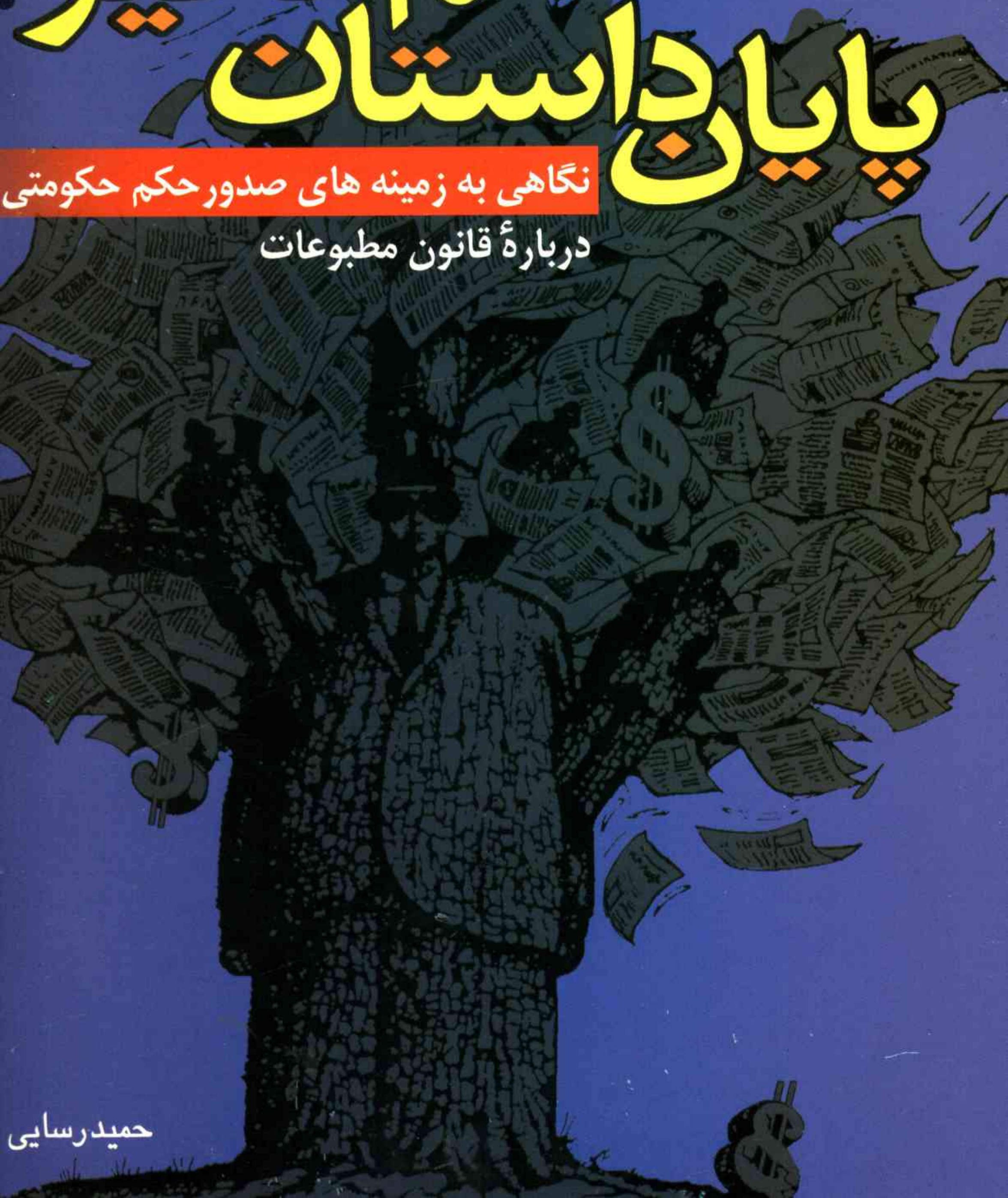
چاپ دوم

دفتر اول

پایان داستان غم انگیز

نگاهی به زمینه های صدور حکم حکومتی

دربارهٔ قانون مطبوعات



حمید رسایی

بسم الله الرحمن الرحيم

پایان
داستان غم‌انگیز !

نگاهی به زمینه‌های
صدور حکم حکومتی مقام معظم رهبری
دربارهٔ قانون مطبوعات

حمید رسایی

تهیه کننده : دفتر پژوهش‌های فرهنگی

رسایی، حمید، ۱۳۴۷

پایان داستان غم‌انگیز: نگاهی به زمینه‌های صدور حکم حکومتی مقام معظم رهبری، در بارهٔ قانون مطبوعات / حمید رسایی. ـ قم: وثوق، ۱۳۷۹.

ج ۱، ۳۸۴ص.

کتابنامه ص ۳۸۲ و همچنین به صورت زیرنویس.

۱. قانون مطبوعات ـ ایران. ۲. ایران ـ تاریخ ـ جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ ـ مطبوعات ۳. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ ـ فرمان‌ها الف. دفتر پژوهش‌های فرهنگی ـ: نگاهی به زمینه‌های صدور حکم حکومتی مقام معظم رهبری، در بارهٔ قانون مطبوعات ج. عنوان

۲ پ ۵ ر / ۴ / ۱۶۱۳ DSR

شناسنامه

پایان داستان غم‌انگیز!

نگاهی به زمینه‌های صدور حکم حکومتی مقام معظم رهبری

دربارهٔ قانون مطبوعات

• **مؤلف**: حمید رسایی

• **تهیه کننده**: دفتر پژوهش‌های فرهنگی

• **ناشر**: انتشارات وثوق

• **حروفچینی و صفحه‌آرایی**: حسین نیازمند

• **چاپخانه**: نهضت

• **نوبت چاپ**: اول ـ بهمن ۱۳۷۹ • **شمارگان**: ۳۰۰۰ جلد

دوم ـ فروردین ۱۳۸۰ • **شمارگان**: ۳۰۰۰ جلد

• **بها**: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴ـ۷۲۵۰ـ۰۴ـ۵

مرکز پخش: قم، خیابان صفائیه، روبروی آموزش و پرورش، کوچه ۲۳، پلاک ۱ ـ تلفن ۷۷۳۵۷۰۰

امام خمینی ﷺ:

درست آنچه امروز برای ما روشن و واضح است،

برای نسل‌های آینده مبهم می‌باشد و تاریخ روشنگر نسل‌های آینده است

و امروز قلم‌های مسموم درصدد تحریف واقعیات هستند،

باید نویسندگان امین این قلم‌ها را بشکنند.

(صحیفهٔ نور، ج ۲، ص ۸۴)

مقام معظم رهبری:

بنده منتظر می‌مانم ببینم دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند،

والاّ جلوگیری از این حرکات موذیانه کار دشواری نیست،

هیچ وقت هم ما فکر این که دنیا چه می‌گوید، روزنامه‌های دنیا چه می‌گویند،

سازمان‌های دنیا چه می‌گویند، نکرده‌ایم و نباید بکنیم.

مگر برای مصالح کشور و مصالح یک ملت، باید منتظر این حرف‌ها ماند؟

بنده منتظر اجازه سازمان‌های بین‌المللی برای نحوهٔ ادارهٔ این کشور نمی‌مانم،

منتظرم دستگاه‌های مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه قضایی و دستگاه امنیتی،

کار خودشان را بکنند، ببینم این کسانی که در بعضی از این مطبوعات،

ایمان مردم را هدف گرفته‌اند، از جان مردم چه می‌خواهند.

من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم. مسئولان باید در این مورد اقدام بکنند،

ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می‌گذارد.

(۲۵ شهریور ۷۷، در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران)

فهرست مطالب

بخش اول : بازخوانی یک پرونده

بخش دوم : بازگشتی دوباره !

بخش سوم : نگاهی به موضعگیری شخصیت‌ها

بخش چهارم: ضمیمه‌ها

سخنی در آغاز

■ به یقین هیچ ملتی به دلیل اعتماد به دشمن خود، مورد تشویق و تکریم قرار نخواهد گرفت و به نیکی از آنان یاد نخواهد شد، حتی اگر به چنین اعتمادی دل خوش سازد، مورد سرزنش نسل‌های آینده و ملت‌های آزادهٔ دیگر قرار خواهد گرفت. این امر بدیهی و روشن از آن روست که اساساً هیچ دشمنی، برای «اصلاح» یک ملت قدم برنمی‌دارد و همواره باید به هر تشویق و تعریفی از جانب او به دیدهٔ شک و تردید نگریست.

■ متأسفانه در آغازین سال‌های دههٔ سوم انقلاب اسلامی، برخی از گروه‌های سیاسی، شخصیت‌ها و مسئولان میانی نظام، به دلایل مختلف، از جمله به طمع پیروزی بر رقیب سیاسی خود، در این دام گرفتار آمدند و به زعم خویش پنداشتند که از فرصتی طلایی بهره می‌برند! غافل از آن که دشمن نیز از همین اعتماد سود جست و «تهاجم فرهنگی و تبلیغی» را پس از مدتی با نفوذ در رکن چهارم (مطبوعات) به «محاصرهٔ تبلیغاتی» تبدیل کرد و نظام اسلامی را تا مرز یک چالش داخلی کشاند.

■ فریادها و هشدارهای بسیاری از جانب رهبر انقلاب، مراجع تقلید، شخصیت‌های دلسوز، گروه‌ها و تشکل‌های انقلابی، برای بیدار ساختن این جمع ساده لوح به گوش رسید، امّا با اندوه فراوان باید گفت که نه تنها به این هشدارهای دلسوزانه و دوستانه دل سپرده نشد، بلکه همواره به هشدار دهندگان، چون دشمن نگریسته شد!

■ با گذشت زمان و به محکمه خواندن برنامه‌ریزان و مسئولان روزنامه‌های غوغاسالار و همچنین اعتراف روزنامه نگاران کهنه کار و باسابقه به تندروی و اقرار به وجود طرح براندازی نظام اسلامی به وسیلهٔ مطبوعات، کوس رسوایی سیاست بازان و حامیان خام‌اندیش پایگاه‌های دشمن نواخته شد و حقانیت دلسوزان نظام اسلامی بر همگان آشکار گشت و در این میان آنچه بیش از هر چیز خودنمایی کرد، مظلومیت رهبری بود که بارها و بارها با «تبیین و روشنگری تاکتیک دشمن» از جنگ فرهنگی خبر داده بود و از هجمه‌ای برنامه‌ریزی شده ، برای تخریب باورهای دینی مردم سخن گفته بود.

■ رهبری که بارها و بارها با «نصیحت و موعظه» از مسئولان فرهنگی نظام، برنامه‌ای کارآمد و مقابله‌ای جدی برای متوقف کردن نفوذ دشمن را «درخواست» کرده بود.

■ رهبری که به ناچار، از کم کاری برخی از مسئولان فرهنگی کشور به صورت علنی «انتقاد» کرد و از تقویت پایگاه‌های دشمن لب به «شکایت» گشود.

■ رهبری که با دلی رنجیده با «امت خویش» به سخن نشست و پرده از خیانت‌های پنهان برخی برداشت و تصریح کرد که بعضی‌ها طوری تغییر مشی می‌دهند که دشمن برایشان کف می‌زند.

■ و رهبری که در آخرین قدم، برای پایان دادن به این فتنهٔ شوم، برخلاف میل خود مجبور به استفاده از جایگاه شرعی و قانونی ولایت فقیه شد و با «صدور نامه‌ای» به نمایندگان مجلس، پایان داستان غم‌انگیز را رقم زد.

■ حکم حکومتی مقام معظم رهبری ، خط بطلانی بود بر اوهام و خیالات دشمنان نظام اسلامی ، آنان که به پایگاه‌های مطبوعاتی خود در داخل نظام، دل خوش کرده بودند و سرمست از فتح‌های خیالی سربازان قلم به دست خود، سرود پیروزی سر می‌دادند.

■ «دست نوشتهٔ» رهبر انقلاب و اطاعت اکثریت قاطع نمایندگان مجلس، به خصوص ریاست محترم مجلس، جناب حجة الاسلام و المسلمین کروبی، تکلیف دشمنان داخلی و خارجی نظام اسلامی را روشن ساخت.

دشمنانی که در برابر یکپارچگی مردم و مسئولان نظام اسلامی دچار سر درگمی شده بودند و اعلام می‌کردند که «نمی‌دانیم در ایران با چه کسی طرف هستیم، با مجلس، با دولت، با رهبر؟»[1] حکم ولی فقیه زمان که در زمان غیبت امام معصوم با عنایت او پاسدار دین خداست، به دشمنان داخلی و خارجی نظام اسلامی ثابت کرد که آنها با هیچ کس طرف نیستند! بلکه با یک تاریخ طرف هستند، تاریخی که ابتدا و انتهای آن ولایت است، ولایت علی علیه‌السلام، و ... ولایت مهدی علیه‌السلام و ولایت فقیه رشتهٔ آشکاری از همان ریسمان است.

به یقین دوستان واقعی نظام، انقلاب و امام راحل رحمه‌الله هرگز به دشمنان آنان اعتماد نخواهند کرد و داستان غم‌انگیز برای بار دیگر تکرار نخواهد شد!

▣ مجموعهٔ حاضر نخستین دفتر مستقل، از دو دفتری است که به بررسی زمینه‌های صدور حکم حکومتی مقام معظم رهبری، دربارهٔ قانون مطبوعات می‌پردازد. این مجموعه که در چهار بخش تنظیم شده است، بخش اول و دوم آن سعی دارد تا با ارائه اصل مقالات روزنامه‌های زنجیره‌ای، هجوم مطبوعاتی دشمنان نظام اسلامی را در دو مقطع سال‌های نخست انقلاب (۵۸ تا ۶۰) و سال‌های اخیر (۷۷ تا ۷۹) تطبیق دهد. در بخش سوم کتاب موضعگیری و عملکرد مسئولانی که در پدید آوردن و یا توقف این داستان غمبار نقش داشته‌اند، بررسی شده است که مرور آن گویای کوتاهی برخی از مسئولان کشور در برابر توطئه آشکار دشمن است. همچنین برای اطلاع بیشتر خوانندگان کتاب، در بخش چهارم آن، چهار ضمیمه دربارهٔ «مطبوعات در قانون اساسی» و «قوانین مربوط به مطبوعات» قرار داده شده که اطلاعات مفیدی را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

▣ دفتر دوم این مجموعه که مستقل از دفتر اول تدوین شده است، ابتدا به بررسی اصلاحیه قانون مطبوعات در مجلس پنجم و سپس به طرح پیشنهادی مجلس ششم می‌پردازد. بخش‌هایی از این کتاب به تاریخچهٔ احکام حکومتی اختصاص یافته و همچنین در آن مجموعهٔ نظراتی که پس از صدور حکم حکومتی مقام معظم رهبری، از جانب شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی مطرح شد، جمع آوری و نقد شده است.

▣ در پایان لازم است از دفتر پژوهش‌های فرهنگی و کلیه عزیزانی که در تهیه این مجموعه از هیچ تلاشی دریغ نکردند، به خصوص برادر محترم جناب آقای کریم حجازی و حروفچین محترم کتاب جناب آقای حسین نیازمند، تشکر و قدردانی کنم. امید است مجموعه حاضر که تلاش کوچکی است از طرف دوستداران ولایت، در سالی که به «سال ولایت» نام گرفته است، هدیهٔ کوچکی باشد به ولایت مداران. ان شاءالله

حمید رسایی
عید سعید فطر
۱۳۷۹/۱۰/۷

---

۱. ریچارد کلمن سیاستمدار معروف آمریکا می‌گوید: «... آمریکا از این جهت در مقابله با جمهوری اسلامی ایران درمانده است که نمی‌داند در ایران با چه کسی طرف است. با مجلس؟ با رییس جمهور؟ با نخست وزیر؟ با رهبر؟ امّا ظاهراً روزهای تلخ سردرگمی ما با روی کارآمدن اصلاح‌طلبان سپری می‌شود. اصلاح طلبانی که حتی توانستند کرسی‌های نمایندگی مجلس راکه دژ تسخیر ناپذیری بود، فتح کنند. ما از این پس، باید شاهد فرو ریختن ستون‌های این نظام سرکش و مهار نشدنی باشیم. [!] نظامی که در یک قلم، ایالات متحده آمریکا را با این همه قدرت هسته‌ای و تکنولوژی‌اش به پشت دیواری از تحقیر تارانده است. من به همهٔ مردم دنیا می‌گویم: ما باز خواهیم گشت ...» (روزنامهٔ کیهان: ۱۸ تیر ۷۹، ص ۱۴)

به جای مقدمه!

نام عالم ربانی و فقیه عالیقدر، شهید شیخ فضل الله نوری از جمله نام‌های درخشانی است که در تاریخ مبارزات ضد استکباری و استعماری این کشور به ثبت رسیده است. شیخ شهید از معدود علمایی به شمار می‌آید که از تیزبینی و ذکاوت خاصی بهره برده بود. او پس از کشف یک خط توطئه و نفاق پنهان در میان برخی از روشنفکران وابسته، با صلابت و شجاعت وصف ناپذیری اقدام به افشا گری کرد و عاقبت در همین راه، سرش بر بالای دار رفت!

یادآوری جملاتی از فقیهی که فتنه را در همان آغاز شناخت و برای رسوائی‌اش فریاد برآورد، ما را در تطبیق هجوم مطبوعاتی و تبلیغی علیه باورهای دینی این مرز و بوم یـاور خـواهـد بـود. به‌خصوص که بسیاری از حوادث آن روز با شعارهای امروز برخـی از سـیاستمداران شـبیه است. بدین منظور قبل از آغاز بحث، به فرازهایی از سخنان آن شهید بزرگوار و ذکر قسمتی از روزنامهٔ آن شیخ شهید اکتفا می‌کنیم. آن بزرگوار می‌فرمود:

«ای برادر عزیز، مگر نمی‌دانی که این آزادی قلم و زبان ـ که اینان می‌گویند ـ منافی با قانون الهی است؟ مگر نمی‌دانی معنی آن اینست که بتوانند فِرَق ملاحده و زنادقه و کلمات کفریه در منابر و لوایح نشر بدهند و سبّ مؤمنین کرده و تهمت بـه آنـها بزنند و القاء شبهات در قلوب صافیه بنمایند؟ ای عزیز اگر این اساس شوم، منجرّ به ضلالت و اعطاء «حریّت مطلقه» نبود، پس چرا جلوگیری از لوایح کَفَره (کفرآمیز) نمی‌شود؟ در این دوران، کدام جریده نوشته شد که مشتمل بر طعن بـه اسـلام و اسلامیان نبود؟ اگر اسـاس آن حـریّت مـطلقه نـبود، فـلان زنـدیق مـلعون و آن فخرالکفر مدّلس این همه کفریّات در منابر و مجامع و جراید خود نمی‌گفتند و مردم چون قطعه چوب خشک، استماع نمی‌نمودند و اگر کسی می‌گفت که منع فرمائید، آنان در جواب نمی‌گفتند که ما محتاج به آنها ـ انگلیس و ...ـ هستیم و آنها معین و مقوّم اساسند. افّ بر آن اسلام که اینان مقوّم آن باشند!!»

شیخ صریحاً می‌گفت که با آزادی مطلق و غیر دینی که مستلزم کنار گذاردن اخلاق و فضیلت و حریم مردم و حدود الهی است، مخالف است. چون مفهوم آن نقض حلال و حرام خداست. او در سخنان خود مواردی از سوء استفاده از آزادی بیان و قلم در روزنامه‌ها و خطابه‌های آن روزها را مثال می‌زند که صریحاً علیه مسلّمات اسلام و حریم مردم بود:

«آه از نفهمی!! ای عـزیز اگـر اعـطاء ایـن گـونه حـرّیت ـ مـطلقه ـ نشـده بـود، (و

منظورشان از شعار آزادی، آزادی مطلق نبود) آن خبیث در محضر عمومی، این همه انکار ضروری دین نمی‌کرد و نمی‌گفت "مردم! کسی، پول سکّه نمی‌زند" و آخوندها از خودشان برآورند که قسم بخور برو پی کارت و آن مرتدّ نمی‌نوشت که "اصول دین، دو است. "توحید" یعنی اتّحاد و اتفاق، و "عدل" یعنی مساوات (الحادی)" و آن صورِ ملعون نمی‌نوشت "توسّل، به هر اسم و رسم، شرک است" و نمی‌گفتند که "آن دارالفسق، بل الکفر، چون مکّهٔ معظّمه محترم است" و آن دیگری تعظیم به طرف آن نمی‌کرد و آن دیگر در ملأ عام نمی‌گفت که "واجب است هر روز به زیارت آن بروند" و آن ملحد نمی‌گفت که "قانون بشر، مثل قرآن محترم است" و آن بی دین در جریده نمی‌نوشت که "امروز قانون غیر شرعی، قرآن ماست و مجلس، کعبه و باید در حال احتضار پا را به سوی آن بکشند" خدا دهانت را بشکند. اگر این حرّیت نبود در مجامع مسلمین، رباخوار را که قاتل نفس خود و غیر خودی گفتند "شهید" نمی‌خواندند و در تجلیل آن کفریات را نمی‌گفتند و تعرّض به علماء سلف نمی‌کردند و توهین ظاهر به شعائر اسلام نمی‌کردند. وای به حال مسلمین. احترام سید و مولای ما ابوالفضل، آن مظهر ورع امیرالمؤمنین﷣ را نگاه نداشتند. اگر این حرّیت مطلقه نبود، تشیّع را فخر خود می‌دانستند، نه آن که انکار او را در جرائد خود بنمایند و مسالک «طالب اوف» که طریق اضمحلال تشیع را نوشته، بخرند. اگر این حرّیت نبود، آن خبیث نمی‌نوشت که "قانون قرآن، امروز ما را کافی نیست" اگر حرّیت مطلق نبود، این همه منکرات در معابر شایع نمی‌شد!»

آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری، همیشه پرهیز می‌داد که نباید فریب کلمات "آزادی" و "برابری" این وابستگان را خورد، زیرا مراد آنان از حرّیت و مساوات، درهم ریختن ضوابط اسلام است، نه آن عدالت و آزادی‌های مشروع که مراجع نجف و سایر علمای طرفدار مشروطه و رهبران واقعی قیام ضداستبدادی مردم و از جمله، خود شیخ شهید و مرحوم نائینی و مرحوم آخوند خراسانی و سایرین می‌گفتند. او می‌گفت:

«آیا هنوز هم معلوم ما نشده که این عدهٔ قلیل به تدلیس و تلبیس می‌خواستند که قانون اسلام را تغییر بدهند، چنان که سامری، دین موسی﷣ را از میان برد که اول مردم را به خدای موسی﷣ ترغیب کرد، پس از آن گفت که این گوساله، همان خدای موسی﷣ است و آدم‌های نفهم هم قبول کردند. اگر این جماعت مقصودی جز اجرای قانون الهی نداشتند... اگر این اساس، جهت تقویت اسلام بود، چرا تمام

اشخاص لاابالی در دین و فِرَق ضالّه بهایی‌ها و اشخاص فاسد العقیده و دنیاخواهان جاهل و یهودی و نصاری و مجوسی و بت پرست‌های هند و تمام ممالک کفر و کلیه فِرَق، طالب قوّت آن شده‌اند و تقویت نموده‌اند و محبوب القلوب تمام فرق ضالّه و مضلّه از طبیعیین و غیرهم شد؟ ای عزیز اگر مقصود، تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی‌شد. اگر مقصودشان عمل به قرآن بود، عوام را گول نداده، پناه به کفر نمی‌بردند و کافران را یار و محلّ اسرار خود قرار نمی‌دادند و حال آن که چند آیه در کلام اللّه هست که می‌فرماید: کفّار را ناصر و دوست و محل اسرار خود قرار ندهید. آخر مقبول کدام احمق است که کفر، حامی اسلام شود! و میرزاملکم نصاری، حامی اسلام و عدل اسلام شده باشد؟ من تعجب دارم از بی‌تصوّری این جماعت.

آخر ای بی ملاحظه، چگونه تصدیق می‌کنی که خود همان ظالمان و مستبدّین دیروز، حال خواهان عدل اسلامی باشند و اراذل و اوباش، خواهان آن شده باشند؟ ولی اشخاصی که قدس و ورع آنها مشهود عامّهٔ ناس است و گوشه نشین دیار شما بودند و ابداً ربطی به اعضاء دولت نداشتند، زحمت‌ها بر خود راه بدهند در تخریب اساس عدل؟ افّ بر این دانش که قبول کند این جریده نگاران معلول الحال و فرق مختلفه ضالّه و ملکم خان و امثال این‌ها مؤید اساس عدل اسلامی و جان فشان از برای آن باشند، ولی مقدّسین و ائمهٔ جماعات که بالکلّیه از امور عامّه خود را معزول داشته‌اند، سعی در تخریب اساس عدل اسلامی بنمایند و اینان در مقام تضییع و تخریب شرع باشند و آنان در مقام حفظ شرع برآیند!؟»

خطّ فکری شیخ شهید به سرعت نسبت به جریان توطئه استعماریِ مبارزه با اسلام و شکستن حرمت دین خدا، هوشیاری یافت و به افکار عمومی اخطار کرد که این آزادی، آزادیِ خیانت و جسارت و توطئه است و چنین آزادی هرگز مقبول شرع و عقل نیست و در ذیل این عناوین، فاجعهٔ سازمان یافته‌ای علیه اسلام و استقلال ملّت، در شرف تکوین است. روزنامهٔ شیخ با ذکر همین هشدارها نوشت:

«روزنامه‌ها و شب نامه‌هائی پیدا شده، اکثراً مشتمل بر سبّ اعلام و طعن در احکام اسلام و این که باید در این شریعت تصرفات کرد و آن را تغییر داد و تبدیل به احسن نمود و قوانینی که به مقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده، باید همه را با اوضاع و احوال امروز مطابق ساخت. از قبیل "اباحهٔ مسکرات" و "اشاعهٔ

فاحشه خانه‌ها» و «صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه، در ایجاد شوارع برای استجلاب صنایع فرنگ» و از قبیل «استهزاء مسلمان‌ها در حواله دادن شمشیر حضرت ابوالفضل» و یا به سر پل صراط و این که «افکار و گفتار رسول مختار ﷺ العیاذ بالله از روی بخار خوراک‌های اعراب بوده است، مثل شیر شتر و گوشت سوسمار» و این که «امروز در فرنگستان، فیلسوف‌ها هستند که خیلی از انبیاء و مرسلین آگاه‌تر و داناتر و بزرگ‌ترند» و نستجیر بالله، «حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه را امام موهوم خواندن» و «اوراق قرآن مجید را در مقواهای ادوات قمار، بکار بردن» و «صفحات مشتمل بر اسم جلاله و آیات سماویه را در صحن مجلس شوری دریدن و پاشیدن» و نگارش این که «مردم بی‌تربیت ایران، سالی بیست کرور تومان می‌برند و قدری آب می‌آورند که زمزم است و قدری خاک که تربیت است» و این که «اگر این مردم وحشی و بربری نبودند، این همه گوسفند و گاو و شتر در عید قربان نمی‌کشتند و قیمت آن را صرف پل سازی می‌کردند» و این که ذمّی و مسلم، خونشان متکافؤ باشد و با همدیگر در آمیزند و به یکدیگر زن بدهند و زن بگیرند (زنده باد مساوات!) و نمونهٔ دیگر ظهور هرج و مرج در اطراف ممالک و سلب امنیت و نظم و شیوع خونریزی و تاخت و تاز و اثارهٔ فتنه‌ها و مفاسد در هر ناحیه و رواج رقابت و خصومت در میان اهالی شهرهای بزرگ، خصوصاً حوادث و سوانحی که در صفحهٔ آذربایجان و سرحدات آن اتفاق افتاده و کشتارها که در کرمانشاهان و فارس و حدود نهاوند و غیرها واقع شده است و نیز تجری عده‌ای در فسق و فجور و منکرات است. چون ما و شماها همگی در طهران هستیم، فقط طهران را از شما می‌پرسیم، آیا از وقتی که اسم این گونه آزادی شایع شده، درجهٔ هرزگی‌ها و بی‌باکی‌ها از کجا به کجا رسیده است؟ هیچ وقت شنیده بودید که یهودی با بچه مسلمان لواط کرده باشد؟ از گذر لوطی صالح بپرسید. هیچ وقت دیده بودید که یهودی در ملأعام، دختر مسلمان را کشیده باشد؟ امسال همگی دیدید یا مستحضر شدید. آیا هیچ انتظار داشتید و هیچ شنیده بودید تا این تاریخ که گفته و یا نوشته باشند که «الوهیت خدا» هم مشروطه است؟ و هیچ شنیده بودید که در این یک هزار و سیصد و چند سالی که از عمر اسلام گذشته است، صورت یکی از مجدّدین دین را که در شمار کلینی و علم الهدیٰ و محقق و شهیدین، شمرده شود به شکل حیوانی بارکش کشیده و تشهیر کرده باشد!»

بخش اول

بازخوانی یک پرونده

پیروزی انقلاب اسلامی و مطبوعات

مطبوعات ایران تا اواخر دوران نخست وزیری هویدا به طور کلی وابسته به رژیم آمریکایی شاه بودند. این وضع تا مراحل ابتدایی انقلاب اسلامی به همین صورت باقی ماند، امّا پس از آن که اندک اندک حضور انقلاب اسلامی در جامعه علنی شد و پایه‌های رژیم ستم شاهی سست گشت، با روی کار آمدن دولت انتقالی شریف امامی، استکبار جهانی که از پایان سلطهٔ خود بر این کشور نگران بود، با به میدان فرستادن عناصری که خارج از سیستم حکومتی شاه ـ امّا غربزده و خود فروخته ـ بودند، درصدد برآمد تا با ایجاد یک جبههٔ مطبوعاتی، روند انقلاب را به سمت و سویی خاص به پیش ببرد. بنابراین مطبوعاتی که در سال ۱۳۵۳ به یکباره و در آستانهٔ تشکیل حزب رستاخیز و تک‌حزبی شدن کشور، با هماهنگی رژیم تعطیل شده بودند،[۱] مجدداً به میدان آمدند، امّا این بار سوار بر امواج حرکت خروشان مردم، با چهره‌ای انقلابی و آزادی خواه ظاهر شدند!

---

۱. تعداد این نشریات را ۶۴ روزنامه و هفته‌نامه ذکر کرده‌اند که با دستور تلفنی وزیر اطلاعات و جهانگردی توقیف شدند! (وقایع نامهٔ مطبوعات ایران)

این نشریات در پرتو فضای به وجود آمدهٔ از این حرکت حماسی ملت، در همان حال که به گوشه‌هایی از واقعیات تأسف آور حکومت ستم‌شاهی اشاره می‌کردند، با زیرکی خاص درصدد پر و بال دادن به نیروهای ملی‌گرا، چپ‌های اعتقادی و هواداران حکومت دمکراتیک بودند و تمام توان خود را برای زدودن رنگ و بوی اسلام از حرکت انقلاب متمرکز کردند!

«نتایج بررسی سه ماهه مطبوعات در زمان شریف امامی، حاکی از آن است که مطبوعات در این دوره، یازده جبهه تبلیغاتی علیه انقلاب گشوده و سعی داشتند از طریق آنها به انقلاب حمله کنند و شکل‌گیری آن را به تأخیر بیندازند. یازده جبهه یاد شده بدین شرح بود:

۱. طرح جریان‌ها، خطوط و شخصیت‌های انحرافی و سازشکار و در نهایت مورد اعتماد آمریکا، جهت ایجاد مهره‌های احتمالی برای آینده. (نظیر بختیار، علی امینی و ...)

۲. حذف، تحریف و سانسور شعارهای اساسی انقلاب اسلامی.

۳. پراهمیت جلوه دادن نقش کمونیست‌ها در انقلاب ایران، برای زیر سؤال بردن مشروعیت انقلاب.

۴. کم جلوه دادن اعتصابات و تحریف خواست‌های اعتصابیون.

۵. انعکاس اختلافات ساختگی درون حکومتی شاه و تبلیغ روی آنها.

۶. انعکاس وسیع رفرم‌های دولت شریف امامی.

۷. انعکاس تظاهرات در روزنامه‌ها و اخبار مربوط به آن با متهاجم و مسلّح معرفی کردن انقلابیون.

۸. القای ترس و نگرانی از ادامهٔ تظاهرات.

۹. تطهیر نظام استبدادی و خانوادهٔ پهلوی.

۱۰. جعل و تحریف و سانسور اخبار مهم مربوط به امام خمینی‌؟ و القای شبههٔ سازش با امام‌؟.

۱۱. تلاش در تثبیت دولت شریف امامی.

در دورهٔ بختیار نیز مطبوعات که در حقیقت با سازماندهی بیگانه علیه انقلاب تجهیز شده بودند، هشت جبههٔ مشخص را دنبال می‌کردند:

۱. طرح خطوط انحرافی و عمده نشان دادن نقش گروه‌ها و شخصیت‌های غیر اسلامی.

۲. تجزیهٔ رهبری.

۳. نفی اسلامیت انقلاب.

۴. تلاش در جهت استقرار دولت بختیار.

۵. القای رعب و وحشت از حاکم شدن جوّ اختناق و سانسور در نظام جمهوری اسلامی.

۶. القای رعب و وحشت از جنگ داخلی و تجزیهٔ کشور.

۷. انعکاس نامطلوب تظاهرات در مطبوعات.

۸. بزرگ نمایی نقش گروه‌های سیاسی در برابر انقلاب اسلامی.»[۱]

به هر حال مطبوعات حاضر بودند در موازات خط اصیل انقلاب اسلامی، یعنی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که هدف کوتاه مدت آن نابودی کامل رژیم شاه بود، هر انحراف دیگری را مطرح کنند.

با تمام تلاش این عناصر وابسته، انقلاب اسلامی ایران در سایهٔ رهبری حضرت امام خمینی﷫ و با محوریت اسلام به پیروزی رسید و آزادی که ارمغان این انقلاب بود، در جامعه به شکل‌های مختلف تبلور یافت. در سایهٔ این نعمت الهی بود که ناگهان این کشور انقلابی با صدها نشریهٔ رنگارنگ، با گرایش‌های مختلف روبرو شد و در واقع پس از پیروزی انقلاب هر گروهی دارای نشریه‌ای شد که همگی خود را قیم مردم معرفی می‌کردند و صد البته در این بین، جای مطبوعات اسلامی خالی بود.

---

۱. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت: ص ۳۲۳.

فضای باز سیاسی به حدی بود که در فاصله‌ای اندک، ده‌ها حزب و گروه سیاسی اعلام موجودیت کرده و با فعالیت سیاسی ـ اجتماعی به نشر و گسترش ایده‌ها و تفکرات خود پرداختند. امّا به جای خدمت به مردم، ایجاد روح امید نسبت به آینده و ترویج ارزش‌های انسانی و اسلامی، هر کدام به لحاظ وابستگی به پایگاه داخلی یا خارجی و شیفتگی نسبت به کسب قدرت، تمام همّ و غمّ خود را در جهت انحراف افکار عمومی، تبلیغ بر ضد دین و احکام اسلامی، اهانت به روحانیت و نیروها و نهادهای مذهبی، وارد کردن انواع اتهامات به نظام نو پای اسلامی، تحریک اقوام و ملیت‌ها در شهرهای مختلف و در یک کلمه، توطئه بر ضد ملت مسلمان مصروف داشتند.

بنابراین در ابتدای انقلاب، اکثریت نزدیک به تمام نشریات، یا در دست سلطنت‌طلبان سابق بود و یا در اختیار وابستگان به فرهنگ وارداتی شرق و غرب، و چنین بود که نوعی ژورنالیسم هتاک، گروه‌گرا، هوچی‌گر، تحریف‌گر، ماجراجو، بی‌تعهد، غوغاسالار و مبتذل، عرصه را برای حضور یک جریان سالم و سازندهٔ مطبوعاتی، تنگ می‌کرد. در این طیف وسیع و ناهمگون ، هم جوانان نوقلم و جویای نام حضور داشتند و هم نویسندگان کهنه کاری که سابقهٔ همکاری طولانی با رژیم گذشته را داشتند. جز این دو گروه، کسانی از وابستگان سیاسی ـ فرهنگی و از نمایندگان مجلس فرمایشی و منحل شده پهلوی نیز به جلوه‌گری آمده بودند.

برای نمونه، از نویسندگان کهنه کار، می‌توان از علی اصغر امیرانی، علی بهزادی، حسین فراز، رضا مرزبان، مسعود بهنود و سیروس علی نژاد نام برد و برای ارائه نمونه‌هایی از نمایندگان مجلس منحله گذشته، باید از علی اکبر صفی‌پور و عبدالله والا نام ببریم که نفر اول بر سر تشکیلات «امید ایران» نشست و نفر دوم با کمک مسعود بهنود و سیروس علی‌نژاد، نشریهٔ جنجالی «تهران مصور» را منتشر می‌کرد.

نمونه‌هایی از اولین تلاش دشمن

طیف وسیعی از این مطبوعات با هدف مقابله با مبانی اصلی و اساسی انقلاب اسلامی و وحدت کلمه مردم و رهبری امام خمینی‌ؒ منتشر می‌شدند، ولی از همان ابتدا واضح بود که مردم در برابر این‌گونه جریانات ساکت نخواهند نشست و ندای دل مردم در قالب شعار «روزنامهٔ اسلامی ایجاد باید گردد» تبلور یافت. با به میدان آمدن روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» و سپس روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» ـ که صد افسوس این روزنامه بعدها نه انقلابی ماند و نه اسلامی ـ و نیز تصویب قانون مطبوعات در شورای انقلاب، رفته رفته تغییراتی در موازنهٔ مطبوعاتی کشور آغاز شد و حضور انحصاری مطبوعات چپ‌گرا و طاغوتی شکست.

پس از تسخیر لانهٔ جاسوسی آمریکا و مقارن با آن، تشدید مبارزهٔ میان مطبوعات اسلامی و مطبوعات طاغوتی و همچنین با پیش آمدن انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ماه ۵۸، دورهٔ دیگری در حیات سیاسی کشور و جناح بندی جدیدی در صف انقلاب ظهور کرد و در این میان خط امام در مطبوعات نیز به خوبی نمایان گشت.

در دوران ریاست جمهوری بنی صدر، پیچیده‌ترین وضعیت مطبوعاتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی پدید آمد. در این دوران که آن را باید دوران القائات درونی شیطان بزرگ دانست، آمریکا از درون نظام ـ بیش از پیش ـ و از طریق مهره‌های خود در درون حکومت، به ایجاد تغییر در محتوای حکومت پرداخت؛ و به این ترتیب بنی‌صدر و روزنامهٔ انقلاب اسلامی که یک جبهه را تشکیل می‌دادند به توطئه چینی بر ضد مردم مسلمان پرداختند و چنین بود که از بهمن ماه ۵۸، آرام آرام به ضدیت با امام و ولایت فقیه و روحانیت برخاستند و به مرور پرده‌های نفاق را از چهره کنار زدند. پس از چندی روزنامهٔ «میزان» به کمک «انقلاب اسلامی» شتافت، و این دو با هم، بسیاری از مطبوعات زخم خوردهٔ طاغوتی را که مشرف به مرگ بودند، حیات مجدد

بخشیدند؛ به طوری که بعد از مدتی هیچ نشریهٔ ضدانقلابی‌ای نبود که به گفتار بنی صدر استناد نجوید و از رهنمودهای «میزان» و «انقلاب اسلامی» بهره نگیرد و در همین زمان بود که مجاهدین و سایر گروهک‌های ضد انقلابی نیز، با نشریات خود به یاری بنی صدر شتافتند.

اگر چه حجم فعالیت‌های مطبوعاتی و تخریب فضای سیاسی و معنوی جامعه در آن روز به مراتب بیشتر از امروز بود، امّا برخی از مطبوعات دورهٔ کنونی با همان هدف گذشتکان خود ـ براندازی خاموش نظام ـ با تجربهٔ بیشتر به این صحنه گام نهاده‌اند و البته ناآگاهی نسل جوان و نوجوان امروز از گذشته این کشور، توفیق شایانی را برای ایشان به ارمغان آورده است.

ملت رشید ایران این جمع پرهیاهو را که به بهانه «آزادی بیان و قلم» و «تنوع و تکثر مطبوعات» به شارلاتانیزم مطبوعاتی اشتغال دارند، آزموده است و حرکات نامیمون آنان را یک بار پس از مشروطیت و بار دیگر در سال‌های آغازین نظام جمهوری اسلامی مشاهده کرده، بنابراین هیچگاه فریب این طیف خود باخته و بعضاً خود فروخته را نخواهد خورد.

آنچه مهم است ثبت و تطبیق این دو فراز از تاریخ انقلاب اسلامی است که ملاحظه برخی از عناوین و مطالب مطبوعات آن روزها و تطبیق آن با امروز، می‌تواند به این هدف کمک کند. تشابه عناوین و مطالب مطبوعات آن روز، با آنچه که در سال‌های ۷۶ تا ۷۹ در مطبوعات زنجیره‌ای مطرح شده، بدون آن که محتاج تحلیل باشد، خود گویای بسیاری از حقایق و واقعیات است که ما در ادامهٔ بحث به آن اشاره خواهیم کرد.[۱]

---

۱. در ادامهٔ بحث سعی شده تا هر نقل قولی از روزنامه‌های سال‌های نخست، در پاورقی کتاب با نمونه و مثالی از روزنامه‌های زنجیره‌ای سال‌های اخیر، تطبیق داده شود.

الف. تبلیغ جدایی دین از سیاست

به جرأت می‌توان گفت که دشمنان نظام اسلامی، از دیرباز نسبت به همراهی و آمیختگی سیاست با دین، در هراس بوده‌اند، چرا که این همراهی عاملی نقش آفرین در تقویت سیاست و حفظ آن از مفاسد قدرت خواهد بود. از همین رو، همت استکبار جهانی برای سلطهٔ بیشتر در کشورهای اسلامی، بر جدایی و تفکیک دین از سیاست نهاده شد، حتی ایجاد فرقه‌هایی چون وهابیت، بهائیت و انجمن حجتیه، در همین راستا برنامه‌ریزی شد.

قبل از انقلاب اسلامی و در دوران حکومت پهلوی نیز تفکیک این دو از یکدیگر، در دستور کار برنامه‌ریزان و نوکران داخلی آنان قرار گرفت، تا این‌که جملهٔ مشهور شهید آیت الله مدرس‌ؒ که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما» برای خواص جامعه، به عنوان یک اصل قرار گرفت و سال‌ها بعد انقلابی را پدید آورد که در واقع نتیجهٔ آمیختگی سیاست و دیانت بود. جراید آن روز در برنامه‌ای حساب شده، هزاران سطر در این خصوص نگاشتند، به عنوان نمونه روزنامهٔ «آیندگان» برای دستیابی به صلح و آرامش، اتحاد و اتفاق، سازندگی و پیشرفت به جای اوضاع اسفناک و انفجارآمیزی که مملکت را در بر گرفته بود! در مقاله‌ای با عنوان «انحصار، ما را به کجا می‌برد»، جدایی دین از سیاست را پیشنهاد می‌کند و می‌نویسد:

«چگونه می‌توان نقش بارز دانشجویان، روشنفکران، آزادیخواهان و گروه‌های چپ را در کلافه کردن و به ستوه آوردن رژیم دیکتاتوری شاه مخلوع، در تظاهرات و انقلاب به فراموشی سپرد ... حقیقت این است که همکاری و مساعدت کلیه این گروه‌ها موجب پیروزی انقلابمان شد ... بدون تردید دوام و قوام و موفقیت آن نیز در گرو اتحاد و همبستگی، عدالت و دمکراسی و اشتراک عمل تمام گروه‌هاست و انحصارطلبی، می‌تواند ضربهٔ خطرناکی بر انقلاب وارد کند و سرنوشت آن چیزی جز سرنوشت حکومت شاه مستبد و دیکتاتور خود رأی، نخواهد بود ... براساس

مطالبی که به استحضار رسید و با توجه به اوضاع اسفناک و انفجارآمیز کنونی، دست یابی به صلح و آرامش، اتحاد و اتفاق، سازندگی و پیشرفت، جز با اجرای برنامه‌های زیر ممکن و مقدور نخواهد بود:

۱ . خاتمه دادن به سیستم دو دولتی کنونی؛
۲ . تشکیل یک دولت مقتدر ملی، با مشارکت کلیه گروه‌های سیاسی؛
۳ . خلع سلاح کلیهٔ افراد غیر مسئول؛
۴ . به رسمیت شناختن حق خود مختاری؛
۵ . تفکیک سیاست از مذهب؛
۶ . تأمین و تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی.»[۱]

جالب است که این مقاله، مجدداً در روزنامهٔ «پیغام امروز» مورخ ۲۹ خرداد ۵۸ به چاپ می‌رسد، همین روزنامه دو ماه قبل، در مقاله‌ای دیگر به القای این نکته پرداخته بود که حکومت دینی توانایی مهار بحران‌های جامعه را ندارد:

«طبقه‌ای که به حکومت دست یافته است [مسلمانان]، یا قشر مشخصی از این طبقه، که به قدرت ممتاز شده [روحانیون]، نه بینش لازم برای درک مشکل و ریشه‌کنی بحران را دارد و نه سرعت عمل و قدرت انتقال تند برای حل و فصل مشکل و مجموع حرکات نامتعادل و ناهماهنگی که از سر ناشیگری و سرگردانی به قصد چاره‌جویی مرتکب می‌شود، بر عمق و وسعت بحران خواهد افزود.»[۲]

از طرفی روزنامه‌ای دیگر با طرح لزوم استفاده از روش‌های غیر اخلاقی در سیاست، دین مداری را مانعی برای آن می‌داند و در یک ادعای گزاف می‌نویسد:

«طرفداران نظریهٔ جدایی دین از سیاست کم نیستند و معتقدند که در شرایط کنونی جهان و با توجه به‌وجود نیروهای عظیم ضد مردمی مانند امپریالیسم،

---

۱ . روزنامهٔ آیندگان: ۶ خرداد ۵۸. و امّا هفته نامهٔ راه نو نیز در مورخ ۱۴ شهریور ۷۷،آمیختگی دین و سیاست را بد فرجام می‌داند و همهٔ ناکامی‌های ایرانیان را نتیجهٔ کشاکش دین و دنیا معرفی می‌کند.
۲ . روزنامهٔ پیغام امروز: ۱۹ فروردین ۵۸. روزنامهٔ توس نیز در مورخ ۱۱ آذر ۷۷ادعا می‌کند: نظریات شخصی متولیان مذهبی و بدعت‌گذاری‌های آنان منشاء گمراهی مردم است، این به خاطر پیروی رهبران دینی از هوی و هوس است [!]

سیاست لزوماً نمی‌تواند با صداقت، امانت، تقوا و عدالت مترادف باشد [!] و به این دلیل است که طرفداران نظریهٔ جدایی دین از سیاست، اعتقاد دارند که روحانیت باید رسالت خود را به عنوان وجدان آگاه و بیدار جامعه انجام دهد و مملکت داری را باید کسانی به عهده داشته باشند که اهل سیاست باشند. آنچه که به عنوان فاجعهٔ اجتماعی می‌تواند تلقی شود، سپردن کار و ادارهٔ امور به دست مذهبیون در تمام شئونات مملکتی است.»[1]

این طیف که امروز نیز در مطبوعات وجود دارند، برای کناره‌گیری روحانیت از سیاست و حکومت، راه‌های مختلفی را می‌آزمودند و چنین القاء می‌کردند که گویا روحانیت وظیفه داشت نهضت را رهبری نموده، به پیروزی برساند و پس از تأسیس حکومت، آن را به حضرات بسپارد! به قسمتی از مقالهٔ روزنامهٔ آیندگان ـ که سردبیر آن از فعالان مطبوعات در سال‌های اخیر است ـ بنگرید:

«مصلحت روحانیت به حکومت نیست، قیام ملت باید به نظامی منتهی بشود که ارادهٔ ملت بالاترین مرجع باشد ... این سؤال مطرح است که آیا به حکم خصلت و ویژگی که بدان داده‌اند، باید بر مبنای (اطیعو الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) باشد و اولوا الامر را در تقدیم قدرت به روحانیت و تخصیص حق وتو به آنان تجلی دهیم، یا آن که به شعارهای دوران مبارزه که همان استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی که مفهوم حرکت ارادهٔ ملت است، وفادار باشیم.»[2]

همین روزنامه که مدتی بعد وابستگی آن به اسرائیل آشکار شد، بر این موضوع تصریح بیشتری کرد و با اصرار بر این‌که «روحانیت، خود به تنهایی قادر به حکومت نیست»[3] مرجعیت و تقلید را آماج حمله قرار داد و با هدف گرفتن ایمان و اعتقادات در مقالهٔ «خود به سوی مردم بروید» نوشت:

---

۱ . روزنامهٔ بامداد: ۲۰ تیر ۵۸. جالب است که ماهنامهٔ دنیای سخن نیز در مورخ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۹۰، ص ۵۴ می‌نویسد که «مردم به دو دلیل حاکمیت فقه و فقها را نمی‌پذیرند: مباینت حکومت فقهی با روح تعالیم برگرفته از وحی و ضدیت آن با ارزش‌های اسلامی، نظیر آزادی، عدالت و همچنین بیگانگی‌اش با مقتضیات زمان.»

۲ . روزنامهٔ آیندگان: ۲۱ خرداد ۵۸.

۳ . همان مدرک: ۳ تیر ۵۸.

«... پایه‌گذاری نظام دنیایی امروز، بر اساس نظریهٔ مقلد و مجتهد، بازگشت به حکومت مطلقه و استبدادی است ... احکامی که مبتنی بر نص صریح قرآن باشد، مُتّبع و غیر قابل تغییر و تغیّر است. در حالی که نصوص صریحی در موارد مختلف از نابرابری حقوق زن و مردم حکایت می‌کند. چگونه می‌توان در قلمرو حکومت دنیایی اسلام، از مساوات زن و مرد عصر فضا، سخن به میان آورد؟»[1]

عناصر خودفروختهٔ آیندگان، در مقاله‌ای دیگر چنین شیدآوری می‌کنند:

«در رژیم مردم بر مردم، چاره‌ای جز جدایی دین از سیاست نیست. در رژیم مردم بر مردم آزادی مذهب هست، نه این‌که آزادی مطابق مذهب ... در رژیم مردم بر مردم تقلید در سیاست جایی ندارد و انبوه آراء، چنانچه ناشی از تقلید باشد، ارزش بیش از یک رأی نخواهد داشت. در رژیم مردم بر مردم دین و مذهب به عنوان سرچشمهٔ لایزال کلیه مکاتب اخلاقی و انسانی (نه خرافات و پوچگرایی) ارج والا دارد، لکن سیاست علم است و دین نیست... قانون اساسی ما نیز باید حافظ منافع ملی ما در مقابل بیگانگان، اعم از اسلامی و غیر اسلامی باشد.»[2]

ب. حمله به ولایت فقیه و رهبری

نظریهٔ ولایت فقیه که جدا کنندهٔ نظام جمهوری اسلامی ایران از هر حکومت جمهوری اسلامی دیگر، در دنیای امروز است ـ به اعتراف دوست و دشمن ـ مهم‌ترین نقش را در پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی داشته است. این اصل که به فرمودهٔ امام خمینی﷫ از بهترین اصول قانون اساسی به شمار می‌آید، از همان آغاز، یکی از مهم‌ترین محورهای هجوم مطبوعاتی ایادی داخلی وابستهٔ استکبار جهانی بود و البته این هجمه تاکنون نیز ادامه داشته است.

---

۱. روزنامهٔ آیندگان: ۲۰ تیر ۵۸.

۲. همان مدرک: ۳ مرداد ۵۸. ماهنامهٔ کیان نیز که نقش برخی از مطبوعات سال‌های نخست را بازی می‌کند، در فروردین ۷۷ شمارهٔ ۴۱ همان ادعا را تکرار می‌کند که حکومت دینی قدرت ادارهٔ دنیای مردم را ندارد و ناگزیر به دین دولتی خواهد انجامید ... دین دولتی هم قهراً به حکومت سکولار منجر خواهد شد، یعنی به قوانین زاییده عقل بشری و این همان حاکمیت مردم بر مردم است.

همان طور که ملاحظه شد، این سربازان «قلم به دوش»، با حمله به روحانیت از «غیر قابل اجرا بودن احکام اسلام» سخن گفتند و در همان حال بر قانون اساسی ـ به دلیل آن که بر احکام اسلام استوار شده ـ می‌تاختند و پس از مدتی پا را فراتر نهادند و رهبری انقلاب را به کناره‌گیری از قدرت فرا خواندند:

«امام خمینی مظهر مبارزه است و مقاومت، امّا مملکت و کار سازندگی‌اش را باید به دست مردان سیاست سپرد.»[1]

و به بهانهٔ فرار از امپریالیسم! با ادبیاتی که در این دوران نیز بارها و بارها در روزنامه‌های زنجیره‌ای به کار رفته، نوشتند:

«ملت ایران صد ساله است. قیم نمی‌خواهد و قیم تراشی برای ملت ایران، یک حیلهٔ امپریالیستی است.»[2]

این روزنامه‌ها که تمام همّت خود را برای حذف اسلامیت نظام به کار گرفته بودند، چون دایه‌ای مهربان‌تر از مادر، از احتمال سوء استفادهٔ از این مقام، آزرده خاطر می‌شدند و برای اصلاح امور! می‌نوشتند:

«اگر روحانیت به خاطر معصوم نبودنش و احتمال اشتباهش در رأس یک قدرت قرار گیرد و اشتباهی مرتکب شود، بی‌شک آن را به حساب اسلام می‌گذارند ... پس باید دید همیشه و همه وقت، در همین لباس بوده‌اند کسانی که مذهب را آلت دست قدرتمندان و سرمایه داران قرار دادند و باز هم ممکن است در آینده، همین برنامه‌ها به شکل دیگر پیاده شود ... مواظب باشید به اسم مستبدین بر شما مسلط

---

۱ . روزنامهٔ بامداد: ۱۱ شهریور ۵۸. نشریهٔ آبان نیز در مورخ ۲۱ شهریور ۷۸، پس از بیست سال، همان حرف را به شکل دیگری بیان می‌کند که تاریخ مصرف نظرات سیاسی امام خمینی ﷺ گذشته و مربوط به دوران ماقبل مدرن و زائیده افکار عامیانه و قدیمی است.

۲ . نشریهٔ پیغام امروز: ۲۹ خرداد ۵۸. اکبر گنجی که در سال‌های اخیر سینه چاکی‌های بسیاری برای استکبار کرد، مجدداً همان سخن را بیان می‌کند که ما احتیاج به رهبر نداریم، مگر مردم یتیمند که پدر بخواهند؟ فاشیست‌ها به دنبال پدر می‌گردند. (هفته نامهٔ شما: ۲۷ شهریور ۷۶)

نشوند[!]»[1]

این جمع آرزو بر باد رفته که ولایت فقیه را مانع امیال خود می‌دیدند، در همان حال که به منظور تضعیف رهبریِ امام خمینیﷺ، مکارانه از شورای رهبری با شرکت مراجع، تبلیغ می‌کردند،[2] وجود اصل ولایت فقیه را در تعارض با جمهوری اسلامی می‌دانستند و خیرخواهانه! اظهار نگرانی می‌کردند:

«طرح و تصویب ولایت فقیه، در قالب جمهوری اسلامی، به علت تعارضات و تضاد ماهوی و شکلی در بین دو مفهوم، موجب اشکالات فراوانی در مرحلهٔ اجرا خواهد شد.»[3]

این هماهنگی‌ها به شکلی بود که سازمان مجاهدین (منافقین) خلق، پایه‌های مردمی ولایت فقیه را هدف می‌گیرد و همچون همنوایان امروز که نظارت استصوابی را مانع شرکت مردم می‌دانند، می‌نوشت:

«در این هم شک نیست که اگر حرمت کسالت امام و آثار گسترده عاطفی آن نبود، میلیون‌ها تن دیگر نیز در سراسر کشور، در انتخابات [خبرگان] شرکت نمی‌کردند، چرا که کاندیدای مورد نظرشان را محذوف یافته بودند ...»[4]

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات: ۴ مهر ۵۸. هفته نامهٔ پیام هامون نیز در مورخ ۷ دی ۷۷ به نقل از عبدالکریم سروش این سخن را چنین تکرار می‌کند که ولایت مطلقه یعنی قدرت مطلقه [!] و همان‌طور که ثروت متراکم فساد آور است، قدرت متراکم هم همچنین.

۲. روزنامهٔ اطلاعات: ۲۰ اسفند ۵۸.

۳. روزنامهٔ بامداد: ۷ مهر ۵۸. در این باره نیز یکی از چهره‌های سرشناس مطبوعات سال‌های اخیر (علی‌رضا علوی‌تبار) گفت: «معتقدم به سختی می‌توان تفسیر دموکراتیکی را از ولایت فقیه ارائه داد.» (روزنامهٔ کیهان: ۲ خرداد ۷۹) و روزنامهٔ خرداد مورخ ۱۲ مهر ۷۸ به نقل از یک چهرهٔ ملی‌گرا، حکومت ولایی را دیکتاتوری صالحان و حاکمیت استبداد با رنگ و لعاب شرعی معرفی کردند!

۴. نشریهٔ مجاهد: ۹ بهمن ۵۸. هفته نامهٔ آبان که از مروجان افکار ملی‌گراها بود، در مورخ ۱۶ آبان ۷۷ ادعا می‌کند که در انتخابات اخیر خبرگان رهبری، جمهوریت نظام زیر سئوال رفت و روزنامهٔ عصر آزادگان مورخ ۲۳ آذر ۷۸ می‌نویسد که نظارت استصوابی، به خاطر جلوگیری از انتخاب افراد ناباب، علاوه بر سفسطه‌آمیز بودن آن، مبتنی بر فرض عدم شعور و آگاهی مردم است و با مردم سالاری نیز تنافی دارد.

ج. اهانت به مقدسات و مردم متدین

محوریت اعتقادات مذهبی و معیار قرار گرفتن آن در اتفاقات اجتماعی مردم ایران، از عوامل مهم و مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی بود، و بی شک باید گفت که هنر امام خمینی﵀ در جهت‌دار کردن رابطهٔ مردم با دین بود. نقش سترگ باورهای دینی در شکستن شاخ استکبار، مسئله‌ایی نبود که تخریب آن در دستور کار استکبار جهانی قرار نگیرد. اینان به خوبی دریافته بودند که با تخریب مقدسات مردم، زمینه‌های سلطهٔ خود را فراهم خواهند ساخت.

یکی از نشریات آن دوره که از زمان مصدق باقی مانده بود نشریهٔ «آهنگر» بود، این نشریه که در آن زمان با عنوان «چلنگر» منتشر می‌شد، با تغییر اسم خود به «آهنگر» در شمارهٔ ۶ خود، با حملهٔ به متدینین، چنین سم‌پاشی می‌کند:

ملت بنام انقلاب و دین و مذهب　　بیازارند ملت را مرتب
عجب اینها که خصم خلق و دینند　　برای بزم کارتر خوشه چینند

همین نشریه، در شمارهٔ دیگری با درج طنزی، تحت عنوان: «ملت بهوش باش»، انقلاب اسلامی و رهبران آن را به ارتجاع و عمّال ارتجاع خطاب کرده، و سخیفانه می‌نویسد:

ملت بهوش باش که عمال ارتجاع　　دامی بزرگ بر سر راهت نهفته‌اند
ملت بهوش‌باش که تعویض مهره‌ها　　جز یک نقاب ظاهری، خدعه‌ای بیش نیست
معنای انقلاب دگرگونی است و این　　جز انتقال چکمه به دستار و ریش نیست[1]

در کنار این تمسخرها روزنامهٔ آیندگان ـ که پس از مدتی به جرم ارتباط با اسرائیل تعطیل شد ـ استفادهٔ از احکام و اخلاق اسلامی را در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی، از عوامل تشدید بحران برشمرد و برای فرار از آن پیشنهاد می‌کند:

---

۱. نشریهٔ آهنگر: تیر ماه ۵۸، شمارهٔ ۱۹.

«برای جلوگیری از تشدید بحران و نزدیک شدن به حل مسائل کنونی جامعه، باید انحصارطلبی و توهین و دشمنی با دیگر نیروها را کنار گذاشت و برای حل هر مسئله اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، از تحمیل راه‌های اسلامی خودداری کرد»[1]

اهانت به نیروهای مذهبی و متعهد -بالاخص پاسداران انقلاب- از مهم‌ترین محورهای مطبوعات لائیک بود. این نشریات با هدف گرفتن غیرت دینی و انقلابی پاسداران و نیروهای متدین آنان را بی‌اطلاع و متعصب معرفی می‌کردند[2] و

---

۱ . روزنامهٔ آیندگان: ۲۸ خرداد ۵۸. و امّا روزنامهٔ ایران نیز در مورخ ۶ دی ۷۸ به نقل از عبدالحمید شمس تأکید بر ایدئولوژی رسمی کشور را منشأ تضادهای اجتماعی می‌داند و آن را در نهایت موجب مرگ زمینه‌های وفاق و تفاهم ملی برمی‌شمارد.

۲ . جای بسی تأسف است که پس از بیست سال، هنوز چنین خطی در مطبوعات کشور مشهود است. در طول سال‌های اخیر در پرتو سیاست زدگی برخی از مسئولان، حمله به نیروهای حزب الله و بسیجی غیرتمند، افتخاری برای جامعهٔ مدنی به حساب آمد و در این بین نشریات و هفته نامه هایی که به آشیانهٔ دشمن تبدیل شده‌اند، دقیقاً همان نقش نشریات سال‌های ابتدای پیروزی انقلاب را بازی می‌کنند، امّا با ادبیاتی جدیدتر!

به عنوان نمونه هفته نامهٔ ایران جوان -شمارهٔ ۱۶۷- به بهانهٔ ارائه گزارشی از کوهنوردی جوانان نوشت:

«من هرگز نمی‌توانم از کنار هیاهویی که بر اثر برخورد دو شاخهٔ متفاوت از نهال جوان انقلاب در می‌گیرد، به آسانی بگذرم. گروهی، در پی دست یافتن به آزادی‌اند. امّا وقتی می‌پرسی «آزادی» یعنی چه، پاسخی معقول و منطقی ندارند. گروهی دیگر [بسیجیان و آمران به معروف] مراقبند آزادی مخدوش نشود و کسی پای را از مرز آزادی فراتر ننهد. امّا اگر از این گروه نیز بپرسی مرز آزادی کجاست، از هر یک، تفسیری به رأی می‌شنوی و بس.»

ایران جوان در ادامهٔ مقالهٔ خود، هیچ کدام از این دو نسل را تقصیر کار نمی‌داند، بلکه ۲۰ سال انقلاب را مقصر می‌داند که تعریف مشخصی از آزادی ارائه نداده [!] وی در ادامهٔ گزارش خیالی خود، بسیجیان را نیروهایی بی منطق، تخریب کنندهٔ اموال مردم و بی‌حیا معرفی می‌کند. در قسمتی از گزارش ایران جوان آمده که یک بسیجی [!] به دختری می‌گوید: «این همه آرایش چه معنایی دارد؟ حیف این پوست جوان و شاداب نیست خواهرم؟»

ایران جوان در ادامهٔ گزارش خود که با هدف تخریب شخصیت بسیجیان مظلوم تهیه شده، چنین القاء می‌کند که عینک آن دختر توسط این بسیجیان شکسته می‌شود: «دخترک با انگشتانی که به ناخن‌های بلند و خون رنگ ختم می‌شود، عینک شکسته‌اش را از زمین برمی‌دارد و می‌زند زیر گریه. جوان بسیجی روی برمی‌گرداند و به دوستش اشاره می‌کند و هر دو دور می‌شوند [!]»

نویسندهٔ گزارش در پایان داستان خیالی خود -که واقعیت نداشتن آن روشن است- همان بسیجی بی منطق و چشم ناپاک را به عنوان «ناجی جوانی» معرفی می‌کند که یک دختر را در آغوش می‌گیرد و از سقوط نجات می‌دهد!

می‌نوشتند:

«چه اندیشه‌های خشن و ضد انقلابی، بار آتش اسلحهٔ پاسداران صادق و با ایمان انقلاب شده و آشفتگی‌ها، بی‌اطلاعی و تعصب کور که جانشین ایمان شده است.»[1]

آری، جوانان حزب الله که مانع جدی بر سر راه غربزدگان و خود باختگان بودند، از همان ابتدا مورد بغض و کینه لیبرال‌ها و مطبوعات به اصطلاح روشنفکر قرار داشتند و سوگمندانه «طرفداران استبداد سیاه که زیر شعار مقدس حزب الله مخفی شده‌اند[!]»[2] معرفی می‌شدند. این محفل در همان حال که نیروهای متعهد را به «تندی، خشونت، بدخلقی و فاشیست» متهم می‌کردند، منافقین را ـ که دستانشان تا مرفق به خون عزیزان این مرز و بوم آلوده بود ـ با عنوان «فرزندان مجاهد و مکتبی عزیز» مورد خطاب قرار می‌دادند [!][3]

و امّا درد بیشتر، در همراهی رییس جمهور وقت با تضعیف کنندگان سازمان‌ها و نیروهای انقلاب بود. به عنوان نمونه می‌توان به سخنرانی بنی‌صدر، در اجتماع کارکنان مؤسسه اطلاعات اشاره کرد که به پاسداران نظام اسلامی چنین می‌تازد:

«نظم انقلابی با ایجاد وحشت برقرار نمی‌شود. در جامعه‌ای که آزادی گفت و شنود، آزادی قلم و بیان هست، دیگر کسی حاضر نمی‌شود وجود عده‌ای ژ ـ ۳ به دست را که می‌گویند "چنین و چنان می‌کنیم" تحمل کند.»

پس از این سخنرانی رییس جمهور بود که تعبیر «ژ ـ ۳ به دستان» برای حمله به پاسداران غیور کمیته‌ها و سپاه، دست‌آویز و اصطلاح رایج روزنامه‌های مستقل آن دوره [!] و به خصوص منافقین شد. روزنامه‌ها هر روز با راه‌اندازی جنجالی، با استناد

---

۱. نشریهٔ پیغام امروز: ۷ مرداد ۵۷. محمد قوچانی از نویسندگان روزنامه‌های زنجیره‌ای نیز در روزنامهٔ عصر آزادگان، مورخ ۲۰ فروردین ۷۹ می‌نویسد که هیئت‌های مذهبی، منشاء خشونت‌اند و بسیجی‌ها اعضای تشکیل دهندهٔ این هسته‌ها می‌باشند.

۲. روزنامهٔ میزان: ۱۳ خرداد ۶۰، ابراهیم یزدی.

۳. همان مدرک: ۱۲ اردی‌بهشت ۶۰.

به سخنان بنی‌صدر، ضدانقلابیون و از آن جمله منافقین را دعوت به آرامش می‌کردند. از همین رو مهدی بازرگان سرکردهٔ گروهک نهضت آزادی ایران، در سر مقالهٔ خود نوشت:

«تقاضا دارم همان طور که آقای بنی صدر توصیه کرده‌اند، استقامت کنید و در برابر انحصار طلبان عقب نشینی نکنید.»[1]

نکته‌ای که نباید فراموش کرد، اتخاذ سیاست فرار به جلو در آن دوره بود که به وسیلهٔ آن پس از راه‌اندازی یک بلوا و آشوب، نیروهای مکتبی را متهم می‌کردند و سپس شیپور حمله و هجوم را می‌نواختند، دقیقاً همچون این دوره. البته نقش هیأت‌ها و کمیته‌های تحقیق و بررسی، نقشی است قابل توجه و تعیین کننده که نباید در هیچ دوره‌ای از آن غافل شد. به عنوان نمونه به این مورد توجه کنید:

«اعلام می‌کنند که حوادث خونین خلق قهرمان کرد را ضد انقلابیون،نفاق افکنان و گروه‌های غیر مسئول پدید آورده‌اند. حال آن که بعد از تحقیق همهٔ هیأت‌های اعزامی نشان داده شد که حادثه از طرف "مذهبیون قشری" که در کمیته‌ها نفوذ گسترده‌ای دارند، دامن زده شده و عاملان اصلی از مسئولان غیر بومی کمیته‌ها بوده‌اند ... "مذهبیون قشری" در تمام موارد حمله به چاپخانه‌ها، ضبط کردن نشریات ، شلاق زدن این و آن، به خانه‌ها حمله کردن، بازداشت‌های شتاب‌آلود و ضرب و جرح معترضین، اهانت و حمله به زنان بی‌حجاب و بالاخره به دفاتر فدائیان خلق ایران و آتش زدن عکس‌ها و پوسترهای نمایشگاه‌های آنان و جمع آوری برخی مجلات خارجی و ... مستقیماً دست داشته‌اند.»[2]

---

۱ . روزنامهٔ میزان: ۱۰ اردی‌بهشت ۶۰. دو ماه بعد، این نصایح با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت ده‌ها تن از شخصیت‌های عالی رتبه کشور عملی شد!

۲ . روزنامهٔ آیندگان: ۲۵ فروردین ۵۸. ارائه اخبار کذب و تحلیل‌های غلط و شبهه‌انگیز که تشویش اذهان عمومی و تخریب نهادهای انقلابی را به دنبال داشت، در مطبوعات سال‌های اخیر و توسط قلم به دستان مزدور دیگری ادامه دارد. به عنوان نمونه پس از ترور سعید حجاریان، نایب رییس شورای شهر تهران، عمادالدین باقی از نویسندگان روزنامه‌های زنجیره‌ای در مقاله‌ای نوشت: «عناصری از نهادهای مختلف تشکیلاتی را بیرون از

بقیه

د. اتهام زدن به نظام اسلامی

مطبوعات غوغاسالار در حالی که از نوشتن و انتشار هر مطلب و وارد کردن هرگونه اتهامی ابایی نداشتند، نظام اسلامی را به ایجاد جو خفقان متهم کرده و آن را نظام استبدادی و فاشیستی! می‌خواندند:

«فاشیسم از لانه بیرون خزیده است. نفس تند فاشیسم، سراسر کشور را آلوده کرده، تنها راه سرکوب فاشیسم، وحدت تمام نیروهای آزادیخواه است.»[1]

و جمهوری اسلامی را به دورانی سیاه‌تر از سلطهٔ شاهنشاهی تشبیه می‌کردند:

«... مواظب آزادی باشید که از سیاهچال ۲۵ ساله شاه در نیامده، به پرتگاهی سیاه‌تر از آن می‌افتد.»[2]

و روزنامه‌ای که زیربنایش را اعضای حزب رستاخیز تشکیل می‌دادند، در اعتراض به دیکتاتوری! می‌نویسد:

«سکوت بس است، نگذاریم بساط دیکتاتوری بر قرار شود.»[3]

☞

دستگاه دولتی ایجاد کرده‌اند که در واقع پنهان از چشم نهادها و مسئولان آن، یک پای آن در نیروهای انتظامی و سپاه است و یک پای آن در وزارت اطلاعات و صدا و سیما.» (روزنامهٔ کیهان: ۱۰ فروردین ۷۹)

۱. نشریهٔ پیغام امروز: ۲۳ اردی‌بهشت ۵۸. اصطلاح فاشیزم مجدداً مورد استفادهٔ همان اشخاص و گروه‌ها قرار گرفته است. به عنوان نمونه روزنامهٔ فتح در مورخ ۱۶ فروردین ۷۹ می‌نویسد: «افرادی که جوهر فاشیزم را خوب درک کرده‌اند، می‌دانند که نظریهٔ مشروعیت الهی رهبری، همان اندیشهٔ موسولینی است، امّا لباس مقدس بر تن کرده است.»

۲. همان مدرک: ۲۴ اردی‌بهشت ۵۸.

۳. روزنامهٔ آیندگان: ۱۶ خرداد ۵۸. ابراهیم یزدی سرکردهٔ گروهک نهضت آزادی نیز معتقد است که «نیروهای اول انقلاب خواستار دیکتاتوری صلحانه بودند.» (نگاه کنید به ماهنامهٔ پیام هاجر: فروردین ۷۷، ص ۲۰)
روزنامهٔ خرداد نیز در مورخ ۱۲ مهر ۷۸، ولایت فقیه را همان دیکتاتوری صالحان معرفی می‌کند! همان مدرک

هـ. تضعیف نهادهای قانونی

معیار قرار گرفتن اسلام در تمامی تصمیمات کشور که ضامن پاسداری و تداوم هر چه بیشتر انقلاب اسلامی بود، از همان آغاز، مورد تأکید امام امت قرار داشت. بر همین اساس، سازمان‌ها و نهادهایی چون شورای انقلاب، مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای نگهبان که بیشترین اعضای آنها از اسلام‌شناسان بودند، پایه‌گذاری شدند.

مطبوعات وابسته که یا در دست سرسپردگان رژیم منفور پهلوی و یا از عوامل امپریالیسم و صهیونیسم بودند، به انحاء مختلف برای تضعیف و برچیدن این نهادها تلاش می‌کردند، تا در نهایت بتوانند از تثبیت انقلاب اسلامی جلوگیری کنند.

مجلس خبرگان قانون اساسی، یکی از نهادهای قانونی پس از انقلاب اسلامی بود که نمایندگان آن در انتخاباتی آزاد وارد مجلس شده بودند، امّا به لحاظ حضور علما و اسلام شناسان، از جمله نهادهایی بود که مورد بغض و کینه این دست از مطبوعات قرار داشت. به طوری که روزنامهٔ آیندگان با توجه به جایگاه علما در بین مردم، برای زیر سؤال بردن مجلس خبرگان، از اهانت به ملت نیز ابایی نکرد و نوشت:

«... با ملاحظه این که اکثریت جامعهٔ ما از خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند و متأسفانه این اکثریت قابل توجه تا هفتاد و پنج درصد می‌رسد، بنابراین انتخاب افراد و اعضای این مجلس با همهٔ مزیت و حسن و روش مزبور، از کسانی خواهند بود که نه صلاحیت فهم و درک قانون اساسی را دارند و نه تجربیت و اعتبار. اضافه این که مردم این مرز و بوم عادت نکرده‌اند که نخست به صلاحیت و اطلاع عملی و علمی کاندیداها بیندیشند و سپس رأی دهند و ناگزیر مانند همیشه چنان که دیده‌ایم، افرادی از صندوق آراء سر بیرون می‌آورند که به درد هر کاری می‌خورند، جز همان که برای انجام آن انتخاب شده‌اند...»[1]

---

۱. روزنامهٔ آیندگان: ۷ تیر ۵۸. تقی رحمانی که عملکردش علیه نظام اسلامی آشکار است، در هفته نامهٔ هامون

شورای انقلاب نیز از اهانت مطبوعات زنجیره‌ای آن دوره در امان نبود و هتاکانه برای تخریب آن می‌نوشتند:

«... لازم نیست بدانیم در شورای انقلاب چند نفر عضو هستند، یا چند نفر از آنها روحانی و چند نفر بازاری هستند و چند نفر از اروپا آمده‌اند، این قدر می‌دانیم که اینان عامل انتقال قدرت و حکومت‌اند، آن هم نه به نیروهای انقلابی، بلکه به یاران جدید امپریالیسم...»[1]

شورای نگهبان که حافظ اسلامیت قوانین مصوب مجلس و انطباق آنها با قانون اساسی است و در بسیاری از کشورهای دمکراتیک نیز نهادی مشابه آن وجود دارد، نه تنها امروز، بل از همان ابتدای انقلاب، در معرض اتهام دشمنان نظام اسلامی بود:

«شورای نگهبان قانون اساسی چه صیغه‌ای است؟ ... مردم محجور و صغیر ناجی بخواهند ... چه دلیل دارد که چهار تن بیرون از قلم و ارادهٔ آنان، خود را قدرت برتر برای پاسداری از قانون اساسی بدانند ...»[2]

برنامه‌های گروه‌ها و احزاب آن دوره بود. به عنوان نمونه در حالی که سازمان چریک‌های فدائی خلق، شعارهایی در راهپیمای خود علیه قانون اساسی سر می‌دادند، اخبار آن در مطبوعات آن روز، از جمله روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» با آب و

☞

مورخ ۴ بهمن ۷۸ می‌نویسد: «عملکرد مجلس خبرگان ناامید کننده است. زیرا اولاً، در انتخاب آنان مشکل دور مطرح است و ثانیاً، منتخبین فقط می‌توانند شرط فقاهت رهبر را تضمین کنند، ولی در سایر جنبه‌ها مثل سیاست، اقتصاد، و... نوعاً کم تجربه یا بی‌تجربه هستند.»

روزنامهٔ مشارکت نیز در مورخ ۱۴ دی ۷۸ با چاپ تصویر فقهای شورای نگهبان، اولین تیتر روزنامه را به این جمله اختصاص داد: «سرنوشت انتخابات را چه کسانی رقم می‌زنند، مردم یا پنج نفر؟»

۱. نشریهٔ پیغام امروز: ۸ مرداد ۵۸.

۲. همان مدرک: ۱۸ اردیبهشت ۵۸. شبیه این سخن را ماهنامهٔ چشم‌انداز ایران در شمارهٔ دوم خود در مهر و آبان ۷۸ چنین می‌نویسد: از پارادوکس‌های ما تعارض حاکمیت ملّی با اختیارات چهار نفر فقیه شورای نگهبان است، از یک سو تمام مناصب حکومتی اعم از رهبر، رییس جمهور و مجلس باید توسط مردم انتخاب شود و از سوی دیگر عملاً چهار نفر از شش نفر عضو شورای نگهبان، حاکمیت ملی را تحت الشعاع قرار می‌دهند.»

تاب نقل می‌شد. این روزنامه که متعلق به بنی‌صدر رییس جمهور وقت بود، علاوه بر درج این اخبار، در مقاله‌ای با عنوان «لزوم و یا عدم لزوم تجدید نظر در قانون اساسی» می‌نویسد:

«در قانون اساسی فعلی، اختیارات فوق العاده‌ای به علمای دینی برای کنترل مجموع جریانات کشور داده شده است.»[1]

و. ترسیم فضایی تیره، تار

یکی از برنامه‌های اصلی مطبوعات آن دوره، ایجاد حالت یأس و ناامیدی در میان مردم و بدبین کردن آنان نسبت به مجریان امور کشور بود. هدف اصلی در این برنامه‌ها نیز روحانیت اصیل و شخصیت‌هایی بودند که نسبت به اسلام و احکام آن پایبندی محکمی داشتند. برای نشان دادن چنین جوی که در مطبوعات آن زمان حاکم بود، کافی است به چند مورد اشاره کنیم.

تشکیک و ایجاد ابهام در برگزاری انتخابات‌های متعدد که مهم‌ترین سمبل مردمی بودن انقلاب اسلامی ایران است، از همان آغاز، ترفندی بود که به آن دل بسته بودند و البته تا به امروز نیز این دل بستگی ادامه داشته است:

«قرائن و شواهد بسیاری نشان می‌دهد که جریان انتخابات، در مرحله دوم نیز به روال مرحلهٔ اول خواهد بود و حوادث شگرف موجبات تغییر روش و طرز تفکر مسئولان و مجریان را فراهم نیاورده است. همان اسامی، همان روش‌ها، همان ائتلاف بزرگ و... و بالاخره مجلس شورای ملی‌ای ساخته خواهد شد که مجلس خبرگانی است به توان هفت، و در آن نمی‌توان امیدی به واقع‌گرایی و درک درست از مسائل جهان امروز و باریکی‌های زمان و اطلاع عمیقی به مسائل و قوانین اجتماعی داشت و می‌توان اندیشید که در قالب افکار جذمی و انتزاعی، بدون توجه به آنچه در خارج می‌گذرد، با سرنوشت یک ملت و یک انقلاب سرگرم می‌شوند.»[2]

---

۱. روزنامهٔ انقلاب اسلامی: ۱ آذر ۵۸.

۲. نشریهٔ پیام جبهه ملی: ۱۶ اردیبهشت ۵۹.

در کنار حملهٔ به ارگان‌های رسمی نظام، از طرفی دیگر سعی می‌شد تا جوّ سیاسی کشور ملتهب و پر از اختناق نشان داده شود. چاپ مقالاتی در وصف زندانیانی که به جرم‌های مختلف و پس از تشکیل دادگاه صالحه، در زندان بسر می‌بردند، برگزاری مراسم و تجلیل از آنان، هر روز در گوشه و کنار کشور دیده می‌شد و جالب این که ادبیات حاکم بر این جلسات و کلماتی که در بیانیه‌ها و مقالات به کار گرفته می‌شد، شباهت زیادی به ادبیات گروه‌های سیاسی در دورهٔ کنونی داشت. آیا اصطلاحاتی چون «فاشیست»، «مافیای قدرت» و «انحصارگران» در دورهٔ ما واژه‌های غریبی هستند!

به متن مقاله‌ای که در سال ۵۹، در یکی از نشریات منتشر شد، دقت کنید و آن را با مقالات و یا بیانیه‌های این دوران مقایسه کنید:

> «زندانیان سیاسی ایران که هر روز بر مقدارشان افزوده می‌شود، در غیر انسانی‌ترین شرایط و تحت فشار و شکنجه به اسارت کشیده شده‌اند. رژیم حتی در سلب کرده است. بر پا کردن مراسم اعدام «نمایشی» به منظور درهم شکستن روحیهٔ مقاومت جویانهٔ زندانی است ـ که از جمله شیوه‌های فاشیستی است ـ هم اکنون در زندان‌های ایران به کار گرفته می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی ایران، اگر برای تسلی خاطر کارتر، برای جاسوسان آمریکایی ملاقات تلویزیونی ترتیب می‌دهد و در مطلوب‌ترین شرایط از آنها تیمار می‌کنند، در عوض انقلابیون ایران را مدت‌ها در سلول‌های انفرادی، بدون حتی یک ربع ساعت هوا خوری و بدون یک بار ملاقات حضوری و غیر حضوری نگه می‌دارد.»[1]

ز. تحریف واقعیات[2]

این فضای تیره و تاری که طیف پرشماری از روشنفکران چپ و راست، در لباس جدید ایجاد کرده بودند، روز به روز بر دامنهٔ تنش، هیجان کاذب، ناامنی فکری، اضطراب، نارضایی و نگرانی از آینده می‌افزود. در فضایی که این مطبوعات ساخته

۱. نشریهٔ پیکار: ۱۵ اردی‌بهشت ۵۹.

۲. با استفاده از مقالهٔ هفته‌نامهٔ «صبح»: ۳۱ شهریور ۷۸.

بودند، هر روز بساط غائله‌ای نو مطرح می‌شد و به دنبال آن کمیته و کانونی جدید برای بررسی آن تشکیل می‌دادند!

نشریات غوغا سالار، یک روز خبر از کودتای قریب الوقوع ارتش می‌دادند و روز دیگر، از شورش مردم در ترکمن صحرا، گنبد، مشکین‌شهر، اهواز و یا کردستان گزارش به چاپ می‌رساندند. گزارش‌های مفصل و مصور با عکس‌های غیرواقعی، عکس‌هایی که بازتاب و آیینهٔ هیچ حقیقتی نبودند و تنها عاملی برای تحریک مردم و قومیت‌ها و رواج درگیری به حساب می‌آمدند که به عنوان نمونه، پروندهٔ نشریهٔ «تهران مصور» را در این زمینه ورق می‌زنیم.

«تهران مصور» از جمله نشریاتی بود که در آستانهٔ پیروزی انقلاب با فریاد «ای آزادی» سر بیرون آورد. این نشریه که مدیر مسئول آن شخصی به نام «عبدالله والا» - از همکاران شاه و فراماسونر - بود،[1] پس از یک نقشهٔ حساب شده توسط بختیار، یک

---

۱. برای آشنایی بیشتر با این شخص و نشان دادن میزان سرسپردگی مطبوعات آن دوره به رژیم طاغوت، نگاه کنید به نامه‌ای که «عبدالله والا» در تاریخ ۱۱ آبان ۵۳، برای ارباب خود نوشته است. وی دو روز پس از ارسال این نامه، مبلغ ۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال از ساواک - بابت تعطیلی نشریهٔ «تهران مصور» - دریافت می‌کند:

«به پیشگاه مبارک بندگان، اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر. جان نثار در طول مدت سی و دو سال خدمت مطبوعاتی، این سرمایه را برای خود بسی ارزنده شناخته است که چون سربازی جانباز در راه منویات ملوکانه، همه وقت با تلاشی پیگیر و صادقانه آماده خدمت باشد و چراغی را که شادروان احمد دهقان روشن ساخت، فروزان نگاهدارد.

در اواخر مرداد ماه، بنا به دستور شفاهی وزارت اطلاعات و جهانگردی، انتشار مجلهٔ «تهران مصور» معوق ماند و چنانچه استناد آنان به تیراژ این نشریه می‌باشد، باید به خاک پای مبارک معروض دارد که چاپ و فروش این مجله از حد نصاب قانونی بیشتر بوده و در حدود شش هزار نسخه چاپ و توزیع می‌گردد و برای مزید خاطر مبارک، صورت یکسالهٔ وجوهی که دریافت شده است، معروض خاک پای ملوکانه میدارد.

جسارتاً عرض می‌نماید، به علت عدم انتشار مجله، مطالبات زیادی که از نمایندگان شهرستان‌ها و سازمان‌های آگهی دارد، لاوصول مانده و از بین رفته است و در مقابل بدهی‌های این مؤسسه به افراد و بانک‌ها و سازمان بیمه‌های اجتماعی که متجاوز از ده میلیون ریال است، پابرجا مانده و طلبکاران مرتباً جهت وصول آن جان نثار را در مضیقه قرار داده‌اند و اکنون این مؤسسه که یکصد نفر مستقیماً در آن کار می‌کنند و میلیون‌ها ریال در آن سرمایه گذاری شده، دچار وقفه گردیده است.

روز قبل از ورود امام خمینیؒ به ایران، منتشر شد. او که درصدد اجرای مأموریت خود برای باز کردن جای پای استکبار در کشور اسلامی بود، به دنبال سردبیری می‌گشت تا امور مجله را به او واگذار کند که این قرعه به نام «مسعود بهنود»[1] افتاد.

مطالبات سیاسی افراطی و همراه با خشونت، هر روزه در هزاران سطر به وسیلهٔ روزنامه‌هایی چون «تهران مصور» و دیگر نشریات چاپ می‌شدند و وقتی مورد اعتراض مردم و برخی از مسئولان کشور قرار می‌گرفتند، پس از گذشت هفته‌ها که

☞

از این رو، جسارت ورزیده، وضع حال را به خاک پای ملوکانه معروض می‌دارد تا چنانچه اراده سنیه مبارک تعلق گیرد و از جهت آن‌که نام «تهران مصور» از بین نرود و این مکتب شاهدوستی تعطیل نشود، امر و مقرر فرمائید این نشریه، به صورت ماهانه عرضه گردد. منوط به امر مبارک است.» (غلام جان نثار ـ عبدالله والا)

۱. مسعود بهنود کسی است که در دورهٔ ستم شاهی عضو سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات بود. وی از دوستان و یاران هویدا و داریوش همایون به شمار می‌آمد و برندهٔ جایزهٔ پنجاه سال شاهنشاهی از تلویزیون شد. این مدال بدان خاطر به او اهداء شد که در اجرای تفسیرهای سیاسی در خصوص انقلاب سفید شاه بسیار موفق بود. وی در زمان عقد قرارداد کمپ دیوید به تل‌آویو سفر کرد تا مراسم ننگین صلح بین انور سادات و مناخم بگین راگزارش کند. مسعود بهنود پس از پیروزی انقلاب مدتی در لاک خود فرو رفت و پس از مدتی در سال ۱۳۶۲ از سینما سر در آورد و فیلمنامهٔ خانهٔ عنکبوت را نوشت. در سال ۱۳۶۴ با همکاری غلامحسین ذاکری مجلهٔ آدینه را راه‌اندازی کرد و در سال ۱۳۶۹ سردبیر یک مجلهٔ متروکه شد.

بهنود در آستانهٔ انتخابات مجلس پنجم با درج گفتگویی در ماهنامهٔ دنیای سخن، از مردم خواست به کاندیداهای کارگزاران سازندگی (حزبی که آقای مهاجرانی عضو فعال آن بود) رأی بدهند. این طرفداری بهنود به مذاق مهاجرانی خوش آمد و همین باعث شد تا این نوکر دربار پهلوی را به نشریهٔ بهمن که زیر نظر خودش اداره می‌شد دعوت کند. پس از آن بود که روزنامهٔ زن از او به عنوان یکی از سیاست‌گزاران این روزنامه دعوت به همکاری کند. وی سپس یکه تاز روزنامه‌هایی چون جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان شد و تا قبل از دستگیری در شهریور ۱۳۷۹ از جملهٔ کسانی بود که به عنوان مفسر و کارشناس مسائل سیاسی، در روزنامهٔ دولتی ایران ـ وابسته به وزارت ارشاد ـ مطرح می‌شد و سخنانش به چاپ می‌رسید!

مسعود بهنود در دادگاه خود اعتراف کرد که: «بعضی‌ها که معتقد به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه به عنوان یک تجربهٔ حکومتی نبودند، مقاله نوشتند و دنبال فرصتی می‌گشتند تا ذهنیت خود راکه چه بسا بتوان به آن «براندازی فرهنگی» نام داد، در داخل انعکاس دهند. بی‌تعارف بگوییم، آنها عملشان فرهنگی است و پشت ذهنشان براندازی نظام.» (روزنامهٔ کیهان: ۲۴ آذر ۷۹)

متأسفانه این بخش از سخنان بهنود در روزنامه‌های همسو با سیاست‌های وزیر ارشاد و معتقدان به «دانستن حق مردم است» سانسور شد!

چاپ گزارش دروغ و عکس‌های جعلی و تزئینی و تحریک‌آمیز آنها در داخل و خارج از کشور، تأثیر منفی و سوء خود را بخشیده بود، در پاسخ به اعتراض مردم، در صفحات پایانی و به صورتی گم و گور، بی‌اهمیت، طلبکارانه، هتاک و بدون هیچ پوزشی از مردم، اعلام می‌کردند: «به دلیل ضبط دوربین، توسط افراد ضد آزادی! از عکس‌های تزئینی استفاده کرده‌ایم و این روش معمول مطبوعات جهان است!»

بگذارید برای ثبت در تاریخ مطبوعات هتاک، دروغگو و ماجراجوی کشور، این موضوع را کمی باز کنیم و به عنوان مشتی از خروارها تحریف و جعل، و نمونه‌ای از ده‌ها شگرد رسانه‌های تخریبی و نیز به عنوان سندی از مظلومیت مردم، امامؒ و انقلاب اسلامی در سال‌های گذشته، به تشریح این موضوع در نشریهٔ «تهران مصور» شماره‌های ۲۰ و ۲۵، در سال ۵۸ بپردازیم.

در شمارهٔ ۲۰ «تهران مصور»، گزارشی مصور و هشت صفحه‌ای از حوادث خرمشهر به چاپ رسیده بود که شش و نیم صفحهٔ آن را پانزده عکس موضوعی کوچک و بزرگ تشکیل می‌داد! بعضی از این عکس‌ها با زیرنویس‌های کوتاه تحریک‌آمیز و احساسی همراه بود و در برخی دیگر از آنها، حوادث خرمشهر، با وقایع روزهای انقلاب مقایسه شده بود![1]

در متن گزارش هیچ اشاره‌ای به تزئینی بودن عکس‌ها، یا غیرواقعی بودن آنها نشده بود و بر عکس، زیرنویس برخی از عکس‌ها، شبههٔ واقعی بودن آن را تقویت می‌کرد.

پیش از همه، مردم مسلمان و متعهد جنوب کشور، در برابر این تحریف آشکارِ

---

۱. به عنوان نمونه، به برخی از این زیرنویس‌ها اشاره می‌کنیم:

«چه کسانی در هدف ژ ـ ۳ تو نشسته‌اند برادر!؟»

«اشک درد ... مگر ما چه گفته بودیم، تکرار روزهای سخت انقلاب.»

«باز هم آن داستان کوکتل مولوتف و بچه‌ها. آن دفعه علیه نگهبانان طاغوت بود، این بار علیه کی؟»

«شهر در قبضه ماست که نفس را در قفس می‌کنیم!»

«حاصل جنگی برادرانه و خونریز، وحشیانه و بی‌رحم ...» (تهران مصور: ۱۸ خرداد ۵۸)

حقایق و این دروغ بزرگ موضعگیری کردند. در شمارهٔ ۲۵ «تهران مصور»، نامهٔ اعتراض دارالعلم آیت‌الله بهبهانی، خطاب به وزیر ارشاد وقت که از نیروهای ملی ـ مذهبی و از یاران بازرگان بود و سپس، توضیح تهران مصور را در این شماره می‌خوانیم:

«ای آزادی چه جنایت‌ها که به نامت نمی‌کنند. محترماً تهران مصور شمارهٔ ۲۰ خرمشهر داده است. با توجه به شرایط بسیار حساس خوزستان، از عموم مقامات مطالب نشریهٔ فوق با مطالب منتشره از سوی دشمنان انقلاب اسلامی ملت ایران، در مورد وقایع خوزستان فرقی دارد؟

آیا در مورد مأمور بودن چنین نشریاتی، شک است که تاکنون از اقدامات قانونی در مورد آنها کوتاهی نموده‌اند. ما با قلبی مالامال از نفرت و انزجار از این نشریات وابسته به بیگانه، تقاضای رسیدگی و محاکمهٔ فوری مسئولین نشریهٔ تهران مصور را داریم و هشدار می‌دهیم که اگر دولت به اقدامات اساسی دست نزند، ملت مجبور است، خود برای حفظ انقلاب اسلامی و دفاع از حقوق حقهٔ ملت، جلو توطئه‌های این مزدوران را بگیرد، زیرا ما معتقدیم این‌گونه نشریات هدفی جز گمراه نمودن افکار عمومی و خدمت به اجانب ندارند. چه‌طور ممکن است گزارشات این نشریه درست و صددرصد همان گزارشاتی باشد که در نشریات صهیونیستی و امپریالیستی جهان، در مورد وقایع خرمشهر منتشر شده است.

مجدداً اعلام می‌نماییم که ملت بیش از این تحمل این نشریات مزدور بیگانه را ندارد. خلق مسلمان ایران همان‌طوری که رژیم منفور پهلوی را به زباله‌دان تاریخ سپرده، در مورد نوکران مطبوعاتی آنها هم به همان شیوه دست خواهد زد. ولی لازم است برای جلوگیری از خشم ملت، دولت و دادگاه انقلاب اسلامی، اقدام مؤثری برای تصفیهٔ جراید مزدوران و خدمتگزار بیگانه بنمایند.»

نشریهٔ «تهران مصور» نیز در واکنش به این اقدام انقلابی، در توضیح خود، به عذری بدتر از گناه متوسل می‌شود که:

«اولاً؛ در گزارش گنبد هم این کار را کرده‌ایم!

ثانیاً؛ افراد زیر پوشش کمیته، عوامل ضد آزادی‌اند! رابعاً؛ این روش معمول مطبوعات جهان است که از عکس‌های تزئینی استفاده می‌کنند!
خامساً؛ ما ادعا نکرده بودیم که آن عکس‌ها واقعی و از صحنه است!
سادساً؛ آن عکس‌ها از واقعه‌ای که بعداً تصاویرش را دیدیم و دربارهٔ آن شنیدیم، به هیچ وجه فجیع‌تر، زنده‌تر و تحریک کننده‌تر نبود!»

در روزنامه‌های لجام گسیختهٔ آن سال‌ها، روزی صحبت از ماجرای «سرهنگ توکلی» بود و روز دیگر، ماجرای «رالف شانمن»، و آنگاه که این اخبار از جاذبهٔ خبری می‌افتادند، شایعهٔ «چپ کشی»، «نزدیک شدن جنگ داخلی» و «وجود خشونت» مطرح می‌شد. مشکلات کشور مرتباً بزرگ‌نمایی می‌شدند و تصویر اعتصاب‌ها و تحصن‌ها و درگیری‌ها، خوراک همیشه این نشریه و دیگر نشریات غوغاگر و جنجالی بود. در فضایی که کشور بیش از هر چیز به آرامش و امنیت نیاز داشت، گویی وظیفه آن نشریات، تنها در آشوب و هیجان و غوغاگری و هتاکی نسبت به مقدسات خلاصه می‌شد!

ح. رواج ابتذال

وقتی هفته‌نامه‌ها از چاپ پاورقی‌های رسوا و مبتذل روزهای گذشته بازماندند، به بهانهٔ نشان دادن فساد و فضاحتِ دربار پهلوی، شروع به چاپ گزارش‌ها و داستان‌هایی از زندگی اشرف،[1] فرح و دیگران کردند که در بسیاری از موارد همراه با عکس‌ها و مطالب سخیف و مبتذل و بی‌پروا بود. چاپ عکس‌هایی نامناسب از زنان

---

۱. پاورقی فضاحت‌بار «من معشوقهٔ اشرف بودم» یا «اسرار زندگی خصوصی و فعالیت‌های خواهر پرنفوذ شاه»، در شمارهٔ ۹ «تهران مصور» تا چندین شماره، همراه با تصاویری از خاندان پهلوی و مجالس عیاشی آنها به چاپ می‌رسید. به هر حال، این هم بهانهٔ جدیدی بود، برای ابتذالی جدیدتر!
جالب است بدانید که این روند به شکلی دیگر، در سال‌های ۷۷ تا ۷۹، به وسیلهٔ هفته‌نامه‌های جویای نام و نان و متأسفانه هفته نامهٔ «ایران جوان» در حال وقوع بود. به عنوان نمونه، نگاه کنید به مجلات هفتگی در اوایل سال ۱۳۷۹، پس از مرگ یکی از هنرپیشه گان فاسد زمان شاه و به هفته نامهٔ «ایران جوان» در شماره‌های اشاره شده، در صفحهٔ ۱۲۶ در همین کتاب.

محلهٔ بد نام تهران، به بهانهٔ ارائهٔ گزارش از زنان فریب خورده و ستم دیده، چاپ عکس رنگی فرح پهلوی با لباس «کابوی» و شلوار و کلاه، آن هم روی جلد،[۱] چاپ عکس نیمه برهنه از هنرپیشه‌گان خارجی،[۲] چاپ عکسی از زنان برهنه[۳] در پلاژی واقع در یک کشور خارجی و به مأخذ مجله «نوول ابسرواتور» و نیز عکس‌ها و مطالب اغوا کننده، مبتذل و ضد ارزشی دیگر، در «تهران مصور» در حقیقت به تمسخر گرفتن آشکار تمامی ارزش‌های انقلابی بود.

در کنار انتشار ابتذال، ایجاد اختلاف و تفرقه بود که به وسیلهٔ تحریف اخبار و حتی تحریف سخنان امام‌ؒ، در برخی از نشریات آن زمان موج می‌زد. کار تحریف و جعل، به حدی رسید که دفتر امام خمینی‌ؒ در ردّ این شیطنت‌ها می‌بایست وقت خود را تماماً به تکذیب و تصحیح مطالب این نشریات صرف می‌کرد.[۴]

---

۱. نشریهٔ تهران مصور: ۷ فروردین ۵۸.

۲. همان مدرک: ۱۱ خرداد ۵۸.

۳. همان مدرک: ۲۲ تیر ۵۸.

۴. به یکی از اطلاعیه‌های دفتر امام خمینی‌ؒ در خصوص روزنامهٔ آیندگان توجه کنید که در آن آمده بود: «آنچه روزنامهٔ آیندگان دربارهٔ عوامل دست اندرکار شهادت استاد مطهری‌ؒ نوشته است، دروغ محض است. این روزنامه که از اول انقلاب تاکنون همیشه نقشی انحرافی داشته است، برخلاف مصلحت ملت مسلمان بوده، مورد تأیید مسلمانان متدین و انقلابی نبوده و نیست و امام فرموده‌اند که این روزنامه را از این پس هرگز نمی‌خوانند». اطلاعیهٔ دیگر دفتر امام دربارهٔ روزنامهٔ «پیغام امروز» بود که خبر «تشکیل شورای ملی احزاب به فرمان امام و رهبری آیت الله طالقانی» را منتشر کرده بود و دفتر امام آن را تکذیب کرد. دفتر آیت الله طالقانی نیز خبر روزنامهٔ «پیغام امروز» را تکذیب کرد. پس از برخورد امام‌ؒ با این مطبوعات بود که بحران مطبوعات در ایران آغاز شد. یکی دو روز بعد روزنامهٔ «آیندگان» در چهار صفحه منتشر شد که سه صفحهٔ آن سفید بود و تنها در صفحهٔ اول آن مقاله‌ای با عنوان «آیا انتشار آیندگان باید ادامه یابد؟» آورده بود. در این مقاله با یادآوری شرکت «آیندگان» در اعتصاب‌ها و مبارزات جراید قبل از پیروزی انقلاب، اظهار امیدواری شده بود که سوء تفاهم نسبت به آیندگان از بین برود جالب است که با توجه به موضعگیری امام خمینی‌ؒ، «ناصر میناچی» وزیر اطلاعات و تبلیغات در گفت و گویی با خبرنگار کیهان در این باره گفت: «روزنامهٔ آیندگان می‌توانند مانند سابق به فعالیت خود ادامه دهد ... رهبر انقلاب گفته‌اند من آن را نمی‌خوانم، ولی نگفته‌اند منتشر نشود[!]»

(روزنامهٔ کیهان: ۲۰ اردیبهشت ۵۸)

نگاهی به مواضع مسئولان فرهنگی

بررسی نقش دستگاه‌های رسمی و دولتی که مسئول نظارت بر عملکرد مطبوعات بودند و همچنین نگاهی اجمالی بر موضعگیری‌های مسئولان وزارت ارشاد ملی در سال ۵۸، بسیار آموزنده خواهد بود. جالب آن که نوع تفکری که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بر وزارت ارشاد ملی سایه انداخته بود و در پرتو آن دشمنان نظام اسلامی با استفادهٔ از هنگ مطبوعاتی، کشور را عرصهٔ تاخت و تاز خود کرده بودند، شباهت بسیاری با برخی از موضعگیری‌ها و تفکرات حاکم بر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال‌های اخیر دارد.

به عنوان نمونه به مقالهٔ تحلیلی روزنامهٔ جمهوری اسلامی که خطاب به آقای دکتر ممکن، معاون وزارت ارشاد در دولت موقت نگاشته شده و پاسخ وی نگاهی خواهیم انداخت. گر چه این نوع پاسخگویی در این روزها برای بسیاری آشناست!

روزنامهٔ جمهوری اسلامی که از جمله نشریات اصولگرای آن دوره شمرده می‌شد، در مقاله‌ای به برخی از مشکلات حاکم بر تیم وزارت ارشاد ملی اشاره کرده و پس از ذکر برنامه‌های دشمن برای ضربه زدن به نظام با استفاده از مطبوعات، خطاب به وزارت ارشاد ملی می‌نویسد:

«امّا وزارت ارشاد ملی و کسانی که مسئولیت آن را به عهده گرفته‌اند، کوچک‌ترین اقدامی در جهت «لااقل ارشاد» مطبوعات مزدور انجام نداده‌اند. اگر چه آزادی بیان و قلم از ابتدائی‌ترین حقوق مسلم یک انسان است و قلم و زبان‌های پاک، هر آنچه که بخواهد می‌تواند بگوید و بشنود، امّا در زمانی که توطئه‌های بی‌شمار و گوناگون ایادی و ستون پنجم دشمن، ظریف‌ترین حیله‌های تبلیغاتی و مطبوعاتی را به کار می‌گیرد، نظارتی دقیق و همه جانبه، از سر دلسوزی و آگاهی، بر کار مطبوعات لازم است.

کسانی که ایمان عمیق به اسلام و روح این انقلاب و رهبری و توده‌های مسلمان دارند، باید که مطبوعات را از کج روی‌ها به دور دارند، تا همواره به گفتهٔ رهبر انقلاب،

مطبوعات در راه اعتلای اسلام عزیز باشند.

برداشتی که مسئولان وزارت ارشاد ملی از نقش مطبوعات در تخریب جامعه و انقلاب اسلامی ایران دارند، بسیار دور از واقعیت و نتیجهٔ ساده اندیشی و خوش باوری آنهاست. دکتر ممکن، معاون وزارت ارشاد ملی، دربارهٔ نقش مطبوعات، این چنین بی‌تفاوت سخن می‌گوید:

«مسئله دیگری که در میان مردم وجود دارد، آن است که چون زمان درازی در شرایط اختناق زندگی کرده‌اند و تجربه‌های تلخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را دیده‌اند، حالا وقتی مطلب مخالفی را می‌خوانند، نگران می‌شوند و آن روزهای سیاه در و خون به دست آورده‌اند، ممکن است به سادگی، با نوشتن یک مطلب از هم بپاشد. برای همین می‌آیند توی خیابان، اعتراض می‌کنند و علیه روزنامه‌ای که مخالف نوشته، تظاهرات راه می‌اندازند.»[1]

باز هم در جایی دیگر دکتر ممکن چنین می‌گوید:

«ما مدت‌هاست فکر می‌کنیم که چه باید کرد و به کجا باید رفت. مرتباً به ما تلفن می‌شود دائماً برای ما نامه می‌نویسند و همه‌اش گله دارند، شکایت دارند. معترض به این که مطبوعات فعلی، به هیچ وجه متناسب انقلاب نیست.»[2]

چنین بینشی است که اجازه می‌دهد، پنج ماه روزنامهٔ «آیندگان»، این ارگان صهیونیست در ایران، گستاخانه ارزش‌های انقلاب را به بازی و ریشخند بگیرد و حتی از قول رهبر انقلاب، بزرگ‌ترین دروغ‌ها را بنویسد.

و چنین برداشتی از نقش مطبوعات است که به روزنامهٔ «اطلاعات» اجازه

---

۱. روزنامهٔ بامداد: ۱۳ تیر ۵۸. و اینک پس از بیست سال، تکرار چنین سخنانی از سوی برخی از مسئولان تأمل برانگیز است. متاسفانه با هجوم برنامه‌ریزی شدهٔ برخی مطبوعات به ارزش‌های اسلامی، هر گاه که دلسوزی فریاد برآورد و از تهاجمی خبر داد، به او خطاب شد: «مگر انقلاب اسلامی با چند مقاله از بین می‌رود؟» و حتی گفته شد: «حساسیت‌هایی که در جامعه وجود دارد، تنها در مورد کم‌تر از یک درصد از روزنامه‌ها است و نباید این یک درصد را به علامت سئوال، برای همهٔ مطبوعات تبدیل کنیم.» نگاه کنید به صفحهٔ ۳۰۷ در همین کتاب.

۲. همان مدرک.

می‌دهد، تا ضد انقلابی‌ترین تیترها را بنویسد و خطر «شاه» را در یک قدمی ملت قلمداد کند و آن‌قدر جو را ملتهب نشان دهد که رهبر انقلاب، شبانه این اخبار را تکذیب کنند و به مطبوعات هشدار بدهند.

و این واکنش‌های غیر مسئولانه است که زمینه را برای مزدور بیگانه، متین دفتری، فراهم می‌سازد تا بگوید:

«به نظر من، دربارهٔ مطبوعات قانون مفهوم ندارد و اساساً مطبوعات قانون لازم ندارد.»[1]

و «خلق مسلمان» ارگان حزب آمریکایی جمهوری خلق مسلمان، بی‌شرمانه‌ترین دروغ‌ها را با کمال گستاخی به رهبر انقلاب و مردم نسبت دهد.

اگر تاکنون حرکتی به سوی آزادی واقعی مطبوعات و «ارشاد» آنها صورت گرفته است، از جانب مردم و رهبر انقلاب بوده و وزارت ارشاد ملی، هیچ‌گونه اقدامی در این زمینه نکرده است. اگر چه از کسانی که معتقدند وظیفهٔ وزارت ارشاد ملی کنترل مطبوعات در این برهه حساس نیست، نمی‌توان بیش از این توقع داشت. معاون وزارت ارشاد ملی در این مورد چنین می‌گوید:

«در مردم هنوز آن حالت خاص وجود دارد و آن این‌که نمی‌توانند در ذهنشان وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد ملی را از هم تمیز دهند. باز هم فکر می‌کنند که وزارتخانه فعلی کارش بگیر و ببند روزنامه‌ها و مجلات است و یک ادارهٔ کنترل کننده، تا روزنامه‌ای مخالف ننویسد. حال آن که در این جا نمی‌بایست این‌گونه وظایف به چشم بخورد، این جا دایه مطبوعات نیست.»[2]

---

۱. روزنامهٔ بامداد: ۲۱ خرداد ۵۸.

۲. همان مدرک: ۱۳ تیر ۵۸. این چنین موضع‌گیری‌هایی در زمان حاضر نیز از جانب برخی از مسئولان فرهنگی کشور شنیده می‌شود، آن هم وقتی رهبر انقلاب و مراجع عظام تقلید از سوء استفاده برخی روزنامه‌ها هشدار می‌دهند. وزیر ارشاد، سید عطاء الله مهاجرانی می‌گوید: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مقام برخورد با روزنامه‌ها نیست. وزارت ارشاد نه چنین اختیاری و امکانی دارد و نه به چنین امری معتقد است.» «بر عهدهٔ دستگاه‌های امنیتی است که به شناسایی نفوذی‌ها بپردازند.» نگاه کنید به صفحهٔ ۳۳۱ و ۳۴۱ در همین کتاب.

ما به هیچ روی، مخالف آزادی مطبوعات نیستیم و عقیده داریم که این تنها مسلمانان هستند که می‌توانند تمام سخن را بشنوند و بهترین آنها را انتخاب کنند، امّا وقتی اسناد رابطهٔ روزنامهٔ «بامداد» با لانهٔ جاسوسی به دست می‌آید، وقتی در آمریکایی یا روسی بودن بعضی از مجلات و روزنامه‌ها کوچک‌ترین شکی وجود ندارد، وقتی همکاری بسیاری از قلم به دستان انقلابی فعلی با رژیم پهلوی، برایمان چون روز روشن است، دیگر آزادی مطبوعات آمریکایی و روسی برایمان مفهومی ندارد.

هم اکنون بیش از ۲۰۰ نشریه با اجازه رسمی وزارت ارشاد ملی منتشر می‌شود. آیا در وزارت ارشاد ملی کسانی هستند که هر روز خطاهای این نشریات را به آنها گوشزد کنند؟ و یا اصولاً بافت فعلی وزارت ارشاد ملی می‌تواند این رسالت را به عهده بگیرد؟ مدیر کل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد ملی چنین می‌گوید:

«برای ما جای بسی تأسف است که وابستگان به رژیم گذشته و یا کسانی که با ساواک همکاری داشته‌اند، با آگاهی از این مادهٔ مطبوعاتی (تبصرهٔ مادهٔ ۲ لایحهٔ مطبوعات) با جسارت فراوان اقدام به گرفتن مجوّز انتشار روزنامه کرده‌اند.»[۱]

تلاش این‌گونه افراد برای کسب اجازهٔ انتشار رسمی، نشانهٔ یک توطئه بزرگ است که از همان روزهای ابتدای انقلاب اجرا شد و متأسفانه هنوز هم دنبال می‌شود. یادمان نمی‌رود که رضا مرزبان، احمد خلیل الله مقدم و ... که هریک در مدح اعلی‌حضرت همایونی! قلم‌ها زده‌اند، بعد از پیروزی انقلاب، به مخالفت با نظام و با چهرهٔ انقلابی آن برخاستند و این دومی اینک در «پیام جبهه ملی» ارگان یاران بختیار، و... هنوز هم در مخالفت با انقلاب، قلم فرسایی می‌کند.

دکتر ممکن، دربارهٔ حضور این‌گونه افراد در میان مطبوعاتی‌های شرافتمند! چنین می‌گوید:

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۸ دی ۵۸.

«تعجب می‌کنم از آن مطبوعاتی‌های شرافتمندی که می‌گویند: مطبوعات احتیاج به لایحه و مواد قانونی ندارد و حال آن که در میان همین گروه‌های معترض، هستند کسانی که جانباز رژیم پهلوی بودند و حالا که زمانه عوض شده است، رنگ انقلابی به خود گرفته‌اند.»[1]

اینها گوشه‌ای از خیانت‌هایی بوده است که مطبوعات داخلی، نسبت به انقلاب اسلامی ایران مرتکب شده‌اند. اگر چه وزارت ارشاد ملی بارها وعده داده است که دربارهٔ مطبوعاتی که در راه خیانت به انقلاب گام برمی‌دارند افشاگری می‌کند، امّا تاکنون کوچک‌ترین اقدامی انجام نداده است. و اگر کارکنان شریف و مسلمان کیهان، مزدوران را بیرون نمی‌ریختند، این نشریه اکنون «آیندگان» دیگری برای آمریکا بود.

در رابطهٔ با مطبوعات خارجی نیز وزارت ارشاد ملی هیچ اقدامی نکرده است و با سیاست‌های غیر اسلامی و لیبرال منشانه‌ای که در پیش گرفته است، ناخودآگاه جاسوسان بسیاری را به عنوان خبرنگار به ایران فراخوانده. این رفتار نیز ناشی از طرز تلقی آنها از غرب است. دکتر میناچی، وزیر ارشاد ملی، یک ماه بعد از پیروزی انقلاب، در مورد مطبوعات غرب این چنین نظر می‌دهد:

«تمام خبرنگاران، از کلیهٔ کشورها می‌توانند به ایران بیایند و هرگونه خبری را که مایلند، آزادانه به مراکز خبری خود مخابره کنند. بار دیگر از قدم‌هایی که خبرنگاران خارجی، در تعمیم و تفهیم هدف‌های والای انقلاب اسلامی ایران برداشته‌اند، سپاسگزاری می‌کنم[!]»[2]

با این‌گونه دعوت‌ها سیل جاسوسان در پوشش خبرنگار به ایران سرازیر شد و هر روز توطئه‌ای در گوشه و کنار کشور به وقوع پیوست. شورای انقلاب، لایحهٔ

---

۱. روزنامهٔ بامداد: ۲۴ تیر ۵۸. امّا این سخنان وزیر ارشاد ملی نیز با سخنان برخی از مسئولان فرهنگی در سال‌های اخیر شباهت بسیار دارد، به عنوان نمونه در سال‌های اخیر نیز گفته شد: «نویسندهٔ مقاله‌های روزنامهٔ توس کسی است که از افراد نزدیک به فرح پهلوی بوده و همراه با سادات به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده است. وی پیش از پیروزی انقلاب مقاله‌های تندی بر ضد انقلاب می‌نوشت.» جالب است که هر دو مسئول فرهنگی به این امر واقف بودند، امّا از حمایت این عده دست برنمی‌داشتند. نگاه کنید به صفحهٔ ۲۸۵ در همین کتاب.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۲۷ اسفند ۵۷.

محدودیت ورود خبرنگاران آمریکایی را تصویب کرد، امّا سیاست‌های وزارت ارشاد ملی همچنان بر «آزادی مطبوعات» آمریکایی پای می‌فشرد. و در حالی که هر روز عده‌ای از خارجیان به عنوان خبرنگار و جاسوس دستگیر می‌شوند، هنوز ورود خبرنگاران خارجی به ایران ممنوع نشده است. چرا؟ آیا این همه توطئه، نیرنگ و خیانت کافی نیست که بگوییم ورود خبرنگاران خارجی به ایران، باید ممنوع شود؟

مدیر کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد ملی، اهمیت ماجرا را درک کرده است و چنین می‌گوید:

«رفتار و روش رسانه‌های گروهی غرب، در نهایت کوچک‌ترین کمکی نه تنها به انقلاب ما نکرده‌اند، بلکه کمکی هم برای این که ملت‌هایشان مفاهیم و نهادهای این انقلاب را درک کنند، نکرده‌اند و از نظر ما کار آنها هم به این مملکت و هم به سایر ملت‌های دنیا صدمه زده است.»[1]

دکتر ممکن نیز چنین تعبیری را در مورد مطبوعات بکار برده است. وی می‌گوید:

«انقلاب ما اکنون به صورت یک نهال شکننده است که از هر جهت تحت فشار دشمنان است و در این هجومی که الان از طرف مطبوعات خارجی و امپریالیسم و مطبوعات صهیونیسم به ما وارد می‌آید، دیده نشده که دو تا از روزنامه‌های خودمان هم بردارند و جوابشان را بنویسند، بلکه هرجا جریانی پیش آمد، سعی کردند بزرگش کنند.»[2]

آری، انقلاب نوپای ما یک نهال نورس است که به یاری خدا همه این توطئه‌ها را خنثی خواهد کرد، ولی وزارت ارشاد ملی هم می‌تواند در ریشه دوانیدن این انقلاب و محکم شدن این نهال، نقشی مهم را ایفا نماید. امّا افسوس که این وزارتخانه تنها

---

۱ . روزنامهٔ کیهان: ۱۷ دی ۵۸.

۲ . روزنامهٔ انقلاب اسلامی: ۳۰ خرداد ۵۸.

وزارت «ارشاد» خبرنگاران جاسوس، به ایران بوده است و بس.»[1]

پس از چاپ این مقاله که در آن نسبت به سیاست‌های حاکم بر وزارت ارشاد ملی انتقاد شده بود، دکتر ممکن معاون وزارت ارشاد، جوابیه‌ای برای روزنامهٔ جمهوری اسلامی ارسال نمود. از آن جا که این جوابیه با پاسخ‌های امروز مسئولان این وزارتخانه تشابه بسیاری دارد، به گوشه‌هایی از آن نیز اشاره می‌کنیم.

معاون وزیر ارشاد ملی در نامهٔ خود، ابتدا با طرح این نکته که روزنامهٔ «جمهوری اسلامی»، باید به شکایت‌های بسیاری پاسخ دهد، به تهدید منتقدان خود می‌پردازد[2] و سپس بدون آن که به اشکالات مطرح شده، پاسخی مستدل و روشن بدهد، این روزنامه را به اشاعهٔ فحشاء متهم می‌سازد که چرا اهانتِ یکی از نشریات، به امام امت را منتشر کرده است:

«شما حتی علیرغم مکارم اخلاق اسلامی و بدون کم‌ترین دغدغه و وسوسهٔ تقوای اسلامی، در روزنامهٔ یکشنبه ۲۱ اردی‌بهشت ۵۹ در صفحهٔ اول با تیتر جنجالی، بی‌شرمانهٔ یک مجلهٔ از یاد رفته و بدون پروانهٔ انتشار را نسبت به رهبر انقلاب می‌دهید... راستی هیچ می‌دانید که این کار، خود روشن‌ترین مصداق اشاعهٔ فحشا است و شما با این کار یک مجلهٔ فراموش شده را ـ بی آن که ذره‌ای شبههٔ دفاع از آن را به عهده بگیرم ـ بار دیگر مطرح کرده‌اید.»[3]

وی همچنین در ادامهٔ نامه خود از این‌که وزارت ارشاد به کوتاهی متهم شده و در واقع مسبب به وجود آمدن داستان غم‌انگیز معرفی شده است، اظهار شکایت می‌کند و مشکلات موجود را به عهدهٔ مسئولان دیگر می‌نهد:

«اگر به حکم تقوای اسلامی کمی تحقیق منصفانه می‌نمودید، نشان می‌داد که این جریان و بسیاری از جریان‌های دیگر که شما مرتب وزارت ارشاد ملی را مسئول آنها

---

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۲ اردی‌بهشت ۵۹، ص ۱۲.

۲. جالب این جاست که روزنامهٔ جمهوری اسلامی یک روز بعد، این شاکیان را معرفی می‌کند که همان مسئولان روزنامه‌های شبهه‌افکن و وابسته بودند!

۳. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۴ اردی‌بهشت ۵۹.

می‌دانید، به جای آن که کاشف خواب بودن ارشاد ملی باشید، کاشف خواب آلودگی مسئولان دیگر کشور بوده‌اید.»[۱]

با حاکم بودن چنین تفکری بر مجموعهٔ وزارت ارشاد و وابستگی شدید متولیان مطبوعات به فرهنگ غرب، بسیار طبیعی بود که صاحبان این نشریات، هرگز نتوانند خود را با آرمان‌ها، اهداف و ایمان مردمی که برای پیروزی انقلابشان یکصد هزار شهید، معلول و مجروح هدیه کرده بودند، هم دل و هم آوا کنند و از این نظر، برخورد بین مسئولان شورای انقلاب با روشنفکرانی از این دست، برخوردی اجتناب‌ناپذیر بود.

ارائه قانون مطبوعات[۲]

عوامل متنوع و گوناگونی دست به دست هم داده بود تا شرایط ویژه و استثنایی سال ۵۸ به وجود بیاید. این سال در حالی آغاز شد که تنها سی و هفت روز از پیروزی انقلاب می‌گذشت. «ضعف حاکمیت در دولت موقت» دست هر گروه و دستهٔ سیاسی را باز گذاشته بود، تا به انتشار مجله روی بیاورد. روند رشد مطبوعات، به خصوص پس از جبهه‌گیری جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در سال ۵۸ محسوس‌تر می‌شد و در نتیجه، شاید بتوان این سال را یکی از استثنایی‌ترین سال‌های مطبوعات، پس از پیروزی انقلاب اسلامی دانست.

نشریاتی که در دوره‌ها و سال‌های گذشته منتشر می‌شدند و بنا به عللی با تعطیلی مواجه شده بودند، در این دوره مجال انتشار مجدد پیدا کردند، نشریاتی

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۴ اردی‌بهشت ۵۹. وزیر ارشاد ـ سید عطاء الله مهاجرانی ـ نیز وقتی در سال‌های اخیر به دلیل سیاست‌های آشفته‌اش مورد انتقاد شخصیت‌های مذهبی و سیاسی قرار گرفت، در پاسخ اشکالات را متوجه همه دانست! و گفت «این پذیرفتنی نیست که همهٔ حوزه‌های فرهنگی را در انحصار وزارت ارشاد اسلامی بدانیم.» وی در سخنان خود ائمهٔ جماعات مساجد، صدا و سیما، ائمه جمعه و حوزه‌های علمیه را نیز، شریک جرم‌های خود دانست! نگاه کنید به صفحهٔ ۳۲۴ در همین کتاب.

۲. با استفاده از مقالهٔ هفته نامهٔ «صبح»: ۳۱ شهریور ۷۸.

مانند: «مرد امروز»، «تهران مصور»، «سپید و سیاه»، «امید ایران»، «نامهٔ جبههٔ ملی» و... .

این نشریات همان روش‌های سابق را دنبال می‌کردند، برخی چپ‌گرا و برخی راست‌گرا بودند. بسیاری از نشریات نیز بدون هیچ سابقه‌ای شروع به انتشار کرده بودند، به طوری که در این سال بیش از دویست نشریه به مطبوعات کشور اضافه شد. از این تعداد، یکصد و شصت نشریه گرایش‌های چپ و مارکسیستی داشتند که نامرتب منتشر می‌شدند و شناسنامه و جواز انتشار قانونی نداشتند، به گونه‌ای که در یک آمار ارائه شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سال ۱۳۵۸ فقط شانزده جواز نشریه صادر گردیده، در حالی که تعداد نشریات منتشره در این سال، بیش از ده برابر این آمار بوده است. محتوای عمومی مطبوعات این دوره را اشاره به کمبودها و ضعف‌های اقتصادی، اجتماعی و هتک حرمت و حیثیت افراد و اشخاص و چهره‌های سرشناس سیاسی و مسئولان انقلاب و حکومت و به طور کلی بزرگ‌نمایی اخباری که نقل آنها به نوعی با منافع گروهی و حزبی آنها مرتبط بود تشکیل می‌داد.[1]

موضوعی که در این میان کم‌ترین اهمیت را برای مطبوعات داشت، توجه به منافع ملی، حیثیت انقلاب و نظام و پاسداشت ارزش‌ها در منظر جهانی، کار و سازندگی و ترویج حس مسئولیت‌پذیری در کشور بود. در این شرایط بحرانی و پرتنش بود که شورای انقلاب به ناچار و در پیروی از خواست مردم و ضرورت نگهبانی از انقلاب، اولین قانون مطبوعات را پس از پیروزی انقلاب، در شرایطی دشوار و حساس ارائه کرد.[2]

«شورای انقلاب اسلامی ایران، در تاریخ بیستم مرداد ماه ۱۳۵۸ یعنی شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین قانون مطبوعات نظام جمهوری اسلامی را که در حقیقت چهارمین قانون مطبوعات کشور از صدر مشروطه به بعد است، به تصویب

---

۱. نگاه کنید به «نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران»: ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. نگاه کنید به ضمیمهٔ شمارهٔ دو در صفحهٔ ۳۵۳.

رساند. این قانون در واقع صورت تعدیل شدهٔ لایحهٔ پیشنهادی دولت بازرگان بود. هنگامی که این قانون به تصویب رسید، هنوز جمهوری اسلامی ایران صاحب قانون اساسی نشده بود، لذا این قانون متکی به اصلی در قانون اساسی و یا در توضیح و تفصیل آن نبود و صرفاً جوابی بود به هرج و مرج مطبوعات آن زمان و راهی بود، برای نظارت بر چاپ و انتشار نشریات متعدد و متنوعی که بدون هیچ ضابطه و معیار مشخصی، در سراسر کشور چاپ و منتشر می‌شدند.»[۱]

فشارهای مطبوعاتی در برابر قانون![۲]

تصویب و انتشار این قانون، موجی از مخالفت غیر اصولی و غوغاسالارانه در مطبوعات کشور را به وجود آورد. نشریات فاقد پروانه و غیرقانونی که تا آن زمان خود را رها از هر قید و بند و خارج از هر ضابطه‌ای می‌دیدند، به سرعت به نیروی فشار و تخریب‌گر تبدیل شدند. نمایندگان سابق مجلس شاهنشاهی همچنان به دنبال صاحب امتیازی نشریات غوغاسالار و هتاکی چون «تهران مصور» و «امید ایران» بودند. تنها نگاهی به چند شماره از مجلهٔ «تهران مصور»، به عنوان مشتی از خروار و نمونه‌ای از نشریات هتاک و ماجراجو، نشانگر این واقعیت است که مدیران و سردبیران وابسته تا چه اندازه از استقرار قانون هراسان بودند.

---

۱. نگاه کنید به «نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران»: ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. جالب است بدانید که پس از بیست سال ـ در سال‌های ۷۸ تا ۷۹ ـ آنگاه که داستان غم‌انگیز دیگری در حال شکل‌گیری بود و مجلس شورای اسلامی، پس از کوتاهی‌های وزارت ارشاد، مجبور به اصلاح قانون مطبوعات شد، تیترهای مشابهی چون تیترهای سال‌های نخست انقلاب در روزنامه‌ها به چشم خورد.

مرور این تیترها در تطبیق فضای سیاسی سال‌های ۵۸ و ۷۸ بسیار مفید و مؤثر است که با هم مرور کنیم:

روزنامهٔ ایران ـ وابسته به وزارت ارشاد ـ: طرح مطبوعات، یعنی سایهٔ استبداد بر فضای نشریات [!]

روزنامهٔ آزاد: وکیل ملت به استبداد رأی نمی‌دهد.

روزنامهٔ گزارش روز: سانسور رسمی بر مطبوعات.

روزنامهٔ آریا: تصویب طرح اصلاح، آزادی مطبوعات را از بین می‌برد.

روزنامهٔ فتح: مجلس پنجم آزادی مطبوعات را سلب کرد.

روزنامهٔ بامداد نو: چراغ مطبوعات را تا مجلس ششم خاموش می‌کنند.

به این تیترها که از شماره‌های مختلف نشریهٔ «تهران مصور» و در ارتباط با موضوع قانون مطبوعات ـ مصوب شورای انقلاب ـ است توجه کنید:

«مسعود بهنود: کسی نیست که هنگام تهدید آزادی مطبوعات، جز تأیید اعلامیهٔ دفتر امام، کار دیگری کند.

شیخ عزالدین حسینی: تعطیل روزنامه، نه.

محمود دولت‌آبادی: بگذار بکنند... .

دکتر شایگان: سکوت خیانت است.

اعلامیهٔ انجمن دفاع از آزادی مطبوعات.

ما را به کجا می‌کشانید؟

سیروس علی‌نژاد: از آنان که انقلابی‌اند انتظار نمی‌رفت.»[1]

«این لایحهٔ مطبوعات نیست، خیانت به آزادی است.»[2]

«پاسخ آیت‌الله شریعتمداری به تلگرام مدیر تهران مصور: آزادی مطبوعات باید محفوظ باشد.»[3]

«نظر خواهی از شاعران و نویسندگان دربارهٔ لایحه مطبوعات:

محمود دولت‌آبادی: نیازی نیست.

منوچهر هزارخانی: بی‌فایده و زاید.

فریدون فریاد: خلاف منافع روزنامه‌نگاران.

باقر مؤمنی: کار غلط.

رضا براهنی: خیانت به آزادی.

مصطفی شریعت: احتیاج به قانون ندارد.

ناصر ایرانی: محدود کننده.

---

۱ . نشریهٔ تهران مصور: ۲۸ اردی‌بهشت ۵۸.

۲ . همان مدرک: ۲ خرداد ۵۸.

۳ . همان مدرک: ۲۵ خرداد ۵۸.

غلام حسین سالمی: سرهای بریده.
بزرگ پورجعفر: مانند زمان طاغوت.
مصطفی رحیمی: غیر دموکراتیک.
حسین رهرو: چه کسانی بهتر از این ریشهٔ آزادی را می‌خشکانند.»[۱]
«مسعود بهنود: پدر! جنگ در پیش است.»[۲]
«کرامت پورسلطان: تا چندی دیگر، دو سه روزنامه خواهیم داشت.»[۳]
«ما آماده‌ایم جان بدهیم ـ گزارشی از اجتماع مطبوعاتی در سندیکا.
عبدالله والا: این داوری دیوان بلخ است.
یا مرگ یا آزادی.
هفته دفاع از آزادی مطبوعات.
ذبح اسلامی قلم.
بزرگ پورجعفر: دولت اگر به حقوق مردم پای بند است، گفتن و نوشتن اجازهٔ قبلی نمی‌خواهد.»[۴]

تصور می‌کنید این حجم انبوه فشار و هتاکی، آن هم تنها در یک نشریه، در دفاع از بی‌قانونی و هرج و مرج مطبوعاتی، برای چه هدفی بود؟

چرا مدعیان روشنفکری تا این اندازه در عمل از قانون بیزاری می‌جستند؟ چه سود ویژه‌ای در بی‌قانونی و عدم ضابطه در کار انتشار وجود داشت که در سال ۵۸ از چپ‌ترین چپ‌ها، تا راست‌ترین گروه‌های به اصطلاح سیاسی، همگی متفق و یک صدا، بی‌قانونی و هرج و مرج را در کار مطبوعات فریاد می‌زدند. آیا جز این بود که سود و سودای آنها تنها در آشفته بازار بی‌قانونی بود؟

---

۱. نشریهٔ تهران مصور: ۲۵ خرداد ۵۸.
۲. همان مدرک: ۲۲ تیر ۵۸.
۳. همان مدرک: ۱۹ مرداد ۵۸.
۴. همان مدرک: ۲۶ مرداد ۵۸.

نقش قوهٔ قضائیه و عکس‌العمل غوغاسالاران

پس از بررسی توطئه مطبوعاتی در سال‌های آغازین انقلاب، از آن جا که در ادامهٔ بحث به نقش قوهٔ قضائیه در سال‌های اخیر خواهیم پرداخت، مرور اجمالی اخبار و موضعگیرهای مسئولان این قوه در آن دوره، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که به ارائه نمونه‌ای از آنها خواهیم پرداخت.

ریاست دادستانی انقلاب در این برههٔ حساس از انقلاب اسلامی، به عهدهٔ شهید بزرگوار آیت الله قدوسی‌ﷺ بود. در این دوره انقلاب اسلامی ایران که یکی از شعارهای اساسی آن آزادی، به خصوص آزادی بیان بود، در مقطعی قرار گرفت که عده‌ای با سوء استفاده از این فضای آزاد، درصدد برآمدند تا با توطئه، زمینهٔ بازگشت ایادی استکبار را فراهم آورند. از نشریاتی که در این راه تلاش فراوانی کرد، روزنامهٔ «آیندگان» بود که پس از انتشار اسناد همکاری این روزنامه با ساواک و آشکار شدن کمک‌های مالی مؤسسات اسرائیلی به آن، به دستور دادستان انقلاب، شهید آیت الله قدوسی‌ﷺ، تعطیل و اموال آن توسط دولت مصادره شد.

این عمل انقلابی دادستانی که حمایت امام خمینی‌ﷺ [1] را نیز به همراه داشت،

---

۱. حضرت امام خمینی‌ﷺ در این خصوص، در مصاحبه با خبرنگار ایتالیایی فرمود:
«در مملکت ما آزادی اندیشه هست، آزادی قلم هست، آزادی بیان هست، ولی آزادی توطئه و آزادی فسادکاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچو آزادی نیست ... ما پنج ماه و بیشتر است که مهلت دادیم به آنها تا این که بر مردم ثابت شد، به دنیا ثابت شد که قضیه، قضیه آزادی بیان نیست. قضیه، قضیهٔ آزادی توطئه است. این آزادی توطئه را هیچ کس، هیچ جا به هیچ کس نمی‌تواند بدهد.»
همچنین حضرت امام در پاسخ به سؤال این خبرنگار که دلیل تعطیلی روزنامهٔ آیندگان را جویا می‌شد، فرمودند:
«روزنامه آیندگان همان بود که با دشمن‌های ما روابط داشت، توطئه بود در کار و با صهیونیست‌ها روابط داشت، از آنها الهام می‌گرفت و بر ضد منافع مملکت و کشور می‌نوشت و در تمام آن روزنامه‌هایی که توطئه‌گر بودند و می‌خواستند رژیم سابق را دوباره برگردانند به این جا، این روزنامه‌ها جلوشان گرفته شد، تا بفهمند که اینها چه طورند و بعد از این که فهمیدند هر کدام که چیزی نیستند، نه، آزاد باشند. همه روزنامه‌هایی که بودند، به ☜

پاسخی بود به خشم و نفرت مردم نسبت به نشریات تحریف‌گر و هتاک، هر چند گروه‌ها و احزاب غیر مذهبی، اقدام دادستان انقلاب را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند و آن را مخالف با آزادی بیان و اصول قانونی قلمداد می‌کردند. به عنوان نمونه شورای مشترک هماهنگی نویسندگان و همچنین کارگران و کارکنان روزنامهٔ «آیندگان»، در بیانیه‌ای که بی‌شباهت به بیانیه‌های امروز نبود، اعلام کردند:

«توطئه علیه آیندگان، توطئه علیه آزادیست[!]... این نخستین بار نیست که دیر آمدگانِ زود به قدرت رسیده، برای آزادیخواهان و انقلابیون شمشیر می‌کشند و زیرکانه تمام اعمال فاشیستی و ارتجاعی خود را زیر نقاب اسلام دوستی و دفاع از مستضعفین و حفظ انقلاب پنهان می‌کنند.»[۱]

این شورای مشترک در ادامهٔ بیانیهٔ خود، ضمن حمایت از انتشار روزنامهٔ «آیندگان»، خواستار آزادی دستگیر شدگانی شد که به جرم فعالیت علیه نظام اسلامی، در بازداشت بسر می‌بردند:

«ما نفس زهرآگین فاشیسم را حس می‌کنیم و خود را مکلف می‌دانیم که در برابر خودکامگی‌ها بایستیم. بگذار فاشیسم با هر خیره سری، چهره کریه خود را بیشتر آشکار سازد. ما یک بار دیگر به درخواست آزادی همکاران به بند کشیده خود تأکید می‌کنیم و اعلام می‌داریم، هیچ مرجعی حق توقیف یک روزنامه را ندارد و باید به تمام جرایم مطبوعاتی به‌طور مشخص و روشن در محاکم علنی دادگستری و بر پایهٔ قانون "خلق‌پذیر" مطبوعات رسیدگی شود.»[۲]

گروه‌های مختلف غیر مذهبی در اطلاعیه‌های خود، بی پروا به دادگاه انقلاب

☞

اعتبار این که دادستان آن طوری که فهمیده است اینها توطئه گر بودند و مُفسد بودند و اینها الهام از شاه و از دستگاه صهیونیست‌ها می‌گرفتند، از این جهت اینها را موقتا توقیف کردند تا این که رسیدگی کنند. این خلاف آزادی نیست، این جلوگیری از توطئه است که در همه دنیا بوده است که جلوی این توطئه را بگیرند.»

(صحیفهٔ نور: ج ۹، ص ۸۶)

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۸ مرداد ۵۸.

۲. همان مدرک: ۱۸ مرداد ۵۸.

می‌تاختند و این عمل را «ضد دموکراتیک» و «مخالف آزادی» و «فاشیستی» توصیف می‌کردند. جبهه دموکراتیک ملی ایران، ضمن مرتبط دانستن تعطیلی روزنامهٔ «آیندگان» با لایحهٔ مطبوعات، برای یکشنبه ۲۱ مرداد اعلام راهپیمایی کرد. همچنین «جمعیت آزادی»، «اتحادیهٔ کمونیست‌های ایران»، «سازمان وحدت کمونیستی»، «سازمان نویسندگان و پژوهشگران وابسته به جبههٔ ملی ایران»، «حزب پان ایرانیست»، «حزب جمهوری فدراتیو خلق‌ها»، «چریک‌های فدایی خلق»، «اتحادیهٔ انقلابی برای رهایی طبقهٔ کارگر» و «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» و... ضمن اعتراض به دولت، از کارکنان و هیئت تحریریه آیندگان حمایت کردند و این عمل را «طلیعهٔ فاشیسم» تلقی کردند.

در مقابل این اطلاعیه‌های و گروه‌ها خلق الساعة، مردم که نشریات را بلندگوی خواسته‌های ضد انقلاب، دروغ زن، جنجالی، هتاک، مبتذل، وابسته به گروهک‌های معاند و غوغاگر می‌دیدند، خون دل می‌خوردند و به خاطر مصلحت‌های انقلاب، خاموشی می‌گزیدند، امّا صبر مردم هم حدی داشت. آنان انتظار داشتند که دولت و شورای انقلاب، با تمهیدات ویژه و وضع قوانینی متقن، از رشد مطبوعات ویرانگر و ضد وفاق ملی بکاهند، امّا دولت موقت و شورای انقلاب درگیر مسایل بی‌شمار و مهم‌تری بودند. مسائلی که عمده آنها، محصول زمینه‌سازی‌ها و وحدت‌شکنی‌های همان نشریات بود.

مردم مأیوس از دولت موقت و مماشات آن با ضد انقلاب داخلی و برخی جریان‌های مطبوعاتی ویرانگر که به مثابهٔ «گروه فشار مکتوب» عمل می‌کردند، در چند نقطهٔ تهران تظاهرات‌هایی در تأیید دادستان انقلاب انجام دادند و با شعارهایی از قبیل: «توقیف آیندگان، به دستور دادستان، مورد تأیید ماست» و «تعطیل آیندگان، به نفع مستضعفان، مورد تأیید ماست» قاطعیت انقلابی دادستان انقلاب را مورد ستایش قرار دادند. همچنین برخی گروه‌ها و احزاب مذهبی چون «جنبش مسلمانان پیشگام» و «حزب مسلمانان پیشگام» و «حزب توحیدی» و «سازمان مجاهدین

انقلاب اسلامی» و ... در بیانیه‌های خود، ضمن «خیانت» دانستن روش روزنامهٔ «آیندگان»، پشتیبانی خود را از این اقدام قاطع دادگاه انقلاب اعلام کردند.[۱]

امّا این جمع عصبی و پر سر و صدا همین اندازه از اعتراض آرام مردم را هم در مقابل دفاترشان برنمی‌تافتند و در نشریات پرشمارشان در مقالات، گزارش‌ها، کاریکاتورها و طرح‌های گوناگون و جنجالی و اهانت‌آمیز؛ مردم غیرتمند، انقلابی، متعهد و مسلمان کشورمان را با واژه‌ها و اصطلاحات سخیفی چون: «توده ناآگاه»، «گروه فشار»، «گروه خشن»، «خشونت طلب» و «لمپن»؛ به باد استهزا می‌گرفتند. در «تهران مصور»، کاریکاتور[۲] مضحکی از انسانی تهی مغز کشیدند که مشتی از میان آن بیرون آمده است و بالای آن نوشته بود: «حزب فقط ...».

در واقع بیشترین فشار، از جانب این‌گونه نشریات غوغاگر نسبت به اعتقادات و ایمان مردم اعمال می‌شد، ولی آن نشریات با فرافکنی و مظلوم نمایی ریاکارانه، خشونت خود را به فرزندان انقلاب نسبت می‌دادند و توقع داشتند که مردم، بی‌تفاوت و خنثی از کنار شرارت‌های مطبوعاتی و فشارهای تبلیغاتی و خشونت‌های تصویری و کلامی آنها بگذرند و شاهد تحریف‌ها، دروغ‌ها، رذالت‌ها و شکسته شدن حریم مقدسات و تشکیک در مبانی اعتقادی خود باشند و دم نزنند.

پس از تصویب قانون مطبوعات در شورای انقلاب، موجی از اعتراض‌های چند نفره ـ امّا به اسم مردم! ـ به راه افتاد. این جمع پر سر و صدا در همان حال که فریاد «آزادی نیست» را سر می‌دادند، با تیترهایی چون «سکوت خیانت است»، «ذبح اسلامی قلم»، «دیکتاتوری و خفقان، ملی شد» نظام اسلامی را متهم می‌ساختند و هر روز با صدور اعلامیه با عناوین مختلفی چون «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» و اعلام هفتهٔ «دفاع از آزادی مطبوعات»، «برگزاری مراسم به یاد روزنامه‌نگاران

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۸ مرداد ۵۸.

۲. تهران مصور: ۲۶ مرداد ۵۸.

زندانی» و ... این چنین القاء می‌کردند که در نظام اسلامی خفقان موج می‌زند!

از طرفی امام خمینیﷺ چون پدری دلسوز سعی می‌کرد تا با نصیحت به این افراد، کشور را به سوی آرامش سوق دهد. امّا متأسفانه نه تنها نصایح پدرانه امام خمینیﷺ در تغییر روش این جراید اثری نداشت، بلکه با سوء استفاده از صبر و حوصلهٔ رهبر انقلاب، بر یکّه‌تازی خود می‌افزودند.

دادستانی انقلاب اسلامی که با صدور بیانیه‌ای[1] از آنان خواسته بود تا از توطئه‌گری دست برداشته و در مسیر انقلاب اسلامی قرار گیرند، آنگاه که دریافت این قلم‌ها به دنبال اجرای رسالت حقیقی خود نیستند، در اولین گام دستور توقیف ۴۰ نشریه را صادر کرد و در اطلاعیه‌ای[2] علت آن را چنین برشمرد:

---

۱. در این بیانیه آمده بود: «از آن جا که عناصر ضد انقلاب و بقایای رژیم فاسد نتوانستند گذشت و اغماض رهبر عالی‌قدر نهضت اسلامی را به معنای وسیع و همه جانبهٔ آن درک کنند و مانند همهٔ فرصت طلبان به جای آن که به صف ملت بپیوندند، از این گذشت بهره گیری غلط نموده و در هر روز و هر گوشه از مملکت به بهانه‌ای توطئه‌ای را تدارک دیده‌اند. لذا بدین وسیله به عموم نویسندگان، سردبیران و مدیران مطبوعات و تمام کسانی که به عناوین مختلف حزبی و غیره، علیه انقلاب اسلامی ایران قدمی بردارند یا مقاله‌ای منتشر کنند، ابلاغ می‌شود که هرگونه توطئه با عکس‌العمل شدید دادگاه‌های انقلاب روبرو خواهد شد. دادستان کل انقلاب، علی قدوسی»
(روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۸ مرداد ۵۸)

۲. متن اطلاعیه دادستان انقلاب اسلامی به شرح زیر بود:
«انقلاب اسلامی ایران به رهبری قائد بزرگ، امام خمینی و پیروی امت از امام خویش، پرشتاب به پیش می‌رود و سدهای خفقان و بردگی را در هم می‌نوردد و طلیعهٔ آزادی را بر این کویر تاریک می‌تاباند.
انقلاب اسلامی ایران آزادی را به عنوان یک هدیه، برای تمامی گروه‌ها و دستجات به ارمغان آورده. از اوان پیروزی تاکنون صدها نشریه و روزنامه چاپ و منتشر می‌شده است، امّا متأسفانه برخی از این آزادی سوء استفاده کرده و بی شرمی را به حدی رسانده‌اند که حتی به رهبر انقلابمان، این پشتوانهٔ استقلال و آزادی توهین می‌کنند و تمام مقدسات اسلاممان را به باد استهزاء می‌گیرند. و از هیچ گونه توطئه و افترا علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران کوتاهی نمی‌کنند.
دادستانی انقلاب، بنابر وظیفهٔ حفظ دستاوردهای انقلاب، در عرض یک ماه اخیر، ۴۰ نشریهٔ ضدانقلابی را ـ که حتی بر خلاف مقررات مملکت، بدون پروانه منتشر می‌شد ـ توقیف کرده و تصمیم دارد مجدّانه در این راه پیگیری کند، تا جلوی این توطئه گران شایعه‌پرداز را قاطعانه بگیرد. ما ضمن هشدار به تمامی مجلات و روزنامه‌ها و نشریات، از آنها می‌خواهیم دست از توطئه بردارند و بیش از این در خط آمریکا حرکت نکنند و در

۱ . سوء استفاده از آزادی.

۲ . توهین به رهبر انقلاب و مقدسات اسلامی.

۳ . توطئه علیه نظام اسلامی و افترا به نظام.

۴ . حرکت در راستای خط و اهداف آمریکا.[1]

پس از توقیف این نشریات، شهید آیت الله قدوسی ـ دادستانی کل انقلاب ـ در مصاحبه‌ای با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی با قاطعیت اعلام کرد که یا دادستانی منحل می‌شود و یا نشریات توطئه گر تعطیل.

وی همچنین آنگاه که یکی از خبرنگاران پرسید: «توقیف روزنامه‌ها تا کجا ادامه خواهد یافت؟» پاسخ داد:

> «به طور کلی کسی که خود را در خط امام و مسلمان بداند و دورویی کند و یا حتی خود را مسلمان نداند و بخواهد علیه انقلاب توطئه کند، ما در مقابلش می‌ایستیم. و این کاری که ما الان می‌کنیم، عکس‌العمل شدید به خواست مردم است و ما به خاطر این که آرامش برقرار باشد، این کار را می‌کنیم. بعضی تماس می‌گیرند و می‌گویند اگر اینها را ترور کردیم، نگوئید چرا ... دادستانی تصمیم دارد پای کاری

☞

غیر این صورت، قاطعانه با آنها رفتار خواهد شد.

اسامی ۲۹ نشریه و مجله توقیف شده از طرف دادستانی کل انقلاب اعلام و بقیه نیز بزودی اعلام خواهد شد.

اسامی نشریات توقیف شده عبارتند از:

کار، پیکار، کارگر، خبر کارگر، صدای دانشجو، پیام فارغ التحصیلان، مبارز، ۱۹ آذر، توفان (ارگان سازمان مارکسیست)، رهایی، پیکار خلق، هفته نامهٔ اول ماه مه، اتحاد و رزم‌دانش‌آموز، بوستان، توفان (ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران و دهقانان ایران)، چه باید کرد؟، آذرخش نو، آرمان مستضعفین، نبرد دانش‌آموز، جنبش کارگری، اتحاد چپ خلق (ارگان تئوریک رنجبران ایران)، سپیده سرخ، حقیقت، نبرد، کار جنوب، بازوی انقلاب (از نشریات طرفداران سازمان مجاهدین خلق ایران)، خبرنامه چریک‌های فدائی خلق ایران (مازندران)، خبرنامهٔ ترکمن صحرا.»

(روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۲ اردی‌بهشت ۵۹)

۱ . جالب این که دلایل دادستانی انقلاب، برای توقیف این نشریات، پس از بیست سال در توقیف نشریاتی چون «آفتاب‌امروز»، «نشاط»، «عصر آزادگان»، «صبح امروز»، «پیام آزادی»، «آزاد» و ... دیده می‌شود! نگاه کنید به صفحهٔ ۲۳۸ در همین کتاب.

که می‌کند بایستد، با شدت هم می‌ایستد. دو کار می‌شود یا دادستانی منحل خواهد شد، یا این روزنامه‌ها تعطیل.»[1]

با قاطعیت این مرد الهی و ثابت قدم، معاندین نظام اسلامی که برنامه‌های خود را شکست خورده می‌دیدند، ترور او را در دستور کار قرار دادند، امّا با شهادت این یار امام، نظام قضایی از استحکام بیشتری در برابر توطئه‌گران برخوردار شد که برای نمونه می‌توان برخورد قاطع آیت الله العظمی موسوی اردبیلی، با روزنامهٔ «میزان» و حمایت شخصیت‌های سیاسی وقت از این اقدام را یادآوری کرد.

روزنامهٔ «میزان» که از جمله نشریات لیبرال‌ها و ملی‌گرایان در آن دوره بود، یک سال پس از تعطیلی ۴۰ نشریه تفرقه‌افکن، با القاء شایعه و اتهام به مسئولان نظام، مجدداً درصدد ایجاد تشنج در جامعه برآمد. نظام اسلامی که هزینهٔ سنگینی را با گذشت و مسامحه در برابر این جریان خزنده پرداخته بود، در یک اقدام انقلابی دیگر، تحرکات مجدد مدعیان اصلاح‌طلبی را در نطفه خفه کرد. آیت الله العظمی موسوی اردبیلی که ریاست دادستانی انقلاب را در آن زمان به عهده داشت، در ارتباط با دلایل توقیف روزنامهٔ «میزان» می‌گوید:

«قرار بود بعد از عید مسائلی که ایجاد تحریک در سطح جامعه می‌کند، مطرح نشود و سعی کنیم به اختلافات پایان داده و در جهت رفع بحران سیاسی کوشا باشیم. لذا براساس تشخیص بازپرس ویژه رسیدگی به جرائم مطبوعات و شکایت واصلهٔ مقالات روزنامهٔ میزان، به علت این‌که این روزنامه سبب تشنج در جامعه می‌شد، دستور توقیف آن صادر گردید.»[2]

این اقدام آگاهانه دادستانی انقلاب، چون همیشه با حمایت قاطع مردم انقلابی و شخصیت‌های سیاسی کشور همراه شد. در میان سیل حمایت‌ها و بیانیه‌های حاوی تأیید و تقدیر از دادستانی انقلاب، ذکر بخش‌هایی از نامهٔ ۳۴ نفر از نمایندگان مجلس

---

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۴ اردی‌بهشت ۵۹.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۱۹ فروردین ۶۰.

شورای اسلامی قابل توجه است. شخصیت‌هایی که پس از ۲۰ سال، آنگاه که رهبر هوشیار انقلاب، سطرهای داستان غم‌انگیز دیگری را درهم ریخت و دستگاه قضایی، با پدید آورندگان آن برخورد کرد، برخی از آنان مدافع پایگاه‌های دشمن و کسانی شدند که «می‌کوشند تا روحیه استبدادی و تسلیم طلبی خود را در طوفانی از تبلیغات، هیاهو و ایراد اتهام به هر کس و هر جریان که تسلیم مطامع و گرایشات گروهی و فردی آنان نیست، بپوشانند و به خصوص می‌خواهند همه ارگان‌های قانونی و بیش از همه قوهٔ قضائیه را در نظر مردم بی‌اعتبار نمایند و زمینهٔ یک استبداد تازه را فراهم آورند»! با مرور بخش‌هایی از این نامه به استقبال بخش دوم می‌رویم:

«جامعهٔ امروز ما یکی از حساس‌ترین فرازهای تاریخی خود را طی می‌کند و عمل و موضع امروز ما سرنوشت انقلابی را که در ذات خود خدائی و دوران‌ساز است، تعیین خواهد نمود. جامعهٔ ما با خطرات تهدید کننده‌ای مواجه است که اگر تعهد ما به مکتب و هوشیاری و قاطعیت توأم با منطق در برخورد با مسائل و مشکلات نباشد، شکست خواهیم خورد.

دشمنان انقلاب اسلامی و استقلال و آزادی واقعی ملت، با تکیه بر حالت قانون‌گریزی افرادی که سال‌های درازی قانون را بهانهٔ اعمال زور و وسیلهٔ اطفاء هوس زورمداران احساس کرده‌اند، می‌کوشند تا از حاکمیت قانون که ثبات را به عنوان پایه تعالی و ترقی در جامعه پدید خواهد آورد، جلوگیری کنند.

اینان می‌کوشند تا روحیهٔ استبدادی و تسلیم‌طلبی خود را در طوفانی از تبلیغات و هیاهوها و ایراد اتهام به هر کس و هر جریان که تسلیم مطامع و گرایشات گروهی یا فردی آنان نیست بپوشانند و به خصوص می‌خواهند همه ارگان‌های قانونی و بیش از همه قوهٔ قضائیه را در نظر مردم بی‌اعتبار نمایند و بدین وسیله زمینهٔ یک استبداد تازه را فراهم آورند.

در این جاست که همهٔ ارگان‌هایی که پاسدار انقلاب اسلامی و وظیفه‌دار برقراری قانون در این مملکت هستند و بویژه قوهٔ قضائیه، رسالت سنگینی را بر دوش دارند. میدانیم که جناب عالی [خطاب به رییس قوهٔ قضائیه وقت] به شدت مورد هجوم امواج وسیع تبلیغاتی و کارشکنی‌های ناجوانمردانه از سوی کسانی قرار گرفته‌اید که

اجرای عدالت را خوش ندارند، ولی خدا یار حق خواهان است و مسلماً قاطعیت و بی‌نظری شما سبب خواهد شد که ریشه بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی در این جامعه شناخته و قطع گردند.»[1]

در میان امضا کنندگان این نامه، اسامی آقایان: سید محمد خاتمی، سید عطاء‌الله مهاجرانی، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، سید عبدالواحد موسوی لاری، اسدالله بیات و لطیف صفری، با توجه به مواضع و سخنان امروزشان قابل توجه و درس‌آموز است!

هشدارهای امام خمینی﷫ قبل از تکرار داستان غم‌انگیز

نقش امام خمینی﷫ در آن مقطع از تاریخ بسیار حساس و حیاتی بود. دشمن با سوءاستفاده از شعارهای انقلاب اسلامی در حال توطئه بود. امام راحل﷫ با توجه به مشی پیامبرگونهٔ خود، تا آن جا که ممکن بود با نصیحت و تذکر در صدد هدایت جریانی برآمدند که فضای پرطراوت آزادی آنها را به طمع واداشته بود تا با سوءاستفاده از تریبون مطبوعات و با سر دادن شعارهای به ظاهر خیرخواهانه، سقوط اسلامیت نظام را هدف بگیرند و امّا امام خمینی﷫ پس از آن که این هنگ مهاجم مطبوعاتی بر اهداف خود اصرار ورزید، هیچ گونه تسامحی را در حقشان جایز ندانستند.

مروری بر سخنان و موضعگیری‌های آن رهبر عالیقدر، دلیلی است روشن بر این نکته که مسببان داستان غم‌انگیز در دورهٔ کنونی و حامیان آنها تا چه اندازه از امام و مواضع ایشان دور و بیگانه هستند. همچنین واقعیت‌های جامعهٔ امروز نشان می‌دهد که اگر مطبوعات و مسئولان آنها به هشدارهای آن رهبر فقید جامهٔ عمل می‌پوشاندند، هرگز این داستان غمبار تکرار نمی‌شد. و سرمایهٔ غنی فرهنگ اسلامی ما به تاراج نمی‌رفت.

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۶ فروردین ۶۰.

الف. حدود آزادی مطبوعات

قوانین اسلامی و قانون اساسی

۱. «مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم و کشور باشند و آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی، به بهترین وجه تأمین شود.[۱]

۲. «آقایانی که اسم از آزادی می‌آورند - چه آقایانی که داخل در مطبوعات هستند و چه قشرهای دیگری که فریادی از آزادی می‌زنند - اینها آزادی را درست بیان نمی‌کنند یا نمی‌دانند. در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند.

معنی آزادی این نیست که هر کس برخلاف قوانین، بر خلاف قانون اساسی یک ملت، برخلاف قانون ملت، هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران، مملکت اسلامی است و قوانین ایران اسلامی است. پس آزادی‌ای که گفته می‌شود مطبوعات آزادند، بیان آزاد است، اینها معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می‌خواهند بکنند.»[۲]

حفظ حریم مقدسات

۳. «روزنامه‌ها آزادند مطالب بنویسند، مسائل بنویسند، امّا آزاد هستند که اهانت به مثلاً مقدسات مردم بکنند!؟ آزادند که فحش به مردم بدهند!؟ آزادند که تهمت به مردم بزنند!؟ همچو آزادی نمی‌تواند باشد، آزادی توطئه نمی‌تواند باشد. اگر روزنامه‌ای فرضاً - من نمی‌خواهم یک روزنامه‌ای را بگویم این طور است - اگر یک روزنامه‌ای توطئه بر ضد مسیر ملت می‌خواهد بکند، با نوشتن چیزهایی که برخلاف مسیر ملت است و با ننوشتن چیزهایی که بر مسیر ملت است، اگر بخواهد توطئه بکند و راهی برود که دشمن‌های یک ملت آن راه را می‌روند، ترویج بکند از کارهای دشمن‌های یک ملتی، بنویسد چیزهایی که مربوط به دشمن‌های یک ملت است، اگر این طور باشد، این طور آزادی‌ها را ملت ما نمی‌تواند بپذیرند.»[۳]

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۱۲، ص ۸۰، فرمان امام(ره) به حجت الاسلام دعائی، ۲۰ اردی‌بهشت ۵۹.
۲. همان مدرک: ج ۷، ص ۱۸، بیانات امام در جمع کارکنان روزنامهٔ کیهان، ۸ خرداد ۵۸.
۳. همان مدرک: ص ۱۹، در جمع کارکنان روزنامهٔ کیهان، ۸ خرداد ۵۸.

توطئه نبودن

۴. «اگر مطبوعاتی پیدا بشود که مسیر آنها برخلاف مسیر ملت است، راهی که آنها می‌روند، غیر از راهی است که ملت می‌رود و این بر فرض این است که ملت هم و دولت هم اجازه بدهند که بنویسند و بگویند، لکن مورد تأیید این ملت نمی‌تواند باشد و نباید آن را حساب کرد که یک رسانه ملی است و یک روزنامهٔ کشوری و ملی است و اگر خدای نخواسته در نوشتن مقالات، انحرافی عمل بکنند، این به نظر می‌آید که توطئه در کار باشد، این غیر از آزادی مطبوعات است.»[1]

۵. «مطبوعات در عین حال که یک مؤسسه محترم و بسیار مؤثرند، لکن باید روی موازین مطبوعاتی و خدمت به ملت رفتار کنند. آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور، قلمش آزاد است که بنویسد، برخلاف انقلابی که مردم خون پایش داده‌اند، بنویسد. همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد، لکن نه این که توطئه بر ضد انقلاب بکند.»[2]

حفظ امنیت کشور

۶. «همه مطبوعات آزادند، مگر این که مقالات مضر به حال کشور باشد.»[3]

۷. «ای کاش! اشخاصی که در داخل هستند از نویسندگان، از گویندگان، توجه به این معنا می‌کردند که کمک به تبلیغات خارجی نکنید، کمک به جنایات دیگران نکنند، این قلم‌ها را یک مقدار متوقف کنند برای اسلام، برای خدا، برای کشور اسلام، برای ملت اسلامی، این قلم‌ها را یک قدری متوقف کنند. هی دعوت نکنند مردم را که بیایید فحش بدهید، خودشان کم است، برای فحش دادن دعوت می‌کنند، از این و آن که بیایید، یا الله! بیایید مبارزه کنید با جمهوری اسلامی، بیایید فحش بدهید به جمهوری اسلامی، بیایید بگویید جمهوری اسلامی اصلاً اسلامی نیست، بیایید بگویید که این ارگان‌هایی که در ایران هستند، همه شان خلاف اسلامند.

اینها یک قدری توجه داشته باشند به مسئولیت‌هایی که به عهده‌شان است، توجه داشته

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۷، ص ۱۸، بیانات امام در جمع کارکنان روزنامهٔ کیهان، ۸ خرداد ۵۸.

۲. همان مدرک: ج ۶، ص ۱۹۲، بیانات امام در جمع کارکنان روزنامهٔ کیهان، ۲۶ اردی‌بهشت ۵۸.

۳. همان مدرک: ج ۲۲، ص ۱۶۵، مصاحبه خبرنگار مجله آمریکایی تایم، ۲۰ دی ۵۷.

باشند، این متاع خوب را آن طور مشوّه نکنند.»[1]

۸. «شیاطینی که از اطراف دنبال این هستند که یک چیزی پیدا کنند و در بوق‌ها بزرگش کنند در نظر بگیرید. چرا هر روز برای بوق‌های خارجی یک چیزی درست می‌کنید و خوراکی درست می‌کنید که آنها تبلیغ بر ضد شما بکنند؟ من تکلیف می‌دانم که این را عرض کنم و الاّ نمی‌خواستم چیزی بگویم.»[2]

عدم وابستگی به بیگانه

۹. «ما مبتلا به یک طایفهٔ روشنفکر هستیم که هر اصلاحی در کشور می‌خواهد بشود نمی‌گذارند. در گذشته شاه نمی‌گذاشت، حالا اینها. اینها ولو همان‌ها نباشند، امّا کار همان‌ها را می‌کنند ... خوب قلم آزاد است، امّا هر قلمی!؟ بیان آزاد است، امّا هر بیان!؟ یک بیان است که مملکت را به دامن ابرقدرت‌ها می‌اندازد، آیا این بیان آزاد است!؟ این را ما می‌گوییم آزادی که مملکت ما را به فساد بکشید!؟ یک قلمی است که با صهیونیسم و امثال اینها روابط دارند، یک روزنامه‌ای که با بودجه آنها اداره می‌شود و خودشان تیراژی ندارند تا خود را اداره کنند، ما باید به آنها بگوییم آزاد هستید!؟»[3]

۱۰. «این اشتباهی است می‌کنند اینهایی که فریاد از آزادی می‌زنند، اینها غربزده‌اند، آزادی غربی می‌خواهند. اینها که دم از دموکراسی می‌زنند، اینها همان دمکراتیک غربی می‌خواهند، آزادی غربی را می‌خواهند یعنی بی بند و باری. در غرب هر چه شده است، ما هم باید تبع آنها باشیم، اینها جزو غربزده‌ها هستند!»[4]

۱۱. «این آزادی که آقایان می‌خواهند، آزادی‌ای است که قدرتمندها دیکته کرده‌اند و نویسندگان ما یا غافلند و یا خائن. این دموکرات مآب‌ها که می‌گویند باید آزاد باشد، به هیچ وجه نباید جلوی هیچ چیز را گرفت، اینها الهام می‌گیرند از ابرقدرت‌ها، با آنها می‌خواهند ما را غارت کنند و جوان‌های ما بی‌تفاوت باشند.»[5]

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۱۴، ص ۴۴، بیانات امام در جمع شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۶ بهمن ۵۹.

۲. همان مدرک: ج ۱۹، ص ۶۴، بیانات امام در دیدار با حجت الاسلام عباس واعظ طبسی، استاندار خراسان و... ۲۳ شهریور ۶۳.

۳. همان مدرک: ج ۱۲، ص ۹۰، در دیدار با شمس آل احمد سردبیر روزنامهٔ اطلاعات، ۲۶ اردیبهشت ۵۹.

۴. همان مدرک: ج ۷، ص ۱۹، در جمع کارکنان روزنامهٔ کیهان، ۸ خرداد ۵۸.

۵. همان مدرک: ج ۸، ص ۲۷۱، بیانات امام خطاب به امت مسلمان ایران، ۲ شهریور ۵۸.

ب. وظایف مطبوعات

قدرشناسی از آزادی

۱۲. «تویی که حالا قلم به دست گرفته‌ای و برای همه می‌نویسی، از همه ارگان‌ها انتقاد می‌کنی، آزادی، ولی آیا شما در سه سال پیش از این می‌توانستی قلم را دست بگیری و یک کلمه راجع به یکی از این ارگان‌ها صحبت کنی؟ قلمت را می‌شکستند و پدرت را در می‌آوردند. شما قدر آزادی را نمی‌دانید. الان آزادی پیش بعضی از اشخاص ملعبه شده است که هر چه دلشان می‌خواهد، باید بنویسند و هر چه دلشان می‌خواهد، باید بگویند.»[1]

توجه به خواست ملت

۱۳. «من یک هشداری می‌دهم به روزنامه نویس‌ها، به رادیو و تلویزیون، به جمعیت‌هایی که هر کدام حالا پیدا شدند، به همهٔ جمعیت‌ها، این یک هشداری است به این که همه جمعیت‌ها اگر بخواهند خیانت نکنند به ملت، اگر بخواهند خدمت کنند به کشور، مطالعه کنند ببینند مسیر این ملت چه بود، چرا این ملت به خیابان‌ها ریخت و الله اکبر گفت، چرا جوان‌هایش را داد و شب پشت بام‌ها رفت و فریاد زد و مرگ بر که و زنده باد بر که گفتند، این برای چه بود؟ برای اسلام بود، اینها اسلام می‌خواستند فقط مسئله این نبود که ما آزادی می‌خواهیم، ملت ایران آزادی منهای اسلام نمی‌خواهند. ملت ایران اسلام را می‌خواهند. آزادی باشد، لکن مثل شوروی باشد!؟ آزادی باشد، لکن مثل مملکت دیگری باشد، اجنبی باشد!؟ کی همچون چیزی را ملت ما می‌خواست.»[2]

۱٤. «یک ملتی که همه فریاد می‌زنند که ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» ما دیگر حق نداریم که بنشینیم بگوییم که نه، این ملتی که قیام کرده‌اند، برای این قیام کرده‌اند که دموکراسی باشد، در اسلام همه چیز هست به معنای سالمش، امّا ما می‌بینیم که همه مردم دارند می‌گویند که ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم، ما حق نداریم که تأویل کنیم و بنشینیم خودمان هر چه دلمان می‌خواهد بگوییم که نخیر، مردم که این حرف‌ها را دارند می‌زنند، یک چیز دیگر را ما گردنشان بگذاریم. این خلاف واقع است.»[3]

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۱۳، ص ۲۵۲، بیانات امام در جمع اعضای هیأت تحریریه مجله سروش، ۱۵ دی ۵۹.

۲. همان مدرک: ج ۷، ص ۲۰، بیانات امام در جمع کارکنان روزنامهٔ کیهان، ۸ خرداد ۵۸.

۳. همان مدرک: ج ۱۰، ص ۱۳، بیانات امام در جمع شورای پنج نفری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۲۹ مهر ۵۸.

هدایت و تربیت نسل آینده

۱۵. «باید جوان‌های ما، نسل فعلی، نسل آینده را تربیت کنند ... باید مجله راه بیندازند که وقتی جوان‌ها باز می‌کنند، شکل و صورت و عکس‌های مجله و تیترهای مجله، طوری باشد مقابل آن که پنجاه سال ما را به نابودی کشید. شما باید جبران آن خرابی پنجاه سال را بکنید. پنجاه سال جامعه ما هر مجله‌ای را باز کردند و یا گوش به رادیو و تلویزیون دادند، همه انحرافی بود، همه برای این بود که از جوان‌ها، مبادا جوان صحیحی ساخته شود، که خداوند به داد شما رسید و مسائل جهش پیدا کرد. اینها دنبال این هستند که انقلاب را برگردانند به جای اولش. هر کس مجله می‌خواهد بنویسد باید مجهز باشد که این نسل آینده را تربیت کند. برای نسل آینده فکری بکنید.»[۱]

اصلاح‌گری

۱۶. «شما درصدد این نباشید که منحرفین را راضی کنید، درصدد این باشید که منحرفین را اصلاح کنید. اگر منحرفین را بخواهید راضی کنید، شما را به انحراف می‌کشند، امّا اگر بخواهید منحرفین را اصلاح کنید، هر روز قلم شما قلم اصلاحی است.»[۲]

ارشاد و دوری از تشنج

۱۷. «روزنامه‌ها نباید یک چیزهایی را که موجب تهییج مردم است و موجب انحراف مردم است، در آن جا بنویسند. رادیو نباید این کار را بکند، باید ارشاد بکنند و در عین حال مردم را متوجه به این بکنند که ما دشمن داریم و دشمن دنبال این است که تشنج پیدا بشود، باید از تشنج‌ها جلوگیری کرد و باید آن اشخاص منحرف را ارشاد کرد و اگر ارشاد نشدند، آنها را منزوی کرد، بی اعتنایی کرد به آنها. هر دفعه‌ای که شما یک طوری بکنید که با شدت رفتار کنید، آنها مظلومیت به خودشان می‌دهند و برای ما ضرر دارد. باید هم مسایل را گفت و هم آرامش را حفظ کرد.»[۳]

پرهیز از ابتذال

۱۸. «مطبوعات، سینما، تلویزیون، رادیو، مجله‌ها، همه اینها برای خدمت به یک کشور است، اینها باید در خدمت باشند، نه این که هر کس پا شود و یک مجله‌ای درست کند و هر چه دلش بخواهد در آن باشد و هر عکسی بهتر مشتری داشته باشد، توی آن بیندازد. عکس‌های

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۱۵، ص ۳۷ـ۳۸، بیانات امام در دیدار با حجت الاسلام کروبی سرپرست سابق بنیاد شهید و خانواده شهید مازندرانی، ۴ تیر ۶۰.

۲. همان مدرک: ج ۱۴، ص ۲۵۸، بیانات امام در جمع کارکنان کیهان، ۱۲ خرداد ۶۰.

۳. همان مدرک: ج ۱۲، ص ۲۰۹ ـ ۲۱۰، پیام به مناسبت نیمه شعبان خطاب به ملت ایران، ۷ تیر ۵۹.

مهیج، عکس‌های مهوع در آن بیندازد که مشتری‌هایش زیاد بشود آن وقت اسمش مطبوعات است و ـ عرض کنم ـ صاحب قلم است و آزادی هم می‌خواهد!!

باید دید تو چه می‌کنی، چه خدمتی داری به این مملکت می‌کنی، با قلمت داری چه می‌کنی؟ با قلمت بچه‌های ما را داری به باد فنا می‌دهی یا تربیت می‌کنی؟»[۱]

اجتناب از ترور شخصیت و هتک حرمت

۱۹. «چماق زبان و چماق قلم بالاترین چماق‌هاست که فسادش، صدها برابر چماق‌های دیگر است.»[۲]

تصفیه عناصر ضد دین و منافق

۲۰. «با ادعای اسلام می‌خواستند اسلام زدایی کنند، منتهی از اول نمی‌توانستند بگویند ما اسلام را قبول نداریم، می‌گفتند قبول داریم، امّا مرتب پاورقی می‌زدند و یکی یکی احکام اسلام را از بین می‌بردند.»[۳]

۲۱. «وقتی ما دیدیم که در یک روزنامه‌ای از یک اشخاصی مطالب نوشته می‌شود که اینها عمال اجانب هستند و می‌خواهند مملکت ما را باز به خرابی بکشانند، از آن طرف مقالاتی و مطالبی که راجع به مسایل نهضت است، راجع به مسایل اسلام است، یا تحریف می‌شود یا نوشته نمی‌شود، این طور مطبوعات را ما نمی‌توانیم برایش احترام قائل بشویم. برای مطبوعاتی ما احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه.»[۴]

ج. وظیفهٔ مسئولان فرهنگی کشور

گزینش صحیح

۲۲. «اشخاصی که اداره می‌کنند یک جایی را باید از اول ارزیابی شود که این اشخاص چکاره بوده‌اند، سوابقشان چیست و تحصیلاتشان در کجا بوده، چه رویه‌ای در تحصیلات داشته‌اند و بعد از انقلاب چه وضعیتی داشته‌اند، قبلاً چه وضعیتی داشته‌اند، افکارشان قبلاً چه بوده.

۱. صحیفهٔ نور: ج ۸، ص ۲۳، بیانات امام در جمع کارکنان مجله خواندنیها، ۱۴ خرداد ۵۸.

۲. همان مدرک: ج ۱۴، ص ۹۹، بیانات امام در جمع مسئولین دوائر عقیدتی سیاسی نیروهای انتظامی سراسر کشور، ۴ اسفند ۵۹.

۳. همان مدرک: ج ۱۴، ص ۲۶۶، پیام به مناسبت روز پاسدار، ۱۶ خرداد ۶۰.

۴. همان مدرک: ج ۶، ص ۱۹۲، در جمع کارکنان روزنامهٔ کیهان، ۲۶ اردی‌بهشت ۵۸.

اگر کسی افکارش منحرف بوده و حالا بیاید ادعا بکند که من برگشته‌ام، ما باید قبول کنیم، امّا نباید او را مجله نویس کنیم، این دو، با هم فرق دارد. بسیاری از اشخاص هستند که می‌آیند و می‌گویند ما توبه کرده‌ایم، البته توبه آنها قبول است، لکن نمی‌شود آنها را سر کاری گذاشت که آن کار اهمیت دارد، برای این که ما نمی‌دانیم این شخص به حسب واقع توبه کرده است یا می‌خواهد با کلمه توبه ما را بازی دهد. ما قبول می‌کنیم که در جامعه مسلمین مثل سایر مسلمانان با او عمل کنیم، امّا نباید رادیو تلویزیون را به دست او بدهیم و یا او را در رادیو تلویزیون راه دهیم و یا مجله‌ای که برای تربیت افراد و برای ترویج مسیر اسلامی ملت است، به دست او بدهیم و یا نوشته‌هایش را به دست او بسپاریم.

ما نباید خوش باور باشیم، خیلی از اشخاص هستند که تمام حرف‌هایشان، حرف‌های نهج البلاغه است، تمام حرف هایشان حرف‌های قرآن است، لکن مسیرشان این نیست. اشخاصی هستند که این راه را پیش گرفتند برای این که خودشان را در جامعه جا بزنند و آن مقصدی را که دارند عمل کنند.»[1]

نظارت کامل

۲۳. «اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رییس جمهور و رؤسای جمهور ما بعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت، در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالاتِ و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات، برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همهٔ ما و همهٔ مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند؛ و مردم و جوانان حزب اللّهی اگر برخورد با یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند، خداوند تعالی مددکار همه باشد.»[2]

۲۴. «اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۱۳، ص ۲۵۰ـ۲۴۹، بیانات امام در جمع هیأت تحریریه مجله سروش، ۱۵ دی ۵۹.

۲. همان مدرک: ج ۲۱، ص ۱۹۶ـ۱۹۵، وصیت نامه سیاسی ـ الهی.

فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه‌های دار را در این میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین را درو کرده بودیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد.»[1]

۲۵. «دادستان انقلاب موظف است مجلاتی که بر ضد ملت است و توطئه‌گر است، تمام را توقیف کند و نویسندگان آنها را دعوت کند به دادگاه و محاکمه کند.»[2]

مراقبت از ارزش‌ها

۲۶. «این مسئله که نظام در اهداف خود جدی است و با هیچ کس شوخی ندارد و در صورت به خطر افتادن ارزش‌های اسلامی، با هر کس در هر موقعیت، قاطعانه برخورد می‌نماید، باید به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر برای تمامی دست اندرکاران و مردم تبلیغ گردد.»[3]

هوشیاری نسبت به توطئه دشمن

۲۷. «بیدار بشوند ملت و بیدار بشوند جوان‌های ما توجه داشته باشند به این‌که آمریکا با سر نیزه نمی‌آید به میدان شما، با قلم می‌آید به میدان شما، با قوای انتظامی نمی‌آید به این جا، با آن اشخاصی که دارد و دارد این امور را می‌گرداند به دست آنها، با آنها می‌آید به میدان ما، اینها را باید توجه به آن داشته باشید. آلت دست واقع نشوید.»[4]

۲۸. «بسمه تعالی ـ انا لله و انا الیه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی ـ که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است ـ همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هرکس در این راه کشته شود، شهید است، ان شاء الله.

ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.»[5]

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۸، ص ۲۵۱، بیانات امام در جمع اقشار مختلف مردم، ۲۷ مرداد ۵۸.
۲. همان مدرک: ص ۲۵۲، بیانات امام در جمع اقشار مختلف مردم، ۲۷ مرداد ۵۸.
۳. همان مدرک: ج ۲۱، ص ۱۱۳، انتصاب آیت الله جنتی به ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴ فروردین ۶۸.
۴. همان مدرک: ج ۱۰، ص ۱۵۶، بیانات امام در جمع دانشجویان دانشکده اقتصاد اصفهان، ۱۶ آبان ۵۸.
۵. همان مدرک: ج ۲۱، ص ۸۶، پیام دربارهٔ انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی، ۲۵ بهمن ۶۷.

درس عبرت

در آن هنگام حضور پرصلابت رهبر انقلاب، امام خمینی‌؛ و ایستادگی و صف‌بندی اعضای شورای انقلاب، دادستان کل انقلاب و شخصیت‌های سیاسی کشور در کنار حضور آگاهانه و غیرتمندانهٔ مردم، اجازه نداد که به اسم قانون و به ظاهر قانون‌گرایان، مرعوب عده‌ای ژورنالیست غوغاسالار، غربزده و هتاک شود. جمعی که تنها به منافع فردی و گروهی خود و اربابان شرقی و غربی‌شان می‌اندیشیدند و تنها چیزی که در نظرشان مهم نبود؛ ایران، انقلاب، منافع ملی و حفظ ارزش‌ها بود.

وقایع مطبوعاتی سال‌های ۵۸ و پس از آن، برای همهٔ مسئولان دین‌مدار، میهن دوست و انقلابی درس عبرتی بود تا در برابر اصول شریعت، قانون و آنچه حق و به سود مردم و انقلاب است، مرعوب جوسازی تشکل‌های خلق‌الساعه و دروغین، نامه پراکنی‌ها، فشارهای مطبوعاتی و غوغاسالاری برخی جراید و یا اظهارات برخی شخصیت‌های ظاهرالصلاح نشوند و در این راه از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نهراسند و بدانند که خداوند یاور پرهیزکاران است.

بخش دوم

بازگشتی دوباره!

تغییر استراتژی دشمن

انقلاب اسلامی ایران که در جوهرهٔ خود یک حرکت فرهنگی بود، از آغاز شکل‌گیری و حتی در استمرارش، همواره بر معیارهای اصیل الهی و دینی بنا نهاده شد. این ارزش‌های دینی و انقلابی از آن جا که قدرت تهییج و برانگیختن زیادی را به همراه داشت، از همان آغاز کانون توجه سیاستمدارانی شد که برنامه‌ریزی نظام‌های سلطه‌گر را به عهده داشتند. از این رو، با برنامه‌ریزی برای شناخت آن، در صدد مقابله و تخریبش برآمدند.

آهنگ گسترش انقلاب اسلامی -پس از قاطعیت نیروهای انقلاب و شکست سربازان مطبوعاتی استکبار- به گونه‌ای شتاب گرفت که سلطه‌گران را غافلگیر ساخت، پس از این رویکرد، استفاده از ابزار فرهنگی به عنوان روشی دراز مدت برای براندازی نظام، خارج از حوصلهٔ صاحبان قدرت جهانی به نظر می‌رسید، پس به ناچار برای سقوط نظام اسلامی به روش‌های خشن و جدیدی دل بستند. دامن زدن به اختلافات

قــومی و قــبیله‌ای و مــذهبی در کــردستان و سیستان و بـلوچستان و در کـنار آن تــرور شــخصیت‌های درجـهٔ اول نــظام، در دسـتور کـار قـرار گـرفت و فشـارهای سیاسی ـ بین‌المللی و محاصرهٔ اقتصادی، مکمل این دسیسهٔ شیطانی شد. با ناکامی در این توطئه‌ها رژیم تا دندان مسلح عراق به میدان گسیل گشت، امّا نسیم ایـثار و شهادت و تقرب به خداوند که از مکتب سرخ حسینی در کربلا به یاوران خمینی‌ﷺ در جبهه‌های جنگ منتقل شده بود، چنان حلقهٔ مستحکمی از ارزش‌ها را به وجود آورد که نتیجهٔ آن اراده‌ای آهنین در برابر هجوم نظامی دشمنِ شد و پس از هشت سال، عراق را مجبور به پایان جنگ ساخت.

تجربهٔ تلخ ناکامی استکبار جهانی در مقابلهٔ با انقلاب اسلامی، آنان را به این نتیجه رساند که حملات نظامی و اغتشاشات داخلی روشی پایدار نـیست، چـرا کـه انگیزه‌های دفاعی ـ به خصوص اگر با آمیزه‌های دینی و اعتقادی همراه باشد ـ خود عاملی برای ایجاد یک ارادهٔ بیگانه ستیز در بین مردم خواهد شد. از این رو، استراتژی دشمن از تهاجم نظامی به تهاجم فرهنگی تغییر یافت، با درک این مطلب کـه اگـر چنانچه دژهای فرهنگ دینیِ این ملت فتح شود، قطعاً بر فراز قلّه آن مـی‌توان هـر پرچمی را به اهتزاز درآورد!

با پایان جنگ تحمیلی و کم رنگ شدن ارزش‌ها و شعارهای حماسی و پرانرژی آن، اندک اندک «غیرت گرائی دینی» جای خود را به «روزمره‌گی» و نوعی «خردگرایی مذموم» داد و این همه در کنار ضعف درونی برخی از مسئولان و دنیازدگی آنان، بر سرعت این تحول اجتماعی افزود. طرح شعارهایی که برخاسته از نوعی خودباختگی فرهنگی و سادگی در فهم تحولات اجتماعی و سیاسی بـود، زمـینه‌ساز آن شـد تـا عناصری که در طول سال‌های جنگ و شهادت، در گوشهٔ عزلت خزیده بودند، عرصه را آماده ببینند و با حربه‌ای تازه، اظهار وجود نمایند.

وجود این زمـینهٔ اجـتماعی، سـیاستمداران سـلطه‌گـر را مـجدداً بـه فـعالیت و جنب و جوش واداشت، تا دندان طمع را آشکار سازند. به عنوان نمونه، «دیوید کیو»

مأمور سازمان سیا(CIA) و رابط این سازمان با برخی گروه‌ها و عناصر ضد انقلاب، در خارج از کشور می‌گوید:

«مهم‌ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعهٔ فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم.»[1]

این تغییر سیاست دشمنان نظام اسلامی، در واقع نشأت یافته از یک غفلت فرهنگی در داخل کشور بود. غفلتی که «دکتر تهرانیان»، استاد دانشگاه هاروارد در سال ۱۳۷۳ ـ پس از بازدید از ایران ـ در مصاحبهٔ خود با رادیو آمریکا، این چنین از آن خبر می‌دهد:

«یکی از نکاتی که توجه مرا در ایران جلب کرد، ایجاد مجلات متنوع زیادی است که در زمینه‌های فرهنگی و فکری کار می‌کنند و نمایندهٔ یک نوع زایش فرهنگی در ایران هستند.»[2]

و این همان نکته‌ای است که عزت‌الله سحابی نیز در میان ضد انقلاب و در خارج از کشور، به آن اشاره می‌کند:

«الان زبان مطبوعات باز شده، برای مثال به شما آدرس می‌دهم، مجلهٔ پیام امروز، مجلهٔ گزارش را ملاحظه بفرمایید، ببینید چه‌قدر تند و صریح حتی، از اخبار پشت پرده افشاگری می‌کنند، انتقادات شدید می‌کنند، حمله می‌کنند. از این جهت حداقل شرایط باز شده.»[3]

با ارائه این گزارش‌ها به مأموران سیا، و تغییر سیاست‌های ظاهری غرب با نظام اسلامی، سرخوردگان و ضد انقلابیون خارج از کشور نیز تغییر روش دادند. بیژن حکمت، از عناصر ضد انقلاب، در جلسه‌ای خطاب به همکاران خود می‌گوید:

«در سابق فکر می‌کردیم کار سیاسی از کار فرهنگی مهم‌تر است، امّا اکنون به این

---

۱. کتاب هویت: ص ۱۸.

۲. همان مدرک: ص ۱۵.

۳. همان مدرک: ص ۱۶۶.

نتیجه رسیده‌ایم که کار فرهنگی هم همان قدر اهمیت دارد. حالا در میان ما بحث بر سر این است که جامعه باید به تغییر تدریجی سوق داده شود.»[1]

و شجاع‌الدین شفا، نویسندهٔ ضد انقلاب در خارج از کشور می‌گوید:

«ما با جمهوری اسلامی مبارزهٔ سیاسی نخواهیم کرد، بلکه کار ما صرفاً فرهنگی است و اصولا استراتژی جدید ما مبارزهٔ فرهنگی است. ما باید بینش و فرهنگ مردم را عوض کنیم تا جمهوری اسلامی ساقط شود.»[1]

بر این اساس بود که تهاجم فرهنگی ـ سیاسی توسط عوامل فرهنگی سیا علاوه بر روش‌های دیگر، با تشکیل بنیادهایی به ظاهر فرهنگی مانند بنیاد «ایرانیکا»، «محوی»، «کیان»، «سیرا»، «میسا»، «بوعلی» در خارج از کشور به فعالیت خود ادامه داد و به عنوان «سرپل» با طیف‌های مختلف داخل در گرایش‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ارتباط برقرار کرده و از آنها حمایت مالی، معنوی و سیاسی نمود.

اختصاص بودجهٔ بیست میلیون دلاری سنای آمریکا و همچنین ایجاد ایستگاه دروغ پراکنی رادیو آزادی ـ وابسته به سازمان سیا ـ که به تصریح پایه‌گذاران و طراحان آن برای مقابله با فرهنگ اصیل حاکم بر جمهوری اسلامی ایران راه‌اندازی شده بود، از جمله اقداماتی است که در همین راستا صورت گرفت. همان‌گونه که پروفسور «اموس پرلموتر» سردبیر نشریهٔ مطالعات استراتژیک امریکن، در «واشنگتن تایمز» گفته بود:

«هدف واقعی دولت آمریکا، مهار سیاسی و اقتصادی و مافوق همهٔ اینها مهار ساختن روانی ایران است. ۲۰ میلیون دلاری که از سوی سازمان سیا در نظر گرفته شده است تا علیه ایران به کار رود، باید به تبلیغات روانی گسترده و فعالیت روشنفکران در حمایت از مخالفان روحانیت و نیروهای غیر مذهبی ـ یعنی روشنفکران ـ اختصاص داده شود.»

۱. کتاب هویت: ص ۱۹.

۱. همان مدرک: ص ۱۹.

زمینه‌های رویکرد به استراتژی جدید[1]

پس از آن که استراتژی تهاجم فرهنگی ـ سیاسی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ریزی شد و برای اجرا به واحدهای عملیاتی داخل و خارج کشور سپرده شد، خط جدید نفاق نیز تکوین یافت و شروع به یارگیری کرد. سران جریان جدید نفاق که «براندازی از درون» را از طریق ابزارهای ویژۀ جنگ روانی ـ تبلیغی پی‌گیری می‌کردند، از ماه‌های نخستین سال ۱۳۶۸ ـ بعد از ارتحال حضرت امام خمینی‌ﷺ ـ با به راه انداختن جنگ سرد گسترده‌ای با هدف «تغییر محیط» سیاسی ـ فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و «تخریب» انسجام اجتماعی و وحدت ملی کوشیدند از یک سو، با «تهی کردن ساختار سیاسی نظام از صفات انقلابی» (ایدئولوژی زدایی) به فروپاشی «انقلاب اسلامی» دست یابند و از دیگر سو، با استحاله «درون ساختاری» نظام جمهوری اسلامی، فروپاشی «سیستم ولایت فقیه» را به انتظار بنشینند؛ پروژه‌ای که بعد از طی «دوران جنینی» خود (سال‌های ۷۷ به بعد) به «دوران بلوغ» خود پای گذارد و در این دوران بود که با ارائه پروژه «اصلاحات آمریکایی» تلاش کرد که به نوعی «اصلاحات انقلابی و اسلامی» را دور بزند و با اشغال اکثر جایگاه‌های رکن چهارم دموکراسی ـ رسانه‌ها، نهادهای مدنی ـ اجرای گام به گام آن را به آزمایش گذارد.

آمریکایی‌ها به این اصل راهبردی رسیده بودند که اگر بتوانند تنها «انقلاب» دنیا را که موفق به تشکیل یک حکومت اسلامی شده است، وادار به کرنش در مقابل تنها ابرقدرت جهانی ـ البته به قول خودشان ـ کنند، برخورد با دیگر نهضت‌های اسلامی و به طور کلی سرکوب حرکت نوپای بیداری اسلامی در جهان، به مراتب سهل‌تر و قابل دسترس‌تر خواهد شد. از همین رو، حضرت امام خمینی‌ﷺ همواره بر این نکته تأکید می‌کردند که تنها دلیل تخاصم آمریکا با ایران این است که اسلام را پذیرفته‌ایم و این

---

۱. با استفاده از مقالۀ روزنامۀ کیهان: ۱۲ اردیبهشت ۷۹.

رویارویی اسلام و کفر است.

«مهار» ایران به عنوان استراتژی جدید از سوی آمریکا در دستور کار شیطان بزرگ قرار گرفت؛ پروژه‌ای که با تشدید تحریم اقتصادی، جلوگیری از تجارت اتحادیه اروپا با ایران، خرابکاری و جنگ سرد، اختلاف افکنی ملی و منطقه‌ای و حمایت از گروه‌های مخالف و استفاده از فرصت‌های سیاسی برای سرکوب و تضعیف انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به دنبال «براندازی از درون» می‌گشت و این جز با «استحاله قدرت» از درون نظام جمهوری اسلامی ایران امکان‌پذیر نبود. این استراتژی با عنوان «تهدید و تطمیع» توسط «آنتونی لیک»، مشاور سابق امنیتی کلینتون در نشریهٔ «فارین افرز» (مارس ـ آوریل ۱۹۹۴) فاش شد.

ایجاد پایگاه در داخل کشور!

واشنگتن برای اجرای پروژه دراز مدت «استحاله» می‌بایست، در ابتدا الگوی گروه‌های اپوزیسیون (مخالف) خارج و داخل کشور را برای نقش‌آفرینی در این فرایند تغییر می‌داد و چنین نیز کرد. «علی امینی» نخست وزیر دوران ستم شاهی و مسئول گروهک موسوم به «جبهه نجات ایران» ـ با مشی براندازی نظامی ـ که در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) به دنبال تصمیم سازمان «سیا» توسط «منوچهر گنجی» (دیگر عامل شناخته شده سیا و وزیر آموزش و پرورش در سال‌های ۵۶ و ۵۷) در یک تصفیه درونی در پاریس کنار گذاشته شده بود، اولین ضد انقلاب وابسته بود که در پائیز ۱۳۶۸ در گفتگو با تلویزیون «جام جم» در لس آنجلس ـ وابسته به سلطنت طلبان ـ طرح آمریکا برای اجرای پروژه استحاله از درون را فاش کرد و آن را به فاز اجرایی واگذار نمود. «علی امینی» گفته بود:

«با خارج نشستن و تظاهرات کردن و اعلامیه دادن که کاری از پیش نمی‌رود... از اول هم گفته‌ام که هر کاری برای تغییر اوضاع ایران بخواهد بشود، باید در داخل مملکت صورت گیرد، حتی اگر از خارج هم عمل می‌کنیم، باید در داخل کشور

پایگاه عمده داشته باشیم.»

«امینی» در گفتگوی دیگری این هدف آمریکایی‌ها را شفاف‌تر بیان نمود و تأکید کرد:

«اگر ایرانیان بازگردند و برای مبارزه آرام و بدون جنجال با رژیم، هسته‌های لازم را به وجود بیاورند به تدریج رژیم حاکم را در خود هضم می‌کنند و اوضاع به سوی یک حکومت جانشین و قابل قبول پیش خواهد رفت[!]»[1]

در همین اثنا بود که چپ‌های آمریکایی ـ به تعبیر حضرت امام ـ با تمام وجود رخ نمودند و به عنوان جریانی از حزب توده در خارج کشور انشعاب کرده و به جریان سیاسی «علی امینی» نزدیک شدند و یک پارچه، تحت خدمت پروژه «استحاله از درون» سیا قرار گرفتند.

«محسن حیدریان»، یکی از اعضای مشاور کمیته مرکزی حزب توده با انتشار جزوه‌ای از مذاکرات پلنوم بیستم کمیتهٔ مرکزی حزب، علناً انشعاب چپ‌های آمریکایی از حزب توده را اعلام نمود و به همین علت عضویتش به حالت تعلیق درآمد. در این جزوه به نقل از «علی فدایی» عضو کمیته مرکزی حزب توده، دیگر راهکارهای اجرایی پروژه «استحاله از درون» از طریق تهاجم فرهنگی ـ سیاسی تشریح شده بود:

«در کنفرانس ملی تحت تأثیر فضای چپ موجود و فشارهای گوناگون، چپ روی کردیم و شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کردیم. اکنون باید این چپ را اصلاح کنیم... اقشاری از مردم شعار سرنگونی رژیم را نمی‌پذیرند. اوضاع اکنون به گونه‌ای است که این امکان جدی وجود دارد که جمهوری اسلامی بماند، ولی حاکمیت جمهوری اسلامی یعنی ولایت فقیه برود.

بنابراین دیگر راجع به سرنگونی نمی‌توانیم حرف بزنیم... سیاست ما باید تشکیل جبههٔ ضد دیکتاتوری و ولایت فقیه باشد، یعنی تلاش برای جلب نیروهایی که جمهوری اسلامی را می‌خواهند، ولی ولایت فقیه را نمی‌خواهند باشد[!]»

---

۱ . کیهان سلطنت طلب: شمارهٔ ۲۷۴.

یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده نیز در ادامهٔ اظهارات «فدایی»، با توجه به فضای «خاکستری» میان گروه‌ها در جمهوری اسلامی ایران گفته بود:

«ما باید تلاش کنیم که بین دو جناح حاکمیت بازی کنیم و برای این کار بایستی به تشکیل جبهه صلح و آزادی با شرکت بخشی از حاکمیت مبادرت ورزیم.»

چپ‌های آمریکایی علاوه بر اختلاف افکنی و شناخت «خلأهای سیاسی»، برای نفوذ در عمق ساختار گروه‌های سیاسی در کشور پیش بینی کرده بودند:

«از سوی دیگر زمینه‌های عینی و ذهنی سرنگونی رژیم فراهم نیست، بنابراین اگر ما همه نیروها را بسیج کنیم، تغییرات مربوط به «استحاله» را می‌توانیم تقویت کنیم؛ نقش ما در استحاله رژیم مؤثر است.»

دیگر عضو کمیته مرکزی حزب نیز در تشریح اهداف نهایی استحاله از درون، در پلنوم بیستم (سال ۶۸) گفته بود:

«اساساً باید در نظر داشت که قانون اساسی ما کاملاً خوب است، به استثناء بخش ولایت فقیهش[!] ما از طریق جبهه (صلح و آزادی) باید در راه حذف شورای نگهبان تلاش کنیم.»

و این در حالی بود که فرد دیگری، سخنان او را قطع کرده و نتیجه گرفته بود:

«این که مسلم است اگر قانون اساسی را بدون ولایت فقیه اجرا کنیم، در واقع انقلاب ملی و دمکراتیک در ایران انجام گرفته است.»

هر چند افشای این سند در سال ۶۸، حساسیت‌های زیادی در داخل و خارج کشور و به خصوص در برخی از مسئولان کشور برنیانگیخت، امّا در همان اوان که رهبر معظم انقلاب بر مقابله جدی با «تهاجم فرهنگی دشمن» ـ به عنوان اولین گام همان پروژه ـ هشدار دادند و به تبیین این تهاجم حساب شدهٔ آمریکا پرداختند، «هاشمی رفسنجانی» دوران ریاست جمهوری‌اش را آغاز کرده و برنامه‌های سازندگی‌اش را پی گرفته بود.

در همین سال‌ها، تعدادی از به خارج رفتگان به کشور بازگشتند و در سایهٔ

سیاست‌های «درهای باز» (در وجههٔ فرهنگی) و «تعدیل» (در وجههٔ اقتصادی) به انباشت سرمایه و قدرت پرداختند و تبلیغ مصرف‌گرایی از سیاست‌های دولت شد. در بعد فرهنگی نیز هر چند در سال‌های ابتدایی دهه ۷۰، لیبرالیسم فرهنگی مجال ظهور و بروز پیدا کرده بود، امّا خیلی زود با مواجهه و چالش جدی ملت تازه از جنگ رهیده و ارزشمدار رو به رو شد و آنگاه که شهردار پایتخت، مشعوف از اجرای پروژه‌های سازندگی، نبض جریان‌های فرهنگی را نیز در دست خود گرفت و پس از چندی با ایجاد فرهنگ سرای مدرن به سبک غربی، فرهنگ لیبرال را ترویج نمود؛ او توانسته بود لیبرالیسم فرهنگی را حتی تا عمق جنوب تهران، محل زندگی مذهبی‌ترین قشر از جمعیت تهران ببرد و هنرمندان غربگرا را که در آن روزها بیشتر «مطالبات فرهنگی» داشتند، در عرصهٔ جامعه فعال کند... و این چنین بود که عرصهٔ اجتماعی برای اجرای ابعادی از پروژهٔ «استحالهٔ از درون» آماده شده بود و مجریان آن به زیرکی، لبخند بر لب، مرحله اول حرکت بلند مدت خود را انجام می‌دادند! تاکتیکی که «علی امینی» در ابتدای اجرای پروژه عظیم استحاله بر آن پای فشرده بود:

«رفسنجانی یا کسانی مانند او یک «آلترناتیو» برای آیندهٔ ایران محسوب نمی‌شوند، ولی در حال حاضر هر قدر فشار روی رفسنجانی بیشتر باشد، افراد و گروه‌های تندرو بهتر می‌توانند در کار او اخلال کنند.»

و بدین گونه خواستار نوعی همراهی شده بود تا اصولگرایان اسلامی هر چه بیشتر منزوی شوند!

اکنون در آغاز دهه ۷۰، تند بادهای «تهاجم فرهنگی» دشمن در جامعه ایران وزیدن گرفته بود و خلأهای موجود در عرصهٔ فرهنگ کشور، سینما، تئاتر، کتاب و تا حدودی مطبوعات را تحت تأثیر قرار داده بود. در خارج از کشور نیز این پروژه (استحاله از درون نظام جمهوری اسلامی ایران) چند فاز جلوتر حرکت می‌کرد و به مرحلهٔ اعلام «مطالبات سیاسی» ضد انقلاب از حاکمیت درون ایران رسیده بود.

نشریهٔ ضد انقلابی «پویش» چاپ خارج کشور طی مقاله‌ای کامل‌ترین مطالبات

ضد انقلابی را بدون هیچ حاشیه روی، این گونه اعلام می‌کند:

«به اعتقاد ما تنها در صورتی که قانون اساسی ملغی اعلام شده و به تبع آن، اصل ولایت فقیه نیز فاقد اعتبار گردد، نهادهای سرکوبگر (انقلابی) منحل اعلام شود، و جمهوری اسلامی سرانجام به یک انتخابات کاملاً آزاد با شرکت تمامی نیروها و جریان‌های سیاسی ایران، چه در خارج و چه در داخل کشور تن در دهد، می‌توان به پایان مسالمت‌آمیز کشمکش سیاسی در ایران امیدوار بود [!]» [۱]

منوچهر گنجی نیز که با کمک «کنت تیمرمن»[۲] در سال ۶۵ به سرپرستی تشکیلات ضد انقلابی «جبهه نجات ایران» گمارده شده و رادیو ضد انقلابی «درفش کاویانی» را به راه انداخته بود، در آبان ماه سال ۱۳۷۱، به خواست سیا و در راستای هماهنگی با پروژه «استحاله از درون» تغییر نام «سازمان درفش کاویانی» به «سازمان دفاع از حقوق بشر و آزادی برای ایران» را اعلام کرد و پس از فعالیت در راستای تهاجم فرهنگی ـ سیاسی و سازمان دادن به هسته‌های داخل کشور، اعتقاد و علاقه خود را به ایجاد «جامعهٔ مدنی غربی» در ایران عنوان نمود و گفت:

«امروز همهٔ فعالیت‌های سیاسی ما باید معطوف به تحقق جامعهٔ مدنی، متشکل از شهروندان آزاد باشد و هر مکتب و هر گروهی را که مانع از حرکت در این مسیر است از سر راه خود بردارد.»[۳]

---

۱. نشریهٔ پویش: تابستان ۱۳۷۰. این مقاله عیناً در بولتن «ایرانیان خارج از کشور» وابسته به وزارت ارشاد، در سال ۷۳ و با مسئولیت اکبر گنجی چاپ شد.

۲. گفتنی است «کنت تیمرمن»، یکی از نظریه پردازان و کارگزاران طراز اول جاسوسی در سازمان سیا است. او به عنوان کارشناس مسایل ایران، تمام فعالیت‌های گروه‌های ضد انقلابی را زیر نظر دارد و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، نقش برجسته در بسیاری از رویارویی‌های آمریکا با ایران داشته است و برای این که بتواند با اشراف و احاطه بیشتر افراد و گروه‌های ضد انقلاب را در خدمت داشته باشد، یک نشریهٔ اختصاصی (ایران بریف) و بنگاه خبرگزاری (ایران فکس) که به طور انحصاری پیرامون ایران فعالیت می‌کند، ایجاد کرده است. «تیمرمن» کسی است که تمام سرکردگان ضد انقلابی و افرادی نظیر «تیمسار مدنی»، «علی امینی»، «منوچهر گنجی» و «رضا مظلومان» را به سازمان سیا مرتبط ساخته و برای تداوم فعالیت‌های ضد انقلابی‌شان بودجه و اعتبار و کمک مالی ماهانه گرفته است. (نیمه پنهان: ج ۲، ص ۲۱)

۳. کیهان سلطنت طلب: اردیبهشت ۷۳، شمارهٔ ۵۰۶.

منوچهر گنجی در همین گفتگو، «ولایت فقیه» را مهم‌ترین سد و مانع در رسیدن به جامعهٔ مدنی ادعایی خود معرفی کرده و تلاش برای براندازی هیأت حاکمه ایران و «حذف» ولایت فقیه را اساسی‌ترین هدف خود و هوادارانش اعلام کرد:

«در حال حاضر بزرگ‌ترین مانع در مقابل این حرکت (ایجاد جامعهٔ مدنی)، هیأت حاکمه کنونی ایران است که انحصارطلبی سیاسی خود را به وسیلهٔ ولایت فقیه توجیه می‌کند؛ بنابراین هدف اساسی در فعالیت‌های سیاسی ما باید حذف ولایت فقیه باشد.»

در گام بعدی، وزیر دفاع اسبق آمریکا نیز در همراهی آشکار با تهاجم فرهنگی-سیاسی علیه ایران، از طرح یک ضد انقلاب فراری به نام «هوشنگ انصاری» حمایت و بر آن تأکید می‌کند. این ضد انقلاب مقیم آمریکا، تنها راه موفقیت مجریان براندازی خاموش را «نفوذ عوامل مورد نظر به متن قدرت رژیم جمهوری اسلامی» دانسته و تأکید کرده بود:

«باید پس از حذف نظارت شورای نگهبان، عناصر خود را در متن قدرت رژیم وارد کرد.»

بر همین اساس بود که در جریان برگزاری انتخابات مجلس پنجم در سال ۷۵، اولین گام در اجرای برنامه‌های از پیش تعیین شده در داخل کشور برداشته شد. رادیو صدای آمریکا در این باره فاش کرده بود «انتخابات آیندهٔ ایران، هنگامی معنی پیدا خواهد کرد که مردم ایران بتوانند بین ولایت فقیه و حذف آن یکی را برگزینند[!]» این در حالی بود که «ابراهیم یزدی» رئیس گروهک غیر قانونی نهضت آزادی نیز در دی ماه ۷۴ تصریح کرده بود:

«انتخابات مجلس پنجم، یک نقطهٔ عطف بوده و ما به آن به عنوان یک مبارزهٔ علنی سیاسی نگاه می‌کنیم.»

و بدین‌گونه بود که «غلامعباس توسلی» از وابستگان به نهضت آزادی نیز تصریح کرد:

«ما در این دوره به طور گسترده و غیر علنی فعال خواهیم بود، ما به طور رسمی، مشخص نخواهیم کرد که کاندیداهای ما چه کسانی هستند، امّا به صورت خصوصی، دوستان و هواداران را در جریان قرار خواهیم داد و به این ترتیب، شورای نگهبان متوجه وابستگی کاندیداهای غیر مطرح ما نخواهند شد.»

در ابعاد دیگر تهاجم فرهنگی ـ سیاسی نیز، فعالیت گسترده‌ای برای سامان دادن به فرایند استحاله از درون نظام انجام شد. ضد انقلاب در جلسات درون گروهی خود تأکید می‌کرد:

«برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، می‌باید محافل و فعالیت‌های فرهنگی را تقویت و سازماندهی کرد. هرکس می‌تواند امتیاز نشریه بگیرد و از این تریبون به مبارزه برخیزد.»[1]

استراتژی این بنیادها براساس تاکتیک «رخنه و نفوذ» پیگیری شد. در این روش دراز مدت، رخنه در عناصر حقوقی و ساختاری نظام جمهوری اسلامی، بویژه در بدنهٔ ساختار فرهنگی و آموزشی نظام و نیز جذب عناصر مستعد در اولویت وظایف کادرها و مرتبطین بنیادها قرار داشت. در تحقق این هدف، عناصر و مرتبطین بنیادهای مذکور تلاش می‌کردند در حرکت خزنده و تدریجی و در عین حال، گسترده و همه جانبه، هر جا که بر اثر تساهل غیر معقول، تغافل و یا خوش باوری امکان پیشروی و نفوذ به درون بدنهٔ سیستم حکومتی کشور پیدا شد، آرام، آرام امّا هوشیارانه و سازمان‌دهی شده، به ترویج معیارهای مورد نظر و تحقق اهداف مراکز کنترل فرهنگ جهانی بپردازند.

با برگزاری هفتمین انتخابات ریاست جمهوری، سید محمد خاتمی با شعارهای «اصلاح‌طلبی»، «جامعه مدنی» و «گفتگوی تمدن‌ها» راه جدیدی را برای انقلاب اسلامی ایران، در ابعاد داخلی و بین‌المللی گشود؛ فرایندی که از یک سو در داخل می‌خواست دست به «اصلاحات اسلامی و انقلابی» بزند و از سوی دیگر در خارج

---

۱. کتاب هویت، ص ۷۰.

کشور با مطرح ساختن «گفتگوی تمدن‌ها»، «گفتمان تک قطبی» آمریکا را به چالش بکشد و به یک «تعامل سازنده و مثبت» با اروپا، آسیا و آفریقا دست یابد و این چنین بود که پروژه اصلاحات خاتمی، به یک رقابت با پروژه اصلاحات آمریکایی (غربگرا) دچار شد.

غرب و آمریکا از همان روزهای اول با توجه به منافع خود، خواستار اجرای مدلی از اصلاحات در ایران بودند که منافع آن ها را تضمین کند و لازمهٔ آن دست برداشتن از «استقلال» سیاسی و اقتصادی کشور و «اصول» انقلاب اسلامی بود. از سوی دیگر، آمریکا از همان ابتدای کلید زدن پروژه «استحاله از درون» به دنبال «ایدئولوژی زدایی» از انقلاب، یعنی جدایی دین از سیاست، حذف سیستم ولایت فقیه از ساختار حکومتی ایران و نابودی و یا حداقل در کنترل گرفتن نهادهای وابسته به رهبری، از جمله سپاه پاسداران، صدا و سیما، شورای نگهبان، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و... بود.

سناریویی برای ختم انقلاب

از همین رو بود که «کنت تیمرمن» در میزگردی در سال ۷۷ تأکید کرده بود که ما باید در صدد روی کار آوردن یک حکومت دمکراتیک به جای حکومت روحانیت باشیم. او راه رسیدن به چنین هدفی را این گونه ترسیم نموده بود:

> «برقراری روابط به معنای ختم انقلاب است، زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو ریزد، کل انقلاب فرو خواهد ریخت[!]... در این راه ما باید از روحانیون مخالف رژیم ایران و عناصر خواهان تغییر رژیم حمایت کنیم.»

از سوی دیگر، در راه رسیدن به اهداف نهایی پروژه استحاله، «گرکت» (ادوار شرلی)، مسئول سابق شبکه جاسوسی سیا در ایران، در میزگرد مشترک با «تیمرمن» گفته بود:

> «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران، از بین بردن

خصوصیات انقلابی رژیم ایران است؛ این فقط با تحریم اقتصادی به دست نمی‌آید، بلکه باید نفوذ روحانیون از بین برود و عقاید انقلابی از درون تهی بشود... اگر ما بتوانیم تحریم‌های شدیدی علیه رژیم اسلامی اعمال کنیم، طبیعتاً سیاست فرسوده سازی این رژیم از لحاظ عقیدتی برای ما جذابیت خاصی پیدا می‌کند... اگر نظام ولایت فقیه در ایران از هم بپاشد، آنگاه می‌توان گفت: جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داده است.»

بر این اساس طی سال‌های اخیر لیبرال‌های وابسته به گروه‌های غیر قانونی و ضد انقلاب و تجدید نظر طلبان به عنوان بخشی از عناصر تشکیل دهندهٔ خط جدید نفاق در منتهی الیه جبهه موسوم به دوم خرداد قرار گرفتند و برای مدت حداقل ۱/۵ سال به جولان و فعالیت تخریبی خود ادامه دادند و بحران‌های بسیاری آفریده و به فریب افکار عمومی از طریق مطبوعات زنجیره‌ای و برخی محافل سیاسی مشغول شدند، امّا پس از چندی که فضای احساسی و روانی به پایان رسید و عناصر اصولگرا و دور اندیش جبهه دوم خرداد از فعالیت‌های تفرقه‌انگیز و حرکت براندازانهٔ آنها تا حدودی آگاه شدند، روند افشا و منزوی شدن جریان نفاق جدید از درون این جبهه قوت گرفت و این جریان، به دنبال تأکید رهبر انقلاب مبنی بر لزوم ایجاد مرزبندی میان نیروهای خودی و غیر خودی و وحدت و همدلی میان نیروهای خودی (فارغ از جناح و دسته سیاسی‌شان) از همگرایی اولیه بازداشته شده و به فاز واگرایی نسبی منتقل شدند و اینک جریان سوم در قالب جدید خود، در سایه حمایت برخی عناصر «نفوذی» در طبقات میانی سیستم فرهنگی ـ سیاسی کشور، به تشکیل جبهه‌ای در بیرون از حاکمیت دل بسته است.»[1]

رکن چهارم یا پایگاه دشمن!

پس از این جبهه‌بندی صریح دشمن برای مقابلهٔ با اسلام، بدیهی بود که هر هوشمندی به دفاع از نظام اسلامی برخیزد. بر همین اساس از همان آغاز تغییر

---

۱ . با استفاده از مقالهٔ «گزارشی مستند از عملیات براندازی در سکوت» (کیهان : ۱۲ اردی‌بهشت ۷۹).

استراتژی دشمن، ولی‌فقیه زمان بارها و بارها از تهاجم فرهنگی خبر داد و صف‌بندی جدید مسئولان نظام را در برابر دشمن طلب کرد. امّا با اندوه بسیار باید گفت که این هشدارها در میان بیانیه‌ها و شعارهای کلی، گم گشت و تأسف بیشتر از آن جا آغاز شد که در پی تحولات چند سالهٔ اخیر و حاکم شدن تئوری «تساهل و تسامح» و «تبدیل معاند به ... موافق» در عرصهٔ فرهنگ و سیاست، وجود دشمن مورد ابهام قرار گرفت و دشمنان نظام دینی را وسوسه ساخت تا از بیغوله‌هایی که در سال‌های رشادت این ملت به آن پناه برده بودند، سر بیرون آورند و با استفاده از واژه‌های مقدسی چون «آزادی، مشارکت همگانی، مدارا، جامعهٔ مدنی و ...» از هویت باختگان سیاسی خود نبش قبر کنند و راه ورود عناصر سکولار و مخالف با حکومت دینی را هموار سازند!

و در این میان، سیاست مسئولان فرهنگی کشور، بویژه وزارت ارشاد، همواره بر مبنای «جنجال، متهم کردن دلسوزان به بزرگ‌نمایی اشکالات، آدرس غلط دادن از پدید آورندگان حوادث تلخ، و حتی در بعضی موارد دفاع از هتاکان به احکام اسلامی و مزدوران نفوذ یافته در مطبوعات و عرصه‌های فرهنگی کشور» بود.

اگر مجموع مطالب مطرح شده در جراید کشور - از اهانت‌ها، هتاکی‌ها، تهمت‌ها، القاء شبهه‌ها و شایعات دروغ - را کنار هم قرار دهیم، خط روشنی را می‌یابیم که هدف از آن سست کردن پایه‌های اعتقادی مردم و گرفتن اعتماد عمومی از مسئولان نظام بود.

به طور قطع، با قرار گرفتن این مجموعه در کنار هم، خوانندگان عزیز به نیکی در می‌یابند که شبهه‌های مطرح شده در عرصهٔ مطبوعات و نشر کتاب و تهیهٔ فیلم‌های دور از فرهنگ اسلامی مردم کشورمان، ریشه در کدام مبانی فکری دارد و با چه هدف و انگیزه‌هایی مطرح می‌شوند و مروّجان آن درصدد دستیابی به چه چیز و تباهی و ویرانی چه چیزی هستند.

البته ما نیز چنین می‌اندیشیم که طرح تمامی این مسائل را نباید از دید توطئه و

فتنه‌انگیزی دانست، امّا این نیز از سادگی است که تمام این یافته‌ها و بافته‌ها را ناشی از جست و جوی علمی و تلاش برای رفع ابهام‌های دینی و سیاسی بدانیم و مطرح کنندگان آن را افرادی به دنبال درک حقایق، تلقی کنیم.

چگونه می‌توان حضور کسانی از همکاران سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، اعضای گروهک‌های تروریستی، جاسوسان ساواک، همکار بختیار در فرانسه، مشاورین سابق فرح پهلوی، سانسورچیان مطبوعاتی ساواک، سردبیر نشریهٔ اشرف پهلوی، عضو دفتر رضا پهلوی در آمریکا، مشاور مطبوعاتی سفیر سابق آمریکا در ایران و طیفی که به سود بیگانگان در مطبوعات این کشور قلم می‌زنند و سخنان شدید اللحن امام راحل، خطاب به آنان بوده را توجیه کرد و از آن به دفاع برخاست؟

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال‌های اخیر رشد کمی مطبوعات را از افتخارات خویش و دلیلی برای توسعهٔ سیاسی می‌داند و بارها اعلام کرده که برخورد با مطبوعات و تصویب هر قانونی برای نظارت بیشتر در شرایط فعلی، در واقع تهدید کنندهٔ آزادی مردم و مقابلهٔ با شعارهای اساسی دولت است [!] وزارت ارشاد منتقدان خود را در طول این مدت به بی‌اطلاعی و یا موضعگیری سیاسی متهم کرده و حتی معتقد است که نسبت به اهالی مطبوعات نوعی بدبینی کاذب وجود دارد [!]

برای ارزیابی چنین دیدگاهی لازم است به گوشه‌ای از مطالب مندرج در روزنامه‌های سال‌های اخیر نظر کنیم و ببینیم آیا انگیزه منتقدان سیاست‌های بخش فرهنگی دولت، انگیزه‌هایی سیاسی و جناحی است یا نه.

قبل از پرداختن به گوشه‌ای از موارد مطرح شده در مطبوعات، لازم است نگاهی داشته باشیم به قسمتی از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که اجرای آن نه تنها محور اصلی شعار رییس جمهور محترم، در دوم خرداد ۱۳۷۶ و پس از آن بود، بلکه عمل به آن وظیفهٔ قانونی هر رییس جمهور و اعضای کابینهٔ آن است.

مطابق بخشی از این اصل «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای

نیل به اهداف مذکور در اصل دوم قانون اساسی[۱]، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیهٔ مظاهر فساد و تباهی.

بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همهٔ زمینه‌ها با استفادهٔ صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و ... .

طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.»

از این رو، در مادهٔ دوم از فصل دوم قانون مطبوعات آمده است: «رسالت این رسانه، روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم، مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی و ...» است، متأسفانه در سال‌های اخیر نه تنها این موارد عملی نشد، بلکه

---

۱. در اصل دوم قانون اساسی آمده است:

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایهٔ ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت تشریعی به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛

۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛

۳. معاد و نقش سازندهٔ آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛

۴. عدل خدا در خلقت و تشریع؛

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:

الف. اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین علیهم‌السلام؛

ب. استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛

ج. نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.

برخلاف آنچه که وزیر ارشاد به هنگام اخذ رأی اعتماد در مجلس شورای اسلامی وعده داده بود تا این وزارتخانه را به زینت نظام اسلامی تبدیل کند، وزارت ارشاد و سیاست‌های آن مایهٔ سرافکندگی نظام و حمایت کننده از پایگاه‌های داخلی دشمن شد!

نمونه‌هایی از ردپای دشمن

مقایسهٔ وضعیت مطبوعات در دوران «شریف امامی» و «بختیار» و «دولت موقت» ـ که به آن اشاره کردیم ـ با شرایط فعلی مطبوعات، نشان می‌دهد که جبهه‌های گشوده شده در مطبوعات منحرف کنونی، با آن دوران شباهت‌های فراوانی دارد.

در سال‌های اخیر مطبوعات زنجیره‌ای[1] که به تعبیر مقام معظم رهبری به

۱. مطبوعات زنجیره‌ای اصطلاحی بود که به برخی از روزنامه‌ها در سال‌های اخیر اطلاق می‌شد. این تعبیر از آن جا رایج شد که وزارت ارشاد به حمایت از روزنامه‌های متخلف برخاست، بدین صورت که با تعطیلی قانونی هر روزنامهٔ همفکر و هم خط با ارشاد، در فاصلهٔ کوتاهی همان کادر با همان سیاست ـ فقط با تغییر نام روزنامه ـ مجوز انتشار نشریهٔ دیگری را می‌گرفت و در واقع به نوعی به قانون دهن کجی می‌کرد. به عنوان نمونه می‌توان به روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط، عصر آزادگان و اخبار اقتصاد اشاره کرد که تمامی آنها به یک گروه خاص وابسته بودند و هر کدام به فاصلهٔ کمی پس از تعطیلی دیگری منتشر شدند!
این اصطلاح همچنین در خصوص مجموعهٔ روزنامه‌هایی به کار می‌رفت که به طور هماهنگ و هدایت شده به دنبال دگرگونی و تغییر شعارهای انقلاب بودند.
جالب این که وزارت ارشاد اولین مبتکر روزنامه‌های زنجیره‌ای نبود! بلکه سید ضیاءالدین طباطبایی پیش از این در سال‌های ۱۳۲۷ همین کار را انجام داده بود. او که میدان دار اصلاح‌طلبی و از طرفداران سر سخت آزادی! بود، در سال ۱۳۲۷ ـ سه سال پس از رسمیت یافتن مشروطه ـ از شیراز به تهران آمد و روزنامهٔ «شرق» را تأسیس کرد. هیأت وزیران وقت، پس از مدتی این روزنامه را به دلیل قانون‌شکنی تعطیل کرد و سید ضیاءالدین بلافاصله روزنامهٔ «برق» و پس از تعطیلی آن روزنامهٔ «رعد» را راه انداخت و بر بالای صفحهٔ اول آن نوشت: «مردم باید بدانند» این دقیقاً همان شعاری بود که یکی از روزنامه‌های زنجیره‌ای (صبح امروز) در سال‌های اخیر، بر بالای صفحهٔ اول روزنامهٔ خود می‌نوشت: «دانستن حق مردم است!»
سید ضیاءالدین طباطبایی به گواهی تاریخ، از عوامل انگلیس بود. او همان شخصی بود که «رضاخان میرپنج» را به

پایگاه‌های دشمن تبدیل شده بودند، به دنبال القای محورهایی بودند که هدف نهایی پیش‌بینی شدهٔ در آن، براندازی نظام جمهوری اسلامی از حیثیت محتوایی و زمینه‌سازی برای حضور بیگانگان، همچون قبل از انقلاب بود. برخی از جبهه‌ها که در حال حاضر توسط دشمن علیه انقلاب گشوده شده، به شرح ذیل قابل ذکر است:

۱. ناتوان معرفی کردن دین و نظام اسلامی برای ادارهٔ جامعه و حکومت.

۲. زیر سئوال بردن ۲۰ سال گذشته، با عناوین گوناگون از جمله:

الف. وجود اختناق و فقدان آزادی در ۲۰ سال گذشته.

ب. ناکارآمدی سیاست خارجی.

ج. ناکارآمدی سیاست‌های داخلی نظام.

د. زیر سئوال بردن حماسهٔ دفاع مقدس.

هـ. نارضایتی مردم از دولت‌ها و مجالس گذشته.

۳. القای خسته شدن مردم از تداوم انقلاب.

۴. القای وجود مشکلات متفاوت به واسطهٔ قطع رابطهٔ با آمریکا.

۵. نارضایتی و رویگردانی مردم از روحانیت.

۶. حمله به احکام اسلامی و کهنه دانستن آن.

۷. «ناقص» و «نیازمند اصلاح» معرفی کردن قانون اساسی.

۸. القای کم توجهی به جمهوریت نظام.

۹. ترور شخصیت عناصر مؤثر انقلاب و نهادهای اساسی نظام.

۱۰. جعل، تحریف و سانسور اخبار مربوط به حضور مردم در صحنه‌های مختلف حمایت از نظام.

۱۱. ایجاد یأس و ناامیدی در جوانان و اقشار ملت.

☞

ژنرال «آیرون ساید» معرفی کرد. او سه سال پس از کودتای ۱۲۹۹ انگلیس و به قدرت رسیدن رضاخان، با مأموریت خرید اراضی فلسطینی‌ها برای اشغالگران غاصب، به فلسطین اشغالی سفر کرد.

۱۲ . ترویج اخلاقیات غیر اسلامی و روابط غیر شرعی در جامعه.

۱۳ . ایجاد شبهات در خصوص اصل مترقی ولایت مطلقهٔ فقیه.

۱۴ . القای توهّم بودن توطئه و فقدان دشمن خارجی.

۱۵ . امام زدایی از صحنهٔ فرهنگی و اجتماعی.

۱۶ . تضعیف بسیج و نیروهای ارزشی انقلاب.

۱۷ . زیر سئوال بردن مشروعیت نظام.

۱۸ . تضعیف روحانیت و مراجع دینی.

۱۹ . نشر و ترویج مواضع اپوزیسیون داخل و خارج، ملی‌گراها، لیبرال‌ها و غیره.

۲۰ . جوسازی و ایستادگی در برابر قانون، با شعار قانونگرایی.

۲۱ . دفاع از آزادی‌های غربی و سوء استفاده از آزادی.

۲۲ . دین ستیزی، تبلیغ فرهنگ لائیک، هتک و وهن مقدّسات.

۲۳ . ترویج فمنیسم و زن سالاری.

نگاهی اجمالی به این موارد که حکایت از هجوم برنامه‌ریزی‌شدهٔ پایگاه‌های مطبوعاتی دشمنان نظام اسلامی برای تخریب باورها و ارزش‌های دینی دارد، ابهامات بسیاری را برطرف می‌کند و نمایی روشن و واضح در برابر ما می‌گشاید. متأسفانه به دلیل محدودیت حجم کتاب، در این بخش تنها به بخشی از این موارد می‌پردازیم و از ارائه مستندات تهاجم فرهنگی در عرصهٔ کتاب[1]، فیلم و

---

۱ . برای نمونه در عرصهٔ چاپ کتاب در سال‌های اخیر به طور خلاصه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: احمد شاملو (۱۰ جلد)، مسعود بهنود (۵ جلد)، سیمین بهبهانی (۴ جلد)، فریدون مشیری (۸ جلد)، غلامحسین ساعدی (۴ جلد)، هوشنگ گلشیری (۱۰ جلد)، محمد علی سپانلو (۲ جلد)، صمد بهرنگی (۴ جلد)، نادر نادرپور (۱ جلد) و... تمامی این نویسندگان ـ به جز صمد بهرنگی که نویسنده‌ای چپ گرا بود ـ از وابستگان و کارگزاران رژیم منحوس پهلوی بودند. (برای آشنایی بیشتر با این اشخاص، نگاه کنید به صفحهٔ ۳۱۰ در همین کتاب) متأسفانه در دورهٔ وزارت ارشاد عطاء الله مهاجرانی، آثار برخی از نویسندگان معاند و وابسته به رژیم پهلوی به عنوان کتاب سال مطرح شدند، کتاب‌های نویسندگانی چون فرزانهٔ طاهری (همسر هوشنگ گلشیری)، ژالهٔ اصفهانی (توده‌ای و ساواکی فراری)، زهرا خانلری که کتابش ممنوع النشر است، علی حصوری، علی پاشا صالح، محمود دولت آبادی و... (هفته نامهٔ صبح: شمارهٔ ۹۰)

نمایش[1] ـ که خط تبلیغی آن ترویج لیبرالیسم جنسی است ـ صرف نظر می‌کنیم. و امّا

---

۱ . در این خصوص به جشنوارهٔ دههٔ فجر سال ۱۳۷۸ اشاره می‌کنیم. حرمت شکنی وزارت ارشاد در زمینهٔ نمایش فیلم و تئاتر، در این جشنواره به اندازه‌ای بود که مورد مخالفت و اعتراض بسیاری از مدعوین قرار گرفت و در برخی موارد نیز نمایش‌ها برای سانس‌های دیگر سانسور شد [!] به عنوان نمونه:

در نمایش «رابینسون کروزوئه» ـ که به جریان سرگردانی دو خلبان ایرانی و آلمانی در یک جزیره می‌پردازد ـ هر دو خلبان در صحنه‌ای از نمایش لباس‌های خود را درآورده و به مدت ۱۰ دقیقه فقط با یک شورت مقابل چشمان صدها تماشاگر به بازی ادامه دادند و کمترین اعتراضی از سوی مسئولانی که در آن جا حضور داشتند برنیامد و یا در نمایشنامهٔ دیگری که متأسفانه ساخت داخل کشور است، وکیل یک متهم با سر بـه بـیضهٔ دادستان زده و زن حاضر در دادگاه با افسوس بیان می‌کند: حالا من چه کار کنم!؟ در صحنه‌ای دیگر، مرد بازیگر رو به تماشاچیان، دست خود را به طرف... خود می‌برد و می‌گوید: مسئله اصلی این است!

در نمایش دیگری، ۲۰ دختر شهرستانی با آرایش غلیظ و شلوار جین و پیراهن مبتذل، به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

جالب‌تر آن که کارگردان نمایش «جنبش اثفیه در کلکته» که با اعتراض برخی تماشاچیان، چند صحنهٔ ناهنجار نمایش آن حذف گردید، در مصاحبه‌ای با گستاخی هر چه تمام‌تر جامعه‌ای را که در آن رقص وجود نداشته باشد، بیمار می‌خواند و با اهانت بسیار، تماشاگران را چون بوقلمون‌هایی می‌داند که به این طرف، آن طرف می‌روند.

در نمایش «با کاروان سوخته» در صحنه‌ای، بازیگر آلمانی روی صندلی نشسته و به... مردانه خود نگاه می‌کند و آن را در عالم خیال قطع و این صحنه را چند بار تکرار می‌کند.

در نمایش «سوگ در مضحکهٔ یادگار زریر» بازیگران، فحش‌های رکیک و زننده‌ای ردّ و بدل می‌نمایند.

در نمایش «مسافر کوچولو» یک پسر ۱۴ـ۱۵ ساله با دختری هم سن خود، به گفتگوی عاشقانه و شرم‌آور می‌پردازد.

در نمایش «ورق پاره‌ها» پوشش زن بازیگر آنچنان نازک است که....

در نمایش «مجلس زنانه» عید و عاشورا در یک روز با یکدیگر مصادف می‌شوند و در این وضعیت گروه تعزیه و گروه نمایش‌های شاد، نمی‌دانند چه کار کنند. شخصی که نقش شمر را بازی می‌کند به راحتی با ائمه علیهم‌السلام و حضرت عباس علیه‌السلام به شوخی می‌پردازد؛ مثلاً شمر می‌گوید: «این عباس علیه‌السلام می‌دونست که دستش قطع می‌شه، خوب مجبور بود بره آب بیاره و...»

در این نمایش حدود ۲۰ بازیگر با آرایش و لباس‌های زمان قاجار نقش حرمسرا را با شوخی‌های زنانه بازی می‌کردند. موضوع این نمایش نیز بسیار حساس است. مردم علیه پادشاه قیام می‌کنند. شخصی متملق و چاپلوس بر مسند حکومت می‌نشیند و دوباره همان شخص با زنان به عیش و نوش می‌پردازد و در این بین دستور می‌دهد گردن هنرمندان را که مخالف هستند، جدا کنند.

در نمایش «مسافر بی‌توشه» قصه به مردی اختصاص دارد که با کلفت و زن برادرش همبستر شده است و نمایش «شب روی سنگفرش خیس» یکی از بازیگران زن برای حل مشکلات و معضلات مادی به سراغ دکتری می‌رود که

ادامه

در خصوص موارد افترا، تهمت، بزرگ‌نمایی وقایع کوچک، حدس و گمانه‌زنی‌های سیاسی و تیترهای دروغین در مطبوعات، مصیبت به اندازه‌ای بود که مرکب سواران «ارشاد» خود به صدا درآمدند، به طوری که شهیدی مؤدب ـ معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد ـ اعلام کرد:

«برخی مطبوعات فکر می‌کنند می‌توانند سرمقاله و تیتر را طوری بنویسند که قانون را زیر پا بگذارند.»[۱]

معاون مطبوعاتی دکتر مهاجرانی، همچنین پس از توقیف مطبوعات شایعه‌ساز و غوغاسالار ـ در اردیبهشت ماه سال ۷۹ ـ مجدداً به شکست سیاست‌های وزارت ارشاد اعتراف می‌کند که «انتقادات مطبوعات نباید با دیدگاه حزبی همراه باشد» وی به عنوان نمونه به تیتر یکی از هفته نامه‌ها اشاره می‌کند که در آن نوشته بود:

«برنامه‌های اقتصادی آقای هاشمی آبکی بود، آقای خاتمی هم کاری نکردند.»[۲]

در ادامهٔ بحث ما فقط به نمونه‌هایی از شبهه‌افکنی مطبوعات دگراندیش که برخی با برنامه‌ای مشخص و دسته‌ای دیگر به دلیل سادگی و اعتماد به دشمن، تبدیل به پایگاه مطبوعاتی آنان شده بودند، می‌پردازیم.

پس از ملاحظهٔ این نمونه‌های کوچک[۳] باید پرسید که آیا تمام خوانندگان این

قبلاً نظری به او داشته است و گویا او موفق به حل مشکلش می‌شود؛ در حالی که به خواستهٔ نابجای دکتر تن داده است.»

در خصوص این استحالهٔ فرهنگی شخصیت‌های بسیاری ابراز نگرانی و مخالفت کردند و البته گروه‌های بسیاری در خارج از کشور از آن استقبال نمودند، به طوری که نشریهٔ پیام امروز در شمارهٔ ۲۸ خود شادمانه از اجرای این نمایش‌ها خبر داد!

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۸ آذر ۷۸.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۱۲ مهر ۷۹.

۳. قابل ذکر است، مواردی که در ادامهٔ بحث ذکر می‌شود، نمونه‌های اندک و در موضوعاتی محدود است. برای

مطالب در آن سطح از بینش و آگاهی بودند که در برخورد با این شبهات و مطالب مندرج در مطبوعات، خود به تنهایی از عهدهٔ تجزیه، تحلیل و پاسخگویی آن برآیند؟ و آیا نویسندگان و دست اندرکاران مطبوعات به دنبال حل معضلات اعتقادی خود بودند و یا در اندیشهٔ...!؟

الف. حملهٔ به دین و اعتقادات

اعتقادات و باورهای دینی مسلمانان که برگرفته از تعالیم بلند اسلام است، همواره چون سلاحی کارآمد، مهم‌ترین نقش را در پیروزی مسلمانان داشته است و در بسیاری از مواقع چون سدّی آهنین، مانعی برای از بین بردن ایستادگی و مقاومت ملت‌های مورد ستم بوده است. آثار این رکن مهم در پیروزی انقلاب اسلامی و حفظ آن در برابر انواع و اقسام فشارها در سال‌های پس از انقلاب و همچنین برنامه‌ریزی دشمن در تخریب آن، بهترین دلیل بر این مدعاست.

این نکته در سخنان مقام معظم رهبری به روشنی نمایان است، آن جا که ایشان به هدف اصلی دشمن، چنین اشاره می‌کند:

«من در پنج، شش سال قبل از این احساس کردم که یک حرکت خزندهٔ فرهنگی در کشور دارد شروع می‌شود، برای چه؟ برای هدف قرار دادن نقطهٔ اصلی. نقطهٔ اصلی چیست؟ ایمان مردم ... ایمان را چگونه می‌شود هدف گرفت؟ با وسایل فرهنگی ... من هشدار دادم و بارها این را عرض کردم. البته دلسوزان دنبال کردند، امّا این حرکت ادامه دارد، امروز کسانی با مستمسک قرار دادن چیزهایی که خودشان هم آنها را قبول ندارند، به جنگ با ایمان مردم آمده‌اند و می‌آیند، یک عده هم به صورت فریب خورده و غافل به اینها نگاه می‌کنند، بعضی هم متأسفانه

☞

اطلاع بیشتر از شبهات مطرح شده در مطبوعات سال‌های اخیر، مراجعه کنید به کتاب «آزادی یا توطئه» که به اهتمام جمعی از روحانیان و اساتید حوزهٔ علمیه قم تهیه شده و در پاییز سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات فیضیه به چاپ رسید.

آنها را کمک می‌کنند[!]»[1]

او چون طبیبی حاذق برای درمان بیماری فرهنگی کشور، هر بار روزنه‌های نفوذ دشمن را نمایان می‌ساخت و از نبود یک برنامه و سیاست کارآمد و مشخص فرهنگی، در مقابله با حربهٔ دشمن اظهار ناراحتی می‌کرد.[2] چشمان تیزبین انقلاب، خبر از تهاجم گسترده‌تر دشمنان اسلام با سلاح شبهه‌افکنی در باورهای دینی مردم را می‌داد و تاکید می‌کرد که «اکنون فضای جدیدی از لحاظ طرح افکار خدشه‌آمیز و شبهه‌های دینی و سیاسی در کشور به وجود آمده است که در مقایسه با گذشته بیشتر است، همچنین همزمان با این فضای جدید، رادیوهای بیگانه نیز به طور مستمر در حال ابداع شبهات هستند و عناصری را در داخل به این معنا تشویق و ترغیب می‌کنند.»[3] امّا سوگمندانه باید گفت، که وزارت ارشاد بر خلاف فرامین رهبری نظام، مبنی بر برنامه‌ریزی سریع در جهت مصون‌سازی ذهن‌ها و افکار جوانان، ناباورانه بر طبل آزادی ماهواره می‌کوبید!

با مرور روزنامه‌هایی که با حمایت وزارت ارشاد، در چند سال اخیر چون قارچ از گوشه و کنار کشور سر بیرون آوردند، به آسانی این جریان نمایان می‌گردد. به عنوان نمونه روزنامهٔ توس ـ در اولین شمارهٔ خود!ـ با دفاع از تمام ادیان آسمانی موجود ـ که بسیاری از آنها تحریف شده می‌باشند ـ اختلاف در شرایع را به دلیل تفاوت اوضاع جغرافیایی و شرایط زیست محیطی برشمرد و تعصب و پافشاری بر دین اسلام را چشم‌پوشی از واقعیت‌های جهان امروز دانست، تحول و تغییر را حتی در دین اسلام اجتناب‌ناپذیر تلقی کرد:

«... طبعاً اوضاع جغرافیایی و شرایط زیست و معاش در طرز تفکر و جهان‌بینی افراد، تعیین ارزش‌ها و ایجاد نیازهای فردی و اجتماعی، تأثیرات بنیادی دارند.

---

۱. در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران، ۲۵ شهریور ۷۷.

۲. در دیدار با رییس جمهور و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۶ دی ۷۷.

۳. در دیدار با اعضای شورای عالی مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۱ مهر ۷۷.

تفاوت‌هایی که از این جهات در جوامع پدید می‌آید، در کلیهٔ عرصه‌های مختلف زندگی مشاهده می‌شود و طبعاً در حیات دینی و چگونگی عقاید و اعمال و آداب نیز اثر می‌گذارد ... چنان که گفته شد، اگر بنا بود که همهٔ مردم جهان یک دین داشته باشند، خداوند از همان آغاز یک دین نازل می‌کرد و یا تنها یک پیامبر مبعوث می‌فرمود، و این کار بر او هیچ دشوار نبود ... شک نیست که به اعتقاد ما مسلمانان، دورهٔ نبوت با رحلت رسول اکرم به پایان رسیده و دینی که به توسط او بر عالمیان عرضه شده، صورت کمال یافتهٔ ادیان پیش از اوست. ولی این نکته نباید به این معنی باشد که در حال حاضر، از واقعیات عینی دنیای اطراف خود و از شرایط اجتناب‌ناپذیر حاکم بر جامعه، می‌توان چشم پوشید و یا تصور کرد که تاریخ عالم به آخر رسیده و اصل تغییر و تحول و تنوع که سنت الهی است، از کار بازمانده است.»[1]

و روزنامهٔ صبح امروز در مقاله‌ای با عنوان «دین، حق، تکلیف» پذیرش دین را حق افراد و نه تکلیف الهی آنان دانست و نوشت:

«... حال به روشنی می‌توان پاسخ این سؤال را که آیا دین حق‌مدار است یا تکلیف‌مدار؟ و آیا پذیرش یا عدم پذیرش دین حق انسان است یا تکلیف او پیدا کرد. پاسخ سؤال اول این است که دین حق‌مدار است و پاسخ سؤال دوم این است که حق تکوینی انسان او را در مورد پذیرش یا عدم پذیرش دین آزاد گذاشته است... در قراردادهای اجتماعی... هر شهروندی می‌تواند از بین چند نامزد انتخابات، به یک یا چند نامزد رأی دهد و این حق اوست. ولی پس از انتخاب و دادن رأی، دیگر حق انتخاب مجدد را ندارد، مگر پس از پایان دورهٔ انتخاباتی و شروع دورهٔ جدید.

آیا دین هم می‌تواند در مجموعهٔ قوانین خود حاوی چنین دستوری باشد که حق تبدیل دین را از معتقداتش سلب کند و آنان را در اعمال حق تکوینی خود محدود نماید؟

اگر حق انتخاب دین یک حق تشریعی بود، این امکان وجود داشت. ولی حق تکوینی و فطری قابل سلب مطلق نیست و تنها به خاطر ضرورت‌ها، می‌توان موقتاً

---

۱. روزنامهٔ توس: ۳ مرداد ۷۷.

از اعمال حق جلوگیری کرد. تنها ضرورت به رسمیت شناخته شده نزد عقل و شرع که ضرورت آن قطعی است، مسئله «اضرار به غیر» است و اگر ضرورت قطعی دیگری مانع شد، از اعمال حق جلوگیری می‌شود، امّا با ضرورت‌های احتمالی ولو احتمال معتنابهی باشد ـ امّا قطعی نباشد ـ نمی‌شود مانع از حق طبیعی و قطعی افراد شد.[۱]

از دردهای دیگر این زمانه، قلم عده‌ای است که به دلیل انگیزه‌های سیاسی، حملهٔ به اساتید حوزهٔ علمیه را وظیفهٔ خود می‌دانند. این جمع که ظاهراً جویای نام و نان هستند، همواره مورد استقبال کج‌اندیشانی که در عرصهٔ مطبوعات فعالند قرار می‌گیرند، تا به نام حوزهٔ علمیه، عرصه را بر اساتیدی که پس از سال‌ها تحقیق و تتبع، به نشر معارف الهی مشغولند، تنگ کنند.

روزنامهٔ خرداد ـ که به بلندگوی ملی‌گرایان تبدیل شده بود ـ در مقاله‌ای با عنوان «به راستی قطعیات اسلام کدامند» منکر وجود حکم قطعی در اسلام شده و ادلّه اربعه (قرآن، روایات، عقل و اجماع) را یقین‌آور نمی‌داند. نویسندهٔ این مقاله که خود را از حوزهٔ علمیه قم معرفی می‌کند، از آن جا که در برابر استدلال‌های روشن آیت الله مصباح یزدی، در خصوص مباحث روز ناتوان است، می‌نویسد:

«به راستی قطعیات اسلام کدامند که هرگونه سلیقه و برداشت متفاوت از آنها موجب سقوط در جهنم است؟ آیا مقصود از قطعیات یعنی برداشت‌هایی که از «منابع قطعی» به دست آمده‌اند؟ و یا برداشت‌هایی که مورد اتفاق همه علمای شیعه باشد و یا مورد اتفاق و اجماع تمامی علمای اسلامی (شیعه و سنی).

اگر مراد از قطعیات، منابع قطعی باشد، می‌گوییم؛ معمول آن است که منابع اسلامی را ادلّه اربعه (قرآن، روایات، عقل و اجماع) می‌دانند. [و امّا] بحث دربارهٔ حجیت ظواهر قرآن، تعارض آن با روایات و مسائل گوناگون پیرامون آیات قرآن، سابقه‌ای به قدمت تاریخ اسلام ـ بعد از رحلت رسول گرامی ﷺ ـ دارد و این‌گونه نیست که هیچ نظر مخالفی در این باره وجود نداشته باشد. در مورد روایات نیز، بین

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۲۴ مهر ۷۸.

علمای دینی...[۱] عقل نیز شکاف عمیق و اختلاف وسیعی بین علمای دینی وجود دارد. گروهی اصلاً عقل را دلیل شرعی نمی‌دانند، در مورد منبع چهارم یعنی «اجماع» هم بحث به همان شکل است. این که آیا اجماع حجت شرعی است یا خیر، حدود آن تا کجا است، در بین علما اختلاف فاحشی وجود دارد. بنابراین مناسب‌تر و صحیح‌تر آن است که آقای مصباح این‌گونه تعبیر کنند، منابعی که به نظر ایشان قطعی هستند، در این صورت طبیعی است که برخلاف نظر ایشان، نظرات و برداشت‌های دیگری وجود دارد.

حال چگونه ایشان حکم می‌کنند که هر نظر و برداشتی که برخلاف نظر ایشان باشد موجب سقوط در جهنم است!؟[۲] فراموش نکنیم به همان آیات و روایاتی که ایشان استناد و استدلال کردند و نظر خود را «شرعی» می‌دانند، طرف مقابل نیز، به همان قرآن و روایات استناد کرده و برداشت متفاوت و دیگری را «شرعی» می‌داند. امّا اگر مقصود از «قطعیات» یعنی برداشت‌هایی که مورد «اتفاق» همه علمای شیعه باشد، باید گفت: وجود اختلاف نظر بین علمای شیعه تا آن جا پیش رفته که کم‌تر مسئله‌ای را می‌توان یافت که نظر مخالفی در آن نباشد. و اگر مراد، اتفاق علمای اسلام (شیعه و سنی) باشد که باید گفت: بطلان چنین ادعایی اظهر من الشمس است.»[۳]

و امّا پس از تشکیک در حجّیت ادلّه اربعه و ترویج و تبلیغ ادیان تحریف شدهٔ دیگر و دفاع از تغییر دین، در قدم بعدی نه تنها عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام را هدف گرفته و چنین ادعایی را معیوب و مخدوش دانستند،[۴] بلکه تفکر شیعه‌گری را موجب انحطاط مملکت و مانعی برای دمکراسی برشمردند و نوشتند:

«آنچه در عرصهٔ روابط سیاسی و اجتماعی دوران حاضر، در مملکت ما می‌توان بر تعارض آن با دموکراسی به معنای واقعی خود تأکید کرد، نه مفاهیم اصیل قرآنی

---

۱. جا افتادگی از متن روزنامه است.

۲. متأسفانه نویسندهٔ مقاله، بدون استناد به سخنی از استاد آیت الله مصباح یزدی، با کلی‌گویی و پرخاش قلم خود، برای تخریب استاد، منکر حجیت ادلّه اربعه می‌شود!

۳. روزنامهٔ خرداد: ۱۰ مهر ۷۸.

۴. نگاه کنید به هفته‌نامهٔ توانا: ۲۳ شهریور ۷۷.

است و نه احادیث معتبر منتسب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام ، بلکه تلقی عامهٔ مردم از اسلام به طور اعم و از مذهب شیعه به طور اخص در طول تاریخ می‌باشد که تطور آن در قالب عناوینی مانند «فقه سنتی»، «تفکر سنتی شیعه»، «فرهنگ مذهبی»، «فکر و فرهنگ خاص شیعه تاریخی» و ... به وضوح دیده می‌شود. بسیاری از روحانیون نوخواه، مسئولیت چنین تلقیاتی را که بیشتر آنها با هدف و مشی اصیل شرع انور مغایرت دارد، متوجه نهاد "متولیان" دین دانسته و فی‌المثل بر این اعتقادند که "نهاد رسمی متولیان دین از جمله عواملی بود که رسالت و مأموریت ادیان توحیدی و ابراهیمی را برای آگاهی و بیداری آدمیان به انحطاط کشانیده است"، بویژه آن که از این دیدگاه، دین اسلام و مذهب شیعه از انحطاط مورد نظر، مصون نمانده است. در این صورت ضمن غیرمنطقی دانستن تعمیم علت چنین انحطاطی به کل متولیان دین، می‌توان نتیجه گرفت که عنصر غالب و تعیین کننده برای ساخته و پرداخته شدن «تفکر سنتی شیعه» یا «فقه سنتی» استنباط و اجتهادهای شخصی عالمان مذهبی شناخته شده‌اند که لزوماً نمی‌توانند درست و خالی از اشتباه باشند [!]»[1]

در قدمی دیگر تشکیک را به آن‌جا رساندند که خلافت علی علیه‌السلام و حتی معصومین علیهم‌السلام را امری عَرضی و قابل تغییر برشمردند و نوشتند:

«ذاتیات دین که غیر قابل تغییرند، اندک هستند، ولی عرضیات که می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد، زیاد است. زبان عربی، فرهنگ اسلام، داستان‌های قرآنی، تعداد آیات، سرتاسر فقه، خلافت علی و تعداد ائمه، همه و همه از عرضیات دین هستند و می‌توانستند جور دیگری باشند [!؟]»[2]

این جراید در حالی با مجوز وزارت ارشاد چنین فرافکنی و شبهه‌آفرینی می‌کردند که وزیر آن از مدافعان و سینه چاکان تئوریسین این سخنان ـ عبدالکریم سروش ـ بود. سروش در قدم بعد با هدف گرفتن ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام ، ولایت را منحصر در

---

۱ . روزنامهٔ صبح امروز: ۲۳ آبان ۷۸، این روزنامه حاضر به درج منابع این مقاله نشد و در پانوشت این مقاله اعلام کرد که منابع آن در دفتر نشریه موجود است!

۲ . نگاه کنید به ماهنامهٔ کیان: خرداد ۷۷، ص ۲ و ۴.

پیامبرﷺ می‌داند و می‌نویسد که ولایت پس از ایشان به کسی منتقل نشده است:

«غیر از پیامبر هر کس هر کاری می‌کند، باید مستند به قانون و قاعده کلّی باشد و نمی‌تواند به شخصیت فردی خود اتکا و اکتفا کند و بگوید شخصیت و تشخیص من دلیل کافی بر صحت و مشروعیت و جواز عمل من است. پس از پیامبر خاتم، چنین شخصیتی نداریم[!]... از نظر حقیقی، آدمیان با هم متفاوتند. امّا از نظر حقوقی همه برابرند، الاّ پیامبر که اختیارات ویژه‌ای داشته است. به هر حال اگر پیامبر قوانین را وضع نکند، دیگران وضع می‌کنند. همچنان که اگر ادیان نباشد و موجد اختلافات نشوند، ملیت‌ها و نژادها و قومیت‌ها موجد اختلاف می‌شوند. به هر حال پیامبری ختم شده و آن حق ویژه بسر آمده است. از این پس باید مواظب کسانی باشیم که در پرده، چنین حقی برای خود قائلند. خاتمیت یک پیام دارد و آن این است که دیگر هیچ کس پیامبر نیست و حق پیامبری کردن ندارد.»[1]

آری همان گونه که رهبر معظم انقلاب فرموده بود، هدف گرفتن ایمان و باورهای اعتقادی چون محبت به ائمه اطهارﷺ در دستور کار عوامل داخلی و خارجی قرار داشت، بنابراین نه تنها بی‌مهابا بر ولایت ائمه تاختند، بلکه از دشمنان آنان نیز به دفاع پرداختند! و به بهانهٔ سخنرانی علمی یکی از اساتید حوزهٔ علمیه که در سخنان خود گفته بود «هر گناهی که تا روز قیامت رخ دهد، بخشی از این گناه بر گردن سازمان دهندگان سقیفهٔ بنی ساعده است»، به زعم خود برای ضربه زدن به آن استاد حوزهٔ علمیه، در حمایت از ظالمان سقیفهٔ بنی ساعده نوشتند:

«به راستی این چه بینشی است که جریان سقیفهٔ بنی ساعده را تبدیل به یک کینه تاریخی می‌کند و از این واقعه که اثباتی برای عدالت و عشق و آزادی است، خون و کینه و ستم می‌انگیزاند ... سؤال این است که اگر طراحان سقیفه گناهکارند، پس تمام فرق اسلامی به جز شیعیان، گناهکار و فریب خورده‌اند.»[2]

سوگمندانه و با اندوه فراوان باید گفت که این همه افکار التقاطی و منحرف

---

۱. ماهنامهٔ کیان: بهمن ۷۷، ص ۳۰.

۲. روزنامهٔ فتح: ۱۷ فروردین ۷۹.

برگرفته از تفکر بی‌پایه و اساس «قرائت‌های مختلف از دین» بود که چند سالی است در کشور اسلامی جمعی جاهل بر شیپور آن می‌دمند و در توجیه افکار منحرف خود می‌نویسند:

«اسلام هزار و چهارصد سال پیش، در مورد مفاهیم اجتماعی امروز نظر ندارد و اگر هم مطلبی داشته باشد، قرائت‌های از آن متفاوت است و در تعارض با هم، همه ساقط می‌شوند.»[1]

«قرائت‌های مختلف از دین زدودنی نیستند و همه را باید به رسمیت شناخت، اینها در ذات یکی هستند، همانند آبی که درجهٔ حرارت‌های مختلف می‌تواند داشته باشد.»[2]

ب. حملهٔ به فقه و احکام شریعت

تجربهٔ دشمنان نظام اسلامی پس از دو دهه جنگ و جدال با مردم، آنان را واداشت که پایه‌های اصلی این استقامت را درهم ریزند. از این رو، طی برنامه‌ای حساب شده، برای رسیدن به این هدف به سراغ احکام اسلامی آمدند، غافل از آن که فقه شیعه و احکام اسلامی آن که نتیجهٔ تلاش هزار سالهٔ علمای اسلام و برگرفته از دستورات رسول خداﷺ و ائمه‌اطهار عليهم‌السلام و قرآن است، تاکنون با هوشیاری فقیهان شیعه، بلای جانشان شده است.

در همین رابطه آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی از مراجع تقلید، با بیان این نکته که دشمن از نقش روحانیت در بین مردم آگاه شده و درصدد تخریب عقاید و متزلزل نمودن اعتقادات مردم است، به برنامهٔ جدید دشمن در حمله به فقه شیعه چنین اشاره می‌کند:

«دشمن امروز درصدد تخریب این علم و خدشه‌دار کردن آن است، جوانان عزیز،

---

۱. نگاه کنید به هفته نامهٔ آبان: ۱۸ مهر ۷۷.

۲. نگاه کنید به روزنامهٔ ایران: ۱۲ دی ۷۸، عبدالکریم سروش.

خصوصاً دانشگاهیان محترم نگذارند که فقه و فقاهت در معرض هجوم دشمنان قرار گیرد.»[1]

این سخنان هشدارآمیز مرجع تقلید شیعیان، بدان جهت بود که در مطبوعات نظام جمهوری اسلامی، فقه شیعه غیرقابل اجرا در همهٔ زمان‌ها معرفی می‌شد و عنوان می‌کردند که حکومت دینی به معنای اجرای احکام شریعت نیست[2] و حتی تحول بنیادین و ریشه‌ای در مبانی فقهی و کنار نهادن مبانی اجتهاد به شکل کنونی را لازم می‌شمردند.[3]

از طرفی دیدگاه شخصیت‌هایی به چاپ می‌رسید که فقه شیعه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند! دانشمندان غربزده‌ای که دانش اسلامی خود را از اساتید مسیحی برگرفته بودند! و از همین رو، فقه را مشمول مرور زمان می‌دانستند و با تغییر ذائقهٔ مردم، تغییر احکام را نیز ضروری می‌خواندند:

«به نظر من این نکتهٔ فوق‌العاده مهمی است که احکام و قواعد و مقررات برای مردم و در خور مردم هستند، نه مردم برای آنها ... مقررات خادم آدمیان هستند، نه آدمیان خادم مقررات. معنای این حرف به طور ساده این است که مقررات در خور مردمند و برای نتیجهٔ مطلوبی هستند که برای مردم به بار می‌آورند و اگر مردم عوض شوند، آنها هم باید دوباره در خور مردم شوند ... نکتهٔ دیگر دربارهٔ قوانین اجتماعی و احکام دینی این است که این قوانین ـ چنان که سخنان بزرگانی مثل ولی‌الله دهلوی اقتضا می‌کند ـ در اصل متعلق به زمانی است که پیامبر در میان اصحابش می‌زیسته، و تعمیم آن به ادوار و امکنه دیگر دلیل می‌خواهد.»[4]

و در روزنامهٔ خرداد، فقه شیعه پایه و اساس خشونت عنوان می‌شد:

«اعتراف باید کرد که فقه متعارف در حوزه‌های علمیهٔ ما دستاویز و مستمسک

---

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۸ تیر ۷۸.

۲. نگاه کنید به فصلنامهٔ نگاه نو: بهار ۷۷، شمارهٔ ۳۶.

۳. نگاه کنید به هفته‌نامهٔ پیام هاجر: ۵ آبان ۷۸.

۴. ماهنامهٔ کیان: بهمن ۷۷، ص ۳۲ـ۳۱، مصاحبه با عبدالکریم سروش.

خوبی برای کسانی است که در مقام ترویج خشونت و مشروعیت بخشی به آنند... مروجان خشونت از فقه متعارف در حوزه‌های علمیه هزینه می‌کنند، بنابر این برای نقد خشونت نیز لازم است از مباحث دین و فلسفهٔ فقه، بهره‌بردای لازم انجام شود.»[1]

مطبوعات شبهه‌افکن با تشکیک در فهم وحی که مهم‌ترین واسطهٔ ارتباط بشر با خالق هستی است[2] و القای این‌که حتی در نزد انبیا و معصومین هم حقیقت ثابتی نداریم تا برای همه ازمنه و امکنه قابل دیکته کردن باشد،[3] مقدمات حمله بر احکام الهی را آماده می‌کردند.

پس از طرح این مباحث بود که حدود الهی ـ چون قصاص و سنگسار ـ از مصادیق خشونت مذموم برشمرده شد، وجوب حجاب مورد تعرض قرار گرفت و سپس جمهوری اسلامی با حکومت آمریکایی طالبان در افغانستان مقایسه گشت!

در همین راستا به قلم یکی از اعضای فراری ضد انقلاب، مقاله‌ای در یکی از روزنامه‌ها با عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است؟» به چاپ رسید که مطابق آن احکام ضروری اسلام همچون قصاص هتک می‌شد. در این مقاله نویسنده با اشاره به اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در رابطه با مجازات اعدام بحث نمود و با توجه به آگاهی وی از مقررات اسلامی حدود و قصاص، آن را به عنوان یکی از نمونه‌های خشونت قانونی قلمداد کرد و با به‌کار بردن جملهٔ «اعتقاد به کشتن قانونی یا ناقانونی» به نحوی

---

۱. روزنامهٔ خرداد: ۳ مرداد ۷۸، گفتگو با مصطفی ملکیان.

۲. نگاه کنید به هفته‌نامهٔ آبان: ۱۱ دی ۷۷.

۳. مقصود فراستخواه، در بخشی از مقالهٔ خود می‌گوید: «بنابر نوعی رویکرد معرفت شناختی که ولو ناخودآگاه بر اذهان حاکم است، حقیقت امری ثابت و ایستاست و واقعیت، شأنی سیاه و سفید دارد و معدود افرادی بدان دست می‌یابند و آنگاه برای دیگری ـ حال دیگران هر جای دنیا و در هر دوره‌ای از تاریخ که باشند ـ ابلاغ می‌کنند و دیگران موظف به پیروی از آن هستند. این معدود افراد را بعضی‌ها حکیمان می‌دانند، بعضی‌ها عارفان و بعضی‌ها معصومان دینی و یا نائبان عام و خاص آنها؛ امّا به گمان ما این نوع نگاه از بن، معیوب و نادرست است؛ واقعیت امری رنگارنگ و متغیر است و سیال‌تر از آن است که در برهه‌ای از زمان به دست کسی آید و او برای دیگران برای همه ازمنه دیکته کند.» (هفته‌نامهٔ توانا: ۲۲ شهریور ۷۷)

که مقررات حدود و قصاص و احکام

مسلم قرآنی را در برگیرد، تصریح کرد:

«اعدام، مجازاتی خشن، ناانسانی[۱] و موهن است که با حذف بدون استثنای آن به عنوان خشونت، می‌توان به گسترش فرهنگ جامعهٔ مدنی امید بست ... اعدام نه تنها نقشی در کاهش جنایت ندارد که خود ابزار گسترش بی‌عدالتی و جنایت است.»

وی در پاراگراف آخر مقالهٔ خود، بحث مجازات‌های قانونی که به صورت کلی و عام هم به قصاص تعرض دارد و هم به کلیهٔ احکامی که حد آن قتل است، تصریح می‌نماید:

«اعتقاد به کشتن قانونی یا ناقانونی در عمق این فرهنگ خفته است [که منظور فرهنگ اسلامی است] و نه ایدئولوژی و نه قدرت، هیچ یک نمی‌تواند توجیه کنندهٔ خشونت باشد و خشونت رسمی از جمله اعدام، در بازتولید فرهنگ خشونت، نقش مستقیم و انکارناپذیر دارد.»

---

۱. روزنامهٔ نشاط و آقای باقرزاده اولین کسانی نبودند که به احکام حیات بخش اسلام چون قصاص حمله می‌کردند، چراکه مقرون به همین مضمون را جبههٔ ملی در سال ۱۳۶۰ در رابطه با لایحهٔ قصاص در اطلاعیه‌ای بیان نمود و به تعبیری آن را غیرانسانی دانست. حضرت امام خمینیؒ در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ در واکنش به این حرکت جبههٔ ملی اعلام کرد: «من دو اعلامیه از جبههٔ ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است، دیدم. در یکی از این دو اعلامیه، انگیزه‌ای که برای راهپیمایی قرار داده‌اند لایحهٔ قصاص است، یعنی مردم را دعوت کردند که مقابل لایحهٔ قصاص بایستند. در اعلامیهٔ دیگری که منتشر کرده بودند، تعبیر این بود که «لایحهٔ غیر انسانی»، ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحهٔ قصاص راهپیمایی کنند، یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند، شما را دعوت به قیام واستقامت و راهپیمایی می‌کنند در مقابل قرآن کریم، نص قرآن کریم ضروری مسلمین، چه برادران اهل سنت و چه برادران اهل شیعی، ضروری این است که «این قرآن از آن خداست» و در قرآن هر چه باشد «ضروری» است که باید پذیرفت، قضیهٔ «قصاص» در جاهایی از قرآن تصریح شده است. این که کسی بگوید حکم خدا غیرانسانی است [یعنی] اسلام غیرانسانی است، این کافر است.»

(صحیفهٔ نور: ج ۱۴، ص ۴۵۸)

در همین سخنرانی، حضرت امامؒ قصاص را از احکام ضروری اسلام تلقی کردند و اظهار داشته‌اند: «ما با اینهایی که اظهار دوستی می‌کنند و تیشه برداشته‌اند و به ریشهٔ اسلام می‌زنند باید چه بکنیم؟ در تمام طول سلطنت رضا خان و محمد رضا یک همچو جسارتی به قرآن کریم نشده.» (صحیفهٔ نور: ج ۱۴، ص ۴۵۲)

وی در جایی دیگر با تلقی احکامی که مجازات کشتن در آن پیش بینی شده، ضمن مستمسک قرار دادن اعلامیهٔ حقوق بشر می‌افزاید:

«توجیه خشونت تحت هر نام و به هر عنوان با ارزش‌های نوین جامعهٔ انسانی در تضاد است و سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد.»[1]

نویسندهٔ این مقاله بدون توجه به آموزه‌های قرآنی و مبانی حقوق فلسفه آن، در خصومت با احکام نورانی قرآن کریم آن قدر متجری است که در مقاله‌ای با عنوان «اسلام را از اعدام نجات دهید» در نشریهٔ «پر» چاپ خارج از کشور، با ذکر آیات الهی در رابطهٔ با حدود و قصاص ناشایست‌ترین تعبیرها را به کار می‌برد و به صورت علنی با الفاظ رکیک و موهن که نشان از عمق خصومت و دشمنی وی دارد، نسبت به آن اهانت روا می‌دارد.

پس از چاپ مقالهٔ مذکور در روزنامهٔ نشاط واکنش‌های شدید و گسترده‌ای از طرف اقشار مختلف جامعه به عمل آمد و اعتراض افکار عمومی را در بر داشت و در مقابل این دسته، جمع دیگری به حمایت از مقالهٔ باقرزاده دست به قلم بردند که از جمله آنان آقایان عمادالدین باقی و سید عطاء الله مهاجرانی بودند!

آقای عمادالدین باقی، طی مقاله‌ای با عنوان «اعدام و قصاص» با تفسیر به رأی آیات قرآن کریم و به کار بردن تعبیرهای ناموجه درصدد توجیه اهانت‌ها و تأیید مقاله باقرزاده برآمد و بعد از قبول مفاد مقاله، سعی در موجه جلوه دادن آن نمود.

وزیر ارشاد اسلامی نیز در مقاله‌ای[2] با حمله به روزنامه‌های اصولگرا، از روزنامهٔ زنجیره‌ای نشاط مدد جست و ادعا کرد که مقصود نویسندهٔ مقاله، احکام اسلامی نیست! مهاجرانی در پایان بخش اوّل مقالهٔ خود نوشت: «ادامه دارد» امّا هرگز ادامهٔ آن دفاعیه را به چاپ نرساند! چرا که نویسندهٔ مرتد مقالهٔ نشاط ، در مصاحبه با یکی از

---

۱. روزنامهٔ نشاط: ۲ شهریور ۷۸.

۲. نگاه کنید به ستون «نقد حال» روزنامهٔ اطلاعات: ۱۳ شهریور ۷۸.

نازنین»! متأسفانه پرداختن به چنین موضوعاتی در مطبوعات چند سال اخیر، گویای این واقعیت تلخ است که مسئولان فرهنگی ـ به خصوص مسئولان وزارت ارشاد ـ به وظیفهٔ خود در قبال مطبوعات شبهه‌افکن و مروجین ابتذال و لیبرالیسم جنسی عمل نکرده و حتی در مواردی مشوق و مؤید آنان بوده‌اند! آری سخن «عطاالله مهاجرانی» واقعیت دارد که:

«از جمله افتخارات دولت آقای خاتمی، آزادی مطبوعات است. مطبوعات در زمان ایشان تبدیل به یک قدرت در عرصهٔ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده‌اند... ممکن است این‌طور تصور شود که یک مقاله تند است، ولی نباید اصل موضوع را با مسائل حاشیه‌ای و فرعی مخلوط کرد، باید به روزنامه‌نگارانی که با شجاعت و پایداری و پایمردی نهاد مطبوعات را شکل می‌دهند، کمک کرد و بعضی آسیب‌ها را از بین برد، تا درخت تنومند مطبوعات کج رشد نکند.»[1]

ای کاش وزیری که به عملکرد خود می‌بالد و آن را از افتخارات کشور می‌داند، به هفته‌نامه‌ای که متعلق به وزارتخانهٔ اوست نگاهی می‌کرد و سپس ...!

این سند افتخار آقای مهاجرانی، در شمارهٔ دیگری به بهانهٔ ارائه گزارش از «دختران فراری»، به شکلی زننده و قبیح، می‌نویسد:

«مرجان ۱۴ سال بیشتر ندارد، پدرش در پل تجریش خواربار فروشی دارد، امّا مادرش آرایشگاه خصوصی دارد. او فرارش را یک کار تفننی می‌داند و می‌گوید: "اون شب که به پیشنهاد مامان جونم شهرام رو به خونه‌مون دعوت کردم، مامان از این دوستی ما خیلی خوشحال شد، حتی سفارش کرد که هوای همدیگر رو داشته باشیم. ولی بابام از این قضیه اطلاعی نداشت، چون اگه می‌فهمید، یه اَلَم شنگه‌ای به پا می‌کرد که بیا و ببین. می‌دونی، همین سنتی فکر کردن بابام [!] باعث شده که برای چند روزی از خونه دور بشم و او را ادب کنم و به او بفهمانم که دوستی دختر و پسر هیچ اشکالی نداره [!] امّا مامانم روشنفکره و مانند زنان امروزی فکر می‌کنه [!] حتی خودش هم دوست‌هایی داره که گاه گاهی به خونه‌مون می‌آره[!]"

---

۱ . روزنامهٔ صبح امروز و روزنامهٔ بامداد (ایران ویج): ۵ اسفند ۷۸.

سپس مرجان به ساعت عقربه دار طلایی‌اش نگاهی می‌اندازد، بیش از این نمی‌تواند صحبت کند، چون وقتش تمام شده، سریع با شهرام که خود را به لباس خاکی رنگ سربازی [!] ملبس کرده به سوی خودرو پاترول مشکی رنگ می‌روند. شهرام ماشین را روشن می‌کند. مرجان در کنارش می‌نشیند. سپس شیشه پنجره را پایین می‌کشد و برایم شکلک در می‌آورد. پس از چند لحظه شهرام ماشین را به طرف میدان پیروز می‌راند. می‌روند و برای چه کاری می‌روند؟ الله اعلم[!]»[1]

نکتهٔ قابل توجه در این نشریات، موج زدن ابتذال و فحشا و پرده‌دری در قالب شعر، داستان، گزارش و مقاله‌های علمی بود! نشریات مدعی روشنفکری همراه با گرایشات لائیک، به طور ضمنی و در برخی موارد آشکارا، نارضایتی خود را از نبود آزادی‌های غربی در کشور ـ به خصوص در مورد به تصویر کشیدن مسائل جنسی و روابط میان زن و مرد ـ ابراز می‌کردند. به عنوان نمونه نشریهٔ ایران فردا در مقاله‌ای مفصل، ضمن اعتراض به حذف این موارد، می‌نویسد:

«نکته‌ای که از لحاظ هنر رمان اهمیت خاص دارد، این است که قشر بنیادگرای حاکم بر جامعهٔ ایران، حساسیت غریبی نسبت به زیباترین و تعالی بخش‌ترین جنبهٔ هستی انسان، یعنی عشق دارد و اصلاً تصویر کردن رابطهٔ عاشقانه بین دو انسان را، حتی بین زن و شوهر را، گناه‌آلود می‌داند و مروج فساد و فحشا. شما می‌دانید که رمان بی عشق مثل زمستان بی‌بهار است، مثل بهار بی‌سبزه و بی‌درخت است، مثل درختِ بی‌گل و بی‌میوه و بی‌سایه است ... امّا تا جایی که پای فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی خارجی در میان است، مدیران شبکه‌های تلویزیونی ترجیح می‌دهند، حتی الامکان فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی پلیسی و جنایی را بخرند و پس از آن که تمام ماجراهای عاشقانهٔ موجود در آنها را سانسور و حذف کردند و گاه تمام نماهایی را که زن زیبایی در آنها هست، قیچی کردند و دور ریختند، مکرراً نمایش بدهند.»[2]

و نشریهٔ دیگری حذف صحنه‌های روابط جنسی و مشروب خواری را عملی

---

۱. هفته نامهٔ ایران جوان: ۱۱ تیر ۷۷، شمارهٔ ۴۹، ص ۴.

۲. ماهنامهٔ ایران فردا: ۲۲ دی ۷۸، ص ۳۰.

بی‌دلیل و سلیقه‌ای می‌داند و می‌نویسد:

«سانسور عکس‌ها و مجلات و یا تغییر بعضی از نوشته‌ها و نیز سانسور صحنه فیلم‌ها و تغییر دیالوگ آنها از جمله اموری است که دچار افراط و تفریط شده است و گروهی که نه مجتهدند و نه فقیه حاکم، در این راستا دست به کارهایی می‌زنند که در حکم دلسوزی دایه مهربان‌تر از مادر است ... مورد دیگر سانسور و تغییر دیالوگ یا تصاویر فیلم‌هایی است که می‌خواهند پخش کنند. در خصوص این‌گونه امور سؤال این است که چه دلیلی بر لزوم این اقدام وجود دارد؟

... کجای فقه آمده است که شنیدن این مطلب که دختری به پسری ـ ولو اجنبی ـ بگوید "تو را دوست دارم و عاشقت هستم" روا نیست و کسی که این عبارات را بشنود مرتکب گناه شده، هر قدر گفتن این جملات برای آن دختر و پسر گناه باشد ... بی‌شک پاره‌ای از گناهان بزرگ‌تر و مهم‌تر از گناهان دیگر است و وقتی می‌خواهیم با گناهان بزرگ مبارزه کنیم و یکی از راه‌های مبارزه را حذف و سانسور صحنه‌های گناه آلود قرار می‌دهیم، چه‌طور شده عمدتاً بر گناهانی از قبیل روابط جنسی یا نوشیدن مشروب الکلی تکیه می‌کنیم و در نمایش فیلم، صحنهٔ تماس زن و مرد را حتی اگر طبق روایت فیلم مشروع هم باشد حذف می‌کنیم و یا در دیالوگ "نوشیدن مشروب" را به "آشامیدن شربت" و یا خطاب "رفیق" را به "برادر" تبدیل می‌نماییم، امّا در جایی که روش‌های قتل در فیلم پلیسی نشان داده می‌شود، هیچ دغدغه‌ای نداریم که جوان و کودک تحت تأثیر قرار گیرد ... قتل نفس برابر موازین دینی پس از شرک به خدا بزرگ‌ترین گناه است، پس چگونه باید صحنهٔ حاکی از روابط جنسی را از فیلم حذف کرد، امّا فیلم پلیسی را با همه دقایق و ریزه کاری‌هایی که در قتل‌های مرموز به کار گرفته می‌شود، همراه صحنهٔ قتل و جنازهٔ مقتول و فجایع مربوط نشان داد!؟»[1]

کارگزاران این نشریات که اساساً فرهنگ اسلامی و ملی این مرز و بوم را قبول نداشتند، در برابر فرهنگ غرب تسلیم بودند و آمیختگی با آن را تنها چارهٔ پیشرفت و توسعهٔ کشور می‌دانستند. به عنوان نمونه نشریهٔ «نگاه نو» در مقاله‌ای با نام «تلاش

---

۱ . هفته‌نامهٔ آبان: ۱۹ بهمن ۷۸.

برای دستیابی به مفهوم ایرانی جامعهٔ مدنی» می‌نویسد:

«مشکل جامعهٔ ما کمبود متخصص فیزیک و شیمی نیست، کمبود کسانی است که می‌توانند سیرک و قطار شادی راه بیندازند، آوازی بخوانند، سازی بنوازند، نقشی بنگارند و دست برافشانند. می‌خواهید در تشکیل جامعهٔ مدنی سهیم باشید؟ موسیقی بیاموزید، سازتان را نه در «خلوت اُنس» بلکه بر سر کوچه بنوازید [!]»[1]

متن بالا به روشنی گویاست که مؤلف، ساز و آواز و بکوب و برقص را جزو لاینفک جامعهٔ مدنی می‌داند و توصیه می‌کند که اگر می‌خواهید در تشکیل جامعهٔ مدنی سهیم باشید، باید بزنید و برقصید!

اتخاذ این روش غمبار (ترویج تساهل و تسامح با قرائتی جدید) و دفاع برخی مسئولان از آن،[2] به ناکجا آبادی ختم شد که به راحتی هر مقاله‌ای در نشریات به چاپ می‌رسید. مقالاتی که هدف از انعکاس آن ـ در خوش‌بینانه‌ترین حالت ـ ترویج و ترغیب جاهلانهٔ معیارهای منحط غربی بود.[3] و در این میان تنها چیزی که چون سدّی آهنین مانع از سلطهٔ این فرهنگ شوم می‌شد، فرهنگ غنی اسلامی و جامعهٔ دینی ما بود که در نهایت بی‌شرمی در مصاحبه‌های خود، پیشنهاد کردند تا جامعهٔ دینی و دینداران در قم خلاصه شوند! موسی به دین خود باشد و عیسی به دین خود:

---

۱ . فصلنامهٔ نگاه نو: بهار ۷۷، ص۶۲.

۲ . ماهنامهٔ زنان در شمارهٔ ۵۱ خود اظهار نظر عطاء الله مهاجرانی ـ وزیر ارشاد اسلامی ـ در خصوص رابطهٔ هنرمندان را این چنین درج می‌کند: «مهاجرانی در جمع هنرمندان سینما، تئاتر و موسیقی اعلام کرد که با هرگونه جدایی جنسیتی در حیطهٔ هنر مخالف است!»

۳ . در پرتو این سیاست‌های بیمار، روزنامهٔ صبح امروز ـ که مدیر مسئول آن مشاور رییس جمهور بود ـ با چاپ ترجمهٔ مقالهٔ یک نویسندهٔ غربی ـ لشک کولاکوفسکی ـ به مقولهٔ تساهل و تسامح می‌پردازد. نویسنده در این مقاله کوشیده است براساس اعتقادات و فرهنگ خود، تساهل را شرح داده و از آن دفاع نماید که در همین راستا از همجنس گرایان نیز دفاع می‌کند! جالب این جاست که گروه فرهنگ و اندیشهٔ این روزنامه ـ که از مدافعان ترویج تساهل و تسامح است ـ به تعریف و تمجید از مقاله مذکور می‌پردازد و در توضیح آن می‌نویسد: «نویسنده در این نوشتار با قلمی ساده، امّا «عالمانه» می‌کوشد «تصویری درست و روشن» از تساهل ارائه داده و سپس تنگناهای مربوط به آن را در مرحلهٔ عمل و تحقق توضیح دهد و برای گریز از آنها ارائه طریق نماید.»

(روزنامهٔ صبح امروز: ۱۲ آبان ۷۸، ص ۸)

«من موافق این هستم که در قم به عنوان یک شهر مذهبی سینماها را ببندند، همه خانم‌ها با چادر مشکی بیرون بیایند، برای این که عُرف قم این است و افرادی که نمی‌خواهند، بروند جای دیگر زندگی کنند. در قم همه کارها باید زیرنظر روحانیت و حوزهٔ علمیهٔ قم انجام گیرد ... بروید به مالزی و پاکستان نگاه کنید که همین طور است. اماکن و شهرهای مقدسشان با جاهای دیگر تفاوت دارد. یک حالت عرفی دارند. واقعاً این عرفی بودن می‌تواند حالت خیلی طبیعی هم پیدا کند.»[1]

نتایج و آثار پروژهٔ «تساهل و تسامح» ـ با قرائتی که به بی غیرتی و بی تفاوتی ختم می‌شد ـ در حالی با احتیاط تمام توسط جمعی آرام آرام اجرا می‌شد که «گری سیک»، مشاور سابق امنیت ملی و مامور مستقیم سازمان سیا، درست بلافاصله پس از بازگشت از ایران و ملاقات با برخی از مسئولان و روشنفکران داخلی، مصاحبه‌ای در آمریکا ترتیب می‌دهد و می‌گوید:

«... من چگونه خوشحالی خودم را به شما نشان ندهم که در ایران، موج تازه‌ای به‌پا شده که مصمم است طومار حکومت اسلامی را به هم بپیچد و حکومتی شبیه حکومت ایران در زمان شاه و عربستان سعودی را روی کار بیاورد. حکومتی بر دو پایه که هرکس خواست، آزاد باشد و هرکس خواست آن قدر نماز بخواند و تسبیح بیاندازد که پوست انگشت و پیشانی‌اش ضخیم شود. من در ایران روشنفکرانی را دیدم که اشارات ما را دنبال می‌کنند. آنها ششلولی بالا برده‌اند تا هر کس را و هر چه را که با ما ناسازگار است، هدف قرار دهند...

وی آنگاه که مورد سئوال خبرنگار قرار می‌گیرد که «مثلاً چه چیز را هدف می‌گیرند؟» می‌گوید:

«مثلاً حتی ولایت فقیه را که من فکر می‌کنم در صحرای طبس، تکنولوژی برتر ما را در اراده خود دفن کرد...»[2]

---

۱. روزنامهٔ ایران: ۲۵ شهریور ۷۷، در مصاحبه با مراد فرهادپور.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۱۸ تیر ۷۹، ص ۱۴. وی پس از مدتی، این مصاحبه را شتابناک نام نهاد، چرا که متوجه می‌شود حرف‌هایی زده که نباید می‌زد!

ه. مبارزه با اصل ولایت فقیه

امثال «گری سیک» از چه روی در آرزوی حذف و نابودی ولایت فقیه هستند؟ و به چه دلیل حکومتی اسلامی، مانند حکومت عربستان را آرزو می‌کنند، ولی از اسلام موجود در ایران هراسناکند؟

پاسخ این پرسش‌ها را باید در جایگاه ولایت فقیه در اعتقادات دینی و باور مردم این کشور جستجو کرد. دشمن به خوبی پی برده بود که «متزلزل کردن بنای مستحکم نظام اسلامی، مادام که اصل نورانی ولایت فقیه در قانون اساسی وجود دارد و مردم به اسلام اعتقاد عمیق دارند، غیر ممکن است»[1] از همین روست که این مهم به شدت مورد هجمهٔ دشمنان واقع شده و شاید این ادعای گزافی نباشد که در طول شکل‌گیری انقلاب، اصل ولایت فقیه از هر موضوع دیگری بیشتر مورد حمله واقع شده است و آشکارا پیداست که اگر این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار نمی‌گرفت، استکبار جهانی تا این اندازه نسبت به نظام دینی ایران، حساسیت نشان نمی‌داد.

از جمله اتهاماتی که برای تخریب ولایت فقیه مطرح می‌کنند، شبههٔ دیکتاتوری اوست، در حالی که در تمامی حکومت‌های فعلی دنیا ـ از جمله کشورهای به اصطلاح آزاد و مهد دمکراسی ـ جایگاه و مسئولیتی وجود دارد که به مراتب از ولایت فقیه اختیاراتش بیشتر است، به عنوان نمونه در آمریکا که قبلهٔ برخی از مبلغین ضد ولایت می‌باشد، رییس جمهور دارای اختیارات ویژه‌ای، از جمله حق وتوی قوانین مجلس است.

از سوی دیگر حتی اگر روایت و مستندات فقهی در زمینهٔ ولایت فقیه را نادیده بگیریم، عقل سلیم، وجود فردی را در ادارهٔ حکومت لازم می‌داند، فردی که تصمیم نهایی را بویژه در مورد مسایل مهم و یا در موارد اختلاف اتخاذ کند. با این وجود آیا بهتر نیست این فرد، عادل، مدیر، مدبّر، شجاع، فقیه و آشنا به احکام اسلامی و

---

۱. مقام معظم رهبری، در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران: ۲۴ اردیبهشت ۷۹.

تاریخ رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام یعنی همان ولی فقیه باشد.

دشمنان می‌دانند که شیعه یعنی تفکری که بر محور ولایت می‌اندیشد، بر محور ولایت گام برمی‌دارد و با چراغ ولایت راه را می‌جوید. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که برای اضمحلال حکومت تشیع، چاره‌ای جز خاموش‌کردن چراغ فروزان ولایت ندارند. بر همین اساس ضدیت با ولایت فقیه و تلاش برای تخریب آن، از اولین برنامه‌های دشمنان نظام اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و تاکنون نیز ادامه داشته است. نکتهٔ قابل توجه در این هجوم، هماهنگی رادیوهای خارجی و برخی از مطبوعات داخلی است.

رادیو رژیم صهیونیستی که از حضور آگاهانهٔ ولایت فقیه در انتفاضهٔ فلسطین و جهاد لبنان ضربه‌های بسیاری دیده است، صراحتاً عقده‌گشایی می‌کند و می‌گوید:

«یک اصل در قانون اساسی ایران هست که در این سال‌ها بسیار دردسر ساز بود و آن اصل ولایت فقیه است.»[1]

وعجبا که رادیو آمریکا اسلام‌شناس شده و ولایت‌فقیه را این چنین معنی می‌کند:

«اصلاً هیچ‌کس در فقه، هیچ فقیهی تاکنون نیامده و نگفته که ولایت فقیه به معنای حکومت است. زیرا امروز یک جامعهٔ روشنفکر می‌خواهیم.»[2]

رادیو بی بی سی نیز با صراحت پرده از کینهٔ اصلی دشمنان نظام اسلامی برداشته و می‌گوید:

«انتقاد عمدهٔ گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران، نقش ولایت فقیه در این نظام است.»[3]

و نشریهٔ ضد انقلاب پویش -چاپ خارج کشور- در شمارهٔ تابستان ۱۳۷۰ خود

---

۱. رادیو اسرائیل: ۲۹ آذر ۷۳.

۲. رادیو آمریکا: ۱۰ مرداد ۷۴.

۳. رادیو بی بی سی: ۲۰ تیر ۷۴.

تلویحاً از وجود کشمکش‌های سیاسی در ایران تا حذف ولایت فقیه خبر می‌دهد:

«به اعتقاد ما در صورتی که قانون اساسی ملغی اعلام شده و به تبع آن اصل ولایت فقیه نیز فاقد اعتبار گردد، نهادهای سرکوبگر (انقلابی) منحل اعلام شود و جمهوری اسلامی سرانجام به یک انتخابات کاملاً آزاد با شرکت تمامی نیروها و جریان‌های سیاسی ایران، چه در داخل و چه در خارج تن در دهد، می‌توان به پایان مسالمت‌آمیز کشمکش سیاسی در ایران امیدوار بود!»

منوچهر گنجی - از همکاران سازمان سیا - نیز در همین راستا این چنین به نفوذی‌های داخلی خود که در آغاز استحالهٔ فکری بودند، خط می‌دهد:

«امروز همهٔ فعالیت‌های سیاسی ما باید معطوف به تحقق جامعهٔ مدنیِ متشکل از شهروندان آزاد باشد و هر مکتب و هر گروهی را که مانع از حرکت در این مسیر است از سر راه خود بردارد.»

وی در همین گفتگو اعلام کرد:

«در حال حاضر بزرگ‌ترین مانع در مقابل این حرکت (ایجاد جامعهٔ مدنی) هیأت حاکمهٔ کنونی ایران است که انحصارطلبی سیاسی خود را به وسیلهٔ ولایت فقیه توجیه می‌کند؛ بنابراین هدف اساسی در فعالیت‌های سیاسی ما باید حذف ولایت فقیه باشد.»[1]

با تأسف باید گفت که چنین هجمه‌ای علیه ولایت فقیه، طی سال‌های اخیر در سایهٔ سیاست‌ها و عملکرد برخی از مسئولان و هماهنگی ایادی خارجی و سرسپردگان داخلی، از شدت و شتاب بیشتری برخوردار شده است، به طوری که نشریاتی که چند سال قبل به طور غیرمستقیم اصل ولایت فقیه و توانایی اسلام را در ادارهٔ جامعه زیر سؤال می‌بردند و با ترس و لرز آن را مطرح می‌ساختند، در سال‌های اخیر با جسارت و صراحت بیشتری به این اصل مترقی قانون اساسی و یادگار امام راحلؒ و ثمرهٔ خون هزاران شهید پرداخته و آن را هدف حملات شدید خود قرار دادند.

---

۱. کیهان سلطنت طلب: اردی‌بهشت ۷۳، شمارهٔ ۵۰۶.

به عنوان نمونه نشریهٔ «ایران فردا» که سال ۷۴ در شمارهٔ ۱۵ خود با کنایه از کنار گذاشتن سنت‌های دینی و مذهبی در حکومت سخن می‌گفت و می‌نوشت: «اگر به مذهب و سنت‌های مکاتب الهی هم معتقد نباشیم، با قوانین طبیعی هم می‌توانیم برای خود هویتی استوار فراهم کنیم» مدعی شد که امام خمینیؒ از نبود اصل ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی هیچ گله و اعتراضی نکرد، در حالی که بر همگان روشن است «حکومت ولایت فقیه» تفکری بود که امام خمینیؒ قبل از انقلاب اسلامی به تبیین آن پرداختند و بر همان اساس حکومت ستم شاهی را سرنگون ساختند. این هتاکان تا آن جا پیش رفتند که وجود اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی از انحرافات پس از انقلاب اسلامی و مسبب این کار را حزب زحمت کشان دانستند! عزت‌الله سحابی در سرمقالهٔ ایران فردا می‌نویسد:

«چرا در جلسه معارفه در حضور امام در قم با نمایندگان منتخب خبرگان ذکری و نامی از ولایت فقیه مطرح نشد؟ و تنها آن گروه خاص و آن اشخاص خاص بودند که برای روحانیت و اسلام و انقلاب به فکر کسب امتیازاتی، همچون ولایت فقیه افتادند، همان‌ها که تا شب انقلاب مباهی به طرفداری جدی از سلطنت بودند.

هر ذهن نقاد و پرسشگر به این اندیشه می‌افتد که نکند آن حزب و رهبر آن حزب با کاشتن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و انحرافات بعدی، از مفهوم فقهی و شرعی آن به سوی محتوای سلطنتی، مثل نظریهٔ ذوب در ولایت، نظریهٔ وصل ولایت به ذات پروردگار (= فره ایزدی سلاطین در تاریخ ایران) رفته رفته سلطنت را در قالب ولایت فقیه زنده کردند تا در لحظات خاصی با همکاری خارجیان، همان پوسته ولایت فقیه را هم کنار زنند و سلطنت مجدداً از درون آن سر بر آورد[!] چرا هیچ کس نپرسید که آن رهبر و حزب چه شد که پس از سه ماه به یک باره از مواضع خود بازگشت؟ و اگر علقه و ارادتی به روحانیت داشتند چرا رهبر آن جریان در وصیت‌نامهٔ خود تصریح کرد که تمام بدبختی‌های تاریخی ایرانیان به گردن روحانیت است؟ تغییر موضع صد و هشتاد درجه‌ای حاکی از آن است که دو سه ماه قبل که آن دل‌سوزی مصلحتی را برای روحانیت به خرج داده و امتیازات گروهی و حاکمیت بلا مسئولیت برای آن طلب کردن، از سر صداقت و اعتقاد نبوده، بلکه قصد

سیاسی دیگری در کار بوده.»[1]

این زیاده‌گویی‌ها در حالی است که امام خمینی﵀، علاوه بر آن که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در نجف اشرف با تدریس بحث ولایت فقیه، آن را به صورت تئوریک پایه گذاری کردند، پس از پیروزی انقلاب نیز ولایت فقیه را از بهترین اصول قانون اساسی می‌دانستند[2] و معتقد بودند که اگر امر دولت اسلامی با نظارت ولایت فقیه باشد، مملکت از آسیب‌های مختلف در امان خواهد بود.[3] و حتی در انتخاب رییس جمهور و نمایندگان مجلس به مردم رهنمود می‌دادند که:

«اصلح شخصی است که تعهد به اسلام دارد و در مقابل قانون اساسی خاضع است و اصل صد و دهم آن را که ظاهراً راجع به ولایت فقیه است، معتقد است و وفادار است نسبت به او، یک همچو شخصی را انتخاب کنید و گروه‌های مختلف مردم را هم وادار کنید که یک همچو شخصی را انتخاب کنند.»[4]

این تأکیدات امام خمینی﵀ نه تنها برگرفته از استدلال‌های کلامی حجیت ولایت فقیه است بلکه امری نشأت یافته از روایات معتبر معصومین﵈ در خصوص اطاعت از فقیه جامع الشرایط است.[5]

---

۱. ماهنامهٔ ایران فردا: بهمن و اسفند ۷۷، شمارهٔ ۵۱، ص۳.

۲. کلمات قصار امام خمینی﵀: ص ۱۱۹.

۳. صحیفهٔ نور: ج ۹، ص ۱۷۰ (۲۸ شهریور ۵۸)

۴. همان مدرک: ج ۱۱، ص ۱۵۱ (۹ دی ۵۸)

۵. امام صادق﵇ در این رابطه می‌فرماید: «اُنظُروا إلی مَن کانَ مِنکُم قَد روَیٰ حدیثَنا و نَظرَ فی حلالِنا و حَرامِنا و عَرفَ أحکامَنا، فَارضَوا بِه حُکماً، فإنّي قد جَعلتُه عَلیکُم حاکِماً، فَإذا حَکمَ بحُکمِنا، فَلم یُقبَل مِنه، فَإنّما بحُکمِ الله قد استُخفَّ و عَلینا ردّ و الرّادُّ عَلینا، الرّادُّ عَلَی اللهِ و هوَ عَلیٰ حدِّ الشِّرکِ بِاللهِ» [در مواقع سر درگمی] به راویان حدیث ما و آنان که در حلال و حرام احکام ما نظر می‌کنند و احکام ما را می‌شناسند، مراجعه کنید و به حکم آنان راضی باشید، من آنان را بر شما حاکم و والی قرار دادم، پس اگر چنین ولیّ امری حکم داد و از او قبول نشد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و کسی که با ما مخالفت کند، با خدا مخالفت نموده است و در مرز شرکِ به خدا قرار گرفته است. (اصول کافی: ج ۱، ص ۶۷)

و همچنین امام عصر﵇، فقیه جامع الشرایط را به عنوان ولی و حجت واجب الاطاعه، از طرف خود تعیین

به این ترتیب، اندیشه نابی که ریشه در مبانی قرآنی دارد و براساس فقه اصیل اسلام و اهل بیت عصمت و طهارتعلیهم‌السلام تدوین شده و استواری منطقی خود را از قرن‌ها مجاهدت فقهی و علمی علما و بزرگان دین وام دار است، سوگمندانه در نشریات سال‌های اخیر و در سایهٔ شعارهای بی پایه و اساس برخی از مسئولان، مورد حمله قرار گرفت و بی پروا گفته شد «خطوط قرمز باید پاک شود و فصل‌الخطاب بودن رهبری باید انکار گردد»[1] و حتی نوشته شد:

> «مشروعیت رهبری به رأی مردم است و ارتباط به عالم بالا ندارد، ولایت نوعی قرارداد میان مردم و رهبری است، نه یک هدیه از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام، بحث کشف توسط خبرگان ... خلاف قانون اساسی است و اساس فقهی ندارد[!]»[2]

در این مقالات نه تنها نظریهٔ کشف و انتصاب ولی فقیه ـ که برخاسته از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله است ـ انکار شده، بلکه آن را امری غیر علمی و مخالف امنیت ملی و دروغ بستن به ائمه اطهار علیهم‌السلام دانستند![3] و حکومت ولایی را استبداد شرعی معرفی کردند:

> «وقتی مبارزه کردیم و انقلاب پیروز شد، ما در واقع مناسبات سیاسیِ استبدادِ سلطنتی را از بین بردیم، ولی بقیه مناسباتش را از بین نبردیم. خب چه چیزی به‌وجود آمد، عملاً آن شعار «همه با هم» تبدیل به شعار «همه با من» شد... همهٔ

☞

نمودند: «وأمّا الحَوادثُ الواقِعة، فَارجَعُوا إلىٰ رُواةِ حَديثِنا، فَإنَّهم حُجَّتي عَليكُم و أنَا حُجَّةُ اللهِ عَليهِم»
امّا در حوادثی که رخ می‌دهد، باید به راویان [و آشنایان به] حدیث ما مراجعه کنید، چراکه آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم. (غیبة شیخ طوسی: ص ۱۷۷)

۱. نگاه کنید به هفته نامهٔ توانا: ۱۱ مرداد ۷۷، صادق زیبا کلام. همچنین در خصوص تبیین نگرش صحیح! به دین، نگاه کنید به روزنامهٔ ایران ـ ارگان رسمی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران و وابستهٔ به وزارت ارشاد ـ که می‌نویسد: «... دین، خط و مرز قرمز و منطقهٔ حفاظت شدهٔ ممنوعه ندارد و به هر مسئولش می‌توان اعتراض کرد، پیامبرش را می‌توان به سؤال و نقد کشید ... در این برداشت دین شناسانه، به خدای خالق و هستی بخش می‌توان اعتراض جست ... فراتر از آن می‌توان او را فتنه گر خواند.» (روزنامهٔ ایران: ۲۴ تیر ۷۸)

۲. هفته نامهٔ آبان: ۳۱ مرداد ۷۷، عمادالدین باقی.

۳. نگاه کنید به روزنامهٔ جامعه: ۲۸ تیر ۷۷، ص ۴، نوشته‌های سردبیری.

کسانی که بعد از انقلاب روی کار آمدند، حتی آنها که درد کشیده‌های انقلاب هستند، زندان بوده‌اند، شکنجه دیده‌اند، بعد از انقلاب که بر مسند قدرت نشستند، گویی جز زبان زور هیچ زبانی را بلد نیستند[!] ... با یک تفاوت و آن چاشنی مذهب که به آن اضافه شده بود.»[1]

تمام این حملات نسبت به ولایت فقیه در راستای همان خط تبلیغی رادیوهای بیگانه و دستورات برنامه‌ریزان استکبار انجام می‌شد، همان وظیفه‌ای که «هنری پرکت» مسئول سابق امور ایران در وزارت خارجهٔ امریکا ـ به آن اشاره می‌کند:

«اگر تجدیدنظر طلبان بتوانند از حریم روحانیت عبور کنند و از آن طریق ولایت فقیه را بر کشتی تردید سوار کنند، بار سنگینی از دوش آمریکا برداشته خواهد شد.»[2]

از همین روست که عبدالکریم سروش، در راستای وظیفه‌ای که برایش دیکته شده، در نشریهٔ کیان می‌نویسد:

«... کار تمدن اسلامی به سامان نمی‌رسد، مگر این‌که عقلانیت مستقل، غیر نقلی و غیر ولایی در این تمدن تزریق شود. فقط با یک نوع عقلانیت مستقل از دین است که می‌توانیم ضعف‌های این تمدن را ـ اگر چاره‌پذیر باشد ـ چاره کنیم ... اکنون برای رستاخیز مجدّد بیش از آن که بر عنصر عاطفه تأکید کنیم، باید بر عنصر عقلانیت مستقل تأکید کنیم و این تنها منجی‌ای است که ما را از گرداب زوال نجات خواهد داد.»[3]

و از این روست که «عصر آزادگان» به نقل از «طبرزدی» می‌آورد:

«قرار دادن اعتقاد به ولایت فقیه در کنار اعتقاد به اسلام، شرک محسوب می‌شود!!!»[4]

---

۱. هفته نامهٔ آبان: ۱۴ فروردین ۷۸، ابراهیم یزدی، سرکردهٔ گروهک نهضت آزادی ایران.

۲. نشریهٔ پرتو سخن: شمارهٔ ۲۸.

۳. ماهنامهٔ کیان: مهر و آبان ۷۸، شمارهٔ ۴۹.

۴. روزنامهٔ عصر آزادگان: ۷ اردی‌بهشت ۷۹.

و روزنامهٔ «جامعه» در مقالهٔ «سکوت عرفانی و جامعهٔ مدنی» چنین می‌آورد:

«اگر تصمیم بگیریم در جامعه آزاد و قانونمدار زندگی کنیم، باید رشتهٔ سرسپردگی به این و آن را بگسلیم و در امور معنوی و اجتماعی تسلیم عقل خداداد و قوانین حق باشیم. در غیر این صورت دچار سردرگمی و تناقض خواهیم شد [!]»[1]

و یوسفی اشکوری گامی پیش‌تر می‌نهد و با صراحت ولایت فقیه را هدف قرار می‌دهد و می‌گوید:

«فقیه چون معصوم نیست، هرگز وجوب تبعیت ندارد. مبانی وجوب اطاعت از فقیه کدام است؟»[2]

این سخن تحریف نظریهٔ ولایت فقیه و مغالطه‌ای آشکار است، زیرا هرگز کسی ادعا نکرده است که چون فقیه معصوم است، وجوب تبعیت دارد. ادلّهٔ مثبتهٔ ولایت فقیه از کتاب و سنت و عقل مشخص است و گذشته از این که حضرت امام خمینی؛ در کتاب بیع و کتاب ولایت فقیه و در درس‌های خود در نجف اشرف و در سخنرانی‌های خود پس از پیروزی انقلاب، به طور مبسوط در این باره سخن گفته‌اند، در دو دههٔ اخیر کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری از طرف فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی در این زمینه تألیف گردیده و حجّت را بر همگان تمام نموده است، ولی با کمال تعجب مشاهده می‌شود که اشکوری می‌پرسد: «مبانی وجوب اطاعت از فقیه کدام است؟» اگر این سخن را بر انکار بدون استدلال ولایت فقیه حمل نکنیم، بهترین محمل بی‌سوادی و اطلاع اندک اشکوری از متون فقهی و معیارهای استنباط و مطالعهٔ ناچیز وی در باب ولایت فقیه است!

در پاسخ به این پاره‌گویی‌ها، تنها به جمله‌ای از آیت‌الله مصباح یزدی اکتفا می‌کنیم:

«برخی با مغالطه و سوء تفاهم می‌گویند: "معنای ولایت فقیه این است که او هر چه

---

۱. روزنامهٔ جامعه: ۲۲ اردی‌بهشت ۷۷.

۲. هفته نامهٔ آبان: ۲۱ آذر ۷۷.

می‌خواهد دستور می‌دهد و دیگران مجبور به اطاعت هستند؛ و بعد نتیجه‌گیری می‌کنند که این دیکتاتوری است. معنای ولایت فقیه دیکتاتوری نیست؛ بلکه رعایت عالی‌ترین مصالح جامعه است. وقتی خداوند به ولی فقیه حق می‌دهد که او امر ولایی صادر کند و وظیفهٔ مردم، اطاعت است، معنایش این نیست که فقیه بتواند برای منافع شخصی یا گروهی یا حزبی دستوری صادر کند. آن جایی که ولی فقیه طبق احکام خدا و مصالح انسان در چارچوب ارزش‌های الهی امر و نهی می‌کند، اطاعتش واجب است؛ در غیر این صورت نه تنها اطاعتش واجب نیست بلکه معصیت نیز هست. در هیچ کدام از این نظام‌ها، حاکم به محض کوچک‌ترین تخلفی از ادامهٔ حکومت ساقط نمی‌شود؛ امّا در نظام ولایت فقیه، ولی فقیه حتی اگر یک گناه شخصی نیز مرتکب شود، شرط تقوا را و به تبع آن شرط ولایت را از دست می‌دهد.»[1]

آری، داستان غم‌انگیز که همان حمله به ارکان نظام اسلامی بود، پس از بیست سال مجدداً تکرار شد و جمعی هلهله کنان با هر نشریه‌ای که در اختیارشان بود و حتی با اجارهٔ نشریاتی دیگر، هر روز بر شبهات و حملات خود می‌افزودند. کینه ورزانی که در ابتدای انقلاب اسلامی، به دلیل وابستگی و سرسپردگی‌شان به آمریکا، مورد نفرت امام و مردم قرار گرفته بودند، امروز آزادانه «نظریه وصایت و شورا را ـ که پس از رسول خدا ﷺ بزرگ‌ترین انحراف در تاریخ اسلام و ظلمی آشکار در حق ائمهٔ اطهار علیهم السلام بود ـ جانشینی مناسب برای نظریهٔ ولایت فقیه، می‌خواندند»[2] و حکومت ولایی را «دیکتاتوری صالحان و حاکمیت استبداد با رنگ و لعاب شرعی»[3] معرفی می‌کردند.

به راستی برکشیدن تیغ‌های کینه نسبت به اصل ولایت فقیه و تضعیف آن با چه هدفی انجام می‌شد که برخی دوستان ساده لوح و یا جاهل نیز همهمه‌کنان هم پیمان آنان شده بودند؟ آیا آن‌گونه که سخنگویان خارج‌نشین آنان تصریح کرده‌اند، برقراری نظامی سکولار و لائیک در ایران، هدف نهایی آنان نیست:

---

۱. روزنامهٔ رسالت: شمارهٔ ۴۱۶۶.

۲. نگاه کنید به روزنامهٔ نشاط: مهر ۷۸.

۳. نگاه کنید به روزنامهٔ خرداد: ۱۲ مهر ۷۸.

«فرهنگ لائیک و غیراسلامی هر چه بالنده‌تر و متنفذتر شود، جا را برای فرهنگ "ولایت فقهی" تنگ می‌کند و این مسئله بدون شک، محدود به حوزهٔ فرهنگ نخواهد بود و به میدان سیاست نیز سرایت خواهد کرد.»[1]

و مسئول سابق روزنامهٔ «هرالد تریبون» به سرچشمه و عامل اصلی این حملات اشاره می‌کند و می‌گوید:

«سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) ۲۳ درصد از بودجهٔ خود را برای پرداخت به مطبوعات و روزنامه‌ها اختصاص داده تا عملیات جاسوسی و کسب خبر برای آمریکا را انجام دهند.»

و دقیقاً در همین راستا «استانلی روم» ـ معاون رئیس سازمان امنیت ملی آمریکا که یک صهیونیست است ـ می‌گوید:

«آنچه تاکنون همهٔ تحریکات ما را برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران با ناکامی مواجه ساخته است، اعتقاد مردم ایران به ولایت فقیه است؛ چرا که ولایت فقیه برای ما و گنجینه‌های اطلاعاتی ما یک واژهٔ بی‌تعریف است؛ به طوری که ما به هیچ‌وجه نمی‌توانیم محل حضور و ظهور و حتی میزان بُرد احکام ولی فقیه را پیش بینی کنیم.»

وی در ادامه به نکتهٔ بسیار مهمی اشاره می‌کند:

«ما ناامید نیستیم. خوشبختانه احزاب و آدم‌های تازه نفس در ایران، در یک حرکت جمعی با ظرافت و وسواس دارند این خار را از چشم ما بیرون می‌کشند!»

و. حملهٔ به قانون اساسی

ویژگی بنیادین انقلاب اسلامی ایران نسبت به دیگر نهضت‌های رخ داده در تاریخ کشور، مکتبی بودن و اسلامیت آن است. مردم مسلمان ایران پس از جریانات مشروطه و ملی شدن نفت، این تجربهٔ گرانسنگ را به دست آوردند که علت اساسی شکست این نهضت‌ها مکتبی نبودن آن بوده است، به همین دلیل پس از قیام

---

۱. نشریهٔ حقوق بشر: ماهنامهٔ شمارهٔ ۲۶، چاپ خارج از کشور.

روحانیت به رهبری امام خمینیﷺ، از آن جا که این قیام را یک رویکرد اسلامی ـ مکتبی و بر اساس باورهای دینی می‌دیدند، دل به آن بسته و تا شکست استخوان‌های ظلم و ستم، مبارزه را ادامه دادند. پس از پیروزی انقلاب هر چند نظام اسلامی مشکلات بسیاری را متحمل بود، امّا بلافاصله به دستور رهبر کبیر انقلاب، تهیه و تدوین قانونی مترقی، بر اساس جهان‌بینی اصیل اسلامی در دستور کار مسئولان نظام قرار گرفت که این عمل حکایت از اهمیت قانون در نگاه آن رهبر فقید داشت.

در سال ۱۳۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با رأی خبرگان ملت به تصویب رسید، قانونی که شالودهٔ اصلی آن براساس تعالیم اسلامی، نفی استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی بود. براساس این میثاق ملی، قانونگزاری در کشور ایران، براساس قرآن و سنت معصومانﷺ جریان می‌یابد، بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد، امری ضروری است.

از نکات بسیار مهم و حساس قانون اساسی، زمینه‌سازی تحقق رهبری جامع‌الشرایط است که به وسیلهٔ خبرگان مردم به عنوان رهبر انتخاب می‌شود تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصلی خود باشد. مطابق اصل پنجاه و هفتم این قانون، قوای سه گانه در نظام اسلامی زیر نظر ولی فقیه عمل کرده و اصول کلی نظام توسط او تعیین می‌شود.

وجود این اصل و همچنین تأکید بر نقش فقه و فقاهت در قانون اساسی، از ابتدا مورد انتقاد دشمنان نظام اسلامی قرار گرفت و هر روز به بهانه‌ای بر آن تاختند که به عنوان نمونه به برخی از آنها در سال‌های نخست انقلاب اشاره کردیم. امّا دشمنان نظام اسلامی که به اهمیت این رکن در قانون اساسی پی برده بودند، هر روز با تشکیل جلسات و سمینارهای مختلف در داخل و خارج از کشور، به صورت علنی و پنهانی بر حذف این اصل تأکید داشته و تصریح می‌کردند که تا ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد، پایه ریزی یک نظام لائیک غیر ممکن است. به عنوان

نمونه، نشریهٔ پارسیان در خصوص یکی از توافقات کنفرانس ضدانقلاب و روشنفکران وابسته در آلمان، می‌نویسد:

«شرکت کنندگان در این کنفرانس بر یک نکته تأکید داشتند و آن لزوم نفی قانون اساسی جمهوری اسلامی، به دلیل وجود اصل ولایت فقیه است.»[1]

حمله و هجوم علیه قانون اساسی، به دلیل برخورداری از رکنی چون ولایت فقیه و بها دادن به حاکمیت اسلام، نه تنها به عنوان یکی از محورهای مبارزه اپوزیسیون خارج از کشور انتخاب شده بود، بلکه هم‌پیمانان داخلی آنان نیز پیگیر آن بودند. به عنوان نمونه روزنامهٔ «آفتاب امروز» در مصاحبه با یک حقوقدان، می‌نویسد:

«قانون اساسی نمی‌تواند مؤسس پدیده‌ای باشد، امّا آن را مافوق خود قرار دهد. زیرا هیچ پدیده‌ای قادر نیست صلاحیتی را بیش از آنچه خود داراست به دیگری اعطا کند، چنین وضعی توجیه حقوقی ندارد. بنابراین نمی‌توان به استناد قانون اساسی استقرار نهادی را مافوق آن توجیه کرد، مگر آن که قانون مادون نهاد مزبور را تحت عنوانی غیر از قانون اساسی برشمرد که در این صورت، یقیناً قانون اساسی خوانده نمی‌شود.»[2]

و روزنامهٔ «صبح امروز» به مدیرمسئولی سعید حجاریان ـ مشاور رییس جمهور! ـ قانون اساسی را به دلیل نگرش فقهی آن دارای تعارض و نارسایی می‌داند و می‌نویسد:

«... قانون اساسی ما با نارسایی‌های متعددی روبروست. یکی از نارسایی‌های عمده این که قانون، تجلیگاه دو نوع نگرش است که ضرورتاً با یکدیگر انطباق ندارد. نگرش اول مبتنی است بر نگرش کسانی که پیش‌نویس قانون را تهیه کرده‌اند و نگرش دوم مبتنی است بر دیدگاه حاکم در مجلس خبرگان قانون اساسی. گروه اول، عده‌ای حقوقدان و گروه دوم، عده‌ای فقیه...»[3]

---

۱. نشریهٔ پارسیان: ۱۴ مرداد ۷۴، شمارهٔ ۱۴، چاپ در آمریکا.

۲. روزنامهٔ آفتاب امروز: ۳۰آذر ۷۸.

۳. روزنامهٔ صبح امروز: ۲۱ بهمن ۷۷.

این شبهه در حقیقت برای القاء تنافی و عدم انطباق بین حقوق اساسی و احکام فقهی است، در حالی که اصول حقوقی حکومت اسلامی، ریشه در منابع فقهی داشته و این دو مقوله جدای از یکدیگر نیستند، حتی اگر اصول برگرفته از منافع غیر فقهی مورد تصدیق فقها باشد، وجاهت شرعی و قانونی می‌یابد.

کادر این روزنامهٔ صبح که پس از چند ماه روزنامهٔ دیگری را برای عصرها با نام «آفتاب امروز» منتشر کردند، با حمله به قانون اساسی به دلیل استقرار آن بر اصول اسلامی و فقاهت فقهای دینی، می‌نویسد:

«نمی‌توان با استناد به منابع حقوقی که عموماً بر مبنای غیر ایدئولوژیک است، به توجیه مبانی فقهی روی آورد. رنجوری قانون اساسی ما از بدو تأسیس توسط خبرگان، این بود که در همین راستا عمل کرد.»[1]

همین روزنامه در شمارهٔ دیگر، با درج مصاحبه‌ای می‌نویسد:

«قانون اساسی دچار یک دوئیت و دومدلی است. خواسته‌اند مسئله اسلامیت و جمهوریت را با هم جمع کنند، در مواردی موفق شده‌اند، مثل مسئله حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و یا مانند نقش مردم در اداره امور مملکت ـ اصل ۶ و ۸ قانون اساسی ـ در موارد دیگر اصرار و تأکید بر نقش فقها گذاشته‌اند که نقشی بسیار تعیین کننده و مهم است که جمهوریت را تحت الشعاع قرار داده است. به همین خاطر، در مواردی مسئله جمهوریت و اسلامیت به صورت پیچیده و مشکل در آمده است.»[2]

این طیف که معمولاً از همفکران و وابستگان به گروه کوچک نهضت آزادی هستند، به دلایل مختلف از جمله انحرافات اعتقادی و بینشی، سعی کرده‌اند با تلفیق اسلام ـ که اصالت را به خالق یکتای هستی می‌دهد ـ و میهن پرستی به مفهوم غربی آن ـ که برای دین نقشی قائل نیست ـ معجونی التقاطی فراهم آورند تا هم دینداران را

۱. روزنامهٔ آفتاب امروز: ۳۰ آذر ۷۸.
۲. همان مدرک: ۹ بهمن ۷۸، محمد محمدی. وی نمایندهٔ شهر گرگان در دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی بود، امّا پس از آن دوره، صلاحیتش تأیید نشد.

در دام خود گرفتار سازند و هم بی دینان را به دنبال خود بکشانند.

نمونهٔ دیگری از شبهه‌افکنی این جمع منحرف، مصاحبه‌ای است که در یکی از شماره‌های «نشریهٔ آبان» به چاپ رسید و در آن ضمن بی‌احترامی به نظام جمهوری اسلامی، جمهوریت در قانون اساسی، در تعارض با اسلامیت معرفی شد و با دفاع از غاصبان حق ائمه اطهار ﷺ، ریشهٔ این تعارض، امری تاریخی عنوان گشت:

> «ابقای نظارت استصوابی شورای نگهبان و رد صلاحیت کاندیداهای غیر خودی در انتخابات آیندهٔ مجلس خبرگان، به رغم سرانجام سرد آن، این حسن را دارد که تکلیف جنسیت "شترمرغی" نظام حکومتی را شفاف‌تر می‌کند ... این دوگانگی در منشأ مشروعیت نظام، البته ریشهٔ تاریخی دارد و سرنخ آن را می‌توان از همان روزی که پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ مسئله حکومت اسلامی مطرح شد، پیدا کرد. آن زمان هم اختلاف بر سر همین مسئله بود که مبنای مشروعیت نظام، مردم و انتخاب دموکراتیک آنان در یک نظام "شورایی" است یا منتسب بودن به مکتب و متولیان اصلی مذهب[!]»[1]

روزنامهٔ «زن» در گزارشی پیرامون «موانع فعالیت‌های اجتماعی زنان» به قانون مدنی کشور که از فقه اسلامی اتّخاذ شده است و «اذن شوهر برای فعالیت زن» را لازم می‌داند، تاخته و با نقل از مصاحبه شوندگان خود [!؟] علیه اصل قانون این‌گونه می‌نویسد:

> «زن آزاد است، قانون اشتباه است و اشکال دارد.»

سپس این نشریه ـ که متأسفانه خبرنگاران مغرض و منحرف خارجی در آن نفوذ یافته بودند ـ در راستای ترویج فمینیسم، با زیر سئوال بردن این میثاق اسلامی و ملّی، می‌نویسد:

> «آیا قانون اساسی تنها برای نیمهٔ مذکر جمعیت ایران وضع شده است؟»[2]

---

۱. هفته‌نامهٔ آبان: ۲۱ شهریور ۷۷، عبدالعلی بازرگان.

۲. روزنامهٔ زن: ۷ دی ۷۷. این روزنامه در ابتدای سال ۱۳۷۸ به دلیل انجام جرایم متعدد و به خصوص درج پیام

با اندوه فراوان، طیفی که در سال‌های اخیر از سردمداران و سینه چاکان قانون‌گرایی ـ البته بخشی از قانون ـ شده‌اند، در گذشته‌ای نزدیک نه تنها به اصولی چون ولایت فقیه اعتراض داشتند، بلکه پایه‌گذاری این قانون را بر اسلام ناب محمدی و مذهب شیعه تحمل نکردند! به عنوان نمونه روزنامهٔ «عصر آزادگان» که بلندگوی این جریان بود، به نقل از یوسفی اشکوری برای تحریک اهل سنت و پایه‌ریزی درگیری‌های قومی و قبیله‌ای، می‌نویسد:

«اگر الان به گذشته برگردیم و واقعیت سال ۵۸ را در نظر بگیریم، تصور من این است که اولین قانون اساسی ما کاملاً انطباق با خواسته‌های انقلابیون نداشت ... حالا اگر به سال ۵۸ برگردیم انتقادهایی که بر مجلس می‌شد و مخالفت‌هایی که با قانون می‌شد می‌بینیم نوعاً از موضع مترقیانه‌تر [!] برخورد شده بود. بنابراین خود قانون اساسی منطبق با نیروهای انقلابی نبود ... بویژه این که خیلی از نیروهای منتقد اعلام کرده بودند که ما رأی نمی‌دهیم. از جمله کسانی که سخت منتقد بودند اهل سنت و کردها بودند که اهل سنت می‌گفتند؛ چرا در قانون اساسی می‌گویید در حکومت اسلامی ولی فقیه عالم شیعه است؛ رییس جمهور شیعه است؛ نخست وزیر شیعه است، مذهب رسمی را چرا تشیع قرار دادید. از این تفکرات در آن زمان زیاد بود و امام احساس کرد که این انتقادها خیلی شدید است و ممکن است که خیلی‌ها رأی ندهند و قانون اساسی با پایه ضعیفی تصویب بشود. از این جهت چند روز قبل از رأی‌گیری پیامی به ملت ایران دادند و به طور خاص به کردها و اهل سنت اشاره کردند و گفتند که اشکالاتی در قانون اساسی هست، ولی در عین حال شما رأی بدهید، ما به زودی متمم قانون اساسی خواهیم داشت!... در سال ۱۳۶۸ بازنگری شد و اساساً نه تنها خواسته‌های اولیه را تأمین نکرد، بلکه خیلی چیزها را وارونه کرد.»[1]

☞

تبریک همسر شاه معدوم ـ فرح دیبا ـ تعطیل شد.

۱ . روزنامهٔ عصر آزادگان: ۱۵ فروردین ۷۹ و همچنین مراجعه کنید به روزنامهٔ آفتاب امروز: ۹ بهمن ۷۸، ص ۷ که در مصاحبه با محمد محمدی می‌نویسد: «تنها فرق موجود در قانون اساسی ایران این است که در چند مورد اصل ☜

روحانی مجالس نهضت آزادی در حالی به تحریف تاریخ روی آورده است که واقعیت حکایت از چیز دیگری دارد. حقیقت آن است که پس از تدوین قانون اساسی ـ که محوریت آن بر اسلام و نظارت فقیه جامع الشرایط بود ـ در آستانهٔ انتخابات قانون اساسی، تحرکات بسیاری در کشور برای دلسرد کردن مردم و شکست رأی‌گیری آغاز شد. امام خمینیﷺ که از این ترفند جدید به خوبی آگاه شده بود، در پیامی به مردم، آنان را به یک مشارکت فراگیر دعوت نمود و تصریح کرد که «اگر» در قانون اساسی مشکلی باشد، «ممکن» است در متمم قانون اساسی رفع شود.[1]

از طرفی با توجه به این که بیش از نود درصد مردم ایران دارای مذهب جعفری اثنی عشری هستند، بسیار طبیعی است که در قانون اساسی کشور، مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کشور عنوان گردد، زیرا این مسأله در دنیای کنونی، امری عادی

☞

تساوی حقوق پذیرفته نشده است. یکی از جاهایی که این اصل مورد پذیرش قرار نگرفته، مسئله مذهب و دیگری مسئله جنسیت، یعنی تساوی حقوق زن و مرد است. در اصل نوزده قانون اساسی ذکر شده که مردم ایران از هر قوم وقبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد شد. در حالی که متن اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که در واقع متن بسیاری از قوانین اساسی دنیاست، صریحاً تساوی را در همهٔ موارد پذیرفته است. ماده دوم اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر می‌گوید: هرکس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، همچنین ملیت، وضعیت اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌ها که در اعلامیهٔ حاضر ذکر شده، بهره‌مند گردد. در این جا به طور مشخص هم مذهب آمده و هم جنسیت. امّا غیر از این عقیده سیاسی هم در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آمده است. در قانون اساسی ایران عقیده سیاسی نیامده، ولی در واقع آنچه که بیشترین تفاوت را ایجاد کرده مذهب و جنسیت است. در مواردی مذهب موجب تفاوت حقوق می‌شود. مثلاً فرض کنید اهل سنت نمی‌توانند رییس جمهور یارهبر بشوند یا این که اقلیت‌های مذهبی مانند زرتشتی یا مسیحی نمی‌توانند نماینده مردم مسلمان بشوند.»

۱. امام خمینیﷺ در پیام خود فرمودند: «عناصر توطنه‌گر که با قدم و قلم خود می‌خواستند جمهوری‌اسلامی تصویب نشود و رأی نیاورد، اینک می‌خواهند قانون اساسی به ثمر نرسد. قانون‌اساسی یکی از ثمرات عظیم، بلکه بزرگترین ثمرهٔ جمهوری اسلامی است و رأی ندادن به آن به هدر رفتن خون شهیدان است. مبادا تحت تأثیر دشمنان اسلام رفته و از رأی دادن و حضور در حوزه‌های رأی‌گیری خودداری کنید. اسلام بزرگتر از آن است که به واسطهٔ یک اشکال قابل رفع، از اساس آن صرف نظر نمایید. "اگر" اشکالی باشد، "ممکن" است در متمم که در نظر گرفته‌اند، رفع شود.» (صحیفهٔ نور: ج ۱۰، ص ۲۴۲، ۷ آذر ۵۸)

و مطابق معیارهای دمکراسی به شمار می‌آید و برادران اهل سنت هیچ گاه در این زمینه اعتراضی نداشته‌اند، جز این که اشکوری می‌کوشید آنان را به مخالفت تحریک نموده و مطالباتی را برای آنان قرار دهد که در موقعیت فعلی کشور این جرم اندکی نیست. وی تلویحاً چنین وانمود می‌کند که مخالفت و جنگ گروه‌های جدایی‌طلب کرد، نظیر حزب دمکرات کردستان و کومله در اعتراض به ستمی بوده که در تدوین قانون اساسی بر ملت کرد رفته است.

این در حالی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی کاملاً رعایت گردیده است، چنان که در اصل دوازدهم قانون اساسی پس از بیان مذهب رسمی کشور آمده است:

«مذاهب دیگر اسلام اعمّ از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از مذاهب اکثریت داشته باشند، مقرّرات محلّی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود.»

در اصل نوزدهم قانون اساسی نیز در مورد اقلیت‌های قومی آمده است:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

با چنین رویکردی در قانون اساسی، دیگر جای اعتراض برای اقلیت‌های قومی و مذهبی باقی نمی‌ماند و حضرت امام‌ﷺ هم متن قانون اساسی را مورد تأیید قرار دادند و در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۵۸ این قانون در یک همه پرسی به تصویب اکثریت قاطع ملت ایران رسید که برادران اهل سنت و کردها نیز از جمله رأی‌دهندگان بودند. بعد از این واقعیت‌ها، ایجاد اشکال و تردید افکنی در حقانیت و صحت تصویب قانون اساسی نشان می‌دهد که اشکوری از معاندان نظام جمهوری اسلامی است.

جالب این جاست که بیشتر این دسیسه‌ها ـ که هدف واقعی آن حذف اصل ولایت فقیه بود ـ از جانب دوستان و همفکران همین شخص برنامه‌ریزی می‌شد! امام خمینی﵀ چند روز پس از برگزاری انتخابات قانون‌اساسی، با اشاره به سیاستمدارانی که روزگاری با شعار تغییر قانون‌اساسی رژیم پهلوی، به دنبال حلّ مشکلات و اصلاح کشور بودند! در سخنانی به تلاش همین جمع برای شکست انتخابات قانون اساسی، چنین اشاره کردند:

«اینها از اول دست و پا می‌کردند این شخص فاسد [محمد رضا پهلوی] را نگه دارند و بعد هم دست و پا می‌کردند که رژیم سلطنتی را نگه دارند و بعد هم دست و پا می‌کردند که بختیار را نگه دارند و بعد هم دست و پا می‌کردند قانون اساسی سابق را که لازمه‌اش حفظ رژیم سابق بود، نگه دارند. در این مراحل شکست خوردند، به مجردی که شکست خوردند صورت‌های خودشان را عوض کردند، در حال شکست شدند یک اشخاص ملی، یک اشخاص دینی.» [1]

از این سمّ‌پاشی‌ها به خوبی روشن بود که خارج کردن اجتهاد فقهی و زدودن اندیشهٔ مذهب شیعه، از جمله روش‌ها و اهدافی است که در راستای زمینه‌سازی برای تجدید نظر در مبانی و اصول اسلام، مورد توجه خاص سازمان دهندگان تهاجم فرهنگی قرار گرفته است و از همین رو است که نشریهٔ ایران فردا ـ متعلق به جریان ملی‌گرایان ـ هماهنگ با روش‌های توصیه شده از سردمداران غربی خود، به تعریفی جدید از اجتهاد روی آورده و می‌نویسد:

«اجتهاد نه صرفاً یک امر تخصصی و علمی است که مربوط به فقیهان و حقوق‌دانان باشد، بلکه تمامی مسلمانان می‌توانند با اجتهاد، از نو دستگاه فکری و ایدئولوژیک دینی و احکام عملی را در حوزه‌های فراتر از احکام عبادی و فردی، بازسازی و منطبق با نیازهای روز کنند.» [2]

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۱۰، ص ۲۷۰ (۲۱ آذر ۵۸)

۲. ماهنامهٔ ایران فردا: شمارهٔ ۷، ص ۲۳.

ز. هماهنگی میان مطبوعات زنجیره‌ای و جریان ضد انقلاب[۱]

استاد حسن عمید در اثر ارزشمند «فرهنگ فارسی» در تعریف واژه «پایگاه» آن را به معنی «جای پا» توصیف می‌کند. با این وصف، مفهوم «پایگاه دشمن» را باید «جای پای دشمن» بدانیم. در این صورت بسیار طبیعی است که تبدیل شدن برخی سامانه‌های فرهنگی و سیاسی کشور به «پایگاه دشمن»، هر شهروند متدین و عزتمند ایرانی را هراسناک کرده و وی را نسبت به ضرورت امحای «جا پاهای دشمن» در وطنش، مجاب می‌سازد.

بیانات روشنگر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، راجع به تبدیل برخی مطبوعات به پایگاه دشمن در کشور،[۲] از این لحاظ واجد اهمیت وصف‌ناپذیر است. زیرا ملتی که گوهر گران بهای انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را در ازای نثار بهترین سرمایه‌ها و ذخیره‌هایش صیانت کرده و با تمام وجود از حیثیت و استقلال و عزت کشور اسلامی در مقابل تهدیدات متنوع و مکرر بد خواهان و حسودان و طمع ورزان جهانی به دفاع برخاست، در منطقی‌ترین حالت نیز نمی‌تواند همنشینی با پیاده نظام دشمن را در کشورش تاب بیاورد.

امّا چرا بعضی مطبوعات را «پایگاه داخلی دشمن» می‌دانیم؟ اگر چه پاسخ به این پرسش را می‌توان از طریق روش‌های ذهنی و تئوری هم داد، ولی بهترین پاسخ، افشای رابطه و «صمیمیت سیاسی» بین این دسته از نشریات با محافل استکباری و ضد انقلابی فعال در خارج از کشور است.

بررسی اجمالی مطالب و مندرجات دو نشریهٔ ضد انقلابی «نیمروز» و «کیهان چاپ لندن» (نشریهٔ سلطنت طلبان) و شناخت دیگر رسانه‌های خارجی همسو،

---

۱. با استفاده از مقالهٔ روزنامهٔ کیهان: ۱ خرداد ۷۹، محمد جعفر بهداد.

۲. در خطبه‌های نماز جمعهٔ روز تاسوعای حسینی: ۲۶ فروردین ۷۹ و در جمع بیش از صد هزار نفر از جوانان کشور: ۱ اردی‌بهشت ۷۹.

می‌تواند در تحلیل و شناسایی چنین پدیدهٔ هولناکی در عرصه فرهنگی و تبلیغاتی کشورمان مفید باشد.

هفته نامه ضد انقلابی «نیمروز» ـ چاپ لندن ـ در حالی که از روند رو به گسترش هتک برخی شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی و مردمی نظام، توسط عوامل مزدور داخلی به وجد آمده، در تابلوی صفحهٔ نخست خود نوشت:

«مدرسه حقانی در قم، وزیر اطلاعات و افراد ویژه تربیت می‌کند [!]»[1]

با رجوع به اصل مطلب در صفحهٔ ۲۵ این نشریهٔ ضد انقلابی، با حیرت، مقاله‌ای طولانی از روزنامهٔ زنجیره‌ای «نشاط» را مشاهده می‌کنید که طی آن آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، به عنوان متولی تئوریزه کردن خشونت در کشور و آموزگار آقایان روح الله حسینیان، علی فلاحیان، علی رازینی و محسنی اژه‌ای معرفی می‌شود. مردانی که به نوشته «نشاط» و به تأکید «نیمروز»، «با اصلاح طلبان میانه‌ای خوش ندارند!»

همچنین در این نشریه، مطلب دنباله داری برای پاسخگویی یک عنصر فراری (باقر مؤمنی) به مطالب افشاگرایانه روزنامهٔ «کیهان» در ستون نیمهٔ پنهان اختصاص یافته و در کنار آن فریدون گیلانی ـ یک ضد انقلاب با سابقه ـ طی مطلبی از نویسندگان مطبوعاتی که در جریان حادثه کوی دانشگاه، اغتشاش گران را اصلاح طلب و بسیجیان را شبه نظامیان سرکوبگر خوانده بودند، به عنوان «قلم‌های رزمنده» نام می‌برد و در همین زمینه از این سخن رییس جمهوری که «تا وقتی بسیج هست ما از سرنوشت انقلاب نگران نیستیم.» ابراز تعجب می‌کند.

«نیمروز»، در شمارهٔ مذکور همچنین با آوردن اخباری به نقل از روزنامه‌های زنجیره‌ای و محفلی، در سه مورد مطالب روزنامهٔ «صبح امروز» علیه «کیهان» و

---

۱. هفته نامهٔ نیمروز: شهریور ۷۸، شمارهٔ ۵۵۰.

آیت‌الله مصباح یزدی را بازتاب داده و از قول سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نوشته است:

«جبهه خشونت و انحصار درصدد قبضهٔ کامل مجلس ششم است.»[۱]

کیهان سلطنت طلب ـ چاپ لندن ـ نیز ضمن اختصاص تیتر اول خود به مطلبی از عباس عبدی ـ که در ماهنامه گزارش به چاپ رسیده بود ـ نوشت:

«او (عبدی) صراحتاً اعلام کرد که من معتقدم هاشمی از جریان قتل‌ها اطلاع داشته، امّا مخالفتی نمی‌کرده است.»[۲]

هفته نامهٔ ضد انقلابی کیهان لندن، در همین شمارهٔ خود با تمسک به روزنامهٔ «آزاد» از قول محسن آرمین ـ عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ـ نوشت:

«ماجرای کرباسچی از زندان تا آزادی، یک سناریوی سیاسی است.»

و در جایی دیگر با نقل مطلبی از علیرضا نوری زاده ـ ضد انقلاب فراری ـ عصبانیت وی را نسبت به افشاگری روزنامه‌های «کیهان» و «جمهوری اسلامی» مبنی بر ارتباط او با بیت منتظری، منعکس ساخت.

ورق پارهٔ سلطنت طلب‌های فراری، با استناد به مطلب چاپ شدهٔ عمادالدین باقی در روزنامهٔ زنجیره‌ای «عصر آزادگان» نتیجه گرفت که: «مرگ سعیدی سیرجانی نمونه‌ای از ارتباط کیهان، با قتل‌های زنجیره‌ای است!»

بهره برداری نشریات ضد انقلابی چاپ خارج، از قلم‌های مزدور داخلی بسیار ناشیانه بود و گردانندگان آنها هیچ توجهی به مستند یا واهی بودن ادعاهای عناصر خود فروختهٔ داخلی نداشتند. کسی مثل عمادالدین باقی که با همه ظرفیت داستان سرایی و دروغ بافی‌اش به عرصهٔ متهم کردن یاران انقلاب و نظام به قتل و آدم‌کشی

---

۱. هفته نامهٔ نیمروز: شهریور ۷۸، شمارهٔ ۵۵۰.

۲. کیهان سلطنت طلب: ۱۴ بهمن ۷۸، شمارهٔ ۷۹۲.

وارد شده بود، تنها وقتی خود را در برابر قاضی شعبه ۱۴۱۰ دادگستری تهران دید، دریافت که باید برای خیالبافی‌های خود دلیل و مدرکی فراهم آورد!

او در «عصر آزادگان» در اوج بی مسئولیتی سیاسی، نظام را به قتل منتقدان و اقلیت‌های مذهبی متهم ساخت و تمام افتخارات و توفیقات امنیتی و اطلاعاتی کشور اسلامی را مصنوعی و اجرای «نمایش ساختگی» معرفی کرد.

«نیمروز»، در راستای دلگرم کردن عناصر داخلی‌اش به استمرار توجه اربابان خارجی به آنها، با درج مطلب کامل یکی از روزنامه‌های محفلی چاپ داخل، تحت عنوان «هویت، کیهان، سعید امامی و سعیدی سیرجانی»[1] تلاش کرد تا به بقایای باند مهدی هاشمی بفهماند که اقدام علیه روزنامهٔ «کیهان» از طریق نشر اکاذیب، تهمت و تحریف مورد تأیید مرکز فرماندهی در خارج است و آنان می‌توانند با امید و توان بیشتری، کانون‌های مدافع جمهوری اسلامی را در ایران، هدف کینه‌های گذشته خویش قرار دهند.

نشریهٔ ضد انقلابی مورد بحث، همچنین اظهار نظر یک عنصر داخلی با سوابق مشخص را راجع به سلمان رشدی که در روزنامهٔ «خرداد» درج شده بود، منطبق با آرزوهای ضد ایرانی خود دید و به نقل از سید حسین موسوی تبریزی نوشت:

«هدف از فتوای [امام] خمینی کشتن سلمان رشدی نبود!»[2]

«نیمروز»، ضمن انعکاس مواضع هاشم آغاجری علیه آیت الله یزدی که با روزنامهٔ «خرداد» مصاحبه کرده بود، و نیز با استناد به مقالهٔ نعمت احمدی در «نشاط»، علیه قاضی سعید مرتضوی، به دروغگویی و شایعه پراکنی دست زد و با اشاره به مطالبی از دو هفته نامهٔ «عصر ما» ـ ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ـ و روزنامهٔ «صبح امروز»، آیت‌الله مصباح یزدی را «همنوا با سعید اسلامی» و «عامل

---

۱. هفته نامهٔ نیمروز: شمارهٔ ۵۵۱، ص ۳۲.

۲. همان مدرک.

تحریک به خشونت» معرفی نمود.

نیمروز، علاوه بر اینها یک مقالهٔ ضد دینی روزنامهٔ «صبح امروز» را تحت عنوان «دو خط موازی همدیگر را قطع نمی‌کنند، مگر خدا بخواهد» ـ که مورد اعتراض مردم متدین کشورمان واقع شد ـ به چاپ رساند و طی آن برخورد دستگاه قضایی با عاملان درج مقاله مذکور را صرفاً به علت وقوع این مسئله در زمان مدیریت آیت الله یزدی وانمود کرد.

این نشریه همچنین مطلبی از عماد الدین باقی به چاپ رساند که در آن شهادت لاجوردی و صیاد شیرازی را در کنار ۲۰ مورد از قتل‌هایی که طی ده سال گذشته رخ داده بود، به باند سعید امامی منسوب دانست و بدین سان به این گمان ساختگی و باطل دامن زد که هیچکدام از وقایع ضد امنیتی در ایران ارتباطی با عملیات براندازی استکبار و صهیونیست ندارد![1]

نشریهٔ «نیمروز» پس از آن که به نقل از روزنامهٔ «مشارکت» و با اشاره به اثری از عباس عبدی می‌نویسد: «مگر روزنامه نگاران و اهل قلم حیثیت انسانی ندارند»، از قول پسر شاه خائن این پرسش را مطرح می‌کند:

> «چه طور ممکن است کوچک‌ترین پیشرفتی در جهت جامعهٔ مدنی صورت پذیرد، وقتی قانون اساسی نظام، طبق اصل ۲۴، به ظاهر مدافع آزادی نشریات و مطبوعات بوده، مگر آن که مخل به مبانی اسلام باشد؟»[2]

چنانچه ملاحظه شد، جریان داخلی و خارجی در یک همسویی بدون تعارف، خواستار نگاهی فرا دینی و فرا مذهبی نسبت به روزنامه نگاران متخلف شده و مراعات موازین شریعت در این زمینه را مانع پیشرفت و رشد معرفی می‌کنند!

«نیمروز» با پیگیری همین سناریو، ضمن چاپ تصویر یک نوجوان محصل و

---

۱. هفته نامهٔ نیمروز: ۱۶ بهمن ۷۸، شمارهٔ ۵۷۳.

۲. همان مدرک: ۲۲ بهمن ۷۸، شمارهٔ ۵۷۴.

هوادار حزب مشارکت که تعدادی از تراکت‌های تبلیغاتی این حزب را بر سر و صورتش نصب کرده بود با شادمانی نوشت:

«در ایران اسلام‌زده[!] این دوره از انتخابات یک شگفتی به همراه داشت. نامی از اسلام در هیچیک از تراکت‌های تبلیغاتی، از سوی هیچ‌کدام از گروه‌ها دیده نمی‌شد، هر چه شعار بود با ایران همراه بود و مشخص‌ترین آنها، ایران برای همه ایرانیان بود که از سوی جبههٔ مشارکت عنوان می‌شد!؟»[1]

در همین شماره از نشریهٔ مذکور، فهرست کامل نامزدهای جبهه مشارکت برای نمایندگی مجلس ششم در تهران به چاپ رسید. هفته نامهٔ «نیمروز» نیز، در شمارهٔ زمستان خود، ضمن ارائه گزارشی مفصل، مربوط به انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی نوشت:

«خانم امانپور گزارشگر سی. ان. ان که روسری خود را در برابر دوربین تلویزیون از سر برمی‌داشت، گفت: فضای سیاسی جامعه ایران مبین وجود امیدواری نزد هواداران تعمیق اصلاحات سیاسی و اجتماعی، به پیروزی در انتخابات امروز پارلمان است.»[2]

این نشریهٔ ضد انقلابی چاپ لندن، همچنین حضور با شکوه مردم متدین و انقلابی کشورمان در انتخابات مجلس را «قیام مردم علیه ظلم ۲۱ سالهٔ جمهوری اسلامی» عنوان کرد و برای مستند سازی مدعای خنده دار خود به مطلبی از مجلهٔ «پیام امروز» ـ چاپ داخل ـ دربارهٔ قتل فریدون فرحزاد، به دست «مأموران جمهوری اسلامی»! متوسل شد.

این نشریه با چاپ مطلبی از اکبر گنجی ـ که محصول گفتگوی وی با «صبح امروز» بود ـ تلاش کرد تا القائات ضد انقلاب فراری ـ علیرضا نوری زاده را دربارهٔ نقش جمهوری اسلامی ایران در قتل ناراضیان و مخالفان داخلی بازتاب دهد.

---

۱ . هفته نامهٔ نیمروز: ۲۹ بهمن ۷۸، شمارهٔ ۵۷۵.

۲ . همان مدرک: ۶ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۵۷۶.

بویژه آن که ترجیع بند این داستان سرایی‌ها اثبات مقصر بودن هاشمی رفسنجانی، در قضایای مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای بود و «نیمروز» نیز برای تقویت این گمان کودکانه، به کمک جریان داخلی وابسته به خود شتافت و با چیدن مطالبی از این نوع در کنار یکدیگر، به نقل از روزنامهٔ «فتح» نظام را به «پی ریزی استبدادی از نوع دیگر» متهم نمود و به طرزی رندانه، از قول کرباسچی نوشت:

«رعایت مصالح نظام، هاشمی را وادار به سکوت می‌کند!»[1]

این همه تلاش حساب شده و زیرکانه از سوی مراکز فرماندهی پایگاه‌های داخلی دشمن را نمی‌توان اتفاقی دانست، بلکه باید آن را در راستای پروژه «قانون اساسی، آری و ولایت فقیه، نه» ـ که محصول هم اندیشی اعضای کمیته مرکزی حزب توده در پلنوم بیستم، در سال ۶۸ بوده ـ ارزیابی کرد و این گفته «هنری پرکت»، مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجهٔ آمریکا را به یاد آورد که گفته بود:

«اگر موجی که در مطبوعات اصلاح طلب ایران با تز امکان ارتباط با آمریکا شروع شد و حالا به تردید در اساسی‌ترین وجوه انقلاب مشغول است، بتواند از حریم روحانیت عبور کند و از آن طریق، ولایت فقیه را بر کشتی تردید سوار کند، بار سنگینی از دوش آمریکا برداشته خواهد شد.»

بی گمان چنین راهبردی (ضرورت حذف نظام ولایی برای استقرار حکومتی مردم سالار!) طی سال‌های گذشته در خلوتکده‌های وطن فروشان داخلی و نمایندگان نظام استکباری دنیا، مطرح شد. و اگر نه، چه دلیلی داشت که اندکی پس از ملاقات و مذاکرات عباس عبدی با جاسوس سفارت سابق ایالات متحده در تهران، «نفی حکومت پدر سالار» مورد استفاده نویسندهٔ روزنامهٔ تعطیل شده «سلام» قرار بگیرد.

نکتهٔ جالبی که از محل بررسی مطالب ارگان سلطنت طلب‌های فراری (کیهان لندن) به دست می‌آید، نقش علی رضا نوری زاده، در سامان دادن به ذهنیت‌های

---

۱. هفته نامهٔ نیمروز: ۱۳ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۵۷۷.

باطلی علیه نظام است که با درج آنها در یک ستون ویژه برای هر شماره از نشریهٔ مذکور، در واقع از آستین کوتاه گنجی و باقی، دست‌های درازی را بیرون می‌کشد تا آن «دروغ‌های ساخت لندن» را به عنوان افشاگری گنجی و باقی وارد تهران کند!

این ستون با عنوان «یک هفته با خبر» همواره مملو است از اخبار گمراه کننده‌ای که می‌تواند داستان سرایانی مثل گنجی را مقهور خویش سازد و چنانچه دقت شود، این واقعیت رخ می‌نمایاند که «مواد خام» مطالب جنجالی گنجی و باقی عمدتاً همان دروغ‌هایی است که نوری زاده از طریق کیهان لندن، الوطن، الشرق الاوسط، الحیات و رادیو اسراییل منتشر می‌کند.

اکبر گنجی که توانمندی خود را برای تضعیف ارزش‌های دینی و انقلابی، مدیون افراط کاری‌های سال‌های نخستین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در دفاع از ارزش‌های مذکور است (!) پس از انجام فعالیت وسیعی در جهت لجن مال کردن شخصیت‌ها و نهادهای انقلابی و ارزشی کشور، با داستان سرایی‌های دیگری، خود را در معرض تهدید به مرگ جلوه داد و مدعی شد از طریق «برخی منابع موثق» فهمید که برخی محفل نشینان تصمیم گرفتند او را با ضربه‌های چاقو یا کارد از پای درآورند!!

شاید به خاطر همین خیالبافی‌ها و کذب گویی‌ها بود که نشریهٔ سلطنت طلب چاپ لندن، اظهار نظر سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان را مبنی بر مردود دانستن اتهام نقض حقوق بشر در ایران را به تمسخر گرفت و برای تاکید بر وجود این «نقض» از اکبر گنجی مطلبی را با این عنوان تیتر کرد: «نیازی باید در مورد مرگ احمد خمینی توضیح دهد»!

بنابراین باید پذیرفت برخی مطبوعات کشورمان عملاً به پایگاه‌هایی برای دشمنان استکباری تبدیل شده بودند که مأموریت اصلی‌شان توجیه ذلت پذیری و تسلط خارجی بود.

آیا اگر نشریهٔ راه نو نمی‌نوشت که «حکومت ولایی با حکومت جمهوری در

تعارض است»[1] و «پیام هاجر» نیز تصریح نمی‌کرد که «جامعهٔ ولایی، انحصارگر و مستبد است»[2] و روزنامهٔ «همشهری» ولایت فقیه را «حکومت توتالیتر و ضد مردمی» معرفی نمی‌نمود[3] و هفته نامهٔ «آبان» نیز تاکید نمی‌کرد که «ولایت فقیه، یعنی خود کامگی»،[4] نویسندهٔ کیهان سلطنت طلب ـ چاپ لندن ـ می‌توانست با شادی وصف ناپذیری بنویسد:

«بی تعارف بگویم، بنده حظ می‌کنم از فراست و شهامت این بچه‌های مطبوعاتی مقیم ایران که سفت و سخت در برابر ارتجاع و استبداد ایستاده‌اند [!؟]»[5]

«راه توده» چاپ آلمان تصریح کرد:

«خواندنی‌ترین مقالات که در نشریات خارج از کشور منتشر می‌شود همان مقالات و یا گزارش‌هایی است که از مطبوعات داخل کشور می‌گیرند و منتقل می‌کنند... مثلاً همین مقالهٔ اخیر خانم مهرانگیز کار که در آخرین شمارهٔ کیهان لندن (سلطنت طلب) چاپ شده است [!]»[6]

همین نشریه ضمن تجلیل از عباس عبدی می‌افزاید:

«این آقای عبدی، سر دبیر سابق روزنامهٔ سلام، در تفسیرهایی که می‌نویسد... نگاه او نگاه خوبی است که رشد کرده و جلو آمده و شاید از من و شما هم مسایل امروز ایران را بیشتر می‌فهمد.»

شاید همین خوش رقصی‌ها و بد مستی‌ها، کام مقامات کاخ سفید را شیرین کرد که در نتیجه آن روزنامهٔ «لوس آنجلس تایمز» نوشت:

«به دنبال پیروزی عظیم اصلاح طلبان در انتخابات ماه گذشته مجلس ایران،

---

۱. نگاه کنید به هفته نامهٔ راه نو: ۳ مرداد ۷۷.

۲. نگاه کنید به هفته نامهٔ پیام هاجر: فروردین ۷۷، شمارهٔ ۲۳۳.

۳. نگاه کنید به روزنامهٔ همشهری: ۱۹ شهریور ۷۷.

۴. نگاه کنید به هفته نامهٔ آبان: ۱۰ مهر ۷۷.

۵. کیهان سلطنت طلب: ۷ آبان ۷۷.

۶. راه توده: شمارهٔ ۶۳.

ایالات متحده با کاهش تحریم‌های اقتصادی ایران فاصله‌ای ندارد.»

بیش از یک سال پیش نیز نشریهٔ «راه نو» ـ متعلق به اکبر گنجی ـ نوشته بود:

«راه حل مشکلات کشور در گرو رابطهٔ با آمریکاست»![1]

«کنت تیمرمن» ـ از کارشناسان خبره امور ایران در سازمان سیا ـ نیز در همین سال (۷۷) ضمن شرکت در میزگردی، تصریح کرده بود:

«برقراری روابط واشنگتن ـ تهران، به معنای ختم انقلاب است.»

و در آخرین ماه سال گذشته (۷۸)، «مسعود ایلماز» ـ نخست وزیر قبلی ترکیه ـ هم در اظهاراتی گستاخانه گفت:

«حکومت ملاّیان که ۲۰ سال پیش در ایران برپا گردید، با برگزاری انتخابات اخیر (مجلس ششم) به آستانه فروپاشی رسیده و مانند هر رژیم ظالم تاریخ، بالاخره متلاشی خواهد شد!»

با این وضعیت، علت نرمش بی‌حساب و کتاب برخی عناصر خودی و خوش سابقه در برابر جریان‌های برانداز و اصرار بر ایجاد ارتباط گفتمانی با آنها خیلی واضح نیست. به خصوص که نشریهٔ «نیمروز» با استقبال از چنین روندی، ضمن اشاره به ترور سعید حجاریان و سابقهٔ رفت و آمد وی به اروپا مدعی شد:

«سعید حجاریان در دوران اقامت در خارج، باب گفتگوی مکاتباتی با اپوزیسیون (ضد انقلاب) را از طریق نوشتن در نیمروز، با نام مستعار «نادر صدیقی» آغاز کرد و چند مقاله در باب آزادی اسلامی، در این روزنامه نوشت و سپس در پی سکوتی چند ماهه، نام دیگری برای خود برگزید و دو مقاله دیگر نیز در گفتگو با اپوزیسیون، در همین نیمروز منتشر ساخت [!]»[2]

نشریهٔ سلطنت طلبان ـ چاپ لندن ـ با هدف تخدیش و تخریب اعتبار نظام، با

---

۱. هفته نامهٔ راه نو: ۳ مرداد ۷۷.

۲. هفته نامهٔ نیمروز: ۲۷ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۵۷۹.

آوردن تیتر «فهرست طولانی قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای» در صفحهٔ نخست خود از عماد الدین باقی به عنوان «روزنامه نگاری که دوش بـه دوش اکـبر گـنجی مسئله قتل‌های زنجیره‌ای را دنبال می‌کند»[1] یاد کرده و به نقل از وی،[2] فهرست بلندی از اموات و مقتولانی را که طی دهه گذشته جان خود را از دست داده بودند اسرارآمیز و در راستای قتل‌های زنجیره‌ای و قتل‌های سیاسی جلوه داد. به طوری که در مورد سعید سیرجانی عنوان «قتل» به کار گرفته شده و در موردی دیگر قتل شخصی در کراچی پاکستان، در شمار این فهرست آورده شده است! در موارد متعدد دیگـر نـیز چـنین وانمود شد که گویا مقتولان به علت «سنّی مذهب» بودن و داشتن دیدگاه‌های خاص سیاسی و مذهبی مورد غضب «جغدهای مافیا» (!) قـرار گـرفتند. نشـریهٔ مـذکور در همین شماره، با انتشار مجدد مطلب روزنامهٔ «فتح»، به قلم اکبر گنجی دربارهٔ جنگ ایران و عراق، پرخاشگری این شخص علیه مـدیریت آقـای هـاشمی رفسـنجانی در جنگ را مورد استقبال قرار داد و پس از کلی فحاشی و ناراست گویی‌های آزادانه، از قول گنجی نوشت:

«گفتگوی انتقادی با رفسنجانی «بازی با مرگ» است!»[3]

علی رضا نوری زاده ـ ضد انقلاب فراری مقیم لندن ـ طـی مـطلبی در کـیهان سلطنت طلب، در ادامه مأموریت خود برای پشتیبانی از قلم به دست‌های جاهل یـا مزدور داخلی نوشت:

«... آنها که همچون گنجی و باقی و قوچانی و ابراهیم نبوی[4] چراغ حـقیقت‌یاب

---

۱. کیهان سلطنت طلب: ۴ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۷۹۴.

۲. روزنامهٔ فتح: ۱۰ اسفند ۷۸، این مطلب در روزنامهٔ فتح با عنوان «رمز گشایی جعبه سیاه قتل‌های زنجیره‌ای» بـه چاپ رسیده بود و بعدها معلوم شد که رییس جمهور طی نامه‌ای به وزیر اطلاعات از انتشار مطالب نادرست مورد ادعای باقی اظهار ناراحتی و شکایت کرده بود، هر چند در عمل اقدامی صورت نگرفت!

۳. کیهان سلطنت طلب: ۴ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۷۹۴.

۴. سید ابراهیم نبوی که از طنز نویسان روزنامه‌های زنجیره‌ای بود، پس از مدتی به اشتباهات خود پی بـرد. وی در

به دست گرفته‌اند، بدون شک جایگاه ویژه‌ای در تاریخ مبارزات مردم ایران علیه استبداد سیاه دینی، نصیب خود کرده‌اند!»[1]

نشریه سلطنت طلبان ـ چاپ لندن ـ در معرفی «محمد قوچانی» نویسندهٔ برخی روزنامه‌های زنجیره‌ای ضمن چاپ مطلبی از وی می‌نویسد:

«هر چند که در جمهوری اسلامی رشد کرده، ولیکن به دیدگاه‌هایی رسیده که با آنچه ارزش‌های اسلام و انقلاب قلمداد می‌گردد، همواره همخوانی ندارد و حتی گهگاه با آن چنان مغایر است که مایه خشم بلند پایگان رژیم می‌گردد!»[2]

نامه‌ای در مورخ ۲۱ آبان ۷۹ به این امر اعتراف کرد و سپس در مورخ ۲۵ آبان ۷۹ در دادگاه خود گفت: «دفاعی ندارم من خطا کرده‌ام». نبوی پس از آزادی از زندان نیز گفت: «من معتقدم چندین اشتباه اساسی کردیم. اولین اشتباه این بود که آرامش و تعادل خود را از دست دادیم و درگیر تنش شدیم. برای مثال وقتی خبر قتل‌های زنجیره‌ای منتشر شد، به محض این‌که امروز دیدیم فردی مفقود شده و فردا جسد او را پیدا کرده‌اند، در یک شرایط عصبی شروع به قضاوت کردیم و به آن قتل‌ها ارتباط دادیم... اگر گنجی چنانچه از زندان بیرون بیاید من با او خیلی حرف دارم بزنم. پیام من به آقای گنجی این است که ما تندروی کردیم، مملکت ما با این همه مشکلات اقتصادی و گرفتاری مردم نیازی به قهرمان ندارد، بلکه مردم و کشور ما نیاز به مدیر دارد تا با مدیریت صحیح اقتصادی نابسامانی‌ها را سامان داده و اوضاع اقتصادی را بهبود بخشد.» (روزنامهٔ کیهان: ۳۰ آبان ۷۹)

۱. کیهان سلطنت طلب: ۲۸ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۷۹۸.

۲. همان مدرک: ۲۸ اسفند ۷۸، شمارهٔ ۷۹۸. جالب است که «محمد قوچانی»، مقاله‌نویس معروف روزنامه‌های زنجیره‌ای توقیف شده پس از آزادی موقت از زندان، در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران به افشاگری علیه کارکرد مطبوعات موسوم به دوم خردادی پرداخت.

«قوچانی» که طی چند سال اخیر توسط روزنامه‌های زنجیره‌ای جامعه، توس، نشاط، عصر آزادگان، خرداد، و حیات نو مطرح گردید و از قلم وی علیه جریان اصول‌گرایی و منافع ملی کشور در پوشش اصلاح‌طلبی بکار برده شد، در این گفتگو اظهار داشت: «اگر جایگاه مطبوعات را در حوزهٔ اطلاع رسانی، تحلیل و نقد دانسته و آنها را به مثابه یک نهاد مدنی تصور کنیم، باید گفت که سیاست زده شدن مطبوعات طی این مقطع (قبل از توقیف روزنامه‌ها) مهم‌ترین آفت مطبوعات بوده است.

فراتر رفتن از جایگاه یک نهاد مدنی و تبدیل به یک حزب سیاسی شدن، از بزرگ‌ترین آفت‌های مطبوعات در آن دوران به شمار می‌رفت.

تبعیت از معادلات جناحی و تبدیل شدن به توپخانه و در نتیجه عدم اطلاع رسانی صحیح و درست باعث شد حتی در وقایع ۱۸ تیر ۷۸ (کوی دانشگاه) به جو التهاب جامعه دامن زده شود.

«رابرت فیسک» روزنامه نگار ایندیپندت ـ چاپ لندن ـ با اشاره به پدیده موهومی به نام «کمیته مرگ»، عین مطالب گنجی و باقی را در مورد فهرست قاتلان (!) و مقتولان (!) مرور کرد و نوشت:

«به گفته گنجی ۹۰ تا ۱۰۰ نفر به دستور این کمیته به قتل رسیده‌اند!»

کلید داران اطلاع رسانی ضد انقلاب به سرکردگی علی رضا نوری زاده و سرسپردگی چند قلم به دست مزدور یا جاهل داخلی، طی دو سال اخیر چنان در هم تنیدند که شبکه مخوفی را جهت انهدام نظام ولایی و استقرار رژیمی سکولار و لاییک تشکیل دادند. نوری زاده به همین خاطر نگران سلامتی سربازان پیاده نظامش در ایران است. و در نشریهٔ سلطنت طلبان می‌نویسد:

«قرار بود بلافاصله پس از ترور حجاریان... اکبر گنجی، عماد الدین باقی و عباس عبدی به قتل برسند»!

تیم «نوری زاده» که نمایندهٔ دشمنی‌های جهان استکبار با جمهوری اسلامی ایران و نماد طمع ورزان به منابع و ذخایر ارزشمند کشور عزیزمان هست ـ تلاش می‌کند به طرزی ماهرانه دست به تشویش و شورش در کشور بزند و آنگاه در پناه فضایی مه آلوده، طی سلسله عملیات‌های تبلیغی و روانی دستاوردهای ارزشی و ملی انقلاب اسلامی ایران مثل استقلال، امنیت، وحدت ملی، آزادی، اصلاحگرایی اسلامی، پیشرفت علمی و مادی و... را به ضد ارزش‌هایی نظیر وابستگی به غرب، استبداد مدرنیته، بی‌ثباتی داخلی، اصلاحگرایی آمریکایی و عقب ماندگی در ابعاد مختلف و... تبدیل نماید.

☞

نکتهٔ مهم‌تر ورود افراد سیاستمدار و غیر حرفه‌ای به مطبوعات و افزودن بار غیر طبیعی بر دوش مطبوعات است که در نتیجه آن کل مطبوعات را از جایگاه اصلی خود در این مدت خارج کرده و تبدیل به اهرم سیاسی کرده بود. در نتیجه مطبوعات به اهرم‌های جناحی تبدیل شدند و حساسیت‌های اجتماعی آنها در مسایلی از قبیل «امنیت ملی» و هویت ملی و دینی از بین رفته بود.» (روزنامهٔ کیهان: ۱۷ آبان ۷۹، ص ۱۴)

با این توضیحات باید اقدام نظام جمهوری اسلامی، در جهت برچیدن پایگاه‌های دشمن از محل جغرافیایی، سیاسی و عقیدتی خود را حرکتی در راستای قاعده حقوقی «دفاع مشروع از خود» و امری منطقی و تحسین برانگیز دانست.

طرح یک سئوال

به راستی هراس استکبار جهانی از نفوذ افکار و اعتقادات شیعیان در جهان اسلام به چه جهت است که تمام همت خود و روشنفکران ملی‌گرای داخلی را برای تخریب آن بسیج کرده است؟ بهتر است این پاسخ را از زبان همین طیف بشنویم:

«ملت ایران وقتی که صدای خمینی بلند میشه، خمینی ۱۴۰۰ سال قدرت پشت سرش خوابیده. اسلام ۲۰۰۰ سال، ۲۴۰۰ سال قدرت دین پشت سرش خوابیده، پیر مردی است و مجتهد. این مجتهد در مذهب شیعه حسابش غیر از اینهاست. وقتی که او پا میشه، تودهٔ مردم حرکت می‌کنن، شما تودهٔ مردم رو نمی‌تونین حرکت بدین.»[۱]

«بدون پرده پوشی بگویم که ما خواستار جایگزینی جمهوری اسلامی با یک جمهوری لائیک هستیم و در این هیچ تعارفی نداریم.»[۲]

حال وقتی متولیان امور فرهنگی اجازه می‌دهند مقالاتی عنیف و سخیف بر ضد معارف دینی و فقه آل محمدﷺ نوشته شود، چگونه انتظار دارند که فرهنگ اسلامی رو به صلاح داشته باشد و ارزش‌های اسلامی از بین نرود و جوانان فاسد نگردند و خانواده‌ها از هم نپاشد و روند طلاق فزونی نگیرد و دختران جوان جامعه، مادران عفیف فردا باشند؟ متأسفانه مسئولان فرهنگی کشور، فرصت‌های طلایی را با بحث‌های بی‌حاصل و درگیری‌های نامیمونِ جناحی هدر دادند.

آری، گروهی قلم به دست مفسده جو، جمع شدند و هلهله کنان هر روز حریمی

---

۱. کتاب هویت: ص ۱۵۹، سعیدی سیرجانی در جمع روشنفکران.

۲. همان مدرک: ص ۱۵۵، حسن شریعتمداری، در جلسهٔ ضد انقلاب خارج از کشور.

را دریدند و عزیزی را ذلیل کردند و برای کنار نهادن دین خدا چاره‌ها اندیشیدند و نسخه‌ها نوشتند. یک روز ولایت ائمه را انکار کردند، روز دیگر عقیده به عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام را معیوب خواندند، روز سوم حجاب را به مسخره گرفته، روز چهارم بر حقوق شرعی زن و مرد خرده می‌گیرند و روز پنجم حکم اجماعی سنگسار زناکار محصن را که جزو ضروریات دین است و جز خوارج ناپاک، رأی ناپاک دستِ کسی در آن خدشه نکرده است و جمیع علمای شیعه و تمام ائمه فقه اهل سنت به آن معتقد هستند، به وسیلهٔ فردی بی‌بهره از دانش و بی خبر از دین، مورد سؤال و اعتراض قرار می‌گیرد و ابلهانه، گمان می‌کنند که راه تفکر و تحقیق را به علمای حوزهٔ آل محمد صلی الله علیه و آله ایثار کرده‌اند.

مگر نمی‌فهمند که این ضربه‌های فکری که آنها با چاپ این‌گونه مقالات بر نسل جوان کشور وارد می‌کنند، جبران ناپذیر است. آیا زیر سؤال بردن حکم سنگسار زناکار، در روزنامه‌ای که خوانندگان آن غالباً مردان و زنانِ جوان هستند و بیشتر آنها فرصت تحقیق نسبت به اصل مسئله را ندارند، جز سهل‌شماريِ گناه بزرگ زنا که وعدهٔ عذاب جاوید دربارهٔ آن داده شده، اثری دارد؟

مسئولان فرهنگی کشور که به یُمن رأی مردم سنگرهای قدرت را تسخیر کرده‌اند، باید می‌دانستند که مردم مسلمان ایران هرگز برای دین زدایی از جامعه، به آنها رأی نداده‌اند و لازم بود تا این وسوسهٔ شیطانی را رها سازند که «مردم از چهرهٔ عبوس اسلام به تنگ آمده بودند، لذا به آنها رأی دادند که دین را با ملایمت تمام و در قالب هنر و موسیقی و ورزش به آنان ارائه نمایند»، زهی خیال باطل! مگر علمای اسلام تا به حال، مردم را به چه چیزی دعوت می‌کرده‌اند که آنان می‌خواهند علیه آنها مشی کنند؟ آیا باید در روزنامه‌هایی که با بودجهٔ بیت المال و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم وزارت ارشاد چاپ و نشر می‌شود، بدترینِ حملات نسبت به شریعت اسلامی و فقه آل محمد صلی الله علیه و آله صورت پذیرد و آنان نظاره‌گر، بلکه تأیید کننده آن باشند؟

اگر زمان حاکمیت شاه بود علما و مراجع و طلاب غیور حوزه‌های علمیه، تکلیف

خود را می‌دانستند، امّا اکنون با دلی پرخون و زبانی در نیام در انتظار این هستند تا ببینند آنان که عنوان اسلام را بر روی مراکز فرهنگی خود نهاده‌اند، آیا از خواب غفلت بیدار می‌شوند و حرث و نسل مسلمانان را از خطر نابودی نجات می‌دهند یا خیر؟

اگر در زمان حاکمیت طاغوت، یک صدم این تهاجمات به فقه شیعه می‌شد، مراجع و روحانیون شیعه، روز را بر معاندان و بدعت گذاران تبدیل به شب تاریک می‌کردند، مگر کسی را زَهرهٔ این بود که بی‌پاسداشت حرمت حوزهٔ علمیه، در مسائل فقیه قلمی بزند و در مسائل اعتقادی تشکیک کند؟ هرگز نباید فراموش کرد که انقلاب اسلامی بزرگ ما که جهان را تکان داد، نقطهٔ آغازش نوشتن یک مقالهٔ موهن بر ضد یک مرجع تقلید بود. حال آیا می‌توان نام این تهاجمات فرهنگی را خرد ورزی و آزادی نهاد؟

هر چند حجم مطالب و شبهه‌های القاء شده در برخی از مطبوعات سال‌های اخیر بیش از مقداری است که در قسمتی از بخش اول کتاب به آن پرداختیم. آنچه در این بخش مورد استناد قرار گرفت، قطره‌ای از میان مرداب سیاست‌های فرهنگی سال‌های اخیر بود. با این وجود، به خوبی نشانگر هجوم سازمان یافتهٔ دشمن برای فتح انقلاب است. حال این سئوال مطرح است که پس از این همه تشکیک و پرده‌دری‌ها، وظیفهٔ رهبری نظام که شرعاً و قانوناً مسئولیت حفظ نظام و ارزش‌های اسلامی را به عهده دارد، چیست؟

آیا مراجع عظام تقلید و حوزه‌های علمیه نمی‌بایست در برابر این هجمهٔ فرهنگی به پا می‌خواستند و اعلام خطر می‌کردند؟

آیا وزارت اطلاعات به عنوان چشم تیزبین نظام اسلامی، وظیفهٔ پیگیری و مقابلهٔ با این تهاجم و شبیخون فرهنگی را نداشت و بر قوهٔ قضائیه نبود که با متخلفان و هنجارشکنان مطبوعاتی برخورد قاطع نماید؟

به راستی آیا دولت اسلامی و زیر مجموعهٔ فرهنگی آن برای جلوگیری از زیر

سئوال بردن احکام اسلامی و اهانت به مقدسات و نشر اکاذیب و تهمت و بدبینی از ابزارهای قانونی خود استفاده کرد؟ و در آخر باید پرسید که آیا مجلس شورای اسلامی ـ در دورهٔ پنجم و حتی در دورهٔ ششم ـ وظیفه نداشت تا راه‌های نفوذ دشمن را مسدود کند؟

بخش سوم

نگاهی به
موضعگیری شخصیت‌ها

غمنامه!

در بخش دوم، خلاصه‌ای از وضعیت حاکم بر مطبوعات کشور را که در واقع پردهٔ دوم و ادامهٔ داستان غم‌انگیز سال‌های ۵۸ تا ۶۰ بود را مرور کردیم. البته حجم مطالب طرح شده در مطبوعات و حملات و هجوم‌های سازمان یافته برای تخریب ایمان و باورهای اسلامی و انقلابی مردم در سال‌های اخیر، بسیار بیش از آنچه بود که اشاره کردیم، امّا همین مقدار خود به خوبی گویای وجود طرحی از پیش طراحی شده برای سست‌کردن پایه‌های اعتقادی نظام و در نهایت براندازی آن است.

در این بخش در پی آنیم که با نگاهی به موضعگیرهای مسئولان مختلف، نقش هر یک را در پدید آمدن و یا جلوگیری از گسترش این داستان غمبار، بررسی کنیم و آن را به قضاوت تاریخ بگذاریم. بدین منظور ابتدا به سراغ سخنان رهبر معظم انقلاب می‌رویم و با بررسی مواضع ایشان، از ابتدای ظهور دولت جناب آقای خاتمی، در می‌یابیم که آن رهبر فرزانه پس از طی نمودن مراحل مختلف، در نهایت برای پایان دادن به امید دشمن، مجبور به استفاده از «حکم حکومتی» شد. سپس با نگاهی به هشدارهای مراجع عظام تقلید، از غصه‌ای که آن عزیزان در این سال‌ها تحمل

کردند، با خبر می‌شویم. تلاش قوهٔ قضائیه برای رو در رو قرار نگرفتن با مطبوعات، نکته‌ای است که در همین بخش به آن پرداخته شده. و در نهایت نگاهی به کارنامهٔ سه رکن در مجموعهٔ دولت، یعنی وزارت اطلاعات به عنوان دیده‌بان نظام اسلامی، جناب آقای خاتمی به عنوان رییس دولت و وزیر ارشاد به عنوان مجری ایده‌ها و سیاست‌های رییس جمهور در بخش فرهنگی، به خوبی ما را با نقش هر یک از آنها در این داستان غمبار آشنا می‌سازد.

استراتژی رهبر انقلاب در برخورد با تهاجم فرهنگی

پس از تهاجم و محاصرهٔ اقتصادی، حوزهٔ فرهنگ و اندیشه، قلمرو جدیدی بود که مورد هجوم قرار گرفت و بدین سان «تهاجم فرهنگی» شکل یافت. در این طرح باورها و اعتقادات و فرهنگ مردم ـ که پشتوانهٔ مستحکم ایستادگی ملت ایران است ـ به وسیلهٔ ابزارهای تبلیغی و تیرهای شک و شبهه مورد هجوم واقع شد. مقام معظم رهبری با اشاره به این تغییر استراتژی دشمن می‌فرمودند:

«دشمن به دنبال جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی را به راه انداخت که هدف از آن، از بین بردن روحیهٔ مقاومت و ایستادگی و پشتوانهٔ ایمان، اتکا به نقش وحدت و امید به آیندهٔ ملت ایران بود.»

این تهاجم، آرام آرام پیش آمد تا این که پس از دوم خرداد و با توجه به شرایط سیاسی ـ اجتماعی به وجود آمده، هم شتاب فزاینده‌ای گرفت و هم شکل نوین و پیچیده‌تری پیدا کرد و همچنان به پیش تاخت... این تهاجم تا بدانجا پیش رفت که انقلاب و نظام اسلامی را به «محاصرهٔ» خود درآورد. محاصرهٔ تبلیغاتی دشمن که در اثر سهل انگاری و کم‌کاری و بی‌توجهی مسئولان رخ داده بود هویت و موجودیت دینی و اعتقادی و فرهنگی مردم را به شدت به مخاطره انداخت. ایشان در یکی از بیانات دیگر این چنین به این نکته اشاره کردند:

«امروز تنها راهی که برای دشمن باقی مانده، یک چیز است ... آن راه عبارت است

از محاصرهٔ تبلیغاتی. این تنها راهی است که دشمن می‌خواهد با همهٔ توان و قوای خود آن را آزمایش کند. البته تا الان صدها رادیو و روزنامه و مجله و تلویزیون و وسایل گوناگون ارتباط علیه این انقلاب و مفاهیم این انقلاب، در همهٔ دنیا راه انداختند و داخل ایران هم گسترش دادند ـ در این شکی نیست ـ امّا می‌خواهند همین را چند برابر کنند و دارند می‌کنند و همین الان مشغول‌اند. هدف چیست؟ هدف این است که مردم را نسبت به این پایهٔ مستحکم ایمانی متزلزل کنند.»

و پس از مدتی فرمودند:

«دشمن اطراف ما را محاصره می‌کند؛ از طریق کتاب، روزنامه، از طریق صدا و سیما و رادیو تلویزیون‌ها و صداهای بیگانه، خبرگزاری‌ها و جعل خبر و تولید انواع و اقسام وسایل فرهنگی.»

«تهاجم فرهنگی» و سپس «محاصرهٔ تبلیغاتیِ» انقلاب و نظام اسلامی، چکیده و خلاصهٔ وضعیت کشور از آغاز دههٔ ۷۰ تاکنون است. در این سال‌ها قلمرو فرهنگ و اعتقادات ملت ایران مورد «تهاجم» قرار گرفت و در مرحلهٔ بعد به «محاصرهٔ» دشمن درآمد. در این شرایط، شیوهٔ برخورد و موضع‌گیری مقام معظم رهبری درخور تأمل است. آنچه در پی می‌آید، به بررسی استراتژی رهبر انقلاب در این مقطع حساس انقلاب می‌پردازد.

رهبر معظم انقلاب که سنگربان امین و هوشیار اعتقادات مردم است، در جهت «صیانت از کیان فرهنگی و اعتقادی» جامعهٔ اسلامی، به مقابله با هجوم دشمن برخواست. این مقابله دارای چند مرحله است که پیدایش هر مرحله نتیجهٔ شرایط زمانی خاص خود است.

مرحلهٔ اول: تبیین و روشنگری

در استراتژی مقام معظم رهبری، «تبیین و روشنگری» جایگاه ویژه‌ای دارد و لذا ایشان در مقاطع گوناگون دربارهٔ توطئه‌های فرهنگی دشمن و نحوهٔ انجام تهاجم فرهنگی، به تبیین و تشریح می‌پرداختند تا ذهن مردم را نسبت به نقشه‌های متنوع و

پیچیدهٔ دشمن روشن سازند که برای نمونه به چند مورد اشاره خواهیم کرد.

یکی از این موارد مسأله تهاجم فرهنگی است که رهبر انقلاب پس از شناسایی و کشف توطئه دشمن، آن را اعلام کردند و با تعبیرهایی چون «تهاجم فرهنگی»، «شبیخون فرهنگی» و «غارت فرهنگی» از آن یاد کرده‌اند و از آن زمان تاکنون، همواره در مناسبت‌های مختلف به تشریح و تبیین شیوه‌ها و زمینه‌های گوناگون این هجوم پرداختند و اهمیت تبلیغات و مطبوعات را در تهاجم فرهنگی برشمردند. در جایی فرمودند:

«تبلیغات یک جنگ است ... تبلیغات دشمن علیه نظام اسلامی و ملت سرزنده، و هوشیار ایران، در حدّ اعلاست... دشمن به شدت مشغول تهاجم فرهنگی است.»

«همه عقاید سازندهٔ اسلامی مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است.»

همچنین ایشان می‌فرمایند:

«... یک پیکار فرهنگی، سیاسی و فکری واقعی میان لشکر انقلاب و دشمن انقلاب در جریان است.»

«ما با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان یافته مواجه هستیم ... کسانی که نسبت به مسایل فرهنگی حساسیت داشته باشند، متوجه مسئله تهاجم فرهنگی خواهند شد و نشانه‌های بارز و بی‌شماری را در این زمینه مشاهده خواهند کرد.»

شناسایی، کشف و سپس اعلام عمومی این توطئه این نتیجه را در پی دارد که عنصر غافلگیری را از دشمن سلب خواهد کرد و او را به یک مبارزهٔ رو در رو فرا می‌خواند.

نمونهٔ دوم، تبیین محورهای حملهٔ فرهنگی و تبلیغی دشمن بود. این محورها عبارت بودند از «ایجاد اختلاف و تفرقه»، «ایجاد روحیهٔ یأس و ناامیدی» و «مبهم نشان دادن حال و آینده» و بالاخره «تخریب اعتقادات و باورهای دینی» از راه تشکیک و تردید و شبهه‌افکنی در مبانی دینی و اعتقادی. رهبر معظم انقلاب دربارهٔ

هدف قرار گرفتن ایمان مردم فرموده‌اند:

«آنچه هدف این تهاجم قرار می‌گیرد، دین و ایمان مردم است ... ایمان مردم یک هدف اصلی در مبارزهٔ فرهنگی دشمن است.»

ایشان در جای دیگری با اشاره به موقعیت پیش آمده پس از دوم خرداد فرمودند:

«دشمن درصدد است از این موقعیت و فرصت سوء استفاده کند و با سست کردن ایمان جوانان ـ از جمله جوانان دانشگاهی ـ اساس نظام را دچار اخلال سازد.»

«آماج این تبلیغات و این محاصرهٔ تبلیغاتی همین ایمان است، می‌خواهند این ایمان را متزلزل و مخدوش کنند.»

همچنین ایشان دربارهٔ ایجاد روحیهٔ یأس و نومیدی بیان کردند:

«امروز خط اساسی دشمن این است که شما را از آیندهٔ خودتان ناامید و مأیوس کند؛ افق آینده را تیره و تار نشان بدهد.»

مقام معظم رهبری در یک بیان جامع دیگر با اشاره به همین نکته فرمودند:

«اگر شما تبلیغات اینها را نگاه کنید، می‌بینید که ... بر روی چند نقطه متمرکزند: اول، اختلاف و دوئیت و تفرقه است. همان داستان قدیمی تفرقه بینداز و حکومت کن ... نقطهٔ دوم تیره و تار و مبهم جلوه دادن آینده است ... یک مرکز دیگر که دشمن روی آن کار می‌کند، ارزش‌ها و پایه‌ها و اساس انقلاب است.»

همچنین در بارهٔ ایجاد تشکیک و تردید در اعتقادات و باورهای دینی فرمودند:

«اکنون فضای جدیدی از لحاظ طرح افکار خدشه‌آمیز و شبهه‌های دینی و سیاسی در کشور به‌وجود آمده که در مقایسه با گذشته بیشتر است، همچنین همزمان با این فضای جدید، رادیوهای بیگانه نیز به‌طور مستمر در حال ابداع شبهات هستند و عناصری را در داخل به این معنا تشویق و ترغیب می‌کنند.»

«آنچه که امروز دشمن حسابگر ... اندیشیده این است که پایهٔ ایمان را متزلزل کند؛ با شبهه‌افکنی ذهن‌ها را دچار تردید کند.»

نمونهٔ دیگر، پرداختن به مسأله مطبوعات است که از آن به عنوان رکن چهارم

جامعه یاد می‌شود. در این قسمت رهبر انقلاب به بیان شگردهای ژورنالیستی مطبوعات پرداختند و از اقدامات برخی مطبوعات در زمینه‌های فریب‌کاری، دروغ‌پردازی، شایعه‌پراکنی، تحریف حقایق و بحران‌سازی پرده برداشتند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«دشمن سعی می‌کند اختلاف‌های کوچک را بزرگ جلوه بدهد. از اول انقلاب، این طور بوده است ... سعی می‌کردند چیز کوچکی را به عنوان سندی بر وجود اختلاف و شکاف با شیوه‌های روان شناسانهٔ تبلیغی، آن چنان بزرگ جلوه بدهند که هر کسی گوش می‌کند، خیال کند که در کشور غوغایی از زد و خورد و اختناق است. بنده طرفدار فکر آزاد، قلم آزاد معارف منتشر شده گوناگون در این کشورم ... امّا گفتن معارف گوناگون یک حرف است، دروغ گفتن به مردم و دروغ نوشتن و تحریف کردن حقایق و بلندگوی دشمن شدن، یک حرف دیگری است. آنچه من در باب مطبوعات نمی‌توانم قبول کنم و بپذیریم، این دومی است.»

«بعضی‌ها همهٔ همتشان این است که با شایعه‌پردازی، با جعل خبر، با پرداخت‌های تقلب‌آمیز خبر ـ ممکن است یک خبر اصلش هم راست باشد، امّا به نوعی آن را پردازش کنند تا مطلب دروغ و خلاف واقعی را در ذهن مخاطب القاء کند ـ دل‌های مردم، جوانان و خوانندگان و شنوندگان خودشان را نسبت به مسئولان نظام بدبین کنند؛ آنها را دچار تردید کنند.»

همچنین در این مقوله به تبیین آزادی و حدود و ثغور آن اقدام نمودند و مرز میان آزادی حقیقی و آزادی توطئه را مشخص ساختند و با حمایت اصولی از آزادی بیان و قلم و اندیشه، هرگونه آزادی برای توطئه و براندازی را مردود دانستند.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«ما به آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی معتقدیم ... در این شکی نیست، امّا این آزادی محدود است، حدّ این آزادی کجاست؟ حدّش عبارت است از آن حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شد کسانی مردم را به بی‌ایمانی و به شهوت سوق بدهند، آنها در این کار آزاد نیستند، این آزادی، آزادی خیانت است.»

«اگر کسانی قرار شد بنشینند توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در یک نوشته منعکس کنند، این آزادی توطئه است، این آزادی مردود است.»

«نشر فکر و سخن نادرست و جهت‌دار که جزیی از چارچوب یک طرح براندازی و امنیتی محسوب می‌شود، مضر است.»

«مسئولان ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می‌گذارد. آنچه که برای این ملت مفید است، آنچه که آزادی حقیقی است، آنچه که بیان رأی بدون توطئه است، آن را از توطئه و خیانت و اضلال و ناامید کردن مردم جدا کنند.»

نمونهٔ چهارم، تأکید بر وجود دشمن و بیان نمونه‌ها و شواهد آن است. پس از طرح مسأله تهاجم فرهنگی و لزوم مقابله با آن برخی از جریان‌ها و افراد مغرض یا ناآگاه که این قضیه را برنتابیدند، به تشکیک در وجود دشمن پرداختند و وجود توطئه را یک توهم دانستند. جای بسی تأسف است که برخی افراد به جای مقابله با دشمن، وجود آن را انکار کردند!!... در این مقطع، رهبر انقلاب در بیانات روشنگرانهٔ خود، تهاجم سازمان یافته فرهنگی را جدّی و واقعی برشمردند و ندیدن دشمن و توطئه‌های او را ناشی از غفلت و ساده لوحی دانستند. ایشان فرمودند:

«تهاجم غرب ... بسیار جدی است.»

«ما با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان یافته مواجه هستیم.»

«یک عده می‌خواهند وانمود کنند که ما اصلاً دشمن نداریم! یک عده می‌خواهند وانمود کنند که اصلاً توطئه‌ای علیه ملت ایران نیست! ... خیالات است که شما می‌کنید، خیالات است!؟ دشمن از همه طرف توطئه می‌کند.»

«متأسفانه عده‌ای امروز حساسیت پیدا کرده‌اند؛ تا گفته می‌شود: دشمن، اینها لجشان می‌گیرد که چرا می‌گویید دشمن! دشمن هست؛ نمی‌شود شما دشمن را ندیده بگیرید. هیچ کس یک ملت و یک جماعت را برای این که دشمنِ خود را ندیده است ... ستایش نخواهد کرد. خود دشمن دارد به طور صریح می‌گوید که من دشمنی می‌کنم ... ولی ما بگوییم نیست! این ساده لوحی نیست!؟»

و آخرین نمونه از تبیین و روشنگری‌های رهبر فرزانهٔ انقلاب در این باره، نشان دادن عناصر نفوذی و ستون پنجم دشمن در مقولهٔ تهاجم فرهنگی است. در هجوم دشمن به قلمرو اعتقادات مردم، عده‌ای از عناصر داخلی به کمک دشمن شتافتند و اهداف او را تعقیب کردند. این افراد معمولاً از نویسندگانی بودند که در برخی مطبوعات مسأله‌دار، قلم می‌زدند. افشاکردن چهره‌های ریاکارانهٔ این قبیل افراد یکی دیگر از اقدامات روشنگرانهٔ رهبر انقلاب بود. ایشان در این باره فرمودند:

«متأسفانه در داخل کشور ما هم کسانی یا با بی‌مسئولیتی و با سوء نیت، سعی می‌کنند میان مردم دلخوری، دوگانگی و کدورت به‌وجود بیاورند.»

«در حال حاضر قلم‌ها و نفس‌ها و مغزهایی در تلاش هستند که با القائات خود در مسائل اجتماعی، هندسهٔ انقلاب را بر اساس روح پژمرده و خزان زدهٔ خود ترسیم کنند... کسانی از نویسندگان برخی مطبوعات، خائنانه و یا غافلانه به عزیزترین پدیدهٔ قرن، تهمت می‌زنند که بهار انقلاب تمام شده است، امّا در واقع مشکل در درون و ایمان آنهاست که دچار پژمردگی و خزان‌زدگی شده‌اند.»

رهبر انقلاب با اشاره به خط ایجاد تفرقه و بزرگ‌نمایی اختلاف‌ها فرمودند:

«بعضی از مطبوعات خودِ ما هم بی‌توجه، همین خط را دنبال می‌کنند.»

همچنین با اشاره به تهاجم فرهنگی دشمن فرمودند:

«این تهاجم گاهی با دست عنصر خودی غافل، بی‌توجه و فاقد بینش صحیح سیاسی انجام می‌گیرد.»

و با اشاره به دست اندازی به ایمان مردم فرمودند:

«من می‌بینم که بعضی از مطبوعات کشور متأسفانه دستخوش چنین بحرانی هستند.»

«در داخل هم متأسفانه کسانی هستند که کاری را می‌کنند که دوست دشمن دنبال آن کار است.»

مرحلهٔ دوم: درخواست صریح از مسئولان

هر چند روشنگری‌ها و هشدارهای مقام معظم رهبری، می‌بایست مسئولان را به خود می‌آورد و به چاره‌اندیشی وا می‌داشت، امّا به هر دلیلی این امر محقق نشد و لذا رهبر انقلاب را بر آن داشت تا علناً و با صراحت از مسئولان بخواهد که در مقابل هجوم تبلیغی و فرهنگی دشمن صف‌آرایی کنند و موضع بگیرند. در این مرحله رهبر انقلاب دستگاه‌های فرهنگی و امنیتی و قضایی کشور را مسئول دانستند و از آنان خواستند تا برای خنثی‌کردن و ناکام گذاشتن تلاش دشمن برنامه‌ریزی کنند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«توقع من این است که مسئله فرهنگ را جدی بگیرید، صف آرایی فرهنگی در مقابل دشمن را جدی بگیرید، وظیفه ماست.»

«واقعی بودن تهاجم فرهنگی دشمن، ایجاب می‌کند که در داخل کشور مجموعه‌ای از نیروهای صاحب فکر و اندیشه، خود را مسئول دفاع و مقابلهٔ هوشمندانه با آن بدانند و شورای عالی انقلاب فرهنگی، همان مجموعه است که پیوسته باید در حال فکر کردن، طرح ریزی، تدبیر و آماده سازی، تجهیز و تکمیل امکانات لازم، برای مقابلهٔ هوشمندانه با تهاجم فرهنگی دشمن باشد ... ما با قلع و قمع فکر و جریان غلط موافق نیستیم، امّا ضروری است که صف آرایی فکری و منطقی در مقابل آن وجود داشته باشد.»

«دستگاه‌های فرهنگی، تبلیغی، اقتصادی، و سیاسی کشور باید برای حنثی کردن و ناکام گذاشتن تلاش خیانت‌آمیز دشمن علیه ایمان و اعتقادات مردم به ویژه جوانان برنامه ریزی کنند»

«دستگاه‌های فرهنگی، امنیتی و قضایی کشور در این زمینه موظفند.»

ایشان پیش از آن که خود شخصاً برای حل این مشکل اقدام کنند، اعلام کردند که منتظرند تا دستگاه‌های مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه‌های قضایی و دستگاه امنیتی به وظایف خود عمل کنند. در این مرحله، مقام معظم رهبری با مسئولان اتمام حجت کردند و فرمودند:

«... منتظرم دستگاه‌های مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه قضایی و دستگاه امنیتی، کار خودشان را بکنند... من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم.»

«بنده منتظر می‌مانم ببینم دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند و الا جلوگیری از این حرکات موذیانه کار پیچیده‌ای نیست.»

همچنین در خصوص نحوهٔ برخورد با این توطئه افکنان فرمودند:

«با مسئولین صحبت کردم، رییس جمهور محترم هم مثل من ناراحت است. شنیدم ایشان برخی را جمع کردند و نصیحت کردند. نمی‌دانم کار با نصیحت پیش می‌رود!»

مرحلهٔ سوم: انتقاد از مسئولان

انتظار این بود که دست کم پس از درخواست صریح مقام معظم رهبری، دستگاه‌های مربوط به وظایف خود در برابر تهاجم فرهنگی عمل کنند، امّا با کمال تأسف این انتظار برآورده نشد. شگفتی این جاست که چرا برخی مسئولان از صف آرایی در برابر هجوم دشمن شانه خالی می‌کردند!؟ این وضعیت سبب شد تا رهبر انقلاب از بی‌توجهی و اهمیت ندادن مسئولان و از این‌که تهاجم فرهنگی به درستی فهمیده نشده است و از بیکاری و کم‌کاری آنان و از ناکار آمدی شیوه‌های برخورد آنان، گلایه کنند و صریحاً از بخش‌هایی از دولت انتقاد داشته باشند. ایشان در این باره فرمودند:

«تهاجم فرهنگی غرب به مناطقی که از آن احساس خطر می‌کند، به ویژه نظام اسلامی جدی است، امّا این مسئله هنوز خوب فهمیده نشده است.»

«بایستی به تربیت کودکان و نوجوانان این مرز و بوم بسیار بیندیشیم و برای آن اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شویم، امّا متأسفانه احساس می‌کنم برخی از مسئولین و دست اندرکاران امور فرهنگی کشور با چنین توجه و اهمیتی به این مسئله نگاه نمی‌کنند.»

«من یک عنصر فرهنگی هستم و مطلقاً از طرح فکر مخالف احساس وحشت نمی‌کنم ... امّا بیکار بودن و کم کاری دستگاه مسئول امور فرهنگی کشور در مقابل طرح نظرات غلط و ناحق، خطرناک است و این امر موجب نگرانی است.»

«من از بعضی بخش‌های دولتی گله دارم و چند بار گفته‌ام، معتقدم کم کاری می‌شود»

«من به بعضی از اجزاء دولت ایراد دارم و معتقدم که وظایفشان را یا درست نمی‌شناسند و یا درست پایبندی نشان نمی‌دهند.»

و پس از ماجرای اهانت به امام زمان(عج) فرمودند:

«من از مدیران فرهنگی کشور توقعم بیش از این است ... در یک جای کار عیبی هست که در فضای فرهنگی کشور کسی یا جرأت کند یا غفلت کند که به امام زمان(عج) و به این اعتقادات با این اهمیت، این گونه اهانت کند، من از کسانی که الان مسئول رسمی امور فرهنگی هستند، توقع و خواستم این است که به طور جدی تجدید نظر کنند و ببینند عیب کارشان کجاست.»

«روشی که برخی از دوستان در برابر این جریان منحرف، اتخاذ کرده‌اند غلط و ناکارآمد است و عملاً امکان سوء استفادهٔ از مطبوعات را برای مخالفان نظام پدید می‌آورد، بنابراین لازم است در این روش، بازنگری صورت گیرد.»

«من از عملکرد بعضی از مسئولین فرهنگی کشور هیچ رضایتی ندارم و معتقدم آن کاری را که باید انجام بدهند، انجام ندادند و بعضی از آن کارهایی را که نباید انجام بدهند، انجام دادند.»

و سوگمندانه باید گفت که داستان غم‌انگیز در همین شرایط است که شکل می‌گیرد. چه داستانی غم‌انگیزتر از این که توطئه دشمن کشف شود و از طرف رهبر انقلاب نشانه‌های آن اعلام گردد، ولی مسئولان امر در برابر آن صف آرایی نکنند و با بی‌توجهی از کنار آن بگذرند و دشمن همچنان به پیش آید و تهاجم خود را شتاب دهد!؟ آیا این برای انسان‌های تیزبین و بینا، غمی جانکاه نیست!؟

مرحلهٔ چهارم: سخن گفتن با مردم

پس از آن که روشنگری‌ها و هشدارها ثمر نبخشید و پس از آن که درخواست‌ها و اتمام حجت‌ها نیز به نتیجه نرسید و صف‌آرایی و موضع‌گیری نظام در برابر تهاجم دشمن شکل نگرفت، دشمن همچنان پیش آمد تا این که بالاخره انقلاب را به «محاصرهٔ تبلیغاتی» در آورد. آری در سایهٔ کم‌کاری و بی‌توجهی مسئولان، تهاجم فرهنگی به محاصرهٔ تبلیغاتی تبدیل شد و در چنین شرایطی بود که رهبر انقلاب از رنجی که می‌برند با مردم سخن گفتند و به گوشه‌ای از آن داستان غم‌انگیز اشارهٔ اجمالی کردند و با صراحت مسأله پایگاه‌های مطبوعاتی دشمن را مطرح کردند. مقام معظم رهبری در شعبان سال ۷۹ در جمع صد هزار نفری جوانان فرمودند:

> «من در نماز جمعه گفتم، که قلباً از بعضی پدیده‌هایی که در کشور هست، رنج می‌برم، نمی‌خواهم آن چیز که برای من رنج آور است را با افکار عمومی مطرح کنم، امّا آن داستان غم‌انگیز را می‌گویم. من دو سال قبل از این، در یکی از خطبه‌های نماز جمعه گفتم که دستگاه‌های استکباری دنیا و آمریکا از تبلیغات برای ساقط کردن و ایجاد اغتشاش در کشور استفاده می‌کنند... متأسفانه همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، همتش این است که کشور را ساقط کند، امروز در داخل پایگاه پیدا کرده است. بعضی از مطبوعات پایگاه دشمن شده‌اند... من مایل نبودم با این حرارت و تفصیل در بارهٔ برخی مطبوعات، حرف بزنم امّا ناگزیر شدم.»

ایشان در واکنش به تهاجم فرهنگی دشمن و فعالیت‌های ستون پنجم مطبوعاتی آنان و به محاصره درآمدن انقلاب، در یک اقدام حماسی، «استراتژی عاشورایی» را برای این مرحله اعلام کردند و از آن پس نماد شهادت‌طلبی -چفیه سفید- را از دوش خود دور نساختند و در مراسم نیمهٔ شعبان اعلام کردند:

> «امروز به برکت هوشیاری ملت ایران، دشمن قادر نیست در دنیای اسلام، حادثه‌ای مثل حادثهٔ صلح امام حسن علیه‌السلام را تحمیل کند. امروز دشمن اگر خیلی فشار بیاورد، حادثه‌ای مثل حادثهٔ کربلا اتفاق خواهد افتاد.»

مرحلهٔ پنجم استفاده از حکم حکومتی

پس از طی این مراحل، انتظار این بود که داستان غم‌انگیزِ «اعتماد به دشمن» با همّت مسئولان میانی نظام پایان پذیرد، امّا نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه متأسفانه برخی مجدداً در صدد برآمدند تا به زعم خود با تغییر قانونی که تا حدودی توانسته بود از نفوذ دشمن جلوگیری کند، راه را برای حذف رقیب سیاسی خود هموار سازند، غافل از آن که دشمن مکّار نیز در انتظار همین فرصت به کمین نشسته بود!

در این مقطع بود که رهبر فرزانهٔ انقلاب، در آخرین اقدام، برای پایان دادن به داستان غم‌انگیزی که ضربه‌های بسیاری را به نظام اسلامی وارد آورده بود، مجبور به استفاده از جایگاه شرعی و قانونی خود شد و با ارسال نامه‌ای به رییس مجلس ششم، خطاب به نمایندگان مجلس ـ که قصد داشتند قانون مطبوعات را تغییر دهند ـ نوشتند:

> «مطبوعات کشور، سازندهٔ افکار عمومی و جهت دهندهٔ همت و اراده مردمند. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست گیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی امنیت، وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب سکوت خود و دیگر دست اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است، مانع بروز این آفت بزرگ شود. تغییر آن و امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش بینی شده، مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست.»

* * *

آنچه در ادامه می‌آید نگاهی است به مشروح سخنان مقام معظم رهبری، در برخورد با مسئلهٔ تهاجم و محاصرهٔ تبلیغاتی دشمن که به روشنی از صبر و حوصلهٔ آن رهبر فرزانه، در برابر کوتاهی‌های مسئولان فرهنگی کشور حکایت می‌کند.

هشدارهای سال ۱۳۷۶

۱ . «تهاجم فرهنگی غرب به مناطقی که از آن احساس خطر می‌کند، بویژه نظام اسلامی، بسیار جدی است، امّا این مسئله هنوز خوب فهمیده نشده است ... هویت هر ملت با فرهنگ آن ملّت مشخص می‌شود و غربی‌ها که درصدد تسلط بر جهان هستند، تلاش می‌کنند ملاک‌ها و معیارهای خود را در همه جا جایگزین کنند و اگر غرب ببیند در این کشور کسانی، مسئولیت بر عهده دارند که فرهنگ غرب را قبول دارند، دیگر حتی از اسم اسلام ناب هم نمی‌ترسند، امّا هنگامی که می‌بینند در این کشور همه مسئولان، فرهنگ غرب را رد می‌کنند، می‌فهمد که با نظام اسلامی مشکل جدی دارد و به همین دلیل است که غرب دائماً به نظام اسلامی می‌گوید؛ به جامعه جهانی برگردید، در حالی که منظور اصلی آنها از این درخواست، آن است که فرهنگ غرب را بپذیرید.»[1]

۲ . «این جناح‌بندی‌ها غیر واقعی و بی‌معناست و تنها ملاک حقیقی برای ارزیابی افراد و گروه‌ها، اهتمام یا بی‌مبالاتی به ارزش‌ها و معیارهای ارزشی است.»[2]

۳ . «بدانید امروز هر نفسی و حنجره‌ای که برای ناامید کردن مردم بدمد، در اختیار دشمن است، چه خودش بداند یا نداند. هر قلمی که کلمه‌ای را برای مأیوس کردن روی کاغذ بیاورد، متعلق به دشمن است ... اغلب خبرهای تبلیغاتی دشمن زهرآگین است و برای این تنظیم می‌کنند که مردم را مأیوس کنند و آینده را در نظر افرادی که چشم به آن دوخته‌اند، تیره و تار جلوه دهند... همهٔ عقاید سازنده اسلامی، مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است تا اگر بتوانند از بین ببرند و اگر نتوانستند روی محتوایش کار کنند ... چه‌قدر خطا می‌کنند کسانی که به اسم روشنفکری و تجددطلبی عقاید اسلامی را بدون اطلاع و مطالعه مورد تردید و تشکیک قرار می‌دهند، اینها همان را که دشمن می‌خواهد، راحت انجام می‌دهند!»[3]

٤ . «اگر شما تبلیغات اینها را نگاه کنید، می‌بینید که در مورد کشور عزیز و ملت بزرگ و قهرمان و در عین حال مظلوم ما، بر روی چند نقطه متمرکزند: اول، اختلاف و دوئیت و تفرقه است. همان داستان قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن ... نقطهٔ دوم تیره و تار و مبهم جلوه دادن آینده است. سعی دشمن این است که نشان بدهد آینده مبهم و تیره و تار است و معلوم نیست که چه خواهد شد و به کجا می‌رسند... یک مرکز دیگر که دشمن روی آن کار می‌کند، ارزش‌ها و پایه‌ها و

---

۱ . در دیدار مسئولان خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۱ شهریور ۷۶.

۲ . در دیدار با مجمع نمایندگان رزمندهٔ مجلس، ۱ مهر ۷۶.

۳ . در جمع اقشار مردم در سالروز میلاد مهدی موعود «عج»، ۲۶ آذر ۷۶.

اساس انقلاب است. دشمن می‌خواهد ایمان مردم به آن عاملی که توانست این حرکت عظیم و معجزه آسا را تقریباً نوزده سال قبل به‌وجود بیاورد و آن را تا امروز نگه بدارد، جنگ را به نفع اسلام و مسلمین به پیروزی برساند، در دل‌ها و ذهن‌ها از بین ببرد؛ خیلی باید مراقب باشید. می‌خواهند مردم را به پایه‌ها و به اصول انقلاب و به این حرکت و نهضت عظیم و به پایه‌های جمهوری اسلامی بی اعتقاد و متزلزل کنند. دشمنی آنها با اشخاص نیست، دشمنی آنها با فلان عنوان مخصوص نیست؛ دشمنی با اصل این حرکت عظیم است، دشمنی با انقلاب است. کسی که این را نفهمد چه قدر غافل است.»[1]

۵. «قدرت‌های استکباری که از انقلاب اسلامی آزرده هستند و از آن ضرر دیده‌اند، بدون تردید روی مفاهیمی از این انقلاب و فرهنگ مردم که برای آنها منشأ اصلی مشکلات محسوب می‌شود، کار می‌کنند و ایمان مردم بویژه نسل جوان ایران، از جمله مواردی هستند که مورد هجوم قدرت‌های استکباری قرار گرفته است ... ما با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان یافته مواجه هستیم که از راه‌های مختلف و بسیار هنرمندانه به اجرا گذاشته شده است و کسانی که نسبت به مسائل فرهنگی حساسیت داشته باشند، متوجه مسئله تهاجم فرهنگی خواهند شد و نشانه‌های بارز و بی‌شماری را در این زمینه مشاهده خواهند کرد، بنابراین کار فرهنگی در ایران اسلامی مسئله‌ای است که نمی‌توان لحظه‌ای از آن غفلت کرد.

دشمنانی وجود دارند که دین و استقلال ما و حتی ارزش‌های ملی و غیر دینی ما را با ابزارهای فرهنگی و تبلیغی مانند فیلم، سینما، خبرسازی، و جریان سازی‌های جهانی مورد تهاجم قرار داده‌اند و برای سست کردن پایه‌های آنها تلاش می‌کنند، بنابراین سازندگی کشور بدون توجه به این مهم کار حکیمانه و عاقلانه‌ای نیست.»[2]

۶. «اگر این ـ اتحاد و دل به سوی خدا و در گرو احکام خدا داشتن ـ در دنیای اسلام تأمین بشود، عزت مردم تأمین خواهد شد، شما ملت عزیز ایران این را که دارید، قدر بدانید. اگر چه متأسفانه در داخل کشور ما هم کسانی یا با بی‌مسئولیتی و یا با سوء نیت، سعی می‌کنند میان مردم دلخوری، دوگانگی و کدورت به‌وجود بیاورند، امّا آحاد و توده مردم و قشرهای وسیع مردم و مسئولان کشور بحمدالله دل‌هایشان نورانی و با صفاست. ملت و دولت با هم خوبند؛ اگر دیدید کسی مایهٔ اختلاف می‌نویسد، می‌گوید و می‌پراکند، بدانید که او به مصالح ملت یا واقف نیست، یا احساس

---

۱. در دیدار با علما، روحانیون و مبلغان دینی، ۴ دی ۷۶.

۲. در دیدار با رییس و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۵ بهمن ۷۶.

مسئولیت نمی‌کند و یا به کلی علاقه‌مند نیست.»[1]

۷ . «یکی از شگفتی‌های متعدد انقلاب اسلامی این است که گل‌های شکفته بر نهال‌های معنوی و فکری آن، یک بوستان همیشه بهار است و مربوط به یک فصل و دوران مشخص نیست، امّا با این وجود در حال حاضر قلم‌ها و نفس‌ها و مغزهایی در تلاش هستند که با القائات خود در مسائل اجتماعی، هندسهٔ انقلاب را بر اساس روح پژمرده و خزان زدهٔ خود ترسیم کنند . . . .

کسانی از نویسندگان برخی مطبوعات، خائنانه و یا غافلانه به عزیزترین پدیدهٔ قرن، تهمت می‌زنند که بهار انقلاب تمام شده است، امّا در واقع مشکل در درون و ایمان آنهاست که دچار پژمردگی و خزان‌زدگی شده‌اند و می‌خواهند آن را به پای انقلاب بنویسند، آنها دیگران را با خود قیاس می‌کنند و تصور می‌کنند انقلاب نیز متزلزل شده است . . . .

ایمان دینی در ملت بزرگ ایران عمیق است و به آسانی قابل تکان خوردن نیست و دشمنان اسلام تنها خود را خسته می‌کنند ... استکبار با همهٔ عقبهٔ فرهنگی خود از جمله مجلات، روزنامه‌ها، رادیوها، ماهواره‌ها، کتاب‌ها و مزدوران قلم به مزد خود، همراه با محاصرهٔ اقتصادی، تهدید سیاسی، اتهامات گوناگون و عناصر حقیر و پستی که در داخل کشور با اشارهٔ دست آنها به حرکت در می‌آیند، کوچکتر از آن هستند که بتوانند در بنای عظیم و مستحکم نظام و انقلاب اسلامی حتی اندکی تزلزل ایجاد کنند.»[2]

۸ . «یکی از شاخصه‌های اسلامی شدن دانشگاه‌ها علمی شدن آنهاست. عمیق شدن، خود باور بودن و اتکا به نقش داشتن استاد و دانشجو، از جمله نکات بارز دانشگاه اسلامی است. در دانشگاه اسلامی تدین و دین باوری، ایستادگی بر روی اصول، تسلیم ناپذیری در برابر دشمن و عزم و اراده در برابر دشمن و عزم و اراده در برابر تهاجم است ... دانشجویان باید حالت طرفداری و جانبداری از حکومت و دولت را به عنوان یک عرف رایج در دانشگاه‌ها درآورند و نسبت به مسئولان نظام و دولت گرایش جانبدارانه داشته باشند، امّا هستند کسانی که تحرک سیاسی دانشجو را به مفهوم معارضه نسبت به دولت و نظام وانمود می‌سازند که چنین تلاشی ناشی از کج اندیشی، خطا و انحراف است ... حرکت سیاسی دانشجویی، به معنای حفظ آرمان‌گرایی و داشتن حالت جانبداری از دولت، همراه با انتقاد منصفانه و غیرخصمانه است. انتقاد لازمهٔ آرمان‌گرایی است، امّا انتقاد اگر خصمانه باشد مضر خواهد بود.»[3]

۱ . در خطبه‌های نماز پرشکوه عید سعید فطر، ۱۱ بهمن ۷۶.

۲ . در اجتماع نیروهای سپاهی و بسیجی هرمزگان، ۲ اسفند ۷۶.

۳ . در دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها، ۷ اسفند ۷۶.

هشدارهای سال ۱۳۷۷

۹ . «یک عده می‌خواهند وانمود کنند که ما اصلاً دشمن نداریم! یک عده می‌خواهند وانمود کنند که اصلاً توطئه‌ای علیه ملت ایران نیست! می‌نویسند دیگر ؛ اینها هم رفیق‌های همان‌ها هستند! در روزنامه‌ها می‌نویسند و گاهی در سخنرانی‌ها می‌گویند که اصلاً توطئه‌ای وجود ندارد؛ خیالات است که شما می‌کنید، خیالات است! نه دشمن از همه طرف توطئه می‌کند.»[۱]

۱۰ . «دشمنان این کشور، دشمنان این انقلاب، دشمنان دین با توجه به همین حقیقت مدت‌هاست دارند برای مخاطبین جوان برنامه‌ریزی می‌کنند. ممکن است ما غفلت کرده باشیم؛ امّا دشمن ما غفلت نکرده است! سعی دارند به وسیلهٔ رادیوها جزوه‌ها، ابزارها و روش‌هایی که متناسب با طبیعت جوان و شهوات قشرهایی از جوانان هم هست، دل‌ها و فکرهای آنها را متوجه و تسخیر کنند و در آنها اعمال نفوذ کنند. این هم دلیل دیگری است که باید توجه بیشتر شما به جوانان باشد... یک نکتهٔ اساسی دیگر این است که امروز علاوه بر این که باید به مسایل اعتقادی اسلام پرداخت و اعتقاد به اسلام را در ذهن‌ها و دل‌ها راسخ کرد، باید اعتقاد به حاکمیت اسلام را راسخ کرد. این مطلب واضح است ... امروز دست‌ها، زبان‌ها، نوشته‌ها و امواج تبلیغاتی دارند در این امر واضح، ایجاد خدشه، و دربارهٔ آن سؤال ایجاد می‌کنند، بایستی این را در ذهن‌ها مستحکم کنید ... عزیزان من! امروز وقتی که من به امواج تبلیغاتی دشمنان نگاه می‌کنم و نیز به آنچه که به تبع آنها بعضی از انسان‌های غافل یا مغرض و بد دل دارند ترویج می‌کنند، همین خط اختلاف، خط ایجاد تشنج و ایجاد درگیری آحاد مردم و بزرگ کردن چیزهای کوچک است. مبادا در منابر عمومی، در آن جایی که بایستی دین و اخلاق تبلیغ بشود، مسایل اختلافی را مطرح و اختلاف‌ها را بزرگ کنید! دشمن سعی می‌کند اختلاف‌های کوچک را بزرگ جلوه بدهد. از اول انقلاب، این طور بوده است، فقط امروز نیست ـ از اول انقلاب، از قبل از جنگ، با حضور امام بزرگوار، همیشه این طور بوده است ـ سعی می‌کردند چیز کوچکی را به عنوان سندی بر وجود اختلاف و شکاف با شیوه‌های روان شناسانهٔ تبلیغی، آن چنان بزرگ جلوه بدهند که هر کسی گوش می‌کند، خیال کند که در کشور غوغایی از زد و خورد و اختناق است، در حالی که این طور چیزی نبود، الان هم نیست!... متأسفانه بعضی از مطبوعات خودِ ما هم بی توجه، همین خط را دنبال می‌کنند! در حالی که امروز مسئولان کشور و دولت خدمتگزار، احتیاج به فضای آرامی دارند تا بتوانند به مسایل عمدهٔ کشور برسند. مسایل اقتصادی را سر و سامان بدهند و بتوانند مشکلات و گره‌ها را باز کنند. البته دولت‌ها

---

۱ . در جمع زائران حرم امام رضا علیه‌السلام، ۹ فروردین ۷۷.

برای باز کردن گره‌ها هستند و همهٔ تلاش خودشان را دارند می‌کنند، امّا این احتیاج به جو آرام و همدلی بین آحاد مردم دارد. بعضی از قلم‌ها نمی‌توانند آرام بگیرند! حتی گاهی به بهانهٔ حمایت از دولت هم بیشتر فضا را متشنج و جوسازی می‌کنند! اینها مسایل مهمی است.»[1]

۱۱ . «امروز تنها راهی که برای دشمن باقی مانده، یک چیز است؛ این را هم شما معلمان، هم شما کارگران، هم مسئولان و همهٔ آحاد مردم توجه کنند. آن راه عبارت است از محاصرهٔ تبلیغاتی. این تنها راهی است که دشمن می‌خواهد با همهٔ توان و قوای خود آن را آزمایش کند. البته تا الان صدها رادیو و روزنامه و مجله و تلویزیون و وسایل گوناگون ارتباط علیه این انقلاب و مفاهیم این انقلاب در همهٔ دنیا راه انداختند و داخل ایران هم گسترش دادند ـ در این شکی نیست ـ امّا می‌خواهند همین را چند برابر کنند و دارند می‌کنند و همین الان مشغول‌اند. هدف چیست؟ هدف این است که مردم را نسبت به این پایهٔ مستحکم ایمانی متزلزل کنند؛ البته مهم هم هست.

عزیزان من! در جبههٔ نبرد، وقتی سربازی پشت به دشمن می‌کند، علت شکست او، یک شکست درونی است. تا کسی در قلب و روح خود شکست نخورد، جسم او در میدان شکست نمی‌خورد. روح و قلب و دل چگونه شکست می‌خورد؟ آن وقتی که نسبت به ایمان خود متزلزل بشود. این ملت بزرگ ما که تا امروز در همهٔ میدان‌ها ایستاده است، به خاطر آن بوده که ایمان مستحکمی داشته است، جوانان ایمان داشتند و دارند، همین حالا هم بحمدالله و المنّه دارند؛ قشرهای مختلف، پدران و مادران ایمان داشتند. بله، بعضی از تفاله‌های بازماندهٔ دوران لجنزار پهلوی که آن روز هم با دین و ایمان سر و کاری نداشتند و غرق در فساد بودند، خودشان و بعضی از بازماندگان ایمانی ندارند، غالباً هر چه شما مطلبی در مخالفت دیدید و شنیدید از طرف این طور افراد بوده است؛ ولی در دل مردم کشور ما ایمان مستحکم است.

آماج این تبلیغات و این محاصرهٔ تبلیغاتی، همین ایمان است. می‌خواهند این ایمان را متزلزل و مخدوش کنند. چگونه؟ با تبلیغات دروغ، با حرف‌های غلط، با تعلیمات ناقص و مغرضانه و خبیثانه از دین و از انقلاب و از شخصیت‌ها، حقایق را دگرگون کردن، تحلیل‌های نادرست به خورد مردم دادن، امروز برنامه این است. این حدس نیست؛ این علم و یقین است ... .

وظیفهٔ شما معلمان در این جا خیلی سنگین می‌شود، شما با عزیزترین آسیب پذیرترین و مؤثرترین اقشار مواجهید، شما با خیل عظیم جوانان و نوجوانان این کشور مواجهید. آموزش و پرورش در این بخش، یک مسئولیت مضاعف دارد. باید کاری کنیم که این نوجوان و جوان که امروز

---

۱ . در دیدار جمعی از علما و خطبای کشور، ۳ اردی‌بهشت ۷۷.

در این دوران حساس و مهم و تعیین کننده انقلاب و نظام زندگی می‌کند، امام را ندیده است، جنگ را ندیده است، انقلاب را ندیده است، با آن ایمانی بار بیایید که بتواند در مقابل مطامع دشمنان، در مقابل تجاوز بیگانگان، در مقابل سلطه‌گری آمریکا، در مقابل نفوذپذیری دستگاه‌های مستعمری که یک عمر این کشور و این ملت را چاپیدند و دستخوش و ملعبهٔ خودشان کردند، مثل کوه محکم بایستد. وظیفهٔ رسانه‌ها در جای خود همین است. وظیفهٔ مطبوعات هم در جای خود همین است.

عزیزان من! آنچه که امروز می‌تواند این جبهه را مستحکم بکند ـ جبههٔ ایمان و جبههٔ حق را ـ عبارت است از تمسک به وحدت کلمه در زیر سایهٔ اسلام، در زیر سایهٔ حسین بن علی، در زیر سایهٔ معارف عالیهٔ اسلام، که شخصیت‌هایی مثل شهید مطهری ـ که این روزها ملت ما به یاد آن بزرگوار هستند ـ آن را در کتاب‌های خود برای آحاد مردم تبیین و تشریح کردند.»[1]

۱۲. «اگر به معنای حقیقی کلمه، آرمان‌های اسلامی و ملی و عظمت ایران و ایرانی اهمیت می‌دهیم، پس بایستی به تربیت کودکان و نوجوانان این مرز و بوم بسیار بیندیشیم و برای آن اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شویم، امّا متأسفانه احساس می‌کنم برخی از مسئولین و دست اندرکاران امور فرهنگی کشور با چنین توجه و اهمیتی به این مسئله نگاه نمی‌کنند.

ملت ایران از دسترسی بیگانگان به ذهن فرزندان خود نگران است. امروز مراکز هدایت کنندهٔ فرهنگی بیگانه در تلاش هستند تا برای به نتیجه رساندن مقاصد استعماری خود، متاع فرهنگی فاسد را به دست کودکان و نوجوانان ما برسانند و این نگرانی، واقعیت انکارناپذیری است که در میان خانواده‌های ایرانی وجود دارد، امّا در عین حال اعتقاد راسخ دارم که با عملکرد بهتر، علمی‌تر، دقیق‌تر و سریع‌تر می‌توانیم مانع دسترسی بیگانگان به فرزندانمان شویم.»[2]

۱۳. «تبلیغات یک جنگ است و هیچ عنصر بی‌رمق و به زانو درآمده‌ای هدف جنگ تبلیغاتی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا چنین عنصر متزلزل و ناپایداری برای دشمن خطری در بر ندارد؛ امّا جنگ تبلیغاتی همه جانبه علیه مجموعه‌ای به اجرا در می‌آید که عناصر مدافع و مهاجم آن قوی و نیرومند باشند. بنابراین تبلیغات گسترده و حجیم دشمن دلیلی بر عظمت، پایداری و ماندگاری جمهوری اسلامی ایران است.

تبلیغات دشمن علیه نظام اسلامی و ملت سرزنده، و هوشیار ایران در حدّ اعلاست و با این وجود دشمن باز هم خط و نشان می‌کشد و این همه به روشنی حاکی از موضع بسیار مستحکم نظام

---

۱. در جمع کارگران، معلمان و مربیان آموزش و پرورش، ۱۰ اردیبهشت ۷۷.

۲. در جمع مسئولان، هنرمندان و نویسندگان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۲۴ اردیبهشت ۷۷.

اسلامی به عنوان کلمهٔ طیبه و متکی به رحمت الهی دارد . . . .

اگر امروز اسلام در این کشور ضعیف شده بود و ایمان به اسلام و انقلاب در دل مردم وجود نداشت و اگر مردم از این نظام برگشته بودند و پایه‌های این نظام متزلزل شده بود، دشمن این همه تبلیغات را علیه نظام اسلام لازم نمی‌دید ... ضعیف کردن ایمان دینی مردم، جدا شدن مسئولان از مردم ـ به هر شکل ممکن ـ چه بر اثر تقصیر مسئولان باشد و چه از تأثیر دشمن بر اذهان مردم ناشی شود، ساقط کردن حیثیت روحانیت و نیز از بین بردن اتحاد عظیمی که در میان مردم وجود دارد، موجب از بین رفتن قدرت در نظام اسلامی می‌شود. بنابراین مردم و مسئولان باید پیوندهای میان خود را هرچه بیشتر محکم کنند. . . .

دشمن به شدت مشغول تهاجم فرهنگی است و این تهاجم گاهی با دست عنصر خودی غافل، بی‌توجه و فاقد بینش صحیح سیاسی انجام می‌گیرد. آنچه هدف این تهاجم قرار می‌گیرد، دین و ایمان مردم است. زیرا دشمن دریافته است که انقلاب جنگ، نظام، دوران سازندگی و حماسهٔ انتخابات ریاست جمهوری را ایمان مردم به نتیجهٔ مطلوب رسانده است، بنابراین ایمان مردم یک هدف اصلی در مبارزهٔ فرهنگی دشمن است.»[۱]

۱۴ . «در داخل هم متأسفانه کسانی هستند که کاری را می‌کنند که درست دشمن دنبال آن کار است، ایمان جوانان را ضعیف کردن، پیوند آنها را با نظام و با مسئولان کشور سست کردن، آنها را به آینده بدبین و دلسرد کردن، آنها را نسبت به محیطی که در آن زندگی می‌کنند، بی اعتقاد کردن. این کارها متأسفانه دارد انجام می‌گیرد. البته از دشمن، غیر از تلاش خصمانه، توقع دیگری نیست. آنچه که ما از خودمان توقع داریم، این است که بایستی تلاشمان را در خنثی کردن هدف‌های دشمنان متمرکز کنیم.»[۲]

۱۵ . «بعضی هستند که امروز در دنبالهٔ کارهای فرهنگی خطرناک، می‌خواهند یاد آن روزها را از خاطرهٔ ملت ایران ببرند؛ از تکرار اسم جنگ و اسم مناطق جنگی و خرمشهر و شلمچه و دوکوهه و امثال این چیزها عصبانی می‌شوند، خشمگین می‌شوند و بدشان می‌آید! اینها چه کسانی هستند؟ اینها کسانی هستند که در آن دوران، خجلت زده و شرم زده بودند، چون حضوری نداشتند، چون در آن دوران آنچه اتفاق می‌افتاده، مایهٔ خجلت آنها بوده است؛ لذاست که از تکرار آنها ناراحت می‌شوند و می‌خواهند این را از خاطرهٔ ملت ایران حذف کنند! باید درست به عکس انجام بگیرد؛ یعنی بایستی

---

۱ . در دیدار ائمه جمعهٔ سراسر کشور، ۳۱ اردی‌بهشت ۷۷.

۲ . در جمع اعضای هیئت دولت، ۳ شهریور ۷۷.

خاطرهٔ درخشان روزهای بزرگ دفاع مقدس، با قوت و قدرت هر چه بیشتر و روشن و همانی که بوده است، باقی بماند ... آن یک طور عقبه بود، که عقبهٔ نظامی بود؛ ما عقبات سیاسی هم داشتیم.

سال‌های اول دههٔ ۶۰ و بیش از آن، عجیب کارهای سیاسی‌ای علیه انقلاب می‌شد؛ بعضی مستقیماً، بعضی غیر مستقیم، عقبات فرهنگی هم داشتیم؛ به خصوص در آن یکی دو سال اول انقلاب، یک عده کسانی که هیچ وقت دلشان با دین و اهل دین صاف نبود، از این که می‌دیدند نظام دینی بر سر کار آمده است، به شدت عصبانی بودند؛ آنچه می‌توانستند می‌کردند، بلکه بتوانند ایمان دینی را از دل‌ها زایل کنند. البته در جوش و خروش آن روز انقلاب و مردم، کاری از پیش نمی‌بردند و بالاخره هم یکی یکی از کشور خارج شدند؛ بعضی هم ماندند و منزوی شدند. همهٔ اینها را این ملت گذرانده است.

من در پنج، شش سال قبل از این احساس کردم که یک حرکت خزندهٔ فرهنگی در کشور دارد شروع می‌شود برای چه؟ برای هدف قرار دادن نقطهٔ اصلی. نقطهٔ اصلی چیست؟ ایمان مردم. منشأ همه خیرات و برکات ایمان است، ایمان به آن حقیقت روشن و مسلم و حقیقت درخشان و تابناکی که توانست ملت ایران را از ظلم و جور و استبداد نجات بدهد. همان ایمان بود که توانست خود را در جنگ نشان بدهد. همان ایمان بود که توانست در همهٔ میدان‌ها بهترین جوانان این کشور را برای کارهای بزرگ بسیج کند، الان در زمینه‌های گوناگون، زمینهٔ سازندگی، زمینهٔ نوآوری و اختراعات گوناگون، هر چه که شما می‌بینید، غالباً به وسیلهٔ همین جوانان مؤمن به وجود آمده است، در همهٔ زمینه‌های گوناگون، ایمان بود که توانست کوه‌های گران را بشکافد و راه‌های سخت را هموار کند و ملت ایران را به آن سمت راهنمایی کند. اینها همین ایمان را هدف گرفتند.

ایمان را چگونه می‌شود هدف گرفت؟ با وسایل فرهنگی. ایمان و عقیده چیزی نیست که با زور بشود آن را عوض کرد. ایمان مردم را با زور نمی‌توانستند عوض کنند، با چه وسیله‌ای می‌توانستند مقاصد خود را انجام بدهند؟ با وسائل فرهنگی، و این کار را شروع کردند. من هشدار دادم و بارها این را عرض کردم. البته دلسوزان دنبال کردند، امّا این حرکت ادامه دارد، امروز کسانی با مستمسک قرار دادن چیزهایی که خودشان هم آنها را قبول ندارند، به جنگ با همین ایمان مردم آمده‌اند، و می‌آیند. یک عده هم به صورت فریب خورده و غافل به اینها نگاه می‌کنند، بعضی هم متأسفانه آنها را کمک می‌کنند.

در دایرهٔ معتقدان به انقلاب همه اختلافات قابل حل است، کسانی که انقلاب را قبول دارند، امام را قبول دارند، اسلام را قبول دارند، ایثار را قبول دارند، هرگونه اختلاف سلیقه‌ای، اختلاف

سیاسی‌ای، اختلاف بینشی نسبت به مسایل کشور داشته باشند، قابل حل است، مشکلی نیست. مشکل آن جا بروز می‌کند که کسانی که اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، این نظام را قبول ندارند، از اول تا توانستند با این نظام جنگیدند و آن وقتی به خانه‌هایشان رفتند و نشستند که دیدند دیگر سلاح‌هایشان کند شده است، اینها بیانید پشت سر کسی یا جمعی پنهان بشوند و شروع کنند به ایمان مردم دست‌اندازی کردن و آن را هدف قرار دادن، این قابل قبول نیست. من می‌بینم که بعضی از مطبوعات کشور متأسفانه دستخوش چنین بحرانی هستند، که باید خودشان را نجات بدهند. دستگاه‌های فرهنگی و امنیتی و قضایی کشور در این زمینه موظفند.

ما به آزادی بیان و آزادی فعالیت‌های اجتماعی معتقدیم. اصلاً این مفاهیم و این حقایق را انقلاب و پیشروان انقلاب در این کشور آوردند، این چیزها که در این کشور نبود. نه از آزادی بیان خبری بود، نه حتی اسمی، نه از آزادی فعالیت‌های اجتماعی خبری بود و نه اسمی بود، انقلاب اینها را برای این کشور آورد، امام اینها را به این کشور هدیه کرد، خون شهدا این چیزها را به این کشور بخشید. کسانی که پاسدار خون شهدا هستند، کسانی که پیرو امام هستند، آنها علمداران این مفاهیم‌اند، در این شکی نیست، امّا این آزادی محدود است، حدّ این آزادی کجاست؟ حدّش عبارت است از آن حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا شد کسانی مردم را به بی‌ایمانی و به شهوت سوق بدهند، آنها در این کار آزاد نیستند، این آزادی، آزادی خیانت است.

اگر کسانی قرار شد بنشینند توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در یک نوشته منعکس کنند، این آزادی توطئه است، این آزادی مردود است. بنده منتظر می‌مانم ببینم دستگاه‌های مسئول چه می‌کنند، والاّ جلوگیری از این حرکات موذیانه کار دشواری نیست، هیچ وقت هم ما فکر این که دنیا چه می‌گوید، روزنامه‌های دنیا چه می‌گویند، سازمان‌های دنیا چه می‌گویند، نکرده‌ایم و نباید بکنیم. امام بزرگوار ما در جمال معنوی، واقعاً یک شخصیت استثنایی بود. او پرچمدار یک انقلاب بزرگ، رهبر محبوب یک ملت و دارای خصوصیات ویژه‌ای بود، فیلسوف، عارف، فقیه، حقوقدان، شاعر و هنرشناس که هر کس یکی از آن خصوصیات را داشته باشد، دستگاه‌های فرهنگی دنیا برای او احترام قائلند، واقعاً با این خصوصیات، ما چه کسی را در دنیا سراغ داشتیم؟ شما ببینید در مطبوعات غربی و در همین سازمان‌های به اصطلاح جهانی، این شخصیت را چگونه معرفی می‌کردند و الان چگونه معرفی می‌کنند، هر چند حالا چند سال گذشته است و به امام کم‌تر می‌پردازند. امروز همان مطبوعات و همان سازمان‌ها و فتنه‌گرانی از قبیل این سفاکان، طالبان را با شگردهای مطبوعاتی و تبلیغاتی ترویج می‌کنند، با نوع عکسی که می‌اندازند، با نوع کاریکاتوری که می‌کشند، با نوع خبری که تنظیم می‌کنند! اینها این طور آدم‌هایی هستند.

مگر باید برای مصالح کشور و مصالح یک ملت، منتظر این حرف‌ها ماند؟ بنده منتظر اجازه سازمان‌های بین‌المللی برای نحوهٔ ادارهٔ این کشور نمی‌مانم، منتظرم دستگاه‌های مسئول، وزارت ارشاد، دستگاه قضایی و دستگاه امنیتی، کار خودشان را بکنند، ببینم این کسانی که در بعضی از این مطبوعات، ایمان مردم را هدف گرفته‌اند، از جان مردم چه می‌خواهند.

اینها به انقلاب اهانت می‌کنند. رییس جمهور محترم در مرقد امام﷬ سخنرانی بسیار خوبی کردند. که من بعداً از ایشان به خاطر آن سخنرانی تشکر کردم، امّا در روزنامه به عنوان انتقاد می‌نویسند که رییس جمهور متأسفانه در آن سخنرانی، باز همان لحن انقلابی را به خود گرفت! لحن انقلابی شد یک نقطه ضعف! این قدر اینها بی‌شرمند! خاطرات جنگ، یاد جنگ، یادگارهای جنگ، یادگارهای شهادت، یادگارهای نجابت و عصمت در این کشور مردود واقع بشوند، به چیزهایی بپردازند که به خیال خودشان ایمان جوانان را هدف قرار بدهند، یا آنها را به مسایل خاص جوانی سرگرم بکنند، این نمی‌شود، این قابل قبول نیست.

من یک بار دیگر هم در اوایل امسال این هشدار را دادم، این هم بار دوم است. من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم. مسئولان باید در این مورد اقدام بکنند، ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می‌گذارد. آنچه که برای این ملت مفید است، آنچه که آزادی حقیقی است، آنچه که بیان رأی بدون توطئه است، آن را از توطئه و خیانت و اضلال و ناامید کردن مردم جدا کنند.

این ملت، ملت انقلابی است. این کشور، کشور اسلام و امام زمان و اهل بیت و قرآن است. ریشه‌های ایمانی در این کشور، خیلی عمیق است. سال‌ها حرکت استکباری و استعماری، با همهٔ مظاهر بی‌ایمانی که آورد و وارد این کشور کرد، نتوانست این ملت را از دین و ایمانش جدا کند. آن کسانی که نگاهشان به دروازه‌های غرب و به خصوص آمریکاست، تا ببینند آنها چه اشاره‌ای می‌کنند و اینها همان را بگویند، چه فکر می‌کنند؟ مگر می‌شود به کسانی که تقریباً همهٔ این بیست سال را در مقابل انقلاب و امام و مردم ایستادند، اجازه داد که حالا بیایند میدان‌دار صحنه بشوند و بنا کنند گذشتهٔ این بیست سال را، گذشته این انقلاب را، گذشته این ملت را، دوران امام را، با اهانت و دروغ و تهمت زیر سؤال ببرند.

بنده می‌دانم که در درون این ملت، امواج خروشان عشق به مبداء ایمانی و اسلامی موج می‌زند. بنده می‌دانم که اکثریت قاطع جوانان این کشور، با فطرت دینی و ایمانی تربیت می‌شوند؛ دین را می‌خواهند و نجات را در دین می‌یابند، می‌بینند که این ملت به وسیلهٔ تمسک به دین و به

حبل الله توانست به عزت و استقلال برسد و آمادهٔ دفاع از دین است، هر وقت هم لازم باشد، از دین دفاع می‌کند و فکر مصالح و منافع خودش را نمی‌کند.

البته همه باید مراقب و مواظب باشند و به عنوان دفاع از دین و دفاع از ولایت، کارهای خلاف قاعده و خلاف قانون از کسی سر نزند. ما احتیاج به این کارها نداریم، ما قانون داریم، ما نظم داریم. انقلاب امروز در شکل نظام متجلی است. تمامیت نظام بایستی حفظ بشود. احترام نظام و احترام مسئولان باید محفوظ بماند. بحمدالله دولت، رییس جمهور محترم، مجلس شورای اسلامی، قوهٔ قضائیه، نیروهای مسلح و دستگاه‌های گوناگون، به کارهای خود اشتغال دارند. در همه جا بحمدالله عناصر مؤمن، پرجوش و خروش، علاقه‌مند و با اخلاص فراوان یافت می‌شود ... امروز همه باید دست به دست هم بدهند و دولت و مسئولان را کمک کنند، تا دولت بتواند کارهای بزرگی را که بر عهده دارد، انجام بدهد و ان شاءالله به آن آینده‌ای که مطلوب و مقصود است، روز به روز این ملت را بیشتر نزدیک کند.»[1]

۱۶ . «امروز دست‌های هجوم که در آغاز انقلاب در دوران دفاع مقدس، همهٔ سعی‌شان این بود که حقانیت درخشان و مظلومانهٔ یاوران خمینی عزیز را کتمان کنند، در کار آنند که خاطره‌های دوران جنگ را به دست تندبادهای تبلیغات مغرضانه بسپارند و آنها را در وادی فراموشی رها کنند.»[2]

۱۷ . «اکنون فضای جدیدی از لحاظ طرح افکار خدشه‌آمیز و شبهه‌های دینی و سیاسی در کشور به‌وجود آمده که در مقایسه با گذشته بیشتر است، همچنین همزمان با این فضای جدید، رادیوهای بیگانه نیز به‌طور مستمر در حال ابداع شبهات هستند و عناصری را در داخل به این معنا تشویق و ترغیب می‌کنند. بنابراین باید دید که حوزهٔ علمیه در فضای جدید ایجاد شده، چه برنامه‌ای را در دستور کار خود دارد.

شبهه به صورت مطلق بد نیست و گاهی بیان شبهه مایهٔ برکت و نعمت می‌شود زیرا افرادی را وادار به پاسخگویی می‌کند و بر این اساس، حوزهٔ علمیه می‌تواند در این زمینه از تجربیات گذشته خود بهره‌گیری و به صورت برنامه‌ریزی شده، مناسب با وضع کنونی به شبهات مربوط به مبانی فکری که به اصل نظام اسلامی و دین برمی‌گردد، پاسخ دقیق بدهد.»[3]

---

۱ . در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران، ۲۵ شهریور ۷۷.

۲ . در دیدار با مردم، ۴ مهر ۷۷.

۳ . در دیدار با اعضای شورای عالی مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۱ مهر ۷۷.

۱۸ . «دشمن درصدد است از این موقعیت و فرصت سوء استفاده کند و با سست کردن ایمان جوانان -از جمله جوانان دانشگاهی- اساس نظام را دچار اخلال سازد، بنابراین در این زمینه یک پیکار فرهنگی، سیاسی و فکری واقعی میان لشکر انقلاب و دشمن انقلاب در جریان است و عاشقان نظام و اسلام و انقلاب باید با حضور هوشیارانه در این میدان قدر جوانان و ارزش جوانان و ارزش جوان بودن جمعیت کشور را بیش از دیگران درک کنند.»[۱]

۱۹ . بعضی‌ها با جریان انقلابی در کشور، مسأله دارند؛ شما آقایان و خواهران باید این را توجه داشته باشید -با حرکت انقلاب، مسأله دارند- آنها از اوایل انقلاب در صدد این بوده‌اند که با هر وسیلهٔ ممکن، به خصوص با وسایل فرهنگی و سیاسی -اینها چون ابزارهای دیگری در اختیارشان نبوده- با انقلاب پنجه بیندازند و برای مسایل جاری انقلاب، مشکل درست کنند. من حالا هم احساس می‌کنم که آنها حسابی دور و بر دانشگاه می‌چرخند!»[۲]

۲۰ . «وای به حال ملتی که گوشش به تبلیغ دشمن باشد. دشمن خیرِ انسان را که نمی‌خواهد! دشمن اگر از شما تعریف هم بکند، بایستی نسبت به این تعریف سوء ظن پیدا کنید. اگر بدگویی هم بکند، باید به آن بدگوییش لبخند تمسخر بزنید؛ اگر بگوید وضعت خراب است، باید بدانی وضعت خوب است. اگر بگوید این راهی که می‌روی غلط است، باید بدانی او از این راه صدمه می‌بیند. اگر از شما تعریف کند، باید به خودتان نگاه کنید و ببینید چه کار خلافی از شما سرزده که موجب خوشحالی اوست؛ البته اگر تعریف او واقعی باشد و کلکی در کار نباشد.

عزیزان من! امروز استکبار در همه جای دنیایی که می‌خواهد بر آن چنگ بیندازد، با سه عامل دارد کار خود را پیش می‌برد. یک عامل، عامل مالی است... عامل دیگر، عامل نظامی است، که وسیلهٔ تهدید است... عامل سوم، تبلیغات است. سعی می‌کنند دل‌ها را بفریبند و حقایق را قلب کنند. عزیزان من بدانید! اول کاری هم که در کشورها می‌کنند، این است که کانون‌های حقیقی صدق و صفا را در کشورها زیر سؤال ببرند؛ تهمت‌ها بزنند؛ مردم را مردد کنند؛ دل‌ها را بربایند و حقایق را قلب کنند. امروز استکبار با این سه عامل در دنیا دارد کار می‌کند.

علاج مقابلهٔ با این سه عامل چیست؟ فکر کنید، ببینید برای مقابله با عامل پول که انسان‌ها را برده می‌کند، یا عامل سلاح که انسان‌ها را می‌ترساند و مرعوب می‌کند یا عامل تبلیغات که انسان را خام می‌کند و فریب می‌دهد، چه باید کرد. چه چیزی می‌تواند در مقابل اینها بایستد؟ ایمان

---

۱ . در جمع مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، ۲۱ مهر ۷۷.

۲ . در دیدار تعدادی از دانشجویان، ۱۴ آبان ۷۷.

روشن، ایمان با بصیرت، این همان چیزی است که ملت ما دارد و از انقلاب هم داشته است، همان چیزی است که بسیجی به آن متمیز است. بدانید که مشکل ایران اسلامی برای استکبار و برای آمریکا حل نشده است و حل هم نخواهد شد. این تبلیغاتی که بعضی از مطبوعات و رسانه‌ها در گوشه و کنار به شکل‌های مختلف می‌کنند، اینها ملاک نیست ... البته بعضی گروهک‌های سیاسی هستند که دنبال مقاصد سیاسی خودشانند؛ حرف‌هایی می‌زنند و بعضی هم طوطی صفت حرف‌های آنها را تکرار می‌کنند؛ این نمی‌تواند حرف مجموعه‌ای سالم و صحیح و قوی باشد.

امروز استقلال این کشور در تمسک به اسلام و عمل به اسلام، در وحدت کلمه و در شناختن دشمن است، که دشمن ایران هم امروز استکبار است و رأس استکبار هم آمریکاست. این است راه سعادت این ملت.»[1]

۲۱ . «امروز خط اساسی دشمن این است که شما را به آیندهٔ خودتان ناامید و مأیوس کند؛ افق آینده را تیره و تار نشان بدهد. برای این که به آینده بی‌اعتماد بشوید، سعی می‌کنند شما را نسبت به آنچه که امروز دارید، بی‌اعتقاد کنند، دستاورد عظیم ملت ایران را کوچک جلوه بدهند، پیشرفت‌های بزرگ را که ملت ایران در این چند سال به دست آورده است، نادیده بگیرند، حرکت فکری و علمی و اقتصادی و تحقیقی و سیاسی و نشاط عظیمی که جوانان این مملکت در صحنه‌های گوناگون پیدا کرده‌اند، کمرنگ کنند! آن هم یک چنین نظام مردمی را که امروز در دنیا کم نظیر است! در گذشتهٔ خودِ ما که هرگز وجود نداشته است ... آمریکایی‌ها کسی را در ایران می‌خواهند که خدا را نشناسد، مردم را هم نشناسد، پایبند به احکام الهی و وظیفهٔ الهی هم نباشد، برای مردم هم حقی قائل نباشد؛ همان طور که دوران پهلوی‌ها بود؛ تا بتواند منافع آنها را تأمین کند! خودشان بخورند، بچرند، عیش و شهوت‌رانی بکنند و دست بیگانگان را هم در این کشور باز بگذارند!

اصحاب تبلیغات، اصحاب مطبوعات و قلم به دست‌ها باید بفهمند چه می‌نویسند، باید بدانند کدام حرف است که بیگانه را خوشحال و ملت را مأیوس می‌کند. آن کسانی که اهل فکر، اهل نظر و اهل گفتارند و جایی دارند، برای این که اظهار نظر کنند، باید بدانند چه می‌گویند و چگونه حرف می‌زنند، مبادا به تبع رادیوهای بیگانه، جوری حرف بزنند که گویی در این کشور، یک فضای استبداد سنگینی وجود دارد!

آن روزی که در این کشور، استبداد بود، آن روزی که دیکتاتوری همهٔ ارکان این ملت را گرفته بود، نه آمریکایی‌ها اعتراض کردند، نه اروپایی‌ها اعتراض کردند، نه هرگز رادیوهایشان کلمه‌ای علیه

---

۱ . در دیدار جمعی از پاسداران، بسیجیان و خانواده‌های شهدا، ۳ آذر ۷۷.

آن دیکتاتوری بر زبان آوردند، نه مسألهٔ حقوق بشر را آن روز مطرح کردند؛ از خدا هم می‌خواستند که آن تشکیلات و آن نظام بماند! نه بعضی از قلم به دست‌های مزدوری که امروز در گوشه و کنار، سر و صدایشان از خارج و داخل به گوش می‌رسد، آن روز یک کلمه حرف زدند! ... امروز این آقایان در مطبوعات رسمی کشور قلم می‌زنند و نظام را متهم به خفقان می‌کنند! اگر خفقان است، شما چه‌طور نوشتید و چه‌طور می‌نویسید!؟ چه‌طور هر چه به قلمتان می‌آید، بر طبق میل دشمن می‌نویسید و پخش می‌کنید!؟ ... بعضی هم هستند که مایلند بر طبق میل و پند دشمن، حرف بزنند و دشمن را خوشحال کنند! دل مردم خودمان هم شکست، بشکند! جوان‌ها مأیوس شدند، بشوند! این همه خون شهید در میدان‌های جنگ، پایمال شد، بشود! برایشان اهمیتی ندارد؛ نمی‌فهمند چه می‌نویسند، نمی‌فهمند چه می‌گویند!»[1]

۲۲. «فرهنگ صحیح در نظام اسلامی، فرهنگی است که با مبانی اسلامی، منطق و عقل و خرد، همسان و همگام باشد و اگر چنین فرهنگی در جامعه تحقق پیدا کند، آن جامعه به سمت رشد اقتصادی و رفاه و آزادی حرکت خواهد کرد.

فرهنگ صحیح و درست زمینه‌ای برای دستیابی هر جامعه به ثروت، علم، قدرت سیاسی، آزادی و آزاد منشی است، امّا فرهنگ منحط، رشد اقتصادی و رفاه را به فساد و تباهی، آزادی و دموکراسی را به هرج و مرج تبدیل خواهد کرد بنابراین، فرهنگ به مفهوم عقلیت یک جامعه است و هرچه بر روی آن سرمایه‌گذاری شود، زیاد نیست.

مدیریت فرهنگی به مفهوم وجود یک دستگاه مدیر و مدبر است که قادر است فرهنگ یک کشور را قانونمند و ضابطه‌مند سازد، بنابر این مدیریت فرهنگی در مقابل هرج و مرج فرهنگی قرار دارد و مرکز این مدیریت شورای عالی انقلاب فرهنگی است. هرج و مرج در همهٔ بخش‌های حیاتی کشور از جمله در بخش فرهنگ مضر است و بر این اساس نمی‌توان پذیرفت که در یک جامعهٔ با فرهنگ، هر متاع فاسد و مفسدی عرضه شود و هیچ‌گونه مواخذه و مسئولیتی در قبال آن وجود نداشته باشد ... .

امروز ایران اسلامی تنها کشوری نیست که تهاجم فرهنگی را یک مسألهٔ جدی و واقعی می‌داند، بلکه تمام کشورهای غیر اروپایی و غیر آمریکایی، حتی اروپایی‌ها در مقابل فرهنگ مهاجم آمریکایی و بر سر مسئله فیلم و امور هنری، فریاد برآورده‌اند. بنابراین هنگامی که پذیرفته‌ایم دشمن برای مقابلهٔ با انقلاب اسلامی از حربه‌های اقتصادی، نظامی، تبلیغاتی و سیاسی استفاده کرده و

---

۱. در جمع اقشار مختلف مردم، ۱۷ آذر ۷۷.

می‌کند، باید باور کنیم که دشمن ابزار و اهداف فرهنگی را نیز برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی به کار گرفته است … .

واقعی بودن تهاجم فرهنگی دشمن، ایجاب می‌کند که در داخل کشور مجموعه‌ای از نیروهای صاحب فکر و اندیشه، خود را مسئول دفاع و مقابلهٔ هوشمندانه با آن بدانند و شورای عالی انقلاب فرهنگی، همان مجموعه است که پیوسته باید در حال فکر کردن، طرح ریزی، تدبیر و آماده سازی، تجهیز و تکمیل امکانات لازم، برای مقابلهٔ هوشمندانه با تهاجم فرهنگی دشمن باشد.

من یک عنصر فرهنگی هستم و مطلقاً از طرح فکر مخالف احساس وحشت نمی‌کنم و از این‌که یک فکر صددرصد غلط در جامعه مطرح شود، به هیچ وجه احساس اضطراب و ناراحتی نمی‌کنم، امّا بیکار بودن و کم کاری دستگاه مسئول امور فرهنگی کشور در مقابل طرح نظرات غلط و ناحق، خطرناک است و این امر موجب نگرانی است.

همچنین کسانی که در مجموعهٔ فرهنگی کشور قرار دارند، نباید در تشخیص جبههٔ خود دچار اشتباه شوند، ما با قلع و قمع فکر و جریان غلط موافق نیستیم، امّا ضروری است که صف آرایی فکری و منطقی در مقابل آن وجود داشته باشد. خطر بزرگ آن جاست که ما ناگهان خود را در میان یک جریان و فکر غلط احساس کنیم و با تصور خودی بودن آن از جبهه‌بندی و مواجههٔ صحیح غافل شویم … .

دست اندرکاران آموزش عالی اگر بتوانند جوانان دانشجو را متدین کنند، دنیا و آخرت خود و دانشجویان را آباد کرده‌اند و اگر در این زمینه کوتاهی کنند، به دنیا و آخرت خود و دانشجویان ضربه خواهند زد … و با هر چه در راه متدین کردن دانشجویان ایجاد مزاحمت و اخلال می‌کند، برخورد و به نحو مقتضی جلوی آن گرفته شود … در دنیای غرب که به آزاداندیشی و آزادی‌خواهی مشهور است، مطبوعات آمریکایی نسبت به جهت‌گیری‌های خاصی تعصب محض دارند و با روش‌های تبلیغی هوشمندانه در نوشتن، انتخاب مطلب و جهت‌گیری‌ها به شدت مراقب و متعصب‌اند و در بسیاری از مطبوعات بیگانه، صهیونیزم و اسرائیل جزو مقدسات محسوب می‌شد، بنابر این به صِرف این‌که مطبوعات رکنی از ارکان آزادی و حقوق مردم است، نمی‌توان هر چه در امر مطبوعات و میدان کار مطبوعاتی می‌گذرد قبول کرد و خطرهای واضح فرهنگی را که بر ضد ذهن و دین و ایمان مردم وجود دارد و پیوسته در حال تقویت است، نادیده گرفته شود.»[1]

---

۱. در دیدار با رییس جمهور و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۶ دی ۷۷.

هشدارهای سال ۱۳۷۸

۲۳ . «دولت برای این که بتواند وظیفهٔ خود را در یک فضای آرام، بی‌دغدغه و بی‌تشنج انجام بدهد، احتیاج دارد به این که فضای جامعه دور از تشنج، و فضای آرام، روشن و شفاف باشد ... از طرفی به بهانه‌های مختلف، سعی می‌کنند در فضای سیاسی کشور، تشنج و جنجال به‌وجود بیاورند؛ تا خود این هم در مردم احساس ناامنی و احساس عدم انتظام در کارها را به‌وجود بیاورد! آنها به هر بهانه‌ای، به مناسبت محاکمهٔ یک نفر، به مناسبت کشته شدن دو سه نفر ـ که دولت با کمال دقت پیگیری آن را دنبال می‌کند ـ شروع می‌کنند فضا را متشنج کردن! جنجال می‌کنند. این سال هفتاد و هفتی که ما گذراندیم ـ تقریباً از اول تا آخر سال ـ بیشترین تلاش دشمنان ما و دشمنان این ملت، صرف همین می‌شد که در فضای سیاسی کشور، تشنج و جنجال شود، یک دسته از مردم، طرفدار یک حرف می‌شوند، دستهٔ دیگر هم طرفدار یک حرف می‌شوند و قهراً بین مردم، بگو مگو به‌وجود می‌آید، دشمنان هم همین را می‌خواهند ... حالا شما نگاه نکنید که بعضی از نویسندگان داخلی هم فریب می‌خورند و همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند! حرف مال آنها نیست، اصل حرف، جزو مجموعهٔ توطئهٔ دشمن و از اجزای آن است.»[1]

۲۴ . «توسعهٔ فرهنگی و سیاسی این است که انسان‌ها در جامعه احساس کنند که می‌توانند درست بیندیشند، درست بفهمند و درست فرا بگیرند. اگر کشوری بتواند خود را به این جا برساند، توطئه‌ها و گمراه‌گری‌ها در آن اثر نمی‌کند. این چیز خوبی است، امّا این با جنجال، غوغا، های و هوی و روزنامه بازی و امثال اینها درست نمی‌شود، به دست معلم درست می‌شود، توسعهٔ سیاسی و توسعهٔ فرهنگی را معلم پایه گذاری می‌کند.»[2]

۲۵ . «نشر فکر و سخن نادرست و جهت‌دار که جزیی از چارچوب یک طرح براندازی و امنیتی محسوب می‌شود، مضر است، زیرا انگیزه صاحب چنین فکری، صرفاً طرح یک سخن علمی یا یک نظر فلسفی، اجتماعی یا سیاسی نیست و ممکن است خواسته یا ناخواسته، در طرح خرابکاری و براندازی، سهیم و شریک باشد.

آثار هنری که تأثیر ویرانگر اخلاقی به دنبال دارند، به هیچ وجه قابل پاسخ‌گویی نیستند و باید با جدیت تمام، مانع از انجام آن شد و این همان ممیزی واجب است. بنابر این دستگاه‌های نظام

۱ . در جمع زائران امام رضا علیه السلام، ۱ فروردین ۷۸.

۲ . در دیدار با جمعی از معلمان و کارگران کشور، ۱۶ اردی‌بهشت ۷۸.

اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ناشرین، در جنجال علیه ممیزی و سانسور، باید مراقب باشند که هدف را گم نکنند.

این منطق درستی نیست که به بهانهٔ پیشرفت تکنولوژی ماهواره‌ای در سال‌های آینده، ما از هم اکنون موانع قانونی را از میان برداریم، این خود باختگی است و به جای این کار باید متناسب با پیشرفت تکنولوژی ماهواره‌ای، راه‌های جلوگیری از نفوذ ماهواره را شناسایی کنیم و آن را به کار بندیم، بنابر این ممنوعیت استفاده از تصاویر ماهواره‌ای که مجلس شورای اسلامی تصویب کرد، یک قانون کاملاً درست و به جاست و به موازات آن باید وسایل لازم برای مصون‌سازی ذهن‌ها و افکار جوانان فراهم شود.

از جنجال‌ها و متهم شدن به ضدیت با آزادی نترسید و بدانید که اگر بالاترین نوع آزادی را بدهید، ولی اصول خود را حفظ کنید، تبلیغاتچی‌های دشمن باز هم شما را ضد آزادی معرفی خواهند کرد. از دشمن انتظاری نیست و نظام اسلامی، ممشای صحیح، منطقی و خردمندانه خود را در برابر حرف دشمن، تغییر نخواهد داد.»[1]

۲۶ . «دستگاه‌های فرهنگی، تبلیغی، اقتصادی و سیاسی کشور باید برای خنثی کردن و ناکام گذاشتن تلاش خیانت‌آمیز دشمن علیه ایمان و اعتقادات مردم و بویژه جوانان برنامه ریزی کنند و این نسل نوخاسته، جوان، پاک، هنرمند، معصوم و نورانی را در برابر نیروهای زهرآگین دشمنان مصونیت ببخشند و این مهم در کل کشور و برای دستگاه‌های مختلف، بویژه دانشگاه‌های مسئول فرهنگی یک وظیفهٔ فوری، فوتی، مهم و حیاتی است.»[2]

۲۷ . «امنیت سیاسی، معنایش این است که تفکرات و معارف سیاسی در جامعه، معارف واضح و دور از نفاق و دوگونه گویی و دوگونه اندیشی باشد؛ معنایش این است که کسانی که متصدی بیان مسائل سیاسی برای مردم هستند، نسبت به مردم امانت به خرج بدهند؛ معنایش این است، کسانی که متصدی نوشتن و پخش کردن و منتشر کردن معارف فکری جامعه هستند، دروغ نگویند، فریب ندهند، تقلب نکنند و در طعامی که علی‌الظاهر شیرین هم هست، زهر مخلوط نکنند؛ این امنیت سیاسی است.

آن قلمی که برمی‌دارد بیست سال تلاش و مجاهدت مظلومانه و فداکارانهٔ این ملت را در

---

۱ . در دیدار با ناشران کتاب و مجله، ۲۹ اردی‌بهشت ۷۸.

۲ . در جمع مردم قائنات، ۹ شهریور ۷۸.

مقابلهٔ با قدرت‌های زورگو، چپاولگر، دشمن و ظالم انکار می‌کند، این امنیت سیاسی کشور را به هم می‌زند و ناامنی فکری ایجاد می‌کند. آن کسی که در داخل کشور، با استفاده از امکاناتی که قانون و بیت‌المال این مردم در اختیار او گذاشته است، خواسته‌های دولتمردان و سیاستمداران فلان کشور دشمن را توجیه می‌کند و با قالب‌های علی‌الظاهر پسندیده، به خورد یک عده می‌دهد، این ناامنی سیاسی و فکری ایجاد می‌کند؛ این هم مثل همان دزد سر گردنه است، فرقی نمی‌کند، مثل همان اشرار لب مرز است. آنها مگر چه می‌کنند؟ آنها هم جنس قاچاق می‌آورند و جوانان را دچار انواع بدبختی‌ها و بیماری‌ها و اعتیاد می‌کنند. آن که این کار را می‌کند، از او که کم‌تر نیست؛ اگر خطرناک‌تر نباشد! اینها ذهن‌ها را منحرف و گمراه می‌کنند.

بنده در بارهٔ مطبوعات و نوشتن‌ها صحبت‌های زیادی کرده‌ام، هیچ کس هم نمی‌تواند منکر این بشود که بنده طرفدار فکر آزاد، قلم آزاد، بیان آزاد، معارف منتشر شده گوناگون در این کشورم؛ اعتقاد من این است. من می‌گویم بایستی افکار و آراء و سلایق مختلف در کشور، به صورت صحیح و درست مطرح بشود؛ امّا گفتن معارف گوناگون یک حرف است، دروغ گفتن به مردم و دروغ نوشتن و تحریف کردن حقایق و بلندگوی دشمن شدن، حرف دیگری است. آنچه من در باب مطبوعات نمی‌توانم قبول کنم و بپذیریم، این دومی است.

عوض بیست روزنامه، دویست روزنامه هم منتشر بشود، طوری نیست. یک عده اگر توانایی داشته باشند، لابد خواننده‌هایی هم پیدا خواهند کرد، مانعی هم ندارد؛ امّا اگر قرار باشد روزنامه‌ای که منتشر می‌شود، با استفاده از امکانات این مردم، با استفاده از بیت‌المال این مردم، با استفاده از کمک این مردم، علیه مصالح این مردم بنویسد ـ آن هم به شکل دروغ و افتراء، نه این که عقیده‌یی دارد و می‌نویسد ـ بنا باشد بلندگوی رادیوی اسرائیل یا رادیوی آمریکا در این کشور بشود، این قابل قبول نیست.

کسانی بیایند احکام و ضروریات اسلام را انکار کنند ـ مثلاً قصاص را منکر بشوند ـ این هم یک مقوله‌ای دیگر است؛ نوع دیگری از ایجاد ناامنی است... اگر کسی پیدا بشود که به انکار ضروریات دین ـ که از جملهٔ ضروریات دین، قطعاً قصاص اسلامی و شرعی است ـ تجاهر کند، این مرتد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است.

اگر کسانی خیال می‌کنند که با پشتیبانی دستگاه‌های تبلیغاتی استکباری و شبکهٔ امپراتوری، تبلیغاتی و صهیونیستی در دنیا می‌توانند کارشان را در این مملکت پیش ببرند، اشتباه می‌کنند؛ چنین چیزی نیست. در این مملکت، با این جوانان مؤمن، همه چیز در مجرای اراده و خواست و

ایمان این ملت باید حرکت کند، همهٔ آنهایی که به مزدوران خودشان در این جا دل خوش کرده‌اند و هم آن کسانی که به حمایت اربابان بیگانه دل خوش کرده‌اند، بدانند که چنین چیزی امکان ندارد.»[1]

۲۸. «من از مدیران فرهنگی کشور توقعم بیش از این است، من انتظار دارم فضای کشور از لحاظ فرهنگی طوری نباشد که کسی این گستاخی و یا این غفلت را نسبت به امام زمان عليه السلام مرتکب شود. در یک جای کار عیبی هست که در فضای فرهنگی کشور کسی یا جرأت کند یا غفلت کند که به امام زمان عليه السلام و به این اعتقادات با این اهمیت، این گونه اهانت کند، من از کسانی که الان مسئول رسمی امور فرهنگی هستند، توقع و خواستم این است که به طور جدی تجدید نظر کنند و ببینند عیب کارشان کجاست.»[2]

۲۹. «فرهنگ، جهت دهندهٔ ذهنیت‌های انسان و عامل اصلی و تعیین کنندهٔ رفتارهای فردی و اجتماعی است و می‌تواند زمینهٔ مناسب را برای شکوفایی استعدادها و توانایی‌های یک ملت به وجود آورد، به همین دلیل اگر باورها و معیارهای بالنده و تعالی بخش یک ملت به هر دلیل تضعیف شود، آیندهٔ آن جامعه با مشکل رو به رو خواهد شد.

با افکار مختلف باید با استدلال و منطق برخورد کرد، امّا در عین حال نباید به دشمن و عوامل او اجازه داد در باورها و ارزش‌های مردم مسلمان رخنه کنند و به اصول و مقدسات اسلام خدشه وارد سازند، چرا که این کار، تحقق خواسته‌های اصیل مردم و سعادت حقیقی آنها را ناممکن می‌سازد.

باید بدون هراس و یا خجالت خواستِ مردم؛ یعنی اسلامی کردن فضای هنری و فرهنگی جامعه را پیگیری نمود و آن را به صراحت اعلام کرد.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همهٔ دستگاه‌های فرهنگی باید گسترش تدین و روح فرهنگ اسلامی را در اولویت کارهای خود قرار دهند، همچنان که وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مرتبط با دانشگاه‌ها نیز باید به هیچ شکل، اجازه ندهند عناصر انقلابی و مؤمن، در این گونه محیط‌ها در انزوا قرار گیرند.

همه مسئولان قبول کرده‌اند که نظام اسلامی را در این کشور مستقر کنند. غیر از ما چه کسی مسئول است؟ اگر ما این مردم را متدین و پای بند به دین و مبانی دینی تربیت کنیم، هر چه به این سمت برسیم، آینده کشور و ملت تضمین می‌شود. هر قدر اجازه رخنه در این دین مردم بدهیم که

---

۱. در جمع بسیجیان و پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۱ شهریور ۷۸.

۲. در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۹ مهر ۷۸.

خدشه در باورهای دینی مردم بکنند، در مقدسات دینی خدشه بشود، در مسئله شهادت و جهاد خدشه شود ... آینده مملکت به خطر می‌افتد و این ملت را به خطر می‌اندازیم و امکان غلبهٔ دشمن را بیشتر می‌کنیم.

دولت با این امکانات و عظمت، باید مردم را به سمت اسلام و مبانی اسلامی پیش ببرد. من از بعضی بخش‌های دولتی گله دارم و چند بار گفته‌ام، معتقدم کم کاری می‌شود. در محیط کارِ فرهنگ ما به عنوان اسلام، خیلی کم کار شده است. وزارت ارشاد اعلام نمی‌کند که من می‌خواهم سینمای اسلامی درست کنم. چرا خجالت می‌کشیم؟ ما باید محتوای سینما را اسلامی کنیم. چرا گفته نمی‌شود در هنرهای نمایشی، در دانشگاه، می‌خواهیم کارگردان مسلمان تربیت کنیم ... می‌خواهیم فیلمنامه نویس مسلمان درست کنیم... فضای جامعه را اسلامی کنیم؟ در محیط دانشگاه چرا تصریح نمی‌شود که می‌خواهیم دانشگاه را اسلامی کنیم؟

آقای مهاجرانی ظاهراً در این جلسه نیستند، خودشان را راحت کردند که این حرف‌ها را بشنوند، فرق نمی‌کند باشند یا نباشند، من اعتراضم این است، بارها گفته‌ام وزارت ارشاد در این دو سال که ایشان در رأس کار هستند، هیچ کار اسلامی به عنوان اسلامی نکرده، این اولین اعتراض من است.

من به صدا و سیما هفته‌ای یک بار یا کم‌تر اعتراض می‌کنم، پیغام تند می‌دهم، امّا صدا و سیما کارهای زیادی به عنوان اسلامی انجام داده و برنامه‌های اسلامی درست کرده، برنامه هنری، اسلامی، گزارش و علمی. اگر خطا دارد، تلاش و کار هم دارد. سؤال من این است که وزارت ارشاد چند کتاب برای تقویت تفکر اسلامی چاپ کرده است؟ چند فیلم برای تقویت مبانی فکری، اسلامی و انقلابی ساخته است؟

الان مرتب در سالن‌های وابسته به ارشاد نمایش داده می‌شود، بعضی‌ها صددرصد ضد دین است، ضد انقلاب است. اگر در کنار این همه، چند نمونه تئاتر و فیلم اسلامی می‌ساختند که این مبلغ اسلام است، من اعتراض نمی‌کردم. بنده اهل رمان خواندن بودم و الان هم با رمان بی‌ارتباط نیستم، خبر دارم که در دنیای رمان چه خبر است، فاسدترین رمان‌ها الان منتشر می‌شود.

وزارت ارشاد برای این است که اسلام را ترویج کند. البته من به سازمان تبلیغات هم اعتراض دارم، منتها سازمان تبلیغات نسبت به ارشاد امکانات کم‌تری دارد ... من از وزارت ارشاد راضی نیستم.

توقع من این است که مسئله فرهنگ را جدی بگیرید، صف آرایی فرهنگی در مقابل دشمن را جدی بگیرید، وظیفه ماست. این آن چیزی است که من حاضرم در راهش کشته بشوم.

دشمن از اطراف ما را محاصره می‌کند. از طریق کتاب، روزنامه، از طریق صدا و سیما و رادیو و تلویزیون‌ها و صداهای بیگانه، خبرگزاری‌ها و جعل خبر و تولید انواع و اقسام وسایل فرهنگی، ما همین طور بنشینیم و احیاناً با آنها همصدایی کنیم، این که نمی‌شود! نظام اسلامی باید از خودش دفاع کند و برای دفاع از حقیقت اسلام و انقلاب، مایهٔ فرهنگی و ذخیرهٔ فرهنگی زیاد دارد.»[1]

۳۰. «انسان غمگین می‌شود وقتی بعضی‌ها طوری تغییر مشی می‌دهند که دشمن برایشان کف بزند ... شما الان می‌بینید که ایادی دشمن در تبلیغاتشان، چه در رادیوهای بیگانه، چه در ادامه آن رادیوها در داخل و در بعضی از رسانه‌های داخلی، مرتب حرف‌هایی می‌زنند و کارهایی می‌کنند که این طور احساس شود که تشنج عظیم سیاسی‌ای وجود دارد، در حالی که واقعیت این نیست. شما به بعضی از این رسانه‌های داخلی نگاه کنید، البته همه اینها بیگانه نیستند، امّا بعضی چرا، بعضی مال آن دشمنان هستند! البته اینها را هم می‌شناسید، همه‌اش هم فریاد می‌زنند که اختناق هست. این آنها را بیشتر رسوا می‌کند. برای خاطر این که هر روز دارد حرف‌های دروغ و خلاف و تشنج آفرینشان منتشر می‌شود ...»[2]

۳۱. «این هدفی که آقایان دارند و برای آن اظهار ناراحتی می‌کنند، مخصوص آقایان نیست، عدهٔ زیادی امروز راجع به این موضوع ناراحتند، اقشار مختلف، از علما، از مراجع، از روحانیون، از دانشگاه‌ها، از مردم متدین راجع به این موضوع ناراحتند و ما هم در مقابل آن ناظریم و از آقایان تشکر می‌کنم که خوب توجه دارند، تشکر می‌کنم که انجام وظیفه کردند.»[3]

۳۲. قسمتی از نامهٔ رهبر معظم انقلاب به رییس جمهور، در خصوص کشف عوامل ترور سعید حجاریان و شایعه پراکنی برخی از روزنامه‌ها:

«جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهور و رییس شورای عالی امنیت ملی

با سلام و تحیت، حادثهٔ ترور هفتهٔ قبل و برخی قضایای پیرامونی آن تا امروز، موجب نگرانی اینجانب از آیندهٔ امنیت کشور است و از آن رو شایسته است که جناب عالی به دستگاه‌های مسئول،

---

۱. در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۴ آذر ۷۸.

۲. در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۲۶ آذر ۷۸.

۳. در پیام به طلاب متحصن و معترض به سیاست‌های فرهنگی، در مسجد اعظم قم، ۱۶ بهمن ۷۸.

همچون وزارتخانه‌های اطلاعات و کشور و شورای امنیت کشور، دستور فرمایید با سرعت و جدیت بیشتری در جستجوی کشف و تعقیب عوامل جنایت باشند.

بیم آن هست که این قضیه مانند پروندهٔ قتل‌های زنجیره‌ای دامنه‌دار و تبدیل به موضوعی مبهم و شایعه‌انگیز گردد.

در موضوع قتل‌ها با این که جناب عالی هیئت‌هایی را پی در پی مسئول پیگیری کردید، تمام نشدن موضوع، موجب بروز شایعات و ایجاد فضای تردید و ابهام شد.

در این قضیه مشاهده می‌شود که متأسفانه برخی زبان‌ها و قلم‌ها به شدت سرگرم التهاب آفرینی و شایعه‌پردازی‌اند. بی‌تعهدی را به آن جا رسانده‌اند که علاوه بر نام آوردن از افراد و اشخاص، با اتهام‌های بی‌دلیل، حتی سازمان‌های مسئول و مورد اعتماد و حتی سپاه و بسیج، یعنی مطمئن‌ترین حافظ امنیت ملی را زیر سؤال برده‌اند.

در چنین فضای آشفته‌ای کدام دستگاه قضایی و امنیتی می‌تواند به دقت و تسلط بر اعصاب، به مسئولیت خود قیام کند؟ این جوسازی و غوغاگری موجب آن است که عناصر جنایتکار با خیال راحت بتوانند از چشم قانون پنهان بمانند و به همین خاطر اینجانب نسبت به اظهارات کسانی که به این جو دامن می‌زنند خوشبین نیستم، شایسته است مسئولان یاد شده را موظف فرمائید که در مدت معینی به نتیجهٔ قانع کننده‌ای در پروندهٔ آن حادثه برسند، در این صورت نگرانی و دغدغهٔ اینجانب کاهش خواهد یافت.»[1]

هشدارهای سال ۱۳۷۹

۳۳. «آن کسانی که از زبان و قلمشان کار می‌کنند، در درجهٔ اول باید این را رعایت کنند که آنچه می‌گویند ایجاد بدبینی نکند، مردم نسبت به یکدیگر بدبین بشوند یا مردم نسبت به مسئولان بدبین بشوند، این باز یک نوع فتنه‌سازی دیگری است. بعضی‌ها همهٔ همتشان این است که با شایعه‌پردازی، با جعل خبر، با پرداخت‌های تقلب‌آمیز خبر ـ ممکن است یک خبر اصلش هم راست باشد، امّا به نوعی آن را پردازش کنند تا مطلب دروغ و خلاف واقعی را در ذهن مخاطب القاء کند ـ دل‌های مردم، جوانان و خوانندگان و شنوندگان خودشان را نسبت به مسئولان نظام بدبین کنند؛ آنها را دچار تردید کنند، این کار چه فایده‌ای دارد، جز کند کردن حرکت پیشرفت ملت و کشور هیچ

---

۱. در نامه‌ای خطاب به آقای خاتمی، ۲۸ اسفند ۷۸. (به نقل از روزنامهٔ رسالت: ۷ فروردین ۷۹)

فایدهٔ دیگری ندارد، جز این که مسئولان را در این کار مردد کند، مردم را نسبت به آینده ناامید کند و نیروی عظیم امید را از مردم بگیرد، هیچ فایده‌ای ندارد.

بعضی سعی می‌کنند افرادی را به همهٔ نظام و یا به برخی از مسئولان نظام بدبین کنند، در حالی که اگر حقیقتاً سخن حقی وجود داشته باشد، آن سخن حق ممکن است از طریقی به گوش مسئول یا مسئول مافوق منتقل شود که آثار خیلی بهتری داشته باشد. حادثه‌ایی اتفاق می‌افتد؛ تروری می‌شود، جنایتی در جایی اتفاق می‌افتد؛ آن قدر حرف خلاف، توهم‌آمیز و حیرت‌آور برای خواننده از زبان کسانی که هیچ احساس مسئولیت نمی‌کنند، شنیده می‌شود! آن کسانی که از واقعیت‌ها خبر دارند، می‌بینند که چه قدر اینها یا دورند، یا خودشان را عمداً از واقعیت دور نگه می‌دارند، اینها چیزهایی است که وحدت ملی را خدشه‌دار می‌کند.»[1]

۳۴ . «هنرمندان انقلابی و متدین و برخوردار از انگیزه‌های پاک و ناب و شفاف، همواره نیازمند آن بوده‌اند که مورد حمایت قرار گیرند تا بتوانند بنیه‌های هنری خود را تقویت کنند، ببالند و بدرخشند، امّا این اتفاق در همهٔ عرصه‌های هنری به وقوع نپیوست و بسیاری از هنرمندان فرصت رشد و بالندگی پیدا نکردند. جریان استکباری و استعماری تمامی امکانات هنری خود را علیه اسلام به کار گرفته. در حال حاضر در عرصهٔ فرهنگ و هنر جهان تلاش عظیمی در جریان است تا چهرهٔ اسلام و مفاهیم اسلامی زشت و بد معرفی شود و برای این هدف کارهای هنری و پشتیبانی‌های بسیار عظیمی در حال انجام است.

و در این شرایط اصحاب فرهنگ و هنر کشور، باید جوانان تازه کار در عرصهٔ هنر را مورد حمایت مادی و معنوی قرار دهند و آنان را به ایستادگی، استقبال و سخن گفتن از حقایق، به زبان هنر تشویق کنند.»[2]

۳۵ . «من بر روی "وحدت ملی" تأکید بیشتری دارم؛ به خاطر این که امنیت هم ناشی از وحدت است. اگر وحدت نباشد، امنیت ملی هم به خطر می‌افتد و ایجاد ناامنی می‌شود. منظور ما از وحدت چیست؟ یعنی همهٔ مردم یک جور فکر کنند؟ نه. یعنی همهٔ مردم یک جور سلیقهٔ سیاسی داشته باشند؟ نه. یعنی همهٔ مردم یک چیز را، یک شخص را، یک شخصیت را، یک جناح را، یک گروه را بخواهند؟ نه؛ معنای وحدت اینها نیست. وحدت مردم، یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش ... یکی از چیزهایی که این وحدت را خدشه‌دار می‌کند، مفاهیم مشتبهی است که دائماً در

---

۱ . در جمع زائران حرم امام رضا(ع)، ۸ فروردین ۷۹.

۲ . در دیدار هنرمندان و مسئولان تبلیغات دوران دفاع مقدس، ۲۱ فروردین ۷۹.

فضای ذهنی مردم پرتاب می‌شود؛ هرکس هم به گونه‌ای معنا می‌کند؛ یک عده از این طرف، یک عده از آن طرف؛ جنجال و اختلافِ غیر لازم درست می‌شود! البته دشمن در همهٔ این مسایل سود می‌برد و به احتمال زیاد در این مسایل ـ یا در همه‌اش، یا در بعضی‌اش ـ دست هم دارد؛ یعنی این را ما نمی‌توانیم ندیده بگیریم.

البته متأسفانه عده‌ای امروز حساسیت پیدا کرده‌اند؛ تا گفته می‌شود: دشمن، اینها لجشان می‌گیرد که چرا می‌گویید دشمن! دشمن هست؛ نمی‌شود شما دشمن را ندیده بگیرید. هیچ کس یک ملت و یک جماعت را برای این که دشمنِ خود را ندیده است، خاکریزهای دشمن را ندیده است، اسلحهٔ دشمن را ندیده است، توطئه دشمن را نفهمیده است، ستایش نخواهد کرد. خود دشمن دارد به طور صریح می‌گوید که من دشمنی می‌کنم؛ خود دشمن دارد می‌گوید که من برای ایجاد اختلال در ایران بودجه می‌گذارم؛ برای تشنج افکار در ایران رادیو درست می‌کنم؛ می‌خواهم مردم ایران دو دسته بشوند؛ ولی ما بگوییم نیست!؟ این ساده لوحی نیست!؟ ... .

الآن متأسفانه این کارها دارد در جامعهٔ ما می‌شود. شعارهایی مطرح می‌شود؛ بعضی از این شعارها، روشن و خوب است؛ امّا دشمن از همان شعارها استفاده می‌کند... این قدرت‌ها هر چیزی را که دنبال می‌کنند، برای منافع خودشان است؛ اگر از شعار اصلاح‌طلبی حمایت می‌کنند، این دروغ است؛ آنها از اصلاحاتی که به معنای حقیقی کلمه اصلاحات باشد، طرفداری نمی‌کنند؛ آنها با اصلاحات در این کشور مخالفند؛ با اصل انقلاب هم مخالفند؛ آنها می‌خواهند روحیهٔ استقامت و استقلال این ملت از بین برود؛ شعارهایی می‌دهند و حرف‌هایی می‌زنند؛ عده‌یی هم حرف‌های آنها را تکرار می‌کنند. البته خود این واقعاً یک داستان غم‌انگیز است که من نمی‌خواهم حالا وارد آن بشوم. این که بعضی‌ها به دشمن بیشتر اعتماد می‌کنند تا به دوست؛ به بیگانه بیشتر روی خوش نشان می‌دهند تا به دوست؛ حرف بیگانه را تکرار می‌کنند علی رغم دوست؛ این داستانِ خیلی غم‌انگیز و ماجرای تلخی است که من امروز نمی‌خواهم وارد این قضیه بشوم؛ امّا نمی‌توانم هم بالاخره این قضیه را با شما ملت ایران در میان نگذارم. من یک وقت بالاخره خواهم گفت که بعضی‌ها در این کشور، به نفع دشمن و علیه این ملت، به نفع متجاوز و علیه مظلوم، چه دارند می‌کنند؛ امّا فعلاً نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم.

آنچه که من امروز در پایان این بحث می‌خواهم عرض کنم، این است که ای ملت ایران! ای جوانان عزیز! روشنفکران! ای مجموعه‌های سیاسی! «اتقوا اللّه» از خدا بترسید و پرهیزگار باشید.»[1]

---

۱. در خطبه‌های نماز جمعهٔ روز تاسوعای حسینی، ۲۶ فروردین ۷۹.

۳۶ . «امروز به برکت هوشیاری ملت ایران، دشمن قادر نیست در دنیای اسلام، حادثه‌ای مثل حادثهٔ صلح امام حسن(ع) را تحمیل کند. امروز دشمن اگر خیلی فشار بیاورد، حادثه‌ای مثل حادثهٔ کربلا اتفاق خواهد افتاد. من خدا را شکر می‌کنم که ملت ما بیدار و مسئولین ما بر گرد محور دین و اسلام متفق الکلمه‌اند.

رییس جمهور یک عنصر روحانی، مرید امام(ره)، متکفل ترویج دین است و مسئولین دیگر هم اغلب این‌گونه‌اند. البته در مسئولین میانی، کسانی هستند که ما از آنها گله داریم.

من در نماز جمعه گفتم، که قلباً از بعضی پدیده‌هایی که در کشور هست، رنج می‌برم، نمی‌خواهم آن چیز که برای من رنج آور است را با افکار عمومی مطرح کنم، امّا آن داستان غم‌انگیز را می‌گویم. من دو سال قبل از این در یکی از خطبه‌های نماز جمعه گفتم که دستگاه‌های استکباری دنیا و آمریکا از تبلیغات برای ساقط کردن و ایجاد اغتشاش در کشور استفاده می‌کنند و البته به آن دستگاه‌های تبلیغی گفتم که این‌که شما سرنوشت کشورهای اروپای شرقی را در ایران دنبال کنید، خیال خام است. امّا متأسفانه همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، همتش این است که کشور را ساقط کند، امروز در داخل پایگاه پیدا کرده است. بعضی از مطبوعات پایگاه دشمن شده‌اند. من نه با آزادی مطبوعات مخالفم و نه با تنوع مطبوعات. اگر به جای بیست روزنامه، دویست روزنامه هم در بیاید، بنده خوشحال‌تر هم خواهم شد و از زیادی روزنامه‌ها احساس بدی ندارم. اگر مطبوعات آن گونه که در قانون اساسی است، مایه روشنگری باشند، به نفع مردم و دین قلم بزنند، این مطبوعات هر چه بیشتر باشند، بهتر است. امّا وقتی مطبوعاتی پیدا می‌شوند که همهٔ همتشان تشویش افکار عمومی، ایجاد بدبینی مردم به نظام است، ۱۰ تا ۱۵ روزنامه گویا از یک مرکز هدایت می‌شوند، تیترهایی می‌زنند که هر کس نگاه کند، فکر می‌کند همه چیز در کشور از دست رفته است! امید را در جوانان می‌میرانند، روح اعتماد به مسئولین را در مردم تضعیف می‌کنند، نهادهای رسمی را تضعیف می‌کنند، مدل اینها کیست ؟ مطبوعات غربی هم این گونه نیستند؛ این یک شارلاتانیزم مطبوعاتی است.

... در هر حادثه‌ای جو تهمت فضا را پُر می‌کند! تروری اتفاق می‌افتد، هنوز هیچ اطلاعی در دست نیست، هنوز از این که این حادثه را چه کسی انجام داده، هیچ کس سر نخی نداشته، امّا می‌بینید که در روزنامه تیتر می‌زنند، سپاه را متهم می‌کنند، بسیج را متهم می‌کنند، روحانیت را متهم می‌کنند! هدف از این کارها چیست؟ چرا با بسیج این قدر بد هستند؟

در بسیاری از مطبوعات آدم‌های خوبی مشغول به کار هستند، چه آنها که قلم می‌زنند و چه

آنها که اداره می‌کنند، امّا در لابه لای همین‌ها من رد پای عبدالله بن اُبَی‌ها را می‌بینم. یأس پراکنی‌ها و نا امید کردن‌ها را می‌بینم.

عناصر مرید دشمن را چهره‌سازی می‌کنند و عناصر دلسوز و مؤمن و مخلص را سعی می‌کنند از نظرها بیندازند. البته این کارها به جایی نمی‌رسد.

من مایل نبودم با این حرارت و تفصیل در بارهٔ برخی مطبوعات، حرف بزنم امّا ناگزیر شدم. با مسئولین صحبت کردم، رییس جمهور محترم هم مثل من ناراحت است. شنیدم ایشان برخی را جمع کردند و نصیحت کردند. نمی‌دانم کار با نصیحت پیش می‌رود!»[1]

۳۷. «بنده با اظهار نظر مخالفان و انتشار مقالات تحلیلی آنها در چارچوب قوانین مخالفتی ندارم، همان‌گونه که از اول انقلاب نیز این مسئله وجود داشته است. امّا نباید به این بهانه‌ها، فضای کشور به دست ضد انقلاب سپرده شود و عرصه بر انقلابیون تنگ گردد. به همین لحاظ هم شخصیت‌ها، گروه‌ها و جناح‌های وفادار به اسلام و انقلاب باید مواضع محکم خود را در برابر کسانی که در داخل و خارج زیر پوشش "اصلاحات، انقلاب، راه امام، ولایت فقیه و قانون اساسی" را مورد تعرض قرار می‌دهند، اعلام کنند.»

رهبر معظم انقلاب اسلامی با انتقاد شدید از «وضع برخی مطبوعات و حضور عناصر ضد انقلابی و مخالف» افزودند:

«جریان‌های انقلابی نباید در برابر این واقعیات سکوت کنند. چرا که یک جریان منحرف مطبوعاتی با هدف جهت‌دهی افکار عمومی به مخالفت با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، هر روز موجبات نگرانی و تشویش افکار عمومی را فراهم می‌کند و با خودداری از پرداختن به مسائل و مشکلات اصلی مردم، بر سر مسایل کوچک، جنجال و غوغا به راه می‌اندازد.

روشی که برخی از دوستان در برابر این جریان منحرف، اتخاذ کرده‌اند غلط و ناکارآمد است و عملاً امکان سوء استفادهٔ از مطبوعات را برای مخالفان نظام پدید می‌آورد، بنابراین لازم است در این روش، بازنگری صورت گیرد.»[2]

---

۱. در جمع بیش از صد هزار نفر از جوانان کشور، ۱ اردی‌بهشت ۷۹.

۲. در دیدار با سران جبههٔ دوم خرداد، ۸ اردی‌بهشت ۷۹. در این دیدار آقایان مهدی کروبی، مجید انصاری، سید هادی خامنه‌ای، بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، محمد سلامتی و محمدعلی نجفی حضور داشتند. مشروح کامل این دیدار پخش نشد.

۳۸ . «امروز اساس حرکت دشمن علیه این نظام، باز هم یک حرکت فرهنگی و روانی است؛ می‌خواهند مردم را به آیندهٔ این کشور بدبین و ناامید کنند، می‌خواهند مردم را به انقلاب بدبین کنند؛ می‌خواهند مردم را به دولتمردان بدبین کنند؛ می‌خواهند مردم را به مسئولان متدینی که در بخش‌های مختلف هستند ـ در قوهٔ مجریه، در قوهٔ قضایی، در قوهٔ مقننه ـ بدبین کنند، می‌خواهند بین مسئولان جدایی بیندازند و نقار ایجاد کنند؛ می‌خواهند تصویر تاریکی از آینده درست کنند. آنچه که موجب شد من از مطبوعات گله و شکایت کنم، این است. آن مطبوعات فاسد، درست همین کارها را می‌کردند. تصویر از آینده: تصویر کج، معوج، نومید کننده؛ تصویر از وضع فعلی: تصویر خلاف واقع، ایجاد جو تشنج در جامعه، ایجاد بدبینی در قشرها نسبت به یکدیگر؛ بعضی‌شان حتی در پی ایجاد این فکر که مسئولان کارایی ندارند! این هم از آن غلطهاست؛ نه، دولت کارایی دارد، امکانات دارد و می‌تواند کارهایی را بکند و مشغول هم هستند و به فضل پروردگار وظایف خودشان را انجام می‌دهند. خواست دشمن همین‌هایی بود که عرض کردم، نبایستی هیچ کس به این کمک کند.

همهٔ کسانی که در صحنهٔ سیاسی کشور حضور دارند، به ارزش‌ها و پایه‌های اساسی این انقلاب اعتماد کنند. بدانید آن چیزی که می‌تواند این کشور را نجات بدهد، همان چیزهایی است که همه در اسلام مندرج است و اسلام است که می‌تواند. خوشبختانه امروز مسئولان کشور انسان‌های کارآمد و مؤمنی هستند. من باز هم مجدداً عرض می‌کنم که مسئولان کشور، رؤسای قوا، رییس جمهور، بسیاری از اجزاء دولت ـ البته من به بعضی از اجزاء دولت ایراد دارم و معتقدم که وظایفشان را یا درست نمی‌شناسند و یا درست پایبندی نشان نمی‌دهند ـ اعضای مجلس و ان‌شاءالله به فضل الهی مجلس آینده، اینها کسانی هستند که می‌توانند امید را در مردم تقویت کنند.»[1]

۳۹ . «در شوروی سابق وقتی که این کار را شروع کردند، درِ دروازهٔ فیلم‌ها و کتاب‌ها و روزنامه‌ها و لباس‌ها و الگوهای غربی باز شد؛ یعنی آن ادعاها در واقعیت‌ها مصداق‌های مشخص غربی را مجسم می‌کرد؛ این حالت، حالت بسیار خطرناکی بود. در این جا به نقش رسانه‌ها توجه کنید؛ رسانه‌ها مسئولیت دارند؛ روزنامه‌ها حساسند. قسمت عمدهٔ حساست من بر روی روزنامه‌ها از این جا ناشی می‌شود. بحث بر سر روزنامه‌ها و مطبوعات، بحث بر سر آزادی نیست. بعضی‌ها نخواهند آزادی را برای ما معنا کنند! حرفی نداریم، استفاده می‌کنیم؛ امّا ما معنای آزادی را می‌دانیم؛ برای آزادی هم خیلی دلمان می‌تپد. مراد از آزادی هم همان آزادی بیان و آزادی فکر

---

۱ . در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۲۴ اردی‌بهشت ۷۹.

است؛ منتها اگر شما رفتید بر طبق وظیفه‌تان درِ دکان یک قاچاق فروشی را بستید، آن فرد نمی‌تواند بگوید شما با آزادی کسب و کار مخالفید؛ نه، بحث آزادی کسب و کار نیست ـ کسب و کار آزاد است ـ قاچاق فروشی ممنوع است. بحث بر سر آزادی بیان نیست؛ بیان و فکر آزاد است؛ سمپاشی و اضلال و گمراه‌گری ممنوع است؛ آن هم در شرایط حساسی که امروز کشور ما دارد.

من به بعضی از مسئولان تبلیغاتی کشور بارها گفته‌ام، آن روزی که شما توان و استعداد مقابله با تهاجم تبلیغاتی دشمن را داشته باشید، آن کسی که بیش از دیگران میدان دار تکثر مطبوعات و روزنامه‌ها و کتاب و فیلم و غیره باشد، بنده هستم؛ امّا شما بگویید ببینم، در مقابل آن فیلمی که پایه‌های فرهنگ مردم، اعتقادات مردم، دین مردم، روحیهٔ انقلابی و ایثار و شهادت را در مردم متزلزل می‌کند ـ که نه یکی، نه دو تا، نه ده تاست ـ شما چند فیلم ساخته‌اید!؟ این جاست که من احساس خطر می‌کنم، البته کار اساسی و بلند مدت این است که برای تولید آنچه که خوب است، فکر کنیم؛ امّا تا آنچه خوب است به میدان بیاید، من نمی‌توانم قبول کنم و بپذیرم که این سیل لجن بیاید و جوان و کودک و قشرهای مختلف را در خودش غرق کند. از تمام شیوه‌های دشمن شادکن و دشمن‌آموز برای مقابلهٔ با تفکر انقلاب استفاده بشود؛ اگر کسی هم مخالفت و مقابله کند، فوراً انگ و تهمت بخورد! این که آزادی نشد؛ این که عاقلانه و خردمندانه نیست؛ این که مدیریت کشور نیست. شما مسئولید و به نقش رسانه‌ها توجه کنید؛ این بسیار مهم است. حساسیت بر روی نقش رسانه‌های مکتوب و روزنامه‌ها ـ به خصوص در شرایط کنونی ما ـ بسیار مهم است. با این تصویری که عرض کردم، مشخص می‌شود که آنها چه قدر می‌توانند به نفع دشمن نقش ایفا کنند. مدعی آنها هم باید همهٔ دستگاه و همهٔ جبههٔ متحد طرفدار نظام و مسئولان قوه‌های مختلف و مسئولان بخش‌های میانی گوناگون باشند. مدعی آنها فقط دستگاه قضایی یا فلان روحانی نیست؛ همه باید در این قضیه مدعی باشند.»[1]

۴۰. آنچه که امروز دشمن حسابگر در قبال این حادثهٔ عظیم ـ ایجاد نظام جمهوری اسلامی ـ اندیشیده، این است که این ارکان را متلاشی کند؛ پایهٔ ایمان را متزلزل کند؛ با شبهه‌افکنی ذهن‌ها را دچار تردید کند، کما این که می‌بینید؛ بعضی‌ها گویا مأموریتشان این است که بنشینند فکر کنند یک شبهه‌ای برپا کنند، جوان را متزلزل کنند؛ حالا این شبهه را بعد یک فاضلی، عالمی، خوش فکری، می‌آید و برطرف خواهد کرد. امّا آنها کار خودشان را می‌کنند؛ حالا یا با توپ و تشر یا تهمت یا تهدید

---

۱. در جمع کارگزاران نظام، با اشاره به طرح فروپاشی شوروی سابق و نقشه استکبار برای اجرای آن طرح، در ایران در قالب بحث اصلاحات، ۲۲ تیر ۷۹.

و افترا ـ یکی از کارهای رایج در دنیای سیاست و در بعضی از دنیاهای دیگر همین است که صاحب حقیقی را با تحقیر، پذیرای خودشان کنند و نسبت به آن حقیقتی که دارد دلسرد کنند. شما اگر یک الماس گرانبها در اختیار داشته باشید، اگر بخواهند آن را از شما بـه ثـمن بـخس بگـیرند، یک راه اینست؛ نفر اول بیاید بگوید: «آقا این شیشه است» نفر دوم بگوید: «بی‌ارزش است!» و نفر سوم هم همینطور و... تا آرام آرام شما در حقانیت این الماس دچار تردید شوید. در آن صورت راحت‌تر می‌توانند آن را از شما بگیرند. یکی از کارهای رایج دنیا همین کار است»[1]

٤١. «دشمن به دنبال جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی را به راه انداخت که هدف از آن، از بین بردن روحیهٔ مقاومت و ایستادگی و پشتوانهٔ ایمان، اتکاء به نفس، وحدت و امید به آیندهٔ ملت ایران بود.

دشمن در رأس جنگ فرهنگی خود، کار رسانه‌ای پر جنجالی را قرار داده است، ولی به طور قطع، جبهه استکبار در جنگ فرهنگی نیز شکست سختی را متحمل خواهد شد.

دو پایهٔ مستحکم و غیر قابل زوال ایمان و آگاهی نظام اسلامی عامل اصلی شکست دشمن در جنگ فرهنگی است.»[2]

انشاء الله

---

۱. در دیدار با دانشجویان طرح ولایت، ۱۰ شهریور ۷۹.

۲. در جمع فرماندهان سپاه پاسداران، ۲۷ شهریور ۷۹.

هشدارهای مراجع عظام تقلید

واقعیت آن است که ایستادگی و پایمردی علما و استوانه‌های حوزه‌های دینی، در برابر انحرافات و کج‌اندیشی افراطگرایان و تفریط جویان و همچنین حضور بهنگام آنان در اتفاقات اجتماعی مهم‌ترین عامل برای انتقال سیره و روش نجات‌بخش معصومان علیهم السلام به مردم عادی بوده است. علمای راستین اسلام در طول تاریخ ثابت کرده‌اند که نه به دنبال نام هستند و نه به دنبال نان و تنها سنگینی مسئولیتی الهی، ایشان را بدین سو وامی‌دارد تا نسبت به تحولات اجتماعی، اعلام نظر نمایند.

انقلاب اسلامی ایران نیز بر همین اساس به وقوع پیوست و حمایت و پشتیبانی توده‌های مؤمن را به همراه داشت. در استمرار و بقای این نظام بر محور اسلام نیز به روشنی نقش شگرف مراجع عظام تقلید در کنار رهبری نظام نمایان است. از ابتدای پیروزی انقلاب هر چند اکثریت دولت‌ها، دولت‌هایی مشروع و با تنفیذ حکم ولی فقیه زمان بوده‌اند، امّا با این وجود هرگز مراجع عظام تقلید از تذکر و هشدارهای خود غافل نمانده‌اند و این مهم را به عنوان کمک و مساعدت به دولت اسلامی به جا آورده‌اند. بر همین اساس بود که با تحولات اجتماعی و سیاسی که پس از دوم خرداد ۷۶ به وجود

آمد و سیاست تساهل و تسامح در عرصهٔ فرهنگی حاکم شد، و لجام گسیختگی مطبوعاتی را به همراه آورد، اندک اندک صدای هشدار و زنگ خطر از قم به گوش رسید.

این تذکرات که در ابتدا به صورت غیر علنی و در دیدارهای خصوصی داده می‌شد، پس از آن که معلوم شد وزیر ارشاد در صدد تغییر سیاست‌هایش نیست، به صورت علنی بروز یافت و اوج آن در فروردین ماه سال ۱۳۷۸ در نامهٔ چهار نفر از مراجع عظام تقلید در خصوص آشفتگی سیاست‌های فرهنگی به رییس جمهور محترم آشکار شد.[۱]

در خرداد ماه سال ۱۳۷۸ نیز وقتی آقای خاتمی پس از دریافت نامهٔ مراجع تقلید به قم سفر کرد، در دیدار با ایشان از عمق ناراحتی آنان به خوبی آگاه شد و سخن این دلسوزان و نگهبانان دین را چنین شنید:

«از شما انتظار داریم که نگرانی علمای حوزهٔ علمیه و مردم متعهد را برطرف کنید.»

«مفاهیمی چون آزادی را از اجمال خارج کنید، تا از ضربه خوردن انقلاب و نهادهای اصیل و یادگار امام، چون ولایت فقیه، جلوگیری شود.»

و حتی در آن دیدارها به ریشه و عوامل تشنج در جامعه اشاره شد که:

«یکی از عوامل تشنج، زیر سؤال بردن مقدسات توسط برخی از قلم به دستان است، مردم در این مواقع به مسئولین مراجعه می‌کنند، امّا چون تأثیری نمی‌بینند، خود شخصاً عمل می‌کنند.»

مجموعهٔ این سخنان زنگ خطری بود که باید به آن توجه می‌شد! امّا افسوس که این همه دل نگرانی و هشدار دلسوزانه، تأثیر پذیری از یک جناح خاص عنوان شد، غافل از آن که مراجع عظام تقلید ـ که استوانه‌های دین خداوند در زمان غیبت امام

---

۱. انعکاس خبر ارسال این نامه، معتقدان به اطلاع رسانی شفاف را به خشم آورد! و حتی وزیر ارشاد، در عکس العمل به آن گفت که شأن مراجع، برتر از آن است که خود را با مسایل سیاسی درگیر کنند! برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به صفحهٔ ۲۸۹ در همین کتاب.

زمان (عج) هستند ـ با توجه به ارتباط‌های بدون واسطهٔ خود با مردم، از جوّ ملتهب در جامعه خبر می‌دادند. این عالمان دینی بارها در خصوص وضعیت آشفتهٔ مطبوعات اعلام کردند:

«دیگر جای سکوت نیست.»

چرا که:

«عده‌ای در حالی که حمد و سورهٔ خود را نمی‌توانند بخوانند، در مورد اسلام، نظر می‌دهند.»

آری این چشمه‌های فیض الهی «دشمن را درصدد تخریب فقه و فقاهت و تشکیک در پیامبر و ائمه اطهارﷺ» می‌دیدند، بنابراین اعلام کردند:

«این حوادث و اتفاقات در مطبوعات، اتفاقی نیست.»

و صد افسوس که جسورانه، این هشدارهای دین شناسان را بر تأثیر پذیری از بولتن‌ها حمل کردند و آن را برخوردی سیاسی دانستند! حال آن که این بزرگان سوگمندانه می‌گفتند:

«آیا ما که تمام مطالب درد آور را با ذکر شماره و صفحه و تاریخ نقل می‌کنیم، باز هم باید گفته شود که از روی بولتن نقل می‌کنیم.»

تذکر دو نکته

۱. آنچه از مجموع سخنان مراجع عظام تقلید در این بخش مورد استفاده قرار می‌گیرد، مواردی است که ما توانسته‌ایم از میان روزنامه‌ها به آن دست یابیم، قطعاً مراجع عظام تقلید دیگر دل نگرانی‌ها و هشدارهایی داشته‌اند که یا به صورت عمومی عرضه نشده و یا ما به آن دست نیافته‌ایم.

۲. مناسب بود که در این بخش به سخنان علما و اساتید بسیاری استناد جوییم

که برای پدید نیامدن سطرهای داستان غم‌انگیز سکوت را شکستند و با فریادهای روشنگرانهٔ خود، صف آرایی دشمن را در هم شکستند، امّا از آن رو که ذکر تمامی این هشدارها حجم بسیاری از این کتاب را به خود اختصاص خواهد داد، فقط به بخشی از هشدارها و تذکرات مراجع عظام تقلید استناد می‌جوییم و البته در کتاب «تحصن چرا و چگونه» تا حدودی به این مهم پرداخته‌ایم.[1]

تذکرات آیت الله العظمی فاضل لنکرانی

۱. خطاب به وزیر ارشاد: «امروزه دشمن، ایمان و اسلام این ملت را هدف قرار داده است و به فکر خام خود و به وسیلهٔ برخی از افراد ـ که متأسفانه از اسلام دورند و به غروب افکار ناصحیح غرب اتکا دارند ـ سعی در تزلزل ایمان این ملت دارد و می‌خواهد با حربهٔ آزادی، اسلام را از دست این ملت خارج سازد. هیچ عاقلی با اصل آزادی مخالف نیست و همهٔ عقلا با آزادی مطلق که منجر به هرج و مرج و بی‌بند و باری می‌شود مخالفند، امّا بدانید که دشمن، آزادی در حدود اسلام را نیز نمی‌پسندد. آنان سعی در ترویج آزادی گر چه به قیمت خدشه‌دار کردن دین اسلام را دارند... دشمن در این زمینه متأسفانه از طریق ایراد و اشکال حتی نسبت به امام خمینی؛ و مبانی فکری ایشان وارد شده است... شما مسئولان نباید بگذارید دشمن از این جوان‌های عزیز سوء استفاده کند و با نشر مطالب انحرافی جامعه را به سوی خلاف دین سوق دهد.»[2]

۲. خطاب به رییس جمهور: «با توجه به سوابق علمی شما و تعهد و تدینی که از شما سراغ داریم، انتظار دارم همان طوری که در سخنرانی‌های اخیر خود تکیه بیشتری بر مذهب و دین داری مردم نموده‌اید، لازم است نسبت به دین و حفظ شؤون مذهبی و دینی و رفع فساد در مردم و جوان‌ها، بیشتر تکیه نمایید.

باید برای مردم آزادی را بیشتر روشن کرد و مفهوم صحیح آن را برای مردم بیان نمایید، تا از اجمال خارج شود ... مبادا عده‌ای از آزادی برای ضربه زدن به انقلاب و نهادهای اصیل انقلاب،

---

۱. برای آشنایی بیشتر با حماسهٔ تحصن حوزهٔ علمیهٔ قم ـ در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ ـ مراجعه کنید به کتاب «تحصن، چرا و چگونه» که همراه با عکس‌های گویا و اسناد و مدارک ـ به همین قلم ـ توسط انتشارات فیضیه به چاپ رسیده است.

۲. در دیدار با وزیر ارشاد اسلامی، ۲۶ بهمن ۷۷.

خصوصاً اثر پر برکت امام خمینیؒ ـ یعنی ولایت فقیه ـ که ضامن بقای انقلاب است، استفاده نمایند.»[1]

۳. «امروزه دشمن با راه‌های گوناگون درصدد تخریب عقاید و متزلزل نمودن اعتقادات مردم است.

دشمن امروز درصدد تخریب این علم (فقه و فقاهت) و خدشه‌دار کردن آن است. جوانان عزیز، خصوصاً دانشگاهیان محترم، نگذارند که فقه و فقاهت در معرض هجوم دشمنان قرار گیرد.»[2]

٤. «امروز دیگر روز سکوت نیست، باید با قوت تمام در مقابل حرف‌هایی که بر ضد اسلام زده می‌شود، عکس‌العمل نشان داد.

امروز در سخنرانی‌ها و نوشته‌ها می‌بینیم و می‌شنویم که استکبار جهانی که نه تنها احکام اسلام، بلکه اصول اسلام را مورد حمله قرار داده، این معنی را حس کرده که تا زمانی که جوان‌های ما و مردم ما با اسلام واقعی و تشیع واقعی سر و کار داشته باشد، تسلط بر این مردم ممکن نیست.

آنها برای رسیدن به این هدف شوم، راه‌های مختلفی را طی کرده‌اند و بحمد الله در هیچ راهی هم به نظر خودشان موفقیتی پیدا نکرده‌اند و اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که باید پشتوانهٔ واقعی مردم و اعتقادات اسلامی و احکام مسلمهٔ اسلام را از مردم بگیرند و بین این مردم و شخصیت‌های دینی، اعم از ائمه اطهار علیهم‌السلام و روحانیان ارجمند فاصله ایجاد کنند و اندیشه‌های دینی مردم را از آنها بگیرند که اگر خدای نکرده در این راه موفقیتی پیدا کنند، دیگر آن روز است که انقلاب ما به مخاطره افتاده است و از بین می‌رود.»

«برادران در دوران بسیار عجیبی قرار گرفته‌ایم. خیال نکنید که همهٔ مسائل مرتب است و من و شما هم به آسانی و با فکر راحت دنبال کار علمی خودمان باشیم، نه! یک مسئولیت خطیری گریبان همهٔ ما را گرفته است، منتها هر کسی به سهم خودش و به اندازهٔ امکان خودش باید سعی و تلاش کند. اماکن مقدسهٔ خودمان را حفظ بکنیم. احکام مسلمهٔ شیعه، عقاید مسلمهٔ شیعه را حفظ بکنیم.»[3]

---

۱. در دیدار رییس جمهور، ۵ خرداد ۷۸.

۲. در دیدار با مردم، ۸ تیر ۷۸.

۳. در دیدار با ائمه جماعات قم، ۱۶ شهریور ۷۸.

۵ . «ما به هیچ وجه نمی‌توانیم مطبوعاتی را که در راه خوشایند دشمنان، بویژه آمریکا و اسرائیل قلم فرسایی می‌کنند، دلسوز انقلاب بدانیم.

من همان طور که پیش از این گفتم از وضعیت فرهنگی کشور نگران هستم و برخی از دلایل آن را معلول انحراف برخی مطبوعات از وظیفهٔ خود می‌دانم.»[1]

تذکرات آیت الله العظمی مکارم شیرازی

٦ . در کشور ما با این که بسیاری از مطبوعات بحمدالله در مسیر حق، عدالت و تنویر افکار عمومی گام برمی‌دارند ولی کم نیستند آنها که حرمت قلم را نگه نمی‌دارند و با سوء استفاده از آزادی به همهٔ مقدسات بدون استثناء می‌تازند و بر فرد فرد علاقه‌مندان به اسلام و کشور مخصوصاً وارثان خون‌های شهیدان و زحمات بی‌دریغ جانبازان و آزادگان در راه اسلام و انقلاب لازم است به وظیفهٔ اسلامی خود در برابر آنها بایستند. نخست از طریق منطق و اگر ممکن نبود از طریق قانون، قلم‌های مسموم را بشکنند و حریم مطبوعات را از نامحرم پاک کنند و بدانند اگر نیت‌ها خالص باشد خداوند با ماست.[2]

۷ . خطاب به رییس جمهور: «مشکل بزرگ امروز ما این است که تنش‌ها از خارج به داخل منتقل شده و در حال گسترش است و یکی از عوامل آن، بعضی از مطبوعات تشنج‌آفرین هستند که همه روزه به مسائل تشنج‌آفرین و بحران‌زا دامن می‌زنند که اگر این کار ادامه یابد، خدای ناکرده ممکن است به درگیری‌های شدید داخلی منجر شود.

جناب عالی از نفوذتان استفاده کنید و آنها را به آرامش و اتحاد و وحدت دعوت نمایید، به خصوص که از حمایت کامل رهبر بزرگوار انقلاب نیز برخوردار هستید. نباید فراموش کنیم، جنگ‌های داخلی لبنان از مطبوعات سرچشمه گرفت و سال‌ها آتش جنگ در آن جا روشن بود و لبنان را به ویرانی کشاند که بحمدالله، سرانجام متوجه شدند و به اتحاد و وحدت بازگشتند.

به اعتقاد من یکی از عوامل تشنج این است که بعضی از قلم بدستان باورهای دینی و مقدسات مردم را زیر سؤال می‌برند، در این گونه موارد مردم به مقامات مسئول متوسل می‌شوند، اگر از این راه به مقصود خود نرسیدند، شخصاً دست به کار می‌شوند. در چنین شرایطی ممکن است

۱ . در دیدار با اعضای شورای مرکزی خانهٔ مطبوعات استان قم، ۲۹ آذر ۷۸.

۲ . در بیانیهٔ «همایش تبیین تهاجم فرهنگی در مطبوعات»، ۲۳ مهر ۷۷.

تنش‌ها و خشونت‌ها به کلی از کنترل خارج گردد و این مسئله مهمی است که جناب عالی می‌توانید با توصیه‌های خود، ان شاءالله جلوی آن را بگیرید.»[1]

۸. «جدال و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی روزافزون و مخصوصاً مبارزات ارباب قلم، متأسفانه این روزها از صورت "تضارب افکار" خارج شده و سبب از هم‌گسیختگی رشته‌های وحدت و پیوندهای محبت و باعث بحران‌های سیاسی و اجتماعی گردیده است. اضافه بر این، سبب اتلاف نیرو و به هدر رفتن سرمایه‌های خلاق مادی و معنوی گشته که نتیجه آن فراموش شدن مسائل اصلی جامعه و عقب افتادگی و شکست است.

حوزه‌های علمیهٔ پربار و علمای صاحب نفوذی داریم که شهادت در راه حفظ این ارزش‌ها را به یقین بزرگ‌ترین افتخار خود می‌دانند و یکی از آرزوهای همیشگی ما این بوده و هست که پایان عمر ما شهادت در طریق حفظ این ارزش‌های الهی و انسانی باشد.

هجوم به این مقدسات به گمان این که می‌توان آن را از مردم گرفت، یا دگرگون ساخت بسیار اشتباه و نشانهٔ عدم آگاهی است و بدون شک، کوبیدن مشت بر سندان و سر بر دیوار است!

ما دلسوزان نظام را از اقدامات فردی نهی می‌کنیم، ولی جراید از هجوم خود بر علیه مقدسات دست بر نمی‌دارند. با این همه، ما به آنها دلداری می‌دهیم و می‌گوییم مسائل از طریق قانون حل می‌شود.

آنها که بی‌خیال به مقدسات حمله می‌کنند، چه توجیه عاقلانه‌ای برای این کار دارند، جز این که بگوییم عده‌ای عمداً در پی ایجاد چنین انفجاری هستند... امروز این حکم اسلامی زیر سؤال می‌رود، فردا احکام دیگر و سرانجام کل اسلام! امروز به امام خمینیؒ اهانت می‌کنند، فردا به امام حسینؑ و پس فردا نعوذبالله به پیامبر اسلامﷺ، سرچشمه اصلی خشونت اینهاست، مقدسات مردم را که در طول تاریخ خونبار اسلام میلیون‌ها شهید برای حفظ آن داده شده، زیر سؤال بردن، با دم شیر بازی کردن است.»[2]

۹. پس از جریان اهانت یک نشریهٔ دانشجویی به امام عصر(عج) «این حوادث جنبهٔ اتفاقی ندارد. در عالم سیاست این مسائل اتفاقی نیست. معمولاً تمام آنها با یک برنامهٔ زنجیره‌ای صورت می‌گیرد. ما نباید آلت دست دشمن قرار بگیریم، امّا در عین حال باید مقابل جریانات حساس

---

۱. در دیدار رییس جمهور، ۶ خرداد ۷۸.

۲. در بیانیه‌ای به مناسبت مسائل فرهنگی، ۱۸ شهریور ۷۸.

بایستیم و نباید در مقابل این مسائل غافل بود.

ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که با چهار خط یک روزنامه می‌شود کشور را به آشوب کشاند، حالا هر روز امتیاز جدید به یک روزنامه دادن که هنر نیست. متولیان مطبوعات باید بدانند اگر می‌خواهند کاری کنند که اروپا به ما آفرین بگوید، بدانند که آنان به ما آفرین نخواهند گفت. آنها ما را به این اوضاع و احوال نمی‌پسندند، آنها می‌خواهند اسلام نباشد، انقلاب اسلامی نباشد»[1]

۱۰. در پاسخ به نامهٔ اهانت‌آمیز مهاجرانی: «من فکر می‌کنم مراجع و علما وظیفه خود را انجام داده‌اند، اگر کسانی از سخنان ما برداشت جناحی می‌کنند، عاقلانه عمل نمی‌کنند؛ زیرا همه این کار را محکوم کرده‌اند و ما به دنبال اهداف اسلام هستیم و من مایل به درگیری با کسی یا کسانی نیستم.

کار اساسی این است که عقلای قوم بنشینند و برای همیشه در خصوص وضعیت فرهنگی جامعه، فکر اساسی بکنند تا دچار تشنج نشویم.»[2]

۱۱. «دشمن می‌داند حوزه و دانشگاه حرف آخر را می‌زند، لذا درصدد نفوذ در این دو مرکز است. وی افزود: مبادا دشمن به وسیلهٔ برخی از طریق در باغ سبز نشان دادن برنامهٔ خود را به پیش ببرد، سطح آگاهی خود را بالا ببرید. ما در مقاطع مختلف با افراد بحث کرده‌ایم، امّا قرائن نشان می‌دهد، بعضی قصد ندارند از حرف نادرست خود باز گردند، به چه دلیل، نمی‌دانم. گاهی برخی از بحث‌ها هم مسیر منطقی ندارد، اهداف سیاسی در آن دنبال می‌شود.»[3]

تذکرات آیت الله العظمی نوری همدانی

۱۲. «مطبوعات از نوشتن و انتشار مطالب تشنج‌آفرین و اختلاف‌انگیز که متأسفانه از حدّ انتقاد آزاد گشته و به تهمت و تخریب و تشدید جوّ بدبینی انجامیده است، خودداری کنند.»[4]

۱۳. «از موقعی که آقای مهاجرانی سرکار آمده‌اند، تغییرات زیادی که با موازین و معیارهای اسلامی سازش ندارد، در مملکت اسلامی و انقلابی ما به‌وجود آمده است و از این نظر ما گلایه و

---

۱. در آغاز درس خارج حوزهٔ علمیه، ۳ مهر ۷۸.

۲. در جواب یکی از خبرنگاران در خصوص اتهام برخورد جناحی علما در سخنان آقای مهاجرانی، ۵ مهر ۷۸.

۳. در دیدار اعضای شورای مرکزی جامعهٔ اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، ۲ دی ۷۸.

۴. در بیانیه‌ای خطاب به دست اندرکاران مطبوعات، ۵ بهمن ۷۷.

اعتراض داریم.

عناصری که تا دیروز در برابر انقلاب جبهه می‌گرفتند و از هیچ کارشکنی در راه پیشرفت انقلاب مضایقه نداشتند و سنگ‌اندازی می‌کردند، امروز از دست وزیر ارشاد جایزه دریافت می‌کنند! چرا وزیر ارشاد باید جایزهٔ ادبیات انقلاب اسلامی را به عناصر ضد انقلاب بدهد؟

مردم اکنون می‌بینند در مطبوعات مملکتشان ارزش‌ها کم‌رنگ و عقاید و مبانی متزلزل می‌شود، رهبری که محور و هستهٔ نظام اسلامی است، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و به عنوان آزادی، نسبت به ارزش‌های اسلامی حساسیت زدایی می‌شود.

اگر منظور از تساهل و تسامح این است که در اسلام تکالیف و وظایفِ سخت و طاقت فرسا نداریم، امری مورد قبول است. ولی اگر منظور مسامحه و عدم سخت‌گیری در برابر کم‌رنگ کردن ارزش‌ها، زدودن حساسیت‌ها و بی‌اعتنا ساختن مردم به معیارهای انقلاب اسلامی باشد، این بر خلاف اسلام است. اسلام مسلمانان را به شدت و سختگیری در برابر کفر و استکبار و نقشه‌ها و ترفندهای آنان و در مقابل منکرات ترغیب می‌کند و این جای تساهل و تسامح نیست.»[1]

۱۴. خطاب به رییس جمهور: «از شما انتظار داریم این نگرانی که برای حوزه‌های علمیه و علمای سراسر کشور و مردم متعهد این مملکت به‌وجود آمده است را برطرف کنید.

اکنون متأسفانه افرادی قلم به دست، به نام آزادی، ارزش‌ها و اصول انقلاب و باورهای دینی و اهداف امام راحل رحمه‌الله را مورد مخاطره قرار داده‌اند.

شما حد و مرز آزادی را کاملاً روشن کنید، تا افراد مغرض نتوانند از این کلمه در راه مقاصدشان سوء استفاده کنند و ارزش‌ها را زیر سؤال ببرند.»[2]

۱۵. «بر همه واجب است، در مقابل هر چیزی که ارزش‌ها را کمرنگ می‌کند، مقابله کنند و ساکت نباشند ... بنده یک روز قبل از استیضاح وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به معاون مطبوعاتی ایشان گفتم، الان هم می‌گویم، اگر کسی روزنامه‌ها را مطالعه کند، می‌بیند که دشمن ارزش‌هایی مانند احکام اسلامی، ولایت فقیه و ... نشانه گرفته است.

در هیچ روزنامه و صفحه و مقاله‌ای نباید مطلبی در بارهٔ تضعیف ارزش‌ها باشد. اگر کسی

---

۱. در دیدار آقای شهیدی مؤدب، معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد با ایشان، ۹ اردی‌بهشت ۷۸.

۲. در دیدار رییس جمهور، ۵ خرداد ۷۸.

مطلبی دارد، بیاید با علمای حوزهٔ علمیه مطرح کند. در باب تساهل و تسامح و خشونت چه قدر صحبت شد. اگر شما ریگی در کفشتان نیست، بیایید بحث کنید.

در هر مطلب نویی که با عقیدهٔ مردم اصطکاک پیدا می‌کند، باید علما ابراز عقیده کنند و در برابر آنچه که در برخی روزنامه‌ها به چاپ می‌رسد، هر عالمی باید مقابله کند، تا ارزش‌ها از بین نرود. دشمن می‌خواهد باورهای مردم را ضعیف کند. ارتباط جوانان را با اسلام و ائمه و علما ضعیف کند.»[1]

۱۶ . «متأسفانه امروزه در مطبوعات جمهوری اسلامی مطالبی چاپ و منتشر می‌شود که مخل مبانی دین اسلام است و جای تأسف است که وزارت ارشاد در مقابل این اهانت‌های مسلم سکوت کرده است!

از کسانی که در بارهٔ احکام خدا اظهار نظر می‌کنند بپرسید، چه قدر در مورد فقه اطلاعات دارند، به چند آیه با تفاسیر آن تسلط دارند و در ادبیات و کلام چه قدر مهارت دارند که هر روز برای یک مسئله در روزنامه‌ها قلم به دست می‌گیرند و مطالبی را می‌نویسند، یک روز در بارهٔ قصاص اظهار نظر می‌کنند و یک روز در بارهٔ ولایت فقیه، که رکن نظام است، مطالبی می‌نویسند.

وظیفهٔ همهٔ حوزه‌ها چه حوزهٔ نجف، چه حوزهٔ اصفهان، مشهد و چه قم است که در مقابل این افکار موضعگیری کنند.»[2]

۱۷ . «امروز این مطلب برای افراد واقع‌بین و بیدار کاملاً روشن شده است که دشمنان اسلام، تمام ترفندهای خود را در راه تضعیف ایمان و اعتقاد و باورهای دینی مردم مسلمان به کار گرفته‌اند، ایمان و اعتقاداتی که در نتیجهٔ زحمات و جانفشانی‌های علمای بزرگ اسلام و شهادت هزاران شهید به خون خفته در طول قرون و اعصار به‌وجود آمده و پا گرفته است.

در این مسیر، قلم به دست‌های مزدور به همهٔ مقدسات مذهبی می‌تازند و هیچ خط قرمزی را مراعات نمی‌کنند و ضمناً مردم مسلمان و متعهدی که به این اصول و ارزش‌ها معتقد می‌باشند را نیز مورد اهانت و تمسخر قرار می‌دهند.

آیا ما که تمام مطالب دردآور را در روزنامه‌ها می‌بینیم و متأثر می‌شویم و فریاد می‌کشیم و با قید شماره و صفحه و تاریخ ذکر می‌کنیم، باز هم باید گفته شود که از روی بولتن‌های خبری نقل

---

۱ . در دیدار جمعی از افسران ارشد نیروی زمینی سپاه، ۱۸ شهریور ۷۸.

۲ . در ابتدای درس خارج، ۲۴ شهریور ۷۸.

می‌کنیم؟

منظور ما فقط بیان درد است، ما می‌خواهیم هم درد و ناراحتی و تأسف مردم مسلمان را بازگو کنیم و هم از مسئولان محترم بخواهیم به این امور رسیدگی کنند و جلو این قبیل حرکات را بگیرند.»[1]

۱۸. «مسئولان مملکتی توجه کنند که تحت هیچ عنوانی از قبیل آزادی، توسعه سیاسی و غیر اینها نمی‌توان در کشور امام عصر سیاست فرهنگی را طوری تنظیم کرد که همهٔ کسانی که با باورهای دینی و جریان‌های اسلامی و انقلابی همگان نبودند و نیستند یا نسبت به مسائل اسلامی بی‌مبالات هستند و هم علمای اسلام و دلسوختگان اسلام و انقلاب و مردم متعهد و شهید داده را راضی نگه داشت، چنین سیاستی نه به صلاح مملکت اسلامی است و نه قابل دوام.»[2]

تذکر آیت الله العظمی بهجت

۱۹. «باید ببینیم چه کار کرده‌ایم که به اینجا رسیده‌ایم. باید ببینیم چه کردیم که بی‌سرپرست ماندیم. اشکال این است که خودمان را اصلاح نکردیم و نمی‌کنیم و نخواهیم کرد ... اگر خودمان را درست کنیم خدا کافی است، خدا هادی است. اگر خودمان را درست کنیم، به تدریج همهٔ بشر اصلاح می‌شود. با خدا بساز، کار را درست می‌کند، چرا در خلوت و جلوت دلت هر چه بخواهد می‌کنی. «من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب» و «من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره» پس در بلاها و گرفتاری‌های دنیوی و اخروی، داخلی و خارجی هیچ چاره‌ای نیست الا خدایی بودن و با خدا بودن و با خدا معیت داشتن.

اگر از انبیا جدا شدیم، گرگ‌های داخل و خارج ما را می‌خورند. ما اگر خدا ترس بودیم حتی کسانی که ما را نمی‌شناختند، از ما می‌ترسیدند؛ چرا که اگر با خدا باشیم، غضب ما غضب خداست. در فکر این باشید که خودتان را اصلاح کنید. بین خودتان و خدایتان مانعی پیدا نشود. اگر بین خودتان و خدا و انبیا و اوصیا اصلاح کردید و رفع مانع کردید، خدا بین شما و خلق را اصلاح می‌کند.

چاره‌ای نیست جز این که به سوی خدا برویم والا اگر هم موانع رفع شود، موقتاً رفع شده، نه دائمی. باید بدانیم علاج ما، علاج نفس در تمام مراحل است و از این مستغنی نخواهیم شد و بدون

---

۱. پس از واقعهٔ نشریهٔ موج، ۲۵ شهریور ۷۸.

۲. اطلاعیه در بارهٔ مسائل فرهنگی: ۶ دی ۷۸.

این، کار ما تمام نخواهد شد. با اعتراف به این که عمل از خودمان است که به سر ما آمده و می‌آید. تا خودمان را اصلاح نکنیم و با خدا ارتباط نداشته باشیم، با نماینده‌های خدا ارتباط نداشته باشیم، کارمان درست نمی‌شود. تا رابطهٔ ما با ولی عصر(عج) قوی نشود، کار درست نمی‌شود... خودشناس باشیم و خودی‌ها را بشناسیم و خدایی‌ها را بشناسیم، آنگاه خلاف اینها هم شناخته می‌شود.»[۱]

تذکر آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

۲۰ . «این کشور مذهبی و اسلامی است و از اسلام دست بر نخواهد داشت و حتی کسی که عقیده به مذهب هم نداشته باشد، ناچار است آن را محترم بشمارد و توهین نکند.

اشکال گرفتن به مسلمات دین، سبب بدنامی می‌شود و یک مرتبه مردم می‌گویند نمی‌خواهیم، کاری نکنند که مردم بریزند و بگویند خلاف دین است.

مطبوعات نمی‌توانند وجدان عمومی را به مسیر دلخواه ببرند، یک زمانی تبلیغات به ضرر مدرس و به نفع پهلوی بود، امّا آیا پهلوی جاوید شد یا مدرس؟ یک روز در کشور مرگ بر مدرس می‌گفتند و به صورت مدرس سیلی زدند، آیا مدرس از بین رفت؟

امروز همه مجتهد شده‌اند، هر چه دلشان می‌خواهد به اسلام نسبت می‌دهند و هر چه بدشان بیاید می‌گویند: این از اسلام نیست، در حالی که حمد و سوره‌اش را نمی‌تواند بخواند، امّا در مسائل فرهنگی و اجتماعیِ اسلام نظر می‌دهد.»[۲]

تذکر آیت الله العظمی شیخ جواد تبریزی

۲۱ . «... کسانی که با سخن یا قلم خود در مجتمع اسلامی دعوت به گناه و بی‌دینی می‌کنند، همان وسوسه‌گران انسانی هستند که در سورهٔ ناس به آنها اشاره شده است. اینان حظ و نصیبی در آخرت ندارند و همان طور که در دنیا مؤمنین را به تمسخر می‌گرفتند، خود در آخرت مورد استهزاء قرار خواهند گرفت.

---

۱ . در دیدار جمعی از طلاب و روحانیان حوزهٔ علمیه قم، پس از تعطیلی روزنامه‌ها، هفته نامهٔ پرتو سخن: ۱۱ اردی‌بهشت ۷۹.

۲ . در دیدار اعضای شوارى مرکزی خانهٔ مطبوعات استان قم، ۱۵ آذر ۷۸.

ـرین ضلالت و صادین عن سبیل الله هستند و در سورهٔ منافقین حال و وصف آنها ـت و اینان مورد مغفرت الهی نیستند (سَواءٌ عَلَیهِم إستَغفَرتَ لَهُم أم لَم تَستَغفِر لَهُم لَن ـ لَهُم) و کسانی که راه را برای این منحرفین هموار می‌کنند، تا افکار فاسد خود را در بین مردم ـاج دهند و در اذهان ساده ایجاد شبهه کنند، گناهشان کم‌تر از ناشرین ضلالت و صادین عن سبیل الله نیست. مردم مؤمن و فداکار بدانند، همان طور که بارها تجربه شده و امثال این منحرفین در گذشته از بین رفته‌اند و غیر از خسارات اخروی و ندامت چیزی نصیب آنها

نشده، اینان نیز نابودند و این کشور امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، در پناه ایمان به معصومین علیهم‌السلام پایدار و استوار، ان‌شاءالله، محفوظ خواهد بود، «فَأمّا الزَّبَدُ فَیَذهَبُ جفاء وَ أمّا ما یَنفَعَ النّاسَ فَیَمکَثُ فی الأرضِ» ، «أنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرِ وَ إنّا لَه لَحافِظُونَ».

البته بر متصدیان امر از مؤمنین تکلیف است، به هر نحو مشروع که در کتاب حدود مقرر شده، از نشر فساد در جامعه جلوگیری نمایند. و بقیهٔ مؤمنین نیز به قدر وسع خود، آنها را نصیحت کنند. البته از عقوبت و غضب الهی بترسند. ان‌شاء الله آن روز نرسد که عامهٔ مؤمنین از متصدیان امر مأیوس شوند و این حقیر پیر، اشخاص مزبور را نصیحت می‌کنم که فرصت را غنیمت بشمرند و تا زمان فوت نشده، توبه کنند که خداوند متعال تواب و رحیم است و هر کس هر گناهی داشته باشد، چنانچه به سوی خدا برگردد، خداوند متعال وعدهٔ عفو داده است.»[1]

---

۱. در پاسخ به استفتایی در بارهٔ مسائل فرهنگی کشور، ۲۹ شهر

عامل اصلی مقابلهٔ قوه قضائیه با مطبوعات

نقش حساس قوهٔ قضائیه برای جلوگیری از شیوع جرم در جامعه، بسیار حائز اهمیّت است. در عرصهٔ جرم‌های مطبوعاتی نیز این جایگاه از اهمیّت بالایی برخوردار است. هر چند که باید اعتراف کرد، ورود قوهٔ قضائیه در این میدان، تلخ و راه حلی از روی اضطرار بوده است. امّا به راستی اگر عرصه‌ای که باید جولانگاه فکر و اندیشه و رشد و تعالی جامعه باشد، به کانون توطئه تبدیل شود و برای توقف و علاج آن از اهرم‌های قانونی و متناسب با شأن مطبوعات توسط وزارتخانهٔ مرتبط با آن استفاده نشود، چه باید کرد؟

حقیقت آن است که توقیف نزدیک به بیست روزنامه، در زمانی کوتاه توسط قوهٔ قضائیه، داروی تلخی بود که نظام اسلامی در این مقطع چاره‌ای جز تجویز آن نداشت.

شاید برخی بر این باورند که چرا قوهٔ قضائیه در برخورد با مطبوعات متخلف این حدّ شدت عمل به خرج داد. این مسأله در موضع‌گیری اشخاص و گر

مختلف بروز پیدا کرد تا آن جا که عده‌ای، چنین برخوردی را بی‌سابقه اعلام کردند! رییس جمهور محترم، در مصاحبه‌ای آن را برخوردی فله‌ای! دانست[1] و از شکل عملکرد قوهٔ قضائیه انتقاد کرد. برخی از شخصیت‌های سیاسی دیگر که عمدتاً همان کسانی بودند که با حمایت‌ها و فضاسازی‌های همین روزنامه‌ها بر مسند قدرت تکیه زده بودند، قوهٔ قضائیه را زیر بمباران خبری و بیانیه‌های آتشین خود قرار دادند. هیچ کدام از آن ها درصدد پاسخ به این سئوال برنیامدند که علت این عمل قوهٔ قضائیه چه بود؟

واقعیت آن است که طی دو سال اخیر، توقیف روزنامه‌ها، محاکمه روزنامه نگاران و لغو امتیاز نشریات، افزایش چشمگیری داشته است. این موضوعی است که رسانه‌های غربی و صهیونیستی آن را به عنوان یک سوژهٔ تبلیغاتی علیه نظام جمهوری اسلامی، مورد بهره‌برداری قرار داده و براساس تحلیل‌ها و تفسیرهای دروغینی که از این موضوع به عمل آوردند، تبلیغات وسیعی در جهت تأمین اهداف خود به راه انداختند. همین تبلیغات، دستمایهٔ مناسبی برای سازمان‌های مدعی حمایت از حقوق بشر در غرب شد، به طوری که هرازگاهی، به هنگام صدور بیانیه‌های تکراری و قراردادی خود علیه جمهوری اسلامی ایران، بندهایی از آن را به همین موضوع اختصاص می‌دهند و تلاش می‌کنند فشارهای بیشتری بر نظام و کسانی که به آرمان‌های انقلابی و ارزش‌های اسلامی اعتقاد دارند، وارد آورند.

تکلیف سازمان‌های مدعی حقوق بشر روشن است. آنها اصولاً تأسیس شده‌اند تا اهرمی باشند در دست یک جریان خاص بین‌المللی، برای وارد آوردن فشار بر هر ملت و دولتی که در برابر زورگویی‌ها و قلدری‌های آمریکا و سایر جهانخواران ایستاده و زیر بار تحمیل‌های آنها نمی‌رود. به همین جهت، در برابر جنایاتی که صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی و جنوب لبنان مرتکب می‌شوند، وظیفه دارند تماشاچی باشند و

---

۱. روزنامهٔ حیات نو: ۸ تیر ۷۹.

گاهی هم نقش سوپاپ اطمینان را بازی کنند، امّا در مورد جمهوری اسلامی ایران برخوردی دوگانه دارند؛ روزنامه‌نگارانی که جنایات آمریکا و رژیم صهیونیستی و سایر همدستان آنها را افشا می‌کنند، مبغوض این سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشری هستند و روزنامه‌ها و روزنامه نگارانی که برای آمریکا و رژیم صهیونیستی خوش خدمتی می‌کنند و در راستای تأمین منافع آنها در برابر جنایات و سیاست‌های استعماری آنها سکوت را برمی‌گزینند و از طرف دیگر فضاسازی و دروغ‌پردازی علیه نظام جمهوری اسلامی را وظیفه خود می‌دانند، مورد حمایت چنین سازمان‌هایی قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه در این ماجرا این است که هر قدر ضدیت این روزنامه‌ها و کسانی که در آنها قلم می‌زنند، با اسلام و انقلاب و امام خمینیﷺ و به طور کلّی نظام‌ها و جریان‌های سلطه ستیز بیشتر باشد، بیشتر مورد حمایت این سازمان‌ها قرار می‌گیرند و حساسیت حقوق بشری گردانندگان آنها بالاتر می‌رود. این نیز داستان غمباری است که جهان امروز به آن مبتلاست و تمدن امروز غرب آن را از امتیازات خود می‌داند.

استمرار توقیف روزنامه‌ها، چرا؟

به راستی علت واقعی افزایش توقیف روزنامه‌ها، محاکمه روزنامه نگاران و لغو امتیاز نشریات در دو سال اخیر چیست؟ این سئوالی است که همواره از طرف حامیان این جریان بدون پاسخ مانده است!

یک تفسیر این است که در سال‌های اخیر، اختناق در ایران افزایش یافته و نظام جمهوری اسلامی به منظور محدود کردن آزادی‌ها روزنامه‌ها را توقیف و روزنامه‌نگاران را محاکمه می‌کند و جلوی انتشار نشریات را می‌گیرد. این همان تفسیری است که از رسانه‌های غربی هم شنیده می‌شود و در داخل نیز، روزنامه‌های همسو با رسانه‌های خارجی، آن را دائماً تکرار می‌کنند.

تا قبل از تغییر رییس قوهٔ قضائیه و انتصاب آیت الله هاشمی شاهرودی به عنوان

رییس جدید قوهٔ قضائیه، این تفسیر با جهت‌گیری مشخصی که دستگاه قضائی را به سرکوب روزنامه‌نگاران و محدود کردن روزنامه‌ها متهم می‌کرد، توسط رسانه‌های غربی و صهیونیستی و همنوایان داخلی آنها ارائه می‌شد و هدفشان نیز چنین بود که مقابله با این جریان ضد فرهنگی را ناشی از برداشت جناحی و نظریهٔ شخصی رییس سابق قوهٔ قضائیه نشان دهند و از این طریق خود را از تقصیر و اتّهام، تبرئه سازند.

هنگامی که رییس جدید قوهٔ قضائیه منصوب شد، همان رسانه‌ها ـ اعم از داخلی و خارجی ـ اظهار خوشحالی کردند که دوران سرکوب روزنامه‌نگاران به پایان رسیده و از این به بعد، آزادی مطبوعات تأمین خواهد شد. رییس جدید قوهٔ قضائیه در برابر این رویکرد فریبکارانه، از وظایف خود چشم‌پوشی نکرد و در چارچوب قانون به وظایف خود عمل کرد و از قضا در دوران تصدی ایشان، میزان محاکمات روزنامه‌نگاران و برخورد با مطبوعات نه تنها کاهش نیافت، بلکه افزایش هم پیدا کرد.

به این ترتیب باید گفت که تفسیر واقعی این ماجرا این است که طی دو سال اخیر، میزان تمرّد از قانون و تجاوز به مبانی اعتقادی مردم و تخلفات دیگر مطبوعاتی به طور چشمگیری افزایش یافته و به همین دلیل، به طور طبیعی برخورد قانونی با مطبوعات و روزنامه‌نگاران متخلف افزایش یافته است. نکتهٔ ظریفی که در این جا وجود دارد، این است که اگر به واقعیت موجود توجه شود، روشن خواهد شد که میزان برخورد قانونی با روزنامه‌ها و نشریات متخلف و روزنامه نگارانی که مرتکب خلاف قانون شده‌اند، بسیار کم‌تر از تخلفاتی است که توسط آنها واقع شده است.[1]

---

۱. برای اثبات این ادعا به اعترافات یکی از نویسندگان روزنامه‌های زنجیره‌ای ـ سید ابراهیم نبوی ـ استناد می‌کنیم. وی در جلسه محاکمهٔ خود می‌گوید: «از تسامح و تساهلی که دادستان در ادعانامه بر من روا داشته‌اند، سپاسگزارم. واقعیت این است که شاید اگر مرا به بازجویی «خود» می‌گماشتید، بسیارتر از این اتهامات را به این «نبوی» بسیار گنه کرده و بسیار خطا رفته می‌زدم، چنان که با سری تاس و ریشی سپید و دستانی لرزان و عصایی چوبین از در اوین خارج شود و یک راست روانهٔ بهشت زهرا گردد. لذا، حقیقتاً به دوستان قوهٔ قضائیه این تسامح و تساهل را تبریک می‌گویم و امیدوارم در روز قضاوت نهایی نیز خدای خطاها و گناهان مرا ببخشد، جالب است! تسامح و تساهل در قوهٔ قضائیه بود و ما در وزارت ارشاد دنبال آن می‌گشتیم. (روزنامهٔ کیهان: ۲۵ آبان ۷۹)

با نگاهی به سابقهٔ برخورد قوه قضائیه با مطبوعات درمی‌یابیم که این نهاد، در طول سالیان گذشته تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز را پیموده و آنچه که شرط بلاغ بوده، به اطلاع مسئولان امر در وزارت ارشاد رسانده است، لیکن مسئولان فرهنگی دولت، نخواستند که سیاست‌های خویش را با وظایف قانونی خود تطبیق دهند و سوگمندانه نه تنها از پدید آمدن این داستان غم‌بار جلوگیری نکردند، بلکه با حمایت‌های خود بر سرعت آن افزودند.

در این جا، قبل از آغاز بحث لازم است متذکر شویم که در این بخش، از عملکرد رییس قوهٔ قضائیه سابق ـ آیت الله یزدی ـ در برابر این داستان غم‌بار سخن نمی‌گوییم، چرا که دلسوزی‌ها و مواضع ایشان همواره از طرف مخالفین، به برخوردهای جناحی و سیاسی حمل می‌شد. به همین دلیل سخن را با هشدارها و تذکرات رییس جدید قوهٔ قضائیه، آیت‌الله هاشمی شاهرودی، دنبال می‌کنیم.

* * *

پس از تغییر و تحول در مدیریت قوهٔ قضائیه و آغاز به کار رییس جدید آن، بسیاری صادقانه به استقبال برنامه‌ها و اندیشه‌های ایشان رفتند و جمعی دیگر به امید فریب رییس جدید قوهٔ قضائیه «تعریف و تمجید» را آغاز کردند. در این میان آقای مهاجرانی تنها وزیری بود که به دیدار ایشان شتافت!

وزیر ارشاد که به نوعی درصدد استفادهٔ سیاسی از این دیدار بود، با ذکاوت رییس جدید قوهٔ قضائیه مواجه شد. آیت الله شاهرودی در آن ملاقات نکات بسیار مهمی را به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گوشزد کرد که اگر به آن توصیه‌ها عمل می‌شد، هرگز مطبوعاتی که از حمایت شخص وزیر برخوردار بودند، عاقبتی این چنین نمی‌یافتند. رییس قوهٔ قضائیه خطاب به آقای مهاجرانی در آن جلسه گفت:

> «وظیفهٔ وزارت ارشاد در ساماندهی فرهنگ جامعه، باید به گونه‌ای باشد که زمینه‌ای برای تجری علیه اصول و مبانی پدید نیاید.»

رییس قوهٔ قضائیه که به خوبی از استفادهٔ معاندان نظام اسلامی از «شعارهای فله‌ای» حاکم بر جامعه آگاه بود، با تکیه بر این‌که آزادی بیان و اندیشه از اصول اجتماعی اسلام است، گفت:

«گروهک‌ها و تشکیلات الحادی که مطرود مردم قرار گرفته و از کشور رانده شده‌اند، می‌خواهند در کشور جای پایی باز کنند و جامعه را به سوی اهداف و افکار خودشان بکشانند. لذا اگر صرفاً فضایی آزاد باشد، ولی ارشاد و جهت‌دهی در این آزادی نباشد، قطعاً دشمن از این آزادی سوء استفاده خواهد کرد.»[1]

کار به جایی رسیده بود که به جای توصیه به فراهم کردن زمینهٔ بیشتر برای مطرح ساختن اندیشه‌های ناب دینی، از سوی وزیر ارشاد باید از ایشان خواسته شود که زمینهٔ تجری دشمنان را فراهم نکند.

رییس جدید قوهٔ قضائیه، در ادامهٔ تذکرات خود به وزیر ارشاد گفت:

«آزادی یک ارزش است، نباید اموری انجام شود که اصل هدف از آزادی را زیر سؤال ببرد، لذا نهادینه کردن آزادی بسیار حساس است. اکنون وضعیتی که در برخی از مطبوعات پیش آمده، همهٔ کسانی را که احساس دینی دارند، نگران کرده است.

کشور ما اسلامی است و مردم ما مسلمان و شیعه هستند و نمی‌توانند توهین به مقدسات خود را تحمل کنند. وقتی به مبانی اسلام مانند قصاص توهین می‌شود، کشورهای اسلامی نیز در پایبندی ما به اسلام تردید می‌کنند.

من و شما و همهٔ مسئولان کشور را مردم به این جایگاه رسانده‌اند، ما باید حافظ خواسته‌های آنان باشیم، این جریان اخیر، [اهانت به امام عصر(عج) در یک نشریهٔ دانشجویی] همهٔ مردم متدین را نگران کرده و دل علما و مراجع را بـه درد آورده است.»[2]

وی با تأکید بر وظایف قانونی وزارت ارشاد، اظهار داشت:

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۵ شهریور ۷۸.

۲. همان مدرک.

«اگر وزارت ارشاد در این امور وارد قضیه شود و به موقع اقدام کند، هم مردم نسبت به این وزارتخانه خوشبین خواهند شد و هم کار به قوهٔ قضائیه نمی‌رسد.»[۱]

آقای مهاجرانی که بارها اعلام کرده بود از وضعیت پیش آمده در مطبوعات هیچ نگرانی ندارد، از انعکاس خبر این دیدار به شدت عصبانی شد و اعلام کرد که گفتگوهای این دیدار به شکل صحیح در اختیار مردم قرار نگرفته است![۲] به دنبال این ادعای وزیر ارشاد، مشاور اجتماعی رییس قوهٔ قضائیه که در آن جلسه حاضر بود، خطاب به وزیر ارشاد نوشت:

«آنچه در آن دیدار گفته شد، توصیه‌هایی در جهت نهادینه کردن آزادی‌های مشروع و رویارویی با عوامل تهدید کنندهٔ آزادی بود که بیشتر با جلوه و جمال آزادی، به ستیز با اساس آزادی بر می‌خیزند. آنچه مورد تأکید واقع شد، برخورد با بحران در شرایط انعقاد و بستر نخستین آن بود، پیش از آن که اجتماع و قبیلهٔ فرهنگ و اندیشه را در نوردد.»

مشاور اجتماعی رییس قوهٔ قضائیه در ادامهٔ نامهٔ خود تأکید کرد که وزارت ارشاد به مدیریت سنجیده‌ای نیاز دارد و بیان داشت:

«با وقوفی که حضرت عالی بر مسائل فرهنگی و اندیشه دارید، امید قوهٔ قضائیه این است که کم‌ترین بحران فرهنگی و مطبوعاتی در کشور پدید آید و خطاها و خلل‌ها ـ پیش از آن که حاجت به تدبیر قضایی افتد ـ در چارچوب قانون‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی آن وزارتخانه رفع و رجوع شود.
همچنین با شناختی که از شما وجود دارد این توقع را بر می‌انگیزد که مشی انتقادپذیر داشته باشید که بر پایه اصول مدون و منسجم، هم آزادی مطبوعات و توسعه فرهنگی ـ سیاسی را نهادینه کنید و هم با طراحی تدابیر اجرایی، با متخلفان و تقصیرها و قصورهایی که نگرانی روح جمعی جامعه را موجب می‌شود، برخورد قانونی کنید.

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۵ شهریور ۷۸.

۲. روزنامهٔ رسالت و صبح امروز: ۱۶ شهریور ۷۸.

وزارت ارشاد با آن گستردگی و پراکندگی و تنوع و تعدد وظایف و مأموریت‌ها نیازمند مدیریت سنجیده‌ای است که بتواند راه‌های عملیِ تحقق آرمان‌های انقلاب را جست و جو و طی کند و پشتوانهٔ اجرای قانون و ایجاد امنیت فرهنگی و سیاسی باشد.»[1]

هر چند رییس قوهٔ قضائیه از وزارت ارشاد خواست که به وظایف قانونی خود عمل کند تا تخلفات مطبوعاتی به قوهٔ قضائیه کشیده نشود، امّا با تأسف باید گفت که وزارت ارشاد، بدون توجه به وظیفهٔ قانونی خود و با فراموش کردن توصیه‌های رییس قوهٔ قضائیه همچنان در شیپور «منافع حزبی» می‌دمید!

پس از اتخاذ چنین مواضعی از جانب قوهٔ قضائیه، سیاست وزارت ارشاد در برخورد با منکرات مطبوعاتی، بر این پایه استوار گشت که خود را در مقابل و رویاروی مطبوعات نشان ندهد. از این رو، در مواقعی که این وزارتخانه باید از اختیارات قانونی خود، در برخورد با قانون شکنان فرهنگی در عرصهٔ کتاب، مطبوعات و فیلم استفاده می‌کرد، چون کبک سر در برف فرو برد و این وظیفه را متوجهٔ قوهٔ قضائیه ساخت. با این ترفند هم ظاهری آزادمنشانه برای خود فراهم می‌کرد و هم افکار عمومی را با قوهٔ قضائیه ـ که وزیر ارشاد و همفکرانشان، دل‌خوشی از آن نداشتند ـ درگیر می‌ساخت.

از طرف دیگر رییس قوهٔ قضائیه، آیت‌الله هاشمی شاهرودی، همچنان سعی می‌کرد تا در مواقع مختلف وزارت ارشاد را متوجه وظیفهٔ قانونی خود سازد، تا قبل از آن که به دخالت قوهٔ قضائیه نیازی باشد، مشکلات در بستر قانونی و مطابق با شأن مطبوعات حل شود. بر همین اساس برای بار دیگر، در دوازدهمین نشست مجمع فرماندهان سپاه بیان داشت:

«قوهٔ قضائیه در جایی که تخلف صورت گیرد و به این قوه مربوط باشد، وارد عمل می‌شود در غیر این صورت، تجربه نشان داده که کشیدن پای قوهٔ قضائیه به مسائل

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۷ شهریور ۷۸.

مطبوعاتی، موفقیت‌آمیز نبوده است.»[۱]

آیت الله هاشمی شاهرودی، اصلاح و هدایت مدیریت‌های فرهنگی کشور را اقدامی اصولی و اساسی برای بهبود عملکرد مطبوعات کشور دانست و بیان داشت:

«موضوع مطبوعات فراتر از قوهٔ قضائیه است، اصل این کار مربوط به مدیریت‌های فرهنگی و انتشاراتی جامعه است.

مدیریت‌های فرهنگی یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که قوانین مربوط به آن بایستی مورد توجه و بازنگری قرار گیرد و در آن قوانین، باید حدود قانون مشخص و شفاف شود و همچنین محدودهٔ صدور مجوزها مشخص گردد و چنانچه تخلفی صورت گیرد، قوهٔ قضائیه وارد عمل شود.»[۲]

با این حال عکس‌العمل وزارت ارشاد جز بازی با الفاظ و سردادن شعارهای فله‌ای، چیز دیگری نبود. به عنوان نمونه در برابر موضعگیری‌های به جا و تذکرات قانونی رییس قوهٔ قضائیه، معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ـ دکتر شهیدی مؤدب ـ در مصاحبهٔ مطبوعاتی خود گفت:

«تعطیلی مطبوعات کار درستی نیست و دادگاه باید به محکوم نمودن مدیر اکتفا کند.»[۳]

آیا این منطق شبیه آن نیست که گفته شود: «مهار آتش سوزی کار درستی نیست، فقط باید آتش افروز را محکوم کرد» و یا «کندن دندان فاسد کار غلطی است، باید عامل فساد دندان را ریشه کن کرد!»

معاون وزیر ارشاد در حالی که در برابر اهانت‌های همکاران مطبوعاتی خود به احکام اسلامی و ائمه اطهار(ع) و ارزش‌های انقلاب اسلامی سکوت اختیار کرده بود، در ادامهٔ سخن خود در خصوص برخورد با مطبوعات گفت:

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۷ شهریور ۷۸.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک: ۱۵ آذر ۷۸.

«هرگاه حریم آزادی مطبوعات به خطر بیفتد، معاون مطبوعاتی واکنش نشان می‌دهد!»[۱]

با اتخاذ چنین مواضعی از جانب وزارت ارشاد، رییس قوهٔ قضائیه برای چندمین بار، در دیدار هیأت منصفهٔ مطبوعات با ایشان تأکید کرد که وزارت ارشاد به وظایف قانونی خود در برخورد با مطبوعاتِ متخلف عمل نمی‌کند و درصدد آن است که افکار عمومی را در مقابل قوهٔ قضائیه قرار دهد. وی در آن دیدار بیان داشت:

«به تخلفات صنفی، باید هیأت‌های صنفی رسیدگی کنند و دستگاه قضایی را نباید رویاروی مطبوعات قرار داد و آن را مخالف مطبوعات جلوه دهیم.»

رییس قوهٔ قضائیه افزود که بستن روزنامهٔ متخلف، لغو پروانهٔ روزنامه و توقیف انتشار آن را مراجعی بیرون از قوهٔ قضائیه نیز می‌توانند رسیدگی کنند.

آیت‌الله شاهرودی اظهار داشت:

«وزارت ارشاد موضع دلسوزی گرفته، پروانه صادر می‌کند و وجههٔ حمایتی برای خود گرفته، در حالی که رسیدگی به تخلفات کار وزارت ارشاد و بخش‌ها و هیأت‌های وابسته به اوست و نباید بر عهدهٔ دادگستری نهاده شود. من به طور مکرر گفته‌ام، باید تلاش شود که به تخلفات مطبوعات، مسئولان مربوطه پیش از این که به دادگستری بکشند، رسیدگی کنند و باید از رویارو کردن مطبوعات با قوهٔ قضائیه پرهیز کرد.»[۲]

عالی‌ترین مرجع قضایی کشور در حالی پرده از توطئه رو در رو قرار دادن دستگاه قضایی با مطبوعات و افکار عمومی خبر می‌داد که وزیر اطلاعات نیز به دلیل شرایط بد حاکم بر آن وزارتخانه، از این قوه خواسته بود که با مطبوعات شایعه پراکن، برخورد قاطع نماید.[۳]

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۵ آذر ۷۸.

۲. همان مدرک: ۲۵ آذر ۷۸.

۳. روزنامهٔ رسالت: ۲۳ دی ۷۸.

متأسفانه هشدارهای قوهٔ قضائیه در خصوص کوتاهی وزارت ارشاد در عمل به وظایف قانونی، هیچ عکس‌العملی را از جانب مجموعهٔ وزارت ارشاد و حتی رییس جمهور که موظف به دخالت بود، به دنبال نداشت. تا این‌که رهبر معظم انقلاب در جمع میلیونی جوانان غیور کشور، از این داستان غم‌انگیز سخن گفت، داستان ایجاد پایگاه‌های دشمن در داخل کشور با کمک مسئولان میانی نظام و با هزینهٔ بیت‌المال![1]

پس از طرح سخنان هشدار آمیز مقام معظم رهبری در لزوم برخورد با پایگاه‌های دشمن، وزیر ارشاد اسلامی در اقدامی تعجب‌آور از همان پایگاه‌های دشمن درخواست کرد تا در خصوص راهکارهای اجرایی سخن رهبری نظر دهند! وی پس از آن جلسهٔ بسیار مهم و حساس! اعلام کرد:

> «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، هیچ طرح مشخصی برای برخورد با ده، پانزده روزنامه‌ای که در بیانات اخیر مقام معظم رهبری مورد خطاب قرار گرفتند، ندارد.»[2]

وی حتی پس از آن جلسه گفت که حاضر است وزارت را تحویل دهد، امّا با پایگاه‌های دشمن برخورد قانونی نکند!

پس از این موضعگیری تعجب آور از طرف مسئول فرهنگی دولت، حجّت بر قوهٔ قضائیه تمام گشت و طبیعی بود که رییس قوهٔ قضائیه بیش از این در انتظار برخوردهای نوازش گونهٔ وزیر ارشاد نباشد. از این رو، قاطعانه اعلام کرد:

> «ضمانت حکومت، سلامت کشور و سعادت ملت و امنیت کشور، در گرو چگونگی پاسخگویی مسئولان کشور به هشدارهای رهبری است... قوهٔ قضائیه در برخورد با مطبوعات متخلف فقط قانون را می‌شناسد.»[3]

بعد از آن بود که دادگستری استان تهران، پس از بارها تذکر و هشدار به وزارت

---

۱. نگاه کنید به صفحهٔ ۲۰۷ در همین کتاب.

۲. روزنامهٔ رسالت: ۴ اردی‌بهشت ۷۹.

۳. روزنامهٔ کیهان: ۶ اردی‌بهشت ۷۹.

ارشاد، در راستای عمل به وظیفهٔ قانونی خود دستور توقیف روزنامه‌های متخلف را صادر کرد.[۱]

---

۱ . بخشی از اطلاعیهٔ روابط عمومی دادگستری کل استان تهران، در مورد توقیف تعدادی از نشریات چنین بود:
«انقلاب اسلامی ایران که به برکت جانفشانی هزاران شهید، از بهترین فرزندان این ملت به پیروزی رسید، دستاوردهای بسیاری را برای ملت شریف و بزرگوار ایران به همراه داشت که از جملهٔ آنها آزادی بیان بود.
لکن دشمنان قسم خوردهٔ این ملت و در رأس آنها آمریکای جهانخوار و رژیم اشغالگر قدس که در پی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آمال و آرزوهای خود را بر باد رفته می‌دیدند، با تمام توان خود درصدد مقابله با آن برآمدند، لیکن پس از آن که نقشه‌های نظامی آنان با یاری و عنایات پروردگار متعال و هوشیاری ملت رشید ایران، به ثمر نرسید، این بار تصمیم گرفتند که از طریق شبیخون فرهنگی، تهاجم دیگری را علیه مردم قهرمان و آزاده ایران و آرمان‌های مقدس آنان آغاز نمایند.
دشمنان قسم خوردهٔ این ملت با توسل به این شیوه و بسیج کلیهٔ توان خود، با استفاده از مزدوران خارجی و نیز عوامل خود فروختهٔ داخلی، تهاجم همه جانبه‌ای را در این زمینه آغاز کردند و در هر مقطعی با استفاده از هر شیوه و وسیله‌ای برای مقابله با نظام و براندازی آن اقدام نمودند و بویژه در سال‌های اخیر در راستای تهاجمات فرهنگی خود درصدد ایجاد پایگاه‌هایی در برخی از مطبوعات چاپ خارج و داخل کشور، علیه جمهوری اسلامی ایران برآمده‌اند.
متأسفانه علیرغم هوشیاری بسیاری از صاحبان نشریات و اهل قلم در شناسایی و مقابله با این توطئه‌ها، بعضی عوامل نفوذی دشمن، با رخنه و ایجاد پایگاه‌هایی در برخی مطبوعات داخلی و جذب عناصر خود فروخته و بعضاً ساده لوح از طریق معدودی نشریات و جراید، هدف اربابان خود را تعقیب نموده و برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانون مطبوعات و سایر قوانین، مطالبی علیه مبانی و احکام نورانی اسلام، مقدسات مذهبی ملت شریف ایران، ارکان نظام جمهوری اسلامی، مصالح جامعه و امنیت و وحدت ملی، منتشر نموده‌اند.
از آن جایی که احترام به اصل آزادی بیان از بالاترین و والاترین دستاوردهای نظام مقدس جمهوری اسلامی است، مسئولان ذیربط، به دفعات مکرر از مجاری مختلف در زمینهٔ لزوم هوشیاری صاحبان مطبوعات در مقابله با این حربه دشمن، تذکر و هشدار داده و از آنان خواسته شد که عوامل نفوذی را از خود ترد کنند و اجازه ندهند برخلاف قانون و مقدسات این ملت شهید پرور، مطالبی در نشریات آنان درج گردد. لیکن متأسفانه معدودی از این افراد علیرغم تذکرات مکرر مسئولان محترم نظام، خصوصاً دستگاه‌های ذیربط از قوهٔ مجریه و قضائیه، نه تنها به تخلفات خود ادامه دادند، بلکه روز به روز گستاخانه‌تر، همصدا با دشمنان قسم خورده، مطالبی را علیه مبانی اسلام، انقلاب، ارزش‌ها، وحدت ملی و مصالح و منافع مردم منتشر کرده‌اند، تا جایی که دشمنان را خوشحال و مردم متدین و مسلمان ایران و حتی مقام معظم رهبری، علمای اسلام و مسئولان عالی رتبهٔ نظام را نگران کرده‌اند.
بر همین مبنا تعدادی از محاکم دادگستری استان تهران، براساس مسئولیت و وظیفه‌ای که قانون بر دوش قوهٔ قضائیه در زمینهٔ پیشگیری از جرم قرار داده است، پس از تذکرات مکرر به این دسته از نشریات متخلف و انجام

رییس قوه قضائیه پس از تعطیلی مطبوعات، حمله‌ها و هجوم‌های بسیاری را تحمل کرد، امّا او که مطابق قانون اساسی، وظیفه‌ای جز برخورد با متخلفین نداشت اعلام کرد:

«دشمن می‌خواهد مخالفت با ارزش‌ها را از طریق مطبوعات، کتاب‌ها و فیلم‌ها به جامعه تزریق کرده و ارزش‌ها را به سمت و سویی فاسد بکشاند.»[1]

وی همچنین در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان کرمان، وقتی که در برابر این سؤال قرار گرفت که چرا فقط روزنامه‌های اصلاح طلب تعطیل می‌شوند، گفت:

«من نیز طالب تکثر و تنوع هستم و این براساس شرع و قانون حق مردم است، ولی اگر پرسیده می‌شود که چرا روزنامه‌های یک طیف خاص بسته شده است، باید گفت؛ این‌گونه نبوده، بلکه این روزنامه‌ها ـ که اصلاح طلب نامیده می‌شوند ـ جنبه‌های اپوزیسیونی آنها بیشتر مشهود بود!

پیش از اینها براساس شکایتی، بحث تعطیلی روزنامهٔ کیهان نیز بود که شاکی برای

☞

اقدامات تأمینی مکرر برای جلوگیری از وقوع و تکرار جرم و با توجه به شکایات وارده و نیز استفاده از محتویات پرونده‌های متشکله ـ دال بر اصرار به تخلف از موارد ۶ و ۷ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ ـ به منظور پیشگیری از وقوع جرائم بعدی که اثرات سویی در اذهان و افکار عمومی داشته و موجب نگرانی اقشار مختلف جامعه می‌باشد، به استناد بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی و ماده ۱۳ قانون اقدامات تأمینی و ترتیبی مصوب ۱۳۳۹، دستور توقیف موقت تعدادی از نشریات مذکور، به شرح ذیل را صادر نمودند:

۱. روزنامهٔ گزارش روز.	۷. روزنامهٔ عصر آزادگان.
۲. روزنامهٔ بامداد نو.	۸. روزنامهٔ آزاد.
۳. روزنامهٔ آفتاب امروز.	۹. هفته نامهٔ پیام هاجر.
۴. روزنامهٔ پیام آزادی.	۱۰. هفته نامهٔ آبان.
۵. روزنامهٔ فتح.	۱۱. هفته نامهٔ ارزش.
۶. روزنامهٔ آریا	۱۲. ماهنامهٔ ایران فردا.

بنا به احکام صادره، انتشار نشریات مذکور تا اطلاع ثانوی ممنوع می‌باشد.» (روزنامهٔ رسالت: ۶ اردی‌بهشت ۷۹)
قابل ذکر است که پس از چند روز، روزنامه‌های «صبح امروز» و «مشارکت» و همچنین روزنامهٔ «بیان» نیز به علت اصرار بر ادامهٔ مسیر این روزنامه‌ها، به طور موقت تعطیل شدند.

۱. روزنامهٔ رسالت: ۳۰ خرداد ۷۹.

تعطیل نشدن کیهان، شکایت خود را پس گرفت.»[1]

هر چند قوهٔ قضائیه پس از مدت‌ها تذکر و هشدار به وزارت ارشاد و یادآوری وظایف قانونی آن وزارتخانه تلاش کرد تا از رویارویی خود با مطبوعات جلوگیری کند، امّا در نهایت به دلیل کوتاهی وزارت ارشاد و تا حدودی بی‌توجهی رییس جمهور، این اتفاق افتاد.

پس از برخورد قوهٔ قضائیه با پایگاه‌های دشمن، دل‌های بسیاری شاد شد و در شهرهای مختلف به حمایت از این اقدام، راه پیمایی‌های پرشوری برپا شد. در کنار این اعلام حمایت‌های عمومی، از جانب گروه‌ها و تشکل‌های بسیاری نیز بیانیه صادر شد که پرداختن به آن در این مجموعه مقدور نیست.

متأسفانه در کنار این حمایت‌های مردمی، برخی از شخصیت‌ها و تشکل‌ها نیز به اقدام قانونی قوهٔ قضائیه اعتراض کردند و «با طوفانی از هیاهو و جوسازی و ایراد اتهام، به دلسوزان کشور تاختند و بیش از همه قوهٔ قضائیه را هدف گرفتند، تا آن را در نظر مردم بی‌اعتبار سازند.» نکتهٔ عبرت‌آموز این که برخی از این شخصیت‌ها، در سال‌های نخست انقلاب، به دلیل برخورد «قوهٔ قضائیه» وقت با روزنامه‌های متخلف، بیانیه‌ای با این مضمون در حمایت از رییس قوهٔ قضائیه وقت صادر کرده بودند:

«جامعهٔ امروز ما یکی از حساس‌ترین فرازهای تاریخی خود را طی می‌کند و عمل و موضع امروز ما سرنوشت انقلابی را که در ذات خود خدائی و دوران‌ساز است، تعیین خواهد نمود.

جامعه ما با خطرات تهدید کننده‌ای مواجه است که اگر تعهد ما به مکتب و هوشیاری و قاطعیت توأم با منطق در برخورد با مسائل و مشکلات نباشد، شکست خواهیم خورد.

دشمنان انقلاب اسلامی و استقلال و آزادی واقعی ملت، با تکیه بر حالت قانون‌گریزی افرادی که سال‌های درازی، قانون را بهانهٔ اعمال زور و وسیلهٔ اطفا

---

۱. روزنامهٔ رسالت: ۱ تیر ۷۹.

هوس زورمداران احساس کرده‌اند، می‌کوشند تا از حاکمیت قانون که ثبات را به عنوان پایه تعالی و ترقی در جامعه پدید خواهد آورد، جلوگیری کنند.

اینان می‌کوشند تا روحیهٔ استبدادی و تسلیم‌طلبی خود را در «طوفانی از تبلیغات و هیاهوها و ایراد اتهام به هر کس و هر جریان که تسلیم مطامع و گرایشات گروهی یا فردی آنان نیست بپوشانند و به خصوص می‌خواهند همه ارگان‌های قانونی و پیش و بیش از همه قوهٔ قضائیه را در نظر مردم بی‌اعتبار نمایند» و بدین‌وسیله زمینهٔ یک استبداد تازه را فراهم آورند.

در این جاست که همهٔ ارگان‌هایی که پاسدار انقلاب اسلامی و وظیفه‌دار برقراری قانون در این مملکت هستند و بویژه قوهٔ قضائیه، رسالت سنگینی را بر دوش دارند ... میدانیم که جناب عالی [خطاب به ریاست قوهٔ قضائیه] به شدت مورد هجوم امواج وسیع تبلیغاتی و کارشکنی‌های ناجوانمردانه از سوی کسانی قرار گرفته‌اید که اجرای عدالت را خوش ندارند، ولی خدا یار حق خواهان است و مسلماً قاطعیت و بی‌نظری شما سبب خواهد شد که ریشه بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی در این جامعه شناخته و قطع گردند.»[1]

همان طور که گفته شد، برخی از منتقدین امروز به برخورد قوهٔ قضائیه تا چندی قبل، امضاکنندهٔ این بیانیهٔ تند ـ امّا پر صلابت و غیرتمندانه ـ بودند. که به عنوان نمونه می‌توان به اسامی آقایان: سید محمد خاتمی، سیدعطا الله مهاجرانی، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، سید عبدالواحد موسوی لاری، اسدالله بیات و لطیف صفری، اشاره کرد.

۱ . روزنامهٔ کیهان: ۲۶ فروردین ۶۰.

وزارت اطلاعات و داستان غم‌انگیز

سوگمندانه باید گفت توسعهٔ کمّی مطبوعات و محصولات فرهنگی کشور، با توسعهٔ بر نظارت و دقت در آنچه به چاپ می‌رسد، همگام و همراه نبوده است. این کار شبیه انبوه سازی مسکن، بدون توجه به مسئله روشنایی و نور مجتمع و بدون توسعه در شبکهٔ برق رسانی است. و بدیهی است که در شرایط تاریکی و ظلمت، امکان فرصت طلبی برای سود جویانِ کینه توز فراهم خواهد آمد و به دنبال آن، چه جرم‌ها و آشوب‌ها و جنایت‌هایی که رخ نخواهد داد. به یقین چنین توسعه‌ای، یک امر متوازن و پایدار نیست و نیازمند تعدیل و اصلاح است.

متأسفانه پس از اجرای سیاست‌های باز فرهنگی توسط وزیر ارشاد، این وزارتخانه به نهادی تبدیل شد که از یک سو، دستگاه‌های اطلاعاتی را با مشکل رو به رو ساخته بود و از سوی دیگر دستگاه‌های انتظامی و امنیتی را و از سوی سوم، قوه قضائیه را وادار به درگیری با مطبوعات و در نهایت، کل جامعه را به التهاب و تشنّج کشانده بود.

در خصوص نحوۀ برخورد وزارت اطلاعات با وضعیت آشفتۀ فرهنگی، بیش از آنچه در اخبار مطبوعات به چاپ رسیده و علنی شده، مطلب دیگری در دست نداریم. این نکته را از آن جهت یادآور می‌شویم که این وزارتخانه با توجه به مسئولیت و جایگاه خطیرش، نقش حساسی در جلوگیری از وقوع این داستان غم‌انگیز و تأسیس پایگاه‌های مطبوعاتی دشمن داشت. البته همین مقدار به خوبی حکایت از آن دارد که سربازان گمنام امام زمان پس از ملاحظۀ نخستین روزنه‌های نفوذ دشمن، تذکرات و هشدارهای خود را اعلام کرده‌اند. به عنوان نمونه وزیر محترم اطلاعات وقت ـ حجةالاسلام والمسلمین دری نجف آبادی ـ در روزهای پایانی سال ۷۶ می‌گوید:

«از مجموع گفته‌های عناصر ضد انقلاب که در خارج به سر می‌برند به دست می‌آید که آنها مبارزۀ فرهنگی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. یکی از این عناصر ضد انقلاب می‌گوید: مذهب که اساس مردم ساده دل است، هم اکنون در دست روحانیون است و هنوز مغز شمار بزرگی از توده‌ها در گرو آنهاست. برای اجرای برنامه‌های براندازی جمهوری اسلامی باید ارتباط روحانیت با توده مردم را سست کرد. این کاری است مشکل امّا شدنی.»[1]

وزیر اطلاعات، ضمن هشدار به برخی از مطبوعات با استناد به مدارکی، از طرح براندازی با استفاده از ابزار فرهنگی خبر می‌دهد و همچنین در قسمتی از سخنان خود از ایجاد پایگاه‌های مطبوعاتی دشمن، این چنین خبر می‌دهد:

«در مبارزه‌ای که دشمنان ما آغاز کرده‌اند، برخی روزنامه‌ها و نشریات و جریان‌های سیاسی آگاهانه یا ناآگاهانه زمینه‌ساز آن شده‌اند و از جمله با چاپ عکس‌ها و تصاویر مبتذل به اهداف دشمن کمک می‌کنند ... مجلس و نمایندگان باید جدی‌تر و دقیق‌تر وارد این مسایل شوند و با مسئولین وزارت کشور، ارشاد، آموزش عالی و ریاست جمهوری مشورت و همفکری کنند و اگر در این زمینه‌ها به طرح و لایحه‌ای نیاز هست اقدام نمایند.»[2]

---

۱. روزنامۀ کیهان: ۱۱ اسفند ۷۶.

۲. همان مدرک.

مدتی پس از این هشدارها بود که وزیر اطلاعات وقت، مجدداً از تحرکات دشمن در عرصهٔ فرهنگی و به خصوص در فعالیت‌های مطبوعاتی خبر داد. این بار آقای دری نجف آبادی این چنین از توطئه‌گران مطبوعاتی سخن گفت:

«برخی از مطبوعات که با جبهه و جنگ، شهادت و ارزش‌های اسلامی روی خوشی ندارند، مقدس‌ترین و اساسی‌ترین نهادها و ارزش‌ها را به راحتی زیر سئوال می‌برند.»[1]

وی در آن مصاحبهٔ مطبوعاتی اعلام کرد:

«برخی عوامل توطئه‌گر مطبوعاتی، نمی‌توانند در نظام جمهوری اسلامی هرگونه که دلشان می‌خواهد رفتار کنند و نسبت به شکستن حریم و حرمت‌ها اقدام کنند.»[2]

هوشیاری وزارت اطلاعات در برابر سنگربندی جدید دشمن در مطبوعات برنامه‌ریزان پشت پردهٔ پروژهٔ «براندازی در سکوت» را به سمت تخریب این وزارتخانه پیش برد.

با این انگیزه بود که اولین پرده از سناریوی تخریب وزارتخانه‌ای که نقش چشم نظام را ایفا می‌کرد، به اجرا درآمد و پروژهٔ قتل‌های زنجیره‌ای کلید خورد. این قتل‌ها که با مشارکت برخی از عوامل خودسر وزارت اطلاعات به وقوع پیوسته بود، بهانه و مستمسک بسیار مناسبی شد تا دشمنان خارجی و توطئه‌گران داخلی که مترصّد فرصتی برای ضربه زدن به این وزارتخانه بودند، به هدف خود نزدیک شوند و در اولین قدم با استفاده از همین مطبوعات، پس از ایجاد انواع فشارهای روانی و سیاسی، وزیر اطلاعات را مجبور به استعفا ساخته و در گام بعدی با تحمیل شرایط اجتماعی نامناسبی به این وزارتخانه، باعث تخریب روحیهٔ سربازان گمنام امام زمان‌ؑ شدند. این پروژه چنان ضربه‌ای به وزارت اطلاعات وارد آورد که پس از حملات برنامه‌ریزی شدهٔ هنگ‌های مطبوعاتی همسو با دشمن به ارزش‌ها و مقدسات

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۹ شهریور ۷۷.

۲. همان مدرک.

نظام اسلامی، وزیر اطلاعات وقت ـ حجةالاسلام والمسلمین یونسی ـ در نامه‌ای خطاب به رییس قوهٔ قضائیه نوشت:

«اگر وزارت اطلاعات در شرایط فعلی در صدد برخورد با شایعه‌پراکنی برخی از مطبوعات نیست، به دلیل شرایط بدِ تحمیل شده به این وزارتخانه است.»[۱]

آری، بحران مطبوعاتی که نتیجهٔ سیاست‌های وزیر ارشاد بود تا بدان جا پیش رفت که با روشن شدن نقش پایگاه‌های دشمن در ایجاد جوّ آشوب و بلوا در برخی از وقایع کشور، بُعد امنیتی نیز پیدا کرد. به عنوان نمونه می‌توان به جریان اغتشاشات ۱۸ تیر ماه سال ۷۸ اشاره کرد[۲] که وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای به نقش برخی از مطبوعات در دامن زدن به التهاب و تداوم حوادث کوی دانشگاه چنین اشاره می‌کند:

«در پایان، مزید اطلاع ملت شریف و بزرگوار ایران اعلام می‌دارد، این وزارتخانه در خصوص نقش غیر مسئولانهٔ پاره‌ای از مطبوعات داخلی در دامن‌زدن به التهابات و ایجاد فضای متشنج به واسطهٔ درج مقالات، تصاویر و ارائه تحلیل‌های نادرست و تحریک کننده و نیز در مورد نقش مثبت و منفی تشکل‌های سیاسی دانشجویی و غیر دانشجویی در تداوم حوادث روزهای بعد، گزارشات جداگانه‌ای تنظیم نموده که به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی ارائه خواهد شد.»[۳]

رییس سازمان بازرسی کل کشور نیز با گذشت زمان و بررسی آن حادثه، از رد

---

۱. روزنامهٔ رسالت: ۲۳ دی ۷۸.

۲. غائله کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۷۸، پس از آن روی داد که روزنامهٔ سلام در تاریخ ۱۷ تیر ۷۸ ـ یک روز قبل از طرح اصلاحیهٔ قانون مطبوعات در مجلس ـ به جرم افشای اسرار نظام و چاپ یکی از نامه‌های محرمانهٔ وزارت اطلاعات توقیف شد. روزنامهٔ سلام با استناد به این نامه پیشنهاد طرح اصلاحیهٔ قانون مطبوعات را به یکی از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای نسبت داد تا نمایندگان را در فشار افکار عمومی قرار دهد و طرح مذکور رأی لازم را به دست نیاورد. با توقیف «سلام» یک تشکل دانشجویی که هستهٔ جریان‌ساز آن به نیروهای ملی ـ مذهبی وابسته بود، غائله‌ای را به وجود آورد که با تیترها و مقالات کذب و تند برخی از روزنامه‌ها به یک بحران ملی تبدیل شد. البته پس از چند روز آشکار شد که نامهٔ مذکور مربوط به متهم قتل‌های زنجیره‌ای و در بارهٔ اصلاح قانون مطبوعات نبوده است!

۳. روزنامهٔ جمهوری اسلامی و کیهان: ۳۰ شهریور ۷۸.

پای برخی مطبوعات مورد حمایت وزارت ارشاد، در آشوب‌های تهران خبر داد و اعلام کرد:

«رد پای غائله کوی دانشگاه در برخی از مطبوعات بود.»[1]

با بحرانی شدن اوضاع کشور پس از آن که وزیر ارشاد اعلام کرد، درصدد اصلاح امور و برخورد قانونی با متخلفان مطبوعاتی نیست، وزیر اطلاعات از قوهٔ قضائیه خواست تا با روزنامه‌های شایعه‌پراکن برخورد قاطع بکند. وی تأکید کرد که در وضعیت فعلی، به دلیل شرایط بدِ حاکم شده بر این وزارتخانه ـ که قسمتی از پروژهٔ اصلاح‌طلبان آمریکایی در دو سال گذشته بود ـ درصدد برخورد با این شایعه‌سازان نیست:

«اگر وزارت اطلاعات در شرایط فعلی در صدد برخورد با شایعه‌پراکنی برخی از مطبوعات نیست، به دلیل شرایط بد تحمیل شده به این وزارتخانه است ... مطالبی که در برخی از نشریات درج می‌شود، به نظر برخی اطلاعات است، در حالی که به نظر وزارت اطلاعات چنین نیست، بلکه شایعه و دروغ است!»[2]

نکته‌ای که وزیر اطلاعات در این درخواست به آن اشاره کرده بود، به طور دقیق، همان زنگ خطری است که در بیانیهٔ شمارهٔ پنج روحانیان متحصن مسجد اعظم قم، به آن تصریح شده بود:

«واقعیت آن است که ما مدت‌ها بود از یک طرف شاهد حمله‌ای حساب شده به اسلام بوده و از طرف دیگر حرکتی خزنده را برای بی‌اثر کردن نهادهای مدافع اسلام و انقلاب چون نهادهای امنیتی، قضائی و نظارتی و تقنینی مشاهده می‌کردیم. در چنین وضعیتی مراجعات مکرر، امّا بی‌اثر مردم به دستگاه‌های مربوطه، ما را در وضعیتی جدید قرار داده بود، تا آن که در یکی از آخرین حلقه‌های تهاجم به حوزهٔ علمیه که عالمی جلیل‌القدر را نشانه گرفته بود، صلاح در این دیده شد که با نشستن

۱. روزنامهٔ رسالت: ۲۱ اردی‌بهشت ۷۹.

۲. همان مدرک: ۲۳ دی ۷۸.

در خانه خدا فریاد غربت اسلام و مظلومیت علما و فضلا و طلاب علوم دینی را در رثای حقوق دینی فراموش شده مردم، به گوش همه منصفان و دلسوزان برسانیم.»[1]

با گذشت زمان و به خصوص اعلام سال ۱۳۷۹ از جانب مقام معظم رهبری به عنوان سالی که محورهای اصلی آن امنیت و وحدت ملی بود، وزارت اطلاعات با بازسازی نیروهای خود و فائق آمدن بر مشکلات گذشته، مجدداً در جایگاه واقعی خود قرار گرفت و وزیر اطلاعات اعلام کرد:

«وزارت اطلاعات پیرو فرمایشات مقام معظم رهبری، نفوذی‌های مطبوعاتی را شناسایی کرده است.»[2]

پس از چندی وی از تلاش عوامل بیگانه برای نفوذ در جناح‌های سیاسی کشور، خبر داد:

«خطر جدی امروز ما اختلاف‌های داخلی و جناحی است و دشمن می‌خواهد با نفوذ در جناح‌ها از طریق افراد احساساتی و تندرو، وحدت ملی ما را مورد مخاطره قرار دهد و جریان‌های داخلی را رو در روی هم قرار دهد. وزارت اطلاعات مشغول کار و کشف افراد نفوذی در جناح‌هاست که نتیجه اقدامات به زودی اعلام می‌شود.»[3]

نکتهٔ مهم در موضعگیری‌های این وزارتخانه در خصوص مسئله مطبوعات و وزارت ارشاد، خبری بود که روزنامهٔ کیهان به نقل از وزیر اطلاعات در جمع دانشجویان درج کرد. این خبر هر چند پس از تصویب قانون مطبوعات در مجلس پنجم و حکم حکومتی مقام معظم رهبری در مجلس ششم، به دست افکار عمومی رسید، امّا چون زمان وقوع آن قبل از این حوادث بود، از اهمیت قابل توجهی برخوردار شد. وزیر اطلاعات در جمع دانشجویان اردوی ولایت گفت:

---

۱ کتاب «تحصن چرا و چگونه»: ص ۳۰۲.

۲ . روزنامهٔ کیهان: ۲۱ اردی‌بهشت ۷۹.

۳ . روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۲ خرداد ۷۹.

«جرم‌هایی که مطبوعات انجام می‌دهند، علنی و آشکار است و این وظیفهٔ قوه قضائیه است که با هر جرمی به موقع برخورد کند؛ در حالی که وظیفه وزارت اطلاعات کشف توطئه‌های پنهان است.

اگر چه ما بر مطبوعات هم کنترل داریم، امّا آنها از طریق نگارش مقالات ضد انقلابی، شایعه پراکنی و تحریک افکار عمومی مرتکب جرم‌های علنی می‌شوند. یک وقتی که مدیران این نشریات در وزارت ارشاد جمع شده بودند، به آن جا رفتم و گفتم این کارهایی که انجام می‌دهید، مطابق قانون جرم است. اگر من دادستان بودم، به موقع برخورد قضایی می‌کردم.

در همین دیدار، به یکی از اینهایی که بعداً هم در زندان او را دیدم، گفتم که آقای...! شما این مقاله‌هایی را که نوشتید جرم است، چون خلاف است. آیا می‌توانی اثبات کنی؟ تهمت زدی، تهمت مجازاتش این است. این جرایم آشکار را دستگاه قضایی باید برخورد می‌کرد؛ البته شیوهٔ برخورد بحث دیگری است. اگر دستگاه قضایی با رشادت و شهامت، قانونی عمل کند، پس از ۵ یا ۶ ماه همه اینها در سر جای خود می‌نشینند و هیچ کس جرأت ارتکاب خلاف قانون پیدا نمی‌کند؛ منتها ما ولشان می‌کنیم که همه چیز بگویند و بعد فله‌ای برخورد می‌کنیم. نه آن آزادی درست است و نه این برخورد نهایی؛ من با هر دو شیوه مخالفم. ما نباید اجازه می‌دادیم این مطبوعات، این همه توطئه و فتنه کنند، حالا که می‌خواهیم برخورد کنیم، باید یکی را یک ماه تعطیل می‌کردیم، دیگری را دو ماه، آن یکی را جریمه می‌کردیم و یک نویسنده‌ای را در زندان می‌انداختیم، تا بقیه ادب می‌شدند... این که سیاست این روزنامه‌های تعطیل شده با دشمن و رادیوهای بیگانه هماهنگ باشد، این واضح است؛ چرا که هر دوی آنها یک چیز را می‌گویند.»[1]

امّا خبر مهمی که فقط روزنامهٔ کیهان با زیرکی آن را درج کرد، این بود که آقای یونسی در جمع دانشجویان اعلام کرد:

«بارها برکناری وزیر ارشاد را به رییس جمهور پیشنهاد داده‌ام.»[2]

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۵ شهریور ۷۹.

۲. همان مدرک.

در پی طرح این سخنِ وزیر اطلاعات در روزنامهٔ کیهان و سانسور آن در برخی از جراید کشور ـ از جمله روزنامهٔ دولتی ایران ـ بسیاری در انتظار تکذیب این خبر بودند، امّا این حادثه اتفاق نیفتاد، بلکه وزارت اطلاعات با صدور اطلاعیه‌ای دو پهلو، بر صحت آن افزود.[۱]

چند روز پس از آن، وزیر محترم اطلاعات در مصاحبه‌ای دیگر، در خصوص سخن چند روز قبل خود توضیح داد که افکار عمومی آن را تصحیح خبر قبل و ناشی از اعمال فشارهای مختلف بر جناب وزیر دانست.

در حقیقت باید گفت اظهار نظر دوم وزیر اطلاعات، نه تنها تصحیح آن خبر نبود، بلکه «دومین خبر» بود، چرا که ایشان در مصاحبهٔ جدید خود گفت:

«در آن شرایط که انتقادات و حساسیت‌ها علیه ایشان (وزیر ارشاد) در سطح جامعه باعث تنش شده بود ... پیشنهاد کردم از سمت خوداستعفا بدهد.»[۲]

در واقع مخاطب خبر اولِ وزیر اطلاعات، «ریاست محترم جمهوری» و مخاطب خبر دوم ایشان، «وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی» بود و بدیهی است که این دو پیشنهاد می‌تواند در دو زمان متفاوت ارائه شده باشد، و البته پاسخ این سئوال نیز جالب خواهد بود که پیشنهاد به وزیر ارشاد در ابتدا مطرح شده است یا پیشنهاد به رییس جمهور!؟

وزیر محترم اطلاعات در ادامهٔ سخن خود می‌گوید: «امّا امروز شاید اجرای آن پیشنهاد ضرورتی نداشته باشد.» که در این صورت باید از وزیر محترم اطلاعات سئوال می‌شد که مگر وزیر ارشاد در سیاست‌های خود تجدید نظر کرده بود که عمل به آن پیشنهاد لازم نباشد؟ و یا روزنامه‌های متخلف از غوغاسالاری و تفرقه افکنی دست برداشته بودند که ایشان اجرای چنین پیشنهادی را لازم نمی‌دانستند؟ البته این

---

۱. نگاه کنید به روزنامهٔ ایران و کیهان: ۶ شهریور ۷۹.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۱۰ شهریور ۷۹.

سخن ایشان نیز با خبری که از جلسهٔ روز یکشنبه ۱۱ اردی‌بهشت ۷۹ مجلسِ پنجم در جراید نقل شد، هماهنگی نداشت. در آن خبر آمده بود:

«وزیر اطلاعات که برای پاسخگویی به سؤال نماینده‌ای در کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس حضور یافته بود، هنگامی که بحث در بارهٔ وضعیت نابسامان فرهنگی رسید، به نمایندگان حاضر در جلسه توصیه کرد که بهتر است شما وزیر ارشاد را در باقیماندهٔ از عمر مجلس پنجم استیضاح کنید.»

در ادامهٔ آن جلسه وقتی یکی از نمایندگان سؤال می‌کند که به چه اطمینانی، مجدداً آقای خاتمی ایشان را به عنوان وزیر، در مجلس ششم معرفی نخواهد کرد، وزیر اطلاعات در پاسخ می‌گوید:

«شما آقای مهاجرانی را استیضاح کنید، مطمئن باشید آقای خاتمی هم به انجام این کار راضی است و او را مجدداً برای احراز سمت وزیر ارشاد، معرفی نخواهد کرد.»[1]

در همان ایام از طرف یکی از معاونین رییس جمهور نیز پیامی به نمایندگان مجلس رسید که چرا وزیر ارشاد را استیضاح نمی‌کنید!! وی حتی قول داد که جناح اقلیت مجلس با این اقدام مخالفتی نکند و مجلس را از اکثریت نیندازند.[2]

ظاهراً وزیر محترم اطلاعات در ابتدا به وزیر ارشاد پیشنهاد استعفاء را داده بود، امّا از آن جا که ایشان تن به این پیشنهاد اصلاح طلبانه نمی‌دهد، از ریاست محترم جمهور درخواست عزل ایشان را می‌کند، این خواسته نیز چون عوارضی را به دنبال داشت ـ مانند این‌که پس از انقلاب اسلامی برای اولین بار است که دولت، وزیر خود را عزل می‌کند و همچنین این اقدام با برخی از شعارهای رییس جمهور نمی‌سازد ـ مورد موافقت واقع نمی‌شود و به ناچار از مجلس خواسته می‌شود که هزینهٔ آن را بپردازد و مجلس نیز واقع بینانه پاسخ منفی می‌دهد!

---

۱ و ۲. روزنامهٔ رسالت: ۱۷ اردی‌بهشت ۷۹.

به راستی به خطر انداختن امنیت ملی و خدشهٔ در وحدت ملی، هزینهٔ گزافی برای این مماشات‌ها نبود!؟

به این ترتیب باید پرسید، آیا مدیریت وزارت ارشاد یک وصلهٔ ناهمگون با کلیت نظام نبود؟ تا به کی باید مردم و مسئولان تاوان اشتباه‌ها و ژست‌های آزاد منشانهٔ وزیر ارشاد را می‌پرداختند؟ آیا فراهم کردن زمینه‌هایی برای جلوگیری از ارتکاب این جرائم توسط مجلس شورای اسلامی نابجا و عملی سیاسی بود!؟

وزیر اطلاعات در آخرین موضعگیری خود مجدداً بر لزوم برخورد قوهٔ قضائیه با متخلفان مطبوعاتی تأکید می‌کند و از شناسایی نفوذی‌های دشمن در مطبوعات، این چنین خبر می‌دهد:

«باید در برخورد باانحراف فرهنگی، برخورد مناسب فرهنگی کرد. یعنی جواب یک مقالهٔ اهانت‌آمیز، یک مقالهٔ صحیح است. امّا زمانی که قلم‌فرسایی، فیلم و سخنرانی ماهیت مجرمانه پیدا می‌کند، قوهٔ قضاییه باید برخورد نماید ... تعدادی از عناصر پشت پرده که خوراک و مایه تبلیغاتی بیگانگان را در مطبوعات فراهم می‌کردند، شناسایی و دستگیر شدند و مرحلهٔ تحقیقات مقدماتی نیز دربارهٔ آنها پایان یافته است ... عده دیگری نیز شناسایی شده‌اند که وزارت اطلاعات مشغول تحقیق و بررسی دربارهٔ آنها است.»[1]

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۰ شهریور ۷۸.

بررسی عملکرد رییس جمهور

نگاهی به مواضع و عملکرد جناب آقای خاتمی، رییس جمهور محترم در قبال مسائل فرهنگی کشور، از چند جهت در خور توجه و بازنگری است. چرا که رییس جمهور در این خصوص از دو جهت مسئولیت بسیار مهمی را بر عهده دارد:

۱. رییس جمهور بالاترین مقام اجرایی کشور است. به همین دلیل و به دلیل تصریح قانون اساسی به وظیفهٔ رییس جمهور در حفظ ارزش‌های معنوی در جامعه، وی بیش از دیگران موظف است در برابر ناهنجاری‌های جامعه واکنش نشان دهد و نگرانی شخصیت‌های دینی و مذهبی و همچنین متدینین جامعه را برطرف سازد.

۲. وضعیت به وجود آمده در عرصهٔ فرهنگ که در سال‌های اخیر داستان غم‌انگیزی را پدید آورد، معلول سیاست‌های ارائه شده از طرف دولت به وزارت ارشاد است.

این نکته نه تنها بارها و بارها از طرف آقای مهاجرانی در مواقعی که مورد انتقاد

قرار گرفته بیان شده است،[1] بلکه رییس جمهور محترم نیز با تأیید و تمجیدهایی که برای وزارت ارشاد بکار برده‌اند، به این باور قوت بخشیده و حتی در موارد بسیاری به آن تصریح کرده‌اند.

با توجه به این دو نکته، پیش از آن که در این بخش از کتاب بر مواضع رییس جمهور محترم و نقش ایشان در پدید آمدن داستان غم‌انگیز مروری داشته باشیم، نکاتی را به عنوان مقدمه ذکر می‌کنیم. نکته‌هایی که بی‌تفاوتی نسبت به هر یک از آنها برای به وجود آمدن این داستان غم‌بار کافی بود:

۱. مطابق نص صریح اصل‌های ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی، قوای سه گانهٔ مجریه، مقننه و قضائیه زیر نظر مقام معظم رهبری عمل کرده و خطوط کلی نظام توسط ایشان تبیین می‌شود.

جناب آقای خاتمی نیز با توجه به این اصل در زمان تبلیغات انتخاباتی خود گفته بود:

> «رسالت بزرگی که ما داریم این است که راه عزت و سربلندی، راه حرمت نهادن به مقام معظم رهبری و خون شهیدان و دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی را هموار سازیم.»[2]

ایشان همچنین با توجه به همین نکته در روز رأی‌گیری، آنگاه که مورد توجه خبرنگاران داخلی و خارجی قرار گرفتند، اعلام کردند:

---

۱. دکتر مهاجرانی در این خصوص در جلسهٔ استیضاح خود می‌گوید: «در مجلس ـ وقت رأی اعتماد ـ موقعی که من سیاست وزارت فرهنگ و ارشاد را توضیح دادم، رییس جمهور آن سخنان و سیاست‌ها را تأیید کردند.»
(کتاب استیضاح: ص ۳۷۱)

وی همچنین پس از آن که حوزهٔ علمیه قم به سیاست‌های ایشان که تخریب باورهای دینی و ارزش‌های نظام را به همراه داشت، اعتراض کردند، اعلام کرد: «استعفا نمی‌دهم، چون سیاست‌های ارشاد، سیاست‌های من نیست بلکه سیاست‌های رییس جمهور و دولت است.» (روزنامهٔ همشهری: ۱۸ بهمن ۷۸)

۲. روز هفتم (ویژه نامهٔ استان‌های گیلان و مازندران): ۱۵ اردی‌بهشت ۷۶.

«انتخاب شدن من مهم نیست ... بلکه مهم این است که رییس جمهور آینده در اطاعت از مقام معظم رهبری و برای حاضر نگه داشتن مردم در صحنه تلاش کند.»[۱]

و حتی چند روز پس از آن که نتایج آراء معلوم شد و ایشان لباس ریاست جمهوری را به تن کردند، مجدداً تأکید نمودند:

«مقام معظم رهبری به عنوان محور نظام اسلامی است و ما بر خود واجب می‌دانیم که از نظرات ایشان استفاده کنیم.»[۲]

۲. همچنین طبق اصل دوم[۳] قانون اساسی، جمهوری اسلامی نظامی است بر پایهٔ کرامت و ارزش‌های والای انسانی که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط، مطابق کتاب و سنت معصومان علیهم السلام، استقلال کشور را در عرصه‌های مختلف، از جمله در زمینه‌های فرهنگی تأمین می‌کند.

در این خصوص نیز رییس جمهور محترم ـ به خصوص با توجه به روحانی بودن ایشان ـ از ابتدا سیاست خود را بر همراهی و توجه به دل نگرانی‌های مراجع عظام تقلید و حوزه‌های علمیه قرار دادند و از همین رو، در همان آغاز راه گفتند:

«ما برای اتخاذ تصمیم‌های علمی‌تر و کارآمدتر نیازمند همدلی و همکاری قوای سه‌گانه و نیز راهنمایی و ارشاد مراجع عظام تقلید و همفکری همهٔ حوزه‌های علمیه هستیم.»[۴]

و پس از مدتی، در سفری که به شهر مقدس قم داشتند، مجدداً تأکید کردند:

«من دست خود را به سوی حوزه‌های علمیه، به سوی مراجع، عالمان و فاضلان دراز می‌کنم و استمداد می‌نمایم، رییس جمهور را در تمرین شعار نهادینه کردن

---

۱. روزنامهٔ سلام: ۳ خرداد ۷۶.
۲. همان مدرک: ۶ خرداد ۷۶.
۳. نگاه کنید به صفحهٔ ۹۵ در همین کتاب.
۴. روزنامهٔ همشهری: ۱۳ مرداد ۷۶.

جامعه در چارچوب قانون اساسی یاری کنند.»[۱]

۳. ریاست محترم جمهوری، جناب آقای خاتمی، بارها و بارها ـ از ابتدای ریاست جمهوری تاکنون ـ در سخنان خود بر اهمیت میثاق ملی کشورمان یعنی قانون اساسی تکیه کرده و حتی در مصاحبه‌ای به مناسبت هفته دولت چنین گفت:

«محوری‌ترین شعار دیروز من، امروز من و فردای من، این است که جامعه براساس قانون اساسی نهادینه شود.»

ایشان در همین مصاحبه تصریح می‌کند:

«مهم‌ترین محوری که مورد نظر من بوده است، قانونی شدن همهٔ رفتارها در چارچوب قانون اساسی است و این درد تاریخی ما را درمان خواهد کرد.»[۲]

۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی که ریاست آن به عهدهٔ آقای خاتمی است، برخی از سیاست‌های فرهنگی برنامهٔ سوم توسعه را چنین اعلام کرده است:

الف. گسترش کمی و ارتقای آموزش مبانی اعتقادی به طور جامع و همه جانبه و ترویج معارف و توسعهٔ تربیت اسلامی با تأکید بر سیرهٔ عملی معصومین علیهم‌السلام و دیگر اسوه‌های مذهبی به ویژه امام خمینی رحمه‌الله.

ب. اولویت بخشیدن به جایگاه و نقش محوری فرهنگ دینی و ملی در برنامه‌ریزی‌های توسعهٔ کشور.

ج. ایجاد مصونیت و حفظ امنیت خانواده از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و انجام مطالعات در شناسایی و معرفی عوامل تهدید کنندهٔ بنیان خانواده.

د. توجه به حفظ ارزش‌های دینی و ملی در سیاست گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تمام بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جهت مقابله با تهاجم

---

۱. روزنامهٔ کیهان و جمهوری اسلامی: ۵ خرداد ۷۸.

۲. روزنامهٔ حیات نو: ۲ شهریور ۷۹.

فرهنگی.

هـ. تبیین پایه‌های تفکر اسلامی در همهٔ ابعاد زندگی و ارائه الگوهای مناسب برای جامعه و بویژه جوانان.[1]

* * *

حال با توجه به چهار مقدمهٔ مذکور باید بررسی کرد که ریاست جمهوری و همچنین زیر مجموعه‌های ایشان در کابینه ـ به خصوص وزارت ارشاد ـ تا چه حد نسبت به تطبیق عملکرد خود با سیاست‌های کلی نظام که توسط رهبری تعیین می‌شود، کوشیده‌اند و تا چه اندازه نسبت به اجرای اصول قانون اساسی که همان شعار دیروز، امروز و فردای دولت و دوای درد تاریخی کشور است، حساس بوده و درصدد اجری آن برآمده‌اند.

آیا وزارت ارشاد که متولی نظارت بر مطبوعات بوده است، رفتار خود را در چارچوب قانون اساسی و با توجه به اصول کلی تبیین شده از سوی رهبری قرار داده است؟ و اگر برخلاف آن عمل نموده، آیا از طرف مسئول مافوق در این خصوص اقداماتی برای جلوگیری از تخلف انجام گرفته؟ آیا فقهای جامع الشرایط و به خصوص مقام معظم رهبری از عملکرد وزارت ارشاد رضایت داشته و در این خصوص متذکر نکاتی نشده‌اند؟ و اگر ایشان اعلام نارضایتی و خطر کرده‌اند، راه حل مناسبی در این خصوص اندیشیده شده است؟

آنچه از بررسی مجموع موضعگیری‌های رییس جمهور در مورد مسئله مطبوعات به چشم می‌خورد، خوشبختانه سیری صعودی داشته است، در حالی که این رابطه در خصوص موضع‌گیری‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از سیری نزولی برخوردار بوده. بدین معنا که موضعگیری‌های ریاست جمهوری نسبت به مطبوعات متخلف در ابتدا خوش‌بینانه، امّا اندک اندک با پذیرفتن این نکته که در صفوف نیروهای خودی،

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۷ اسفند ۷۷.

جماعتی سودجو و همصدا با دشمن نفوذ کرده‌اند، لحنی هشدارانه پیدا کـرده است و این حالت، متأسفانه در وزارت ارشاد برعکس بوده، یعنی وزیری که برای اولین بار از حضور یلتسین‌های دوم خرداد ـ نیروهای همسو با نهضت آزادی ـ در مطبوعات خبر داده بود، بعدها وجود دشمن در مطبوعات را منکر شد و حتی به دفاع از آنان پرداخت!

* * *

شاید بتوان گفت که از اولین موضع‌گیری‌های رییس جمهور محترم در مـراسـم گشایش ایستگاه تلویزیونی جماران بود، آن روز دکتر مهاجرانی در حالی در کنار رییس جمهور ایستاده بوده که سطرهای داستان غم‌انگیز هنوز شکل نگرفته بود. جناب آقای خاتمی در آن جلسه با حالتی انتقادآمیز، برخی از اظهار نگرانی‌ها را بی‌مورد دانست و گفت:

«در جامعهٔ ما این که فلان مطلب در فلان روزنامه یا مجله بیاید، برآشفته می‌شویم که دین از بین رفت! مگر می‌شود مسایلی را که در ذهن افراد و در جامعه وجود دارد با نگفتن محو کرد؛ جلوی اندیشه را نمی‌توان گرفت.»[1]

جناب آقای خاتمی در روزهایی این سـخنان را ایـراد مـی‌کردند کـه یک طـیف خاص، چهرهٔ واقعی خود را در پشت شعارهای حمایت‌آمیز از رییس جـمهور پـنهان کرده بودند و با هدف تخریب مقدسات و سست کردن ایمان مردم بر احکام شـرعی می‌تاختند و در نشریات خود با مطرح کردن «لزوم تحولی بنیادین و ریشه‌ای در مبانی فقهی، خواستار کنار نهادن مبانی کنونی اجتهاد می‌شدند»[2] و وقیحانه می‌نوشتند که «حکم سنگسار برای شخص زناکار، هیچ مستند شرعی ندارد»[3] و اعلام می‌کردند که «با تولید مفاهیم جدیدی چون حقوق بشر و آزادی، بسیاری از احکام مـذهبی رخت

---

۱. روزنامهٔ جهان اسلام: ۲۵ آبان ۷۷.

۲. نگاه کنید به هفته نامهٔ پیام هاجر: ۵ آبان ۷۷، عبدالکریم سروش.

۳. نگاه کنید به روزنامهٔ زن: ۹ و ۱۰ مهر ۷۷.

می‌بندد»[۱] و حتی «حکومت دینی را غلط می‌دانستند و بر همین اساس دین و سیاست را از یکدیگر جدا می‌پنداشتند»[۲]. در همین ایام بود که در کنار حملهٔ به احکام اسلامی و ارزش‌های دینی، در خصوص برخی از ارگان‌ها و نهادهای نظام این چنین نوشته می‌شد:

«در انتخابات اخیر خبرگان رهبری، جمهوریت نظام زیر سئوال رفت [!]»[۳]

«انحصار خبرگان رهبری در فقها خلاف قانون اساسی است.»[۴]

«اشغال لانهٔ جاسوسی آمریکا امری عبث بود و زیان‌های بسیاری را برای مردم به بار آورد.»[۵]

«بزرگ نمایی دشمنی با آمریکا، برای مبارزه با توسعهٔ سیاسی است [!]»[۶]

هر چند رییس جمهور محترم از نگرانی عده‌ای از دلسوزان انقلاب به دلیل حمله به این ارزش‌ها اظهار تعجب کرده بود و معتقد بود که «نمی‌توان جلوی آنچه را که به ذهن رسیده گرفت»، امّا با توجه به وضع موجود مطبوعاتی ـ که به گوشه‌های مختصری از آن اشاره شد ـ ده روز پس از آن، در جمع مدیران و سردبیران نشریات، خود نیز بر این امر تکیه کرد و خواستار رعایت حریم‌ها توسط مطبوعات شد و چنین دغدغه‌هایی را امری مقدس و لازم دانست:

«آنهایی که شهید داده‌اند، مبارزه نموده و مشقت‌ها تحمل کرده‌اند تا انقلاب پیروز شد، نسبت به انقلاب و پایهٔ آن که اسلام و دین است دغدغهٔ خاطر دارند و این دغدغه، مقدس است.

حتی آنهایی که مخالف انقلابند باید انصاف داشته باشند و جانب دوستداران انقلاب

---

۱. نگاه کنید به روزنامهٔ جهان اسلام: ۱۱ مهر ۷۷، عبدالکریم سروش.

۲. نگاه کنید به هفته‌نامهٔ پیام هاجر: ۲۸ مهر ۷۷.

۳. نگاه کنید به هفته نامهٔ آبان: ۱۶ آبان ۷۷.

۴. نگاه کنید به روزنامهٔ همشهری: ۲۳ مهر ۷۷.

۵. نگاه کنید به هفته‌نامهٔ آبان: ۹ آبان ۷۷.

۶. نگاه کنید به روزنامهٔ آریا: ۱۱ و ۱۶ آبان ۷۷.

را که برای آن مایه گذاشته‌اند بگیرند و برای آنها حرمت و حریم قائل شوند.
ما در جامعه‌ای خاص با خوشبینی‌ها و دلبستگی‌ها و فداکاری‌ها زندگی می‌کنیم. نمی‌توان از مطبوعاتی‌ها که مظهر رشد و تحمل و واقع بینی هستند، توقع نداشت که حریم‌ها را رعایت نکنند. جراید باید حریم‌ها یعنی ارزش هایی را که فراتر از مجلس، دولت و قوهٔ قضائیه است، رعایت کنند.
درک ناصحیح از جامعه و تحریک کردن حساسیت‌ها (توسط مطبوعات) مورد ملامت است، همه چیز باید در چارچوب قانون باشد.»[1]

جناب آقای خاتمی در کنار این سفارش‌های مهم و اساسی، بیشتر نگرانی‌های موجود در کشور را از جانب نشریات سیاسی می‌دانست و در مجموع عملکرد مطبوعات را مثبت اعلام می‌کرد و حتی از این که آیندهٔ برخی از نویسندگان در پردهٔ ابهام قرار دارد! اظهار نگرانی کرد:

«اغلب نگرانی‌های موجود در کشور از بابت نشریات سیاسی است، مگر چند درصد مردم آنها را می‌خوانند؟ تقریباً تمامی آنهایی که چنین نشریاتی می‌خوانند، امکان دسترسی به اخبار را از طریق غیر داخلی دارند، بویژه با گسترش اینترنت، ارتباط صوتی و تصویری، بسیار سهل‌تر از روزنامه می‌توان بـه آخرین اطلاعات دست یافت ... عملکرد مطبوعات مثبت است و این عملکرد مثبت در حالی است که اکنون فضای کار مبهم است و اهل قلم نمی‌دانند اگر مطلبی را بنویسند، چه برخوردی با آنها خواهد شد!»[2]

---

۱. روزنامهٔ جهان اسلام: ۵ آذر ۷۷.

۲. همان مدرک. البته اظهار نگرانی از این که «در آینده با مطبوعات چه برخوردی می‌شود» و یا «جلوی اندیشه را نمی‌توان گرفت» از طرف رییس جمهور نیز دوام نیافت، چرا که پس از مدتی شخص ایشان از برخی مندرجات روزنامه‌ها ـ آن هم روزنامه‌ها و نویسندگانی که ادعای همراهی و همفکری با ایشان را داشتند ـ اظهار شکایت و ناراحتی کردند و حتی خواستار متوقف شدن این روند شدند.
ایشان در نامه‌ای خطاب به وزیر اطلاعات نوشتند:
«من بسیار متأسفم که این اظهارات زیانبار، این طور دست آویز برخی مطبوعات قرار گرفته، این مطالب حتی اگر درست هم باشد، نباید این طور منعکس شود، تا چه رسد به این که درست نیست.»
(روزنامهٔ کیهان: ۲ شهریور ۷۹)

بار دیگر در ابتدای سال ۷۸ بود که جناب آقای خاتمی ضمن تأکید بر محوری‌ترین عنصر توسعهٔ سیاسی، یعنی «شناخت حق آزادی مخالف در چارچوب قانون، با لحنی نصیحت‌آمیز، مخالفین نظام را موظف به رعایت محورهای زیر دانست:

- تضعیف نکردن اساس نظام.
- جاری بودن احکام اسلامی در جامعه.
- حفظ امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور.
- تضعیف نکردن ولایت فقیه.
- دفاع از دینداری و اصول و ارزش‌ها.
- رعایت حال علمای اعلام و متدینین جامعه.[1]

یک ماه پس از این سخنان و تذکرات، مجدداً جناب آقای خاتمی در جمع بیش از صد هزار نفر از نمایندگان مردم در شوراهای اسلامی شهر و روستا به نگرانی رهبر انقلاب اشاره کردند و در این خصوص با توجه به فضای حاکم بر مطبوعات، بیان داشتند:

> «بیش از همه باید متوجه باشیم، از این فضا برای سست کردن اعتقادات و مبانی اعتقادی مردم و اصول و ارزش‌هایی که انقلاب بر آن استوار است، سوء استفاده نشود.»

ایشان که تا حدودی از سوء استفاده دشمن از آشفتگی موجود در عرصهٔ مطبوعات نگران بودند، با تکیه بر این که فضای به دست آمده به برکت اسلام،

---

۱. آقای خاتمی در جلسهٔ مشترک با استانداران این چنین به محورهای فوق اشاره کردند: «محوری‌ترین عنصر توسعهٔ سیاسی، شناخت حق آزادی مخالف در چارچوب قانون است.» وی در همان جلسه در ادامهٔ سخنان خود گفت: «مخالف مکلف به رعایت امنیت جامعه و تضعیف نکردن اساس نظام است ... جاری بودن احکام اسلامی در جامعه، حفظ امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور و تضعیف نکردن ولایت فقیه، مبنای نظم اجتماعی است ... و یکی از مهم‌ترین اصول وفاداران نظام، دفاع از دینداری و اصول و ارزش‌های دینی و بویژه رعایت حال علمای اعلام و متدینان جامعه است.» (روزنامهٔ صبح امروز: ۲۹ فروردین ۷۸)

انقلاب، رهبری امام و خون شهیدان و ایثارگران است، اضافه کردند:

«به نظر من نگرانی رهبری متوجه این نکته است که ما مراقب باشیم اصول لطمه نخورد. واقعاً اگر اصول لطمه بخورد، چیزی نمی‌ماند که ما بر سر آن بتوانیم بحثی داشته باشیم.»[۱]

با وجود این تأکیدات از جانب رییس جمهور، همه در انتظار آن بودند که از حجم وسیع و گستردهٔ مقالات و تیترهای منحرف کنندهٔ روزنامه‌ها کاسته شود و از طرف مدیران مسئول و نویسندگان مطبوعات، حساسیت بیشتری به خرج داده شود، امّا نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه پس از توقف کوتاهی، مقالات و مطالب متعددی برخلاف تأکیدات رییس جمهور، از طرف روزنامه‌های به اصطلاح وفادار به ایشان به چاپ رسید و اصول انقلاب بیش از گذشته زیر سئوال رفت!

به بهانهٔ مسئله قتل‌های زنجیره‌ای و همچنین طرح بحث خشونت، نیروهای مدافع انقلاب و ارگان‌هایی چون سپاه و بسیج و وزارت اطلاعات را هدف می‌گرفتند و با این کار امنیت کشور را به خطر می‌انداختند و با طرح بحث رابطهٔ با آمریکا و فضاسازی در این خصوص چنین وانمود می‌کردند که «رفع مشکلات کشور در گرو رابطه با آمریکاست.»[۲]

رییس جمهور خواستار اجرای احکام اسلامی شده بود، امّا در مطبوعات نوشتند که «گناه تا به مرحلهٔ جرم نرسد آزاد است، گر چه قابل تقبیح اخلاقی است»[۳] حتی پس از این تأکیدات بود که هفته نامهٔ ایران جوان ـ وابسته به خبرگزاری ـ با مطرح کردن بحث رابطهٔ پسر و دختر، بر ترویج چنین ارتباطی پای فشرد و نبود چنین رابطه‌ای را در جامعه همراه با اثرات نامطلوب معرفی می‌کرد.[۴]

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۳ خرداد ۷۸.
۲. نگاه کنید به روزنامهٔ جهان اسلام: ۶ خرداد ۷۸، ص ۷، صادق زیبا کلام.
۳. نگاه کنید به روزنامهٔ خرداد: ۱۳ خرداد ۷۸، ص ۱۳.
۴. نگاه کنید به هفته نامهٔ ایران جوان: ۱۲ خرداد ۷۸، شمارهٔ ۹۳، ص ۳۸.

رییس جمهور که خود تصریح کرده بود «ولایت فقیه تیرک خیمهٔ انقلاب و نظام است»[۱] خواستار تضعیف نشدن این عمود خیمهٔ انقلاب شده بود، امّا پس از سخن ایشان بود که برای ایجاد بدبینی نسبت به رهبری و تضعیف ایشان ادعا کردند: «امروز فساد در نهادها و بنیادهای زیر نظر رهبری و ولایت مطلقهٔ فقیه در وزارت اطلاعات و قوهٔ قضائیه بی‌داد می‌کند!»[۲] و حتی تصریح می‌کردند که «تمام مشکلات اقتصادی به دلیل حاکمیت ولایت فقیه بر کشور است.»[۳]

آقای خاتمی دینداری و دفاع از ارزش‌ها و اصول را مورد تأکید قرار دادند، امّا در این خصوص نیز پس از درخواست رییس جمهور برخی از نشریات نوشتند که «حکومت دینی باعث کم رنگ‌تر شدن دین مردم می‌شود.»[۴] «دین همان تجربهٔ فردی پنداشته شد و دینداری افراد متناسب با تحصیل این تجربه‌های فردی عنوان می‌شد و بر همین اساس بود که وحی الهی نیز همان تجربهٔ فردی نام گرفت!»[۵] یکی از روزنامه‌ها با دفاع از آزادی مطلق، اعلام کرد که «نمی‌توان زنان را وادار به حجاب و پوشش کرد»[۶] و روزنامهٔ دیگری در کمال وقاحت «فرهنگ شهادت را خشونت آفرین نامید، با این مدعا که اگر کشته شدن آسان باشد، کشتن نیز آسان است!»[۷] و روزنامه‌ای که مدیر مسئول آن مشاور رییس جمهور بود نوشت: «رواج فساد و فحشا تأثیر در قدرت دفاع و جنگ آوری ندارد.»[۸]

آقای خاتمی که خود لباس روحانیت را به تن داشت، با توجه به اهمیت نظر

---

۱. روز هفتم (ویژه نامهٔ استان‌های گیلان و مازندران): ۱۵ اردی‌بهشت ۷۶، ص ۴.
۲. نگاه کنید به هفته نامهٔ هویت خویش: ۱۶ خرداد ۷۸، ص ۸.
۳. نگاه کنید به هفته نامهٔ هویت خویش: ۱۶ خرداد ۷۸، ص ۴ و ۱۹.
۴. نگاه کنید به روزنامهٔ نشاط: ۱ خرداد ۷۸، عبدالکریم سروش.
۵. نگاه کنید به روزنامهٔ صبح امروز: ۹ خرداد ۷۸، ص ۶، عبدالکریم سروش.
۶. نگاه کنید به روزنامهٔ خرداد: ۲۰ خرداد ۷۸، ص ۹.
۷. نگاه کنید به روزنامهٔ نشاط: ۱۲ خرداد ۷۸، ص ۶.
۸. نگاه کنید به روزنامهٔ صبح امروز: ۸ خرداد ۷۸، ص ۱۲.

علمای حوزه‌های علمیه، خواستار رعایت حال مراجع تقلید و علمای حوزه شده بود، امّا در این باره نیز وقعی به سفارشات رییس جمهور نهاده نشد، بلکه روحانیت عوام‌زده و دنبال روی عوام معرفی شد![1] و حتی وقیحانه نوشتند که «وظیفهٔ مقلدین است از مرجعشان سؤال کنند که وجوهات و خمس را در چه راهی مصرف می‌کنند [!]»[2]

این سخن که به معنی القای عدم اعتماد به مرجعیت و تشکیک در عدالت و تقوای آنان بود، در واقع به منظور تخریب پایگاه اعتقادی مردم و فتح این سنگر مهم به حساب می‌آمد.

جمعی که به طمع براندازی نظام اسلامی در مطبوعات کشور رخنه کرده بودند، با چنین عکس‌العمل‌هایی در برابر تذکرات و نصایح آقای خاتمی به خوبی نشان می‌دادند که به نظام اسلامی معتقد نیستند و شعارهای افراطی آنان در حمایت از شخص رییس جمهور ـ و نه دولت اسلامی ـ برای استفادهٔ بهتر از موقعیت فراهم آمده است.

چند ماه پس از این موضع‌گیری‌های آقای خاتمی، به دلیل آن که تشکیک در اصول و احکام الهی، در مطبوعات کشور استمرار داشت و مراجع عظام تقلید نیز از وضع موجود گله و شکایت داشتند، جناب آقای خاتمی طی سخنانی در جمع رؤسای آموزش و پرورش، مجدداً از مطبوعات خواست که ایمان مردم را سست نکنند و افزود:

«از یاد نبریم که ایمان اسلامی و هویت دینی مردم عامل سربلندی‌های گذشته این ملت بوده و بدون تردید در انقلاب اسلامی نیز ایمان، دینداری، خداپرستی و عشق به ارزش‌های اسلامی، نقش اصلی را داشته‌اند و همین ویژگی‌ها توانسته، ملت ما را از آسیب‌ها حفظ کند.

در این زمان که کشور ما مرحلهٔ جدیدی از استقلال و آزادی را تجربه می‌کند، حتی

---

۱. نگاه کنید به روزنامهٔ نشاط: ۵ خرداد ۷۸، عبدالکریم سروش.

۲. همان مدرک: ۱۲ خرداد ۷۸، ص ۶، عبدالکریم سروش.

برای تداوم آزادی‌های مشروع نیز، ایمان مردم باید تقویت شود و تداوم یابد.»[1]

آری، سوگمندانه باید گفت که در حالی به نصیحت مطبوعات اکتفا می‌شد که ایمان مردم مورد هجوم واقع شده بود و آنچه که در این میان اثری از آن یافت نمی‌شد، اقدام عملی از سوی مسئولان مربوطه و نظارت بر عملکرد مطبوعات بود. حتی سیاست متولیان این امر در وزارت ارشاد، به رها بودن مطبوعات تعلق گرفته بود، آن‌گونه که معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد اعلام کرده بود:

«در زمینهٔ نظارت بر مطبوعات، ما وجدان‌های بیدار روزنامه نگاران را به یاری می‌طلبیم و از دخالت مستقیم در این خصوص خودداری می‌کنیم!»[2]

به همین دلیل بود که سه روز پس از درخواست رییس جمهور، مبنی بر لزوم تقویت ایمان مردم، روزنامه‌ای که مدیر مسئول آن مشاور ایشان بود، با درج مصاحبهٔ فردی معلوم الحال مدعی شد که «هیچ دینی عقلاً نمی‌تواند مردم را از انتخاب دین دیگر منع کند، چون خود آن دین زاییدهٔ انتخاب بوده، همچنان که هیچ نماینده‌ای نمی‌تواند به مردم بگوید: بعد از انتخاب من حق انتخاب کس دیگر را ندارید ... در تعارض تکالیف دینی و حقوق بشر، حقوق بشر مقدم است؛ متأسفانه فقهای ما اطلاعات برون دینی ندارند و متوجه این نکات نیستند.»[3]

تأسف بیشتر از آن جهت است که نه تنها سیاست این وزارتخانه بر مسامحه و چشم پوشی از حمله و هجوم به ارزش‌های دینی و اصول انقلاب بنا نهاده شده بود، بلکه عالی‌ترین مسئول آن یعنی وزیر ارشاد، با نوشتن سلسله مقالاتی، به دفاع از این حمله کنندگان می‌پرداخت!

موضعگیری دیگر رییس جمهور، پس از جریان نشریهٔ موج بود که جناب آقای خاتمی، در جلسهٔ هیأت وزیران با ابراز تأسف از انتشار این چنین مطالبی در جامعه،

---

۱. روزنامهٔ رسالت: ۱۳ شهریور ۷۸.

۲. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۳۰اردی‌بهشت ۷۸.

۳. نگاه کنید به روزنامهٔ صبح امروز: ۱۶ شهریور ۷۸، عبدالکریم سروش.

سوء استفادهٔ از آزادی را در درجهٔ اول مقابله با دولت و بهانه‌ای به دست جناح مقابل! دانست و از این جهت نسبت به سوء استفادهٔ از آزادی اظهار نگرانی کرد:

«دولت ضمن اظهار تأسف از آنچه پیش آمده و محکوم کردن و برخورد با هرگونه رفتار و نوشتاری که متضمن اهانت به مقدسات و توهین به ایمان و باور مردم باشد، اعلام می‌کند که سوء استفاده از آزادی با سوء تدبیر بعضی از نویسندگان و گویندگان، در درجهٔ اول مقابلهٔ با دولت و برنامه‌های آن است و بهانه دادن به دست کسانی است که برای مقابلهٔ با دولت و شعارهای آن و رواج بدبینی و تقابل و تنش در جامعه، حتی از بهره‌گیری ابزاری از مقدسات نیز ابایی ندارند.»[1]

و سه روز پس از آن در آغاز بازگشایی دانشگاه‌ها حجةالاسلام والمسلمین خاتمی با تقبیح اهانت به مقدسات، اهانت کنندگان را چنین توصیف کرد:

«باید هوشیار بود، کسی که به مقدسات اهانت می‌کند یا خائن است یا چنان غافل که از غفلت او جنایت و خیانت برمی‌خیزد.»[2]

البته باید دید که این نصایح دلسوزانه چه قدر مؤثر بود، آیا پس از این اظهارات و هشدارها تغییری در منش و روش وزارت ارشاد و مطبوعاتی که خود را حامی رییس جمهور قلمداد می‌کردند، حاصل شد!؟ متأسفانه آقای خاتمی از طرفی با لحنی محبت‌آمیز به متخلفان مطبوعاتی هشدار می‌داد و از طرف دیگر با اعتراض به برخوردهای قانونی به نوعی حمایت از متخلفان را تئوریزه می‌کرد.[3] از همین رو، نه تنها این سخنان جدی گرفته نمی‌شد، بلکه این طیف اصلاح طلب صریحاً اعلام کردند ،که اگر آقای خاتمی بخواهد با جنبش دوم خرداد به مقابله برخیزد، از قطار دوم خرداد پیاده خواهد شد!!

---

۱ . روزنامه کیهان: ۵ مهر ۷۸.

۲ . همان مدرک: ۸ مهر ۷۸.

۳ . به عنوان نمونه آقای خاتمی در دیدار شورای مرکزی نمایندگان ادوار مجلس اظهار کردند: «محکوم کردن، بستن مطبوعات و محاکمهٔ افراد دلسوز! در کشور، سبب خسران فراوان به نظام و جامعه و سوء استفادهٔ دشمن از فضای حاکم بر کشور است.» (روزنامهٔ خرداد: ۱۳ آبان ۷۸)

روند تأسف بار مطبوعات همچنان ادامه یافت تا آن جا که مقام معظم رهبری در جمع شورای عالی انقلاب فرهنگی، زبان به شکایت گشودند و از کوتاهی‌های وزارت ارشاد سخن گفتند. پس از این هشدار رهبر معظم انقلاب، شورای عالی انقلاب فرهنگی در نخستین جلسهٔ خود ـ در تاریخ ۲ دی ۷۸ ـ به ریاست حجةالاسلام والمسلمین خاتمی، ضمن اشاره به دغدغه‌های رهبر انقلاب، تأمین امنیت خاطر و نظر ایشان را برای ثبات در پیشرفت نظام لازم دانست و به بررسی راهکارهای آن پرداخت. مشروح مذاکرات آن جلسه بیش از آنچه بیان شد، در مطبوعات و اخبار درج نشد که این نکته، خود حکایت از اهمیت مطالب طرح شده در آن جلسه داشت.

اندکی پس از آن رییس جمهور در مراسم افطار بیت مقام معظم رهبری، بر تأکیدات گذشتهٔ خود در خصوص وضعیت نابهنجار مطبوعات در تخریب و اهانت به علما و روحانیون افزود و بیان داشت:

«مطبوعات از تخریب، اهانت و تشویش اذهان مردم جلوگیری کنند.»[1]

چنین لحنی در سخنان رییس جمهور، در واقع به فضای آلودهٔ حاکم بر مطبوعات کشور باز می‌گشت. فضایی که در آن تهمت، افترا و تحلیل‌های خود بافته، دستمایهٔ افرادی چون عمادالدین باقی و اکبر گنجی شده بود، تا به بهانهٔ موضوعاتی چون قتل‌های زنجیره‌ای، ارکان نظام را هدف قرار داده و به تخریب آنان بپردازند. با اندوه فراوان باید گفت که در متوقف کردن این روند هیچ توفیقی حاصل نشد تا آن که آقای خاتمی فقط با خواندن یکی از مقالات آنان به شدت ناراحت می‌شوند و در نامه‌ای خطاب به وزیر اطلاعات می‌نویسد:

«من بسیار متأسفم که این اظهارات زیانبار این طور دست آویز برخی مطبوعات قرار گرفته است، این مطالب حتی اگر درست هم باشد، نباید این‌گونه منعکس

---

۱. روزنامهٔ رسالت: ۵ دی ۷۸.

شود، تا چه رسد به این که درست نیست.»[1]

همان طور که اشاره شد، موضعگیری ریاست محترم جمهوری، اندک اندک از نرمش و حالت خوش‌بینانه، به ادبیاتی هشدار آمیز تبدیل شد. در واقع جناب آقای خاتمی از چند جهت می‌بایست سخنان و هشدارهای رهبر انقلاب را جدی می‌گرفتند، زیرا مقام معظم رهبری بهترین یاور و حمایت‌کنندهٔ صادق رییس جمهور، از ابتدای قبول این مسئولیت توسط ایشان، تاکنون بودند. و از آن مهم‌تر، طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، این وظیفهٔ تمامی مسئولین نظام اسلامی است که سیاست‌های خود را با مجتهد عادل و جامع الشرایطی که ولی فقیه زمان است، تطبیق دهند. از این رو، پس از ادامهٔ موضعگیری‌های رهبر هوشیار انقلاب در خصوص وضعیت ناراحت کنندهٔ مطبوعات، ایشان نیز بارها در سخن تصریح نمود که دغدغه‌های ولی فقیه، باید جدی گرفته شود. چنانچه پس از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان، در جلسهٔ مشترک هیأت دولت و استانداران گفت:

«دغدغه‌های رهبری باید جدی گرفته شود، برخی مطبوعات فضا را آشفته و نا امن جلوه می‌دهند.»[2]

این هشدارها در حالی بود که مطبوعات وابسته و غوغاسالار حتی به افکار رییس جمهور نیز معتقد نبودند و با بی‌اهمیتی نسبت به این سخنان و سانسور آن در اخبار خود، روند گذشته را ادامه می‌دادند و یکدم در شیپور خود می‌دمیدند. تا آن جا که آقای خاتمی در خصوص اعتماد به تندروهای جناح دوم خرداد اظهار نگرانی کردند. این احساس رییس جمهور دلشوره‌ای بود که از مدت‌ها پیش، قلب بسیاری از دلسوزان نظام اسلامی را به درد آورده بود. آقای خاتمی در یادداشتی ـ که مدتی بعد توسط مطبوعات اصولگرا منتشر شد ـ چنین نوشت:

«بنام خدا، قابل توجه وزارت محترم اطلاعات، وزارت محترم کشور و نیز گروه‌ها و

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲ شهریور ۷۹.

۲. روزنامهٔ رسالت: ۶اردی‌بهشت ۷۹.

عزیزانی که به نحوی خود را منتسب به دوم خرداد می‌دانند. برخوردها و حرکت‌هایی دیده می‌شود که به نظرم دیگر نمی‌تواند حمل بر ناپختگی شود و احتمال قوی می‌دهم که پشت پرده، توطئه‌ای است از سوی زخم‌خوردگان دوم خرداد و کسانی که به هر حال از وضع سیاسی ناراضی‌اند. این‌که در جمع‌های منتسب به دوم خرداد، همهٔ حملات متوجه آقای هاشمی شود و حتی برخلاف ابتدایی‌ترین اصول و موازینی که در دوم خرداد مطرح شد و رأی آورد (آزادی مخالف در چارچوب قانون، رعایت منطق و ادب و احترام در همه موارد و...) در خور تأمل جدی است و آیا این حرکات با تبدیل معاند به مخالف و مخالف به موافق سازگار است؟ آیا درهم شدن مرزهای عقیدتی و سیاسی و اصولی، شایسته دوم خرداد است؟ در عین حال که بنده از آزادی، حتی برای مخالف دفاع می‌کنم، آیا پل شدن گروه‌های مدعی دوم خرداد برای دیگران و تشدید عدم شفافیت‌ها درست است؟... به خدا پناه می‌برم!»[1]

و این همان نکته‌ای بود که مدت‌ها پیش از این، رهبر معظم انقلاب به آن اشاره کرده و آن را شناخته بود، آن جا که فرمود:

«انسان غمگین می‌شود وقتی بعضی طوری تغییر مشی می‌دهند که دشمن برایشان کف بزند... شما به این رسانه‌های داخلی نگاه کنید، بعضی از آنها مال آن دشمنان هستند.»[2]

سخنانی تعجب آور!

آنچه در این میان تعجب آور به نظر می‌رسید، چند موضعگیری دیگر جناب آقای خاتمی، پس از برخورد قوهٔ قضائیه با مطبوعات متخلف بود. ایشان در سخنان خود در جمع قضات قوهٔ قضائیه، در مراسم اجلاسیه یک روزهٔ قضات اظهار داشت:

«اجازه می‌خواهم در خصوص برخورد با مطبوعات نکته‌ای را عرض کنم. اگر در ادامه این برخوردها بنا براین بود، جریانی اصلاح شود، قابل ذکر نبود، ولی مثل

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۷ مرداد ۷۹، به نقل از نشریهٔ یا لثارات الحسین علیه‌السلام.

۲. همان مدرک: ۲۶ آذر ۷۸، در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران.

این که قرار است این روال ادامه پیدا کند. هیچ کس نمی‌تواند از تخلف و جرم دفاع کند بویژه ما حکومتی‌ها.

در جامعه‌ای که جرم تحقق پیدا کند اساس جامعه به هم می‌ریزد و همه باید برای عدم تحقق جرم کمک کنیم، ولی سخن من بر سر روش‌ها و شیوه‌هاست. که حتماً باید این روش‌ها منطقی و قانونی باشد. آیا اصحاب منطق و حقوقدانان از برخی روش‌های اعمال شده راضی هستند؟

باز سؤال این است که آیا در بحرانی‌ترین اوقات، در اوج ترورها این سطح رفتار سابقه داشته؟ اگر سابقه داشته، تمام حرف‌هایم را پس می‌گیرم.[۱] البته ممکن است توجیه قانونی برای این برخوردها وجود داشته باشد.»[۲]

آنچه تعجب آور است، انتظاری است که رییس جمهور محترم از قوهٔ قضائیه داشتند. ایشان در عین حال که پذیرفته بودند، برخوردهای صورت گرفته قانونی است و توجیه قانونی دارد، امّا رضایت اصحاب منطق و حقوق‌دانان را نیز لازم می‌دانستند! در حالی که بدیهی است این امر قابل تحقق نیست و تعریف مشخصی ندارد. چگونه می‌توان گفت که حقوق‌دانان از این رفتار راضی هستند یا نه؟ آیا به صرف مصاحبه چند روزنامه با چند حقوق‌دان ـ که در اکثر موارد نیز مشتری‌های دائمی این روزنامه‌ها هستند ـ می‌توان این ادعا را اثبات کرد؟ و آیا اساساً این توقع، انتظاری «قانونی» و تحقق یافتنی است! ایشان در ادامهٔ سخن خود خطاب به رییس قوهٔ قضائیه می‌گوید:

«من هدفم از این مطلب فقط بیان وضعیت بود. من به عنوان یک برادر خدمتگزار، از مقام ریاست قوه قضائیه خواهش دارم که با اندیشه‌های بلند خود به هر صورت که صلاح می‌دانند، راه کار مناسبی پیدا کنند تا مصالح جامعه، امنیت و اعتبار جامعه رعایت شود.»[۳]

---

۱ . البته باید به اطلاع ایشان رساند که چنین برخوردی نه تنها سابقه داشته، بلکه شدت آن نیز بیش از مقدار حاضر بوده است، در واقع آنچه سابقه نداشته، اعتماد مسئولان نظام به دشمنان این انقلاب است که امید است هرگز چنین اتفاقی نیفتد! برای اطلاع از سابقهٔ چنین برخوردی با مطبوعات متخلف به بخش اول همین کتاب، صفحهٔ ۶۲ و ۶۵ مراجعه کنید.

۲ . روزنامهٔ حیات نو: ۸ تیر ۷۹.

۳ . همان مدرک. پس از سخنان رییس جمهور و دفاع ایشان از مطبوعات متخلف، یکی از روحانیان حاضر، ضمن

برای پاسخ به این درخواست ایشان نیز کافی است به روند مذاکرات و تذکرات قوهٔ قضائیه به وزارت ارشاد در طول سال ۱۳۷۸ نگاه شود[1] تا به خوبی روشن شود که قوهٔ قضائیه، به ناچار ـ از آن جا که مسئولان وزارت ارشاد، از عمل به وظیفه قانونی خود سرباز زدند ـ مجبور به عکس العمل شد و طبیعی است که نباید از قوهٔ قضائیه انتظار داشت که با «ناز و نوازش» لانهٔ دشمن را بهم بریزد!

موضعگیری دیگر حجةالاسلام والمسلمین خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی ایشان در هفتهٔ دولت بود. در این مصاحبه رییس جمهور محترم، در توجیه امتناع خویش از مصاحبه با مطبوعات اظهار نمودند:

> «در موقعیت فعلی ترجیح دادم که مصاحبه در حد محدودتری باشد. چون وضعیتی که امروز مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی ما دارد، وضعیت راضی کننده‌ای نیست، من کاملاً موافقم که با هرگونه تخلف و انحرافی برخورد شود، ولی برخورد در چارچوب قانون... خوب است که همه چیز در چارچوب قانون و رعایت مقررات باشد.»[2]

این موضعگیری رییس جمهور نیز از آن جهت تعجب آور بود که ایشان به دلیل برخورد قوهٔ قضائیه با چند روزنامهٔ متخلف، صدها نشریه و روزنامهٔ دیگر را از مصاحبه و پاسخگویی به آنان محروم کرده بودند؟ آیا به راستی فقط پانزده روزنامه که البته تمام هم و غم‌شان کار سیاسی بود، خانوادهٔ مطبوعات کشور را تشکیل می‌دادند؟ جالب است که رییس جمهور محترم و وزیر ارشاد ایشان خود به چنین امری معتقد نبودند و قبلاً به آن اعتراف کرده بودند. امّا امروز ...

آقای خاتمی آنگاه که سیاست‌های فرهنگی خود را در عرصهٔ مطبوعات در بوتهٔ

☞

اشاره به وضعیت سیاه حاکم بر مطبوعات از رییس جمهور سئوال می‌کند که متأسفانه جناب آقای خاتمی، حاضر به پاسخگویی نمی‌شوند! (نگاه کنید به روزنامهٔ حیات نو: ۸ تیر ۷۹ و جمهوری اسلامی: ۸ و ۹ تیر ۷۹)

۱. نگاه کنید به صفحهٔ ۲۲۷ در همین کتاب.

۲. روزنامهٔ حیات نو: ۸ تیر ۷۹.

نقد می‌دیدند، این چنین پاسخ داد:

«مطبوعات فقط چند روزنامه که کار سیاسی می‌کنند نیستند، نشریات هنری، علمی و طنز نیز هستند و باید این مجموعه را با هم دید و دربارهٔ آنها ارزیابی کرد.»[1]

آقای مهاجرانی نیز آنگاه که به دلیل عملکرد مخرب برخی از مطبوعات، مورد انتقاد قرار گرفته بود، در این باره گفت:

«ما هشتصد نشریه در کشور داریم و این سر و صداها و حساسیت‌ها که پیش آمده، تنها در مورد کمتر از یک درصد نشریات است. نباید به خاطر اختلاف در مشی سیاسی، حقوق این همه نویسنده، روزنامه نگار و مدیر مسئول را تضییع کنیم.»[2]

سئوالی بی پاسخ![3]

«باید پرسید چرا رییس جمهور محترم که اصولاً باید پاسدار قانون اساسی و پشتیبان قانون و مقررات باشد، از مطبوعات متخلف و توقیف شده و نیز افراد متهم و بازداشت شده حمایت ضمنی می‌کند؟ آیا رییس جمهور پرونده‌های مربوطه و اسناد و مدارک جرم را دیده‌اند؟ آیا ایشان با ملاحظهٔ قوانین و مقررات، این مطبوعات و افراد را فاقد جرم و خلاف می‌دانند، یا این‌که آنها را تبرئه نمی‌کنند و توقیف و بازداشت آنان توسط محاکم قضایی را مغایر موازین قانونی ندیده‌اند، امّا به توقیف و بازداشت چند نشریه و چند نفر به طور همزمان اشکال دارند؟ در این صورت باید توضیح دهند در کجای قانون اساسی و قوانین و مقررات عادی، توقیف همزمان چند روزنامه و نشریهٔ متخلف و یا بازداشت چند نفر متهم منع شده است؟ و در کجای دنیا مؤسسات متخلف و یا افراد مجرم را هم زمان توقیف و بازداشت نمی‌کنند و اجازه می‌دهند آنها به جرم و خلاف خود ادامه دهند و با فاصله چند روز و چند هفته با آنها برخورد می‌کنند؟ (روزنامهٔ کیهان: ۱۳ شهریور ۷۹)

---

۱. روزنامهٔ جهان اسلام: ۵آذر ۷۷.

۲. روزنامهٔ زن: ۸مهر ۷۷.

۳. با استفاده از نامهٔ حجةالاسلام علی موحدی ساوجی.

باید پرسید در کجای دنیا رسم است که یک وزارتخانه در برابر رسیدگی حقوقی قوهٔ قضائیه، مانع بتراشد و به توقیف شدگان کمک کند و وثیقهٔ آنان را بپردازد! و به صورت فله‌ای شعار بدهد و مجوز صادر کند!

آنچه که هم اکنون لازم است از رییس جمهور محترم سؤال شود، این است که طبق اصول «پنجم» و «یکصد و هفتاد و نهم» مقام رهبری، فقیه جامع الشرایط و ولی امر مسلمین است و حکم وی برای همه شرعاً و قانوناً لازم الاطاعه است و با توجه به اصل «پنجاه و هفتم» قانون اساسی قوای سه‌گانه حاکم در جمهوری اسلامی، یعنی مجلس شورای اسلامی و دولت و دستگاه قضائی، ضمن آن که مستقل از یکدیگرند، باید زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، عمل کنند. آیا دولت محترم و مقام محترم ریاست جمهوری، به تذکرات معظم له در همه زمینه‌ها به خصوص دربارهٔ مسائل فرهنگی و هنری و مطبوعات، توجه نموده است و رهنمودهای ایشان را به کار بسته است؟

مقام معظم رهبری، در حکم حکومتی خود که دربارهٔ قانون مطبوعات صادر شد، خطاب به ریاست محترم مجلس شورای اسلامی نوشتند:

> «مطبوعات کشور، سازندهٔ افکار عمومی و جهت دهندهٔ همت و ارادهٔ مردمند. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست گیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی امنیت، وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب سکوت خود و دیگر دست اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون کنونی تا حدودی توانسته است، مانع بروز این آفت بزرگ شود. تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش بینی شده، مشروع و به مصلحت کشور و نظام نیست.»[۱]

آیا سکوت دولت‌مردان و عدم اقدام قاطع قانونی در برابر مطبوعاتی که برابر بررسی‌های کارشناسانه، ظرف کم‌تر از دو سال، صدها بار مرتکب خلاف شده‌اند و به جای نقد و اظهار نظر علمی و منطقی، به دروغ و افترا و جو سازی و مخالفت با قانون

---

۱. روزنامهٔ ایران: ۱۵ مرداد ۷۹.

اساسی و اهانت به مقدسات اسلامی متوسل شده‌اند، تخلف از موازین شرع مقدس و قانون اساسی نبود؟

به جز مجلس شورای اسلامی که به مفاد این حکم توجه نمود و طرح زیانبار اصلاح قانون مطبوعات را از دستور خارج کرد، مسئولان اجرائی مربوطه، به خصوص ریاست محترم قوهٔ مجریه، در جهت اجرای حکم رهبری چه تصمیمی اتخاذ کرده و چه اقدامی نمودند.»

رییس جمهور نباید این سخن را فراموش می‌کردند که در سال ۱۳۷۷ رهبر معظم انقلاب ـ یعنی بالاترین سیاست‌گذار شرعی و قانونی ـ فرموده بود:

«من یک بار دیگر هم در اوایل امسال این هشدار را دادم، این بار دوم است. من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم. مسئولان باید در این مورد اقدام بکنند، ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می‌گذارد.»[1]

---

۱. نگاه کنید به صفحهٔ ۱۹۳ در همین کتاب.

بررسی عملکرد وزارت ارشاد

پوشیده نیست که انقلاب اسلامی ایران با ماهیتی فرهنگی توانست نظام ستم شاهی را که تحت تأثیر فرهنگ فاسد و منحطّ غربی استحالهٔ فرهنگی شده بود، سرنگون سازد و روشن است، در نظامی که با این خصوصیت برقرار شده، سازمان‌ها و مدیریت‌هایی که مربوط به مقولهٔ فرهنگ هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهند بود.

در مجموعهٔ دولت جمهوری اسلامی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از چنین جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، این وزارتخانه نه تنها به دلیل برخورداری از اهرم‌های بسیار مهم اجرایی در حوزهٔ سینما، مطبوعات و کتاب و به طور کلی هنر و اندیشه، از سایر نهادها متمایز می‌شود، بلکه اختصاص بودجهٔ قابل توجهی از دولت ـ نسبت به ارگان‌های دیگر ـ بر اهمیت آن می‌افزاید. به همین دلیل است که بسیاری، آشفتگی فرهنگی موجود را متوجه این وزارتخانه می‌دانند. چرا که نه تنها از امکانات و فرصت‌ها به خوبی استفاده نکرده بلکه آن را در اختیار کسانی قرار داده که دشمن برایشان کف می‌زند و چشم امید به آنها بسته!

البته وزیر ارشاد برای فرار از عوارض تلخ این سیاست‌ها، چنین نمی‌اندیشید و وزارتخانه خود را بخش کوچکی از علت طوفان به وجود آمده می‌دانست. این در حالی است که نظر رییس دولت چنین نبود، بلکه آقای خاتمی، وزارت ارشاد را مؤثرترین نهاد اثر گذار در فرهنگ مردم می‌دانست. همان طور که در سال ۱۳۷۸ آنگاه که موج انتقادها به سوی وزارت ارشاد نشانه رفته بود، در دیدار از این وزارتخانه گفت:

«وزارت ارشاد عمده‌ترین و اصلی‌ترین نهاد تأثیر گذار، در فرهنگ عمومی است.»[1]

این سخن از آن رو، جلوه‌گری می‌کند که نه تنها «رییس دولت»، بلکه «وزیر پیشین ارشاد» این چنین جایگاهی را برای این وزارتخانه قائل است. شخصی که با توجه به موقعیت حال و گذشته خود، به خوبی از میزان اثرگذاری این وزارتخانه آگاه است.

امّا به راستی عملکرد وزارت ارشاد در چند سال اخیر چگونه بود؟ و سیاست تساهل و تسامحی که وزیر ارشاد در مرداد ۷۶ به اجرای آن پای فشرده بود، به کجا انجامید؟ آیا این وزارت‌خانه همان طور که ادعا شده بود، با اجرای این سیاست زینت نظام جمهوری اسلامی شد؟

با اندوه فراوان باید گفت که مدیریت لیبرال مآبانهٔ این وزارت‌خانه در طول این مدت جز حمله به ارزش‌های دینی و اصول انقلاب، ترویج اباحه‌گری و سکولاریسم و حاکمیت جو تهمت و بدبینی در جامعه و میدان یافتن نیروهایی که از نظام اسلامی و ارزش‌های حاکم بر آن کینه در دل داشتند و سال‌ها به دنبال فرصتی برای ضربه زدن به این نظام بودند، نتیجهٔ دیگری نداشت. از همه تلخ‌تر، لبخند این مسئول فرهنگی در کابینهٔ دولت بود که چون نمک بر زخم دلسوزان کشور، هر روز بر شدت درد و رنج آنان می‌افزود. مسئولی که در برابر انتقادها علاوه بر لبخندی که به لب داشت، با تیغ

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۷ آبان ۷۸.

کنایه‌های خود، منتقدان را مجروع می‌ساخت و در همان حال از شعار «آزادی مخالف» و «توسعهٔ فرهنگی» دم می‌زد!

حق آن بود که وزیر ارشاد در این مدت که دلسوزان نظام اسلامی بارها و بارهاخبر از پایگاه‌های دشمن دادند و عیب‌ها را متذکر شدند، به خود می‌آمد و با جدا ساختن مسیر خویش از دشمنان نظام اسلامی، نه تنها به تکلیف شرعی خود عمل می‌کرد، بلکه به نیکی از خود نامی بر یادها به جای می‌گذاشت.

هر چند مروّت و ادب دینداری حکم می‌کرد که آدمی نسبت به حفظ حریم دین حساس باشد و به دور از فتوت بود که مراقبت و دفاع از «حیثیت خود» را بر «جفا و حملهٔ به دین و مقدسات» ترجیح دهد و بی‌تفاوتی را سلوک خود کند، امّا در این میدان نیز عطاء الله مهاجرانی، با سربلندی از معرکه بیرون نیامد. و هر از گاهی قلم او بر کاغذ چرخید و نیشش دامن یکی از نصیحت کنندگان را گرفت! این نکته همان خصلتی است که مردان بزرگی چون شهید بهشتی و رجایی را از برخی رجال سیاسی دیروز و امروز ممتاز می‌سازد. آن عزیزان هرگز در برابر عنادها و جسارت‌های مخالفان نسبت به ساحت امام، اسلام و نظام، مجامله و سکوت نکردند، اگر چه دربارهٔ حق خویش با بزرگواری و سعه صدر گذشت می‌کردند.

مهاجرانی، قبل از خرداد ٧٦

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد موضعگیری وزارت ارشاد و وزیر آن برخلاف دولت و شخص رییس جمهور، جناب آقای خاتمی، از سیری نزولی برخوردار بود. به طوری که مواضع امروز این شخص برخلاف دیدگاه‌های گذشتهٔ اوست و این دوگانگی تا آن جاست که او را به انسانی، بدون «ثبات رأی» مشهور ساخته که در ادامهٔ بحث آن را پی می‌گیریم.

خوشبختانه تصویری که از آقای مهاجرانی در سال‌های پیش از مرداد ۷۶ در خاطره‌ها باقی مانده، تصویری است اصولی و ارزش گرا. وی یک دوره و نیم نمایندهٔ

مجلس بود و سال‌ها نیز به عنوان نمایندهٔ بخش‌های مختلف دولت در مجلس حضور داشت. او در طول حیات سیاسی خود ـ البته قبل از به‌دست آوردن وزارت در دوم خرداد ـ همواره سعی کرده بود تا از خود چهره‌ای مدافع اصول و ارزش‌های اسلامی نشان دهد.

بیانیه‌ای که پس از توقیف روزنامهٔ «میزان» در سال‌های نخست انقلاب توسط آقای مهاجرانی و جمعی از نمایندگان مجلس در حمایت از قوهٔ قضائیه صادر شد،[1] گویای این واقعیت است. او همچنین از اولین کسانی بود که بلافاصله پس از اهانت سلمان رشدی به رسول خداﷺ، دست به قلم برد و کتابی در ردّ «اهانت کنندهٔ به رسول خداﷺ» به رشتهٔ تحریر در آورد. مهاجرانی خود در بارهٔ نحوهٔ نگارش این کتاب می‌گوید:

«همکاران دفتر من شاهد هستند، بعد از این‌که من این مطلب را نوشتم، یکباره در دفتر افتادم. امکان این‌که حرکت بکنم، نداشتم. علتش این بود که در یک دوره حدود ۴۰ روز، شبی نیم ساعت تا چهل دقیقه بیشتر نخوابیدم. زیرا گمان می‌کردم حتماً باید در یک زمان مناسب، این کتاب چاپ شود.»[2]

در کنار این اقدامات، مقالات ارزشی دکتر مهاجرانی بود که اکثراً در ستون نقد حال روزنامهٔ «اطلاعات» به چاپ می‌رسید. این مقالات از آن رو که به نقد بریدگان از انقلاب اسلامی می‌پرداخت، حکایت از دلسوزی و حساسیت نویسنده در برابر تهاجم فرهنگی داشت. در بین این مقالات می‌توان به مقالهٔ «هوای عفن و آب ناگوار» اشاره کرد که وی با اظهار تأسف از عقبگرد فرهنگی برخی نیروها می‌نویسد:

«شمارهٔ چهارم، مجله گزارش فیلم، دیروز بعد از ظهر به دستم رسید. از آن جا که مدیر مسئول و دبیر شورای نویسندگان و مسئول صفحات تلویزیون و یادداشت فیلم و... آن مجله را تا حدودی می‌شناختم، وقتی مجله را ورق زدم، غیر از احساس

---

۱. نگاه کنید به صفحهٔ ۶۵ در همین کتاب.

۲. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۱ اردیبهشت ۷۸.

دل گرفتگی و ملالت جان، چیزی حاصلم نشد که:
ای عجب دلتان گرفت و نشد جانتان ملول زین هواهای عفن و ین آب‌های ناگوار
ظاهراً آنانی که انتظار می‌رفته است، قاتق نان شوند، قاتل جان شده‌اند بچه مسلمان‌هایی که با انقلاب آمده‌اند و با هنر و سینما و... آشنا شده‌اند، روی هنرمندان و نویسندگان پیش از انقلاب را که مدعی اندیشه و گرایش مذهبی نبوده‌اند و بعضاً عنادی نیز با مذهب نداشته‌اند، سپید کرده‌اند.
اینان برای این‌که نشان دهند از مذهب و ایدئولوژی عبور کرده‌اند و به مرحله‌ای دیگر وارد شده‌اند، همان حال و هوای «پیکاری‌ها» را دارند نسبت به «چریک‌های فدایی» در گروه‌های نظامی ـ سیاسی سابق. پیکاری‌ها برای این‌که نشان دهند به خوبی از مذهب بریده‌اند، همواره می‌کوشیدند به هر بهانه و مناسبتی جدایی و کینهٔ خود را نسبت به اسلام نشان دهند.»

مهاجرانی سپس به مطالبی از مجلهٔ فیلم استناد می‌جوید که برخی از آنها مربوط به اشخاصی است که در زمان حاضر نیز بر همان اعتقاد هستند، با این فرق که امروز آقای مهاجرانی در لباس وزیر ارشاد به دفاع از آنان پرداخته است.

وی دربارهٔ مجلهٔ گزارش فیلم می‌نویسد:

«مجله گزارش فیلم کوتاه ۴، بیانیهٔ توجیه و رواج نحوه‌ای فحشاء است، نوعی «پیکار فرهنگی» در ادامهٔ پیکار سیاسی و نظامی. والا هرکس که زنان بدون مردان و آداب زیارت را بخواند، از انسانیت هم شرمنده می‌شود، چه رسد به پای بندی به دین وآئین. گفته‌اند اگر دودی رود، بی آتشی نیست، باید دید چه ویرانی در جان‌های آلوده‌ای اتفاق افتاده است که نام پاک و آسمانی «عشق» مضمونی هم قامت با فحشا پیدا کرده است؟»[1]

با مراجعه به بخش اول همین کتاب (بازخوانی یک پرونده) و مرور مقالات گروه‌های الحادی چون «پیکار» و «چریک‌های فدایی» ـ که مورد استناد آقای مهاجرانی در این مقاله بودند ـ و مقایسه آنها با مقالاتی که در چند سال اخیر، در

۱. روزنامهٔ اطلاعات: ۲۹ مرداد ۶۹.

روزنامه‌های زنجیره‌ای مورد حمایت وزارت ارشاد به چاپ رسید، به خوبی آشکار می‌گردد که چه کسی روی آنان را سپید کرده و بوی عفن مجدداً از کجا به مشام می‌رسد!

چهره سازی برای رأی اعتماد

از آن جا که در این بخش درصدد هستیم تا نگاهی داشته باشیم به مواضع وزارت ارشاد، لازم است تا این پرونده را از ابتدا ورق بزنیم، هنگامی که وزیر مربوطه با توصیه‌های رییس جمهور، در مرداد ۷۶ توانست این مسئولیت را به دست گیرد. امّا آیا سید عطاء الله مهاجرانی در آن روز، همان مهاجرانی سال‌های اخیر است؟ وی در جلسهٔ رأی اعتماد ۲۹ مرداد ۷۶، آن چنان غیرتمندانه در برابر تهاجم فرهنگی به ایراد سخن پرداخت که نمایندگان مجلس پنجم، تحت تأثیر نطق پرشور وی قرار گرفتند و به او رأی اعتماد دادند. وی آن روز گفت:

«بنده برای این که نشان دهم که حساسیت دارم نسبت به مبانی فرهنگ دینی و ملی و مبانی فرهنگی که انقلاب اسلامی ایجاد کرد، گمان می‌کنم کتاب‌هایی که از خود من منتشر شده کافی است. دیگر چگونه انسان باید بگوید که بنده حساسیت خودم را نسبت به تهاجم فرهنگی با نوشتن کتاب نقد توطئه آیات شیطانی، نشان داده‌ام.»[۱]

خصوصیت دیگر آقای مهاجرانی این بود که همه وی را به شعار «تساهل و تسامح» می‌شناختند، او حتی در مرداد ۷۶ به هنگام اخذ رأی اعتماد اعلام کرد که از شعار تساهل و تسامح دست نخواهد کشید:

«بحث دومی که من مطرح می‌کنم، پاسخ بخشی از شبهاتی است که مطرح شد و آن این است که بنده اهل تساهل و تسامح فرهنگی هستم. این شبهه‌ای که برادران مطرح کردند که بگویم: بنده اهل تساهل و تسامح نیستم، مطلقاً این طور نیست،

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۱ اردی‌بهشت ۷۸.

اگر هم وزیر ارشاد بشوم، از زاویهٔ دید «شریعت سمحه و سهله» به مسائل نگاه خواهم کرد.»[1]

البته تساهل و تسامح و شریعت سمحه و سهله‌ای که آقای مهاجرانی آن روز به تفسیر آن پرداخت، با آنچه امروز در عمل شاهد هستیم، تفاوت بسیاری دارد. وی در همان جلسه تصریح کرد که در خصوص حفاظت از مبانی انقلاب و ارکان نظام اسلامی هیچ تسامحی به خرج نمی‌دهد:

«در مورد مبانی اعتقادی، ما مطلقاً اهل این نیستیم که بایستی تساهل و تسامح کرد. در حفاظت از مبانی انقلاب، چه کسی اهل تساهل است؟ در حفاظت از ارکان انقلاب، چه کسی اهل تسامح است؟»[2]

آقای مهاجرانی سال ۷۶، هرگز نمی‌تواند سید عطاء الله مهاجرانی در سال ۷۹ باشد. آن روز همراهی با ولایت فقیه در نگاه او چنین بود:

«سخنان و مواضع مقام معظم رهبری یا مقام ولایت امر را فصل الخطاب همه سخنان و موازین می‌دانم. فصل الخطاب یعنی مسئله تمام شد. رهبری موضعی را گرفتند همه ما موظف به حمایت و دفاع هستیم.»[3]

و این چنین بود که دکتر مهاجرانی با طرح سخنانی جذاب و اصولی در صحن مجلس ـ که به هیچ وجه بوی اعتماد به لیبرال‌ها و دشمنان نظام از آن به مشام نمی‌رسید ـ توانست رأی اعتماد نمایندگان را به دست آورد، امّا هر چه از آن روزها بیشتر گذشت، وعده‌ها و اصولی که آقای مهاجرانی ادعا می‌کرد به آنها معتقد است، بیشتر به فراموشی سپرده شد و از همان ابتدا، بنا بر کژی قرار گرفت. شیرینی غلبه بر رقیب در صحنهٔ انتخابات و تصور خارج کردن کامل آنها از صحنهٔ ادارهٔ کشور، چنان فضای غبار آلودی در برابر برخی ـ که وزیر ارشاد نیز در میان آنان بود ـ ایجاد کرد که

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۹ اردی‌بهشت ۷۸.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک: ۱۱ اردی‌بهشت ۷۸.

سپردن میدان به دوست یا دشمن برای رسیدن به آن هدف مباح شمرده شد! و بر همین اساس جبهه‌ای متشکل از نیروهای اصول گرا تا لیبرال‌های نهضت آزادی، به نام جبههٔ دوم خرداد شکل گرفت. این جبهه بندی جدید، در واقع نخستین سطرهای داستان غم‌انگیز بود که شاه بیت آن «توهم» دانستن توطئه دشمن بود.

تمام سعی و تلاش تبلیغاتی بنگاه‌های خبری استکبار نیز بر این محور استوار شد که «دشمن را دوست» و «دوست را دشمن» بنمایاند. دلسوزان نظام اسلامی، به خصوص رهبر معظم انقلاب که از این حیلهٔ دشمن آگاه بودند، از همان آغاز با بیانی نصیحت‌آمیز سعی نمودند تا خفتگان را بیدار سازند. شاید به همین منظور، رهبر انقلاب در اولین موضعگیری خود ـ پس از آغاز فعالیت دولت جدید ـ هشدار داد:

«اگر غرب ببیند در این کشور کسانی مسئولیت بر عهده دارند که فرهنگ غرب را قبول دارند، دیگر حتی از اسم اسلام ناب هم نمی‌ترسد، امّا هنگامی که می‌بیند در این کشور همه مسئولان فرهنگ غرب را رد می‌کنند، می‌فهمد که با نظام اسلامی مشکل جدی دارد.»[1]

و در آغاز روزهای سال ۷۷ در کنار حرم رضوی هشدار داد:

«یک عده می‌خواهند وانمود کنند که ما اصلاً دشمن نداریم! یک عده می‌خواهند وانمود کنند که اصلاً توطئه‌ای علیه ملت ایران نیست!... نه، دشمن از هر طرف توطئه می‌کند.»[2]

تزلزل در فکر و اندیشه!

با نگاهی به موضعگیری‌ها و مواضع آقای مهاجرانی در طول حیات سیاسی‌اش، این نکته به دست می‌آید که ایشان از ثبات فکری لازم برخوردار نیست و در درجهٔ اول تحت تأثیر جوی است که در آن قرار دارد. وی یک روز از «پیکاری فرهنگی» و ظهور

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۱ شهریور ۷۶.

۲. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۹ فروردین ۷۷.

جمعی که بدتر از پیکاری‌ها و چریک‌های فدایی هستند خبر می‌دهد و روز دیگر «توطئه فرهنگی» را توهم می‌داند و به حمایت از همان جمع می‌پردازد. امروز خود را در صف سینه چاکان قانون اساسی قرار می‌دهد، در حالی که دیروز برای باقی ماندن خود و حزب همسویش در مسند قدرت، آن را چنان بی‌اهمیت می‌دانست که به راحتی دربارهٔ تغییر آن در مصاحبهٔ با «ایران نیوز» گفت:

«اگر امکان تغییر در قانون اساسی وجود داشته باشد، آقای هاشمی رفسنجانی شایسته‌ترین فرد برای احراز این مسئولیت است ... آقای هاشمی دو ویژگی امیرکبیر و مدرس را با هم دارند. امیر کبیر به لحاظ توجه به توسعهٔ صنعتی کشور و مدرس به خاطر توجه به آزادی.»

متأسفانه در سال‌های اخیر نیز آقای مهاجرانی تحت تأثیر فضای کاذب موجود قرار گرفت و یکی از مؤثرترین افراد در ایجاد ارتباط و میدان‌دادن به نیروهای لیبرال و طرفداران رابطهٔ با آمریکا بود، به طوری که در نخستین ماه‌های انتشار روزنامهٔ «جامعه» به طور سرزده، به دیدار تشویق‌آمیز دست اندرکاران این روزنامه رفت![1] نقش این دیدار در شکستن سدّ ارتباط و میدان دادن به نیروهایی که در ابتدای پیروزی انقلاب و زمان جنگ به مردم و انقلاب خیانت کرده بودند، نقش بسزایی داشت.

شمس الواعظین[2] پس از تعطیلی این روزنامهٔ متخلف در بارهٔ اهمیت دیدار مهاجرانی گفت:

---

۱. وزیر ارشاد در حالی به طور سرزده به این دیدار تن داد که خود مدتی پس از آن تحلیلش را از گردانندگان روزنامه‌های جامعه و توس این چنین بازگو می‌کند: «من به یک تحلیل رسیدم که روزنامهٔ جامعه و بعد از آن روزنامهٔ توس، در چارچوب یک حرکت سیاسی قرار گرفته‌اند. برداشت من این بود که آن‌ها می‌خواهند یک سری از شخصیت‌ها را احیاء کنند ...» (روزنامهٔ زن: ۸ مهر ۷۷)

۲. شمس الواعظین از دست اندرکاران روزنامه‌های زنجیره‌ای «جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان» بود. تمامی این روزنامه‌ها که وی سردبیری آنها را به عهده داشت، به دلایل مختلف، از جمله اهانت به مقدسات و احکام دینی و ایجاد جوّ تهمت و شایعه، توقیف شدند.

«حضور یافتن یک وزیر در یک روزنامه، از نظر عرف سیاسی، دارای معنای دیگری است که ایشان (مهاجرانی) هم به دنبال آن معنا بود.»[1]

روزنامهٔ «جامعه» به دلیل تخلفات بسیار و شکایت‌های فراوان پس از چند ماه توقیف و تعطیل شد، امّا دست اندرکاران آن با عنایت ویژهٔ وزیر خود، روزنامهٔ «توس» را راه اندازی کردند، ولی این روزنامه نیز پس از چند ماه، به دلیل تخلفات مشابه تعطیل شد.

در پرتو سیاست زدگی وزیر ارشاد، چنان آشفته بازاری پدید آمده بود که مدافع سینه چاک مطبوعات، به ناچار و برای فرار از فشار افکار عمومی و امیدوار ساختن دلسوزان نظام اسلامی، در مصاحبه با روزنامهٔ «السفیر» لبنان، در خصوص روزنامهٔ «توس» ـ جانشین روزنامهٔ «جامعه» ـ گفت:

«اگر من هم عضو هیأت منصفه مطبوعات بودم، خواستار بستن این روزنامه می‌شدم. روزنامهٔ توس به جای آگاهی بخشی به افکار عمومی اوضاع سیاسی را متشنج و با چاپ مقاله‌هایی ـ به نوشتهٔ روزنامه‌نگاران و نویسندگان دورهٔ شاه ـ نسبت به برخی از اصول و ارزش‌های دینی، ابراز شک و تردید کرد که عموم مردم ایران به آنها ایمان دارند. روزنامهٔ توس به برخی از مراجع دینی توهین می‌کرد.»[2]

این نویسندهٔ زمان شاه، همان کسی است که با تلاش وزیر ارشاد مجدداً در عرصهٔ مطبوعات وارد شد و با هفته نامهٔ «بهمن» ـ با مسئولیت آقای مهاجرانی ـ کار مطبوعاتی خود را پس از سال‌ها، آغاز کرد و تا آخرین روزهای انتشار روزنامه‌های زنجیره‌ای در آنها قلم زد و همواره در روزنامهٔ دولتی وزارت ارشاد (ایران) به عنوان کارشناس و صاحب‌نظر مورد مصاحبه قرار گرفت. وزیر ارشاد در ادامهٔ سخن از حضور یلتسین‌هایی که در دوران وزارت او پرورش یافته‌اند و درصدد براندازی نظام هستند، خبر داد که:

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۱ مهر ۷۷.

۲. روزنامهٔ سلام: ۱ مهر ۷۷.

«دست اندرکاران روزنامهٔ توس، شبیه کسانی هستند که در برخورد با بوستان نوپای آزادی، گل‌های آن را می‌چینند، به این گمان که ثمرهٔ آزادی را برداشت می‌کنند. آنان به بازی خطرناکی دست می‌زنند، زیرا تلاش می‌کنند خود را طرفدار خاتمی جلوه دهند، حال آن که گروه توس در واقع سخنگوی نهضت آزادی، به ریاست ابراهیم یزدی است.

گروه توس به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی خاتمی گورباچف است و آنان یلتسین هستند که قدرت را در دست خواهند گرفت. بنابراین کسانی که روزنامه را برای متشنج کردن اوضاع سیاسی به کار می‌گیرند، باید بهای این کار را بپردازند... مقاله‌هایی را در توس بر ضد رییس قوه قضائیه خواندم که باعث شد بسیار خجالت بکشم، با این که من با ایشان توافق نظر ندارم.»[1]

باید از ایشان پرسید که آیا از حجم مقالاتی که باعث خجالت شما شده بود کم شد و یا بر شدت آن افزوده شد، آیا از تعداد روزنامه‌هایی چون «توس» کاسته شد، یا بر تعداد آن افزوده شد و «نشاط»، «عصر آزادگان» و... نیز با حمایت‌های شما یکه تاز عرصهٔ فرهنگ و اطلاع‌رسانی جامعه شد؟ به راستی چرا آنگاه که بافته‌های بی‌پایه و اساس آقایان اکبر گنجی و عمادالدین باقی را در روزنامه‌های زنجیره‌ای همچون روزنامه‌های «خرداد»، «فتح» و «صبح امروز» خواندید، چنین احساسی به شما دست نداد؟

اشتباه نکنیم، آقای دکتر مهاجرانی از جمله مسئولینی نیست که از اوضاع و احوال حاکم بر عرصهٔ فرهنگ و به خصوص مطبوعات بی‌خبر باشد، او به خوبی از مزدورانی که در مطبوعات کشور لانه کرده بودند، خبر داشت. همان طور که در ادامهٔ مصاحبهٔ با «السفیر» به این افراد چنین اشاره می‌کند و می‌گوید:

«نویسندهٔ این مقاله‌ها [مسعود بهنود] کسی است که از افراد نزدیک به فرح پهلوی بوده و همراه با سادات به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده است. وی پیش از

---

۱. روزنامهٔ سلام: ۱ مهر ۷۷.

پیروزی انقلاب مقاله‌های تندی بر ضد انقلاب می‌نوشت.»[۱]

تعجب از وزیری است که با تجاهل ادعا می‌کند که نمی‌داند مسعود بهنود،[۲] پس از انقلاب نیز در همین راه قدم نهاد و مقالات و مصاحبه‌های تندتری علیه نظام اسلامی به چاپ رساند. متأسفانه وزیر ارشاد در مجموع عملکرد خود در این چند سال به اثبات رساند که از تزلزل فکری برخوردار است، حال بدون هیچ عجله‌ای فقط برای نشان دادن بی ثباتی نظر وزیر ارشاد، مقایسه‌ای انجام می‌دهیم میان سخنان ایشان در ابتدای وزارت و همچنین موضعگیری او پس از آن که مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان، برخی از مطبوعات را پایگاه دشمن نامید.

دکتر مهاجرانی ۱ مهر ۷۷: «اگر من هم عضو هیأت منصفهٔ مطبوعات بودم خواستار بستن این روزنامه ـ توس ـ می‌شدم.»

دکتر مهاجرانی ۴ اردی‌بهشت ۷۹: «اگر یک روزی ناگزیر باشم به وسیله‌ای برای تعطیلی روزنامه‌ها تبدیل شوم یا وزارتخانه را ترک نمایم، ترک وزارتخانه را ترجیح می‌دهم.»

* * *

دکتر مهاجرانی ۱ مهر ۷۷: «نویسندهٔ این مقاله‌ها ـ مسعود بهنود ـ کسی است که از افراد نزدیک به فرح پهلوی بوده و همراه با سادات به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده است.»

دکتر مهاجرانی ۴ اردی‌بهشت ۷۹: «هیچ روزنامه‌ای در کشور پایگاه دشمن

---

۱. روزنامهٔ سلام: ۱ مهر ۷۷.

۲. مسعود بهنود که قبلاً در صفحهٔ ۴۱، شرح کوتاهی از فعالیت‌های گذشته او را یادآور شدیم، در تاریخ ۲۳ آذر ۷۹ در دادگاه به جرم‌های اخلاقی ـ شرب خمر و حمل مواد مخدر و .... ـ و مطبوعاتی محاکمه شد، وی در آن جلسه به طرح «براندازی مطبوعاتی» اعتراف کرد. چند روز پس از این اعترافات بود که رییس جمهور، استعفای وزیر ارشاد ـ مهاجرانی ـ را که ۹ ماه قبل تسلیم ایشان شده بود، پذیرفت.

نیست.» در حالی که همان نویسنده پس از «توس» در روزنامه‌های «نشاط» و «عصر آزادگان» قلم می‌زد و در روزنامهٔ دولتی «ایران» مورد مصاحبه قرار می‌گرفت و در جلسهٔ محاکمهٔ خود اعتراف کرد که عده‌ای قصد براندازی فرهنگی با استفاده از مطبوعات را داشتند.

* * *

دکتر مهاجرانی ۱ مهر ۷۷ در بیان دلایل تعطیلی روزنامهٔ «توس»: «روزنامهٔ توس، به برخی از مراجع دینی توهین می‌کرد.»

دکتر مهاجرانی ۱۶ مرداد ۷۹ هنگامی که اصلاحیهٔ قانون مطبوعات توسط مجلس ششم مطرح شد، او یکی از مدافعان و طراحان آن بود که یکی از موارد این طرح متضمن نتیجه‌ای بود که مطابق آن هیچ مطبوعه‌ای تعطیل نمی‌شود، حتی اگر به مراجع و رهبر انقلاب توهین کند!

سوگمندانه باید پذیرفت که جناب آقای مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، کسی که ادعا کرد این وزارتخانهٔ استراتژیک را به زینت نظام تبدیل می‌کند، با تغییر مواضع خود، ظلمی تاریخی در حق این وزارتخانه و ارزش‌هایی که سال‌ها با چنگ و دندان حفظ شده بود، کرد و در واقع مسبب و نویسندهٔ اصلی داستان غم‌انگیز شد.

مقابلهٔ با مراجع

متأسفانه اگر از مجموع عملکرد وزارت ارشاد معدل گرفته شود، این نکتهٔ منفی به روشنی نمایان است که این وزارتخانه توانسته با اتخاذ سیاست‌هایی، دشمنان نظام اسلامی را ـ در حالی که کینهٔ انقلاب و امامؒ را به دل دارند ـ به دور خود جمع کند و از طرفی دیگر، دوستان و دلسوزان انقلاب را از خود برنجاند و دور سازد.

مراجع عظام تقلید از جمله کسانی بودند که وزارت ارشاد با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی خود، آنان را رنجاند و به مقابلهٔ با ایشان پرداخت. این اتفاق تلخ در حالی

افتاد که وزیر ارشاد از ابتدا یکی از برنامه‌های خود را همکاری گسترده با حوزه‌های علمیه اعلام کرده بود و در جلسهٔ استیضاح خود این چنین بر آن تأکید ورزید:

«هر موقع در کار ما سستی و یا نقصی باشد که مراجع به ما توضیح بدهند به سرعت در صدد رفع آن می‌کوشیم.»[1]

وی همچنین اعلام کرده بود:

«ما به دغدغه‌های مراجع همیشه احترام می‌گذاریم.»[2]

البته این احترام‌های مزوّرانهٔ وزیر ارشاد به آن دلیل بود که در ابتدای سال ۱۳۷۸ نامه‌ای از جانب جمعی از مراجع عظام تقلید، خطاب به آقای خاتمی رییس جمهور محترم ارسال شده بود که در آن نسبت به سیاست‌های فرهنگی دولت انتقاد شده بود. انعکاس خبر ارسال این نامه با موجی از جوسازی روزنامه‌های زنجیره‌ای روبرو شد و در این بین وزیر ارشاد نیز از قافله عقب نماند.

خبر ارسال این نامه برای اولین بار ـ به صورت عمومی ـ در نشریهٔ «شما» درج شد.[3] مهاجرانی که از انتشار عمومی این نامه نگران بود، به انکار آن روی آورد و مدیر مسئول نشریهٔ «شما» را به دروغگویی متهم ساخت! وی در نامهٔ خود خطاب به اسد اللّه بادامچیان ـ مدیر مسئول نشریهٔ شما ـ نوشت:

«دروغ چه فروغی دارد که استاد محترم بدان دلبسته‌اند.»[4]

روزنامهٔ صبح امروز که نامهٔ وزیر ارشاد را به چاپ رسانده بود، در توضیح این نامه نوشت:

---

۱. کتاب استیضاح: ص ۳۹۴، چاپ چهارم.
۲. همان مدرک.
۳. نشریهٔ شما: ۲۰ خرداد ۷۸، شمارهٔ ۱۱۶.
۴. روزنامهٔ صبح امروز: ۳۱ خرداد ۷۸.

«در این نامه خبر نگرانی مراجع عظام و علما دربارهٔ مسائل فرهنگی و درخواست رییس جمهور از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برای رفع نگرانی‌های به وجود آمده، نادرست خوانده شده.»[۱]

امّا واقعیت امر این بود که وزیر ارشاد خود مرتکب این امر ناپسند شده بود! چرا که آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی در اردی‌بهشت همان سال، در گفتگوی کوتاهی با خبرنگاران، از ارسال این نامه خبر داده و حتی در آن مصاحبه اعلام کرد که خود یکی از چهار مرجعی بوده‌است که آن نامه را امضاء کرده‌اند.[۲]

جالب است که وزیر ارشاد، خود نیز قبلاً به وجود چنین نامه‌ای اعتراف کرده و اظهار داشته بود:

«بنده اصلاً معتقدم شأن مراجع محترم بالاتر از این است که وارد مسائل سیاسی از این دست بشوند و اظهار نگرانی آنها برای ما قابل احترام است و تلاش می‌کنیم تا نگرانی‌های ایشان نسبت به مسائل مورد نظرشان مرتفع شود.»[۳]

آقای مهاجرانی که همه چیز را از دریچهٔ بازی‌های سیاسی می‌دید، به زعم خود با این جملات مراجع تقلید را از ورود در یک بازی سیاسی برحذر می‌داشت! البته بی‌احترامی ایشان به همین جا ختم نشد، بلکه برای پوشاندن اشتباهات خود، در زمانی دیگر شأن علما و مراجع تقلید را آن قدر پایین آورد که آنان را افرادی متاثر از بولتن‌ها خواند و با این حربه می‌پنداشت که دغدغه‌های آنان را بی‌ارزش ساخته، غافل از آن که او اولین فردی نیست که با این حربه به دنبال خنثی کردن نفوذ مراجع است، این حیله بارها آزموده شده و بارها نیز شکست خورده است.

وی در پاسخ به پرسشی مبنی بر این‌که چرا استنباط وزیر ارشاد به استنباط

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۳۱ خرداد ۷۸.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۱۹ اردی‌بهشت ۷۸، برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب «تحصن چرا و چگونه» ص ۴۱ تا ۴۳.

۳. روزنامهٔ رسالت: ۵ اردی‌بهشت ۷۸.

مراجع تقلید نزدیک نیست، گفت:

«ما همواره با مراجع دینی در ارتباط هستیم و مسائل را به آنان توضیح می‌دهیم، ولی باید بخشی از مشکل را ناشی از بولتنیست‌ها دانست، یعنی کسانی که بولتن‌های مختلف را تهیه می‌کنند.»[1]

چند روز پس از این سخنان توهین‌آمیز، یکی از مراجع عظام تقلید، دردمندانه پرده از این عوام فریبی کنار زد و در جواب این مغالطهٔ آشکار گفت:

«آیا ما که تمام مطالب دردآور را در روزنامه می‌بینیم و متأثر می‌شویم و فریاد می‌کشیم و با قید شماره و صفحه و تاریخ موارد را ذکر می‌کنیم، باز هم باید گفته شود که از روی بولتن‌های خبری نقل می‌کنیم؟ منظور ما فقط بیان درد است، ما می‌خواهیم هم درد و ناراحتی و تأسف مردم مسلمان را بازگو کنیم و هم از مسئولان محترم بخواهیم به این امور رسیدگی کنند و جلو این قبیل حرکات را بگیرند.»[2]

امّا تیم حاکم بر ارشاد که درصدد پوشاندن رسوایی‌های خود بود، یکدم بر طبلی که با کمک روزنامه‌های همسو ساخته بودند، می‌کوبیدند و با تقدس‌سازی فریبکارانه درصدد بودند تا افکار عمومی را منحرف سازند. به‌طوری که معاون مطبوعاتی آقای مهاجرانی، دو روز پس از این سخنان، مجدداً گفت:

«مراجع سرمایه‌های مذهبی و ملی این کشور هستند و افراد متعهد و آینده‌نگر، هرگز به خود اجازه نمی‌دهند که این سرمایه‌های بزرگ را در جهت اغراض سیاسی خود خرج کنند. با توجه به جایگاه رفیع مراجع در نزد مردم، اطلاعاتی که به آنها می‌رسد باید درست باشد.

متأسفانه بولتن‌هایی که نام چاپ کننده و محل چاپ و دیگر نشانی‌های آن مشخص نیست، به مراجع ارائه و برخی نگرانی‌هایی که ایجاد می‌شود، ناشی از این امر است، باید جلوی چاپ این بولتن‌ها را گرفت.»[3]

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۲۱ شهریور ۷۸.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۲۵ شهریور ۷۸.

۳. روزنامهٔ صبح امروز: ۲۷ شهریور ۷۸، وزیر ارشاد و معاون مطبوعاتی وی در حالی با جو سازی در صدد متهم

از دیدگاه امام خمینی﵀ تقدس سازی برای علما، به منظور دور کردن آنان از سیاست، یکی از حربه‌های استکبار برای ضربه زدن به روحانیت متعهد و در نهایت، ضربه به مردم بوده است.[۱] امّا آیا می‌توان تقدس سازی برای علما را از زبان کسانی که به حمایت از توهین‌کنندگان آنان مشهورند، جدی و واقعی دانست!؟

مهاجرانی که سیاست‌هایش در همان ابتدا مورد توجه دشمنان نظام و طمع آنان واقع شده بود و از طرفی مورد اعتراض علما و مراجع و دلسوزان انقلاب اسلامی بود، در حالی که خود نمی‌دانست سیاست‌هایش به نتایج درستی می‌رسد یا نه، اعلام کرد:

«ما هنوز در حال تدارکِ مقدماتِ چیدن سفرهٔ تساهل و تسامح هستیم و باید در عمل ببینیم که آیا این سیاست به تبلیغ دین منجر می‌شود یا خیر؟»[۲]

هنوز از سال ۱۳۷۸ خارج نشده بودیم که در بهمن ماه آن و پس از حماسهٔ تحصن حوزهٔ علمیه قم، آقای مهاجرانی که تا حدودی به نقطه ضعف‌های خود آگاه شده بود، تصریح کرد که سیاست تساهل و تسامح به تبلیغ دین منجر نمی‌شود و در یک عقب نشینی مغالطه‌آمیز گفت:

«آنچه مسلم است وزارت فرهنگ و ارشاد، مسئول دین در کشور نیست.»[۳]

☞

ساختن دلسوزان نظام به بولتن‌سازی و تأثیر پذیری مراجع از آن بودند که دست روزگار در دادگاه اکبر گنجی آنان را وادار به اعتراف سختی کرد. گنجی که یکی از موارد اتهامش نگهداری بولتن‌های محرمانه بود، در دادگاه مورد سئوال قرار گرفت که آنها را از کجا تهیه کرده. پس از بررسی‌های انجام‌گرفته معلوم شد که این بولتن‌های محرمانه مربوط به وزارت ارشاد است که در اختیار مدیران مسئول روزنامه‌ها قرار می‌گیرد! شهیدی مؤدب در این باره ضمن «عادی» دانستن این امر گفت: «اقدام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ارسال این بولتن‌های محرمانه برای مدیران مسئول نشریات کثیرالانتشار در جهت اطلاع‌رسانی و تعامل با آنان است.»

(روزنامهٔ همبستگی: ۱۴ آذر ۷۹)

۱. نگاه کنید به صحیفهٔ نور: ج ۲۱، ص ۹۱.

۲. روزنامهٔ رسالت: ۵ اردیبهشت ۷۸.

۳. روزنامهٔ ایران: ۲۵ بهمن ۷۸.

وی هرگز به این پرسش پاسخ نداد که آیا حمایت از پایگاه‌های دشمن و راه‌اندازی صندوق کمک از بیت المال برای حمایت از متخلفان و محکومان مطبوعاتی قوهٔ قضائیه و ... که منجر به تضعیف دین می‌شود از وظایف این وزارتخانه است یا نه؟

عملکرد وزارت ارشاد در حوزه‌های مربوط به سینما، کتاب، مطبوعات و ... چنان فضای نامناسب و تیره‌ای را پدید آورد که همه را نگران کرده بود. در همین فضای غبار آلود بود که انتشار یک نمایشنامهٔ جسارت‌آمیز به امام عصر(ع) در یکی از نشریات دانشجویی ـ متمایل به نهضت آزادی ـ اعتراض مراجع عظام تقلید و مردم غیرتمند را به دنبال داشت. حتی برخی از آیات عظام در ابتدای دروس عالی خود، لب به اعتراض گشودند و از وضعیت آشفتهٔ فرهنگی شکایت کردند. آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی یکی از مراجع اعتراض کننده به این جریان بود که با لحنی نصیحت‌آمیز در آغاز درس خارج خود گفت:

«این حوادث جنبهٔ اتفاقی ندارد. در عالم سیاست این مسایل اتفاقی نیست. اکنون دشمن بهترین راه را در نشانه رفتن عقاید مذهبی مردم می‌داند ... باید در مقام دفاع از مقدسات، هر چه می‌توانیم سرمایه گذاری کنیم، امّا نباید ایجاد بلوا یا تشنج کرد.
در همین دانشگاه ـ که نشریهٔ موج منتشر می‌شده است ـ چند نفر به مراجع توهین کردند. اگر آن موقع جلوی آنها را گرفته بودند، امروز به امام زمان(عج) اهانت نمی‌شد.»

آیت الله العظمی مکارم شیرازی با اشاره به نبود نظارت کافی در وزارت ارشاد، عامل این وقایع را گسترش بی‌رویهٔ مطبوعات و شبهه افکنی آنان دانست و گفت:

«ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که با چهار خط در یک روزنامه می‌شود کشور را به آشوب کشاند.»[1]

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۳ مهر ۷۸.

دکتر مهاجرانی که به هیچ وجه طاقت انتقاد از عملکردش را نداشت و معمولاً در این مواقع با سخنان و نامه‌های کنایه‌آمیز، از منتقدین خود انتقام مـی‌گرفت، پس از چند روز با ارسال نامه‌ای سرگشاده همراه با مغالطه و توهین، مرجع تقلید حوزهٔ علمیه را متهم به اشاعهٔ اهانت کرد:

«آنچه که می‌توان با جناب عالی به عنوان مقام مرجعیت مطرح کرد، این است که آیا اشاعهٔ اهانت در سطحی گسترده ـ در سطح بین المللی ـ امری پسندیده است؟»

وزیر ارشاد در ادامهٔ نامهٔ خود با ذکر حدیثی از رسول خدا‌ﷺ می‌نویسد:

«آیا اشاعهٔ اهانت به مقدسات رواست؟ آیا آنانی که یک "مقالهٔ موهن" را هزاران بار تکثیر کرده‌اند و موجب شده‌اند که شیوع اهانت به امام زمان (عج)، تبدیل به امری ملی شود، کار پسندیده‌ای انجام داده‌اند؟»[1]

این مغالطهٔ آشکار دکتر مهاجرانی در حالی بود که هیچ مرجع تقلید و روزنامه‌ای، داستان اهانت‌آمیز را منتشر نکرده بود، بلکه به اصل آن اعتراض کرده بودند، مـانند حساسیت حضرت امام‌ؒ در برابر کتاب سلمان رشدی و اهانت به فاطمه زهرا‌ؑ در یکی از برنامه‌های رادیویی از طرفی آقای مـهاجرانـی کـه در نـامهٔ خـود دلسـوزان و غیرتمندان را به دلیل ابراز حساسیت، نسبت به این جسارت ملامت می‌کرد و آنان را به اشاعهٔ منکر متهم می‌ساخت، در ادامهٔ نامهٔ خود با ذکر برخی کتب ضاله که در ردّ وجود امام عصر (عج) و بطلان قرآن نوشته شده، اشاره می‌کند و از آیت اللّه مکـارم شیرازی می‌خواهد که به این کتاب‌ها پاسخ دهد!

در برابر این نامهٔ توهین‌آمیز وزیر ارشاد، آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی که از روی دلسوزی و بنا بر وظیفهٔ دینی خود «اظهار نظر» کرده بود، هیچ واکنشی نشان نداد و حتی وقتی در بعد از ظهر همان روز مورد سئوال خبرنگاران قرار گرفت، چون پدری دلسوز گفت:

---

۱ ـ روزنامهٔ صبح امروز: ۵ مهر ۷۸.

«من فکر می‌کنم مراجع و علما وظیفهٔ خود را انجام داده‌اند، اگر کسانی از سخنان ما برداشت جناحی می‌کنند، عاقلانه عمل نمی‌کنند ما به دنبال اهداف اسلام هستیم و من مایل به درگیری با کسی یا کسانی نیستم.»[1]

وزیر ارشاد در نامهٔ خود چنین ادعا کرد که در نشر نشریات دانشجویی، نقشی ندارد، لیکن باید پرسید وقتی یک بولتنیست وزارت ارشاد، در یک روزنامهٔ وابسته به احزاب ذی نفوذ در دولت، این مجال را پیدا کند که قتل عام فجیع و مظلومانه امام حسین‌علیه‌السلام و اهل بیت ایشان را نتیجهٔ طبیعی جهاد نبی اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی‌علیه‌السلام با کفار قریش در جنگ بدر بداند، آیا انتظاری جز این است که نشریهٔ یک انجمن دانشجویی «مدعی دوم خرداد» و «وامدار نهضت آزادی» نیز به تبعیت از چنان مقالات تخریبی‌ای، این بار اهانت به ساحت امام زمان(عج) را به دوش بکشاند؟

آقای مهاجرانی با آن نویسنده که چنان جسارتی را به حضرت ابا عبدالله الحسین‌علیه‌السلام روا داشت و نیز روزنامه‌ای که مطلب مذکور در آن چاپ شد، کدام برخورد جدی و قاطعی را صورت داد تا در دیگران چنان جرأتی پیدا نشود و آیا جز این است که گستاخی یک نشریهٔ دانشجویی، پیامد منطقی سکوت وزارت ارشاد در قبال حملات مطبوعاتی علیه ائمه معصومین‌علیهم‌السلام، احکام ضروری قرآن، حضرت امام‌رحمه‌الله، فقه و فقاهت است؟ آیا آقای مهاجرانی انتظار داشت با حمایت خود از نویسندهٔ مرتد و منافق مقالهٔ روزنامهٔ نشاط، در نفی حکم قصاص جاده حریم شکنی و تعرض به مقدسات را صاف کند و آنگاه، افراد مریض و فرصت طلب در این اتوبان ساخته شدهٔ وزارت ارشاد، نتازند و حرمت اعتقادات مردم را نگه دارند!؟

متأسفانه دکتر مهاجرانی که ادعا کرده بود «به دغدغه‌های مراجع احترام می‌گذارد و اگر تذکری از جانب ایشان داده شود، در صدد رفع اشکالات برمی‌آید» در مقاطع مختلف، خود را در برابر حوزهٔ علمیه قرار داد که در نهایت به تحصن و اعتراض حوزهٔ

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۵ مهر ۷۸.

علمیه در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ انجامید.

این تحصن که سه روز ادامه یافت، مورد تأیید مراجع عظام تقلید و شخصیت‌های بزرگی چون آیت اللّه مشکینی، آیت اللّه جوادی آملی، آیت اللّه مقتدایی و اعضای جامعهٔ مدرسین و شخصیت‌های بسیار دیگری قرار گرفت، امّا نه تنها پاسخ روشنی از جانب دولت و سخنگوی آن نیافت، بلکه وزیر ارشاد و روزنامه‌های همسو با ایشان دروغ‌ها و توهین‌های بسیاری را به سمت قم سرازیر کردند.

چند ماه پس از این اعتراض عظیم بود که وزارت ارشاد در حالی که مدیر آن اعلام کرده بود این وزارتخانه متولی دین در کشور نیست. با هدف فریب افکار عمومی، برگزاری کنگره‌ای را با عنوان کنگرهٔ دین پژوهان، با حضور وزیر ارشاد در قم برنامه‌ریزی کرد، پس از اعلام این خبر بود که اعتراض گستردهٔ مردم متدین، علما، فضلا و شخصیت‌های برجسته حوزهٔ علمیهٔ قم به افتتاح کنگره دین پژوهان توسط وزیر ارشاد، موجب شد وی سفر خود را به این شهر لغو کند و مدیر کل ارشاد قم نیز رسماً و کتباً به رییس دانشگاه محل برگزاری کنگره تعهد دهد که مهاجرانی به هیچ وجه در این کنگره حاضر نخواهد شد!

شخصیت‌های بسیاری چون آیت اللّه معرفت، آیت اللّه سبحانی، و حجج اسلام واعظی، صادقی رشاد و ... در اعتراض به حضور مهاجرانی از سخنرانی در این کنگره اعلام انصراف کردند.[1]

چند ماه پس از این حرکت غیرتمندانه طلاب و روحانیان بود که وزیر ارشاد به طور مخفیانه ـ و بدون اعلان رسمی ـ به قم سفر کرد و در جمع محدودی از طلاب همسو با افکار خود به ایراد سخن پرداخت و مجدداً به اساتید و مراجع تقلید حوزهٔ علمیه جسارت کرد. وی در آن دیدار گفت:

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۹ اردی‌بهشت ۷۹.

«نوع جو سازی‌ها علیه مطبوعات جناحی و سیاسی است ... ما با سیل بولتن‌های خاصی که به مکان‌های خاصی برای علمای عظام ارسال می‌شود، مواجه شده بودیم ... این که برخی را به جای مطهری معرفی می‌کنند به یک شوخی بیشتر شبیه است ...»[1]

استیضاح مجلس!

وضعیت أسف بار وزارت ارشاد به آن جا رسید که نمایندگان مجلس پنجم، پس از تذکرات فراوان به وزیر ارشاد، تنها راه چاره را آن یافتند که مطابق اصل ۸۶ قانون اساسی او را برای پاسخگویی و استیضاح به مجلس بکشانند.[2] از طرفی آقای

---

۱. روزنامهٔ حیات نو: ۱۳ تیر ۷۹، وی یک روز پس از درج این خبر در روزنامهٔ حیات نو، با ارسال تکذیبیه‌ای کوتاه، مجمل و مبهم خبر «حیات نو» را تکذیب کرد. در این خصوص جمعی از روحانیان و اساتید حوزهٔ علمیه بیانیه‌ای خطاب به مهاجرانی صادر کردند و از مهاجرانی خواستند که مشروح کامل سخنان خود را پخش کند تا صحت ادعای وی ثابت شود، امّا هرگز این امر اتفاق نیفتاد و خبر «حیات نو» در هاله‌ای از ابهام کذب و یا صحیح بودن باقی ماند!

۲. ۳۱ نفر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱ اردیبهشت ۷۸ با استناد به اصل ۸۶ قانون اساسی و براساس مادهٔ ۱۵۰ آیین نامهٔ داخلی مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای خطاب به رییس مجلس نوشتند: «با توجه به وظایف قانونی فوق، وزارت ارشاد اسلامی در زمان تصدی آقای مهاجرانی، نه تنها اقدام جدی در کنترل خلاف‌های فوق الذکر به عمل نیاورده است، بلکه بعضاً با صدور اعلامیه و مصاحبه، انجام وظیفه توسط قوه قضائیه را زیر علامت سؤال برده و در سازماندهی مسائل فرهنگی جامعه یا اقدامی نکرده و یا بسیار ضعیف عمل کرده است.

اینک به بعضی موارد خلاف و نقاط ضعف عملکرد آقای مهاجرانی، می‌پردازیم. توضیح این که موارد و مثال‌های مورد نظر جهت خودداری از اشاعه و تبلیغ آنها در نامه پیوستی جهت ارسال برای آقای مهاجرانی آمده است.

۱. اداره و نظارت بر مطبوعات:

الف. توهین به مقدسات و ترویج فساد و فحشا، مثلاً در شمارهٔ ۸۶ مجلهٔ امید جوان.

ب. دین ستیزی.

ج. ترویج جدایی دین از سیاست.

د. تمجید از نظام طاغوت و طاغوتیان.

هـ. تحریف مبانی نظری امام (ره) و اهداف انقلاب.

ز. تهاجم به وحدت ملی و منافع ملی اسلامی و توهین به نهادها و قوای سه گانه و مسؤولان آنها.

مهاجرانی که این استیضاح را انعکاس دل نگرانی‌های رهبر معظم انقلاب و مراجع عظام تقلید می‌دید، با اعزام معاون مطبوعاتی خود ـ دکتر شهیدی مؤدب ـ به قم،

☞

ح . تشویق به ایجاد رابطهٔ با آنها.

۲ . بازار کتاب وضعیتی به مراتب بدتر از بازار مطبوعات دارد:

الف . بسیاری از کتاب هایی که تاریخ انقلاب را تحریف نموده ـ ارزش‌های دینی ملی و انقلابی را مورد تهاجم قرار داده و بی‌بند و باری را ترویج نموده‌اند ـ مجوز انتشار گرفته‌اند.

ب . فروش کتاب‌های ممنوعه به صورت رسمی، در قفسه‌های کتاب فروشی‌ها و عدم برخورد قانونی با آنها.

ج . احیای کانون نویسندگان و تقدیم جایزه به نویسندگانی که به هیچ وجه مستحق دریافت جوایز نظام جمهوری اسلامی ایران نیستند.

۳ . در بازار هنر موارد ذیل مورد نظر می‌باشند:

الف . عدم حمایت از فیلم‌های ارزشی فکری و فرهنگی، در مقابل فیلم هایی که صرفاً با تکیه بر میزان فروش گیشه، تولید می‌شوند.

ب . عدم استفاده مناسب و نادیده انگاشتن ارزش‌ها و شخصیت والای زنان از دیدگاه مکتب مترقی اسلام در سینما و مخدوش کردن حدود و ضوابط شرعی در سطح وسیع.

ج . بی مهری نسبت به دست اندرکاران و سازندگان فیلم‌های دفاع مقدس که منجر به کاهش شدید تولید فیلم هایی با مفاهیم فوق شده است.

یارانه‌های این بخش از سینما که یکی از مهم‌ترین ابزار اشاعه و تبلیغ ارزش‌های ۸ سال دفاع مقدس و انتقال آن به نسل جوان می‌باشد، به بهانه‌های واهی، از جمله عدم جذابیت و استقبال مردم، حذف شده است. مصاحبه مکرر عزیزان هنرمند و اظهار یأس فراوان از تولید فیلم هایی با این مضامین قابل ذکر می‌باشد.

د . کاهش تولید در آثار سینمایی، بالاخص فیلم‌های فرهنگی و رشد سرسام آور فیلم‌های مبتذل، سطحی نگر و ساده انگارانه که از ویژگی‌های بسیار آشکار جشنواره بین‌المللی فیلم فجر ۷۷ بوده است.

نکتهٔ اخیر، مورد اتفاق اکثریت قریب به اتفاق منتقدین سینمایی با گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی می‌باشد که در دهها نشریهٔ سینمایی و ... منعکس شده است.

هـ . مسئله جشنوارهٔ تئاتر فجر و هتک حرمت به باورهای دینی مردم.

۴ . استفادهٔ غیر قانونی از وجوه سپرده مردم، برای سفر عمره و تضییع حقوق سپرده گذاران.»

(روزنامهٔ صبح امروز: ۲ اردی‌بهشت ۷۸)

در پاسخ به این تقاضای قانونی نمایندگان مجلس، وزیر «فرهنگ» و ارشاد اسلامی در تاریخ ۲ اردی‌بهشت ۷۸، طی نامه‌ای آمادگی خود را برای حضور در مجلس اعلام کرد، ولی با کنایه و برای ضربه زدن به آنان، مدعی شد که نامهٔ نمایندگان مجلس، اشکالات املایی و انشایی آشکاری دارد! جالب است که در صفحهٔ دوم روزنامهٔ صبح امروز ـ در همان روز ـ متن نامهٔ نمایندگان مجلس نیز به چاپ رسیده است که قضاوت در خصوص ادعای وزیر ارشاد را به خوانندگان وا می‌گذاریم.

درصدد جلب نظر علما و تغییر رأی آنان برآمد. دکتر شهیدی مؤدب در این سفر با آیات عظام مشکینی و نوری همدانی ملاقات کرد، امّا از آن جا که با مواضع روشن و قاطع آنان روبرو گشت[۱] از دیدار با مراجع تقلید دیگر منصرف شد و محترمانه سفر را نیمه تمام رها کرد و به تهران بازگشت.

شنبه ۱۱ اردی‌بهشت ۷۸، دکتر مهاجرانی در حالی برای ادای توضیحات در صحن مجلس حاضر شد که توپخانه مطبوعاتی جبههٔ دوم خرداد، چند روز قبل از آن با استفاده از تمام امکانات تبلیغاتی خود چون گروه فشاری، به هر وسیلهٔ ممکن بر مجلس تاخته بود. شدت این حملات به اندازه‌ای بود که هر خواننده‌ای می‌پنداشت، مجلس در حال انجام گناهی نابخشودنی است. روزنامه‌ها با تیترهایی چون: «با استفادهٔ از امکانات برخی نهادها تولید تشنج می‌کنند»، «اکثریت مجلس پنجم، قطعاً اقلیت مجلس ششم خواهد بود»، «استیضاح مهاجرانی، استیضاح خواسته‌های مردم است!»، «هجوم به مطبوعات و سیاست‌های فرهنگی دولت در حال اوج‌گیری است»، «عوامل پشت پردهٔ استیضاح مهاجرانی» و... درصدد ایجاد یک فشار روانی علیه نمایندگان مردم برآمدند.

دکتر مهاجرانی نیز در جلسه استیضاح از حربهٔ تازه‌ای بهره جست، او با مطرح ساختن محورهای زیر در سخنان خود، توانست دست‌های بسیاری از نمایندگان را دچار تردید نماید!

۱ . سیاست‌های ارشاد براساس قانون اساسی خواهد بود.
۲ . تأکید بر لزوم برخورد با متعرضین به احکام دینی.
۳ . تأکید بر لزوم نظارت بیشتر و تذکر به مطبوعات متخلف.
۴ . پذیرفتن اشکالات که البته آن را ناشی از ابهامات در قانون معرفی کرد.
۵ . تأکید بر اطاعت پذیری از رهبر معظم انقلاب.

---

۱ . نگاه کنید به کتاب «تحصن چرا و چگونه»: صفحهٔ ۴۰ تا ۴۳.

این موارد محورهایی است که در دفاعیات آقای مهاجرانی، این چنین به آنها تصریح شده است:

«ما در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، استراتژی فرهنگی داریم و این استراتژی بر مبانی دینی و قانون اساسی مبتنی است... البته یک جایی که هتک هست، تعرض به احکام دینی است، حتماً باید برخورد کنیم. هیچ کس نگفته که تساهل و تسامح یعنی آسان‌گیری دربارهٔ اصول... نشریات سازمان خبرگزاری خود ما جزو نشریاتی هستند که بیشترین تذکر را از ما گرفته‌اند، هم روزنامهٔ ایران و هم هفته نامهٔ ایران جوان...

براساس اصل ۲۴ قانون اساسی، مطبوعات و نشریات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخلّ به مبانی دینی و حقوق عمومی باشد و تفصیل آن را قانون معین می‌کند. این که موارد اخلال در مبانی دینی تعیین نشده است، ما هم البته کوتاهی کرده‌ایم و می‌بایست پیش نویسی تهیه شود و موارد مخلّ مبانی دینی را مشخص کنیم. امّا جناب عالی و همکارانی که در کمیسیون ارشاد هستند، اگر اعتقاد دارید که این همه نابسامانی بوده است، می‌باید با ارائه یک طرح قانونی، از این مسائل جلوگیری کنید.»[1]

دکتر مهاجرانی برای همیشه گرفتار چند اعترافی است که در طول این مدت داشته است، او برای اولین بار از حضور یلتسین‌ها در عرصهٔ سیاسی کشور خبر داد، او اعلام کرد که مطبوعات کشور در حال تبدیل شدن به پایگاهی برای گروهی منحرف و وابسته چون نهضت آزادی هستند و او بود که نمایندگان مجلس پنجم را به این سو رهنمون کرد تا به اصلاح قانون مطبوعات دست زنند.

امّا محور ششم در سخنان وزیر ارشاد، یعنی نشان دادن چهره‌ای ولایت مدار ـ که البته او در این سخن حتی خود را مطیع رییس مجلس نیز می‌داند! ـ در این فراز از سخنان آقای مهاجرانی دیده می‌شود:

---

۱ . روزنامهٔ کیهان: ۱۲ اردی‌بهشت ۷۸.

«واقعاً نمایندگان محترم و عزیز استیضاح کننده! گمان می‌کنید، بنده از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بیایم کنار، از نظر شما دیگر فرهنگ، اوضاع و احوالش سامان پیدا می‌کند؟ هیچ مشکلی دیگر نخواهد بود. یعنی فقط بنده هستم این جا که ارزش‌ها و دین و ایمان و همهٔ اسلام به خطر افتاده، یک نفر بیاید کنار، خوب اصلاً این که دعوا ندارد، اگر واقعاً چنین داوری هست، جناب آقای ناطق، جناب آقای خاتمی، مقام معظم رهبری با یک اشاره‌ای من کنار می‌رفتم.»[1]

البته وزیر ارشاد، نه تنها با یک اشارهٔ رهبر معظم انقلاب کنار نرفت، بلکه پس از سخنان صریح ایشان دربارهٔ سیاست‌های وزارت ارشاد و شخص وزیر ارشاد در دیدار با شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیدار با جوانان،[2] در مقابل ولی فقیه ایستاد و همصدا با رادیوهای بیگانه گفت: «هیچ روزنامه‌ای در داخل، پایگاه دشمن نیست.»

آقای مهاجرانی در روز استیضاح با پذیرفتن اشکالاتی در کار خود و وعده دادن به اصلاح نقصان‌ها و نظارت بیشتر، توانست با اختلاف کمی رأی اعتماد نمایندگان را جلب کند، وی که توانسته بود رأی اعتماد نمایندگان را جلب کند، پس از چند روز در شهر سمنان اعلام کرد:

«من در مجلس قولی ندادم که به آن عمل کنم و گفتم که سیاست‌های ما ادامه خواهد داشت و بخش نظارت تقویت خواهد شد که به آن عمل خواهیم کرد.»[3]

شاید پنداشته شود که وزارت ارشاد واقعاً چنین قصدی داشت، امّا متاسفانه این نیز واقعیت امر نبود، چرا که چند روز پس از آن معاون مطبوعاتی وی اعلام کرد:

«در زمینهٔ نظارت بر مطبوعات، ما وجدان‌های بیدار روزنامه نگاران را به یاری می‌طلبیم و از دخالت مستقیم در این خصوص خودداری می‌کنیم!»[4]

و چندی پس از آن نیز در جمع اصحاب مطبوعات شیراز گفت:

---

۱. کتاب استیضاح: ص ۲۰۱.

۲. نگاه کنید به صفحهٔ ۲۰۸ در همین کتاب.

۳. روزنامهٔ رسالت: ۲۵ اردی‌بهشت ۷۸.

۴. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۳۰ اردی‌بهشت ۷۸.

«مطبوعات باید قول بدهند [!] که تخلف مطبوعاتی نداشته باشند.»[۱]

وضعیت أسف بار حاکم بر مطبوعات کشور، از کنترل وزارت بحران ساز ارشاد نیز خارج شد و معاون مطبوعاتی را وادار به موضعگیری‌های شدید اللحن! نسبت به مطبوعات تشنج‌آفرین کرد. چند ماه پس از آخرین موضعگیری آقای شهیدی مؤدب که در آن وجدان بیدار تشنج‌آفرینان به یاری فرا خوانده شده بود، مجدداً با خطاب قرار دادن مطبوعاتی که ادعای طرفداری از رییس جمهور را دارند، گفت:

«باید تعادل داشته باشیم، احزاب رفتنی هستند، ولی مطبوعات ماندنی و در این میان ملت است که زیان می‌بیند، بنابراین مطبوعات باید حامل پیام ملت باشند، نه تشنج آفرین و غوغاسالار.»[۲]

البته گذر زمان ثابت نمود که برخورد این‌گونه با دشمنی که به قصد براندازی، ادعای دوستی می‌کند و در حال پایگاه زدن برای براندازی خاموش نظام اسلامی است فایده‌ای ندارد. در واقع تفاوت نگرش دلسوزان نظام اسلامی با آقای مهاجرانی در نوع تعریف از «دشمن» بود. چراکه آقای مهاجرانی نیز چون جمعی دیگر از دست اندرکاران نظام، معتقد بود:

«نباید براساس توهم، وجود توطئه‌ای را محرز بدانیم.»[۳]

امّا این مشکل نیز با معیاری که امامؒ بارها و بارها بر آن تأکید نموده است، به راحتی قابل حل است. کافی است وزیر ارشاد به تعریف و تمجیدهای آمریکا و اسرائیل و رادیوهای بیگانه در خصوص سیاست‌های وزارتخانه خود نگاهی کند و همچنین به الفاظی که در حمایت از او پس از پذیرش استعفایش توسط رییس جمهور از طرف همین رادیوها به گوش رسید، دقت کند و لحظه‌ای در سخن امام راحل تأمل نماید که

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۳ تیر ۷۸. وی چند روز پس از این سخنان، با ارسال نامه‌ای این بخش از سخن خود را مزاح دانست!!

۲. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۳ تیر ۷۸.

۳. روزنامهٔ صبح امروز: ۵اردی‌بهشت ۷۸.

می‌فرمود: «اگر چنانچه آمریکا از ما تعریف کند، روزنامه‌ها از ما تعریف کنند، آن وقت است که مردم باید بگویند که قضیه چیست؟»[۱] این مشکل به حدی عمیق شد که مقام‌معظم رهبری اعلام کرد:

«متاسفانه امروز گروهی نسبت به بیان واژهٔ دشمن حساس شده‌اند، امّا دشمن وجود دارد و نمی‌شود او را نادیده گرفت. یقیناً ملتی که اسلحه و توطئه دشمن خود را نبیند، ستایش نخواهد شد. دشمن هست، خود او می‌گوید که برای براندازی شما بودجه و رادیو اختصاص داده‌ایم، در چنین شرایطی سخن گفتن از نبود دشمن ساده لوحی است... عده‌ای با لج بازی می‌خواهند نقش دشمن را مورد غفلت قرار دهند.»[۲]

طرح اصلاح قانون مطبوعات

با وجود اعتراض شخصیت‌های دلسوز کشور و به خصوص رهبر معظم انقلاب، وزارت ارشاد همچنان با بی‌توجهی نسبت به این اعتراضات، از وضع موجودِ حاکم بر مطبوعات کشور، اعلام رضایت می‌کرد و آن را کارنامه‌ای درخشان برای خود می‌پنداشت. از طرفی مجلس شورای اسلامی با گذشت چند ماه از استیضاح وزیر ارشاد، برخلاف وعده‌های داده شده در خصوص نظارت بیشتر توسط این وزارتخانه، نه تنها بهبودی مشاهده نکرد، بلکه جوّ حاکم بر مطبوعات را آشفته‌تر دید. بر همین اساس بود که مجلس شورای اسلامی اصلاح قانون مطبوعات را در دستور کار خود قرار داد، قانونی که توطئه‌گران مطبوعاتی با توجه به نقصان و کمبودهای آن، راه‌های فرار از قانون را به خوبی دریافته بودند و البته وزارت ارشاد نیز از این سوء استفاده ناراضی نبود!

وزارت ارشاد در نخستین موضعگیری خود ـ پس از جدّی شدن بحث اصلاح قانون مطبوعات ـ آن را به فال نیک گرفت و طرح این قانون را نشانهٔ گذر از غوغاسالاری به قانون گرایی دانست و معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد اعلام کرد:

---

۱. صحیفهٔ نور: ج ۹، ص ۱۲۶ (۲۳ شهریور ۵۸)

۲. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۲۷ فروردین ۷۹.

«طرح اصلاحی قانون مطبوعات از سوی جمعی از نمایندگان مجلس، نشان می‌دهد که بحث مطبوعات از غوغاسالاری به قانونگرایی هدایت شده است.»[۱]

معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، هر چند این اصلاحیه را حرکتی براساس قانونگرایی دانست، امّا به آن دلیل که قانون مطبوعات در سال ۶۴ و در زمان حیات امام خمینی‌ﷺ به تصویب رسیده است و اصلاح آن و رفع اشکالاتش می‌تواند به معنای امام زدایی! باشد اعلام کرد:

«از طرح اصلاحی، به خاطر شایعهٔ امام زدایی در سال امام، استقبال نمی‌کنیم [!]»

دکتر شهیدی مؤدب در حالی پروژهٔ امام زدایی را شایعه می‌دانست که همکاران ایشان از مدت‌ها قبل در حال اجرای این پروژه بودند.[۲] معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد که ظاهراً دچار نوعی گنگ‌گویی شده بود، در همان جلسه ناباورانه تصریح کرد که از این طرح در صورتی استقبال و حمایت می‌کند که محدودیت‌های قانون مطبوعات ـ مصوب سال ۶۴ ـ را نداشته باشد:

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۹ خرداد ۷۸.

۲. به عنوان نمونه به یکی از موارد مقابله با افکار امام خمینیﷺ در روزنامه‌ها توجه کنید. امام امتﷺ در تاریخ ۳اسفند ۶۷ در پیامی به روحانیان فرمودند: «ترس من این است که تحلیل‌گران امروز، ۱۰ سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام «سلمان رشدی» مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟»

درست پس از ۱۰ سال، در روز ۳اسفند ۷۷ در حالی که عده‌ای این فتوا را به دور از اصول دیپلماسی می‌دانستند، روزنامهٔ «خرداد» در ستون «زنگ مردم» به نام مردم! تعیین جایزه برای اجرای حکم شرعی آن فقیه راحل را مسخره می‌کند و می‌نویسد: «حال آیا درست است که با این وضع بحرانی و خزانهٔ خالی، این همه پول را به کسی بدهند که او را بکشند؟ چرا کسانی که این همه اعتقاد دارند از جانشان نمی‌گذرند تا او را به قتل برسانند و فقط بلدند که از بودجه بیت المال ببخشند؟»

نشریهٔ «عصر ما» نیز در مصاحبه با «محسن کدیور» و «حسین موسوی تبریزی» در تاریخ ۲۳ دی ۷۷و ۲۱ بهمن ۷۷ به ایجاد شک و تردید در مورد ارتداد «مصدق» و «سلمان رشدی» می‌پردازد و روزنامهٔ «صبح امروز» نیز در مورخ ۱۸ اسفند ۷۷ در ستونی به نام «صدای مردم» می‌نویسد: «به عنوان یک شهروند ایرانی می‌خواستم سئوالی کنم: این «سلمان رشدی» چکار کرده که این قدر مورد حمله قرار می‌گیرد؟»

«علت استقبال ما از این طرح اصلاحی، از این جهت است که می‌پنداریم نمایندگان مجلس که اخیراً اکثریت آنان به سیاست‌های فرهنگی دولت خاتمی رأی مثبت داده‌اند، پیام دوم خرداد را دریافته‌اند و در نظر دارند حدود قانونی زمان جنگ را به حقوق فراگیرتر در زمان ثبات و اقتدار جمهوری اسلامی ایران تبدیل کنند...»[1]

دکتر مهاجرانی که در سال ۷۷ چندین بار به وجود ابهامات و نقایصی در قانون مطبوعات اعتراف کرده بود و حتی آن را نیازمند اصلاحیه می‌دانست،[2] در اولین موضعگیری خود در خصوص این طرح، آن را دارای نقاط قوت و ضعف دانست. وی به عنوان سخنگوی دولت به دلیل آن که این طرح را تحدید کنندهٔ آزادی مطبوعات می‌دانست، اعلام کرد که دولت با آن موافق نیست و در عین حال تأکید کرد که در صورت تصویب مورد پذیرش دولت قرار می‌گیرد.[3]

امّا در همین حال که وزیر مربوطه از پذیرش تصمیم نمایندگان مجلس در بارهٔ این طرح سخن می‌گفت، معاون مطبوعاتی وی در شیراز به تحریک مردم می‌پرداخت! وی در جمع اصحاب مطبوعات شیراز اعلام کرد:

«به نمایندگان بگویید به قانون مطبوعات رأی ندهند، البته ما قوهٔ مجریه هستیم و دخالتی در قوهٔ مقننه نمی‌کنیم[!]»[4]

پس از این زمینه‌ها بود که توپخانهٔ مطبوعاتی دوم خرداد، از هر سو به این طرح حمله کرد، به عنوان نمونه، فقط روزنامهٔ صبح امروز مورخ ۳ تیر ۷۸ در یک شماره با چاپ مقاله‌های «قانونی برای هشت ماه» و «طرح اصلاح قانون مطبوعات مخل امنیت ملی کشور» سعی کرد تا بر نمایندگان مردم فشار وارد کرده و آنان را دچار نوعی درگیری روانی سازد.

---

۱ . روزنامهٔ صبح امروز: ۱۹ خرداد ۷۸.

۲ . روزنامهٔ زن: ۸ مهر ۷۷ و کیهان: ۲۰ آبان ۷۷.

۳ . روزنامهٔ صبح امروز: ۱ تیر ۷۸.

۴ . همان مدرک: ۳ تیر ۷۸.

هر چند این فشارها تا حدودی و برای مقطعی مؤثر افتاد و مجلس را وادار کرد تا این طرح را مسکوت بگذارد، امّا حق آن بود که وزارت ارشاد، به جای سعی و تلاش برای مسکوت گذاشتن طرح اصلاحیه، همت خود را در تبیین اشکالات این طرح متمرکز می‌کرد تا بدین وسیله هم آزادی مطبوعات را به زعم خود تأمین کند و هم از ایجاد تشنج جلوگیری نماید.

به هر رو، پس از چند ماه مجلس شورای اسلامی در فروردین ماه سال ۷۹، مجدداً این طرح را در دستور کار خود قرار داد. امّا این بار لحن سخنان وزیر ارشاد با توجه به نتایج انتخابات مجلس ششم، به هیچ وجه محترمانه و با توجه به شأن مجلس نبود. دکتر مهاجرانی که خود را شخصی قانونمدار نشان می‌داد، از خوشحالی نتایج مجلس ششم، چهرهٔ واقعی خود را چنین نمایان کرد:

> «من نگران اصلاحیهٔ قانون مطبوعات نیستم، چون تصویب این اصلاحیه می‌تواند، اصلاحیه‌های دیگری را هم در پی داشته باشد!»[1]

وی در آخرین تلاش خود برای مخالفت با رأی و نظر نمایندگان مجلس، آن را مغایر با قانون اساسی دانست و گفت:

> «به نظر من هیچ قانونی ابدی نیست و بالاخره این قانون در آخرین جلسات و روزهای مجلس پنجم تصویب می‌شود ... من پیش بینی می‌کنم که در بعضی موارد این اصلاحیه، به شکل آشکاری شبههٔ مغایرت با قانون اساسی وجود داشته باشد...»[2]

تقویت متخلفان مطبوعاتی

بررسی عملکرد وزارت ارشاد نشان دهندهٔ آن است که این وزارتخانه در خصوص وظایف خود نه تنها از کارنامهٔ مثبتی برخوردار نیست، بلکه نوع گفتار و رفتار آن دلیلی بر حمایت‌های غیر منطقی از متخلفان در عرصهٔ فرهنگ و به خصوص فرهنگ

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۳ فروردین ۷۹.

۲. روزنامهٔ صبح امروز: ۳۰ فروردین ۷۹.

مکتوب کشور است. نگاهی گذرا به این روند در چگونگی شکل‌گیری داستان غم‌انگیز و حمله به ارزش‌های دینی و انقلاب اسلامی، نقش مهمی دارد.

متأسفانه وزارت ارشاد از آن رو که درصدد حذف رقیب سیاسی خود بود، بنا را بر دوستی با دشمنان نهاد و از همان ابتدا به سوژهٔ مناسبی برای برنامه‌ریزی دشمن تبدیل شد و در این گذر با توجه به روحیهٔ حاکم بر مدیریت آن، هر چه تذکر و هشدار مسئولان تیزبین نظام بیشتر شد، لجاجت و روی‌گردانی تیم حاکم بر ارشاد نیز افزون گشت و همین امر سبب شد تا وزارت ارشاد، نه تنها از تخلفات مطبوعاتی پایگاه‌های دشمن چشم پوشی کند، بلکه به هر شکل ممکن، حمایت از آنان و توجیه رفتار شرنگ آلودشان را در دستور کار خود قرار دهد.

سوگمندانه بر این اساس بود که آقای مهاجرانی پس از تکیه زدن بر صندلی ریاست وزارت ارشاد، بر خلاف وصیت امام راحل؟ و تأکید آن حضرت بر حمایت از نیروهای انقلاب و مردان عرصه‌های جنگ و شهادت، در اولین جلسهٔ خود با معاونت مطبوعاتی وقت (آقای اشعری) به دفاع از نشریات شبهه افکنی چون ماهنامهٔ کیان پرداخت و از کمک وزارت ارشاد به نشریات انقلابی و اصولگرا انتقاد کرد! وی حتی اعلام کرد که این کمک‌ها باید برعکس شود.[1] و مدتی پس از آن، وزیر ارشاد در مقابل چشمان حیرت زدهٔ دوستان انقلاب، در نخستین ماه‌های انتشار روزنامهٔ «جامعه»، به طور سرزده به دیدار این روزنامه ـ که بلندگوی نهضت آزادی شده بود ـ بشتابد. او با این کار نه تنها به تشویق دست اندرکاران این روزنامه پرداخت، بلکه چراغ سبزی به آنان نشان داد تا به زعم خود با استفاده از آنان، کار رقیب را یکسره کند، غافل از آن که این دشمنان دوست نما نیز، وزیر ارشاد را پل مناسبی برای مقاصد و آرزوهای چند سالهٔ خود می‌دیدند تا آرام آرام پروژهٔ براندازی خاموش را اجرا کنند.

---

۱. نشریهٔ یا لثارات الحسین؟: ۲ آذر ۷۹، به نقل از مهدی نصیری، مدیر مسئول نشریهٔ هفتگی صبح. نشریهٔ صبح از جمله نشریات اصولگرا و ارزشی جامعه بود که از سال ۱۳۷۴ منتشر می‌شد، امّا به دلیل مشکلات مالی در خرداد ماه سال ۱۳۷۹، انتشار آن متوقف شد!

بازدید مهاجرانی از روزنامهٔ «جامعه» تا آن حدّ دست اندرکاران پایگاه‌های دشمن را ذوق زده کرد که سردبیر آن ـ شمس الواعظین ـ گفت:

«حضور یافتن یک وزیر، در یک روزنامه از نظر عرف سیاسی، دارای معنای دیگری است که ایشان هم به دنبال آن بود.»[1]

روزنامهٔ «جامعه»، به دلیل تخلفات مطبوعاتی توقیف شد، امّا با عنایت‌های ویژه وزارت ارشاد، روزنامهٔ «توس» با همان کادر به جای آن متولد شد، امّا پس از مدتی آن هم به دلیل تخلفات متعدد توقیف شد، هر چند وزیر ارشاد پس از توقیف این روزنامه، در مصاحبه با «السفیر» کارگردانان روزنامهٔ «توس» را حامیان دروغین آقای خاتمی نامید و آنان را به رییس جمهور روسیه ـ یلتسین ـ تشبیه کرد، امّا پس از مدتی، امتیاز روزنامهٔ «نشاط» و سپس «عصر آزادگان» را در اختیارشان قرار داد!

حمایت‌های بی‌دریغ تیم حاکم بر وزارت ارشاد از چنین مطبوعاتی و واقعی ندانستن توطئه، چنان مسئولان ارشادی را به خواب غفلت فرو برده بود که تمام نگرانی‌ها را سیاسی می‌دانستند و حتی وزیر ارشاد خوشبینانه تمام حساسیت‌ها را بی مورد می‌خواند:

«حساسیت‌هایی که وجود دارد، تنها در مورد کم‌تر از یک درصد از روزنامه‌ها است و نباید این یک درصد را به علامت سؤال، برای همهٔ مطبوعات تبدیل کنیم.»[2]

این خوش خیالی وزیر ارشاد در حالی بود که ستون خیمهٔ انقلاب، مقام معظم رهبری، چند روز قبل از آن در تحلیلی روشن، خبر از نفوذ لیبرال‌ها و بازگشت وابستگان به نهضت آزادی و حضور آنان در مطبوعات کشور داده بود:

«... مشکل آن جا بروز می‌کند که کسانی که اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، این نظام را قبول ندارند، از اول هم تا توانستند با این نظام جنگیدند و

---

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: ۴ آذر ۷۷.

۲. روزنامهٔ سلام: ۸ مهر ۷۷.

آن وقتی به خانه‌هایشان رفتند و نشستند که دیدند دیگر سلاح‌هایشان کند شده است، اینها بیایند پشت سر کسی یا جمعی پنهان بشوند و شروع کنند به ایمان مردم دست اندازی کردن. من می‌بینم که بعضی مطبوعات کشور متأسفانه دستخوش چنین بحرانی هستند ... من یک بار دیگر در اوایل امسال این هشدار را دادم، این هم بار دوم است. من با مسئولان اتمام حجت می‌کنم. مسئولان باید در این مورد اقدام بکنند، ببینند کدام روزنامه است که از حدود آزادی پا را فراتر می‌گذارد.»[۱]

واقعیت این است که نگاه «روز مره‌ای» و نگرش «تک واحدی» به جریانات فرهنگی، یکی دیگر از شیوه‌های تحلیل سیاست بازانی است که بوی توطئه را استشمام نمی‌کنند. امّا این یک واقعیت است که در طرح یک توطئه ـ بویژه توطئه فرهنگی ـ اجزای عملیاتی آن به هم پیوسته‌اند و هر کدام در مقطع زمانی خاص خود اجرا می‌شوند و این بدان معنی است که هرگز یک طرح براندازی، «تک جزئی» نیست و لذا با اجرای هر قطعهٔ آن نباید انتظار براندازی داشت و دوم آن که هر قطعهٔ طرح براندازی در یک زمان مشخص پیاده می‌شود و هر کدام جایگاه زمانی خود را دارند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در تحلیل و بررسی علمی، در مرحلهٔ نخست باید پدیده‌ها را به گونهٔ پیوسته و در کنار هم دید و دیگر آن که عنصر گذر زمان را نیز در نظر گرفت و خود را در حصار یک زمانِ خاص و یک قضیهٔ مخصوص، محدود نکرد.

حقیقت این است که آقای مهاجرانی، در تحلیل پدیده‌ها ـ دست کم در حوزهٔ فرهنگ ـ به تجزیه باور دارد و همین شیوهٔ تحلیل، سبب می‌شود که با پیدایش هر پدیده‌ای، ایشان ادعا کنند که چرا می‌گویید توطئه، براندازی و ... هنوز که اتفاقی نیفتاده است! غافل از آن که توجه به دو عنصر زمان و زیاد بودن حلقه‌های توطئه، از عوامل مهم در تحلیل حرکت‌های فرهنگی است.

اگر ایشان این سخنان را نپذیرند و همچنان بر توهم بودن توطئه پافشاری کند، تعجب نمی‌کنیم؛ زیرا دیروز نیز در زمان جنگ تحمیلی ـ که یک توطئه آشکار بود ـ

---

۱ . در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران، ۲۵ شهریور ۷۷.

عده‌ای دست داشتن جهانخواران را توهم می‌پنداشتند و بر آن اصرار می‌ورزیدند، تا این که جهانخواران خود به عملکردشان اعتراف کردند و شگفتی این جا است، کسانی که دیروز نقش جهانخواران را توهم می‌دانستند، امروز از اعتراف آنان خرسند شده و به جوانمردی آنان! افتخار می‌کنند و دلسوزانی که دیروز آن را یک حقیقت آشکار می‌دانستند، امروز این اعترافات را بی‌ارزش، دیر هنگام و حیله‌گرانه می‌نامند.

شاید همین سناریو، بار دیگر در تهاجم فرهنگی تکرار شود و شما خود پیش بینی کنید که چه خواهد شد ...! حال شما بگویید، گناه کسانی که در تحلیل اتفاقات اجتماعی واقع بینانه عمل می‌کنند و به حق نسبت به آینده نگران هستند، چیست ؟ اگر کسانی در زمان حال زندگی می‌کنند و در بازشناسی پدیده‌ها دچار روزمرگی شده‌اند، جرم کسانی که به نورالهی می‌نگرند و به خاطر تقوا پیشگی، به معنی واقعی کلمه، روشنفکر هستند و آینده را می‌بینند، چیست ؟ آیا آینده‌نگری جرم است یا کوته‌نگری ؟ آیا هشدار دادن به وجود توطئه اشتباه است و یا از روی خامی با دشمن هم پیاله شدن ؟

به راستی چگونه می‌شود که طرح براندازی فرهنگی، برای مدیران فرهنگی محسوس نباشد و حتی یک روند سالم شمرده شود ؟ چگونه وزیر ارشاد به مناسبت‌های مختلف، با به تمسخر گرفتن حقیقت «توطئه فرهنگی» و چشم بستن بر روی اسناد روشن وابستگی برخی مطبوعات، از مسئولان اطلاعاتی تقاضای سند و مدرک می‌کند ؟

حکایت این داستان چون آن مسئولی است که در سال ۵۸، هشدارهای مرزبانان کشور را شوخی می‌انگاشت. وقتی مرزبانان به او می‌گویند، دشمن آماده حملهٔ است، او با لبخند به مردم می‌گوید: «آنان در خاک خودشان هستند و حق هر کاری را دارند، شما خیالتان راحت باشد، هیچ اتفاقی نیفتاده است» و هنگامی که حمله شروع می‌شود، می‌گوید: «خبری نیست، بگذارید تا نزدیک مرکز بیایند، آن وقت همه را درو کنیم.»

مگر همین تئوری در جنگ خسارت‌های فراوانی به ما وارد نکرد ؟ مگر برای بازپس‌گیری حق خودمان هزاران هزار شهید و مجروح و جانباز و اسیر ندادیم ؟ آیا باید وقتی تیر دشمن، در کنار گوشمان (در مرکز حکومت) شنیده شد، از خواب خرگوشی بیدار شویم و دفاع کنیم ؟ این بار با چه هزینه‌ای باید کیان اعتقادی خود را از لوث دشمنان پاک کنیم ؟

اگر در نبرد دیروز، جان عزیزانمان از دست می‌رفت و پیکر بی‌حرکتشان روی دستانمان می‌ماند، امروز و در این نبرد، ایمان و هویت آنان می‌رود و پیکرهای متحرک آنان گریبان‌گیر ما خواهد شد ؟ اگر دیروز به این قربانیان افتخار می‌کردیم، امروز باید از قربانیان این نبرد احساس شرم کنیم ؟ اگر دیروز فرزندان ما در خاک و خون غلطیدند و جواز ورود به بهشت گرفتند، امروز در لجن زار فساد و تباهی غوطه‌ورند و جواز دوزخ می‌گیرند و اگر دیروز مادران و پدران و برادران و خواهرانِ قربانیان جنگ، با خدا معامله کرده بودند، امروز احساس می‌کنند که عزیزانشان را در دام شیطان از دست می‌دهند.

آیا هشدار دهندگان، که خبر از گرد و خاک هجوم دشمن می‌دهند، هوشیارند یا عافیت‌طلبانی که بر طبل بی‌خیالی می‌کوبند و می‌گویند: آسوده بخوابید که شهر آرام است ؟

نظارت یا حمایت!

رفتار و کردار وزارت ارشاد، در نوع کنترل مطبوعات متخلف ـ که در اکثر موارد فقط شعار بود و نه عمل ـ حکایت از این می‌کرد که عملکرد روزنامه‌های زنجیره‌ای، با رضایت این وزارتخانه همراه است. البته در برخی اوقات مسئولان وزارت ارشاد، برای فرار از فشار افکار عمومی که معمولاً پس از سخنان و موضعگیری‌های رهبر معظم انقلاب پدید می‌آمد، مجبور به هشدارهای جدّی! نسبت به همکاران خود می‌شدند، هشدارهایی که هزینه‌های آن اندکی بعد با حمایت‌های مادی و معنوی جبران می‌شد

و در مجموع به ضرر مطبوعات تندرو نبود. به مواردی از این هشدارها نگاه کنید:

«مطبوعات چون حافظ و پاسدار قلم هستند، باید دقیق و ظریف عمل کنند و ارزش‌های اسلامی را رعایت کنند.»[۱]

«مدیران مسئول و نویسندگان نشریات کشور، ضمن دقت در مندرجات نشریات خود، از درج مطالبی که شائبه زیر سؤال بردن باورهای دینی مردم را دارند، خودداری کنند.»[۲]

«مطبوعات با رعایت حریم‌ها، زمینه را برای تحدید آزادی مطبوعات ایجاد نکنند.»[۳]

«برخی مطبوعات فکر می‌کنند، می‌توانند سرمقاله و تیتر را طوری بنویسند که قانون را زیر پا بگذارند.»[۴]

«به محض این که در روزنامه و یا نشریه‌ای مطالبی مطرح شود که احساس کنیم به گونه‌ای بی پروایی یا حرمت‌شکنی به احکام دینی یا قرآنی است، وزارت ارشاد به سرعت به نشریه تذکر داده و برخورد لازم را انجام می‌دهد.»[۵]

و در کنار این هشدارهای جدّی! در مواردی نیز اقداماتی جزئی و محدود نسبت به روزنامه‌های زنجیره‌ای انجام گرفت که معمولاً با تأخیر بسیار همراه بود و در مواردی بلافاصله پس از آن کمک‌های مادی و معنوی، جبران آن را می‌کرد و متخلف را جسورتر می‌ساخت.

وقتی وزیر ارشاد، در برابر عکس العمل‌های غیرتمندانه مراجع و علما و مردم مسلمان، نسبت به توهین کنندگان به ائمه اطهار ﷺ، هشدار دهندگان را مورد شماتت قرار می‌دهد که «برخورد با توهین کنندگان به مقدسات، خود منجر به اشاعهٔ

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۳ خرداد ۷۸، شهیدی مؤدب.
۲. همان مدرک: ۱۷ شهریور ۷۸، بیانیهٔ وزارت ارشاد در اعتراض به تعطیلی روزنامهٔ نشاط!
۳. همان مدرک: ۹ آذر ۷۸، سید عطاء اللّه مهاجرانی.
۴. همان مدرک: ۱۸ آذر ۷۸. شهیدی مؤدب.
۵. روزنامهٔ کیهان: شهریور ۷۸، سید عطاء اللّه مهاجرانی.

توهین می‌شود و از موارد اشاعهٔ فحشاست!»[۱] و با این کار دست حمله کنندگان به مقدسات را باز می‌گذارد، از زیردستان وزیر ارشاد و معاونت‌های مربوطه چه انتظاری می‌توان داشت؟

آیا پس از شنیدن این سخن از جانب مسئولان وزارت ارشاد که «باید حرمت اهل قلم را نگه داشت چون کار خبرنگاری بسیار سخت است»[۲] و یا اعتراض معاونت مطبوعاتی به منتقدان حوزهٔ خود که «این آقایان چه طور انتظار دارند که با وجود ۹۰۰ نشریه در سطح کشور هیچ‌کدام از آنها تخلف نکنند؟»[۳] و همچنین تأکید بر این‌که «اشتباه اقتضای کار مطبوعات است»[۴] از مطبوعات چیان وابسته‌ای که با بهره جویی از هر بهانه‌ای به دنبال راه نفوذ و ضربه زدن هستند، چه انتظاری می‌توان داشت؟

آیا پس از آن که وزیر ارشاد، در حمایت از روزنامه نگاران متخلف، مژده افتتاح مؤسسه‌ای را می‌دهد که «در وزارت ارشاد مؤسسه‌ای با عنوان مؤسسهٔ کمک داریم که یکی از وظایف آن اختصاص وام، در چنین مواردی ـ زندان رفتن مدیران مسئولان متخلف ـ است»[۵] انتظاری بیش از این است که گفته شود «مطبوعات به فضایی آرام نیاز دارند تا آزاد باشند و روزنامه نگاران دور از تشنج، بتوانند راحت نفس بکشند»[۶] و حتی با شجاعت تمام اعلام کند که «برخی می‌گویند مگر مطبوعات تافته جدا بافته‌اند، بله من می‌گویم مطبوعات تافته جدا بافته هستند، زیرا حق مضاعفی دارند و برای مردم کار می‌کنند!»[۷]

هر چند مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۵ مهر ۷۸.
۲. همان مدرک: ۱ اردی‌بهشت ۷۸، شهیدی مؤدب.
۳. همان مدرک.
۴. همان مدرک: ۱۳ خرداد ۷۸.
۵. همان مدرک: ۱ تیر ۷۸.
۶. همان مدرک: ۳ تیر ۷۸، شهیدی مؤدب.
۷. همان مدرک: ۱۸ آذر ۷۸، شهیدی مؤدب.

سال ۷۷ از مسئولان فرهنگی خواسته بود که در برابر جریان مخالف در کشور صف‌آرایی شود، امّا هرگز این مهم از جانب مسئولان مربوطه به خصوص وزیر ارشاد، انجام نیافت. مقام معظم رهبری در آن دیدار تأکید کرده بود:

«همچنین کسانی که در مجموعهٔ فرهنگی کشور قرار دارند، نباید در تشخیص جبههٔ خودی دچار اشتباه شوند، ما با قلع و قمع فکر و جریان غلط موافق نیستیم، امّا ضروری است که صف‌آرایی فکری و منطقی در مقابل آن وجود داشته باشد. خطر بزرگ آن جاست که ما ناگهان خود را در میان یک جریان و فکر غلط احساس کنیم و با تصور خودی بودن آن از جبهه بندی و مواجههٔ صحیح غافل شویم.»[1]

یکی دیگر از موارد حمایت وزیر ارشاد از مطبوعات متخلف به برخورد با روزنامهٔ «سلام» برمی‌گردد. به یاد داریم که در تاریخ ۱۷ تیر ماه ۱۳۷۸ با شکایت وزارت اطلاعات روزنامهٔ «سلام» به جرم انتشار اسناد محرمانه توسط دادگاه ویژهٔ روحانیت توقیف شد. این اقدام روزنامهٔ «سلام»، جرم مشهود و قطعی بود و آقای یونسی ـ وزیر محترم اطلاعات دولت جناب آقای خاتمی و مورد اعتماد وی ـ در مصاحبه با روزنامهٔ «انتخاب»، در این باره تصریح کرد:

«روزنامهٔ سلام مستندی را افشا کرد که کار بسیار بدی بود. این روزنامه سندی را منتشر کرد که از اسناد قطعی وزارت اطلاعات بود.»[2]

همچنین آقای یونسی در جمع خبرنگاران با اشاره به اقدام «سلام» گفت:

«سندی که روزنامهٔ سلام چاپ کرد، در حقیقت یک نوع سرقت بود که نباید چنین کاری صورت می‌گرفت.»[3]

امّا در برابر این اقدام غیر قانونی روزنامهٔ «سلام»، آقای مهاجرانی، یعنی وزیر ارشاد دولت آقای خاتمی، به جای توبیخ متخلف به دفاع از آن سخنی گفت که تیتر

---

۱. در دیدار با رییس جمهور و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۶ دی ۷۷.

۲. روزنامهٔ انتخاب: ۲۹ دی ۷۸.

۳. روزنامهٔ بیان: ۲۲ اردی‌بهشت ۷۹.

صفحهٔ اول برخی از روزنامه‌های جنجال آفرین و غوغاسالار شد:

«من گمان می‌کنم کاری که روزنامهٔ سلام کرد، شایستهٔ جایزه بود نه توقیف.»[۱]

بیانیه‌های وزارت ارشاد در حمایت از روزنامه‌هایی که به حکم مراجع ذی صلاح توقیف شده‌اند[۲] و ظاهر شدن سخنگوی دولت و وزیر ارشاد یا همان سخنگوی دولت در مقابل دیدگان افکار عمومی در رسانه‌ها و دفاع از مطبوعات متخلف تعطیل شده، پس از تعطیلی این روزنامه‌ها[۳] و همچنین اختصاص بخشی از اموال بیت المال برای حمایت از روزنامه‌نگاران متخلف، باعث شد تا نویسندگان روزنامه‌های زنجیره‌ای، جری‌تر شوند و مقدسات اسلامی و احکام الهی را با هدف تشکیک و متزلزل کردن ایمان مردم هدف گیرند. در همین راستا در تاریخ ۲ شهریور ۷۸ روزنامهٔ «نشاط»، مقاله‌ای را با عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است؟» به قلم حسین باقرزاده، یکی از اعضای فراری ضد انقلاب به چاپ رساند که مطابق آن احکام ضروری اسلام همچون قصاص، موهن و غیر انسانی قلمداد می‌شد. در قسمتی از این مقاله آمده بود: «اعدام، مجازاتی خشن، نا انسانی و موهن است...» وی پس از چند روز در حالی که وزیر ارشاد دولت جمهوری اسلامی ایران! در حال توجیه مقاله توهین‌آمیز او در روزنامهٔ اطلاعات بود[۴]، در مصاحبه با رادیو آزادی -وابسته به سازمان سیا- تصریح کرد که منظورش از بکار بردن واژهٔ «خشونت دولتی»، اعتراض به اجرای احکام قطع

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۲۴ مرداد ۷۸.

۲. به عنوان نمونه در بخشی از بیانیهٔ وزارت ارشاد، در اعتراض به توقیف روزنامهٔ نشاط آمده است: «قاضی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، درصدد دستور توقیف انتشار روزنامهٔ نشاط مقررات قانونی را رعایت نکرده است.» (روزنامهٔ صبح امروز: ۱۷ شهریور ۷۸)

۳. وزیر ارشاد که در برابر اهانت‌های به رسول خدا صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام و احکام الهی همواره مهر سکوت بر لب داشت، در موارد متعددی در مقابل خبرنگاران حاضر شد و به دفاع از متخلفان پرداخت. به عنوان نمونه در تاریخ ۲۴ مرداد ۷۸، (مصاحبه مطبوعاتی پس از تعطیلی روزنامهٔ سلام) و در ۲۱ شهریور ۷۸ (پس از تعطیلی روزنامهٔ نشاط) و در ۲۲ مهر ۷۸ در ششمین نشست مطبوعاتی (پس از محاکمهٔ مدیر مسئول روزنامهٔ خرداد) و ....

۴. نگاه کنید به «ستون نقد» حال روزنامهٔ اطلاعات: ۱۳ شهریور ۷۸.

دست، اعدام و رجم است.[1] با این حال وزیر ارشاد غیرت به خرج نداد و پس از مدتی مجدداً بر طبل حمایت خود کوبید و در کمال تعجب گفت:

«استنباط شخص من از این مقاله این نبود که نویسنده خواسته باشد احکام شرعی را مورد توهین قرار دهد، بلکه نویسندهٔ آن، در واقع مقاله‌ای در باب جامعه‌شناسی سیاسی نوشته است که با بد سلیقگی از برخی واژه‌ها که امکان سوء برداشت دارد، استفاده کرده است!»[2]

جالب است برای ثبت در تاریخ، به این موضوع نیز اشاره کنیم که عمادالدین باقی ـ از مقاله نویسان روزنامه‌های زنجیره‌ای که یکی از اتهاماتش، نگارش مقاله‌ای در همین رابطه و در حمایت از مقالهٔ باقر زاده بود ـ برخلاف وزیر ارشاد نظر داد و در اولین جلسهٔ دادگاه خود گفت:

«من با نوشتن مقالهٔ "اعدام و قصاص" خواستم در ردّ مقالهٔ باقر زاده، اقدامی کرده باشم و از دین که با مقالهٔ باقر زاده لگد کوب می‌شد، دفاع کنم.»[3]

وی در جلسهٔ دوم محاکمهٔ خود، به شکلی شفاف‌تر و با صراحت بیشتر اعلام کرد:

«مقالهٔ اینجانب در ردّ آن مقاله بود، لذا باید بگویم که مقالهٔ باقر زاده غیر مستدل و توهین به برخی احکام اسلامی بود.»[4]

این که جمعی در کشور در مدت ۲ سال، توانستند پنج روزنامه تأسیس کنند و هر پنج روزنامه[5] به علت تخلفات فاحش مطبوعاتی تعطیل می‌شود، آیا مفهومی جز این دارد که دشمن درصدد است، به هر قیمت ممکن از راه مطبوعات، اعتقادات مردم را

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۴ شهریور ۷۸.

۲. روزنامهٔ صبح امروز: ۲۱ شهریور ۷۸.

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۱۲ اردی‌بهشت ۷۹.

۴. همان مدرک: ۱۳ اردی‌بهشت ۷۹.

۵. روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط، اخبار اقتصاد و عصر آزادگان.

سست کند و زمینهٔ سلطهٔ خود را فراهم آورد؟ آیا دشوار است بفهمیم ریشهٔ این محفل زنجیره‌ای در ارگان‌های دولتی حضور دارند و برخی از مسئولان با پشتیبانی و عدم برخورد با متخلفان، در واقع از این قانون شکنان حمایت می‌کنند؟

وقتی وزیر ارشاد به جای پرداختن به مشکلات فرهنگی کشور، در حمایت از مقاله‌ای که توسط یک ضد انقلاب فراری ـ در حالی که خواستار لغو حکم الهی شده ـ دست به قلم می‌شود و معاون مطبوعاتی وی، تعطیلی روزنامه‌ای که به احکام الهی اهانت کرده را برخلاف قانون جمهوری اسلامی می‌داند! وقتی وزیر ارشاد با عوض کردن نام روزنامهٔ متخلف، مانند مربی تیمی عمل می‌کند که پس از اخراج بازیکن خطاکار، دوباره او را با تغییر شمارهٔ لباس به زمین می‌فرستد،[1] آیا انتظاری جز هتاکی بیشتر و هجوم شدیدتر، می‌توان داشت؟

حمایت از عناصر پهلوی!

از جمله اقداماتی که وزارت ارشاد در سال‌های اخیر متولی آن شد و وزیر ارشاد اجرای آن را به عهده گرفت، احیای مطرودین و معاندین نظام اسلامی بود. این سطر از داستان غم‌انگیز که منشأ آن شعار «تبدیل معاند به ... موافق» بود، ـ که اگر نام خیانت را بر آن نگذاریم ـ در خوشبینانه‌ترین حالت باعث تقویت روحیه و تجدید قوای عناصر مرتجع و وابسته شد. یکی از مواردی که به زنده کردن معاندین انجامید، احیاء

---

۱. به عنوان نمونه، می‌توان به پاسخ آقای مهاجرانی به خبرنگار روزنامهٔ اخبار اقتصاد ـ که دست اندرکاران آن روزنامه‌های جامعه، توس و نشاط را اداره می‌کردند ـ اشاره کرد. وقتی خبرنگار این روزنامه از او در خصوص چگونگی مقابلهٔ با برخوردهای قانونی قوهٔ قضائیه سؤال می‌کند، مهاجرانی می‌گوید: «شما باید همان کاری را بکنید که تاکنون انجام می‌دادید، یعنی پس از تعطیلی یک نشریه، در نشریهٔ دیگری مشغول کار شوید. مثل شما که قبلاً در نشاط بودید و حالا در اخبار اقتصاد هستید!» جالب این جاست که وزیر ارشاد وقتی که یکی از خبرنگاران دیگر، این کار را «تمسخر قانون» معرفی می‌کند، می‌گوید: «در هیچ بندی از قانون عنوان نشده است که کادر یک نشریه توقیف شده، حق ادامهٔ انجام فعالیت را ندارند. بنابراین خبرنگاران در حال حاضر از «سکوت قانون» در این مورد استفاده می‌کنند و عمل خلاف قانون مرتکب نشده‌اند.» (روزنامهٔ صبح امروز: ۲۱ شهریور ۷۸)

کانون نویسندگان با مجوز کتبی آقای مهاجرانی در اواخر سال ۱۳۷۷ بود،[۱] کانونی که تاکنون اساسنامهٔ مصوب مراجع قانونی را اخذ نکرده و هیچگاه التزام عملی خود را نسبت به ولایت فقیه و قانون اساسی اعلام نکرد.

هوشنگ گلشیری در نامه‌ای که در اولین شمارهٔ روزنامهٔ «نشاط» به چاپ رسیده، خاطر نشان می‌کند که:

«لازمهٔ تشکیل کانون نویسندگان، برگزاری نشست عمومی اعضای آن است و این کانون خواستار موافقت اصولی وزارت ارشاد برای تشکیل این نشست در یک مکان عمومی است.»[۲]

متأسفانه با مساعدت وزیر ارشاد این کانون منحله مجدداً رسمیت یافت و دبیران اصلی و علی البدل آن انتخاب شدند. سیمین بهبهانی، هوشنگ گلشیری، شیرین عبادی، کاظم کردوانی، علی اشرف درویشیان به عنوان اعضای اصلی و مهرانگیز کار، ایرج کابلی، شهلا لاهیجی، کاوه گوهرین و علی اصغر معصوم بیگی به عنوان اعضای علی البدل انتخاب شدند.[۳]

---

۱. نحوهٔ تأسیس کانون نویسندگان به سال ۱۹۷۷ ـ دو سال قبل از پیروزی انقلاب باز می‌گردد. کورت شارف، رایزن فرهنگی آلمان در ایران در پاییز این سال بود که نویسندگان منتقد را دعوت کرد تا در محل رزیدانس سفارت آلمان، برای گفتگو گرد هم آیند. نتیجهٔ آن جلسه، تأسیس اولین انجمن نویسندگان در ایران بود. بر همین اساس است که تاکنون دولت آلمان از نویسندگان فراری چون عباس معروفی، فرج سرکوهی، محمود فلکی، بهمن نیرومند و ... حمایت کرده و به آنان پناهندگی داده است.

۲. روزنامهٔ نشاط: ۱ اسفند ۷۷.

۳. برای آشنایی بیشتر با اعضای کانون نویسندگان که آقای مهاجرانی با اعتماد به آنان مجدداً زمینهٔ فعالیت شان را فراهم آورد، مختصری از سوابق اعضای آن را ذکر می‌کنیم تا میزان خدمت سید عطاء الله مهاجرانی به فرهنگ کشور که با شهادت هزاران شهید به وجود آمده بود، روشن شود.

۱. احمد شاملو: او از کارگزاران رژیم ستمشاهی در بنیاد پهلوی، شیر و خورشید، بنیاد فرح و نخست وزیری و مشاور دفتر فرح بود. وی به فساد اخلاقی و فحشاء بدون حد و حصر در محافل روشنفکری نیز معروف است. شاملو به مناسبت سرودن شعری برای منافقین و تبریک سالگرد بنیانگذاری سازمان به رجوی، نامه‌ای از رجوی دریافت می‌دارد که در آن رجوی از او می‌خواهد سلام وی را به رؤیا کبریایی، عاطفه گرگین، م آزاد، علی اکبر

☞

اکبری، نامی پاکدامن، باقر پرهام، اسماعیل خوئی، غلامحسین ساعدی، محمد علی سپانلو، هوشنگ گلشیری و منوچهر هزارخانی برساند.

وی معتقد بود عکس‌های جنسی موجب فساد نمی‌شود، بلکه چنین نظری صرفاً ناشی از تعصبات اخلاقی و سنتی است؛ همچنین وی معتقد بود آزادی عقیده و بیان و مذهب و هر آزادی دیگر هم، یک کل استثنا ناپذیر است. شاملو در سال ۱۳۷۹ مُرد و روزنامه‌های مستقل! همصدا با رادیوهای بیگانه ساعت‌ها در مرگش گریستند.

۲. محمد علی سپانلو: وی که تهاجم فرهنگی را تئاتر تازه جمهوری اسلامی می‌داند از مؤثرترین اعضای کانون نویسندگان است و از شعرای مبتذل نویس قبل از انقلاب و همکار توده‌ای‌ها و ملی گراهای جبهه مرتد ملی بوده است. وی بارها نظام جمهوری اسلامی ایران را با رژیم ستم شاهی مقایسه کرد و آنها را یکی دانست.

۳. سیمین بهبهانی: وی شاعر ترانه سرای مبتذل و عضو شورای «ترانه» وزارت فرهنگ و هنر و رادیو تلویزیون رژیم منحوس شاه است. او در مصاحبه با رادیو آمریکا می‌گوید: «آرمان من داشتن آزادی کامل برای نویسندگان است، یعنی آزادی مطلق.»

سیمین بهبهانی در مجلسی در دانشگاه آزاد در پاسخ به سئوال یک دانشجو گفت: «به من اعتراضاتی در ارتباط با این‌که چرا مثلاً ترانه می‌سرودم و چرا اشعار عاشقانه می‌گفتم، شده است. من افتخار می‌کنم که اشعار ترانه‌ای را می‌سرودم.» وی کانون نویسندگان را وادار کرد تا قبل از استیضاح مهاجرانی در حمایت از او بیانیه‌ای صادر کنند که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم و در اینجا فقط چند بیت از اشعار وی را درج می‌کنیم و شناخت او را به خوانندگان گرامی واگذار می‌کنیم:

پایمال یک تنم عمری چو فرش خوابگاه — چون چمن هر لحظه دل را رهگذاری آرزوست
عریان ز راه می‌رسم و تو پیکر مرا — غرق بوسه‌های گنه آلود می‌کنی
ای بی خبر ز بوسه من در کنار من — بهتر ز بوسه است و فراموش می‌کنی

۴. غلامحسین ساعدی: وی که با دربار شاه و ساواک همکاری داشت، نمایشنامه نویس ملحدی بود که آثار او توسط مارکسیست‌ها تبلیغ می‌شد و علاوه بر این در آثارش مطالب خلاف اخلاق و مبتذل به صورت تحریک کننده‌ای وجود دارد.

۵. نادر نادرپور: از کارگزاران و عناصر دورهٔ ستم‌شاهی و همکار نزدیک دفتر فرح، رییس شورای شعر و ادب تلویزیون ملی و عضو کمیسیون ترانه رژیم پهلوی. او با سفارتخانه‌های خارجی مرتبط بود و همواره مورد حمایت سازمان یهودی ـ صهیونیستی سیامک بوده و خود را «سلمان رشدی» می‌داند! مجلهٔ «پر» ـ ارگان فراماسونرهای مقیم آمریکا ـ دربارهٔ وی می‌نویسد: «دو رخداد مهم اثر عمیقی در زندگی نادرپور داشت، یکی فقدان خدا و اعتقادات مذهب و دیگری پیروی بی‌چون و چرا از غرائض و شهوات جنسی.»

۶. محمد اعتماد زاده: از اعضای رسمی حزب منحلهٔ توده که تلاش می‌کرد کانون نویسندگان را ـ که خود از مؤسسین اصلی آن بود ـ به عنوان ابزاری در اختیار حزب قرار دهد.

☜

البته با توجه به سرگذشت و عملکرد اعضای این کانون، ناگفته پیداست که این افراد عمدتاً دارای مفاسد اخلاقی بوده و هدفشان از دخالت در سیاست و سر دادن شعار آزادی، ابتذال جنسی و بی بند و باری است. لازم به ذکر است که نهضت آزادی ایران از جمله گروه‌هایی بود که احیاء کانون نویسندگان را به فال نیک گرفت و در این خصوص اطلاعیه‌ای صادر کرد:

«این موفقیت نه تنها محصول جنبش مدنی اخیر ایران در دوم خرداد ۷۶ است، بلکه ثمرهٔ خون بیگناهانی [!] است که مظلومانه به دست گروه‌های جنایتکار به قتل رسیده‌اند. نهضت آزادی ایران این موافقت را به نویسندگان ایران و رییس محترم جمهوری تبریک می‌گوید.»[1]

البته کانون منحلهٔ نویسندگان نیز نمک نشناسی نکرد و یک روز قبل از استیضاح وزیر ارشاد در اوایل سال ۱۳۷۸، با صدور بیانیه‌ای حمایت خود را از او اعلام کرد. سیمین بهبهانی، ترانه‌سرای مبتذل قبل از انقلاب، نیز پس از مدتی در مصاحبه با رادیو محلی استکهلم، در پاسخ به کسانی که از کانون نویسندگان به دلیل حمایت از یک مقام جمهوری اسلامی انتقاد می‌کردند، گفت:

«دوستان باید بدانند که نویسندگان هرگز وظیفهٔ خود را وا نخواهند گذاشت. اینها را می‌گویم که رفقای ما بدانند ما از شخص یا مقامی دفاع نکرده‌ایم، صرفاً از کسی دفاع کرده‌ایم که در راه آزادی! مقام خود را به مخاطره انداخت.»[2]

از موارد دیگر احیاء معاندان انقلاب اسلامی و دهن کجی به دوستان و دلسوزان

☞

۷. هوشنگ گلشیری: از مؤسسین کانون نویسندگان و عنصر مرتبط کنندهٔ نویسندگان داخل و خارج کشور. در نوشته‌های وی همواره ابتذال و ترویج فساد اخلاقی و جنسی مشهود است. وی اسلام را وسیله‌ای برای فریب دادن و کلک زدن می‌دانست. او با سفارت خانه‌های خارجی به ویژه سفارت آلمان ارتباطات گسترده‌ای دارد.

۸. باقر پرهام: شخصی که مورد تفقد رجوی بوده و حکومت اسلامی را قرون وسطایی و تروریست می‌نامد. وی از امضا کنندگان بیانیه ۱۳۴ نویسنده علیه نظام جمهوری اسلامی نیز بوده است.

۱. روزنامهٔ آریا: شمارهٔ ۱۸۱۲.

۲. روزنامهٔ کیهان: ۵آبان ۷۸.

نظام و ارزش‌های آن باید نام برد، معرفی برخی از چهره‌های ضد انقلاب معاند بـه عنوان نامزد دریافت جایزه ادبیات داستانی بود. یکی از نمایندگان مجلس ششم پس از پذیرش استعفای آقای مهاجرانی از این خیانت وزیر ارشاد چنین یاد می‌کند:

«در میان کسانی که گاهی نامزد دریافت جایزه کتاب و نشر شده بـودند، اسـامی عناصری به چشم می‌خورد که در طول ۲۰ سال گذشته همواره در پناه کانون‌های ادبی، فرهنگی و سیاسی آمریکا و اروپا به فعالیت‌های ضد دینی و ضـد انـقلابی مشغول بوده‌اند. مثلاً جلال متینی، مدیر بنیاد ضد انقلابی کیان، داریوش آشوری ـکه جلال آل احمد و دکتر شریعتی او را عامل اسرائیل می‌دانستند ـ ژاله اصفهانی شاعر توده‌ای‌ها و داریوش شایگان، همکار دفتر فرح پهلوی و سردبیر مجلهٔ ضـد دینی ایران نامه ـچاپ خارج ـ برای دریافت جایزه کاندیدا شدند.»[1]

رادیوهای خارجی از این اقدام وزیر ارشاد استقبال فراوانی کردند و ساعت‌ها در تمجید و تکریم از وزیر ارشاد برنامه پخش کردند، امّا سید عطاء الله مـهاجرانـی در پاسخ به این سئوال که افکار عـمومی در خـصوص مـلاک انـتخاب هـیأت داوران و برگزیدگان سئوالاتی دارند، گفت:

«آنچه اتفاق افتاد این بود که یک امری که کاملاً در فراموشی قرار گرفته بود، مورد توجه قرار گرفت. پیشنهاد شده بود که به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۲۰ نفر از نویسندگان ادبیات داستانی ـعرصه‌ای که تاکنون نسبت به آنها غفلت شده ـ به عنوان نویسندگان برگزیده معرفی شوند.
به اعتقاد من نباید نسبت به افرادی که در ایران کتاب می‌نویسند و اثر آنها مـنتشر می‌شود، سختگیری کرد و بین نسل جدید و قدیم دیوار کشید. باید تلاش کنیم فضا به گونه‌ای مهیا شود که همه حضور داشته باشند.»[2]

با این عنایت ویژهٔ وزیر ارشاد، بخشی از بیت المال کشوری که هزاران شهید را برای استقرارش به قربانگاه فرستاده بود، به نویسندگانی اختصاص یافت که در طول

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۲۹ آذر ۷۹.
۲. روزنامهٔ اطلاعات: شمارهٔ ۲۱۵۸۷.

حیات خود از هیچ تلاشی برای از بین بردن آرمان‌های امام راحلﷺ و شهیدانش کوتاهی نکردند.

یکی از اعضای کانون نویسندگان که این جایزه به او اختصاص یافت، محمود دولت آبادی بود که در ازای این بذل و عنایت وزیر ارشاد، جایزهٔ خود را به مقتولان قتل‌های زنجیره‌ای به عنوان قربانیان اندیشه و قلم اهدا کرد!

آغاز انحراف

پس از آن که قوهٔ قضائیه به این نتیجه رسید که وزارت ارشاد درصدد برخورد و جلوگیری از تخلفات روزنامه‌های تفرقه‌افکن و دروغ پرداز نیست، مجبور به برخورد قضایی و توقیف برخی از نشریات متخلف شد. امّا پس از این برخورد قانونی قوهٔ قضائیه نیز وزارت ارشاد به وظیفهٔ قانونی خود عمل نکرد، بلکه معاون مطبوعاتی آقای مهاجرانی ـ دکتر شعبان شهیدی ـ در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی گفت:

«تعطیلی مطبوعات عملکرد درستی نیست و دادگاه باید به محکوم نمودن مدیر اکتفا کند.»[۱]

با خواندن این جملات چه احساسی به شما دست می‌دهد. آیا این منطق شبیه آن نیست که بگوییم «مهار آتش سوزی کار درستی نیست، فقط باید آتش افروز را محکوم کرد.» و یا بگوییم «کندن دندان فاسد کار غلطی است، باید صاحب دندان را توبیخ کرد!» به راستی با در پیش گرفتن این‌گونه سیاست‌ها و استفاده از این دست صاحب نظران، چه آینده‌ای در انتظار باورها و اعتقادات مردم ایران خواهد بود؟ آیا شایسته سالاری یعنی همین؟

آقای شهیدی مؤدب که با شجاعت کامل جملهٔ مذکور را می‌گفت، در حالی که در خصوص اهانت‌های همکاران مطبوعاتی خود به احکام اسلام، ائمه اطهارﷺ، آیات

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۵ آذر ۷۸.

قرآنی، امام خمینیﷺ و ارزش‌های انقلاب، هیچ واکنشی نشان نداده بود، اعلام کرد:

«هرگاه حریم آزادی مطبوعات به خطر بیفتد، معاونت مطبوعاتی واکنش نشان می‌دهد.»[1]

به نظر می‌رسد به جای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، باید نام این وزارتخانه را «وزارت مطبوعات متخلف» نهاد و البته این کار هرگز خلاف قانون اساسی نیست!

با تأسف باید گفت، اعطای مجوزهای جدید و فوری توسط وزارت ارشاد به گردانندگان روزنامه‌های زنجیره‌ای متخلف[2] و همچنین سکوت و رضایت در قبال اجارهٔ روزنامه‌ها به دست همان جماعت، پس از مدتی به گستاخ‌تر شدن عناصر وابسته و معاند انجامید[3] و در عمل، سیاست «توسعهٔ فرهنگی» را به «توسعهٔ پایگاه‌های مطبوعاتی دشمن» تبدیل کرد.

مواضع ضد و نقیض وزیر ارشاد و نبود نظارت کافی و قاطع دستگاه‌های نظارتی، فضای فرهنگ مکتوب کشور را چنان دچار بی‌ثباتی کرد که در اوایل سال ۷۸، نشریهٔ انجمن اسلامی یکی از دانشگاه‌های کشور ـ که برخی از اعضای آن، به نهضت آزادی وابسته بودند ـ با انتشار یک نمایشنامهٔ جسارت‌آمیز نسبت به ولی عصر(عج) درصدد

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۱۵ آذر ۷۸.

۲. حمید رضا جلایی پور که خود یکی از گردانندگان روزنامه‌های زنجیره‌ایی بود، در یکی از سخنرانی‌هایش در کنفرانس برلین، به این نکته این چنین اشاره می‌کند: «الان صدتا مجوز (مجوز روزنامه) در ایران هست، اتفاقاً دست همین نیروهای لائیک عرفی است، جلو بروند با آنها قرارداد ببندند. من بارها به آقای بهنود گفته‌ام، شما تا حالاً چهار تا روزنامه در این مملکت راه انداخته‌اید، خوب برو یک روزنامه خودت راه بینداز، بابا می‌شود همین کاری را که ما می‌کنیم. ما می‌آییم با آدم‌ها قرارداد می‌بندیم و با آنهایی که روزنامه دارند. اصلاً اصلاحی (روزنامهٔ اصلاح طلب) یعنی این!» (به نقل از کتاب کنفرانس برلین، خدمت یا خیانت: ص ۲۰۳)

۳. به عنوان نمونه روزنامهٔ «آریا» با درج مصاحبهٔ یکی از اعضای گروهک نهضت آزادی، تلویحاً خواستار دستگیری و محاکمهٔ آقای خاتمی، برای اعدام‌های سال ۶۰ شد. البته این روزنامه به دلیل «اهانت به رییس جمهور» به طور موقت با درخواست دفتر ریاست جمهوری، تعطیل و علت آن پاره‌ای از مشکلات فنی اعلام شد. و از بخت خوب نظام! نه تنها وزارت ارشاد بیانیه‌ای در حمایت از آزادی مطبوعات صادر نکرد، بلکه روزنامه‌های آزادی خواه و مستقل نیز، کریمانه این تحدید آزادی را بخشیدند! و اعتراضی نکردند.
(نگاه کنید به روزنامهٔ کیهان: ۵اردی‌بهشت ۷۹)

ارزیابی حساسیت دینی مردم برآمدند. این اقدام توهین‌آمیز که خشم و انزجار عمومی و هشدار علما و مراجع تقلید را به همراه داشت، وزیر ارشاد را واداشت تا نامه‌ای سرگشاده و مغالطه‌آمیز به یکی از مراجع تقلید بنویسد.[۱]

نوع پرداخت آقای مهاجرانی به قضیه جسارت به ساحت امام عصر(عج) به گونه‌ای بود که گویا ایشان نه تنها وزیر ارشاد نیست بلکه حتی در حد یک شهروند مطلع و حساس نیز از حوادث پی در پی در عرصه فرهنگی و مطبوعاتی کشور بی خبر است. مهاجرانی ادعا می‌کرد که پرداختن به اهانت نشریهٔ انجمن اسلامی دانشگاه امیر کبیر اشاعهٔ فحشاست، در حالی که این مدعا زمانی درست بود که جسارت به ساحت ائمه معصومین و مقدسات و احکام اسلامی طی ماه‌های اخیر مسبوق به سابقه نباشد و اعتراض کنندگان ـ اعم از مراجع تقلید و علمای برجسته، مطبوعات متعهد، نمایندگان مجلس، مجمع تشخیص مصلحت، دانشگاهیان و گروه‌های مختلف مردم ـ ضمن اعتراض، محتوای اهانت‌آمیز مقاله را نیز منتشر می‌کردند، در حالی که با علم به حرمت این کار از چنین اقدامی امتناع کردند.

رهبر معظم انقلاب در خصوص این واقعهٔ تلخ در کنار حرم حضرت امام خمینی‌ﷺ با اشاره به ریشهٔ این جریانات فرمودند:

«من از مدیران فرهنگی کشور توقع‌ام بیش از این است، من انتظار دارم فضای کشور از لحاظ فرهنگی طوری نباشد که کسی این گستاخی و یا این غفلت را نسبت به امام زمان‌ؑ مرتکب شود. در یک جای کار عیبی هست که در فضای فرهنگی کشور، کسی یا جرأت کند یا غفلت کند که به امام زمان‌ؑ و به این اعتقادات با این اهمیت، این گونه اهانت کند، من از کسانی که الان مسئول رسمی امور فرهنگی هستند، توقع و خواستم این است که به طور جدی تجدید نظر کنند و ببینند عیب کارشان کجاست.»[۲]

پس از بیانات ارزشمند رهبر انقلاب در نماز جمعه و اعتراضات مراجع تقلید،

---

۱. نگاه کنید به روزنامهٔ صبح امروز: ۵ مهر ۷۸ و ص ۲۹۲ در همین این کتاب.

۲. در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۹ مهر ۷۸.

سرفصل جدیدی در امور فرهنگی کشور گشوده شد، امّا منش وزیر ارشاد با این موج عمومی همراهی نداشت. آقای مهاجرانی که مخاطب اصلی سخنان رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه بود، در مراسم تودیع مدیر کل سابق فرهنگ و ارشاد استان فارس، در واکنش به این اتفاقات بیان داشت:

«ما موظف هستیم نظر مقام معظم رهبری را در حوزهٔ فرهنگ و اندیشه شناسایی و آن را در چارچوب سیاست‌های کلی نظام اجرا و پیگیری کنیم و باید به انتظارات مقام معظم رهبری، رییس جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی از حوزهٔ فرهنگ احترام بگذاریم و در رفتارهای فرهنگی خودمان، در حوزه‌های مختلف، مدام بررسی و تجدید نظر داشته باشیم.»[1]

او که در طول این مدت به شدت خود را کنترل کرده بود تا تحت تأثیر بولتن‌ها قرار نگیرد و از جانب جناح رقیب، مورد سوء استفادهٔ ابزاری واقع نشود! مقاومتش پایان یافت و در ظاهر قبول کرد که شهر ناآرام است. با این همه هر چند در ابتدای سخن تأکید کرد که باید در رفتارهای فرهنگی خود تجدید نظر کند، امّا مجدداً در انتهای سخن و با استفاده از همان شیوهٔ همیشگی درصدد توجیه اشکال‌های مربوط به حوزهٔ مسئولیتش برآمد و با آن همه تصریح در کلمات ولیّ امر مسلمین، سهم خود را بسیار ناچیز دانست و گفت «این پذیرفتنی نیست که همهٔ حوزه‌های فرهنگی را در انحصار وزارت ارشاد اسلامی بدانیم» وی همچنین حوزه‌های علمیه، ائمه جمعه و جماعت، صدا و سیما و سازمان تبلیغات اسلامی را از سهم بیشتری برخوردار کرد و آنان را نیز در این آشفته بازار، شریک جرم خود برشمرد!

ناسازگاری وزیر ارشاد با امواج انقلابی که ریشهٔ فرهنگی دارد و برخاسته از دغدغه‌های علما و مراجع عظام تقلید بوده است و همچنین عدم تغییر و تحول در سیاست‌های وزارت ارشاد پس از هشدارها و تأکیدات رهبر معظم انقلاب، کار را به آن جا رساند که مقام معظم رهبری پس از مدت‌ها صبر و نصیحت‌های پدرانه، آشکارا لب

---

۱. روزنامهٔ رسالت و کیهان: ۲۰ مهر ۷۸.

به اعتراض گشود و در جلسهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی اعلام کرد: «من از وزارت ارشاد راضی نیستم...»[۱]

وزیر ارشاد که از ناراحتی مقام معظم رهبری آگاه بود، در آن جلسه مهم حضور نیافت و حتی مدت‌ها پس از آن، از محتوای سخنان رهبر انقلاب اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد.[۲]

این اظهار بی‌اطلاعی و بی‌خبری آقای مهاجرانی از نگرانی استوانهٔ نظام اسلامی، حکایت از آن داشت که وزیر ارشاد درصدد آن نیست که صف خود را از صف روزنامه‌های زنجیره‌ای ـ که به تصریح خود او به پایگاهی برای دشمنان نظام اسلامی چون نهضت آزادی تبدیل شده‌اند ـ جدا سازد.

به هر حال روزنامه‌های شایعه ساز و تفرقه افکن هر روز با تیتری ملتهب، وحدت ملی را نشانه می‌رفتند، یک روز حمله به شورای نگهبان در دستور کار بود، روز دیگر حملهٔ به قوهٔ قضائیه و وزارت اطلاعات، روز سوم سپاه پاسداران و بسیج و نیروی انتظامی و شخصیت‌های علمی حوزه و دانشگاه. این داستان غم بار ادامه داشت تا آن که حوزهٔ علمیهٔ قم در تاریخ ۱۴ بهمن ۷۸ در یک اقدام انقلابی و خودجوش، از سیاست‌های حاکم بر وزارت ارشاد اعلام برائت نمود و با تجمع عظیم خود در مسجد اعظم قم، خواستار عزل وزیر ارشاد و تغییر سیاست‌های فرهنگی کشور شد. این تحصن که با حمایت مراجع عظام تقلید و اساتید عالی حوزهٔ علمیه همراه بود، در نهایت پس از سه روز با پیام تأییدآمیز مقام معظم رهبری پایان یافت.[۳]

پس از پایان تحصن، روحانیان معترض در طوماری خطاب به رییس جمهور ـ که به امضاء ۱۱۰۰۰ نفر از اساتید و روحانیان حوزهٔ علمیهٔ قم رسیده بود ـ مجدداً عزل

۱. نگاه کنید به صفحهٔ ۲۰۳ در همین کتاب.

۲. روزنامهٔ صبح امروز: ۲۹ دی ۷۸. لازم به ذکر است که مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۴ آذر ۷۸ این سخنان را بیان کرده بودند، امّا وزیر ارشاد همچنان پس از ۳۶ روز ـ ۲۹ دی ۷۸ ـ از محتوای این سخنان اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد!

۳. نگاه کنید به صفحهٔ ۲۰۴ در همین کتاب.

وزیر ارشاد و تغییر سیاست‌های دشمن پسند فرهنگی را خواستار شدند. و در بیانیه‌ای اعلام کردند:

«... امروز پس از گذشت ۲۱ سال از انقلاب اسلامی، هنگامی که به صحنهٔ فرهنگ کشور می‌نگریم، با نگرانی و اندوه حتی دستاوردهای معنوی سال‌های اولیه انقلاب را هم در معرض خدشه و زوال می‌بینیم. امروز سینمای ما به سرعت به سمت ابتذالِ سینمای قبل از انقلاب در حال حرکت است و گویا برای سبقت گرفتن از یکدیگر در این عرصه، میان اهل سینما رقابتی شدید در گرفته است.[1] در عرصه کتاب و رمان ناباورانه می‌بینیم فاسدترین مطالب را چون شربتی مسموم به کام تشنهٔ نسل جوان و بی‌دفاع فرو می‌ریزند. در صحنهٔ مطبوعات با پوشش اختلاف قرائت‌ها از دین، به مبانی دین و اعتقادات مردم تهاجم می‌شود. صحنه‌گردانان مطبوعات در حالی از مفاهیم و نمادهای دین تقدس‌زدایی می‌کنند که در کنار آن شاهد تولد مفاهیم مطلق و مقدس جدیدی چون «مطبوعات»، «حقوق دگراندیشان و مخالفان و معاندان نظام»، «آزادی اهانت به باورهای مردم» و مانند آن هستیم.

تأسف‌بارتر آن که در این میان، متصدیان فرهنگی کشور، گویا وظیفه‌ای جز دفاع بی‌حد و حصر از عوامل تهاجم سازماندهی شده و عریان به اسلام و انقلاب ندارند و همهٔ هشدارها و موعظه‌ها و نقدها را حمل بر ناآگاهی، عقب ماندگی و غرض‌ورزی سیاسی می‌کنند و آن قدر عرصه را بر متدینین تنگ کرده‌اند که گویا در جامعه چند صدایی موعود آنان، تنها صدایی که باید خاموش شود صدای مخالفین آنهاست، تا طبع نازک و خیال لطیف فرهیختگان تحت الحمایه آنان آزرده نشود. آنچه ما در این دو سال از سیاست تساهل و تسامح در عرصهٔ فرهنگ یافته‌ایم، جز این نیست.»[2]

وزیر ارشاد که به شدت از صف آرایی نیروهای انقلاب در برابر خود به هراس

---

۱ . قابل ذکر است که در جشنوارهٔ صدمین سال سینما، ـ در شهریور ۷۹ـ مجید مجیدی، از کارگردانان بنام سینما و دبیر چهارمین جشن خانهٔ سینما در سخنان خود گفت: «من نگرانم، چرا که در سینمای چند سال اخیر به خوبی صدای پای ابتذال شنیده می‌شود!» (روزنامهٔ رسالت و کیهان: ۲۲ شهریور ۷۹)

۲ . کتاب «تحصن چرا و چگونه»: ص ۳۰۲.

افتاده بود، دو روز پس از پایان تحصن با ترتیب دو مصاحبهٔ مطبوعاتی به فاصله‌ای اندک! ندای «هل من مبارز» سر داد و روحانیونی را که سه روز منتظر بودند تا پاسخگویی برای سؤالات خود بیابند، چنین مورد خطاب قرار داد که «طلاب معترض را جمع کنید تا پاسخ دهم» وی همچنین ادعا کرد که تعداد دانش‌آموزان در مسجد اعظم قم بیش از طلاب بوده. او که به دلیل سیاست‌های مخربش مورد انتقاد علما و مراجع عظام قرار گرفته بود، با لحنی توهین آمیز گفت:

«گمان می‌کنم که در قم هم عنصر انصاف و عدالت وجود داشته باشد.»[1]

تمام این سخنان و حملات مطبوعاتی به حوزهٔ علمیه قم، حکایت از آن داشت که اعتراض روحانیان و طلاب غیرتمند حوزه، ماهیت واقعی برخی را نمایان ساخته و آنان را به خشم آورده است. وی در آن مصاحبه اعلام کرد که سیاست‌هایش برگرفته از سیاست‌های رییس جمهوری است و تأکید کرد که به هیچ وجه حاضر به برخورد با روزنامه‌های متخلف نیست. طلاب و روحانیان حوزهٔ علمیه نیز در پاسخ به این سخنان غضب آلود و توهین‌آمیز وزیر «با فرهنگ»! در بیانیهٔ خود ـ مورخ ۱۳ اسفند ۷۸ ـ خطاب به رییس جمهور نوشتند:

«از این که وزیر محترم ارشاد اسلامی این بار حوزویان را با سخنانشان نواختند، ملامت‌شان نمی‌کنیم و بر ایشان درود و سلام می‌فرستیم و این نکته را که در بیانیهٔ قبلی خود در تاریخ ۱۶ بهمن ۷۸ آوردیم، تکرار می‌کنیم که ما به این نتیجه رسیده‌ایم، بین ما و ایشان سوء تفاهمی وجود ندارد تا از طریق گفتگو یا صبر و انتظار برطرف شود. ایشان به راهی که می‌روند سخت اعتقاد داشته و شیفتهٔ آن می‌باشند. روی سخن ما با رییس جمهور محترم، جناب آقای خاتمی است که چگونه این همه فریاد متدینان پاک نهاد را می‌شنوند و از ناخرسندی مقام معظم رهبری که تدابیرشان قانوناً متبع است اطلاع دارند، امّا در جهت رفع این نقیصه

---

۱. روزنامهٔ صبح امروز: ۱۸ بهمن ۷۸.

اقدام نمی‌کنند.»[۱]

با نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی در ۲۹ بهمن ۷۸، هتاکی روزنامه‌های مدافع وزیر ارشاد بیش از پیش شد و این هجوم پس از ترور سعید حجاریان، عضو شورای شهر تهران، به نقطهٔ اوج خود رسید. فضای نا امن مطبوعاتی چنان بود که هر روز تیغ آن نهادی را مجروح و شخصیتی را متهم می‌ساخت، این وضعیت أسف بار، رهبر معظم انقلاب را مجبور ساخت تا در پیامی با اعلام خطر در این خصوص، از رییس جمهور بخواهد که با متخلفان برخورد کند و مماشات به خرج ندهد.[۲] پس از این حکم قاطع رهبر معظم انقلاب، رییس جمهور چندین بار از وزارت اطلاعات و مسئولان مربوطه خواست تا با روزنامه‌های شایعه سازی که موجب تشویش افکار عمومی می‌شوند و از مصوبات شورای امنیت ملی سرباز می‌زنند، برخورد کند.[۳]

---

۱ . کتاب «تحصن چرا و چگونه»: ص ۳۰۲.

۲ . رهبر معظم انقلاب در قسمتی از نامهٔ خود در تاریخ ۲۸ اسفند ۷۸، به رییس جمهور نوشتند:
«حادثهٔ ترور هفتهٔ قبل و برخی قضایای پیرامونی آن تا امروز، موجب نگرانی اینجانب از آیندهٔ امنیت کشور است و از آن رو شایسته است که جناب عالی به دستگاه‌های مسئول، همچون وزارت‌خانه‌های اطلاعات و کشور و شورای امنیت کشور دستور فرمایید با سرعت و جدیت بیشتری در جستجوی کشف و تعقیب عوامل جنایت باشند. بیم آن هست که این قضیه مانند پروندهٔ قتل‌های زنجیره‌ای دامنه دار و تبدیل به موضوعی مبهم و شایعه انگیز گردد.
در موضوع قتل‌ها با این که جناب عالی هیئت‌هایی را پی در پی، مسئول پیگیری کردید، تمام نشدن موضوع، موجب بروز شایعات و ایجاد فضای تردید و ابهام شد. در این قضیه مشاهده می‌شود که متأسفانه برخی زبان‌ها و قلم‌ها به شدت سرگرم التهاب آفرینی و شایعه پردازی اند. بی‌تعهدی را به آن جا رسانده‌اند که علاوه بر نام آوردن از افراد و اشخاص، با اتهام‌های بی‌دلیل، حتی سازمان‌های مسئول و مورد اعتماد و حتی سپاه و بسیج، یعنی مطمئن‌ترین حافظ امنیت ملی را زیر سؤال برده‌اند.
در چنین فضای آشفته‌ای کدام دستگاه قضایی و امنیتی می‌تواند به دقت و تسلط بر اعصاب، به مسئولیت خود قیام کند؟ این جو سازی و غوغاگری موجب آن است که عناصر جنایتکار با خیال راحت بتوانند از چشم قانون پنهان بمانند و به همین خاطر اینجانب نسبت به اظهارات کسانی که به این جو دامن می‌زنند خوشبین نیستم. شایسته است مسئولان یاد شده را موظف فرمائید که در مدت معینی به نتیجهٔ قانع کننده‌ای در پروندهٔ آن حادثه برسند، در این صورت نگرانی و دغدغهٔ اینجانب کاهش خواهد یافت.» (روزنامهٔ صبح امروز: ۲ فروردین ۷۹)

۳ . پیرو تأکید مقام معظم رهبری، در خصوص وضعیت آشفتهٔ مطبوعات، آقای خاتمی، در پیامی خطاب به وزیران

متأسفانه از آن رو که وزارت ارشاد با سکوت خود، زمینه ساز اصلی این هجوم‌ها بود، پس از این هشدارها نیز هیچ عکس العمل مثبتی از خود نشان نداد و در نهایت رهبر معظم انقلاب که وعده داده بود، این داستان غم‌انگیز را با ملت در میان بگذارد، در دیدار با جوانان غیور کشور لب به سخن گشود و آن داستان غم بار را تشریح کرد.

پس از روشن شدن دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب، در قبال اوضاع آشفته مطبوعاتی کشور، بازتاب‌های مختلف و متفاوتی در کشور دیده شد که در این بین موضعگیری وزارت ارشاد و شخص وزیر ارشاد، از همه زیبنده‌تر بود!

وی مطابق معمول که در مواقع حساس از معاونین خود بهره می‌برد، از طریق معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، اصحاب مطبوعات را برای تشکیل جلسه‌ای «به منظور تبادل نظر و بحث در یافتن راه کارهای عملی، جهت لحاظ رهنمودهای مقام معظم رهبری در مطبوعات کشور»[1] دعوت کرد.

این حرکت تعجب آور و مضحک وزیر ارشاد، در دعوت از روزنامه‌هایی که خود متهم به تقویت از پایگاه‌های دشمن هستند، با اعتراض دلسوزان نظام و مطبوعات ارزش مدار روبرو شد. روزنامه‌هایی چون «جمهوری اسلامی»، «کیهان»، «رسالت» و «قدس» از شرکت در این جلسه سرباز زدند و حتی اعلام کردند که مشکل اصلی وزیر ارشاد است.[2]

☜

کشور، اطلاعات و دبیرخانهٔ شورای امنیت ملی در تاریخ ۲۸ اسفند ۷۸ نوشت:

«جناب آقای یونسی، جناب آقای موسوی لاری، جناب آقای عباد، دغدغهٔ رهبر معظم اساسی و جدی است. پیرو تذکرات شفاهی، اینک لازم می‌دانم که تأکید کنم که هرچه زودتر نسبت به کشف منشأ این فاجعه و برخورد با آن باید اقدام شود. ضمناً جناب آقای عباد لازم است، تذکرات لازم را به وسایل ارتباط جمعی و عوامل تبلیغاتی بدهند.» (روزنامهٔ صبح امروز: ۲ فروردین ۷۹)

۱. عبارت مغلق داخل گیومه، مربوط به متن دعوت نامه‌ای است که حکایت از عجله و آشفتگی وزارت ارشاد، در تهیهٔ آن نامه دارد.

۲. روزنامهٔ جمهوری اسلامی در پاسخ به دعوت وزیر ارشاد نوشت:

☜

☞

«دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از مدیران مسئول روزنامه‌ها برای شرکت در این جلسه، انسان را به یاد شخص نه چندان خوش قیافه‌ای می‌اندازد که بچه‌ای را در بغل گرفته بود و بچّه یکسره گریه می‌کرد و اسباب بازی‌ها و خوراکی‌هائی که به بچه می‌داد، برای ساکت شدن بچه هیچ تأثیری نداشت. در همین حال، انسان حکیمی از راه رسید و به شخصی که بچه را در بغل داشت، گفت: این بچه از تو می‌ترسد و گریه او برای همین است و اگر بچه را رها کنی، ساکت خواهد شد.

این که بعد از بیانات رهبر معظم انقلاب، در مصلای تهران و افشای عملکرد مطبوعات وابسته به دشمنان انقلاب، آقای وزیر ارشاد به فکر یافتن راه‌کار عملی، برای حل این مشکل افتاده‌اند، آیا به این دلیل است که ایشان تا قبل از این بیانات، از این واقعیت بی‌خبر بودند؟ اگر چنین است، چرا به خود اجازه داده‌اند، بر مسند وزارت تکیه بزنند! و اگر از این واقعیت بی خبر نبودند، چرا تا قبل از بیانات رهبری، به فکر چاره‌ای برای حل این مشکل نیفتادند؟»

(روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۳۰اردی‌بهشت ۷۹)

مدیر مسئول روزنامهٔ کیهان نیز خطاب به وزیر ارشاد در نامه‌ای سرگشاده و طولانی نوشت:

«جناب آقای دکتر مهاجرانی ... تبدیل برخی مطبوعات، به پایگاهی برای دشمنان مردم و نظام اسلامی، که واقعیتی تلخ و غیر قابل انکار است، در دوران مسئولیت حضرت عالی به عنوان وزیر ارشاد اتفاق افتاده و متأسفانه با حمایت‌های تلویحی و آشکار جناب عالی و مدیران تحت مسئولیت شما همراه بوده است و طی نزدیک به سه سال گذشته، تمامی پیشنهادات، اعلام خطرها، تذکرات قانونی و گزارش‌های مستند در این زمینه، نه فقط با کم توجهی وزیر محترم ارشاد روبرو شده، بلکه حضرت عالی بارها از این پدیده زشت و خطرناک، با عنوان شکوفایی مطبوعاتی! نشانه‌های توسعه سیاسی! هزینه اصلاح‌طلبی و نظایر آنها یاد کرده‌اید. بنابراین تصدیق می‌فرمایید که اگر قصد اصلاح این وضعیت اسفبار و سامان بخشیدن به این اوضاع نابسامان در میان باشد، وزیر محترم ارشاد، که در پیدایش و حمایت از این پدیده زشت، نقش کلیدی داشته است، نمی‌تواند ـ قابل قبول هم نیست ـ در نقش سامان بخش و برنامه ریز، برای مقابله با آن نیز ظاهر شود ... وزیر محترم ارشاد به خوبی از حضور عوامل بیگانه، اعضای گروهک‌های تروریست، جاسوسان ساواک، همکاران سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، وابستهٔ تابلودار موساد، کارشناس رادیو اسرائیل، سردبیر نشریهٔ اشرف پهلوی، عضو دفتر رضا پهلوی در آمریکا، همکار رسمی بختیار در فرانسه، سانسورچی مطبوعاتی ساواک، مشاور مطبوعاتی سفیر سابق آمریکا در ایران، مشاور سابق فرح پهلوی و ده‌ها عامل سرسپرده و بد سابقه دیگر در ادارهٔ برخی از مطبوعات داخلی با خبر هستند. آیا وزیر محترم ارشاد، حضور فعال این طیف را در عرصهٔ مطبوعاتی کشور، انکار می‌فرمایند !؟ ...

جناب آقای مهاجرانی! حتماً به خاطر دارید که اینجانب در چندین جلسهٔ مشترک با حضور حضرت عالی و مدیران مسئول روزنامه‌ها در وزارت ارشاد، شورای عالی امنیت و... به این واقعیت تلخ اشاره کرده بودم و البته واکنش شما مثل همیشه لبخندی بود که هنوز هم نمی‌دانم به چه علت بر لب حضرت عالی می‌نشست !؟ البته در یک مورد، وقتی به درج مقاله‌های منوچهر هزارخانی و عبدالکریم لاهیجی، از رهبران نشان‌دار منافقین، در

☜

امّا قبیح‌تر از تشکیل چنین جلسه‌ای، فرزندی بود که از آن متولد شد. این فرزند شوم، همان سخنانی بود که پس از نشست با مدیران مسئول و سردبیران روزنامه‌هایی چون «عصر آزادگان، آفتاب امروز، آزاد، آریا، پیام آزادی، اخبار اقتصاد، فتح، صبح امروز، مشارکت، هاجر»[1] و چند روزنامه دیگر، توسط وزیر ارشاد اعلام شد:

«مدیران مسئول از فرمایشات مقام معظم رهبری، مبنی بر تعبیر "تبدیل شدن برخی از روزنامه‌ها به پایگاه دشمن" اظهار گلایه کردند ... وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مقام برخورد با روزنامه‌ها نیست. وزارت ارشاد نه چنین اختیار و امکانی دارد و نه به چنین امری معتقد است.»[2]

«وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هیچ طرح مشخصی برای برخورد با ده، پانزده روزنامه‌ای که در بیانات اخیر مقام معظم رهبری مورد خطاب قرار گرفته‌اند، ندارد! ... من به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، اعتقادی به تعطیلی ده، پانزده روزنامه ندارم و اگر یک روزی ناگزیر باشم به وسیله‌ای برای تعطیلی روزنامه‌ها تبدیل شوم یا وزارتخانه را ترک نمایم، ترک وزارت را ترجیح خواهم داد... مدیران مسئول معتقدند، اگر محصول کار ما این باشد که احساس کنیم، داریم دشمنی می‌کنیم، خودمان روزنامه‌ها را تعطیل خواهیم کرد[!]»[3]

«اگر روزنامه‌ای پایگاه دشمن است، باید همه افرادش را بگیریم، ساختمانش را مصادره کنیم، این پایگاه دشمن است ... من معتقدم هیچ روزنامه‌ای در کشور ـ که

☞

برخی از مطبوعات اعتراض کردم، حضرت عالی تأکید فرمودید که چند روز قبل، جناب آقای خاتمی نیز در این باره به شما تذکر داده‌اند، ولی نتیجه چه بود !؟ ... آیا مضحک نیست که از ما دعوت می‌کنید با مجرمین اصلی، برای یافتن راه‌کار عملیِ مقابلهٔ با آنان، به بحث و تبادل نظر بنشینیم !؟ آقای مهاجرانی ! آیا این اقدام، صورت دیگری از همان «لبخند»های همیشگی و معنی دار ! حضرت عالی نیست !؟ ...»

(روزنامهٔ کیهان: ۳۰ فروردین ۷۹)

۱. پس از مدتی تمامی روزنامه‌های ذکر شده، به دلیل تخلفات بسیار توقیف شدند!

۲. روزنامهٔ آفتاب امروز: ۴ اردی‌بهشت ۷۹.

۳. روزنامهٔ رسالت: ۴ اردی‌بهشت ۷۹.

ما مدیران آن را می‌شناسیم ـ این روزنامه را نمی‌شود گفت: پایگاه دشمن. این نظر بنده است، ممکن است بنده اشتباه کنم.»[1]

البته آقای مهاجرانی در حالی پس از جلسهٔ با مدیران روزنامه‌ها اعلام کردند «هیچ روزنامه‌ای در کشور پایگاه دشمن نیست» که پیش از این در جلسهٔ استیضاح خود اعتراف کرده بود، به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی توانایی تشخیص توطئه دشمن را ندارد. وی در جلسهٔ استیضاح خود وقتی در برابر انتقادهای نمایندگان قرار گرفت، چنین گفت:

«مواردی که مطرح می‌شود که ما به عنوان توطئه می‌خواهیم نام ببریم که در واقع یک نوع سر نخ خارجی در این حرکت هست، بنده عرض کردم این سر نخ خارجی را بنده به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که نمی‌توانم متوجه بشوم که این نویسنده، این نشریه، سر نخ خارجی دارد یا نه؟»[2]

اظهارات وزیر ارشاد پس از جلسه با مدیران مسئول روزنامه‌های زنجیره‌ای و همچنین نوع مقالات و تیترهای این روزنامه‌ها در روزهای بعد، حکایت از یک هماهنگی داخلی می‌کرد! آقای مهاجرانی با این سخنان بی‌مبالاتی خود را به نص صریح قانون اساسی اعلام کرد. چرا که مطابق این قانون، سیاست‌گذاری کلان کشور به عهدهٔ مقام معظم رهبری است. او با موضعگیری صریح خود در برابر رهبری نظام، آخرین پل‌های بازگشت را خراب کرد و آخرین شعله‌های امید را در دل دوستان انقلاب خاموش کرد.

«توجه خاص به ترکیب جلسه‌ای که وزیر ارشاد در پایان آن به این جمع بندی رسیده است، می‌تواند تا حدود زیادی ریشهٔ اصلی این تلقی را بنمایاند و نشان دهد که وی شدیداً «متأثر از محیط» بوده است. چرا که در غیر این صورت، دلیلی نداشت واقعیت‌های عینی و ملموس در صحنهٔ آشفتهٔ مطبوعات را این‌گونه وارونه جلوه دهد و

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۴ و ۱۷ اردی‌بهشت ۷۹.

۲. کتاب استیضاح: ص ۲۸۱، چاپ چهارم.

تبدیل شدن برخی مطبوعات به پایگاه دشمن را انکار کند.

بدین ترتیب، همنوایی و همصدایی برخی مطبوعات با دشمنان قسم خوردهٔ ملت را چگونه می‌توان نادیده گرفت و یا بر آن سرپوش گذاشت؟ چگونه می‌توان «ارتباط متقابل» در «انعکاس» و «باز تولید» برخی مطالب روزنامه‌های زنجیره‌ای و محافل معارض علیه انقلاب و نظام و همراهی این روزنامه‌ها با دشمن در بسیاری از زمینه‌ها را به سادگی فراموش کرد و یا آن را دست‌کم گرفت؟ به علاوه، نفی عملکرد مهم‌ترین ارکان نظام و تلاش برای تخریب بنیادهای اعتماد عمومی به ارکان نظام، در افتادن با اسلام و قرآن و همچنین تحریک خطاکاران برای رویاروئی مستمر با نهادهای قانونی و تشویق به شکستن «خطوط قرمز نظام»، جزو آشکارترین جرم‌هایی است که درک ابعاد توطئه‌آمیز آن حتی احتیاج به هوش و استعداد چندان زیادی هم ندارد.

نباید از نظر دور داشت که تخلفات فراوان در قلمرو مطبوعات، یکی از پیامدهای طبیعی فضای مسمومی است که وزارت ارشاد در جهت حمایت از «متخلفین حرفه‌ای» ایجاد کرد و تا آن جا پیش رفت که صندوقی با سرمایهٔ ۵۰۰ میلیون تومان برای تأمین بودجهٔ مورد نیاز به منظور سپرده‌گذاری نزد محاکم قضایی و حمایت از متخلفین تأسیس کند.

وزارت ارشاد چه بخواهد و چه نخواهد عملکردش نزد عناصر منصف و دلسوزی که به نظام و انقلاب اعتقاد دارند، به عنوان حرکتی «نادرست» و «لجاجت‌آمیز» در جهت مثبت و موجه جلوه دادن تخلفات و تبدیل متخلفین به قهرمانان دروغین، ارزیابی شد و پشتوانهٔ عملی برای تشدید اقدامات روزافزونی شد که بی‌توجهی به قانون، سرکشی در برابر نهادهای قانونی و تعارض با ارکان نظام را به پدیده‌ای روزمره و عادی، مبدل ساخت.»[1]

---

۱. با استفاده از سرمقالهٔ روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۵ اردیبهشت ۷۹.

«در کجای دنیا مرسوم است که عالی‌ترین مقام یک کشور نشان از پایگاه‌های دشمن بدهد و حتی وزارت اطلاعات و امنیت بر وجود آن تأکید کند، امّا وزیر آن کشور، چراغ به دست، به دنبال آن بگردد و دشمن را نیابد! به راستی مردم دنیا دربارهٔ کشوری که به دشمن خود اجازهٔ تأسیس پایگاه را بدهد، چگونه قضاوت خواهند کرد؟ ژاپن و فلیپین نمونه‌هایی از این دست کشورها هستند، کشورهای خلیج فارس، اکثراً از چنین وضعیت مشابهی برخوردارند. نگاه مردم غیرتمند به این کشورها چگونه است؟ آیا با دیدهٔ احترام و عزت به آنان می‌نگرند یا با دیدهٔ تحقیر و ملامت؟ قطعاً هیچ نظر مثبتی نسبت به آنان وجود ندارد، چرا که هیچ ملتی با سرمایهٔ خود پایگاه دشمن خود را تقویت نمی‌کند. دشمنان نظام اسلامی منفورتر از آن هستند که بتوانند پایگاه نظامی در داخل کشور ما بزنند، امّا پایگاه فرهنگی و ایستگاه‌های امواج شایعه سازی و تفرقه افکنی چه طور؟

به گفتهٔ آقای مهاجرانی مدیران مسئول اعلام کرده‌اند که «اگر احساس کنیم نتیجه کارمان دشمنی است، خود روزنامه‌ها را تعطیل می‌کنیم». باید از آقای مهاجرانی پرسید: اگر روزنامه‌ای پایگاه دشمن نیست که نباید در خود شک کند و اگر پایگاه دشمن است ـ که برخی از آنها هستند ـ از او دعوت نمی‌کنند تا برای جلوگیری از نفوذ و تحرک دشمن با او تبادل نظر شود! راستی چرا وزیر ارشاد حاضر نشد مطبوعات ملی و اصولگرا را از مطبوعات مزدور و دشمن پسند جدا سازد!»[1]

همصدایی وزارت ارشاد با دشمن!

دخالت آمریکا در امور داخلی ایران پدیده‌ای است که متأسفانه در گذشتهٔ دور و نزدیک همواره ادامه داشته و همیشه منشأ بحران، تشنج و هرج و مرج در کشور بوده است، با این تفاوت که قبل از انقلاب این دخالت برای آمریکا و جلب منافعش سودآوری داشت ولی پس از انقلاب بدون جلب منافع، فقط در حدّ کارشکنی و توطئه

---

۱. با استفاده از سرمقالهٔ روزنامهٔ کیهان: ۵اردی‌بهشت ۷۹.

بر ضد ملت و دولت ایران بوده است. پس از انقلاب هر بار که این دخالت‌ها با همراهی و مساعدت گروه‌های خود فروختهٔ داخلی همراه شده، تشنج و هرج و مرج‌ها نیز از قوت بیشتری برای تأثیر گذاردن بر نظام سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور برخوردار بوده است.

یکی از موارد همراهی و هماهنگی عناصر غوغاسالار داخلی با سیاستمداران آمریکایی در سال‌های اخیر، حمله به ارگان‌های رسمی و قانونی کشور با استفاده از پروژه‌هایی چون قتل‌های زنجیره‌ای، کوی دانشگاه و ترور حجاریان بوده است که در موارد متعدد حمایت‌های آشکار آمریکا را نیز به همراه داشته. متأسفانه عملکرد مطبوعات در این موارد از نظر وزیر ارشاد، کارکردی مثبت و نیک می‌باشد، به طوری که در دفاع از آنان می‌گوید:

«مطبوعات بازتاب دهندهٔ واقعیت‌های جامعه هستند. قتل‌های زنجیره‌ای یا حادثهٔ کوی دانشگاه چیزی نیست که در مطبوعات اتفاق افتاده باشد، بلکه این وقایع در خارج از مطبوعات رخ داده و آنها صرفاً این اتفاقات را منعکس کرده‌اند.»[1]

وی همچنین در سفر پنهانی به قم، ضمن دفاع از اکبر گنجی، دروغ‌ها و تهدیدهای ناروای او را ستود و گفت:

«نوع جو سازی‌ها علیه مطبوعات جناحی و سیاسی است، مانند جوسازی علیه اکبر گنجی که اگر انسان دوباره با فراغت از جنجال‌ها به آن مراجعه کند، خواهد دید که بر مطلب گنجی خدشه‌ای وارد نیست.»[2]

البته وزیر ارشاد در خصوص نوع انعکاس این اخبار سکوت می‌کرد و بدون اشاره به فتنه‌افکنی‌های حلقهٔ مطبوعاتی دشمن، به حمایت از آنان می‌پرداخت. جالب است که در خصوص همین موارد ـ قتل‌های زنجیره‌ای و کوی دانشگاه ـ نه تنها وزیر

---

۱. روزنامهٔ آفتاب امروز: ۴ اردی‌بهشت ۷۹.

۲. روزنامهٔ حیات نو: ۱۳ تیر ۷۹.

اطلاعات به عنوان چشم نظام، لب به اعتراض گشود،[1] بلکه رییس جمهور نیز برآشفته شد و در نامه‌ای در خصوص مقالات قتل‌های زنجیره‌ای خطاب به وزیر اطلاعات نوشت:

«بسیار متأسفم که این اظهارات زیان بار این طور دست آویز پاره‌ای مطبوعات و لسان بعضی از سیاسیون شده است. بیان این ادعاها اولاً: به این صورت، خود خلاف و در خور پیگیری است، به خصوص اگر درست نباشد.
ثانیاً: به هر حال، اتهام زدن به افراد، قبل از ثبوت امری در دادگاه، خود جرم است. بنده به انگیزه‌ها کار ندارم و خواستار برخوردهای خشن و نادرست نیستم، ولی حفظ فضای امن جامعه و نیز رفتن به سوی فضایی که در آن اخلاق -نه بد اخلاقی و انتقام‌گیری- حاکم باشد، لازم است. به هر حال بر وزارت اطلاعات لازم است که بررسی کند.»[2]

جالب این جاست که پس از آخرین موضعگیری وزیر ارشاد، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا -جیمز روبین- نیز با اعلام حمایت دولت متبوع خود از مطبوعات هرج و مرج طلب در ایران و متهم کردن قوهٔ قضائیه، در سخنانی شبیه به سخنان آقای مهاجرانی اعلام می‌کند:

---

۱. وزیر اطلاعات در این خصوص گفت: «مطالبی که در برخی از نشریات درج می‌شود، به نظر برخی اطلاعات است، در حالی که به نظر وزارت اطلاعات چنین نیست، بلکه شایعه و دروغ است.» (روزنامهٔ رسالت: ۲۳ دی ۷۸) وی همچنین در خصوص مقالات اکبر گنجی دربارهٔ قتل‌های زنجیره‌ای گفت: «مطالب وی براساس هیچ سندی نبود، بلکه وی یکسری اخبار درست و غلط را ترکیب می‌کرد و آن را در جامعه منتشر می‌کرد.» (روزنامهٔ کیهان: ۲۱ اردی‌بهشت ۷۹)
جالب است که وزیر اطلاعات از گفتگوی خود با این فرزندان آقای مهاجرانی! چنین یاد می‌کند: «یک وقتی که مدیران این نشریات در وزارت ارشاد جمع شده بودند، به آن جا رفتم و گفتم این کارهایی که انجام می‌دهید، مطابق قانون جرم است. اگر من دادستان بودم، به موقع برخورد قضایی می‌کردم. در همین دیدار، به یکی از اینهایی که بعداً هم در زندان او را دیدم، گفتم که آقای ...! شما این مقاله‌هایی را که نوشتید جرم است، چون خلاف است. آیا می‌توانی اثبات کنی؟ تهمت زدی، تهمت مجازاتش این است.» (روزنامهٔ کیهان: ۵ شهریور ۷۹)

۲. این نامه در تاریخ ۲۲ اسفند ۷۸ توسط آقای ابطحی برای وزیر اطلاعات فرستاده شد.
(نگاه کنید به روزنامهٔ کیهان: ۱۷ مرداد ۷۹، ص ۱۲، حکم دادگاه عمادالدین باقی)

«ما گزارش‌های توقیف روزنامه‌ها در ایران و ادامهٔ بازداشت روزنامه‌نگاران را در آن کشور دنبال کرده و اعتقاد داریم که مطبوعات در توسعهٔ سیاسی و شادابی فرهنگ سیاسی آن کشور نقش مهمی بازی کرده‌اند.»[1]

وی همچنین اعلام می‌کند:

«هر زمان که مطبوعات آزاد، در هر کجای دنیا تحت فشار و محدودیت قرار می‌گیرند، ما نیز نگران می‌شویم.»[2]

این اظهارات که بلافاصله پس از نطق هشدار دهندهٔ رهبر معظم انقلاب، نسبت به عملکرد مطبوعات محفلی و هرج و مرج طلب ابراز شد، در واقع بیانگر گرایش سیاسی این مطبوعات و ماهیت حامیان آنان در نظام تبلیغاتی کشور بود. جبهه‌گیری سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در برابر هشدارهای هدایت گرایانه رهبر معظم انقلاب، دقیقاً منعکس کننده حمایت کاخ سفید از آشوب‌ها، تشنجات و فتنه انگیزی‌هایی است که روزنامه‌های محفلی از آن به عنوان «اصلاحات» یاد می‌کنند. به همین دلیل آن حمایت مغرضانه وقتی در کنار نقش فتنه انگیزانه و مخرب این‌گونه روزنامه‌ها و مطبوعات قرار می‌گیرد، به روشنی می‌تواند منشأ برون مرزی همه تشنجات سیاسی و اجتماعی کشور باشد. وزیر ارشاد باید روشن می‌کرد مطبوعات مورد حمایت او کدام خدمات را به انجام رسانده که مدال اصلاح‌طلبی را از وزارت خارجه آمریکا دریافت می‌کنند. به این گزارش وزارت خارجه آمریکا که در اسفند ۷۸ منتشر شد، دقت کنید:

«در سال گذشته تعداد زیادی از روزنامه‌های اصلاح طلب در ایران تعطیل و صاحبان آن مورد محاکمه قرار گرفتند ... وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، با ادامهٔ صدور مجوز برای روزنامه‌ها و نشریاتی که از دولت و افراد وابسته به رهبری انتقاد می‌کنند، تلاش کرد از سرکوب مطبوعات جلوگیری کند!»[3]

---

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۳ و ۸ اردیبهشت ۷۹.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک: ۷ بهمن ۷۸.

باید به وزیر ارشاد تبریک گفت که عملکردش مورد رضایت وزارت خارجهٔ آمریکا قرار گرفته است و باید از ایشان پرسید، چگونه است که مواضع وزارت ارشاد و وزیر آن ـ طراح مذاکره مستقیم با آمریکا ـ با اظهار نگرانی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا مشابه در می‌آید!؟ چرا سفسطهٔ «جیمز روبین» با فلسفه بافی «آقای مهاجرانی» در این باره یکی است؟ نگرانی مشترک سه طیف «آمریکایی‌ها» ، «پایگاه‌های مطبوعاتی آنها در ایران» و «آقای مهاجرانی» چه توجیهی داشت؟

مورد دیگری که متأسفانه وزارت ارشاد با دشمنان قسم خوردهٔ نظام اسلامی همصدا شد، مربوط است به مرحلهٔ بعد از برخورد قوهٔ قضائیه با نشریاتی که برخلاف اصول قانون اساسی عمل می‌کردند، پس از آن اتفاق، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در اطلاعیه‌ای با اشاره به این‌که دادگستری استان تهران، سیزده نشریه از جمله نه روزنامه کثیر الانتشار را توقیف موقت کرده، اعلام می‌کند:

«چنین اقدام بی‌سابقهٔ دادگستری تهران، فضای مطبوعاتی و رسانه‌ای کشور را ناامن و آیندهٔ آزادی بیان و قلم را در پرده‌ای از ابهام قرار داده است.»[1]

این اطلاعیه در حالی اقدام قوهٔ قضائیه را بی‌سابقه عنوان می‌کرد که حافظهٔ تاریخی وزارت ارشاد دچار شوک شده بود و اگر آن را حمل بر خیانت به تاریخ انقلاب اسلامی نکنیم، در خوشبینانه‌ترین حالت باید فراموش‌کاری را منشأ آن بدانیم. زیرا در تاریخ ۲۲ اردی‌بهشت ۵۹، دادگاه انقلاب دستور توقیف دائمی ـ و نه موقت ـ ۴۰ نشریه را صادر کرده بود![2] و مجاهد و مبارز شهید آیت الله قدوسی، آن یار خستگی‌ناپذیر ولایت فقیه، قاطعانه در برابر فشار تبلیغاتی حامیان مطبوعات متخلف، اعلام کرده بود که: «یا دادستانی منحل می‌شود و یا نشریات توطئه گر تعطیل.»[3]

معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد در ادامهٔ اطلاعیهٔ خود ضمن اعلام برائت از هر

---

۱ . روزنامهٔ کیهان: ۲۷ اردی‌بهشت ۷۹.

۲ . نگاه کنید به صفحهٔ ۶۲ در همین کتاب.

۳ . روزنامهٔ کیهان: ۲۴ اردی‌بهشت ۵۹.

فرد یا جریان ناسالمی که قصد نفوذ در مطبوعات را داشته باشد، آورده است:

«طی سه سال گذشته مطبوعات با انتشار چند صد میلیون نسخه روزنامه و مجله و درج هزاران مقاله گزارشی، توانسته‌اند در امر اطلاع رسانی آزاد، بیشترین نقش مهم را ایفا نمایند. معاونت مطبوعاتی از قوای سه‌گانه کشور انتظار دارد که در برخورد با مطبوعات کشور، هم حرمت اهل قلم را رعایت نمایند و هم از توسل به هر شیوه‌ای که آزادی مطبوعات کشور را تهدید یا محدود نماید، پرهیز کنند.»[۱]

جالب است که اطلاعیهٔ معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد، در حالی به قوای سه‌گانه چنین هشدار می‌دهد که سطرهای آن همخوانی زیادی با ابراز نگرانی سخنگوی وزارت خارج آمریکا دارد! زیرا جیمز روبین نیز پس از توقیف روزنامه‌های مستقل! سریع واکنش نشان داد و با محکوم کردن توقیف نشریات در ایران، از مقامات کشور جمهوری اسلامی ایران خواست که به «آزادی مطبوعات» احترام بگذارند. وی نیز توقیف روزنامه‌های هرج و مرج طلب را «ضربه‌ای علیه مردم ایران» دانست و گفت:

«ما از مقام‌های ایرانی درخواست می‌کنیم که حق مردم ایران در اعمال آزادی بیان و انتشار روزنامه‌های مستقل! که در سراسر جهان، جزء حقوق بشر به حساب می‌آید، احترام بگذارند.»

به فرمودهٔ امام امت رحمه‌الله یکی از بهترین ملاک‌ها و معیارهای تشخیص سلامت و عدم سلامت مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، به نحوهٔ برخورد دشمنان نظام اسلامی و رادیوهای بیگانه و روزنامه‌های وابسته با آنان و میزان تعریف و تمجید و حمایت آنان از سیاست‌هایشان است. حضرت امام رحمه‌الله می‌فرمودند:

«اگر چنانچه آمریکا از ما تعریف کند، روزنامه‌ها از ما تعریف کنند، آن وقت است که باید مردم بگویند که قضیه چیست؟»[۲]

---

۱. روزنامهٔ بیان: ۷ اردی‌بهشت ۷۹.

۲. صحیفهٔ‌نور: ج ۹، ص ۱۲۶ (۲۳ شهریور ۵۸)

«حکومت‌های جائر هم باید با ما مخالفت کنند، تبلیغات عالم، رسانه‌های گروهی عالم، همه باید با ما ضدیت کنند، اگر این کار را نکنند، ما خلاف می‌دانیم، باید بگوییم خلاف کردند. من سابق یک وقتی می‌گفتم که اگر اینها بخواهند من را مفتضح کنند، باید تعریف کنند. این که بدگویی می‌کنید، بیشتر مردم توجه می‌کنند، برای این که شما اگر دستتان را به دریا هم بزنید، نجس می‌شود. شما اگر تعریف از من هم بکنید، مردم مخالفت می‌کنند.»[۱]

به یقین تعریف و تمجیدهایی که از عملکرد وزارت ارشاد در طول این سال‌ها شده است، با هدف تخریب این وزارتخانه نبوده است، زیرا رادیوهای خارجی در حالی از عملکرد وزارت ارشاد و وزیر آن حمایت می‌کردند که پیکان حملهٔ آنان و مسئولان بلند پایه کشورهای غربی، به سوی آرمان‌ها و ارگان نظام اسلامی، چون ولایت فقیه و ... نشانه رفته بود.

مشکل اصلی چه بود؟

واقعیت این است که در سال‌های اخیر، هر روزنامه‌ای که به حکم قانون و از طریق مجاری قانونی، به خاطر تخلفات محرز «مجازات شده» و به «لغو امتیاز» یا «عدم انتشار» محکوم شده، به نحوی از حمایت صریح وزارت ارشاد برخوردار گردید و حتی وزیر ارشاد، مسیرهای قانونی و اقدامات نظام قضائی در این زمینه را «غیر قانونی» خواند و با توجه به جایگاه و موقعیت خود تصریح کرد که «با تعطیلی هر روزنامه، دو روزنامهٔ دیگر به جای آن منتشر خواهد شد» که این سخن دقیقاً بازگو کنندهٔ عناد وی با عملکرد قانونی نظام قضائی و حمایت از «متخلفان حرفه‌ای» در مرحلهٔ قانون شکنی، محسوب می‌شد.

با در نظر گرفتن اظهارات صریح وزیر ارشاد در نفی دیدگاه‌های رهبری، اشکال عمدهٔ قضیه ـ اگر عناد و لجاجت در این زمینه را نادیده بگیریم ـ از آن جا ناشی می‌شد

۱. صحیفهٔ نور: ج ۲۰، ص ۱۴۲ (۲۳ مرداد ۶۶)

که ظاهراً تعریف وزیر ارشاد از «دشمن» با عرف جامعه و تلقی رهبری از «دشمن» متفاوت بود. چرا که عطاءالله مهاجرانی، پس از سخنان صریح مقام معظم رهبری در بارهٔ مطبوعاتی که پایگاه دشمن شده‌اند، از جانب مدیران مسئول این روزنامه‌ها گفت:

«اگر روزنامه‌ای پایگاه دشمن است، باید همه افرادش را بگیریم، ساختمانش را مصادره کنیم، این پایگاه دشمن است ... من معتقدم هیچ روزنامه‌ای در کشور ـ که ما مدیران آن را می‌شناسیم ـ این روزنامه را نمی‌شود گفت: پایگاه دشمن.»[1]

«آنها طرح می‌کردند که گمان نمی‌کنیم در موضع دشمن باشیم! امّا منکر وجود نفوذی در روزنامه‌ها نیز نیستیم، امّا این بر عهدهٔ دستگاه‌های امنیتی است که به شناسایی این نفوذی‌ها بپردازند.»[2]

در حالی که موضع وزارت اطلاعات در مقابل این تعارف همکاران و یاران آقای مهاجرانی این گونه نبود. هر چند موضع صریح و آشکار وزارت اطلاعات در آن زمان به گوش نرسید، امّا اطلاعات پس از زمانی، آن مواضع پنهان را آشکار ساخت و گفت:

«جرم‌هایی که مطبوعات انجام می‌دهند، علنی و آشکار است و این وظیفهٔ قوهٔ قضائیه است که با هر جرمی به موقع برخورد کند، در حالی که وظیفهٔ وزارت اطلاعات کشف توطئه‌های پنهان است.»

«این که سیاست این روزنامه‌های تعطیل شده با دشمن و رادیوهای بیگانه هماهنگ باشد، این واضح است؛ چرا که هر دوی آنها یک چیز را می‌گویند.»[3]

نکته‌ای که وزیر محترم اطلاعات به آن اشاره کردند یعنی آشکار بودن جرم مطبوعات مسئله‌ای نبود که شخصی چون وزیر ارشاد از آن بی خبر باشد، چرا که وزیر ارشاد یک سال قبل، خود به برخی از این افراد اشاره کرده بود. به هر حال مجموعهٔ مواضع وزیر ارشاد و کوتاهی او از انجام وظایف قانونی و همچنین تصریح وزارت اطلاعات در بارهٔ جرائم مطبوعاتی، قوهٔ قضائیه را مجبور ساخت تا به وظیفهٔ قانونی

---

۱. روزنامهٔ کیهان: ۴ و ۱۷ اردی‌بهشت ۷۹.

۲. روزنامهٔ رسالت: ۴ اردی‌بهشت ۷۹.

۳. روزنامهٔ کیهان: ۵ شهریور ۷۹.

خود عمل کند، از این رو، رییس قوهٔ قضائیه اعلام کرد:

«ضمانت حکومت، سلامت کشور و سعادت ملت و امنیت کشور، در گرو چگونگی پاسخگویی مسئولان کشور به هشدارهای رهبری است.»

وی همچنین اعلام کرد:

«قوهٔ قضائیه در برخورد با مطبوعات متخلف فقط قانون را می‌شناسد.»[1]

و پس از این بود که دادستانی استان تهران با انتشار بیانیه‌ای، مطبوعات متخلف را توقیف کرد.[2]

جالب است که روزنامه‌های زنجیره‌ای و حامیان آنان، از برخورد شفاف سخن می‌گفتند، ولی وقتی یک رسانه با شفافیت اقدام به انعکاس گزارش یک کنفرانس می‌کرد، آن را به باد افتراء و تهمت و ناسزا می‌گرفتند. از اجرای قانون می‌نوشتند، ولی برای توسعهٔ قلمرو قدرت خود در همه زمینه‌ها، هیچ ضوابطی را به رسمیت نمی‌شناختند و از غیر قانونی‌ترین روش‌ها بهره می‌گرفتند. قانون، دمکراسی، آزادی، امنیت، اندیشه تفکر، صلح، ثبات و هزاران فرایند دیگر از این دست را تبلیغ می‌کردند، ولی این واژه‌ها را تنها در چارچوب آنچه که خود می‌فهمند، تفسیر می‌کردند و می‌پذیرفتند. به عنوان نمونه نگاه کنید به قسمت دیگری از اطلاعیهٔ معاونت مطبوعاتی که بیشتر به بیانیه‌های تهدیدآمیز معاندان نظام اسلامی شبیه است:

«انتظار به حق [!] مدیران مسئول، سردبیران، خبرنگاران، عکاسان و دیگر دست اندرکاران مطبوعات کشور از مسئولان محترم قوه قضائیه این است که در تصمیم‌گیری‌های خود، حساسیت فضای سیاسی کشور و موقعیت بین المللی انقلاب اسلامی را ملحوظ نمایند ... تأکید مسئولان محترم سه قوه، همواره بر این

۱. روزنامهٔ کیهان: ۶ اردی‌بهشت ۷۹.

۲. نگاه کنید به صفحهٔ ۲۳۸ در همین کتاب.

بوده است که نباید برای اجرای قانون، مرتکب خلاف قانون شد.»[۱]

عجبا! چگونه است که معاونت مطبوعاتی ارشاد، برخورد با متخلفان را بر خلاف قانون می‌داند و از قوهٔ قضائیه می‌خواهد که برای رعایت حال مطبوعات ـ که نبودشان آمریکا را ناراحت و بودنشان آن را خوشحال می‌کند ـ مراقب رفتار خود باشد، امّا رعایت فضای سیاسی کشور و موقعیت بین المللی انقلاب اسلامی را بر اهالی مطبوعات لازم نمی‌داند و اعلام می‌کند که «هرگاه آزادی مطبوعات به خطر بیفتد ما واکنش نشان می‌دهیم.»

وزارت ارشاد و معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد در حالی تعرض به تمامی حریم‌ها را در چارچوب پدیدهٔ آزادی قلم و بیان مجاز می‌شمردند که تذکر هر هشدار دهنده‌ای را در این راستا به منزلهٔ «تحدید مطبوعات» و «مبارزه با آزادی فکر و اندیشه و بیان و قلم» می‌دانستند. متولیان این وزارتخانه فراموش کرده بودند که در طی ۲۱ سال گذشته، کشور اسلامی ایران هیچگاه از ملایمت و نرمش و انعطاف در برابر گروه‌هایی که با عملکرد، قلم، قدم و رفتار خود بستر لازم برای نفوذ دشمن در عرصهٔ اجتماعی و سیاسی کشور را فراهم آورده‌اند، سود ندیده است.

امروزه، مطبوعات یکی از راه‌های اصلی نفوذ سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی بیگانه به داخل عرصه سیاسی و فرهنگی کشورها هستند و یکی از ابراز مهم آنها برای اعمال فشار بر نظام‌های سیاسی و مغضوب دولت‌های استعمارگر و سلطه جو به شمار می‌آیند. نظام جمهوری اسلامی یک بار دیگر در سال‌های نخست انقلاب، شاهد نفوذ سیاسی دشمن از طریق مطبوعات جدید الولاده بوده است. در آن زمان نیز پیکرهٔ

---

۱. روزنامهٔ بیان: ۷ اردی‌بهشت ۷۹، ص ۲. امّا از عجایب روزگار این است که دکتر شهیدی مؤدب، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد، پس از گذشت چند ماه و محاکمهٔ برخی از مدیران و مسئولان روزنامه‌های زنجیره‌ای و محکوم شدن آنها در دادگاه، با شرمندگی اعلام کرد که «توقیف مطبوعات از مجاری قانونی بوده است» و «در برخورد با تخلفات مطبوعاتی با قوهٔ قضائیه متحدالامال هستیم و به نوعی همزبانی و همدلی داریم»!

(روزنامهٔ قدس: ۱۲ مهر ۷۹ و روزنامهٔ رسالت: ۸ آبان ۷۹)

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور، از عملکرد بدون کنترل این‌گونه مطبوعات، کم ضربه ندید. اکنون نیز حمایت صریح سخنگوی وزارت خارجه آمریکا از مطبوعاتی که با عملکرد غیر مسئولانهٔ خود، دل رهبر انقلاب و ملت خداجوی و پیروان راه امام خمینی‌ﷺ را به درد آورده‌اند و این نشان دهندهٔ آن است که مسامحه و انعطاف و بی تفاوتی در برابر عملکرد تخریبی آنها به صلاح مملکت، نظام و انقلاب نبوده است.

انتحار سیاسی با توهین به دیگران!

شاید بتوان گفت که آخرین موضعگیری مهم، امّا نا امید کنندهٔ وزیر ارشاد، ایستادگی او در برابر مواضع روشن و شفاف رهبر انقلاب و علما و متدینین و حمایت ایشان از مطبوعات و پایگاه دشمن بود. او پس از اعلام مواضع تعجب آور خود و حرکت قاطعانهٔ قوهٔ قضائیه در مهار کردن آتش قلم‌های مسموم، سکوت را برگزید. با سکوت مهاجرانی بسیاری پنداشتند که وزیر ارشاد در راستای عمل بُه حدیث شریف «تفکر ساعة، افضل من عبادة سبعین سنة» در قلب خود گوشهٔ عزلتی اختیار کرده و درصدد مرور بر موضعگیری‌های گذشته است و به همین دلیل امیدوار شدند که به زودی مهاجرانی را در لباس دههٔ اوّل انقلاب خواهند دید و مواضع اصولی، نام او را همچون سال ۶۹، زینت بخش روزنامه‌ها خواهند کرد. غافل از آن که وزیر ارشاد به هیچ وجه درصدد بازنگری و مرور بر مواضع همسو با دشمنان نظام اسلامی نیست، چراکه ناگهان پس از ده سال، «نقد حال» دیگری در روزنامهٔ اطلاعات همه را به تعجب واداشت، حتی اطرافیان خود او آنان که سنگ «با فرهنگی» او را به سینه می‌زدند.

دکتر مهاجرانی که خود دچار یک سیاست زدگی مزمن شده بود و اندیشیدن در محدودهٔ منافع سیاسی و جناحی، قدرت تفکر دربارهٔ منافع ملی را از او گرفته بود و بالاجبار همه چیز را تاریک و سیاه می‌دید، به جای آن که در برابر انتقادها و اعتراض‌های معترضین به عملکردش، پاسخی براساس استدلال و منطق بدهد، درصدد انتقام برآمد و راه ناسزاگویی و هجو را برگزید. وی در آن مقطع ملاحظهٔ

هیچ‌کس، حتی حامیان و طرفداران قدرتمندتر از خود را هم نکرد و در نوشتاری که ظاهری طنز گونه به آن داده بود، اعلام کرد که «سیاستمداران شیر خر خورده‌اند!»[۱]

وی که اظهار می‌داشت از سیاست خسته شده است، کناره‌گیری خود را اعلام کرد، و در آن مقاله نوشت:

«بی شک آنچه شایسته بوده است، عمر خود را صرف سیاست کرده‌ام. هفتم خرداد ماه، درست بیست سال است که یکسره در کار اجرایی و سیاسی و حکومتی بوده‌ام. به نظر شما کافی نیست!؟

اگر کار سیاسی به قول شما هوس هم باشد، بیست سال بس است.

مطمئن باشید که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آخرین حلقه سلسله کار اجرایی و سیاسی اینجانب است. نه ریاست جمهوری و نه وزارت و وکالت و ریاست دیگری، هیچ‌گونه جذابیتی برایم ندارد.»

---

۱. داستان از این قرار بود که یوسفعلی میرشکاک ـ یکی از نویسندگان معاصر ـ در مقاله‌ای از احتمال کاندیدا شدن مهاجرانی برای انتخابات ریاست جمهوری سخن به میان آورد. مهاجرانی که به دلیل سیاست‌های غلطش، تحت فشار افکار عمومی بود، در جواب نامهٔ یوسفعلی میر شکاک به هذیان‌گویی روی آورد و چنین نوشت:

«سیاست در کام من در این میانسالی، طعم شیر دراز گوش می‌دهد! که جرعه‌هایی از آن را در دهه اول عمر نوشیده‌ام و پیرزنی کولی و طالع بین، در جام جهان نمای چشمان کبودش، از دبستانی‌ام خواند که وکیل و وزیر می‌شوم!»

وی سپس به داستان مریضی خواهرش و تهیه شیر خر برای درمان او اشاره می‌کند که خود آن را نوشیده بود. مهاجرانی در مطلب طنزآمیز خود که به شکل ماهرانه‌ای تنظیم شده بود، به ادامهٔ داستان چنین اشاره می‌کند: «انگار یک دراز گوش در ذهنم جست و خیز می‌کرد. طعم شیر در دهانم مانده بود. مثل طعم سیاست که این روزها در دهانم مانده است.»

مهاجرانی سپس با کنایه می‌گوید که جملهٔ «سیاستمداران شیر خر خورده‌اند» را در «روزنامه» دیواری مدرسه نوشته است، یعنی همان کاری که در ستون نقد حال روزنامهٔ اطلاعات انجام داد. وی می‌نویسد: «آینده بینی با طالع بینی پیر زن رهایم نمی‌کرد. یک «روزنامه» دیواری در مدرسه خیام داشتیم، به نام نور دانش. ناظم مدرسه مان، آقای عرب، گاهی برای روزنامهٔ ما طنز می‌نوشت. رفته بود مسافرت، به گروه تهیه کننده روزنامه دیواری گفتم من خودم می‌نویسم. یادداشت کوتاهی نوشتم. عنوانش این بود که «سیاستمداران شیر خر خورده‌اند!» ... یوسفعلی عزیز، اگر کفارهٔ، آن چند جرعه شیر خر، این باشد که بیست سال از کل عمرم را صرف سیاست کرده‌ام، به گمانم کافی است. خیالت راحت باشد، که دندان طمع سیاست و قدرت را کنده‌ام.»

(روزنامهٔ اطلاعات: ۳۱اردی‌بهشت ۷۹)

اظهارات توهین‌آمیز دیگر مهاجرانی که حدود یک ماه پس از آن از زبان وزیر «با فرهنگ» جمهوری اسلامی در روزنامه‌ها درج شد، نشان داد که او خود را در پایان راه می‌بیند و به نوعی، درصدد آن است که بگوید: «دیگی که برای من نجوشد، برای هیچکس نباید بجوشد». وی در سخنان خود در مراسم تجلیل از سه فیلم‌ساز ایرانی در حالی که مدهوش صوت و کف زدن‌های جمعیت حاضر شده بود، به سراغ غازها و بوفالوها رفت! و همفکران خود را به غاز و مخالفان را به بوفالو تشبیه کرد![1]

به این ترتیب آخرین برگه زندگی سیاسی خود را متناسب با آنچه دربارهٔ خود می‌اندیشید، بست.

آخرین برگ

سرانجام پس از ۴۰ ماه جنجال آفرینی و خسارت‌های فراوان به فرهنگ و هنر، به خصوص در عرصهٔ مطبوعات و کتاب، سید محمد خاتمی، رییس جمهور محترم در تاریخ ۲۴ آذر ۷۹، یک روز پس از اعترافات تکان دهندهٔ روزنامه نگار کهنه کار وابسته ـ مسعود بهنود ـ استعفای سید عطاء الله مهاجرانی را ـ که هشت ماه قبل تسلیم ایشان شده بود ـ پذیرفت. مسعود بهنود[2] در دادگاه خود این چنین اعتراف کرد:

---

۱. داستان این «هجو گویی» و یا «اهانت به خود» از این قرار بود که مهاجرانی در مراسم تجلیل از سه فیلمساز ایرانی برگزیدهٔ جشنواره فیلم کن، در خانه سینما گفت: «غازها با زیبایی هر چه تمام‌تر پرواز می‌کنند و هر یک از غازها به نوبت در رأس پیکان حرکت آنان قرار می‌گیرند و پس از مدتی به نرمی جای خود را با غاز دیگری عوض می‌کنند.»

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که ظاهراً در فکر جایگزینی برای خود بود، در اظهارات توهین‌آمیزی افزود: «بر خلاف غازها، بوفالوها اصلاً به اطراف توجه ندارند و در هنگام حرکت یکدیگر را لگد می‌کنند و حرکت آنان موزون نیست.» مهاجرانی که سخنانش با تشویق حاضران روبرو شد، گفت: «حرکت بوفالوها اصلاً زیبا نیست.» وی عقل، شکیبایی و تدبیر را از عوامل مؤثر در حرکت‌های فرهنگی و سیاسی دانست و شکل‌گیری مجلس ششم را نمونه‌ای از پرواز زیبای غازها توصیف کرد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تصریح کرد: «براساس دیدگاه بوفالوها مجلس ششم نمی‌باید شکل می‌گرفت، باید لگد کوب می‌شد و رأی مردم باید خط می‌خورد.» (روزنامهٔ جمهوری اسلامی: ۱۰ خرداد ۷۹)

۲. برای آشنایی بیشتر با مسعود بهنود، نگاه کنید به پاورقی صفحهٔ ۴۱ در همین کتاب.

«بعضی‌ها که معتقد به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه به عنوان یک تجربهٔ حکومتی نبودند، مقاله نوشتند و دنبال فرصتی می‌گشتند تا ذهنیت خود را که چه بسا بتوان به آن براندازی فرهنگی نام داد، در داخل انعکاس دهند. بی‌تعارف بگویم، آنها عملشان فرهنگی و پشت ذهنشان براندازی نظام است.»[1]

مهاجرانی در متن استعفا نامهٔ خود[2] به نارسایی‌ها و کاستی در کار وزارت خود اعتراف کرد، رییس جمهور نیز در متن پذیرش استعفای وی[3] با تشکر از تلاش

---

۱ . روزنامهٔ کیهان: ۲۴ آذر ۷۹. علاوه بر روزنامهٔ کیهان، روزنامه‌های جمهوری اسلامی، رسالت و چند روزنامهٔ دیگر نیز این سخنان را پوشش دادند، امّا متأسفانه این بخش از سخنان بهنود در روزنامه‌های همسو با وزیر ارشاد سانسور شد!

۲ . متن کامل استعفای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بدین شرح بود: «حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی رییس جمهوری، با سلام و احترام و امید توفیق. پیرو مذاکره در محضر جناب عالی، به دلیل شرایط و مقتضیاتی که در قلمرو فرهنگ و هنر و اندیشه شکل گرفته است، ادامهٔ مسئولیت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را میسر و به مصلحت نمی‌دانم و امیدوارم با درخواست استعفای اینجانب موافقت فرمایید.
تلاش اینجانب و همگی همکاران متعهد و توانایم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر این بوده است که متناسب با برنامه دولت جناب عالی در مسیر ارتقای فرهنگ و اندیشه و اعتلای ایران اسلامی، انجام وظیفه نمایم.
بدون تردید نارسایی و کاستی در کار و تلاش ما کم نبوده است و نتوانسته‌ایم چنان که شایسته شأن و منزلت ملت سربلند و قدرشناس ایران اسلامی و هنرمندان و نویسندگان و همگی اصحاب عرصهٔ فرهنگ و هنر و اندیشه بوده است، توفیق بابیم.
امیدوارم خداوند متعال تلاش محدود مارا مقبول درگاه خویش قرار دهد، انگیزه و عمل ما را در راه خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی و نظام سربلند جمهوری اسلامی خالص گرداند. از جناب عالی که همواره پشتوانه متین و مؤثر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده‌اید، از همکاران ارجمندم در دولت جمهوری اسلامی ایران و بویژه از همگی همکاران گرانقدرم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سپاس تمام دارم. توفیق و سربلندی و عزت مستدام را برای همگان آرزو می‌کنم.» (روزنامهٔ ایران: ۲۶ آذر ۷۹)

۳ . متن کامل پاسخ رییس جمهور به استعفانامهٔ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی این چنین بود: «بسم اللّه الرحمن الرحیم، خدمت در عرصه‌یی که کالای آن اندیشه و هنر و آزادی است، سنگین، پیچیده و دشوار است و شایستهٔ خدمت در این عرصه مردان و زنان اندیشمند، متدین و آزاداندیش و مدافع ارزش‌های دین و ملت و حقوق اساسی جامعه هستند و برادرمان جناب آقای دکتر مهاجرانی از زمره مردان دیندار، اندیشه ورز و انسان دوست هستند که قطعاً در هر کجا که باشند، منشأ خیر و برکت خواهند بود. علاقه‌مند بودم که تا پایان دوره مسئولیت در کنار این عزیز باشم، ولی اینک تقدیر از مجرای عزم ایشان بر کناره گیری، وضع دیگری را رقم می‌زند.
ضمن سپاس از تلاش‌های بی وقفه و کارساز ایشان در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با تأکید بر این که به یاری حق همواره از کمک و خدمت فکری و سیاسی ایشان بهره‌مند خواهم بود، با استعفایشان موافقت می‌کنم. پس

مهاجرانی، او را در زمرهٔ مردان دیندار، اندیشه ورز و انسان دوست دانست.

پس از استعفای مهاجرانی، برخلاف رسانه‌های داخلی، گروه‌های سیاسی و تشکل‌های مخالف سیاست‌های فرهنگی کشور، محور اخبار و گزارش اغلب رسانه‌ها و مطبوعات خارجی به این خبر اختصاص یافت. مفسران و گزارشگران این رسانه‌ها به نقد و ارزیابی دلایل کناره‌گیری وزیر ارشاد و نیز آثار و تبعات آن پرداختند. امّا آنچه در میان تحلیل‌ها و گزارش‌های رادیوهای خارجی جلوه‌گری می‌کرد، القابی چون «وزیر منتقد و محبوب»،[۱] «معمار سرشناس بخش‌های فرهنگی جامعهٔ مدنی»،[۲] «مدافع آزادی مطبوعات و هنر»،[۳] «متولی سیاست‌های مداراجویانه»[۴] از طرف آنها برای سید عطاء اللّه مهاجرانی بود.[۵]

واکنش رادیو اسرائیل نیز در برابر این رخداد داخلی جالب بود، این رادیو کناره‌گیری سید عطاء اللّه مهاجرانی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را «آخرین میخ بر تابوت آزادی در ایران» دانست! و افزود: «خاتمی با پذیرش استعفای مهاجرانی، وفاداری خود را به رژیم اسلامی نشان داد!»[۶]

به پایان آمد این دفتر   حکایت همچنان باقیست

☞

واضع است که راه توسعه همه جانبه و پایدار و پاسداری از آیین و اندیشه و انقلاب و حرمت انسان و حقوق اساسی شهروندان راهی بی بازگشت است که با لطف حضرت حق و به خواست آشکار ملت و به همت زنان و مردان متعهد، صبور و خیرخواه ادامه خواهد یافت. ان شاء اللّه.» (روزنامهٔ ایران: ۲۶ آذر ۷۹)

۱. روزنامهٔ ایران: ۲۶ آذر ۷۹، به نقل از فایننشانل تایمز.

۲. روزنامهٔ ایران: ۲۶ آذر ۷۹، به نقل از خبرنگار رادیو کلن، علیرضا نوری زاده.

۳. روزنامهٔ رسالت: ۲۶ آذر ۷۹، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۴. روزنامهٔ ایران: ۲۶ آذر ۷۹، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۵. امام خمینی ﷺ در آخرین سال‌های حیات خود می‌فرمود: «حکومت‌های جائر هم باید با ما مخالفت کنند، تبلیغات عالم، رسانه‌های گروهی عالم، همه باید با ما ضدیت کنند، اگر این کار را نکنند، ما خلاف می‌دانیم... برای این که شما [رسانه‌های گروهی] اگر دستتان را به دریا هم بزنید، نجس می‌شود. شما اگر تعریف از من هم بکنید، مردم مخالفت می‌کنند.» (صحیفهٔ نور: ج ۲۰، ص ۱۴۲ (۲۳ مرداد ۶۶)

۶. روزنامهٔ کیهان: ۲۶ آذر ۷۹.

بخش چهارم

ضمیمه‌ها

ضمیمهٔ اول

مطبوعات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران[1]

اصل پانزدهم

زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی، باید با این زبان و خط باشد، ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.

اصل بیست و چهارم

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل شصت و نهم

مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامهٔ رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رییس جمهور یا یکی از وزراء یا ده نفر

---

۱. روزنامهٔ رسمی: شمارهٔ ۱۰۱۷۰، ۱ بهمن ۱۳۵۸ و اصلاحیه آن، منتشره در روزنامهٔ رسمی، شمارهٔ ۱۲۹۵۷، ۶ شهریور ۱۳۶۸.

از نمایندگان، جلسهٔ غیر علنی تشکیل می‌شود. مصوبات جلسه غیر علنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات، باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری، برای اطلاع عموم منتشر گردد.

اصل یکصد و شصت و هشتم

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون، بر اساس موازین اسلامی، معین می‌کند.

ضمیمهٔ دوم

متن کامل قانون مطبوعات، مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ [1]

ماده ۱. از لحاظ این قانون، مطبوعات عبارت از نشریاتی است که به طور منظم و در واقع معین با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف، چاپ و منتشر می‌شود و اخبار و اطلاعات و دیدگاه‌های گوناگون را در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و دینی و علمی و فرهنگی و هنری، به آگاهی عموم می‌رساند و از این راه به روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح دانش در رشته خاص کمک می‌کند.

ماده ۲. انتشار نشریه تنها به مسئولیت اشخاص حقیقی و با سرمایهٔ ایرانی آزاد است، خواه وسیلهٔ نشر افکار و آرمان‌های گروه یا جمعیت یا حزب خاص باشد یا به نشر اخبار و عقاید عمومی بپردازد. متقاضی انتشار نشریه باید واجد شرایط زیر باشد.

۱. تابعیت ایران.

۲. نداشتن محکومیت کیفری که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد.

۳. عدم حجر و ورشکستگی به تقلب و تقصیر و محروم نبودن از حقوق اجتماعی.

۴. دارا بودن تقوای سیاسی و صلاحیت اخلاقی.

۵. داشتن حداقل گواهینامهٔ لیسانس یا صلاحیت علمی کافی به تشخیص کمیسیون مندرج در ماده ۴ این قانون.

---

۱. روزنامهٔ رسمی: شمارهٔ ۱۰۰۶۴، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸.

تبصره: نخست وزیران، وزیران، استانداران، امرای ارتش و شهربانی و ژاندارمری، رؤسای سازمان‌های دولتی، مدیران عامل و رؤسای هیأت مدیره شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و کلیه شرکت‌هاو مؤسساتی که شمول حکم در مورد آنها مستلزم ذکر نام است، نمایندگان مجلسین ـ به استثنای آنهایی که به دستور «رهبر انقلاب» استعفا کرده‌اند ـ و سفرا و شهرداران تهران، نمایندگان انجمن‌های شهر و شهرستان تهران، اعضای ساواک، وابستگان نزدیک رژیم سابق که در فاصلهٔ زمانی پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در مشاغل نامبرده خدمت کرده‌اند و کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات، رادیو تلویزیون یا سخنرانی در اجتماعات، خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند، از انتشار نشریه محرومند.

ماده ۳. متقاضیان پروانه انتشار، باید تقاضا نامه‌ای شامل اطلاعات زیر در تهران، به وزارت ارشاد ملی و در شهرستان‌ها به ادارهٔ ارشاد ملی محل، تسلیم کنند و در صورتی که در شهرستان مورد نظر، اداره ارشاد ملی وجود نداشته باشد، تقاضا نامه، به ادارهٔ ارشاد ملی مرکز استان مربوطه داده می‌شود:

۱. مشخصات کامل درخواست کننده.

۲. مشخصات کامل مدیر مسئول.

۳. نام نشریه و علامت (آرم) آن، در صورتی که علامت داشته باشد.

۴. محل ادارهٔ نشریه.

۵. ترتیب انتشار نشریه (روزانه، هفتگی، ماهانه و غیره).

۶. نوع نشریه و موضع سیاسی و اصول فکری و اعتقادی آن.

۷. زبان نشریه.

تبصره ۱: به متقاضی واجد شرایط پروانه انتشار داده می‌شود.

تبصره ۲: محل اداره نشریه مندرج در تقاضا نامه، از لحاظ اجرای مقررات این قانون در حکم اقامتگاه قانونی متقاضی یا مدیر مسئول است و هر گونه ابلاغ به محل مذکور قانونی است.

تبصره ۳: احزاب و جمعیت‌ها و مؤسساتی که به ثبت رسیده باشند، می‌توانند

درخواست پروانه انتشار کنند. مشروط بر این‌که مدیر واجد شرایط را معرفی کنند تا طبق مقررات این قانون، مسئولیت‌های قانونی را عهده دار گردد.

ماده ۴. رسیدگی به درخواست صدور پروانه و صلاحیت متقاضی با کمیسیونی مرکب از اشخاص ذیصلاح و مؤمن به انقلاب اسلامی ایران، به شرح زیر است:

۱. نماینده‌ای از ناشران مطبوعات.

۲. نماینده نویسندگان مطبوعات.

۳. یکی از مستشاران دیوان عالی کشور، به انتخاب رییس آن دیوان.

۴. یکی از اساتید دانشگاه تهران، به انتخاب رییس شورای دانشگاه.

۵. یکی از اساتید حوزه علمیه قم، به معرفی هیئت مدرسین این حوزه.

۶. یکی از وکلای پایه یک دادگستری، به انتخاب کانون وکلا.

۷. معاون یا مدیر کل مطبوعاتی وزارت ارشاد ملی، به عنوان دبیر کمیسیون و بدون داشتن حق رأی.

کمیسیون پس از رسیدگی‌های لازم، نظر خود را جهت اخذ تصمیم نهائی به وزیر ارشاد ملی اعلام می‌کند.

تبصره ۱: در صورت اختلاف نظر میان وزیر ارشاد ملی و کمیسیون، متقاضی می‌تواند به دادگاه استان شکایت کند. رأی دادگاه استان قطعی و غیر قابل فرجام است.

تبصره ۲: ترتیب انتخاب نمایندگان ناشران و نویسندگان به موجب آئین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

تبصره ۳: تا زمانی که کمیسیون مقرر در این قانون تشکیل نشده، وظائف آن به عهدهٔ کمیسیون موقت، متشکل از وزیر ارشاد ملی، یکی از مستشاران دیوان عالی کشور ـ به انتخاب رییس آن دیوان ـ و نماینده شورای انقلاب اسلامی ایران است.

ماده ۵. درخواست کننده پروانه، شخصی را به عنوان مدیر مسئول به وزارت ارشاد ملی معرفی می‌کند. مدیر مسئول باید علاوه بر داشتن شرایط مندرج در ماده ۲ حداقل دارای صلاحیت علمی و حرفه‌ای به تأیید کمیسیون مقرر در ماده ۴ یا وزارت

ارشاد ملی به ترتیب مندرج در تبصره ۳ ماده مذکور باشد.

درخواست کننده پروانه در صورت دارا بودن شرایط فوق، خود می‌تواند مدیر مسئول هم باشد.

تبصره: در صورتی که نشریه، علاوه بر مدیر مسئول دارای سر دبیر جداگانه باشد، رعایت شرایط لازم برای مسئول نشریه، برای سردبیر هم الزامی است.

ماده ۶. دارندگان پروانه انتشار نشریه می‌توانند با همان نام، بیش از یک نشریه انتشار دهند، مشروط بر این‌که برای هر نشریه، مدیر مسئول جداگانه‌ای معرفی کنند.

ماده ۷. وزارت ارشاد ملی مکلف است، ظرف سه ماه، از تاریخ دریافت تقاضا دربارهٔ صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول و سردبیر، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، رسیدگی‌های لازم را انجام دهد و مراتب رد یا قبول تقاضا را اعلام کند. نسبت به درخواست‌هایی که مورد موافقت واقع می‌شود، وزارت ارشاد ملی با رعایت تبصره ۳ از ماده ۴، ظرف یک ماه از تاریخ موافقت، پروانه انتشار نشریه را خواهد داد.

ماده ۸. هر نوع تغییر و تبدیل در پروانه انتشار نشریه و همچنین انتقال آن موکول به موافقت وزارت ارشاد ملی با رعایت مقررات این قانون است.

ماده ۹. در صورتی که مدیر مسئول نشریه شرایط موضوع بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ از ماده ۲ این قانون را فاقد گردد یا فوت شود یا استعفا دهد، صاحب پروانه مکلف است، حداکثر ظرف یک ماه، شخص واجد شرایط دیگری را به وزارت ارشاد ملی معرفی کند، در غیر این صورت از انتشار نشریه او جلوگیری می‌شود. تا زمانی که صلاحیت مدیر مسئول جدید به تأیید نرسیده است، صاحب پروانه عهده دار انجام مسئولیت‌های مدیر مسئول نیز خواهد بود.

ماده ۱۰. در صورتی که صاحب پروانه یکی از شرایط مقرر در بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ ماده ۲ این قانون را فاقد شود، به تشخیص کمیسیون مقرر در ماده ۴ و با رعایت تبصره‌های آن، پروانه نشریه لغو می‌شود.

تبصره ۱: در مورد موارد ۷ و ۹ و ۱۰ ذینفع می‌تواند از تصمیم وزارت ارشاد ملی به دادگاه استان شکایت کند. رأی دادگاه استان قطعی و غیر قابل فرجام است.

تبصره ۲: هرگاه صاحب پروانه فوت شود با موافقت کتبی اکثریت وارث یا قائم مقام قانونی آنان، پروانه به نام درخواست کننده‌ای که واجد شرایط قانونی باشد، به ترتیب مقرر در این قانون، صادر می‌شود.

تبصره ۳: حق استفاده از نام نشریه متعلق به وارث است و در صورت انتقال، کسب موافقت وزارت ارشاد ملی، ضروریست.

ماده ۱۱. صاحب پروانه موظف است ظرف ۶ ماه پس از صدور پروانه، نشریه مربوط را منتشر کند و در غیر این صورت اعتبار پروانه از بین می‌رود. عدم انتشار منظم نشریه، در یک سال نیز ـ اگر بدون عذر موجه باشد ـ موجب لغو پروانه می‌شود.

تبصره ۱: امتیاز نامه‌هایی که بر طبق مقررات سابق برای نشریات کنونی صادر شده است، به اعتبار خود باقی است. مشروط بر این‌که ظرف ۳ ماه صاحب امتیاز برای تطبیق وضع خود با این قانون و گرفتن پروانه جدید اقدام کند. دارندگان امتیاز نامه‌هایی که در رژیم گذشته در ازای واگذاری امتیاز خود به دولت از آن رژیم پول گرفته‌اند، به شرطی می‌توانند از مفاد این تبصره استفاده کنند که وجوه دریافتی مزبور را به بیت المال برگردانند.

تبصره ۲: نام و نشانی و سایر مشخصات نشریاتی که برای آنها پروانه صادر می‌شود، در دفتر مخصوصی که از طرف وزارت ارشاد ملی تهیه و تنظیم می‌گردد، با ذکر تاریخ، به ترتیب ثبت خواهد شد.

ماده ۱۲. در هر شماره باید نام دارندهٔ پروانه و مدیر مسئول و سردبیر و نشانی اداره و چاپخانه‌ای که نشریه در آن به چاپ می‌رسد و نیز روش نشریه ـ دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، ادبی و هنری ـ در صفحهٔ معین و محل ثابت اعلان شود.

تبصره: نشریات مکلفند، همه ماهه، تیراژ فروش ماهیانه خود را کتباً به وزارت ارشاد ملی اطلاع دهند.

ماده ۱۳. هر روزنامه یا مجله باید دفاتر محاسباتی پلمب شده، بر طبق قانون تجارت، تهیه و کلیه مخارج و درآمد خود را در آن ثبت کند و بیلان سالانه درآمد و مخارج را به وزارت ارشاد ملی بفرستد. وزارت ارشاد ملی مجاز است هر وقت لازم

بداند، دفاتر مالی این موسسات را بازرسی کند.

ماده ۱۴. مدیران مسئول مطبوعات در تهران و شهرستان‌ها مکلفند از هر شماره نشریه خود، دو نسخه به کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای ملی، دادستان شهرستان و وزارت ارشاد ملی ـ اداره مطبوعات داخلی و مرکز جمع‌آوری اسناد و مدارک ـ به طور مرتب ارسال دارند.

ماده ۱۵. هرگاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع نسبت به شخص ـ اعم از حقیقی یا حقوقی ـ مشاهده شود، دینفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک ماه، کتباً برای همان نشریه بفرستد. نشریه مزبور مکلف است این‌گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ رساند. به شرط آن که جواب از دو برابر اصل مطلب تجاوز نکند و نیز متضمن توهین و افترا به کسی نباشد. اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور مطالب یا توضیحات مجددی چاپ کند حق پاسخگوئی مجدد برای معترض باقی است. درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن را ناقص یا نامفهوم سازد و همچنین افزودن مطالبی به آن در حکم عدم درج است و متن پاسخ باید در یک شماره درج شود. پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات، باید در اولین شمارهٔ نشریه درج شود، به شرط آن که حداقل شش ساعت پیش از زیر چاپ رفتن نشریه، به دفتر آن تسلیم و رسید دریافت شده باشد.

ماده ۱۶. در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع وزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به دادستان شهرستان شکایت کند. دادستان شهرستان در صورت احراز صحت شکایت شاکی، جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هرگاه این اخطار مؤثر واقع نشود، پرونده را به دادگاه جهت صدور دستور توقیف موقت نشریه ـ که مدت آن از یک هفته تجاوز نخواهد کرد ـ ارسال می‌کند.

ماده ۱۷. مسئولیت مقالات یا مطالبی که در نشریه منتشر می‌شود به عهده مدیر مسئول است. در صورتی که مقالات یا مطالب مذکور مضر به منافع اشخاص بوده و

منتهی به شکایت شود، مدیر مسئول باید نویسندهٔ مقاله یا مطلب را معرفی کند و پاسخگوی آن باشد، مگر این‌که ثابت شود مدیر مسئول به تمام وظائف و مسئولیت‌های متعارف عمل کرده است که در این صورت، مسئولیت متوجه کسی است که در این باب تقصیر کرده باشد.

ماده ۱۸. اشخاصی که دستورهای محرمانهٔ نظامی و اسرار ارتش و یا نقشه قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ، به وسیله روزنامه یا مجله فاش و منتشر کنند به حبس از ۱ تا ۳ سال و چنانچه زمان جنگ نباشد، به ۶ ماه تا یک سال، محکوم خواهند شد.

ماده ۱۹. هرکس به وسیلهٔ روزنامه یا مجله مردم را صریحاً به ارتکاب جنحه یا جنایتی، بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است، تحریص و تشویق نماید، در صورتی که اثری بر آن مترتب شده باشد، به مجازات معاونت همان جرائم محکوم خواهد شد و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود، از ۳ تا ۶ ماه حبس جنحه‌ای یا به پرداخت یکصد هزار ریال تا سیصد هزار ریال غرامت، محکوم خواهد شد.

ماده ۲۰. هرکس به وسیلهٔ مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن یا سایر مذاهب رسمی کشور اهانت کند، به شش ماه تا ۲ سال حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود.

ماده ۲۱. هرگاه در روزنامه یا مجله یا هرگونه نشریه دیگر، مقالات یا مطالب توهین‌آمیز یا افترا و یا برخلاف واقع و حقیقت ـ خواه به نحو انشاء یا به طور نقل ـ نسبت به مراجع مسلم تقلید درج شود، مدیر روزنامه و نویسنده هر دو مسئول و هر یک از ۱ تا ۳ سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهند شد.

ماده ۲۲. هرگاه در نشریه‌ای به رهبر انقلاب اسلامی ایران اهانت شود، آن نشریه به تعطیل از یک ماه تا شش ماه، محکوم می‌گردد.

تبصره: رسیدگی به جرائم موضوع مواد ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ تابع شکایت مدعی خصوصی نیست.

ماده ۲۳. انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی و همچنین انتشار مذاکرات سری محاکم دادگستری یا تحقیقات مراجع قضائی که طبق قانون افشای آنها مجاز نیست، ممنوع است و در صورت تخلف نشریه به مدت ۱ الی ۳ ماه توقیف و مرتکب به ۳ تا ۶ ماه حبس جنحه‌ای یا به پرداخت مبلغ دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی، محکوم می‌شود.

ماده ۲۴. انتشار هر نوع مطلب یا خبر مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظائر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مرتکب به حبس جنحه‌ای از ۳ ماه تا ۱ سال محکوم خواهد شد و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، تعقیب در هر مرحله موقوف خواهد شد.

تبصره ۱: در موارد فوق، شاکی ـ اعم از شخص حقیقی یا حقوقی ـ می‌تواند خسارت مادی و معنوی ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۲: هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق، راجع به شخص متوفی باشد، هر یک از ورثه می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی اقامه دعوی کند.

ماده ۲۵. هرکس به وسیلهٔ مطبوعات دیگری را تهدید به هتک شرف یا حیثیت یا افشای اسرار شخصی کند، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یکسال و به پرداخت جزای نقدی، از ۲۰ هزار تا یکصد هزار ریال، محکوم می‌شود.

تبصره: در مورد موارد ۲۴ و ۲۵ تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت، حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف دادستان شهرستان می‌تواند قبل از ختم تحقیقات از دادگاه جنحه تقاضا کند که حکم توقیف نشریه را صادر کند، دادگاه به طور خارج از نوبت و فوق العاده، بدون حضور نماینده دادسرا به موضوع رسیدگی نموده و حکم به توقیف سه شماره نشریه صادر می‌کند و این توقیف شامل اولین شماره نشریه بعد از ابلاغ حکم می‌شود. و در صورت تکرار تا موقع صدور رأی دادگاه، از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود.

ماده ۲۶. هرکس در نشریه‌ای خود را برخلاف واقع صاحب پروانه انتشار یا مدیر

مسئول یا سر دبیر معرفی کند یا بدون داشتن پروانه مبادرت به انتشار نشریه نماید، به حبس جنحه‌ای از ۳ ماه تا ۶ ماه محکوم می‌شود. مقررات این ماده شامل دارندگان پروانه و مدیران مسئول و سردبیرانی که سمت‌های مزبور را طبق قانون از دست داده‌اند نیز می‌شود.

ماده ۲۷. هرگاه در انتشار نشریه نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزئی تقلید شود، به طوری که برای خواننده امکان اشتباه باشد، از انتشار نشریه جلوگیری و مرتکب، به مجازات حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا ۳ ماه و به جزای نقدی از یکصد هزار ریال تا سیصد هزار ریال، محکوم می‌شود.

تعقیب جرم منوط به شکایت شاکی خصوصی است.

ماده ۲۸. پس از توقیف یک نشریه، انتشار هر نوع نشریه دیگر به نحوی که با نشریه توقیف شده از نظر نام، علامت و شکل مشتبه شود، ممنوع است و نشریه جدید بلافاصله توقیف می‌گردد. مرتکب به مجازات جنحه‌ای از سه ماه تا ۶ ماه محکوم می‌شود.

ماده ۲۹. هر مقام دولتی که برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای درصدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا مبادرت به سانسور و کنترل نشریات کند، علاوه بر انفصال ابد از مشاغل دولتی به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.

مفاد این حکم شامل اعلامیه‌های رسمی دولت یا وزارتخانه‌ها نخواهد بود.

ماده ۳۰. به جرائم ارتکابی به وسیلهٔ مطبوعات، در دادگاه جنائی و با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود.

ماده ۳۱. انتخاب هیئت منصفه به طریق ذیل خواهد بود:

هر دو سال یک بار در مهر ماه، جهت تعیین اعضای هیئت منصفه در تهران، به دعوت وزیر ارشاد ملی، هیأتی با حضور رییس دادگاه‌های شهرستان و رییس انجمن شهر ـ در صورتی که انجمن شهر نباشد شهردار ـ و در مراکز استان‌ها به دعوت استاندار، هیأتی مرکب از رییس دادگستری و رییس انجمن شهر ـ در صورتی که انجمن شهر نباشد شهردار ـ و نماینده وزارت ارشاد ملی، تشکیل می‌شود. هیئت

مذکور مجموعاً ۱۴ نفر افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی ـ روحانیون، اساتید دانشگاه‌ها، پزشکان، نویسندگان، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، دبیران، آموزگاران، سر دفتران، اصناف، پیشه وران، کارگران و کشاورزان ـ ۷ نفر اصلی و ۷ نفر علی‌البدل، انتخاب می‌کند.

ماده ۳۲. اعضای هیئت منصفه، باید دارای شرایط زیر باشند.

۱. داشتن لااقل سی سال سن.

۲. عدم سابقهٔ محکومیت کیفری مؤثر.

۳. معروفیت به امانت و صداقت و حسن شهرت.

وزیر ارشاد ملی و در استان‌ها استاندار، صورت اعضای هیئت منصفه را برای رییس دادگاه‌های استان ارسال می‌دارد.

ماده ۳۴. در هر محاکمه مطبوعاتی، دادگاه جنائی، در جلسه مقدماتی خود با حضور دادستان یا نماینده او از ۱۴ نفر اعضای هیات منصفه دعوت می‌کند که در جلسات محاکمات حضور بهم رسانند. در هر صورت، دادگاه با حضور ۷ نفر از اعضای هیئت منصفه رسمیت خواهد داشت.

ماده ۳۵. هر یک از اعضای هیئت منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا ختم جلسات آن حضور یابند.

عضو هیئت منصفه چنانچه بدون عذر موجه در جلسات محاکم حاضر نشود و یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند، به حکم دادگاهی که نسبت به موضوع رسیدگی می‌کند، به دو سال محرومیت از عضویت هیئت منصفه، محکوم می‌شود.

ماده ۳۶. موارد رد اعضای هیئت منصفه، همانست که طبق قانون در مورد رد قضاوت پیش بینی شده است.

ماده ۳۷. هر گاه در حین محاکمه، اعضای هیئت منصفه سؤالاتی داشته باشند، سؤال خود را کتباً به دادگاه خواهند داد که به وسیلهٔ رییس دادگاه مطرح گردد.

ماده ۳۸. برای رسیدگی به جرائم مندرج در این لایحه قانونی، دادگاه جنایی با مشارکت رییس و دو نفر دادرس و با حضور هیئت منصفه تشکیل می‌شود و مطابق

مقررات عمومی رسیدگی می‌کند و پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله اعضای هیئت منصفه به شور پرداخته، دربارهٔ دو مطلب ذیل:

الف. آیا متهم بزهکار است؟

ب. در صورت بزهکار بودن، آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

تصمیم می‌گیرند و رأی اکثریت هیئت منصفه را کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند و سپس دادگاه براساس تصمیم مذکور، رأی صادر می‌کند. در صورتی که تصمیم مبنی بر بزهکاری باشد، تطبیق عمل انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات و تصمیم‌گیری دربارهٔ سایر جهات قانونی اتهام، با دادگاه می‌باشد.

هرگاه رأی دادگاه بر مجرمیت باشد، در حدود مقررات قانونی، قابل فرجام است و در صورتی که مبین بر برائت باشد، غیر قابل فرجام می‌باشد.

ماده ۳۹. هرگاه حکم دادگاه مبنی بر برائت و یا محکومیتی باشد که مستلزم سلب حقوق اجتماعی نباشد، از نشریه در صورتی که قبلاً توقیف شده باشد، بی‌درنگ رفع توقیف خواهد شد و انتشار مجدد آن مانعی ندارد.

ماده ۴۰. تنظیم آئین نامه‌های اجرائی این قانون به عهده وزارت ارشاد ملی است که در آنها سعی خواهد شد، جز آنچه مربوط به اعمال حاکمیت دولت است، اجرای این قانون به سازمان‌های صنفی واگذار شود.

ماده ۴۱. از تاریخ تصویب این لایحه قانونی، کلیه قوانین و مقررات مغایر، ملغی است و وزارت ارشاد ملی مأمور به اجرای آن است.

ضمیمهٔ سوم
متن کامل قانون مطبوعات، مصوب سال ۱۳۶۴[۱]

ن والقلم و ما یسطرون ... سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند. «قرآن‌کریم»

نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند. «اصل ۲۴ قانون اساسی»

فصل اول: تعریف مطبوعات

ماده ۱. مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه‌های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی و نظایر اینها منتشر می‌شوند.

تبصره: انتشار فوق‌العاده اختصاص به نشریه‌ای دارد که به طور مرتب انتشار می‌یابد.

فصل دوم: رسالت مطبوعاتی

ماده ۲. رسالتی که مطبوعات در جمهوری اسلامی بر عهده دارد عبارتست از:

الف. روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم، در

---

۱. روزنامهٔ رسمی: شمارهٔ ۱۱۹۷۶، ۲۴ فروردین ۱۳۶۵.

یک یا چند زمینهٔ مورد اشاره در ماده ۱.

ب. پیشبرد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است.

ج. تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب و تفرقه‌انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر، مانند دسته‌بندی مردم بر اساس نژاد، زبان، رسوم، سنن محلی و...

د. مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری ـ اسراف، تبذیر، لغو، تجمل‌پرستی، اشاعهٔ فحشا و... ـ و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضایل اخلاقی.

ه. حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی و نه غربی.

تبصره: هر یک از مطبوعات باید حداقل در تحقق یکی از موارد فوق‌الذکر سهیم و با موارد دیگر به هیچ وجه در تضاد نبوده و در مسیر جمهوری اسلامی باشد.

فصل سوم: حقوق مطبوعات

ماده ۳. مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادها، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه، درج و به اطلاع عموم برسانند.

تبصره: انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب می‌باشد.

ماده ۴. هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد، برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای درصدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند.

ماده ۵. کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد، با رعایت این قانون، حق قانونی مطبوعات است.

فصل چهارم: حدود مطبوعات

ماده ۶. نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می‌شوند، آزادند:

۱. نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

۲. اشاعهٔ فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی.

۳. تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.

۴. ایجاد اختلاف ما بین اقشار جامعه، بویژه از طریق طرح مسائل نژادی وقومی.

۵. تحریص و تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، در داخل یا خارج.

۶. فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات علنی و غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی.

۷. اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید.

۸. افترا به مقام‌ها، نهادها، ارگان‌ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.

۹. سرقت‌های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام ـ داخلی و خارجی ـ به نحوی که تبلیغ از آنها باشد ـ حدود موارد فوق را آئین‌نامه مشخص می‌کند.

۱۰. استفاده ابزاری از افراد ـ اعم از زن و مرد ـ در تصاویر و محتوی تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی.[۱]

تبصره ۱: سرقت ادبی عبارت است از نسبت دادن عمدی تمام یا بخش قابل توجهی از آثار و نوشته‌های دیگران به خود یا غیر و لو به صورت ترجمه.

تبصره ۲: متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و در صورت اصرار، مستوجب تشدید

---

۱. این بند در تاریخ ۲۱ مرداد ۷۷ اضافه شده است.

مجازات و لغو پروانه می‌باشد.[۱]

ماده ۷. موارد ذیل ممنوع است:

الف . چاپ و انتشار نشریه‌ای که پروانه برای آن صادر نشده و یا پروانهٔ قبلی آن لغو گردیده و یا به دستور دادگاه به طور موقت یا دائم تعطیل گردیده است.

ب. انتشار نشریه به‌گونه‌ای که اکثر مطالب آن مغایر باشد با آنچه که متقاضی به نوع آن متعهد شده است .

ج. انتشار نشریه به نحوی که با نشریات موجود یا نشریاتی که به طور موقت یا دایم تعطیل شده‌اند از نظر نام، علامت و شکل اشتباه شود.

د. انتشار نشریه بدون ذکر نام صاحب امتیاز و مدیر مسئول و نشانی اداره نشریه و چاپخانه آن .

هـ. مراکز نشر، چاپ، توزیع و فروش نشریات مجاز به چاپ و انتشار و عرضهٔ مطبوعات و نشریاتی که از سوی هیأت نظارت، مغایر با اصول مندرج در این قانون تشخیص داده شده، نمی‌باشند.

فصل پنجم: شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه

ماده ۸. انتشار نشریه به مسئولیت اشخاص حقیقی یا حقوقی با سرمایه ایرانی و اخذ پروانه از وزارت ارشاد اسلامی آزاد است.

تبصره: مطبوعاتی که از طرف سازمان‌های آزادیبخش اسلامی کشورهای دیگر منتشر می‌شود، می‌تواند با سرمایه و مسئولیت اشخاص غیر ایرانی در چارچوب قوانین مربوط به خارجیان مقیم ایران و موافقت وزارتین ارشاد و امور خارجه، منتشر شوند.

ماده ۹. شخص حقیقی متقاضی صاحب امتیاز، باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. تابعیت ایران .

۲. دارا بودن حداقل ۲۵ سال سن .

---

۱ . این تبصره در تاریخ ۲۱ مرداد ۷۷ اضافه شده است .

۳. عدم حجر و ورشکستگی به تقلب و تقصیر .

۴. عدم اشتهار به فساد اخلاقی و سابقهٔ محکومیت کیفری بر اساس موازین اسلامی که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد.

تبصره ۱: متقاضی امتیاز نشریه موظف است، خود یا شخص دیگری را به عنوان مدیر مسئول واجد شرایط مندرج در این ماده، معرفی نماید.

تبصره ۲: برای نشریات داخلی یک سازمان، مؤسسه و شرکت دولتی یا خصوصی که فقط برای استفاده کارکنان منتشر می‌شود و رایگان در اختیار آنان قرار می‌گیرد، تنها اجازه وزارت ارشاد اسلامی، با رعایت ماده ۲ این قانون کافی است.

تبصره ۳: با یک پروانه نمی‌توان، بیش از یک نشریه منتشر کرد.

تبصره ۴: صاحب امتیاز در قبال خط مشی کلی نشریه مسئول است و مسئولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور در رابطه با نشریه، به عهده مدیر مسئول خواهد بود.

تبصره ۵: نخست وزیران، وزیران، استانداران، امرای ارتش و شهربانی، ژاندارمری، رؤسای سازمان‌های دولتی، مدیران عامل و رؤسای هیأت مدیره شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و کلیه شرکت‌ها و مؤسساتی که شمول حکم در مورد آن مستلزم ذکر نام است، نمایندگان مجلسین، سفرا، فرمانداران، شهرداران، رؤسای انجمن‌های شهر و شهرستان تهران و مراکزاستان‌ها، اعضای ساواک، رؤسای دفاتر حزب رساخیز در تهران و مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها و وابستگان به رژیم سابق که در فاصله زمانی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در مشاغل مذکور بوده و همچنین کسانی که در این مدت از طریق مطبوعات و رادیو تلوزیون با سخنرانی در اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده‌اند، از انتشار نشریه محرومند.

ماده ۱۰. اعضای هیأت نظارت بر مطبوعات که از افراد مسلمان و صاحب صلاحیت علمی و اخلاقی لازم و مؤمن به انقلاب اسلامی می‌باشند، عبارتند از:

الف . یکی از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضایی .

ب . وزیر ارشاد اسلامی یا نماینده تام‌الاختیار وی .

ج . یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس .

د. یکی از اساتید دانشگاه به انتخاب وزیر فرهنگ و آموزش عالی .

هـ. یکی از مدیران مسئول مطبوعات به انتخاب آنان .

تبصره ۱: این هیأت ظرف دو ماه پس از تصویب این قانون در دوره اول و در دوره‌های بعد ظرف یک ماه، قبل از اتمام مدت مقرر، برای مدت دو سال به دعوت وزیر ارشاد اسلامی تشکیل می‌شود.

تبصره ۲: جلسات هیأت با حضور دو سوم اعضا رسمیت یافته و تصمیمات متخذه با اکثریت مطلق اعضا معتبر خواهد بود.

تبصره ۳: هیأت نظارت پس از رسیدگی‌های لازم، نظر خود را جهت اجرا به وزیر ارشاد اسلامی، اعلام می‌دارد.

ماده ۱۱. رسیدگی به درخواست صدور پروانه و تشخیص صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول به عهدهٔ هیأت نظارت مطبوعات است.

ماده ۱۲. هیأت نظارت رأساً یا به درخواست وزیر ارشاد اسلامی، موارد تخلف نشریات را مورد رسیدگی قرار میدهد و در صورت لزوم جهت پیگرد قانونی تقاضای کتبی خود را به دادگاه صالح تقدیم می‌دارد.

ماده ۱۳. هیأت نظارت مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ دریافت تقاضا جهت امتیاز یک نشریه، دربارهٔ صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول ـ با رعایت شرایط مقرر در این قانون ـ رسیدگی‌های لازم را انجام داده و مراتب رد یا قبول تقاضا را با ذکر دلایل و شواهد، جهت اجرا به وزیر ارشاد گزارش نماید و وزارت ارشاد اسلامی موظف است، حداکثر ظرف ۲ ماه از تاریخ موافقت هیأت نظارت برای متقاضی، پروانه انتشار صادر کند.

ماده ۱۴. در صورتی که مدیر مسئول شرایط مندرج در مادهٔ ۹ را فاقد گردد، یا فوت شود و یا استعفا دهد، صاحب امتیاز موظف است، حداکثر ظرف ۳ ماه، شخص دیگری را که واجد شرایط باشد، به وزارت ارشاد اسلامی معرفی کند. در غیر این صورت از انتشار نشریه او جلوگیری می‌شود و مسئولیت‌های مدیر به عهده صاحب

امتیاز است.

ماده ۱۵. اعلام نظر هیأت نظارت مبنی بر تأیید یا عدم تأیید مدیر مسئول جدید، حداکثر سه ماه از تاریخ معرفی توسط وزارت ارشاد اسلامی خواهد بود.

ماده ۱۶. صاحب امتیاز موظف است ظرف شش ماه پس از صدور پروانه، نشریه مربوطه را منتشر کند و در غیر این صورت با یک بار اخطار کتبی و دادن فرصت پانزده روز دیگر، در صورت عدم عذر موجه، اعتبا ر پروانه از بین می‌رود. عدم انتشار منظم نشریه در یکسال نیز اگر بدون عذر موجه ـ به تشخیص هیأت نظارت ـ باشد، موجب لغو پروانه خواهد بود.

تبصره: نشریه‌ای که سالانه منتشر می‌شود ـ سالنامه ـ از مادهٔ فوق مستثنی بوده و در صورت عدم نشر ظرف یک سال، بدون عذرموجه، پروانه صاحب امتیاز لغو خواهد شد.

ماده ۱۷. پروانه‌هایی که بر طبق مقررات سابق برای نشریات کنونی صادر شده، به اعتبار خود باقی است، مشروط بر این‌که ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون، صاحب امتیاز برای تطبیق وضع خود، با این قانون اقدام نماید.

ماده ۱۸. در هر شماره باید نام صاحب امتیاز، مدیرمسئول، نشانی اداره و چاپخانه‌ای که نشریه در آن به چاپ می‌رسد و نیز زمینه فعالیت و ترتیب انتشار نوع نشریه ـ دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی، ادبی، هنری و غیره ـ در صفحه عین و محل ثابت اعلان شود، چاپخانه‌ها نیز مکلف به رعایت مفاد این ماده می‌باشند.

ماده ۱۹. نشریات در چاپ آگهی‌های تجارتی که مشتمل بر تعریف و تمجید کالا یا خدماتی که از طرف یکی از مراکز تحقیقاتی کشور که بر حسب قوانین رسمیت داشته باشند، تأیید گردد، با رعایت مادهٔ ۱۲ آیین‌نامه تأسیس و نظارت بر نحوهٔ کار و فعالیت کانون‌های آگهی تبلیغاتی بندهای مربوطه، مجاز می‌باشند.

تبصره: در مواردی که طبق این ماده، مطبوعات مجاز به درج آگهی‌های مشتمل بر تعریف و تشویق از کالا و خدمات هستند، متن این تعریف و تشویق نمی‌تواند از متن تقدیرنامه رسمی مراکز قانونی مذکور، در این ماده فراتر رود.

ماده ۲۰. هر روزنامه یا مجله باید دفاتر محاسباتی پلمپ شده بر طبق قانون تهیه و کلیه مخارج و درآمد خود را در آن ثبت کند و بیلان سالانه درآمد و مخارج را به وزارت ارشاد اسلامی بفرستد، وزارت ارشاد اسلامی هر وقت لازم بداند، دفاتر مالی مؤسسات را بازرسی می‌نماید.

تبصره: کلیه مطبوعات مکلف‌اند همه ماهه تیراژ فروش ماهیانه خود را کتباً به وزارت ارشاد اسلامی اطلاع دهند.

ماده ۲۱. مدیران چاپخانه‌ها در تهران و شهرستان‌ها مکلف‌اند، از هر شماره نشریه خود دو نسخه به وزارت ارشاد اسلامی، به طور مرتب و رایگان ارسال نمایند.

ماده ۲۲. ورود مطبوعات به کشور و نیز خروج آن بر اساس موازین شرعی و قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است. ضوابط ورود و خروج آن ظرف شش ماه توسط وزارت ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.

فصل پنجم: شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه

ماده ۲۳. هر گاه در مطبوعات مطالب مشتمل بر توهین یا افترا یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص ـ اعم از حقیقی یا حقوقی ـ مشاهده شود، ذی‌نفع حق دارد، پاسخ آن را ظرف یک ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است این گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ، منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آن که جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد.

تبصره ۱: اگر نشریه علاوه بر پاسخ مذکور، مطالب یا توضیحات مجددی چاپ کند، حق پاسخگویی مجدد برای معترض باقی است. درج قسمتی از پاسخ به صورتی که آن را ناقص یا نامفهوم سازد و همچنین افزودن مطالبی به آن در حکم عدم درج است و متن پاسخ، باید در یک شماره درج شود.

تبصره ۲: پاسخ نامزدهای انتخاباتی در جریان انتخابات باید در اولین شماره نشریه درج گردد، به شرط آن که حداقل شش ساعت پیش از زیرچاپ رفتن نشریه

پاسخ به دفتر نشریه تسلیم و رسید دریافت شده باشد.

تبصره ۳: در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به دادستان عمومی شکایت کند و دادستان در صورت احراز صحت شکایت، جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هر گاه این اخطار مؤثر واقع نشود، پرونده را پس از دستور توقیف موقت نشریه ـ که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد ـ به دادگاه ارسال می‌کند.

ماده ۲۴. اشخاصی که اسناد و دستورهای محرمانه نظامی و اسرار ارتش و سپاه و یا نقشه‌های قلاع و استحکامات نظامی را در زمان جنگ یا صلح، به وسیله یکی از مطبوعات فاش و منتشر کنند، به دادگاه تحویل تا برابر مقررات رسیدگی شود.

ماده ۲۵. هر کس به وسیله مطبوعات، مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است، تحریص و تشویق نماید در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود. به مجازات معاونت همان جرم محکوم و در صورتی که اثری بر آن مترتب شود، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۲۶. هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا می‌شود و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۲۷. هر گاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود، پروانهٔ آن نشریه لغو و مدیر مسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد.

تبصره: رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷ تابع شکایت مدعی خصوصی نیست. توجه: ماده ۱۲ اصلاحیه: عبارت «یا شورای رهبری» از متن ماده ۲۷ حذف می‌گردد.

ماده ۲۸. انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی، ممنوع و

موجب تعزیر و لغو پروانه خواهد شد.

ماده ۲۹. انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و مذاکرات غیر علنی محاکم دادگستری یا تحقیقات مراجع اطلاعاتی و قضایی که طبق قانون، افشای آن مجاز نیست، ممنوع است و در صورت تخلف طبق نظر حاکم شرع و قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۳۰. انتشار هر نوع مطلب، مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن به محاکم قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرایم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف خواهد شد.

تبصره ۱: در موارد فوق شاکی ـ اعم از حقیقی یا حقوقی ـ می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده، به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است، نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید.

تبصره ۲: هر گاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق، راجع به شخص متوفی بوده، ولی عرفاً هتاکی به بازماندگان وی به حساب آید، هر یک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید.

ماده ۳۱. انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا حیثیت و یا افشای اسرار شخصی باشد، ممنوع است و مدیر مسئول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات رفتار خواهد شد.

تبصره: در مورد مواد ۳۰ و ۳۱ تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف دادستان عمومی، باید قبل از ختم تحقیقات، حکم توقیف نشریه را صادر کند. این توقیف شامل اولین شمارهٔ بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رأی دادگاه از انتشار نشریه، جلوگیری می‌شود.

ماده ۳۲. هر کس در نشریه‌ای خود را بر خلاف واقع صاحب پروانه انتشار یا مدیرمسئول معرفی کند، یا بدون داشتن پروانه به انتشار نشریه مبادرت نماید، طبق

نظر حاکم شرع با وی رفتار خواهد شد. مقررات این ماده شامل دارندگان پروانه و مدیران مسئولی که سمت‌های مزبور را طبق قانون از دست داده‌اند نیز می‌شود.

ماده ۳۳. هر گاه در انتشار نشریه نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزیی تقلید شود، به طوری که برای خوانندگان امکان اشتباه باشد. از انتشار نشریه جلوگیری و مرتکب، طبق نظر حاکم شرع محکوم می‌شود، تعقیب جرم و مجازات منوط به شکایت شاکی خصوصی است.

ماده ۳۴. به جرایم ارتکابی به وسیله مطبوعات، در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.

ماده ۳۵. آیین‌نامه اجرایی این قانون ظرف حداکثر شش ماه، توسط وزارت ارشاد اسلامی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۳۶. از تاریخ تصویب این قانون، کلیه قوانین مغایر ملغی است و وزارت ارشاد مأمور اجرای آن می‌باشد.

ضمیمهٔ چهارم
ملحقات قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴
استفساریهٔ ماده ۲۲ قانون مطبوعات [1]

مصوب ۱ اردی‌بهشت ۱۳۶۷

موضوع استفسار: با توجه به این‌که تصویب آئین نامهٔ اجازه ورود و خروج مطبوعات و نشریات، مطابق بند ۲۰ ماده ۲ قانون اخیر التصویب، اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عهدهٔ هیأت وزیران محول گردیده، آیا تقدیم لایحه ضوابط ورود و خروج ـ مطبوعات موضوع ماده ۲۲ قانون مقدم التصویب مطبوعات ـ ضرورت دارد یا خیر؟

نظر مجلس

ماده واحده. مادهٔ ۲۲ قانون مطبوعات مربوط به ضوابط ورود و خروج کل مطبوعات است که باید به وسیله وزارت ارشاد تهیه و در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد، ولی بند ۲۰ ماده ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مربوط به تعیین موارد مشکوک از غیر مشکوک است که باید آئین نامهٔ آن به

---

۱. روزنامهٔ رسمی: شمارهٔ ۱۲۶۱۲، ۲۶ خرداد ۱۳۶۷.

وسیلهٔ وزارت فرهنگ و ارشاد تهیه و به تصویب هیأت وزارت برسد، علی هذا این دو قانون از لحاظ موضوع با هم فرق دارند.

آئین نامه اجرایی قانون مطبوعات، مصوب اسفند ماه ۱۳۶۴ [۱]

مصوب ۸ بهمن ۱۳۶۵

فصل اول : تعریف و مشخصات مطبوعات

مادهٔ ۱. مطبوعات به لحاظ زمان انتشار منظم می‌توانند با یکی از فواصل زمانی زیر منتشر شوند:

روزی یک بار (روزنامه) هفته‌ای یک بار (هفته نامه) ـ دو هفته یک بار ـ ماهی یک بار (ماهنامه) دو ماه یک بار ـ سه ماه یک بار (فصلنامه) شش ماه یک بار ـ سالی یک بار (سالنامه).

مادهٔ ۲. در نامگذاری نشریه باید از کلماتی استفاده شود که با نشریات موجود و یا با نشریاتی که به طور موقت یا دائم تعطیل شده‌اند، اشتباه نشود و موجب تداعی نام آنها نباشد. همچنین نام نشریه نباید از کلمات نامأنوس باشد و یا ایجاد شبهه وابستگی به ارگان‌ها یا سازمان‌های دولتی بنماید.

مادهٔ ۳. انتخاب روش‌هایی غیر از موارد ذکر شده، در مادهٔ یک قانون مطبوعات، می‌بایست متناسب با رسالت مطبوعات باشد.

مادهٔ ۴. انتشار فوق العاده ـ ویژه نامه و دیگر ضمائم ـ با همان نام نشریه، منطبق با سایر مشخصات مندرج در پروانه انتشار، با رعایت سایر ضوابط قانون مطبوعات، مجاز می‌باشد.

تبصره: انتشار موارد مذکور به طور منظم مجاز نیست.

مادهٔ ۵. ترجمهٔ تمام یا قسمتی از مطالب مطبوعات دارای پروانهٔ انتشار و انتشار منظم آن به صورت جداگانه با رعایت سایر مشخصات مندرج در پروانهٔ انتشار، از جانب صاحب نشریه بلامانع می‌باشد.

---

۱ . روزنامهٔ رسمی: شمارهٔ ۱۲۲۸۳، ۱۳ اسفند ۱۳۶۶.

مادهٔ ۶. تکثیر مطبوعات موجود به همان زبان و شکلی که چاپ شده، از طریق چاپ افست یا عکسبرداری یا طرق مشابه، بدون اجازه صاحب امتیاز، ممنوع می‌باشد.

مادهٔ ۷. مطالب نشریه باید مطابق و متناسب با روش‌های مندرج در پروانهٔ انتشار باشد و نشریه مجاز به درج مطالب و مقالات خارج از روش‌های مذکور که تأثیر خط مشی کلی نشریه بگذارد، نمی‌باشد.

مادهٔ ۸. روزنامه‌ها و هفته نامه‌های محلی موظفند ضمن رعایت مادهٔ ۲ قانون مطبوعات و متناسب با روش درخواستی، مطالبی پیرامون مسایل اجتماعی و فرهنگی محل انتشار نشریه، جهت بالا بردن سطح آگاهی‌های مردم، درج نمایند.

مادهٔ ۹. نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام ـ داخلی و خارجی ـ به منظور تحقیق، نقد و رد مطالب، در صورتی که تبلیغ محسوب نشود، بلامانع است.

مادهٔ ۱۰. هر گونه تغییر در مشخصات مندرج در پروانهٔ انتشار نشریه از قبیل: تغییر نام، روش، ترتیب و محل انتشار نشریه و یا تغییر در شکل نشریه، بدون اطلاع و تصویب هیأت نظارت بر مطبوعات، ممنوع می‌باشد.

فصل دوم: شرایط صدور پروانه و مجوز انتشار نشریه

مادهٔ ۱۱. متقاضیان پروانهٔ انتشار نشریه می‌بایست تقاضا نامهٔ خود را به همراه فرم تکمیل شدهٔ پرسشنامه‌ای که حاوی مشخصات فردی، سوابق اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی و شغلی و تعهدات قانونی باشد، به انضمام مدارک به شرح زیر در تهران به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در شهرستان‌ها به ادارات ارشاد اسلامی استان مربوطه تحویل نمایند.

۱. چهار قطعه عکس ۴×۶.

۲. دو برگ فتوکپی شناسنامه از تمام صفحات.

۳. یک برگ گواهی عدم سابقه محکومیت کیفری براساس موازین اسلامی که

موجب سلب حقوق اجتماعی باشد.

۴ . یک برگ فتوکپی آخرین مدرک تحصیلی که به تأیید مراکز ذیصلاح رسیده باشد.

مادۀ ۱۲. چنانچه متقاضی پروانۀ انتشار نشریه، شخص حقوقی باشد، تقاضای صدور پروانه همراه با معرفی فرد واجد شرایط به عنوان مدیر مسئول، باید از سوی بالاترین مقام مسئول باشد. در صورت موافقت، پروانۀ انتشار به نام مرکز درخواست کننده صادر خواهد شد.

مادۀ ۱۳. احزاب، سازمان‌ها و جمعیت‌های سیاسی و اقلیت‌های دینی ایرانی در صورتی می‌توانند تقاضای صدور پروانۀ انتشار نشریه نمایند که اجازه فعالیت قانونی را دارا باشند.

مادۀ ۱۴. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت صدور مجوز انتشار مطبوعات سازمان‌های آزادی بخش اسلامی کشورهای دیگر در چارچوب مقررات مربوط به خارجیان مقیم ایران با استعلام نظر از مراکز ذیربط و اخذ مدارک لازم و نیز موافقت وزارت امور خارجه، بررسی لازم را به عمل آورده و پس از موافقت رأساً اقدام می‌نماید.

مادۀ ۱۵. انتشار نشریۀ داخلی یک سازمان، مؤسسه و شرکت دولتی یا خصوصی، منوط به کسب مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با رعایت ضوابط به شرح زیر می‌باشد:

۱ . حذف شد. (۲۹ شهریور ۱۳۶۶).

۲ . مطالب و اخبار عمدتاً در ارتباط با اهداف و شرح وظایف مرکز درخواست کننده و فقط برای استفاده کارکنان باشد.

۳ . دارای چاپ ساده و حداکثر ۲ رنگ برای جلد باشد.

۴ . تعداد صفحات از ۴۸ صفحه تجاوز ننماید.

۵ . رایگان باشد.

تبصرۀ ۱: به یک مرکز و واحدهای تابعه آن فقط اجازۀ انتشار یک نشریۀ داخلی

داده می‌شود.

تبصرهٔ ۲: صدور مجوز انتشار نشریات دولتی با رعایت سایر قوانین مربوطه خواهد بود.

مادهٔ ۱۶. حذف شد. (۲۹ شهریور ۱۳۶۶).

مادهٔ ۱۷. وزارت ارشاد اسلامی برای صاحب امتیاز، پروانهٔ انتشار و برای مدیر مسئول، کارت مدیر مسئولی، صادر می‌نماید.

مادهٔ ۱۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحقیقات لازم را به عمل آورده و در اختیار هیأت نظارت بر مطبوعات قرار دهد. وزارت‌خانه‌ها و ارگان‌های ذیربط موظفند همکاری‌های لازم را به عمل آورند.

مادهٔ ۱۹. متقاضیانی که صلاحیت انتشار نشریه توسط آنان براساس بند ۴ و یا تبصرهٔ ۵ و مادهٔ ۹ قانون مطبوعات مورد تأیید هیأت نظارت بر مطبوعات قرار نگرفته است، نمی‌توانند مجدداً تقاضای انتشار نشریه نمایند.

مادهٔ ۲۰. تاریخ رسمی ثبت تقاضای پروانهٔ انتشار نشریه، زمانی است که کلیهٔ مدارک مورد نیاز، از سوی متقاضی ارائه شده باشد.

مادهٔ ۲۱. در صورت فوت صاحب امتیاز، وارث قانونی واجد شرایط وی، در تقاضای صدور امتیاز نشریه مورث خود حق تقدم دارند، مگر این‌که فاقد شرایط لازم باشند. چنانچه ورثه در مهلت قانونی مذکور در مادهٔ ۱۶ قانون مطبوعات از تقاضای انتقال امتیاز خودداری کنند و یا پس از صدور امتیاز اقدام به انتشار نشریه ننمایند، پروانهٔ انتشار لغو می‌گردد. (اصلاحی ۲۹ شهریور ۱۳۶۶)

فصل سوم: مواردی که مطبوعات موظف به رعایت آن می‌باشند

مادهٔ ۲۲. مطبوعاتی که به شکل روزنامه‌ای منتشر می‌شوند، مکلف به درج نام به طور کامل، ترتیب و تاریخ انتشار، شماره ردیف مسلسل و شمارهٔ صفحه در بالای تمام صفحات و نیز قیمت در صفحهٔ اول می‌باشند. همچنین مطبوعاتی که به شکل مجله‌ای منتشر می‌شوند، موظف به درج نام به طور کامل، ترتیب و تاریخ انتشار،

شماره ردیف مسلسل، تعداد صفحات و قیمت بر روی جلد و نیز قیمت شمارهٔ هر صفحه، در تمام صفحات می‌باشند.

تبصره: اضافه کردن هر گونه کلمه و یا عبارت به نام و یا آرم نشریه، به جز آنچه که در پروانهٔ انتشار و یا مجوز چاپ نشریه ذکر شده است، ممنوع می‌باشد.

مادهٔ ۲۳. هر یک از مطبوعات موظف به داشتن محلی به عنوان دفتر نشریه می‌باشند. صاحب پروانهٔ نشریه موظف است، نشانی محل دفتر نشریه را پس از اخذ پروانهٔ انتشار، کتباً به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام نماید.

تبصره: صاحب امتیاز نشریه موظف است، در صورت تغییر نشانی محل دفتر نشریه، مراتب را کتباً ظرف مدت ۴۸ ساعت در تهران به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در شهرستان‌ها به ادارات ارشاد اسلامی استان مربوطه اطلاع دهد.

مادهٔ ۲۴. کلیهٔ مکاتبات مطبوعات با امضاء صاحب پروانه یا مدیر مسئول نشریه و شخص دیگری که قبلاً از طرف مدیر مسئول کتباً معرفی شده باشد، معتبر می‌باشد. مکاتبات شخص معرفی شده، در مواردی که قانون مطبوعات و آئین نامهٔ اجرایی آن را از وظایف صاحب پروانه و یا مدیر مسئول شناخته است، اعتبار ندارد.

مادهٔ ۲۵. کلیهٔ مطبوعات موظفند تیراژ خود را طبق فرمی که حاوی تعداد نسخ چاپ شده و تعداد نسخ برگشتی به تفکیک محل توزیع به وزارت ارشاد اسلامی ارسال نمایند که به صورت محرمانه نگهداری خواهد شد.

مادهٔ ۲۶. مدیر مسئول نشریه موظف است، نام چاپخانه طرف قرارداد نشریه را کتباً به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام نماید.

مادهٔ ۲۷. مدیران چاپخانه‌ها می‌بایست همزمان با خروج هر شمارهٔ نشریه از چاپخانه دو نسخه در تهران به وزارت ارشاد فرهنگ و ارشاد اسلامی و در شهرستان‌ها به ادارات ارشاد اسلامی استان مربوطه تحویل و برگه اعلام وصول دریافت دارند.

تبصره: ناشران نشریات داخلی سازمان‌ها و مؤسسات نیز باید دو نسخه از نشریهٔ خود را به محض انتشار به وزارت ارشاد فرهنگ و ارشاد اسلامی یا اداره ارشاد اسلامی استان مربوطه تحویل دهند و برگ وصول دریافت دارند.

مادهٔ ۲۸. در صورت لغو پروانهٔ انتشار نشریه یا اعلام کتبی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صاحب پروانه موظف است مدرک دریافتی از قبیل پروانهٔ انتشار، کارت مدیر مسئولی و کارت‌های خبرنگاری را ظرف مدت ۱۰ روز مسترد نماید، با سوء استفاده کنندگان از این مدارک، برابر قانون رفتار خواهد شد.

فصل چهارم: سایر مقررات

مادهٔ ۲۹. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بررسی نشریات تخصصی از همکاری مراکز ذیصلاح استفاده می‌نماید.

مادهٔ ۳۰. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سه ماه قبل از اتمام دورهٔ هیأت نظارت بر مطبوعات، ضمن درج آگهی در نشریات کثیرالانتشار، دعوتنامه‌ای به منظور اعلام نامزدی به مدیران مسئول مطبوعات ارسال نموده و پس از تأیید صلاحیت نامزدها توسط هیأت جدید مندرج در تبصرهٔ ۴ مادهٔ ۱۰ قانون مطبوعات، مجدداً از کلیهٔ مدیران مسئول جهت برگزاری انتخابات دعوت می‌نماید. جلسه با حضور اکثریت مطلق مدیران مسئول رسمیت می‌یابد و اخذ رأی با ورقه و به صورت مخفی خواهد بود و نمایندهٔ انتخابی می‌بایست، اکثریت مطلق آراء حاضران را به دست آورد.

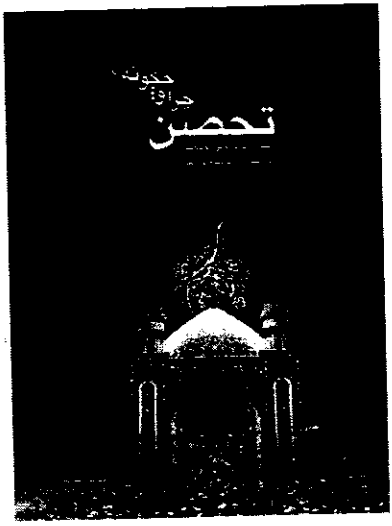
تبصرهٔ ۱: چنانچه در مرحلهٔ اول اکثریت حاضر نشوند، جلسهٔ بعد از دو هفته تشکیل خواهد شد. این جلسه با حضور یک سوم مدیران مسئول رسمی خواهد بود.

تبصرهٔ ۲: حق رأی مدیر مسئول قابل تفویض نمی‌باشد.

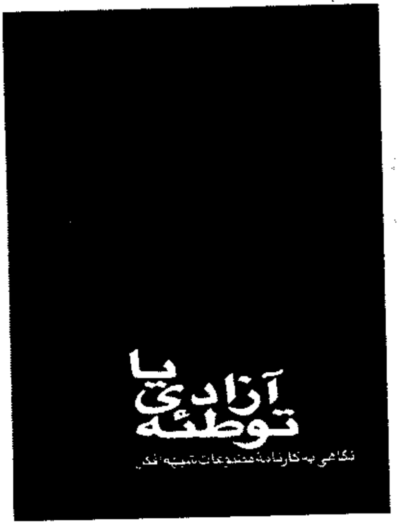
منابع و مآخذ

۱. کتاب آزادی یا توطئه!
۲. کتاب اصول کافی
۳. کتاب تحصن چرا و چگونه
۴. کتاب غیبة شیخ طوسی
۵. کتاب مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت
۶. کتاب صحیفهٔ نور
۷. کتاب کلمات قصار امام خمینی رحمه‌الله
۸. کتاب استیضاح
۹. وقایع نامهٔ مطبوعات ایران
۱۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی
۱۱. روزنامهٔ آریا
۱۲. روزنامهٔ آزاد
۱۳. روزنامهٔ آفتاب امروز
۱۴. روزنامهٔ آیندگان
۱۵. روزنامهٔ اطلاعات
۱۶. روزنامهٔ انتخاب
۱۷. روزنامهٔ انقلاب اسلامی
۱۸. روزنامهٔ بامداد
۱۹. روزنامهٔ بامداد نو
۲۰. روزنامهٔ بیان
۲۱. روزنامهٔ پیغام امروز
۲۲. روزنامهٔ توس
۲۳. روزنامهٔ جامعه
۲۴. روزنامهٔ جمهوری اسلامی
۲۵. روزنامهٔ جهان اسلام
۲۶. روزنامهٔ حیات نو
۲۷. روزنامهٔ خرداد
۲۸. روزنامهٔ رسالت
۲۹. روزنامهٔ رسمی
۳۰. روزنامهٔ زن
۳۱. روزنامهٔ سلام
۳۲. روزنامهٔ صبح امروز
۳۳. روزنامهٔ فتح
۳۴. روزنامهٔ کیهان
۳۵. روزنامهٔ گزارش روز
۳۶. روزنامهٔ مشارکت
۳۷. روزنامهٔ میزان
۳۸. روزنامهٔ نشاط
۳۹. روزنامهٔ همبستگی
۴۰. روزنامهٔ همشهری
۴۱. فصلنامهٔ نگاه نو
۴۲. کیهان سلطنت طلب
۴۳. ماهنامهٔ ایران فردا
۴۴. ماهنامهٔ جامعهٔ سالم
۴۵. ماهنامهٔ زنان
۴۶. نشریهٔ آهنگر
۴۷. نشریهٔ پارسیان
۴۸. نشریهٔ پرتو سخن
۴۹. نشریهٔ پویش
۵۰. نشریهٔ پیام جبهه ملی
۵۱. نشریهٔ پیکار
۵۲. نشریهٔ تهران مصور
۵۳. نشریهٔ حقوق بشر
۵۴. نشریهٔ راه توده
۵۵. نشریهٔ شما
۵۶. نشریهٔ مجاهد
۵۷. نشریهٔ یا لثارات الحسین علیه‌السلام
۵۸. هفته نامهٔ آبان
۵۹. هفته نامهٔ آزادی
۶۰. هفته نامهٔ ایران جوان
۶۱. هفته نامهٔ پیام هاجر
۶۲. هفته نامهٔ توانا
۶۳. هفته نامهٔ راه نو
۶۴. هفته نامهٔ صبح
۶۵. هفته نامهٔ نیمروز
۶۶. هفته نامهٔ هویت خویش

چاپ سوم



چاپ دوم



منتشر شد

در بهمن سال ۱۳۷۸ حماسهٔ دیگری در شهر مقدس قم به وقوع پیوست. «تحصن، چرا و چگونه» کتابی است در ۳۶۰ صفحه که به واقعهٔ تحصن حوزهٔ علمیهٔ قم می‌پردازد. این اجتماع عظیم که در اعتراض به عملکرد وزیر ارشاد سابق ـ سید عطاء الله مهاجرانی ـ و سیاست‌های فرهنگی کشور، در مسجد اعظم قم بر پا شده بود، مورد حمایت مراجع عظام و اساتید عالی حوزهٔ علمیه قرار گرفت و به فاصلهٔ کوتاهی به شهرهای دیگر منتقل شد و...

«کتاب تحصن» در هفت بخش تنظیم شده و به انگیزه‌ها و زمینه‌های پیدایش این حماسهٔ پرشور می‌پردازد و با ارائه اسناد و تصاویر از آن حماسهٔ پرشور، مجموعه‌ای مستند و گویا را عرضه می‌کند. این کتاب در فاصلهٔ کوتاهی به سومین چاپ رسید.

«آزادی یا توطئه!» سندی است گویا که به بررسی روزنامه‌های زنجیره‌ای پرداخته و با دسته‌بندی و ارائه اسناد بیش از ۵۰۰ مورد از شبهات این روزنامه‌ها، فعالیت مطبوعاتی پایگاه‌های دشمن را به تصویر کشیده است. در مقدمهٔ آن از فشارهای پشت پردهٔ...

این کتاب که در ۳۰۸ صفحه و در ۴ بخش تنظیم شده، به اهتمام جمعی از روحانیان و اساتید حوزهٔ علمیهٔ قم در آستانهٔ سفر مقام معظم رهبری به قم (پاییز ۷۹) منتشر شد و در فاصلهٔ کوتاهی به چاپ دوم رسید.

معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد در دو نوبت و در ۵ صفحه روزنامهٔ بهار و انتخاب، با بهره‌گیری از شیوه‌های ناپسند، در صدد تحریف و توجیه آن برآمد. بخش‌های سوم و چهارم این کتاب با چاپ کامل پاسخ‌های وزارت ارشاد، آنها را به نقد کشیده است و...

انتشارات فیضیه: تلفن ۷۴۱۱۳۵ و ۹۱۲۵۴۳ ـ ۰۲۵۱، ص پ ۳۱۹ ـ ۳۷۱۸۵

مراکز پخش:

انتشارات وثوق: تلفن ۷۳۵۷۰۰ ـ ۰۲۵۱، ص پ ۴۱۱۸ ـ ۳۷۱۸۵



The End of the Tragic Story:

A Glance at the Backgrounds of the Fatwa (al-Hukumi) of the Law of the Press

Vol.1

By:Hamid Rasayi

یکی بود، یکی نبود
در میان برهوت، باغ سر سبزی بود با هزاران لالهٔ به رنگ خون در دل خاک و هزاران شاخهٔ دل شکسته و چشم نگران، با باغبانی دل آزرده که پس از سال‌ها غصه، از قصهٔ تلخی سخن گفت. او برای غنچه‌های نوشکفته گفت:

« ... این که بعضی‌ها به دشمن بیشتر اعتماد می‌کنند تا به دوست؛ به بیگانه بیشتر روی خوش نشان می‌دهند تا به دوست؛ حرف بیگانه را تکرار می‌کنند علی رغم دوست؛ این داستانِ خیلی غم‌انگیز و ماجرای تلخی است که من امروز نمی‌خواهم وارد این قضیه بشوم؛ اما نمی‌توانم این قضیه را با شما ملت ایران در میان نگذارم، من یک وقت بالاخره خواهم گفت ... »

و گفت ...

« ... انسان غمگین می‌شود وقتی بعضی‌ها طوری تغییر مشی می‌دهند که دشمن برایشان کف بزنند.»

انتشارات وثوق
مرکز پخش: قم/خیابان شهدا(صفائیه)/کوچه ۲۳
پلاک ۱/ انتشارات وثوق /تلفن: ۷۷۳۵۷۰۰
شابک: ۳-۰۵-۷۲۵۰-۹۶۴